



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

دانشنامه

امام امیر المؤمنین  
علی بن ابی طالب علیه السلام

جلد دوم و سوم

تالیف

علامہ فقید عالم شریف القریشی

مترجم: سید محمد صالح

مترجم: سید محمد صالح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه امام امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

باقر شریف قرشی

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۲۱	دانشنامه امام امیرالمومنین علی علیه السلام جلد ۲ و ۳
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	جلد دوم: امام علی علیه السلام در عهد پیامبر   و دوران خلافت
۲۲	اشاره
۲۴	شناسنامه کتاب:
۲۶	فهرست مطالب
۴۹	مقدمه ناشر
۵۱	تقدیم به
۵۲	تقدیر و تشکر
۵۴	مقدمه مؤلف
۶۳	مقدمه
۶۶	امام علی (ع) در جهاد و غزواتش با پیامبر(ص)
۶۶	اشاره
۶۷	۱ - جنگ بدر
۶۷	اشاره
۶۷	الف - کمک طلبیدن ابوسفیان از قریش
۶۷	اشاره
۶۸	خواب عاتکه
۶۹	نصیحت عتبه بن ربیعہ
۷۰	آب دادن امام به لشکر
۷۱	دعای پیامبر   بر قریش
۷۲	پیامبر(ص) با اصحابش
۷۲	جنگ

۷۳	دلآوری های امام
۷۴	اسامی کسانی که به دست امام کشته شدند:
۷۶	توقف پیامبر بر کشته شدگان بدر
۷۷	اسیران قریش
۷۷	اندوه قرشیان بر کشته شدگانشان
۸۰	پیروزی اسلام
۸۱	۲ - جنگ احد
۸۱	اشاره
۸۲	شروع جنگ
۸۴	شکست مسلمانان
۸۶	قتلگاه حضرت حمزه
۸۶	قتلگاه حضرت مصعب
۸۷	حمایت امام از پیامبر(ص)
۸۹	فروکش کردن حس انتقامجویی هند
۹۰	فروکش کردن خشم ابوسفیان
۹۰	حزن پیامبر(ص)
۹۲	تعقیب قرشیان از سوی پیامبر(ص)
۹۲	خوشحالی قرشیان
۹۲	۳ - جنگ خندق
۹۲	اشاره
۹۳	نقش یهود در جنگ
۹۴	پیامبر(ص) با نعیم
۹۶	کندن خندق:
۹۷	مبارزه امام(ع) با عمرو
۱۰۲	۴ - فتح خیبر
۱۰۲	اشاره

- ۱۰۷ ----- مبارزه امام(ع) با مرجب
- ۱۰۸ ----- ۵- جنگ بنی قریظه
- ۱۰۸ ----- اشاره
- ۱۰۹ ----- نصیحت کعب به بنی قریظه
- ۱۱۱ ----- قبول حکم رسول خدا(ص) از طرف آنها
- ۱۱۱ ----- داوری سعد
- ۱۱۲ ----- ۶ - جنگ بنی نضیر
- ۱۱۳ ----- ۷ - جنگ وادی القری
- ۱۱۳ ----- اشاره
- ۱۱۳ ----- امام (ع) وفتح یمن
- ۱۱۳ ----- دعای امام(ع)
- ۱۱۴ ----- اسلام همدان
- ۱۱۵ ----- فتح مکه
- ۱۱۵ ----- نامه حاطب به قریش
- ۱۱۷ ----- در محیط مکه
- ۱۱۸ ----- عباس و ابوسفیان
- ۱۱۹ ----- ابوسفیان نزد پیامبر(ص)
- ۱۲۰ ----- الطاف پیامبر(ص) بر ابوسفیان:
- ۱۲۱ ----- ابوسفیان در تنگنای دره
- ۱۲۳ ----- ندای ابوسفیان
- ۱۲۳ ----- مخالفت هند
- ۱۲۴ ----- ورود پیامبر(ص) به مکه
- ۱۲۴ ----- پیامبر(ص) در مکه
- ۱۲۵ ----- پاک کردن خانه از بت ها
- ۱۲۹ ----- خطاب پیامبر(ص)
- ۱۳۰ ----- ۸ - غزوه حنین

- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... فرار مسلمانان
- ۱۳۲ ..... شجاعت امام(ع)
- ۱۳۲ ..... سرزنش ابوسفیان و صفوان
- ۱۳۳ ..... شکست مشرکین
- ۱۳۳ ..... غنیمت ها
- ۱۳۸ ..... امام(ع) و سوره براءت
- ۱۳۹ - ۹ - جنگ تبوک
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۴۰ ..... امام(ع) جهاد خود را توصیف می کند
- ۱۴۱ ..... نشانه های رحلت
- ۱۴۴ ..... حجه الوداع
- ۱۵۰ ..... داستان غدیر خم
- ۱۵۴ ..... بیعت عمومی برای امام(ع):
- ۱۵۸ ..... نزول آیه اکمال دین
- ۱۵۸ ..... فاجعه ابدی
- ۱۶۰ ..... آماده قصاص از خودش
- ۱۶۲ ..... سریه اسامه
- ۱۶۵ ..... مصیبت روز پنجشنبه
- ۱۶۸ ..... سوگواری حضرت زهرا (س)
- ۱۷۰ ..... سفارش پیامبر(ص) به دو سبط خود
- ۱۷۱ ..... به سوی فردوس اعلی
- ۱۷۴ ..... تجهیز جنازه بزرگ
- ۱۷۵ ..... نماز بر جسم مطهر
- ۱۷۶ ..... دفن جسم مقدس
- ۱۷۷ ..... ترس اهل بیت(ع)



- سوگواری امام(ع) برای رسول خدا(ص): ..... ۱۷۷
- اجلاس سقیفه و حکومت ابی بکر ..... ۱۷۸
- آنچه باعث تشکیل سقیفه شد ..... ۱۸۰
- خطاب سعد ..... ۱۸۵
- انتقاد بر سعد و مؤاخذه او ..... ۱۸۶
- ضعف روحیه انصار ..... ۱۸۷
- اختلاف انصار ..... ۱۸۸
- خلاصه گفتار عمر ..... ۱۸۹
- بررسی و دقت ..... ۱۹۱
- غافلگیر شدن انصار ..... ۱۹۳
- خطاب ابی بکر ..... ۱۹۳
- تحقیق و بررسی ..... ۱۹۴
- رسیدن ابوبکر به حکومت ..... ۱۹۹
- شکست انصار ..... ۲۰۳
- خوشحالی قرشیان ..... ۲۰۳
- موضع ابوسفیان: ..... ۲۰۵
- موضع امام از بیعت ابی بکر ..... ۲۰۹
- امتناع امام از بیعت ..... ۲۱۰
- استدلالات قاطع ..... ۲۱۳
- اشاره ..... ۲۱۳
- ۱ - اعتراض امام امیرالمؤمنین(ع): ..... ۲۱۳
- ۲ - حضرت زهرا (س) ..... ۲۱۴
- اشاره ..... ۲۱۴
- محتویات احتجاج ..... ۲۱۵
- یاری خواستن حضرت زهرا (س) از بنی قیله ..... ۲۱۸
- ۳ - امام حسن(ع) ..... ۲۱۹

- ۴ - سلمان فارسی ----- ۲۱۹
- ۵ - عمار بن یاسر ----- ۲۲۰
- ۶ - ابوذر ----- ۲۲۲
- ۷ - مقداد ----- ۲۲۳
- ۸ - عتبه بن ابی لهب ----- ۲۲۴
- ۹ - ابو ایوب انصاری ----- ۲۲۶
- ۱۰ - ابی بن کعب انصاری ----- ۲۲۷
- ۱۱ - نعمان بن عجلان ----- ۲۲۷
- ۱۲ - عثمان بن حنیف ----- ۲۲۸
- ۱۳ - سهل بن حنیف ----- ۲۲۹
- ۱۴ - خزیمه بن ثابت ----- ۲۲۹
- ۱۵ - ابوالهیشم بن تیهان ----- ۲۳۰
- اقدامات تأسّف بار: ----- ۲۳۱
- یورش به خانه امام(ع): ----- ۲۳۱
- حکومتی کردن فدک ----- ۲۳۵
- مطالبه حضرت زهرا(ع) از فدک ----- ۲۳۶
- برداشتن خمس ----- ۲۳۹
- مصادره ارث پیامبر(ص) ----- ۲۴۰
- خطبه جاوید حضرت زهرا (ع) ----- ۲۴۱
- پشیمانی ابوبکر: ----- ۲۴۹
- کوشش های بی ثمر برای رضایت حضرت زهرا (ع): ----- ۲۵۰
- پرتوی از جایگاه امام (ع) ----- ۲۵۲
- اشاره ----- ۲۵۲
- ۱ - نبود نیروی نظامی ----- ۲۵۲
- ۲ - حفظ وحدت مسلمین ----- ۲۵۴
- غم و اندوه حضرت زهرا (ع) ----- ۲۵۵

- حضرت زهرا (ع) در بستر مرگ ..... ۲۶۰
- وصیت او ..... ۲۶۰
- وفات ابی بکر و وصیت او به عمر: ..... ۲۶۷
- موضع امام ..... ۲۷۱
- خلافت عمر و ایجاد شورا ..... ۲۷۲
- سیاست داخلی او ..... ۲۷۳
- سعد بن ابی وقاص ..... ۲۷۳
- جبله بن ایهم ..... ۲۷۳
- لزوم اقامت اجباری صحابه ..... ۲۷۵
- رأی طه حسین ..... ۲۷۶
- فرماندهان و کارگزاران او ..... ۲۷۷
- مراقبت از فرماندهان و کارگزاران ..... ۲۷۸
- سیاست مالی عمر ..... ۲۸۴
- انتقاد کنندگان ..... ۲۸۶
- اشاره ..... ۲۸۶
- ۱ - دکتر محمد مصطفی ..... ۲۸۶
- ۲ - علامه علائلی ..... ۲۸۶
- ۳ - دکتر عبدالله سلام ..... ۲۸۷
- پشیمانی عمر ..... ۲۸۸
- کناره گیری امام(ع) ..... ۲۸۸
- نصیحت او به عمر ..... ۲۹۱
- اشاره ..... ۲۹۱
- ۱ - جنگ روم ..... ۲۹۱
- ۲ - جنگ فارس: ..... ۲۹۱
- ۳ - زیورآلات کعبه ..... ۲۹۳
- ترور عمر: ..... ۲۹۳

- ۲۹۶ ..... وصیت او:
- ۲۹۶ ..... عمر با فرزندش عبدالله
- ۲۹۹ ..... تشکیل شورا
- ۳۰۰ ..... نماز صهیب
- ۳۰۰ ..... انتخاب اعضای شورا توسط عمر
- ۳۰۱ ..... عمر با اعضای شورا
- ۳۰۱ ..... اشاره
- ۳۰۱ ..... روایت اول
- ۳۰۱ ..... اشاره
- ۳۰۲ ..... با زبیر
- ۳۰۳ ..... با طلحه:
- ۳۰۴ ..... با سعد بن ابی وقاص:
- ۳۰۴ ..... با عبدالرحمن بن عوف:
- ۳۰۵ ..... با امام امیرالمؤمنین (ع):
- ۳۰۵ ..... با عثمان:
- ۳۰۶ ..... روایت دوم
- ۳۰۸ ..... روایت سوم
- ۳۰۸ ..... اشاره
- ۳۱۰ ..... هیئت ناظر بر انتخابات
- ۳۱۱ ..... عمر با ابی طلحه و مقداد
- ۳۱۲ ..... اخطار عمر به صحابه
- ۳۱۲ ..... رأی امام
- ۳۱۴ ..... آفات شورا
- ۳۲۱ ..... نحوه انتخاب
- ۳۳۱ ..... حکومت عثمان
- ۳۳۲ ..... نشانه های شخصیت عثمان

- ۳۳۲ ..... اشاره
- ۳۳۲ ..... ۱ - ضعف اراده
- ۳۳۴ ..... ۲ - حب شدید او به امویان
- ۳۳۵ ..... ۳ - میل او به ناز و نعمت
- ۳۳۵ ..... ۴ - نظام های اداری عثمان
- ۳۳۸ ..... والیان و حاکمان عثمان
- ۳۳۸ ..... اشاره
- ۳۳۸ ..... ۱ - عبد الله بن عامر
- ۳۴۲ ..... ۲ - ولید بن عقبه
- ۳۵۳ ..... ۳ - عبدالله بن سعد
- ۳۵۵ ..... ۴ - معاویه بن ابی سفیان
- ۳۵۶ ..... ۵ - سعید بن عاص
- ۳۶۰ ..... سیاست های مالی عثمان
- ۳۶۲ ..... بخشش های عثمان به امویان
- ۳۶۲ ..... اشاره
- ۳۶۲ ..... ۱ - حارث بن حکم:
- ۳۶۲ ..... ۲ - ابوسفیان
- ۳۶۳ ..... ۳ - سعید بن عاص
- ۳۶۳ ..... ۴ - عبدالله بن خالد
- ۳۶۳ ..... ۵ - ولید بن عقبه
- ۳۶۴ ..... ۶ - حکم بن ابی العاص
- ۳۶۴ ..... ۷ - مروان بن حکم
- ۳۶۸ ..... بخشش های عمومی به بزرگان
- ۳۶۹ ..... تیول بخشی اراضی
- ۳۷۳ ..... به خود اختصاص دادن اموال
- ۳۷۴ ..... با جبهه مخالف

- ۳۷۵ ..... سرکوبی مخالفان -
- ۳۷۵ ..... اشاره -
- ۳۷۵ ..... ۱ - عمار بن یاسر .....
- ۳۸۰ ..... ۲ - با ابوذر .....
- ۳۸۰ ..... اشاره -
- ۳۸۱ ..... زندانی کردن ابوذر در شام -
- ۳۸۵ ..... بازداشت ابوذر در ربهه -
- ۳۸۷ ..... سخنان امام امیرالمؤمنین(ع) -
- ۳۸۸ ..... سخنان امام حسن(ع) -
- ۳۸۸ ..... سخنان امام حسین(ع) -
- ۳۸۹ ..... سخنان عمار بن یاسر .....
- ۳۸۹ ..... سخنان ابوذر .....
- ۳۹۰ ..... خشم عثمان بر امام(ع) -
- ۳۹۲ ..... ۳ - عبدالله بن مسعود .....
- ۳۹۲ ..... اشاره -
- ۳۹۵ ..... انقلاب علیه عثمان .....
- ۳۹۷ ..... پیام دیگری به مرزداران -
- ۳۹۷ ..... هیئت های مناطق مختلف -
- ۳۹۷ ..... اشاره -
- ۳۹۸ ..... الف - هیئت مصری .....
- ۳۹۸ ..... ب - هیئت کوفی .....
- ۳۹۸ ..... ج - هیئت بصری .....
- ۳۹۸ ..... یادداشت مصریان به عثمان .....
- ۴۰۰ ..... عثمان از امام(ع) کمک می طلبد .....
- ۴۰۲ ..... پیمان شکنی عثمان .....
- ۴۰۳ ..... عثمان از معاویه کمک می طلبد .....

- ۴۰۵ ..... محاصره عثمان
- ۴۰۷ ..... روزی که به خانه عثمان حمله ور شدند
- ۴۰۸ ..... حمله به عثمان
- ۴۱۱ ..... جلد سوم: تفسیر امام از قرآن کریم
- ۴۱۱ ..... اشاره
- ۴۱۳ ..... تقدیم
- ۴۱۹ ..... تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم
- ۴۱۹ ..... صفات قرآن
- ۴۱۹ ..... قرآن نور است:
- ۴۲۱ ..... قرآن ناطق
- ۴۲۱ ..... خبر دادن قرآن از گذشته و آینده
- ۴۲۲ ..... قرآن؛ ربسمان خدا:
- ۴۲۲ ..... نصیحت کننده بودن قرآن
- ۴۲۴ ..... قرآن هدایت و نور است
- ۴۲۴ ..... تشویق به فرا گرفتن قرآن:
- ۴۲۵ ..... حفظ قرآن:
- ۴۲۶ ..... دعای امام هنگام ختم قرآن:
- ۴۲۷ ..... قرآن بهار دل ها است:
- ۴۲۷ ..... تفسیر امام(ع) از قرآن کریم
- ۴۲۷ ..... اشاره
- ۴۲۸ ..... سوره فاتحه
- ۴۲۸ ..... اشاره
- ۴۲۹ ..... بندهای بسم الله:
- ۴۲۹ ..... بندهای بسم الله و فقرات آن عبارتند از:
- ۴۲۹ ..... «الله»
- ۴۳۰ ..... «الرحمن»

۴۳۰	«الزَّحِيمِ»
۴۳۰	اهمیت سوره:
۴۳۲	مکان نزول آن:
۴۳۲	نام های این سوره:
۴۳۲	اشاره
۴۳۳	فاتحه
۴۳۳	سبع المثانی
۴۳۳	معنی حمد
۴۳۳	اشاره
۴۳۴	«رَبِّ الْعَالَمِينَ»
۴۳۴	{الزَّحْمَنِ الزَّحِيمِ}
۴۳۴	{مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}
۴۳۴	{إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}
۴۳۵	{إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}
۴۳۵	{صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}
۴۳۶	سوره بقره
۴۴۹	سوره آل عمران
۴۶۲	سوره نساء
۴۷۵	سوره مائده
۴۷۵	اشاره
۴۸۲	سبب نزول آن
۴۸۶	دلالت آیه
۴۹۷	سوره انعام
۴۹۸	سوره اعراف
۵۱۵	سوره انفال
۵۱۷	سوره توبه



۵۱۷	.....	اشاره
۵۱۷	.....	سبب نزول آن:
۵۱۸	.....	اخطار به ابی بکر به خواندن سوره:
۵۱۸	.....	تلاوت امام از بندهای سوره:
۵۲۴	.....	سوره یونس
۵۲۶	.....	سوره هود
۵۳۴	.....	سوره یوسف
۵۳۵	.....	سوره رعد
۵۳۹	.....	سوره ابراهیم
۵۴۲	.....	سوره حجر
۵۴۵	.....	سوره نحل
۵۴۸	.....	سوره اسراء
۵۴۹	.....	سوره كهف
۵۵۱	.....	سوره مریم
۵۵۳	.....	سوره طه
۵۵۶	.....	سوره انبياء
۵۵۹	.....	سوره حج
۵۶۱	.....	سوره مؤمنون
۵۶۳	.....	سوره نور
۵۶۷	.....	سوره فرقان
۵۷۰	.....	سوره شعراء
۵۷۰	.....	سوره قصص
۵۷۳	.....	سوره عنكبوت
۵۷۴	.....	سوره روم
۵۷۵	.....	سوره لقمان
۵۷۵	.....	سوره سجده

۵۷۶	سوره الاحزاب
۵۸۰	سوره سبأ
۵۸۱	سوره فاطر
۵۸۲	سوره یس
۵۸۴	سوره صافات
۵۸۶	سوره ص
۵۸۸	سوره زمر
۵۹۲	سوره غافر
۵۹۳	سوره فصلت
۵۹۵	سوره شوری
۵۹۸	سوره زخرف
۵۹۹	سوره دخان
۵۹۹	سوره جاثیه
۶۰۰	سوره احقاف
۶۰۲	سوره محمد(ص)
۶۰۳	سوره فتح
۶۰۴	سوره حجرات
۶۰۵	سوره ق
۶۰۵	سوره ذاریات
۶۰۷	سوره طور
۶۰۸	سوره قمر
۶۰۸	اشاره
۶۰۹	مراد از آیه:
۶۰۹	سوره رحمن
۶۱۰	سوره واقعه
۶۱۱	سوره حدید

٦١٢	سوره مجادله
٦١٣	سوره حشر
٦١٤	سوره ممتحنه
٦١٤	سوره صف
٦١٧	سوره تغابن
٦١٨	سوره تحریم
٦١٨	سوره مُلك
٦١٩	سوره قلم
٦٢٠	سوره حاqqه
٦٢١	سوره معارج
٦٢٢	سوره نوح
٦٢٣	سوره جن
٦٢٤	سوره مزمل
٦٢٤	سوره مدثر
٦٢٥	سوره قیامت
٦٢٥	سوره انسان
٦٢٥	سوره مرسلات
٦٢٧	سوره نبأ
٦٢٧	سوره نازعات
٦٢٨	سوره عبس
٦٢٨	سوره تكویر
٦٢٩	سوره مطففین
٦٣٠	سوره انشقاق
٦٣١	سوره بروج
٦٣٢	سوره طارق
٦٣٣	سوره غاشیه

۶۳۳	سوره فجر
۶۳۳	سوره بلد
۶۳۵	سوره شمس
۶۳۵	سوره ضحی
۶۳۶	سوره علق
۶۳۶	سوره بینه
۶۳۷	سوره تکوین
۶۳۸	سوره ماعون
۶۳۹	سوره کوثر
۶۳۹	سوره اخلاص
۶۴۰	سوره فلق
۶۴۲	فهرست
۶۸۴	درباره مرکز

سرشناسه: قرشی، باقر شریف، ۱۹۲۶ - م.

Qarashi, Baqir Sharif

عنوان قرارداد: موسوعه الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه امام امیرالمومنین علی علیه السلام / مولف باقر شریف القرشی؛ مترجم سیدمحمد صالحی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۶۰۰-۷۲-۴؛ ۹۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۶۰۰-۶۵-۶؛ ج. ۲ و ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۳۰-۷-۴:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: ناشر جلد دوم و سوم، انتشارات دارالتهدیب است.

مندرجات: ج. ۱. زندگانی و فضایل امام علی علیه السلام در قرآن و سنت. - ج. ۲ و ۳. امام علی (ع) در عهد پیامبر و دوران خلافت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: صالحی، سیدمحمد، ۱۳۱۳ -، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده: The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره: BP۳۷/ق۳۶م۸۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۲۶۷۶۲

ص: ۱

جلد دوم: امام علی علیه السلام در عهد پیامبر | و دوران خلافت

اشاره



## شناسنامه کتاب:

نام کتاب: دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام (جلد دوم و سوم)

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی ویراستار علمی: عبدالله بهارلوئی

ناشر: انتشارات دارالتهدیب

صفحه آرا: سید ابراهیم امینی

چاپخانه: گلها

نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۲-۹۴۹۳۰-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق برای مجمع جهانی شیعه شناسی محفوظ است.

ص: ۳





عکس دارد

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر ۱۷

تقدیم به ۱۹

تقدیر و تشکر ۲۰

مقدمه مؤلف ۲۲

مقدمه ۳۱

امام علی علیه السلام در جهاد و غزواتش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۳۴

۱ - جنگ بدر ۳۵

الف - کمک طلیدن ابوسفیان از قریش ۳۵

خواب عاتکه ۳۶

نصیحت عتبه بن ربیعہ ۳۷

آب دادن امام به لشکر ۳۸

دعای پیامبر به انصار ۳۹

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر قریش ۳۹

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اصحابش ۴۰

جنگ ۴۰

دلآوری های امام ۴۱

اسامی کسانی که به دست امام کشته شدند: ۴۲

توقف پیامبر بر کشته شدگان بدر ۴۴

اسیران قریش ۴۵

اندوه قرشیان بر کشته شدگانشان ۴۵

پیروزی اسلام ۴۷

ص: ۵

۲ - جنگ احد ۴۸

شروع جنگ ۴۹

شکست مسلمانان ۵۱

قتلگاه حضرت حمزه ۵۳

قتلگاه حضرت مصعب ۵۳

حمایت امام از پیامبر ۵۴

فروکش کردن حس انتقام جویی هند ۵۶

فروکش کردن خشم ابوسفیان ۵۷

حزن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۵۷

تعقیب قرشیان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۵۹

خوشحالی قرشیان ۵۹

۳ - جنگ خندق ۵۹

نقش یهود در جنگ ۶۰

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نعیم ۶۱

کندن خندق: ۶۳

مبارزه امام علیه السلام با عمرو ۶۴

۴ - فتح خیبر ۶۹

مبارزه امام علیه السلام با مرحب ۷۳

۵ - جنگ بنی قریظه ۷۴

نصیحت کعب به بنی قریظه ۷۵

قبول حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طرف آنها ۷۷

ص: ۶

داوری سعد ۷۷

۶ - جنگ بنی نضیر ۷۸

۷ - جنگ وادی القری ۷۹

امام علیه السلام و فتح یمن ۷۹

دعای امام علیه السلام ۷۹

اسلام همدان ۸۰

فتح مکه ۸۱

نامه حاطب به قریش ۸۱

در محیط مکه ۸۳

عباس و ابوسفیان ۸۴

ابوسفیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۸۵

الطاف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ابوسفیان: ۸۶

ابوسفیان در تنگنای دره ۸۷

ندای ابوسفیان ۸۹

مخالفت هند ۸۹

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مکه ۹۰

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مکه ۹۰

پاک کردن خانه از بت ها ۹۱

خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۹۴

۸ - غزوه حنین ۹۵

فرار مسلمانان ۹۶

شجاعت امام عليه السلام ۹۷

ص: ۷

سرزنش ابوسفیان و صفوان ۹۷

شکست مشرکین ۹۸

غنیمت ها ۹۸

امام علیه السلام و سوره براءت ۱۰۲

۹ - جنگ تبوک ۱۰۳

امام علیه السلام جهاد خود را توصیف می کند ۱۰۴

نشانه های رحلت ۱۰۵

حجه الوداع ۱۰۸

داستان غدیر خم ۱۱۳

بیعت عمومی برای امام علیه السلام : ۱۱۷

نزول آیه اکمال دین ۱۱۹

فاجعه ابدی ۱۱۹

آماده قصاص از خودش ۱۲۱

سریه اسامه ۱۲۳

مصیبت روز پنجشنبه ۱۲۶

سوگواری حضرت زهرا ÷ ۱۲۹

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دو سبط خود ۱۳۱

به سوی فردوس اعلی ۱۳۲

تجهیز جنازه بزرگ ۱۳۵

نماز بر جسم مطهر ۱۳۶



دفن جسم مقدس ۱۳۷

ص: ۸

ترس اهل بیت علیهم السلام ۱۳۸

سوگواری امام علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : ۱۳۸

اجلاس سقیفه ۱۳۹

و حکومت ابی بکر ۱۳۹

آنچه باعث تشکیل سقیفه شد ۱۴۱

خطاب سعد ۱۴۵

انتقاد بر سعد و مؤاخذة او ۱۴۶

ضعف روحیه انصار ۱۴۷

اختلاف انصار ۱۴۸

خلاصه گفتار عمر ۱۴۹

بررسی و دقت ۱۵۱

غافلگیر شدن انصار ۱۵۳

خطاب ابی بکر ۱۵۳

تحقیق و بررسی ۱۵۴

رسیدن ابوبکر به حکومت ۱۵۸

شکست انصار ۱۶۲

خوشحالی قرشیان ۱۶۲

موضع امام از بیعت ابی بکر ۱۶۷

امتناع امام از بیعت ۱۶۸

استدلالات قاطع ۱۷۱

١ - اعتراض امام اميرالمؤمنين ١٧١

٢ - حضرت زهرا  $\div$  ١٧٢

ص: ٩

## محتویات احتجاج ۱۷۳

یاری خواستن حضرت زهرا ÷ از بنی قیله ۱۷۶

۳ - امام حسن ۱۷۷

۴ - سلمان فارسی ۱۷۷

۵ - عمار بن یاسر ۱۷۸

۶ - ابوذر ۱۸۰

۷ - مقداد ۱۸۱

۸ - عتبه بن ابی لهب ۱۸۲

۹ - ابو ایوب انصاری ۱۸۳

۱۰ - ابی بن کعب انصاری ۱۸۴

۱۱ - نعمان بن عجلان ۱۸۴

۱۲ - عثمان بن حنیف ۱۸۵

۱۳ - سهل بن حنیف ۱۸۶

۱۴ - خزیمه بن ثابت ۱۸۶

۱۵ - ابوالهیثم بن تیهان ۱۸۷

اقدامات تأسف بار: ۱۸۸

یورش به خانه امام علیه السلام: ۱۸۸

حکومتی کردن فدک ۱۹۲

مطالبه حضرت زهرا ÷ از فدک ۱۹۳

برداشتن خمس ۱۹۶



خطبه جاوید حضرت زهرا ÷ ۱۹۸

پشیمانی ابوبکر: ۲۰۶

کوشش های بی ثمر برای رضایت حضرت زهرا ÷: ۲۰۷

پرتوی از جایگاه امام علیه السلام ۲۰۹

۱ - نبود نیروی نظامی ۲۰۹

۲ - حفظ وحدت مسلمین ۲۱۱

غم و اندوه حضرت زهرا ÷ ۲۱۲

حضرت زهرا ÷ در بستر مرگ ۲۱۶

وصیت او ۲۱۶

وفات ابی بکر و وصیت او به عمر: ۲۲۳

موضع امام ۲۲۷

خلافت عمر و ایجاد شورا ۲۲۸

سیاست داخلی او ۲۲۹

سعد بن ابی وقاص ۲۲۹

جبله بن ایهم ۲۲۹

لزوم اقامت اجباری صحابه ۲۳۱

رأی طه حسین ۲۳۲

فرماندهان و کارگزاران او ۲۳۳

مراقبت از فرماندهان و کارگزاران ۲۳۴

سیاست مالی عمر ۲۳۹



۱ - دکتر محمد مصطفی ۲۴۱

۲ - علامه علائلی ۲۴۱

۳ - دکتر عبدالله سلام ۲۴۲

پشیمانی عمر ۲۴۳

کناره گیری امام علیه السلام ۲۴۳

نصیحت او به عمر ۲۴۶

۱ - جنگ روم ۲۴۶

۲ - جنگ فارس: ۲۴۶

۳ - زیورآلات کعبه ۲۴۸

ترور عمر: ۲۴۸

وصیت او: ۲۵۱

عمر با فرزندش عبدالله ۲۵۱

تشکیل شورا ۲۵۴

نماز صهیب ۲۵۵

انتخاب اعضای شورا توسط عمر ۲۵۵

عمر با اعضای شورا ۲۵۶

روایت اول ۲۵۶

با زبیر ۲۵۷

با طلحه: ۲۵۸

با سعد بن ابی وقاص: ۲۵۹



با عبدالرحمن بن عوف: ٢٥٩

با امام امير المؤمنين ٢٦٠

ص: ١٢

با عثمان: ۲۶۰

روایت دوم ۲۶۱

روایت سوم ۲۶۳

هیئت ناظر بر انتخابات ۲۶۵

عمر با ابی طلحه و مقداد ۲۶۶

اخطار عمر به صحابه ۲۶۷

رأی امام ۲۶۷

آفات شورا ۲۶۹

نحوه انتخاب ۲۷۶

حکومت عثمان ۲۸۶

نشانه های شخصیت عثمان ۲۸۷

۱ - ضعف اراده ۲۸۷

۲ - حب شدید او به امویان ۲۸۹

۳ - میل او به ناز و نعمت ۲۹۰

۴ - نظام های اداری عثمان ۲۹۰

والیان و حاکمان عثمان ۲۹۲

۱ - عبد الله بن عامر ۲۹۲

۲ - ولید بن عقبه ۲۹۶

۳ - عبداللہ بن سعد ۳۰۴

۴ - معاویہ بن ابی سفیان ۳۰۶

۵ - سعید بن عاص ۳۰۷

سیاست های مالی عثمان ۳۱۱

ص: ۱۳

بخشش های عثمان به امویان ۳۱۳

۲ - ابوسفیان ۳۱۴

۳ - سعید بن عاص ۳۱۴

۴ - عبدالله بن خالد ۳۱۴

۵ - ولید بن عقبه ۳۱۴

۶ - حکم بن ابی العاص ۳۱۵

۷ - مروان بن حکم ۳۱۵

بخشش های عمومی به بزرگان ۳۱۸

تیول بخشی اراضی ۳۱۹

به خود اختصاص دادن اموال ۳۲۲

با جبهه مخالف ۳۲۳

سرکوبی مخالفان ۳۲۴

۱ - عمار بن یاسر ۳۲۴

۲ - با ابوذر ۳۲۹

زندانی کردن ابوذر در شام ۳۳۰

بازداشت ابوذر در ریده ۳۳۴

سخنان امام امیرالمؤمنین ۳۳۶

سخنان امام حسن ۳۳۷

سخنان امام حسین ۳۳۷

سخنان عمار بن یاسر ۳۳۸



خشم عثمان بر امام ۳۳۹

۳ - عبدالله بن مسعود ۳۴۱

انقلاب علیه عثمان ۳۴۴

پیام دیگری به مرزداران ۳۴۶

هیئت های مناطق مختلف ۳۴۶

الف - هیئت مصری ۳۴۷

ب - هیئت کوفی ۳۴۷

ج - هیئت بصری ۳۴۷

یادداشت مصریان به عثمان ۳۴۷

عثمان از امام کمک می طلبد ۳۴۹

پیمان شکنی عثمان ۳۵۱

عثمان از معاویه کمک می طلبد ۳۵۲

محاصره عثمان ۳۵۴

روزی که به خانه عثمان حمله ور شدند ۳۵۶

حمله به عثمان ۳۵۷

تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم ۳۶۸

صفات قرآن ۳۶۸

قرآن ناطق ۳۷۰

خبر دادن قرآن از گذشته و آینده ۳۷۰

قرآن؛ ریسمان خدا: ۳۷۱

نصیحت کننده بودن قرآن ۳۷۱

تشویق به فرا گرفتن قرآن: ۳۷۳

ص: ۱۵

حفظ قرآن: ۳۷۴

دعای امام هنگام ختم قرآن: ۳۷۵

قرآن بهار دل ها است: ۳۷۶

تفسیر امام علیه السلام از قرآن کریم ۳۷۶

دلالت آیه ۴۳۵

مراد از آیه: ۵۵۷

ص: ۱۶



بسم الله الرحمن الرحيم

سخن گفتن درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کاری بس سترگ و با عظمت است که پایانی برای آن متصور نیست، شخصیت این حجت بزرگ الهی، فراتر از زمان ها و اذهان بشری است. او قطب دایره مردانگی، وارث علم نبوت، آگاه تر از همه صحابه در قضاوت، قلعه استوار، خلیفه امین، داناتر از هر کس روی زمین و زیر آسمان، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پسر عموی او، شکوه رسالت، وقار بعثت، جاذبه عصمت، تجسم تقوی و شجاعت و عدالت می باشد.

از آنجا که این شخصیت به عنوان پیشوای شیعیان و امام اول آنان می باشد، جایگاه امامت و ولایت به عنوان سنگ بنای هویت جامعه شیعه همواره مورد شدیدترین حملات اعتقادی بوده است مطالعه آثار گذشتگان اهمیت این عنصر را نشان می دهد، معارف تبیین شده شیعه مرهون تلاش های شبانه روزی عالمان شیعه است که در این راه مصائب بی شماری را متحمل شدند، در کنار این تلاش ها دشمنان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز فعالیت های گسترده ای می کنند، آنان برای ضربه زدن به جامعه شیعی موضوع امامت را آماج حملات خود قرار می دهند.

با این حال به فضل الهی همان طوری که در سده های گذشته آثار بی شماری درباره این شخصیت بزرگ عالم بشریت تألیف شده است، در زمان معاصر،

نویسندگان متعددی به نوشتن آثار دانشنامه ای و جامع در این باره دست زده اند؛ که از جمله ی آنها علامه بزرگوار باقر شریف القرشی است که پژوهشی با عنوان «موسوعه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» را در یازده جلد تألیف نموده است. ضرورت ها، اهداف و چگونگی سازماندهی مباحث در مقدمه ی مؤلف به تفصیل آمده است. ضروری بود این اثر ارزشمند به زبان شیوای فارسی ترجمه گردد که برای میلیون ها فارسی زبان سراسر عالم دریچه ای جهت شناخت بیشتر مولا- امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد. به همین دلیل این اثر توسط فاضل ارجمند جناب آقای دکتر سید محمد صالحی کاشانی انجام گرفت که به حق ترجمه ای روان و قابل فهم را از این موسوعه ارزشمند ارائه داده اند.

مجمع جهانی شیعه شناسی ضمن قدردانی از زحمات مؤلف علامه باقر شریف القرشی و مترجم گرانقدر دکتر سید محمد صالحی افتخار دارد که این اثر وزین و گران سنگ را به زیور طبع آراسته و با افتخار آن را به حقیقت جویان و دوستان فارسی زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سراسر جهان تقدیم نماید.

امید است این اقدام که در مقابل نعمت ولایت گامی بس ناچیز به شمار می رود مورد قبول خدای بزرگ و عنایت حجت و آیت عظمای او ابو الائمہ الطاهرین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار گیرد. ان شاء الله

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مجمع جهانی شیعه شناسی

منجی و آزاد کننده اراده و منش انسانی سیدانبیاء و خاتم المرسلین نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، که مقام رفیعش در بالاترین حد بود. و به امیرمؤمنان علی علیه السلام که وصی و دروازه ی شهر علم اوست. بدین امید که مورد لطف و رضای او واقع شود و ذخیره ای برای روز ملاقات الهی ام باشد.

وقتی فردی تصمیم می‌گیرد فضایل سید اوصیا علیه السلام را بیان کند یا برای شناساندن صفات پسندیده‌ی آن آیت کبری و خیر بزرگ، صفحاتی را بنویسد، متوجه می‌شود که این ادعایی بزرگ و افتخار و عزتی عظیم است که اگر کسی موفق شود آن را انجام دهد، به خدا و رسول او نزدیک شده است (پیامبری که دنیا به وجود او و خاندان پاک و مطهرش افتخار می‌کند). در صدر این خاندان، امیر مؤمنان علی علیه السلام است که طبق نص قرآن، جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه‌ی شهر علم اوست.

این مجموعه، از چهره‌ی درخشان مولی الموحدین و افق‌های روشن زندگی مبارکش سخن می‌گوید که مشحون از نمونه‌های کرامت و صفات زیبا و جنبه‌های گوناگون انسانی است.

سپاس خدای عزوجل، که به ما توفیق گردآوری و نظارت بر پیگیری انتشار این مجموعه را عطا فرمود تا

به گونه ای جدید، به خوانندگان گرامی و مشتاق، شناخت این سیره ی خوشبو را تقدیم کنیم.

اگر همکاری و مساعدت برادرانی که در آماده کردن این پژوهش همت کردند، نبود، امروز شاهد این اثر مفید و نورانی نبودیم. بنابراین بر ما لازم است از زحمات تمام برادران تقدیر و تشکر بنماییم.

و در پایان از خداوند متعال درخواست می کنم این تلاش را از ما قبول کند همانا که او شنوا و اجابت کننده است.

مهدی باقر قرشی

۱۱ ذی حجه ۱۴۲۲ هجری

ص: ۲۱

از جهاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و مبارزه برادر و وصی اش امام امیرمؤمنان علیه السلام، پرتو نوری جستن کرد و تایید که سراسر آسمان جزیره العرب را فراگرفت و امواج درخشانش به همه مردم دنیا و انسان های روی زمین رسید و آن پیام آزادی برای فکر انسان، اراده ی او و رفتارش بود. این پیام، روشی پیشرفته و اصلاحاتی را تقدیم می کرد که تمام مراحل زندگی را در بر می گرفت؛ از آن جمله ترویج علم و از بین بردن جهل، رشد و شکوفایی عقل، برطرف کردن کمی و کاستی های زندگی انسان و هدایت به سوی زندگی شکوفا و آگاهی و نور بود.

از دهان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کلامی به بلندای آسمان در عالم وجود خارج شد که آن کلمه ی توحید بود و تمام آزادی های انسانی را در بر داشت و نقطه ی پایان هر نوع بندگی به جز پرستش خدای متعال و زندگی بخش بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کلمه ی توحید را به صورت ایجابی، اصل و اساس قرار داد و اعلان کرد؛

پرچمش را وصی اش و دروازه ی شهر علمش برافراشت و در مکه ای به اهتزاز درآورد که محل استقرار بت و بتکده و مرکز جهل و خرافه بود.

عده ای از افراد قبیله ی متجاوز قریش برای خاموش کردن نور رسالت و درهم پیچیدن پرچم قرآن و برگرداندن جاهلیت به جامعه، در مقابل پیامبر ایستادند ولی قهرمان جاوید اسلام، امیرمؤمنان علیه السلام، با شجاعت بی نظیر خود از پیامبر پشتیبانی کرد؛ با نیروی کوبنده اش از او دفاع و حمایت کرد؛ در کنارش ایستاد و او را از شر آن وحوش درنده حفظ نمود.

در دنیای اسلام و غیر آن، شخصیتی وجود ندارد که بتواند با شخصیت ابوالحسن در شجاعت و فداکاری و سایر صفات افتخار آفرین و شریف برابری کند و دانشمندان با تعجب و عظمت از آن سخن می گویند.

از جمله هدیه های خداوند به ابوالحسن که شاخص و بارز بود، احاطه کامل به اسرار شریعت و احکام دین بود. موهبت های الهی و توان علمی او در فقه شریعت و احکام دین خلاصه نمی شد، بلکه شامل همه ی امور عالم وجود در تمام کرات و آسمان ها و کهکشان ها و فضا بود، او می گفت: «از راه های آسمان از من بپرسید چون به آن ها داناتر از راه های زمینی ام...».

این سرآمد دوران، که عالم را با علوم و بخشش های بی شمارش مات و مبهوت کرده بود، تصمیم گرفت در سرزمین شرق و عربستان، پایگاهی برای تمام علوم برپا کند؛ مراکزی برای دگرگونی و پیشرفت تکنولوژی تأسیس کند و علم و معرفت را در تمام جهان اسلام گسترش دهد.

اما سرکشان ستمکار در برابر آرزوها و آرمان هایش ایستادند همان گونه که قبل از آن در برابر برادر و پسرعمویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ایستادند. آن ها با هم متحد شدند و موانعی را پیش روی او ایجاد کردند و برای تضعیف نقشه های او کوشش فراوان کردند.

مهم ترین چیزی که امام باید اجرا کند و به آن برسد این است که حکومتی بر پایه ی عدالت ناب و حق محض برقرار کند و نعمت های خداوند را به گونه ای بین بندگانش تقسیم کند که به گروهی خاص تعلق نداشته باشد؛ مردم در سایه حکومت او در رفاه بوده و هیچ محروم و نیازمند در مملکت وجود نداشته باشد.

در شریعت امام، مبارزه با کفر و فقر، مساوی است و همانگونه که مبارزه با کفر واجب است، مبارزه با فقر نیز واجب است.

امام علی برادر فقرا و پدر بیچارگان و آرزوی محرومان و رنج کشیدگان روی زمین بود، او برای خوشبختی و رفاه آن‌ها می‌کوشید، ولی نیروهای متجاوزی که امویان تربیت کرده بودند به جنگ و دشمنی با او پرداختند و مانع سیاست او و رسیدن به اهدافش شدند، اگر زمان به او فرصت می‌داد که طرح‌هایش را پیاده کند مردم عدالت را در میدان‌ها و عرصه‌های حکومتی و اداری رامشاهده می‌کردند به طوری که در طول تمام تاریخ مانند آن را ندیده بودند.

این امام بزرگوار، اول مظلوم در دنیای اسلام است، بعد از رحلت برادر و پسرعمویش سیل بحران و مشکلات پی در پی به سوی او گسیل شد. نیروهای کینه‌توز، شعار داغی سر دادند و گفتند: «نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی‌شود...». امام را از خلافت و ریاست امت دور نموده و او را خانه نشین و منزوی کردند. و غم و حزن و اندوه، خواب را از چشمان امام گرفته بود و مردم با او مثل هموطنی عادی رفتار می‌کردند و وصایای رسول خدا را درباره‌ی او، نادیده می‌گرفتند.

بعد از کشته شدن عثمان - پیشوای قبیله اموی - خلافت به امام رسید. قریش که در آن هنگام مست غرور بودند قیام کردند، زیرا از دست رفتن امتیازات و مصالحشان و ثروت کلانی که در زمان حکومت عثمان از بیت المال غارت کرده بودند می‌ترسیدند. پس با تمام نیرو و توان مادی و سیاسی برای نابودی حکومت او کوشیدند و چون منافع و مصالح آن‌ها را تأمین نمی‌کرد به دشمنی و مبارزه با



او پرداختند. او خالص برای حق بود و برای برپایی عدالت کوشش می نمود؛ محرومین و بیچارگان را حمایت می کرد و در هر کاری رضای خدا را می طلبید.

دشمنان و کینه توزان، یقین داشتند: امام هیچ گامی به مصلحت و میل آن ها برنخواهد داشت که بر خلاف روش اسلام و مصلحت مسلمانان باشد، چون او را خوب شناخته، با او بزرگ شده و شاهد کودکی و جوانی و پیری او بودند. آن ها می دانستند: امام در برابر امور دینی بسیار سرسخت است و با شدت برخورد می کند. ضربات کوبنده ی او در ابتدای دعوت اسلامی را دیده بودند؛ آن هنگام که سرهای بزرگانشان را درو می کرد و مصیبت و اندوه را در خانه هایشان منتشر می کرد. آن ها دشمن او بودند قبل از این که خلیفه باشد و بعد از آن که خلیفه و حاکم آن ها شد.

لازم است حوادث بزرگی که امام علی علیه السلام بعد از وفات برادر خود، رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به آن مبتلا شد به طور عمیق و دقیق بررسی شود و بر اساس تحقیقات علمی و فارغ از عواطف و احساسات و هواهای نفسانی، ابعاد آن مورد توجه قرار بگیرد. این حوادث در روند حوادث دیگر در جهان اسلام رها شده و مسکوت مانده اند و به همین دلیل غرق در انبوه مشکلات شده است.

جای تأسف است که در قرون اولیه، تاریخ اسلام نوشته نشده است تا تحقیقی آگاهانه و فراگیر و دور از جریانات دینی پیرامون آن صورت گیرد.

در حقیقت به این برهه خاص از زمان، بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باید توجه خاص شود و تحقیقی عمیق درباره ی مسائل پوشیده ی آن انجام گیرد چون این برهه از تاریخ، به قید و بندهای دست و پاگیر محدود شده و در هاله ای از سانسور و ابهام و اغماض واقع شده است.

در عصر نهضت فکری، زمینه برای هرگونه تحقیق علمی آماده است؛ در واقع تمام راه‌ها باز و بستر فکری برای هر کار تحقیقی آماده است، مگر تاریخ اسلام که در قید و بند طائفه‌ای و تقلیدهای کورکورانه‌ی موروثی قرار گرفته و به دور از تحقیق و دقت است.

مهم‌ترین حادثه‌ای که در عصر اول اسلامی اتفاق افتاد ماجرای بنی ساعده و شورای حکومتی بود که در آن، سرنوشت ملت اسلامی و امور سرنوشت‌ساز، اهمیت نداشت، بلکه رعایت مصالح شخصی و تمایلات خاص در آن مقدم بر سایر امور بود. هدف این شورا، دور کردن امام از حکومت، ابعاد حکومتی و از تمام امور متعلق به دولت اسلامی و امور سیاسی و لشکری بود.

این هدف به وضوح و روشنی محقق شد و امام خانه‌نشین و گوشه‌گیر گردید و مردم از موهبت او محروم شدند؛ همچنین از پیشرفت، تحوّل و برتری بر همه‌ی عالم و تمام ملت‌های روی زمین که او می‌خواست.

جهان اسلام به دلیل دور ماندن امام علیه السلام از رهبری امت با حوادث وحشتناکی روبرو شد، از فجیع‌ترین دردها و سخت‌ترین بلاها این بود که خلافت اسلامی که سایه‌ی خدا در روی زمین است به دشمن‌ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کینه‌توزترین افراد به او و خشمناک‌ترین مردم نسبت به اصول و ارزش‌های دینی، یعنی به بنی‌امیه رسید.

بنی‌امیه ضربات کوبنده‌ای بر اهل بیت و خاندان پیامبر وارد آوردند - خاندانی که ودیعه و مخزن علم آن حضرت بودند - شیعیان و طرفدارانشان را پراکنده کردند و فساد و خلاف را در زمین منتشر کردند.

پس از آن که حکومت امویان در هم پیچیده شد و عباسیان بر حکومت مستولی شدند آن‌ها نیز ظلم و جور را ادامه دادند و امور اقتصادی امت را به

دست گرفته، به خوشگذرانی و عیاشی های شبانه پرداختند. آن ها خشم خود را بر سر سادات علوی یا همان دعوت کنندگان به اصلاح جامعه ریختند و بسیار فجیع تر و هولناک تر از امویان با شیعیان رفتار کردند. بدون شک، تمام بحران ها و مصایبی که مسلمانان در زمان حکومت های اموی و عباسی متحمل شدند، نشأت گرفته از شورای سقیفه بود که ما در بحث های این کتاب از آن استفاده می کنیم.

امام علبه السلام نهال دست پرورده ی نبوت و از نور درخشان آن بود. از درخت مبارکی که اصلش ثابت و شاخه هایش در آسمان است و هر وقت دیگران بخواهند با اجازه ی پروردگار، از میوه ی آن می توانند استفاده کنند.

تاریخ زندگی امام، ارتباط محکمی با سیره ی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد؛ در واقع او بخش جدا نشدنی از سیره و مبارزات پیامبر و نمونه ای اعلی برای اوست. او پشتوانه ی محکم برای پیامبر، هنگام غربت اسلام و زمان دردها و ناراحتی ها بود؛ همگام با پیامبر در بزرگ ترین جهاد شرکت کرد تا اسلام توانست روی پای خود بایستد؛ آگاهی را نشر داد؛ دروازه های اندیشه و روشنایی را به روی زندگی گشود و برای نابودی جهل و شرک، کوشش فراوان نمود.

شخصیت این امام همام، افکار علما و محققین مسلمان و غیر مسلمان از همه ی اعصار و شهرها را به خود مشغول داشته، آثار علمی و معارفی که از او باقی مانده، همه را مات و مبهوت کرده است. نه شرق عربی او را شناخت و نه غیر آن، همه در تحیر و شگفتی اند از قضاوت های عجیب او، علو بلاغتش، اعجاز فصاحتش و همچنین آنچه از او به

یادگار مانده از ستارگان ادب و ذخائر فکر و بیان. ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم درباره مردی که تمامی فضیلت به او نسبت داده می شود، هر جماعتی به او می رسد و هر طایفه ای او را جذب می کند، او سردسته همه فضایل و منابع آن است، اوست رقیب میدان مسابقه و برنده میدان اسب دوانی».

عالمان و ادیبان درباره شخصیت او بحث‌های فراوانی کرده‌اند، ده‌ها کتاب از روش و سیره او و صدها مقاله از زندگی و آثارش نوشتند با این وجود به تمام جوانب شخصیتی او پی‌نبردند و فقط به پرتوی از نور او پرداختند.

دست‌نوشته‌های عربی مملو از آثار شخصیتی امام و اندوخته‌های فکری و علمی اوست که به صورت گنجینه‌ها و کتاب‌های خطی در کتابخانه‌های جهان موجود است. به هر حال من یقین دارم که هیچ عالمی هر چند با کوشش نمی‌تواند به کنه‌ذات و صفات عالیه و سطح علمی این سرآمد بزرگ برسد، بلکه رسیدن به آن محال است.

در طول تاریخ، شخصیتی چون امام‌علیه‌السلام وجود ندارد که درباره‌ی او این اندازه اختلاف عقیده وجود داشته باشد. دوستان و دشمنان او نظرات متفاوتی دارند و به شدت با هم اختلاف دارند؛ عده‌ای در دوستی او افراط کرده، سخنان اغراق آمیزی گفته، او را مدبر این جهان و زندگی بخش انسان‌ها می‌دانند. چون درباره‌ی زیادی علم، پاکی ذات، شجاعت بی‌ظنیر، رشادتش در جنگ‌ها و دفاعش از حق و حقیقت بسیار شنیدند و به خدایی او اعتقاد پیدا کردند.

گروه دیگری در دشمنی با او زیاده‌روی کردند و به کفر و خروج او از دین حکم دادند به این دلیل که امام، پدران آن‌ها را در راه اسلام به هلاکت رساند. آنان ناصبی‌ها و پیروان خوارجند؛ همان افرادی که در لحظه‌ی پیروزی امام بر معاویه، او را وادار به پذیرش حکمیت کردند. یاران معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و بدین وسیله فتنه ایجاد شد، امام فرمود: «اینها حيله و نیرنگ به کار گرفتند، و به قرآن ایمان ندارند، و به احکامش عمل نمی‌کنند»، اما آن‌ها جواب او را ندادند، شمشیرهایشان را کشیدند، نیزه‌هایشان را به سوی او گرفتند و او را وادار به پذیرش حکمیت کردند، سپس چون متوجه شدند راهی که رفته‌اند

گمراهی است، به کافر بودن او حکم دادند، چون او اول موافقت کرده بود. امام علیه السلام آن ها را آزمود، به تعبیر خود امام، او را متهم کردند و از همان وقت، امام در شهر کوفه تنها ماند و با حزن و اندوه و غم همدم شد تا به دست مجرم و گنه کاری از خوارج به شهادت رسید. بنابراین غلات، ناصبی ها و خوارج از هدایت اسلام خارج هستند و از دین به دورند و از هدایت قرآن بهره ای ندارند.

از انصاف و وفاداری به دور است که از زحمات و الطاف برادرم جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ هادی شریف القرشی رحمت الله علیه یاد نکنم، چون از کودکی تا کهنسالی، در همه حال، سختی و راحتی به من کمک کرد، در نیکی و احسان به من کوتاهی نکرد و در تحقیق و تألیف یاری ام نمود. از خداوند متعالی درخواست عاجزانه دارم که بهترین پاداش را به او عطا کند و او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد. شایسته است از زحمات استاد بزرگوارم، حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین خلیفه قدردانی بکنم چون لطف همیشگی و تشویق های پی در پی او، مشوق من در خدمت به اهل بیت بود، از سعی و تلاشش در این خصوص قدردانی می کنم و از خداوند توفیق او را خواستارم. همچنین لازم است به الطاف برادرم جناب حجت الاسلام و المسلمین سید بزرگوار سید جواد وداعی دامت برکاته اشاره کنم، که به مکتب امام حسن علیه السلام خدمت بسیاری کرده و کمک های فراوانی نیز به من نموده است. از خداوند برای او اجر جزیل می خواهم خداوند او را برای اهل علم ذخیره و حفظ کرده و به او توفیق عطا نماید.

نجف اشرف

باقر شریف القرشی

۱۸ محرم ۱۴۱۸ هجری

ص: ۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ }

آل عمران / ۱۲۳

و یقیناً خدا شما را در (جنگ) بدر با آنکه ناتوان بودید، یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

بقره: ۱۹۰

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، (ولی) از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»

فتح: ۱

ما تو را پیروزی بخشیدیم (چه) پیروزی درخشانی!

{وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ }

آل عمران: ۱۴۴

و محمد صلی الله علیه و آله وسلم جز فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) درگذشتند نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.

ص: ۳۰

امام امیرالمؤمنین علیه السلام قهرمان اسلام و رهبر مبارزه و جهاد و ایمان در مبارزه مسلحانه ضد جاهلیت بود، جاهلیتی که حامل هیچ نشانی از توازن و روزنه ای از آگاهی و فکر نبود. امام نیروی زنده ای بود که از انقلاب اسلامی در برابر گرگان جاهلیت و متمردين اهل کتاب حمایت می کرد.

انقلاب اسلامی با نشانه ها و اصول آن، زلزله ویران کننده ای را برای زندگی فکری و عقیدتی جاهلیت بوجود آورد که تمام نقشه های آنان از قبیل پرستش بت ها و بتکده ها، زنده به گور کردن دختران و جنگ زورمندان با بیچارگان را نقش بر آب نمود و نظام پیشرفته خلاق را بوجود آورد که راه و مقصد را روشن نمود، وحدت و یگانگی بوجود آورد، از تفرقه و جدایی بیزار بود و به جرم و جنایت پایان داد.

امام علیه السلام به صورت ایجاب و ایمان با آغوش باز آن را پذیرفت، ایمانی که برای آن حدی نبود و در راه اسلام در تمام جنگ های سختی که بر علیه اسلام به راه انداختند با لبخند به مرگ، در آن بی باکانه غوطه ور شد، سرکشان و جباران قریش - آنهایی که می کوشیدند پرچم اسلام را درهم بپیچند و نور آن را خاموش کنند - سران آنان را درو کرد و آن ها را به ننگ شکست و فرار وادار نمود.

این کتاب صورت درخشنده ای از مبارزه و جهاد او را در این زمینه عرضه می کند.

از بحث های این کتاب، یادآوری از سخت ترین مصیبتی است که اسلام در طول تاریخ به آن دچار شد و آن وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضیره القدس بود، پرچم عدالت درهم پیچیده شد و ارکان حق دگرگون شد و این لطف الهی که مجرای تاریخ را به پدیده ای درخشان تغییر داد که در آن آه مظلومان نابود شد و در آن ساییانی برای نیازمندان و محرومان نبود.

برای مسلمانان مصیبت و گرفتاری همیشگی شد و آن ها را در شری عظیم گرفتار کرد و قرآن کریم ترس این حوادث و غایت خطرات آن را اعلان کرده، فرموده است:

{وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ} (۱)

و محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیست مگر فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده) و درگذشتند، اگر او نیز بمیرد یا کشته شود، باز شما به دین جاهلیت رجوع خواهید کرد؟

و چه مصیبتی بزرگتر از برگشت و چه فاجعه ای سخت تر از خروج از دین!

فجیع ترین رنگ مصیبت سیاه بعد از وفات منجی بزرگ عالم، دور کردن عترت طاهره از امور مملکت و قرار دادن آنها در گوشه ای از زندگی اجتماعی بود، در حالی که امت به هیچ وجه از ثروت های فکری و علمی آن ها که برگرفته از علوم و افکار رسول اعظم است، بی نیاز نیستند.

ص: ۳۲



چه اینکه تمام آشوب های سختی که امت به آن گرفتار شد نتیجه ی حتمی جدا کردن خلافت از اهل بیت علیهم السلام بود. طمع های سیاسی به شکل واضحی نزد بیشتر صحابه منتشر شد به طوری که نقشه های سیاسی شان به تشکیل احزاب سودجو منجر شد که هدفی جز رسیدن به حکومت و اکتساب اموال مملکت نداشتند.

و از مصایبی که خاندان نبوی متحمل شدند از قبیل کشته شدن، شکنجه، عذاب، محنت و بحران هایی که یکی پس از دیگری برای آن ها بوجود آمد و در آن حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که رعایت آن و گرامی داشتنش بر همگان لازم و واجب بود، مراعات نکردند.

از بحث های این کتاب عرض کوتاهی است از حکومت خلفا، آنهایی که عهده دار خلافت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شدند - و آنچه که به همراه آن از حوادث دور از جریانات مذهبی و مستند به محکم ترین مصادر تاریخی است.

به امید اینکه سهمی در بیان تاریخ اسلامی مبتنی بر واقعیت آن و به دور از جانب داری یا تقلید و... داشته باشیم.

والله ولی التوفیق

نجف اشرف

باقر شریف القرشی

۲۰ ربیع الاول ۱۴۱۸ هـ -

ص: ۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به صلح و آزادی انسان از ویرانی ها و خرابی جنگ و بزهکاری زندگی دعوت کرد و دعوت درخشانش از مکه - جایی که مرکز قوای جاهلی که در قرشیان تجسم پیدا کرده بود، آغاز شد - آنهایی که افکارشان بر نادانی، کبر و خودخواهی خو گرفته بود، پس رگ های گردنشان ورم کرده، سحرشان باطل شده و به مبارزه با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و عذاب و شکنجه هر کسی که به او ایمان آورده، پرداختند. از اینرو برای خلاصی از تندی و خشونت قرشیان مجبور به هجرت به حبشه شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حمایت عمویش - شیخ بطحاء و مؤمن قریش - ابی طالب بود، چون به لقاء الله پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رکنی را که به آن پناهنده شود، ندید. قریش بر قتل او اجتماع و توافق کردند، پس به یثرب مهاجرت کرد و از اهالی آنجا حمایت و ایمان به دعوتش و استجابت به یاریش را دید. قرشیان سخت ترسیدند و قیام کردند و رأیشان بر شروع جنگ بر علیه او بدون وقفه قرار گرفت و تمام امکانات اقتصادی و نظامی را برای مبارزه با او و خاموش کردن نور رسالت به کار گرفتند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و با تمام وجود از او حمایت می کرد و در تمام جنگ هایی که قریش بر علیه او به راه انداخت، دلاورانه جنگید و پیامبر<sup>۱</sup> فرماندهی لشکرش را به او واگذار کرد و پرچم را او بر می افراشت.

امام همیشه و در همه جنگ ها همراه او بود که هدف آن برافراشتن کلمه الله، آزادی اراده و فکر انسان از پرستش بت ها است که وبای فکر و از امراض خطرناکی است که انسان را به قافله حیوانات چرنده ملحق می کند و از راه مستقیم بازمی دارد. به هر حال، ما یادآور بعضی غزواتی می شویم که امام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دفاع از کلمه اسلام حضور داشته و پرچم توحید را برافراشته است:

## ۱ - جنگ بدر

### اشاره

غزوه بدر(۱)، پیروزی آشکاری را برای اسلام ثبت کرده، فتح بزرگی برای مسلمین و ضربه قاطعی به پیشوایان کفر و گمراهی از سرکشان قریش و جبارانشان بود و خدای متعال، بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در واقعه بدر عزیز کرد، دشمنانش را خوار نمود، دینش را ظاهر کرد، از کلمه اش دفاع نمود و قهرمان بارز در این جنگ امام امیر المؤمنین علیه السلام بود و شمشیر او داس مرگی بود که سران مشرکین را درو می کرد و متجاوزین و ملحدین از قریش را به هلاکت می رساند که به اختصار جنگ بدر را بررسی می کنیم:

### الف - کمک طلبیدن ابوسفیان از قریش

### اشاره

"ابوسفیان"، اول دشمن اسلام، برای تجارت به سوی شام خارج شد در حالی که هفتاد نفر از قریش با او بودند، چون تجارتشان به اتمام رسید و کالای مورد نظرشان را خریدند و به سوی مکه بر می گشتند، پیامبر از بازگشت آن ها مطلع شد، پس اصحابش را به سوی آن ها فراخواند تا کالا و اموال آنان را

ص: ۳۵

۱- - بدر، مکانی واقع بین مکه و مدینه است.

مصادره کنند و این عمل برای تضعیف وضع اقتصادی آن ها بود که نتوانند به مبارزه با اسلام ادامه دهند و ابوسفیان این را فهمید و از قریش درخواست کمک و حمایت کرد تا از کالا و اموالشان پشتیبانی کنند، قریش به کمک او شتافت و ابوسفیان راهی غیر از راه عمومی انتخاب کرد و توانست کاروان را از دسترس مسلمین نجات دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با مسلمانانی که با او بودند برای رسیدن به ابوسفیان به پیشرفت خودش ادامه داد و در بدر بالشکرش اردو زد.

## خواب عاتکه

"عاتکه" دختر عبدالمطلب خواب وحشتناکی دید، به سرعت نزد برادرش "عباس بن عبدالمطلب" رفت و داستان را برای او شرح داد و گفت:

دیشب خوابی دیده ام که مرا ناراحت کرده است...

عباس فوراً گفت: در خواب چه دیده ای؟

داستان را با ترس و ناراحتی شرح داد و گفت:

می ترسم شر عظیمی به قوم تو برسد، این را از من نشنیده گیر و الا برای تو نمی گویم.

چون از او ضمانت گرفت که آن را در بین قریش شایع نکند، گفت:

شترسواری را دیدم که با شترش تا بالای "ابطح" آمد و در آنجا با صدای بلند فریاد زد: ای آل نجد، به محل مرگتان فرار کنید، دیدم مردم همه به دور او جمع شدند، پس دیدم سنگی را برداشت و آن را افکند، آمد تا به پائین کوه رسید و خرد شد و خانه ای از خانه های مکه نماند مگر اینکه تکه ای از آن سنگ در آن قرار گرفت...

"عباس" از این خواب وحشتناک که خبر از خطر عظیمی برای اهالی مکه می داد، ترسید و نتوانست آن را کتمان کند و سینه او از آن تنگ شد و برای مردم آن را بازگو می کرد تا بین مردم شایع شد و خیر به ابوجهل رسید. به سوی عباس رفت و با تمسخر گفت: ای بنی عبدالمطلب، آیا به این راضی نشدید که مردانتان ادعای پیامبری کنند، حتی این ادعا به زنانان نیز رسید..(۱).

اما خواب "عاتکه" عملی شد و قرشیان را به نابودی کشاند و واقعه بدر در تمام خانه های آن ها مصیبت و اندوه به راه انداخت و چتر ذلت و خواری بر سر آن ها افکند.

### نصیحت عتبه بن ربیعہ

قبل از اینکه آتش جنگ شعله ور گردد "عتبه بن ربیعہ" قوم خود را از جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر حذر داشت و آن ها را از گشایش باب جنگ بر مسلمین نهی نمود و گفت:

من قومی را دیدم که جان بر کفند و شما به آن ها دست نمی یابید.. ای قوم، گناهان را به گردن من بیندازید و بگویید "عتبه بن ربیعہ" ترسو است و می دانید که من از شما ترسو تر نیستم..

ابوجهل نصیحت عتبه را شنید، بشدت غضبناک شد، با غیظ و غضب بر او فریاد زد:

تو این را می گویی؟ به خدا اگر غیر از تو این را می گفت او را گاز می گرفتم، تو را می بینم که تمام جانان را ترس و وحشت گرفته است..

ص: ۳۷

و عتبه آن را با خشونت رد کرد و گفت:

ایای تعیر یا مصفراً أسته

ستعلم الیوم اینا اجبن؟ (۱)

تو به من عیب می گیری ای کسی که نشیمنگاه او زرد است؟ امروز می فهمی که چه کسی ترسوتر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عتبه که بر شتر قرمزی سوار بود نگریست و در روی او خیره شد، به اصحابش فرمود:

«إِنْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ مِنَ الْقَوْمِ خَيْرٌ فَعِنْدَ صَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ، إِنْ يُطِيعُوهُ يَرْشُدُوا...» (۲)

اگر در کسی خیری در این قوم باشد نزد صاحب شتر سرخ است، اگر از او اطاعت کنند ارشاد می شوند...

قریش نصیحت عتبه را نشنیده گرفته و به گمراهی و جهل خودش ادامه داده و تصمیم به مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفتند. ابوجهل به کمی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نگریست و آن ها را ضعیف شمرد و به آن ها اهانت کرد و گفت: محمد و اصحابش لقمه ای ذبح شده اند... (۳)

### آب دادن امام به لشکر

لشکر اسلام در بدر اظهار تشنگی کردند، پس امام علیه السلام به سوی چاه رفت و

ص: ۳۸

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- سیره نبوی ابن هشام، ج ۱، ص ۹۲۰.

۳- همان، ص ۶۲۳.

برای آن‌ها آب آورد و مسلمین آشامیدند تا سیراب شدند(۱).

دعای پیامبر به انصار

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به انصار نگریست که به دنبال سوار شدن بر ناقه‌هایی هستند که برای آن‌ها کفایت نمی‌کند، پس برای آن‌ها دعا کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ خُفَاءٌ فَاحْمِلْهُمْ وَعُرَاهُ فَاسْكُسْهُمْ وَجِيَاعٌ فَأَشْبِعْهُمْ وَعَالَةٌ فَأَغْنِهِمْ مِنْ فَضْلِكَ».

خدایا این‌ها پیاده هستند، آن‌ها را سوار کن و برهنه‌اند آن‌ها را بپوشان و گرسنه‌اند آن‌ها را سیر کن و عیال‌وارند آن‌ها را از فضل خودت بی‌نیاز گردان.

خدای متعال دعای پیامبر عظیمش را مستجاب کرد. چون جنگ بدر به پایان رسید هر کسی شتری داشت که بر آن سوار شود. همه برهنگان پوشیده شدند و از کالای قریش به طعام رسیدند و برای اسراء فدیة گرفتند و هر عیال‌واری بی‌نیاز گردید.(۲)

### دعای پیامبر | بر قریش

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شب را نخوابید و در کنار درختی نماز می‌خواند و همه‌ی مسلمانان جز او در خواب بودند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود که او خدای متعال را به این دعا

می‌خواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ قُرَيْشٌ قَدْ أَقْبَلَتْ بِخَيْلَائِهَا وَفَخَرَهَا تُحَارِيكَ وَتُكَذِّبُ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ فَانصِرْكَ الَّذِي وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ أَحْفَهُمُ  
الْغَدَاةَ...»(۳)

ص: ۳۹

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۶۴.

۳- سیره نبوی ابن هشام، ج ۱، ص ۹۲۳.

خدایا این قریش است که با اسبان خود روی آورده و جنگ با تو را فخر می داند و رسول تو را تکذیب می کند، خدایا آن پیروزی که وعده فرمودی عطا کن، خدایا آنها را صبحگاهان هلاک گردان...

### پیامبر (ص) با اصحابش

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اصحابش را نیرو و نشاط می بخشید و به آن ها می گفت:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَا يُقَاتِلُهُمْ رَجُلٌ فَيَقْتَلَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ»

به آن کسی که جان محمد در دست اوست، مردی از شما نمی جنگد که اگر پایداری کرد و با تدبیر کشته شد و پشت به دشمن نکرد مگر اینکه خدا او را وارد بهشت می کند.

و این کلمات در جانشان عزم و اراده را برانگیخت و چون شیر به مبارزه دشمنان خدا رفتند.

### جنگ

جنگ صبح روز جمعه هفدهم رمضان المبارک سال دوم هجری مصادف با پانزدهم ژانویه سال ۶۲۴ میلادی شروع شد و قرشیان جنگ را آغاز کردند. سپس از بین آن ها "عتبه بن ربیع" و "شیبه" و "ولید" خارج شدند؛ آن ها قهرمانان قریش و پیشاهنگان سواره نظام آن ها بودند. جوانانی از انصار برای مبارزه با آن ها خارج شدند، عتبه آن ها را تحقیر کرد و گفت: قصد ما شما نبوده، ما می خواهیم با پسرعموهایمان از بنی عبدالمطلب مبارزه کنیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم "عبیده" و "علی" و "حمزه" را برای مبارزه با آن ها فرستاد. "حمزه" در برابر "عتبه"،



"عبیده" در برابر "شیهه" و "علی" در برابر "ولید" قرار گرفتند. (۱)

امام علی علیه السلام و حمزه رقبای خود را کشتند و اما عبیده و ابن ربیعہ دو ضربت به یکدیگر زدند و هر یک از آن‌ها شمشیرشان را بر سر یکدیگر ثابت کرده بودند که علی و حمزه با شمشیرهایشان بر او حمله کرده و جنازه او را ترک کردند. (۲)

جنگ شدت پیدا کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سخت‌ترین مبارزان و نزدیک‌ترین افراد به دشمن بود و مسلمانان به او پناهنده می‌شدند، چنانکه امام علیه السلام در این باره فرموده است: شکست در صف قرشیان ظاهر شد و ابهت آنها فرو ریخت و بدترین شکست را خوردند.

### دلآوری های امام

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام شجاعت و مقاومتی غیر قابل توصیف بروز کرد و نیروی جنگندگی او در لشکر رسول صلی الله علیه و آله وسلم، در وسط قرشیان فرو رفته بود و سران آن‌ها را درو می‌کرد و قتل و نابودی را در بین آن‌ها منتشر کرد به طوری

که ملائکه آسمان‌ها از دلآوری او به شگفت آمدند و جبرئیل صدا زد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» (۳) شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست.

خداوند پیروزی آشکار اسلام را به دست امام و پیشوای بزرگ، نصیب اسلام کرد، کسی که قرشیان را خوار و ذلیل نمود و به ننگ فرار گرفتار کرد.

ص: ۴۱

۱- سنن بیهقی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۴، سیره نبوی ابن هشام، ج ۳، ص ۵۳.

خانه ای از خانه های قرشیان نبود که شمشیر امام در این جنگ به او نرسیده باشد، نام آنهایی که امام سر آن ها را از تن جدا کرده بود بشرح زیر است:

۱ - ولید بن عتبہ که مرد بی باک و خطرناکی بود، همه از او می ترسیدند و او برادر هند - مادر معاویه و زن ابوسفیان - بود.

۲ - حنظله بن ابی سفیان.

۳ - عاص بن سعید، جنگجوی خطرناکی بود، قهرمانان از او می ترسیدند.

۴ - نوفل بن خوید، از سخت ترین مشرکین در دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و قریش به او احترام گذاشته و پیش قدم بود و او را بزرگ می داشتند و از او پیروی می کردند. او از بنی نوفل بن عبد مناف بود.

۵ - زمعه بن الاسود.

۶ - نضر بن حارث بن کله از بنی عبدالدار.

۷ - طعیمه بن عدی بن نوفل، از رؤسای اهل گمراهی بود.

۸ - عمیر بن عثمان بن کعب بن تیم عموی طلحه بن عبیدالله.

۹ - عثمان بن عبیدالله.

۱۰ - مالک بن عبیدالله برادر عثمان.

۱۱ - مسعود بن امیه بن المغیره از بنی مخزوم.

۱۲ - حذیفه بن ابی حذیفه بن مغیره.

۱۳ - قیس بن الفاکه بن المغیره.

۱۴ - ابوقیس بن ولید بن مغیره.

- ١٥ - عمر بن مخزوم.
- ١٦ - حارث بن زمعه.
- ١٧ - ابومنذر بن ابى رفاعه.
- ١٨ - منبه بن حجاج سهمى.
- ١٩ - عاص بن منبه از بنى سهم.
- ٢٠ - علقمه بن كلده.
- ٢١ - ابوالعاص بن قيس بن عدى.
- ٢٢ - معاويه بن مغيره بن ابى العاص.
- ٢٣ - لوذان بن ربيعه.
- ٢٤ - عبدالله بن منذر بن ابى رفاعه.
- ٢٥ - حاجب بن سائب بن عويم.
- ٢٦ - اوس بن مغيره بن لوذان.
- ٢٧ - زيد بن مليص.
- ٢٨ - غانم بن ابى عويف.
- ٢٩ - سعيد بن وهب حليف بنى عامر.
- ٣٠ - معاويه بن عامر بن عبدالقيس.
- ٣١ - سائب بن مالك.
- ٣٢ - عبدالله بن جميل بن زهير الحارث بن اسد.
- ٣٣ - ابوالحكم بن اخنس.

اینها کسانی بودند که امام علبه السلام سرهای آن ها را با شمشیر خود در راه اسلام از تن جدا کرد.

### توقف پیامبر بر کشته شدگان بدر

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر کشته شدگان بدر توقف کرد و بر سر آن ها درنگ نمود و آنچه را که از عذاب و سختی ها از آن ها تحمل کرده بود یادآور شد و آن ها را مورد خطاب قرار داد:

«یا أهل القلیب! یاعتبہ بن ربیعہ، ویا شیبہ بن ربیعہ! ویا امیہ بن خلف! ویا أباجہل بن ہشام...»:

ای اهل چاه! ای عتبہ بن ربیعہ، و ای شیبہ بن ربیعہ! و ای امیہ بن خلف! و ای اباجہل بن ہشام...:

و گروهی از آنهایی که به شکنجه و آزار آن ها پرداخته بودند برشمرد، سپس به آن ها گفت:

«هل وجدتم ما وعد ربکم حقاً؟ فانی قد وجدت ما وعدنی ربی حقاً»

آیا آنچه را که پروردگارتان وعده کرده بود، حق یافتید؟ من آنچه را که پروردگارم وعده داده بود، حق یافتم.

و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خطاب او به کشته شدگان تعجب کردند و به او گفتند:

ص: ۴۴

ای رسول خدا، آیا با گروهی که مرده اند، تکلم می کنی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جواب داد:

«وما أنتم بأسمع لما أقول منهم و لكنهم لا يستطيعون أن یحییونی»<sup>(۱)</sup>

و شما شنوایان از آن ها نیستید در آنچه به آن ها می گویم و لکن آن ها نمی توانند جواب مرا بدهند.

ارواح از بین نمی روند، اما جسم ها پوسیده می شود و برمی گردد به آنچه عنصرش از آن تشکیل شده است، اینگونه رسول خدا اعلان کرد.

### اسیران قریش

حدود هفتاد نفر از قرشیان به دست نیروهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اسیر شدند.<sup>(۲)</sup> رسول اکرم<sup>۳</sup> از بعضی از آن ها جزیه گرفت و آزادشان کرد و کسانی که قادر به پرداخت جزیه نبودند ولی سواد خواندن و نوشتن داشتند را امر کرد که به مسلمانان خواندن و نوشتن یاد دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با این کار اولین اقدام را برای از بین بردن بی سوادی در پایتخت خود انجام داد.

### اندوه قرشیان بر کشته شدگانشان

قرشیان سخت بر کشته شدگانشان اندوهگین شدند و اندوه خود را در سینه پنهان کردند. ابوسفیان عهد کرد سرش را از جنابت نشوید و همسرش هند غرق در ماتم شد ولی اندوهش را بر اهل بیتش پنهان داشت و می گفت: چگونه برای آن ها بگریم وقتی خبر آن به محمد و اصحابش رسید ما را شمامت کنند، نه به

ص: ۴۵

۱- - السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، صص ۴۴۹ - ۴۵۰.

۲- - تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۳۵.

خدا روغن بر من حرام باشد تا اینکه با محمد و اصحابش بجنگیم و از آنان انتقام بگیریم.

کشته شدگان بدر دردی بر جان قرشیان گذاشته بود که بعضی شعراء آن ها درباره آن ها چنین مرثیه خوانی کرده اند:

فماذا بالقلب قلب بدر

من الفتیان والقوم الکرام

وماذا بالقلب قلب بدر

من الشیری ثکل بالسنام(۱)

پس چه چاهی است چاه بدر! از جوانان و قوم بزرگوار کشته شده پر شده است.

و چه چاهی است چاه بدر! که پر از نیزه های چوبین است که افراد زیادی را داغدار کرد.

و قریش کینه امام را به دل گرفتند حتی پس از آنکه اسلام را پذیرفتند و با امام به خلافت بیعت کردند، "اسید بن ایاس" این ابیات را سروده و قریش را بر مبارزه با امام تشویق و بیعت خود را شکسته و گفته است:

فی کل مجمع غایه أخزاکم

جدع أبر علی المذاکی القرح

لله درکم ألما تنکروا

قد یدکر الحر الکریم ویستحی

هذا ابن فاطمه الذی افناکم

ذبحاً وبقته بعضه لم یدبح

اعطوه خرجاً واتقوا تضریبه

فعل الذلیل ویبعه لم تربح

أین الکحول وأین کل دعامه

فی المعضلات وأین زین الابطح

---

١- - شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١، ص ١١٨.

أفناهم قصعاً وضرباً يفتري

بالسيف يعمل حده لم يصفح

در هر انجمنی که پرچمی برپا شد نوجوانی نارس شما را رسوا کرد و بر پیران سالمند پیروز شد.

خدایتان خیر دهد آیا شما کردار این جوان را بد می پندارید چیزی که هر آزادمرد بزرگواری از آن شرم دارد

این پسر فاطمه دختر اسد است که شما را نابود کرد به سر بریدن و به کشتن درجا.

به او مالی و چیزی بدهید و از ضربت های او خود را حفظ کنید کاری که مردان زبون و خوار می کنند و بیعتی که سودی ندارد.

پیران و خردمندان کجایند؟ بزرگان و پناهگاهان در هر پیشامد ناگوار کجایند؟ زینت و زیبایی مکه کجاست؟

شما را به کشتنی در جا نابود کرد، به ضربت هایی از شمشیر که به تیزی آن جدا می کرد و به پهنای آن کار نداشت.

امام قهرمان اسلام، جام خواری را به قرشیان چشانید، در خانه هایشان حزن و اندوه و عزا را انتشار داد و ذلت و عیب را به ارث برای آن ها آورد. چون آن ها دشمنان اسلام و دشمن او بودند، می کوشیدند که پرچم اسلام را درهم بیچند و کلمه توحید را خاموش کنند.

## پیروزی اسلام

سپاه اسلام در جنگ بدر به پیروزی چشمگیری نائل شد، عظمت و شوکت مسلمین قوت گرفت و قدرتی هراس انگیز بدست آورد و آن آغاز و اصل فتوحات بود چه اینکه تشویقی برای فرو ریختن در میدان جنگ بر علیه دشمنان



جنگ بدر پایان یافت و قهرمان آشکار و پیروز در آن، اسدالله امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود. شمشیر او داس مرگ بود که آن را برگردن قرشیانی فرود می آورد که لحظه ای به خدا ایمان نیاوردند. آنان حتی بعد از گرایش ظاهری به اسلام، شب و روز در صدد نیرنگ و انتقام از اسلام بودند و تمام آنچه را که مسلمین به آن مبتلا شدند، از سوی قرشیان و تدابیر آن ها بود و شایان ذکر است که ازدواج امام علیه السلام با سیده زنان عالم زهراء الرسول صلی الله علیه و آله وسلم بعد از جنگ بدر بود و ما آن را در فصل خاصی بیان می کنیم.

## ۲ - جنگ احد

### اشاره

قریش، خبر شکست خفت بار و خسارت حاصله از آن را در میدان جنگ بدر با ناراحتی و اندوه دریافت کردند. حزن و اندوه زیاد در بین مردم منتشر شد و هند - مادر معاویه - گریه را بر کشته شدگان زن و مرد حرام کرد تا اندوه در جانشان پنهان و شعله ور مانده، چیزی آن را جز خون خواهی کشته گان و انتقام از مسلمین خاموش نکند.

ابوسفیان در جنگ احد رییس قریش و فرمانده اول در این میدان بود. او نادانی به تمام معنی بود که در عمق جانش هیچ ارزش انسانی نفوذ نکرده، لحظه ای به خدای متعال ایمان نیاورد. او توده مردم و قبایل را بر جنگ علیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحریک می کرد و اموال را جمع آوری و برای جنگ با مسلمانان و آماده کردن آنها، اسلحه می خرید و بیشتر قریش - آن هایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کینه داشتند - پاسخ مثبت دادند. پس با ساز و برگ فراوان با تمام هم پیمانانشان و هر

کس که از آن‌ها پیروی می‌کرد، برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خارج شده، زنانشان را نیز برای تشویق افرادشان با خود به جنگ آوردند.

ریاست زنان را هند - مادر معاویه - به عهده داشت و دف زده، شوهران و فرزندانشان را به جنگ تشویق می‌کردند:

ویهاً بنی عبدالدار ویهاً حماه الادیار ضرباً بکل بتار

وای بر شما ای بنی عبدالدار، وای بر شما حامیان شهر، با شمشیر تیز بزنید و صدای هند بلند بود و قوم خود را مورد خطاب قرار می‌داد و می‌گفت:

إن تقبلوا نعاتق ونفرش النمارق أو تدبروا نفارق

فراق غیر وامق

اگر روی بیاورید و خوب بجنگید ما شما را در آغوش می‌گیریم و برای شما فرش می‌گسترانیم.

اگر پشت کنید جدا می‌شویم، جدا شدن غیر رجوع.

مادر معاویه رهبر زنان و شوهرش رهبر مردان در جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و آن‌ها پلیدی‌های مرتدین، سرکشان و مسخ‌شدگان از قبایل قرشی - که برای خاموش کردن نور خدا و دور کردن مردم از خیر کوشش می‌کردند - را با خود حمل می‌کردند.

### شروع جنگ

لشکر مشرکین سه هزار نفر و لشکر مسلمانان هفتصد جنگجو بودند و در پیشاپیش لشکر مشرکین "طلحه بن ابی طلحه" و در دستش پرچم بود و صدایش را بلند کرد و گفت: ای اصحاب محمد، شما گمان می‌کنید که خدا با

شمشیر

ص: ۴۹

شما، ما را به جهنم می فرستد و با شمشیر ما شما را به بهشت می برد، پس چه کسی با من مبارزه می کند؟ قهرمان اسلام و اسد الله امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد و گفت:

«والله! لأفارقك حتى أعجلك بسيفي إلى النار»

والله از تو جدا نمی شوم تا تو را با شمشیرم به جهنم بفرستم.

امام ضربتی به او زد که پایش قطع شد و بر زمین افتاد و در خون خود غوطه ور شد، امام خواست سر او را جدا کند، او را به رحم قسم داد، امام او را رها کرد و ساعتی طول نکشید تا به هلاکت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به هلاکت او خوشحال شد چنانکه همه مسلمانان خوشحال شدند (۱) و او از قهرمانان قریش بود و به خاطر شجاعتش قوچ گروه نامیده می شد. با کشتن او مشرکین خوار و سست شدند و شکست در صفوفشان پیدا شد و پرچم بعد از او به دست قهرمانان قریش افتاد و امام علیه السلام آن ها رامی کشت.

هند در وسط لشکر بود و جنگ را با شعار خودش در نفوس مشرکین بر علیه مسلمین شعله ور می کرد و هرگاه مردی از قریش فرار می کرد میلی از سرمه دان به او می داد و می گفت: تو زنی، این سرمه را به چشم بکش... (۲).

و از صور این جنگ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمشیری به "ابادجانه" داد - او از بزرگان صحابه بود - و به "زبیر" نداد و "زبیر" از این جهت ناراحت شد و به دنبال او رفت تا ببیند او با آن چه کار می کند، دید پارچه سرخی را به سرش

ص: ۵۰

۱- - نور الابصار، ج ۷۸.

۲- - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲.

بست، انصار گفتند: پارچه مرگ را بر سرش بست و به میدان جنگ آمد و می گفت:

أنا الذی عاهدنی خلیلی

ونحن بالسفح لدی النخیل

ألا أقوم الدهر فی الکسول

أفرّ بسیف الله والرسول(۱)

من آن کسی هستم که خلیل من از من پیمان گرفته و ما نزد درخت خرما جاری می کنیم.

برای اینکه روزگار به تنبلی نگراید با شمشیر خدا و رسول فرار می دهم.

و با این شعر، شجاعت و سرسختی خود را در دفاع از سول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آشکار کرد. ابودجانہ مرگ را به اردوی قرشیان برد و بر هند مادر معاویه حمله کرد و شمشیر خود را بر سر او گذاشت مگر اینکه از روی بزرگواری شمشیر را برداشت و چون زیبر به شجاعت ابی دجانہ نگریست، رأی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را درست یافت.

### شکست مسلمانان

متأسفانه مسلمانان به شکست خرد کننده و خسارت مصیبت باری دچار شدند که نزدیک بود پرچم اسلام درهم پیچیده شود و این به دلیل مخالفت گروهی از لشکر اسلام به نقشه های جنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که آن ها را ملزم به اجراء آن نموده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گروهی را به سرکردگی "عبدالله بن جبیر" (۲) بر گردنه کوه سپرده بود که از پشت سر مسلمین را حمایت کنند و به آن ها تأکید کرد که از جایشان

ص: ۵۱

۱- السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۸.

۲- عیون الاثر، ج ۲، ص ۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰۵.

حرکت نکنند. آنان تیر و کمانشان را به سوی لشکر قریش هدف گیری کرده، خسارت زیادی به آن ها وارد نموده، قریش اثاث و سلاح خود را رها نموده و فرار کرده و مسلمانان برای غارت آن روی آوردند، تیراندازان نیز محل خود را ترک کرده و به جمع آوری اثاث پرداختند و از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ترک نکردن محل خود، سرپیچی نمودند.

وقتی "خالد بن ولید" این را دید، به بقیه تیراندازان حمله کرد و آن ها را کشت و از پشت سر به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کرد و بیشتر بزرگان لشکر اسلام را از بین برد. هدف مشرکین به صورت خاص شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

بود. او در این جنگ چند جراحت برداشت، دندانهایش شکست و لبهای او پاره شد و خون مانند سیل به صورتش جاری بود و آن را پاک می کرد در حالی که می فرمود:

«كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ خَضَبُوا وَجَهَ نَبِيِّهِمْ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ!» (۱)

چگونه رستگار می شود قومی که صورت پیامبرشان را خضاب کردند و او آن ها را به سوی خدا می خواند!

افراد پست و لئیم قرشیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را احاطه کرده، قصدشان کشتن او بود و در رأس آن ها ابوسفیان بود، او مردم را به کشتن پیامبر<sup>۷</sup> تحریک می کرد و دستور داد که شخصی صدا بزند محمد کشته شده است، مسلمانان با شنیدن این سخن فرار کردند و بعضی بزرگان صحابه پس از فرار کوشیدند از ابوسفیان

ص: ۵۲

درخواست امان کنند.

### قتلگاه حضرت حمزه

از شهید جاوید "حمزه بن عبدالمطلب" رشادت و شجاعتی وصف ناشدنی بروز کرد. او چون کوه ایستاده و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمایت می کرد و قهرمانان دشمن را به خاک می افکند و زمین را از خون کفار و ملحدین سیراب می نمود. او مرگ را به سخره گرفته و زندگی خود را به خدای عالمیان بخشیده بود.

بزهکار پست "وحشی" دید که او مردم را با شمشیر خود درو می کند، پس حربه خود را آماده کرد و به سوی او پرتاب نمود و آن در پشت کمر او قرار گرفت و از بین دو پایش خارج شد. قهرمان بزرگ بر زمین افتاد و طولی نکشید که جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۱) با کشته شدن این فرمانده بزرگ خسارت زیادی به مسلمین وارد شد و شهادت او غمناک ترین مصیبتی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن مواجه گردید. پس سلام خدا بر شهید جاوید و سلام بر او روزی که متولد شد و روزی که به شهادت رسید و روزی که برانگیخته می شود.

### قتلگاه حضرت مصعب

"مصعب" جوانی قرشی بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمانی آورد که در اعماق جانش نفوذ کرد و داخل در قلبش شد و انواع عذاب ها را تحمل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به عنوان مبشر دین اسلام و دعوت کننده به سوی خدا به مدینه فرستاد، به دست او بسیاری از مردم مدینه مسلمان شدند و در جنگ احد یکی از سرداران لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و "ابن قمنه" به گمان اینکه رسول خداست، او را کشت و

ص: ۵۳

صدایش را بلند کرد و گفت: محمد را کشتم، لشکر اسلام خسارت زیادی دید و یکی از فرماندهان عاقل و مدبر خود را از دست داد. خدا او را رحمت کند و اجر و پاداش زیادی به او بدهد، چقدر فواید او به اسلام زیاد بود. (۱)

### حمایت امام از پیامبر (ص)

شکست سختی در لشکر مسلمین پدید آمد و بیشترشان را ترس و وحشت فرا گرفته، فرار کردند و ندای ابوسفیان که محمد کشته شده است بر ترس آن ها افزود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را رها کردند و دشمنان خدا او را محاصره کرده و جراحاتی به او رسید و در حفره ای که "ابوعامر" آن را کنده و پوشانده بود - تا مسلمین در آن بیفتند - افتاد، امام در کنار او بود دست او را گرفت و "طلحه بن عبیدالله" او را بلند کرد تا ایستاد. (۲) با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی باقی نماند مگر عده کمی که در رأس آن ها امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او توجه نمود و فرمود:

«یا علی، ما فعل الناس؟»: ای علی مردم چه کردند؟

با حزن و اندوه تلخ پاسخ داد:

«نَقَضُوا الْعَهْدَ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ...»: عهد خود را شکستند و فرار کردند.

و گروهی از قرشیان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کردند، نتوانست تحمل کند، به علی گفت: «أَكْفَنِي هَؤُلَاءِ»: شر آن ها را کفایت کن، پس امام بر آن ها حمله کرد و آن ها را از او دور کرد و گروه دیگری که نزدیک به پنجاه اسب سوار بودند به او حمله کردند، به علی گفت: «أَكْفَنِي هَؤُلَاءِ»: شر آن ها را کفایت کن، پس امام در حالی

ص: ۵۴

۱- - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۷۳.

۲- - أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۱۱.

که پیاده بود بر آن‌ها حمله برد، چهار نفر از فرزندان "ابوسفیان بن عویف" را کشت و شش نفر از این گروه را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از کوشش زیاد دور کرد.

گروهی که "هشام بن امیه" در آن بود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کرد؛ امام او را کشت و گروه او فرار کرد. گروهی دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کرد که "بشر بن مالک" در آن بود؛ امام او را کشت، گروه او پشت کرده و فرار کرد. جبرئیل از همدردی امام، جهادش و صبرش تعجب کرد، رو به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

«إِنَّ هَذِهِ الْمَوَاسِيءَ قَدْ عَجِبَتْ مِنْهَا الْمَلَائِكَةُ»

این همدردی، ملائکه را به شگفت واداشته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

«وَمَا يَمْنَعُهُ وَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»

چیزی مانع آن نیست، او از من است و من از اویم.

پس جبرئیل گفت:

«وَأَنَا مِنْكُمْ» (۱)

و من از شما دو تا هستم.

امام در این جنگ هولناک ثابت قدم بود و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سرسختانه و جان بر کف دفاع می کرد. شانزده ضربت به او اصابت کرد که به هر ضربتی به زمین می افتاد و آنکه او را بلند می کرد جبرئیل بود (۲)... پس آنچه به امام متقین و سید الموحدین از سختی‌ها و هراس رسید به خاطر اسلام و برای نشر دعوت اسلام

ص: ۵۵

---

۱- - أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- - اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۰.



بود و اگر او نبود، اسلام در مسیر خودش قرار نمی گرفت و کلمه آن برافراشته نمی گشت. تأسف اینکه این نابغه بزرگ و مجاهد اول را از مقامش برکنار کردند و بین او و اعضای شورا که سابقه جهاد مانند او را نداشتند، تساوی برقرار کردند.

### فروکش کردن حس انتقامجویی هند

غلیان و جوشش "هند" فروکش کرد و هنگامی که کشته شدن حمزه را شنید آتش کینه او خاموش شد و به سرعت به سوی جنازه حمزه شتافت در حالیکه دلش خنک شده و راحت بود، چون چشمش به جنازه او افتاد به او روی آورد و او را به طرز فجیعی پاره پاره کرد، کبد او را خارج کرد و به آن دندان زد، پس آن را بیرون انداخت و بینی او را برید و برای خودش از آن گردنبند درست کرد و از او شعری نقل شده که از "وحشی" - قاتل "حمزه" - تشکر کرده و آن این است:

نحن جزیناکم بیوم بدر

والحرب بعد الحرب ذات سعر

ما کان عن عتبه لی من صبر

ولا أخی وعمّه وبکر

شفیت نفسی وقضیت نذری

شفیت یاوحشی غلیل صدری

فشکر وحشی علی عمری

حتی ترم اعظمی فی قبری

ما جزای روز بدر را به شما دادیم و جنگ بعد از جنگ شعله ور می شود.

من برای عتبه بی صبرم و نه برادرم و عمویم و بکر.

جان مرا شفا دادی و نذر من انجام شد ای وحشی، جوشش سینه مرا شفا دادی.

در طول عمرم از وحشی تشکر می کنم تا اینکه استخوان من در قبر پوسیده شود.

و این شعر حاکی از پستی طبع و عنصر اوست و "هند" جنازه "حمزه"

عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به بدترین شکل مثله کرد.

### فروکش کردن خشم ابوسفیان

ابوسفیان فوراً به سوی میدان رفت و به اجساد شهدای مسلمین خیره شد تا سوزش او فروکش کند، جنازه حضرت حمزه را دید که هند آن را پاره پاره کرده، پس از روی سرور و خوشحالی با صدایی که از آن شماتت و کینه پخش می شد گفت: ای اباعمار، روزگار دور می زند و امر دگرگون شد و من انتقام خودم را از شما گرفتم.

سپس نیزه خود را تکان داد و آن را به دهان جنازه حمزه گذاشت و گفت: بچش پاداش کردار خودت را... و آن را تکرار می کرد. (۱)

### حزن پیامبر (ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر بالای جسد عمویش - که به وسیله هند به بدترین وجه مثله شده بود - ایستاد و با اندوه و حزن شدیدی، عمویش را مخاطب قرار داده و گفت: و مسلمین به اندوه و حزن مبتلا شدند و گفتند:

بخدا اگر روزی خدا ما را بر آن ها چیره گرداند طوری آن ها را مثله کنیم که احدی از عرب را مثله نکرده باشند...

و جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و این آیه نازل شد:

ص: ۵۷

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ \* وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾ (۱)

اگر کسی به شما عقوبت و ستمی رسانید شما باید به همان قدر در مقابل انتقام کشید و اگر صبر کنید و از او درگذرید البته برای صابران اجری بهتر خواهد بود و برای رضای خدا صبر و تحمل پیشه کن و بر آن ها که ترک کفر نمی کنند غمگین مباش و از مکر و حيله آنان غمگین مباش که خدا از مکر و دشمنی خلق تو را محفوظ می دارد.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخشید و صبر کرد و مثله را نهی فرمود و گفت: «إِنَّ الْمَثَلَةَ حَرَامٌ وَلَوْ بِالْكَلبِ الْعَقُورِ»: مثله حرام است ولو به سگ هار.

جنگ احد تنها جنگی بود که مسلمانان در آن شکست سختی خوردند و "ابن اسحاق" گفت: روز احد روز بلا و مصیبت و آزمایش بود، خدا مؤمن را به آن آزمایش کرد و منافقین را در آن روز نابود کرد، کسانی که با زبان اظهار ایمان می کردند و در دلهاشان کفر را پنهان می نمودند و روزی بود که خدا گرامی داشت کسی را که خواست به شهادت برسد. (۲)

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از پایان جنگ به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که مشرکین بعد از این دیگر چنین شکستی نمی توانند به مسلمانان برسانند تا خدا فتح را نصیب مسلمین گرداند. (۳)

ص: ۵۸

۱- - النحل، ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- - البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۴۷.

## تعقیب قرشیان از سوی پیامبر(ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از جنگ احد، جز مدت کوتاهی در مدینه درنگ نکرد و به اصحابش دستور داد که برای جنگ با قریش آماده شوند - مخصوصاً از آنهایی که در جنگ با او شرکت داشتند و مجروح شده بودند - و سبب آن به توهم انداختن قریش بود که بدانند او نیرومند است و دوباره بازنگردند، آن ها که قصد برگشت کرده بودند چون خبر تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قرشیان رسید، منصرف شده و به مکه بازگشتند و این یکی از شگفت ترین نقشه های سیاسی و جنگی بود.

## خوشحالی قرشیان

قریش با ساز و آواز و بوق و کرنای پیروزی ای که بر مسلمین پیدا کرده و به آن ها خسارت جانی و مالی زده بودند به مکه برگشت و خوشحال ترین آنان ابوسفیان با همسر او هند و سایر بنی امیه بودند که با ریختن خون عمویش حمزه و سایر قهرمانان اسلام، انتقامشان را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته بودند.

## ۳ - جنگ خندق

### اشاره

جنگ خندق از این جهت جنگ احزاب نامیده شد که قبایل و گروه های مختلف برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جمع شدند. مسلمانان سخت ناراحت شده، آن ها را ترس و وحشت فراگرفت و این به خاطر اتحاد میان مشرکین یهود بود که به آن ها پیوسته بود. تعداد آن ها ده هزار نفر جنگجو و تعداد لشکر مسلمین سه هزار نفر بودند. قرآن کریم ترس و وحشت مسلمین از دشمنانشان را اینگونه بیان می کند:

ص: ۵۹

«إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْبَصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (۱)

یاد آورید وقتی را که لشکر کفار از بالا و پایین بر شما حمله ور شدند و چشمها حیران شد و جانها به گلو رسید.

و خدای متعال پیروزی اسلام را به دست امام امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت، آن کسی که فتح مسلم را احراز کرد. اینک مختصری از این واقعه را بیان می کنیم:

### نقش یهود در جنگ

یهود در این جنگ نقش فعالی داشته، گروهی از آن ها به نزد قرشیان رفته و آن ها را به جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحریک می کردند و از آن ها می خواستند که به آنان بپیوندند و به آن ها می گفتند:

ما با شما هستیم تا او را از پای درآوریم..

و قرشیان به آن ها می گفتند:

ای گروه یهود، شما اهل کتاب اول هستید و اختلاف ما را با او می دانید و او محمد است، آیا دین ما بهتر است یا دین او؟

یهود گفتند:

بلکه دین شما - و آن عبادت بت ها بود - بهتر از دین اوست و شما به حق از او نزدیک ترید..

و قرآن کریم از این گفتگو پرده برمی دارد، قول خدای متعال:

ص: ۶۰

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا \*  
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا \* أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا \* أَمْ يَحْسُدُونَ  
النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ  
صَدَّ عَنْهُ وَكُفِيَ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (۱)

ندیدی و عجب نداشتی از حال آنانکه بهره ای از کتاب آسمانی هم داشتند باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرویده و به کافران مشرک می گویند راه شما به صواب نزدیک تر از طریقه اهل ایمان است. این گروهند که خدا آنان را لعنت کرد و هر که را خدا لعنت کند از رحمت خود دور می سازد و هرگز کسی یاری او نتواند کرد، آیا آنان که از احسان به خلق به هسته خرمایی بخل می ورزند بهره ای از ملک و سلطنت خواهند یافت؟ آیا حسد می ورزند با مردم چون خدا آن ها را به فضل خود برخوردار نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آن ها ملک و سلطنتی بزرگ عطاء کردیم. آنگاه برخی کسان به او گرویدند و برخی کسان راهزن دین و مانع دین به او شدند و برای کیفر آنان، آتش افروخته دوزخ بس است.

یهود در طول تاریخ، دشمن فکر و حق و مصدر فتنه در روی زمین بوده است و قوای کافر قریش برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها پاسخ مثبت داد همانگونه که قبایل قطفان پاسخ دادند و برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده شدند.

### پیامبر (ص) با نعیم

نعیم به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمان شد. او از بزرگان غطفان بود. به پیامبر

ص: ۶۱

گفت: ای رسول خدا، من مسلمان شدم و قوم من از اسلام من اطلاعی ندارند، پس به آنچه می خواهی دستور بده... پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منصرف کردن قبایل و نیرنگ به آن ها دستور داد، چون جنگ، نیرنگ است.

"نعیم بن مسعود" به مأموریت خود اقدام کرد و شروع به سنگ اندازی بر قوای جنگجوی یهود و قرشیان نمود و به نزد بنی قریظه، یهودیان ساکن در مدینه رفت که در جاهلیت با آن ها دوست بود و به آن ها گفت:

ای بنی قریظه، شما دوستی مرا نسبت به خودتان می دانید...

و همه گفتند: درست گفתי نزد ما متهم نیستی.

و به آن ها اشاره کرد و از روی نصیحت گفت:

شما مانند قریش و قطفان نیستید، شهر شماست، در آن اموال شما، فرزندان و زنانتان هستند، نمی توانید آن ها را به جای دیگری ببرید، قریش و غطفان برای جنگ با محمد و اصحابش آمده اند و از شما طلب کمک کرده اند، شهر و اموال و زنانشان در جای دیگری است، اگر فرصتی برای اخذ منفعی دیدند، می مانند و اگر غیر از آن بود به شهرشان برمی گردند و بین شما و آن مرد که در شهر شماست، شما را رها می کنند و شما توان جنگیدن با او را ندارید و تا از آن ها از بزرگان و اشرافشان گروگان بگیرید که در دست شما باشند، تا مورد اطمینان شما باشد که با محمد بجنگید..

و همه یک صدا گفتند: رأی درستی است..

"نعیم" به نزد قریش رفت و به ابوسفیان و همراهانش از بزرگان قوم گفت: شما دوستی مرا نسبت به خودتان و دوری از محمد را می دانید، خبری به من

رسیده که وظیفه خود می دانم شما را مطلع کنم، آن را از من نادیده بگیرید.

همه گفتند: انجام می دهیم.

گفت: یهود از کاری که کرده پشیمان شده است و کسی را به نزد محمد فرستاده اند و گفتند برای اینکه شما راضی شوی عده ای از اشراف قریش و غطفان را می گیریم و به شما تسلیم می کنیم تا شما گردن آن ها را بزنی، تا بدانی که ما با تو هستیم، اگر یهود از شما درخواست گروگانی کرد از دادن آن ها حتی یک نفر خودداری کنید..

ابوسفیان، "عکرمه بن ابی جهل" را با گروهی از قریش و غطفان به نزد بنی قریظه فرستاد تا برای جنگ با محمد صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها ملحق شوند، بنی قریظه گفتند: با شما نمی جنگیم تا از مردانتان گروگان ندهید که در دست ما باشند تا با محمد بجنگیم. فرستادگان برگشتند و قریش و غطفان را در جریان گفتار بنی قریظه قرار دادند و آن ها گفتار نعیم بن مسعود را تصدیق کردند و گفتند: حتی یک نفر هم ما به آن ها نمی دهیم و به این طریق مسلمانان از یهود بنی قریظه خلاص شدند که به قریش نپیوستند و با آن ها در جنگ با رسول خدا شرکت نکردند. (۱)

### کندن خندق:

چون خبر خروج قرشیان و قبایل غطفان برای جنگ، به پیامبر<sup>۱</sup> رسید، اصحابش را جمع کرد و از آن ها برای جلوگیری از دشمن نظرخواهی کرد. صحابی بزرگ "سلمان محمدی" به کندن خندق در اطراف مدینه توصیه کرد تا مانع رسیدن دشمن به داخل مدینه شود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این رأی را پسندید و خودش

ص: ۶۳



با اصحاب به کندن خندق اقدام کرد. این نقشه حکیمانه ای بود که مسلمانان را از شر دشمنانشان حفظ کرد و قریش متحیرانه در پشت خندق ماندند و چاره نداشتند و نتوانستند برای جنگ با مسلمین از آن عبور کنند و از تیر در جنگ کمک گرفتند که مسلمان ها مقابله به مثل کردند و بین دو گروه تیراندازی بود بدون اینکه جنگ عمومی رخ دهد.

### مبارزه امام (ع) با عمرو

قبایل قرشی از این درگیری های بدون پیروزی، خسته شدند و به دنبال محل تنگی گشتند تا بتوانند از آنجا اسب های خود را عبور دهند. از جمله کسانی که توانست از خندق عبور کند "عمرو بن عبدود" - قهرمان قریش در جاهلیت و سوارکار کنانه - بود. او سر تا پا مسلح و روی اسبش مانند قلعه بود. زمین زیر پایش از تکبر، جولان و قوت بدن او می لرزید. سکوت بین مسلمین برقرار بود. رعب و وحشت همه را فرا گرفته بود. در پیش آن ها جولان می داد و آن ها را تحقیر می کرد. صدایش را بلند کرد و گفت:

ای مردان محمد، آیا مبارزی هست؟

و دل مسلمین را ربوده، چون صاعقه ای بر آن ها بود.

دوباره صدا زد:

آیا مردی هست که با من مبارزه کند؟

ندای او را حامی اسلام و قهرمان مسلمانان امام امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد و گفت:

ای رسول خدا، من برای او آماده ام...!

ص: ۶۴

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر پسرعمویش حریص بود، به امام گفت:

او عمرو است.

و امام علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست و عمرو دوباره با تمسخر به مسلمین گفت:

ای اصحاب محمد، کجاست آن بهشتی که گمان می کنید وقتی کشته شدید وارد آن می شوید؟

آیا کسی از شما بهشت را نمی خواهد؟

هیچ یک از مسلمین به ندای عمرو به جز امام جواب نداد و شروع به اصرار به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد تا به او اجازه دهد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنا به اصرار و پافشاری به او اجازه داد.

رسول خدا بزرگ ترین مدال افتخار را به گردن او انداخت، هنگامی که گفت:

«تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت».

این کلمه جاوید که ایمان امام را با همه ایمان با آن گسترش و مفاهیمش برابر کرد، پس این آن چیزی است که حکایت از او دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را با تضرع به دعا به سوی خدای متعال بلند کرد و گفت:

خدایا تو حمزه را روز احد از من گرفتی و عیبده را روز بدر، امروز علی را برای من حفظ کن و مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی...

و امام متکبرانه خارج شد و کوچکترین ترس و وحشتی از عمرو بن عبدود نداشت و عمرو از جرئت این جوان و اقدام او بر مبارزه با وی تعجب کرد و به او گفت:

ص: ۶۵

تو چه کسی هستی؟

امام پاسخ او را با تمسخر گفت:

من علی بن ابیطالب هستم.

عمرو بر او ترحم کرد و به او گفت:

پدرت رفیق من بود.

امام توجهی به صدق گفته او با پدرش نکرد و فرمود:

ای عمرو، تو با قومت عهد کرده ای که اگر مردی از قریش از تو سه درخواست بکند یکی را قبول می کنی...؟

گفت: بلی این عهد و پیمان من است.

امام فرمود: من تو را به اسلام دعوت می کنم.

عمرو خندید و با مسخره به امام گفت:

آیا دین پدرانم را ترک کنم؟ آن را برای خودت بگذار.

امام گفت: دست از تو برمی دارم و تو را نمی کشم و برگرد.

عمرو غضب کرد و از جرئت این جوان تعجب کرد و به او گفت:

در این وقت عرب از فرار من صحبت خواهند کرد.

و امام پیشنهاد سوم را مطرح کرد و به او گفت:

من تو را به پیاده شدن از اسب دعوت می کنم؟(۱).

عمرو از جرئت جوان و شجاعت او تعجب کرد و از اسبش پیاده شد و

ص: ۶۶

شمشیر خود را کشید و بر سر امام زد، امام سپر خود را پیش آورد، آن را پاره کرد و بر سر حضرت فرود آمد و آن را شکافت و مسلمین یقین کردند که امام به سرنوشتش دچار شد و لکن خدای متعال او را یاری و حمایت نمود و ضربتی به عمرو زد که او را درهم کوبید و به زمین افتاد و صدای عجیبی هنگام خروج خونس، چون صدای گاو هنگام ذبح، خارج شد و امام تکبیر گفت و مردم مسلمان هم تکبیر گفتند. پس کمر شرک شکست و قوای آن سست شد و اسلام پیروزی قطعی خود را به دست امام متقین و قهرمان ایمان به دست آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مدال درخشانده ای که در طول تاریخ به جا ماند به او عطا کرد و فرمود:

«لُمُبَارَزَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرُو بْنِ عَبْدِوَدٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup>

مبارزه علی بن ابیطالب با عمرو بن عبدود در روز خندق، برتر از اعمال امتم تا روز قیامت است.

صحابی بزرگ "حذیفه بن یمان" گفت: اگر فضیلت علی به کشتن عمرو در روز خندق را بین همه مسلمین تقسیم می کردند از همه آن ها زیاد می آمد<sup>(۲)</sup>.

و "عبدالله بن عباس" در تفسیر قول خدای متعال:

«وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ»<sup>(۳)</sup>

و خدا امر جنگ را از مؤمنان کفایت فرمود.

ص: ۶۷

---

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹، مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۳۲.

۲- رسائل الجاحظ، ص ۶۰.

۳- الاحزاب، ۲۵.

گفت: خدا به وسیله علی بن ابیطالب کفایت کرد و قریش برای "عمرو بن عبدود" گریست چون کشتن او شکست برای آن ها بود و "سافح بن عبد مناف بن زهره" برای او این گونه مرثیه گفته است:

عمرو بن عبد کان أول فارس

جزع المزار وکان فارس یلیل

یبغی القتال بشکه لم ینکل

عمرو بن عبدود اول جنگجویی بود که دیدار کننده اش ناشکیبا و سوار کار شب بود.

بخشنده ترین مردم دارای توان محکم که در جنگ شک و تردید به خود راه نمی داد و عقب نشینی نمی کرد.

خواهر عمرو برای عزاداری او، امام - قاتل برادرش - را بزرگ شمرد چون او قهرمان اول در جزیره است و می گفت: اگر غیر از او قاتل تو بود برای همیشه برای تو گریه می کردم و گفت:

لو کان قاتل عمرو غیر قاتله

لکنت أبکی علیه آخر الابد

لکن قاتله من لا یعاب به

من کان یدعی قدیماً بیضه

[البلد\(۱\)](#)

اگر قاتل عمرو کسی جز علی می بود برای همیشه بر او می گریستم.

ولی قاتلش کسی است که از قتل او عیبی بر عمرو نیست کسی که پدرش یگانه شهر مکه بود.

امام علیه السلام قهرمان دیگری از قریش را که "نوفل بن عبدالله" بود کشت و باعث شکست بزرگ قریش گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۶۸

اکنون ما با آن ها خواهیم جنگید و آن ها با ما نخواهند جنگید.

قریش شکست خورده برگشتند و جامه یأس و ناامیدی را از حسرت بر زمین می کشیدند و مبتلا به شکست خردکننده ای شدند و از این جنگ هیچ سودی نبردند و نتوانستند خسارتی به مسلمین برسانند.

#### ۴ - فتح خیبر

#### اشاره

بعد از آنکه شکست های خرد کننده ای در صفوف قرشیان پیدا شد و خبر آن منتشر شد و خدا آن ها را خوار و ذلیل نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با فکر نافذ و رأی اصیل خود به این نتیجه رسید، که با وجود قدرت یهود، دولت آن ها تثبیت نمی شود و کلمه اسلام در تمام زمین گسترش نمی یابد. آن ها از سخت ترین دشمنان اسلامند، و نیروی آنان قلعه های خیبر است - محل ساخت انواع سلاح، از شمشیر، نیزه، زره و تانک هایی که آب داغ و سرب ذوب شده پرت می کردند - بود. و از خطرناکترین اسلحه های آن روز بودند و این یهود بودند که با دادن اسلحه، به قوای مخالف اسلام کمک می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با لشکرش برای اشغال قلعه های خیبر لشکر کشید و ریاست لشکر را به ابوبکر سپرد، ابوبکر چون به قلعه ها نزدیک شد با تیراندازی تانکها روبرو شد و شکست خورده و مأیوس بازگشت. روز دوم رهبری لشکر را به عمر بن خطاب واگذار کرد، او هم چون رفیقش

ابی بکر شکست خورده، بازگشت و قلعه بسته بود و کسی نمی توانست بدان دست یابد.

ص: ۶۹

بعد از آنکه لشکر از یورش به قلعه ها عاجز شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلان کرد فردا رهبری برای لشکر تعیین می کنم که خدا قلعه ها را به دست او فتح می کند و فرمود:

«لَا دَفْعَنَّ الرَّايَةَ غَدًا إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ - وَرَسُولَهُ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ» (۱)

فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، بر نمی گردد تا خدا برای او فتح و پیروزی را عطا کند.

لشکر بی صبرانه منتظر رهبر الهام شده بود که خدا به دست او فتح و پیروزی را عطا کند، و گمان نمی کردند که او امام علی علیه السلام باشد، چون او به درد چشم مبتلا بود، چون

نور صبح تابید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را فراخواند در حالی که دستمالی را به چشمش بسته بود. پیامبر پارچه را از آن دور کرد و آب دهان به چشم او مالید، فوراً چشمانش بهبود یافت، و به او گفت: «خُذْ هَذِهِ الرَّايَةَ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ...»: این پرچم را بگیر تا خدا تو را پیروز گرداند...

"حسان بن ثابت" درد چشم امام و شفای او از آب دهان پیامبر را به شعر درآورده است:

وكان على أرمم العين يبتغي

دواء فلم يُحسب طبيباً مداوياً

شفاه رسول الله مِنْهُ بتفله

فبورك مرقياً وبورك راقياً

وقال:

سأعطى الراية اليوم صارماً

كمياً محبباً للرسول مؤاليا

ص: ۷۰

---

۱- - حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۲؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۱۶۳؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۸۵.

يَحِبُّ إِلَهِي وَالْإِلَهِ يُحِبُّهُ

به يَفْتَحُ اللَّهُ الْحَصُونِ الْأَوِيَا

فَأَصْفَى بِهَا دُونَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا

عَلِيًّا وَسَمَاءَ الْوَزِيرِ الْمُؤَاخِيَا(۱)

و علی به درد چشم مبتلا بود و به دنبال دوا می گشت، طیبی که درد او را دوا کند پیدا نمی کرد.

رسول خدا با آب دهان او را شفا داد، پس مبارک باد شفا دهنده و شفا یافته.

و گفت: فردا پرچم به دست کسی می دهم که دوست

رسول خدا و موالی اوست.

و خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد، به وسیله او خدا قلعه ها را فتح می کند.

از میان تمام نیکان علی را برگزید و او را وزیر و برادر نامید.

و شاعر عالیقدر ازری این حادثه را به شعر سروده است:

وله یوم خیبر فتکات

کبرت منظرًا علی من رآها

یوم قال النبی انی لأعطی

رایتی لیثها وحامی حماها

فاستطالت أعناقُ کلِّ فریقٍ

لیروا ای ماجدٍ یُعطاها

فدعا این وارثُ العلم والحلم

مجیرُ الايام من بأساها؟

این ذو النجده الذی لو دعته



فی الثرایا مروعه لُبّاهَا

فَأتاه الوصی أرمد عینِ

فسقاهُ من ريقه فشفاهَا

ومضی یطلبُ الصفوفَ فوَلّت

عنه علماً بأنّه أمضاها(۲)

و برای او در روز خبیر کشته هایی است، هر که آن را می دید برای او بزرگ می نمود.

روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من پرچم را به شیرمردی می دهم که کمک می کند.

ص: ۷۱

---

۱- - إعلام الوری، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲- - شرح الازریه، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

از هر گروه گردن ها کشیده شد تا ببینند به چه بزرگواری آن پرچم داده می شود.

پس فرمود وارث علم و حلم، رهایی بخش روزگار از بدبختی ها کجاست؟

کجاست آن صاحب شجاعتی که اگر او را برای آسمان دعوت کنی که در آنجا ناراحتی است پاسخ می دهد؟

پس وصی را با چشم درد به نزد او آوردند که از آب دهان مبارکش به او خوراند و شفا یافت.

و گذشت، صف ها را طلب می کرد، پس از آن جنگ بازگشت در حالی که کار را تمام کرده بود.

و امام علیه السلام پرچم را از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گرفت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید:

«یا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟»: ای رسول خدا، آیا با آن ها بجنگم تا مانند ما شوند؟، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

«أَنْفَعُ عَلَيَّ رَسَلِكَ حَتَّى تَنْزَلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ! لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ» (۱)

مأموریتت را انجام بده تا در میدان آن ها قرار بگیری، سپس آن ها را به اسلام دعوت کن و آنچه بر آن ها واجب است از حق خدا خبر بده، والله اگر یک نفر به وسیله تو هدایت شود برای تو بهتر است از اینکه شتران سرخ موی داشته باشی.

فرمانده بزرگ فوراً حرکت کرد بدون اینکه کوچکترین ترس و وحشتی در

ص: ۷۲

---

۱- - صفوه الصفوه، ج ۱، ص ۱۶۴؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰.

دل داشته باشد و او پرچم پیروزی به سوی قلعه تکان می داد، چون به قلعه رسید در آن قلعه را کند و آن را سپر خود قرار داد(۱) و خود را از ضربات یهود و تیراندازی های آن ها حفظ کرد. یهود وحشت کردند و ترس و خوف مانند وبا آن ها را از این قهرمانی که در قلعه شان را کنده و آن را سپر قرار داده، فراگرفت.

### مبارزه امام(ع) با مرحب

"مرحب" - یکی از قهرمانان یهود و شجاعان آن ها - به سوی امام آمد در حالی که و مغفر

یمانی بر تن داشت و سنگی را به جای کلاه خود سوراخ کرده چون تخم مرغ بر سر نهاده بود و رجز می خواند:

قد علمت خبيراً أتى مرحباً

شاكى السلاح بطلٌ مجربٌ

إذا الليوث أقبلت تلتهبُ

خبیر می داند که من مرحبم که اسلحه و افزار جنگم برّان و پهلوانی مجرب و آزموده هستم.

هنگامی که جنگ ها شعله ور شود.

قهرمان اسلام و حامی آن به استقبال او رفت در حالی که جبه سرخی پوشیده، جواب او را می داد:

انا الذى سمّيتى أُمى حيدرہ

ضِرغامِ آجامٍ وليثُ قسوره

عَبْلُ الذَّرَاعِينَ شَدِيدِ الْقَسُورِ

كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرِ

أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ رِقَابَ الْكُفْرَةِ

أَكِيلُهُم بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ(۲)

ص: ۷۳

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۲۴؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۱۸؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۶۸.

۲- سنده: در معنای آن اختلاف هست.

منم که مادرم مرا حیدر نامیده، شیر بیشه ای هستم که خشم و قهرش سخت است.

با بازوانی قوی و با خشمی سخت مانند شیر جنگل با منظری وحشتناک.

گردن کفار را می زنم، با این شمشیر شما را

همچون سدره می سنجم.

راویان در اینکه این شعر از امام است اختلاف ندارند<sup>(۱)</sup> و این شعر حاکی از قدرت سخت امام علیه السلام و شجاعت اوست و امام اقدام به ضربتی بر سر او کرد که سنگ و کلاه خود و سر او را شکافت و بر زمین افتاد و به خون خود آغشته شد، سر او را برید و جنازه او را بی جان رها کرد، به این طریق اسلام پیروز شد و قلعه های خیبر فتح گردید، یهود خوار و ذلیل شد و به آن ها درسی داده شد که آن را همیشه با اندوه و حزن فراوان در طول تاریخ ذکر می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این فتح و پیروزی که خدا مسلمانان را به آن عزیز کرد و بر دشمنانشان (یهود) خشم و غضب کرد، بسیار خوشحال و خرسند گردید و آن روز مصادف با آمدن "جعفر بن ابیطالب" از حبشه بود، رسول خدا<sup>۳</sup> فرمود:

«ما أدري بأيهما أنا أسرُّ أبقدم جعفر أم بفتح خيبر؟»<sup>(۲)</sup>

نمی دانم به کدام یک از این دو خوشحال تر باشم آیا به آمدن جعفر یا به فتح خیبر؟

## ۵- جنگ بنی قریظه

### اشاره

بنی قریظه از یهود بودند، آنها خطری بزرگ بر علیه مسلمین بودند و شبانه روز بر ضد آن ها به نیرنگ متوسل می شدند تا اینکه جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و از جانب خدای متعال به او دستور داد که با آنها بجنگد و ریشه آن ها

ص: ۷۴

۱- خزانه الادب، ج ۶، ص ۶۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۲۸.

را بر کند. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای جنگ با آن ها خارج شد و امام امیرالمؤمنین را پیشرو قرار داد و پرچم اسلام را به او سپرد. چون به سوی آنها رهسپار شد و به آن ها نزدیک گردید، گفتار زشتی از آن ها درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنید، از اینرو برگشت تا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، به او گفت: «یا رسول الله، لعلیک أن لاتدنو من هؤلاء الاخباث»: ای رسول خدا، درست نیست تو به این افراد پست نزدیک شوی، حضرت فرمود: «لم أظنک سمعت منهم لی أذی؟»: گمان می کنم که از آن ها کلمات آزاردهنده ای شنیده ای؟ گفت: بلی، رسول خدا فرمود:

«لو رأونی لم یقولوا من ذلک شیئاً»: اگر مرا ببینند از آن مطالب چیزی نمی گویند. سپس آنها را بیست و پنج شب محاصره کرد تا آن ها خسته شدند و خدا در دلشان رعب و وحشت انداخت.

### نصیحت کعب به بنی قریظه

بنو قریظه یقین پیدا کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن ها صرف نظر نمی کند تا با آن ها بجنگد، "کعب بن اسد" از روی نصیحت به آن ها گفت:

ای گروه یهود، برای شما آنچه را می بینید پیش آمده و من به شما سه پیشنهاد می کنم هر یک از آن را خواستید قبول کنید.

همه گفتند: آن چیست؟

نصیحتش را عرضه کرد و گفت:

از این مرد پیروی کنیم و او را تصدیق نماییم، والله برای شما روشن شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فرستاده خداست و او آن کسی است که در کتابتان

ص: ۷۵

یافته اید، پس خونتان، اموالتان، فرزندانان و زنانان را حفظ کنید..

به نجات آن ها و سلامت آن ها اشاره کرد، همانا آن ها پاسخ او را ندادند و آن را رد کردند و گفتند:

ما از حکم تورات هرگز جدا نمی شویم و چیزی را به جای آن نمی پذیریم..

دوباره به آن ها اشاره کرد و گفت:

اگر این را قبول ندارید پس بچه هایمان را و زنانمان را بکشیم، سپس بر محمد و اصحابش با شمشیرهای کشیده خروج کنیم و هیچ چیز سنگینی را پشت سرمان رها نکنیم تا خدا بین ما و محمد حکم کند، اگر هلاک شدیم پس هلاک شدیم و چیزی پشت سرمان نگذاشته ایم و نسلی نداریم که از آن بترسیم و اگر پیروز شدیم به جان خودم، زنان و فرزندان را پیدا می کنیم.

و این پیشنهاد را رد کردند و گفتند:

و اگر این بیچاره ها را بکشیم زندگی بعد از آن ها چه خیری برای ما خواهد داشت...

پیشنهاد سوم را مطرح کرد و گفت: شب شنبه است و چه بسا که محمد و اصحابش از ما ایمنند، در این شب بر آن ها بتازید شاید ما بهره ای از محمد و اصحابش از غفلت آن ها ببریم.

و آن را رد کردند و گفتند: شنبه را بر خودمان فاسد کنیم و برای ما رخ دهد آنچه را برای افراد قبل از ما رخ داد.

رای او را نپذیرفتند و بر جهلشان افزودند. (۱)

### قبول حکم رسول خدا (ص) از طرف آنها

بنو قریظه خسته شد و همه راه ها را به روی خود بسته دید و به حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره خود راضی شدند که هرگونه رای اوست عمل کنند.

### داوری سعد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کار آن ها را به "سعد بن معاذ" واگذار کرد، او از بزرگان صحابه بود، درباره خدا کاری به سرزنش دیگران نداشت، او را در حالی که مجروح شده بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای او برخاست و سایر صحابه به احترام او برپاخواستند و به او گفتند:

ای ابا عمرو، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داده است که بین هم پیمانانت داوری کنی..

سعد گفت: اگر من داوری کردم به عهد و پیمان خدا پایبندیدم..

گفتند: بلی.

سعد به کشتن مردانشان و تقسیم اموالشان و اسارت زنان و فرزندانشان داوری کرد.

و این حکم عدالت، درباره آن یهودیانی بود که مصدر فتنه و فساد در روی زمین بودند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داوری سعد را تأیید کرد و به او گفت:

«لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ مِنْ فَوْقِ سَبْعَةِ أَرْقَعَةٍ...» (۲)

ص: ۷۷

۱- - السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، صص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۲- - السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

درباره آن ها به حکم خدا از بالای هفت آسمان داوری کردی.

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام حکم آنها را اجراء کرد و سران آن اشرار را با شمشیر خود درو کرد.

## ۶ - جنگ بنی نضیر

بنو نضیر از قبایل یهود و جانشان پر از بغض، کینه و دشمنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و پیامبر<sup>۱</sup> با گروهی از صحابه به نزد آنان رفت و در پیشاپیش آنان امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود و آن به خاطر دریافت دیه ای بود که برای آن ها اتفاق افتاده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کنار دیواری از خانه آن ها نشست و یکی از آن ها با دیگری خلوت کرد و قرار گذاشتند یکی از آن ها سنگی از بالا بر سر پیامبر پرت کنند و "عمرو بن جحاش" برای این کار انتخاب شد و سنگ را گرفت. پس از آسمان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی نازل شد، خبر آن را به وی داد، پس بلند شد و آنجا را فوراً ترک کرد و اصحابش آنجا را ترک کردند و به سوی مدینه برگشتند، سبکی می گوید:

وجاءك الوحي بالذي أضمرت بنو

النضيره وقد هموا بإلقاء صخره(۱)

وحی آمد و او را از آنچه بنو نضیر در دل داشتند بافکندن سنگ آگاه کرد.

امام علیه السلام به سوی یهودی که قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را داشت، رفت و او را کشت و گروه همراه او فرار کردند. امام از رسول خدا اجازه برخورد با آنان را گرفت و با گروهی از سپاه به آن ها قبل از ورود به قلعه برخورد کرد و آن ها را

ص: ۷۸



کشت و آن سبب فتح قلعه آنان شد. عده ای از شعرا این حادثه را به شعر درآوردند از جمله آن ها "حسان بن ثابت" بود و امام علیه السلام را بر آنچه از بذل جان و کوشش در فتح قلعه های بنی نضیر انجام داد ستودند.

## ۷- جنگ وادی القری

### اشاره

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قلعه های خیبر را فتح کرد به سوی وادی القری آمد و به ساکنین آنجا که یهودی بودند، به آنها اسلام را عرضه نمود، اما آنها نپذیرفتند و آماده جنگ شدند. مسلمانان با آن ها جنگیدند و یازده نفر از آن ها را کشتند که امام علیه السلام تعدادی از آنان را به هلاکت رساند و خدا دیار آن ها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فتح کرد و مسلمین اموالشان را به غنیمت گرفتند و آنچه در دستشان بود مانند زمین و نخلستان برای آن ها گذاشتند و با آنان آن گونه که با خیبریان عمل کردند رفتار نمودند.

### امام (ع) و فتح یمن

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام علی علیه السلام را با گروهی از لشکر خود به یمن فرستاد که مردم را به اسلام یا جنگ دعوت کند. امام به سرعت رفت و به چیزی توجه نداشت تا رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را انجام دهد.

### دعای امام (ع)

و امام علیه السلام این دعای شریف را وقتی متوجه یمن بود خواند. متن آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِإِلَهِكَ بِإِلَهِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ فَضْلِكَ، وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِكَ، وَالسُّكُونَ إِلَى

أَحْسَنِ عَادَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي وَجْهِ هَذَا مِمَّا أَحَبُّ وَأَكْرَهُ، فَأَيُّمَا أَوْقَعْتَ عَلَيَّ فِيهِ قُصِدْتُكَ، فَمَحْمُودٌ فِيهِ بِلَاؤُكَ مُتَّضِحٌ فِيهِ قِضَاؤُكَ، وَأَنْتَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتَثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ.

اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمَقَاصِرَ كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَأَبْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَسَيِّعَةً مِنْ فَضْلِكَ، وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَذَلِكَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلُقَنِي فِي أَهْلِي وَوَلَدِي، وَصُرُوفِ خِزَانَتِي بِأَحْسَنِ مَا خَلَفْتَ بِهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَسِتْرِ كُلِّ سَيْئَةٍ، وَحِطِّ كُلِّ مَعْصِيَةٍ، وَكِفَايَةِ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَارْزُقْنِي عَلَيَّ ذَلِكَ

شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ، وَالرِّضَا بِقِضَائِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَاجْعَلْنِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَوَلَدِي، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِمَاكَ الَّذِي لَا يُسْتَبَاحُ، وَذِمَّتِكَ الَّتِي لَا تُخْفَرُ، وَجِوَارِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَأَمَانِكَ الَّذِي لَا يُنْقَضُ، وَسِتْرِكَ الَّذِي لَا يُهْتَكُ، فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي حِمَاكَ وَذِمَّتِكَ وَجِوَارِكَ وَأَمَانِكَ وَسِتْرِكَ كَانَ آمِنًا مَحْفُوظًا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (١).

این دعا حاکی از توکل کامل امام علیه السلام به خدای متعال و پناه بردن به او و جدایی کامل از دیگران و اینکه فقط تسلیم اراده و مشیت الهی است.

### اسلام همدان

امام بالشکرش به یمن رسید و رؤسا و بزرگان یمن را ملاقات کرد و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بر آن ها عرضه نمود و محاسن اسلام، اصول و ارزش های ارزنده و نمونه عالی آن را بیان کرد. یمنی ها از کمال و فضل و ادب امام تعجب

ص: ۸۰

کردند و دعوت او را اجابت نمودند و همدان با تمام قبیله اش اسلام را پذیرفت و به این وسیله امام پیام آور صلح و دوستی بود که یمن را بدون جنگ فتح نمود. (۱)

### فتح مکه

خدای متعال پیروزی آشکار را برای بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم نوشت، قوای دشمن از قرشیان و یهود را خوار کرد و دولت او بر بیشتر مناطق جزیره العرب دست یافت، کلمه اسلام در همه جا حکمفرما شد و پرچم توحید برافراشته شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دید که پیروزی قاطع و فتح آشکار تحقق نمی یابد مگر به فتح مکه که قلعه شرک و الحاد و جایی است که با او جنگید. زمانی که در آنجا بود و زمانی که از آنجا رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با لشکری گران مرکب از ده هزار سرباز مسلح یا زیادتر از آن به سوی مکه حرکت کرد. او مجهز به همه نوع آلات جنگی بود. با کتمان امر، کسی از افراد لشکر هدف او را نمی دانست و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این هراس داشت که قریش از هدف او آگاه شده و برای جنگ آماده شود و برای اشغال شهرش در بلد الحرام و محل امن خدا خونریزی شود. بنابر این، آن را مخفی کرد تا آن ها را طوری محاصره کند که فرصت مبارزه را نداشته باشند.

### نامه حاطب به قریش

"حاطب بن ابی بلتعنه" نامه ای به قریش نوشت و در آن، رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی شهرشان برای اشغال آن را متذکر شد و نامه را به زنی داد و او را سفارش

ص: ۸۱

به کتمان شدید کرد و با او قرار گذاشت که نامه را به قریش برساند. نامه را در بین موهای خود پنهان کرد تا کسی از آن اطلاع پیدا نکند. وحی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و موضوع نامه را به پیامبر خبر داد. پس برادرش امام امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر را خواست و دستورداد تا نامه را از آن زن بگیرند. امام با زبیر فوراً به حرکت خود ادامه داد تا به آن زن رسیدند، درباره نامه از او پرسیدند، آن را انکار کرد. پس امام فریاد زد و ناراحت شد و گفت:

«إِنِّي أَحْلِفُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَا كَذَّبْنَا، لَتُخْرِجَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لِنَكْشِفَنَّكَ»

من به خدا قسم می خورم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دروغ نگفته و ما دروغ نمی گوئیم. باید نوشته را به ما بدهی و گرنه تو را بازرسی می کنیم.

ترس و وحشت بر او غلبه کرد و نامه را از بین موهای خود خارج کرد و به امام داد و امام با زبیر به سرعت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و نامه را به او دادند. حاطب را احضار کرد، چون او آمد به او گفت:

«ما حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟»: چه شد که این کار را کردی؟

حاطب عذر خود را ابراز کرد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای رسول خدا، من مؤمن به خدا و رسول هستم. ایمان خود را تغییر و تبدیل نکردم و لکن من در بین قریش اهل و قبیله ای ندارم و زن و فرزند من در مکه است، خواستم در این چاپلوسی کرده باشم.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عذر او را پذیرفت و آیه کریمه در حق او نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» (١١)(٢)

ای کسانی که ایمان به خدا آورده اید هرگز نباید کافران را که دشمن شمایند یاران خود گرفته و طرح دوستی با آنان فکنید.

### در محیط مکه

لشکر اسلام به سرعت حرکت کرد و به چیزی توجه نداشت تا به مکه اشراف پیدا کرد در حالی که اهل آن غافل بودند و چیزی نمی دانستند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر مسیرش را برای حفظ سلامتی و عدم خونریزی در شب قرار داد و به لشکرش دستور جمع آوری همزم داد، چون

مقدار زیادی همزم جمع آوری شد و شب همه جا را فرا گرفت دستور داد هر کس آتشی روشن کند. آنها چنین کردند، شعله های آن در مکه دیده شد، ابوسفیان ترسید و جانش احساس خطر کرد، به "بدیل بن ورقاء" که در کنارش بود گفت:

من تا به حال هرگز چنین آتشی ندیده ام!

بدیل فوراً گفت:

این خزاعه است..

ابوسفیان او را مسخره کرد و به او گفت:

خزاعه خوارتر و کوچک تر از آن است که این آتش و لشکر آن باشد... خوف و ترس بر ابوسفیان مستولی شد و اطمینان پیدا کرد که لشکر اسلام است و برای اشغال مکه آمده است.

ص: ۸۳

۱- - التحريم: ۱.

۲- - السيره النبويه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۹۸.

هنگامی که عباس از آمدن لشکر اسلام برای اشغال مکه آگاه شد در جانش ترس و وحشت برای قومش چیره شد و با خودش صحبت می کرد و می گفت: وای به حال قریش، واللّٰه اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به زور وارد مکه شود قبل از اینکه آن ها را امان بدهد قریش تا آخر روزگار هلاک می شود و کوشید که کسی را از مکه پیدا کند و خبر به اهلش از جای رسول خدا بدهد تا به نزد او بروند و از او درخواست امان کنند در حالی که غرق در جریان ذهنیات خاطر و ترس بر قومش بود چشمش بر ابوسفیان افتاد به او صدا زد:

ای اباحنظله...

ابوسفیان او را شناخت، فوراً صدا زد:

ابوالفضل...

گفت: بلی...

ابوسفیان گفت: پدر و مادرم به فدایت.

ابوالفضل گفت: وای به تو ای اباسفیان، این رسول خدا در بین مردم است وای به قریش...

ابوسفیان وحشت کرد و خونس منجمد شد و بر جانش و قومش ترسید و گفت:

چه کار می توان کرد پدر و مادرم به فدایت؟

و عباس فوراً او را به راهی که خون او را حفظ کند راهنمایی نمود و گفت: واللّٰه اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر تو پیروز شود گردن تو را می زند، پشت سر من بر این

استر سوار شو تا تو را به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ببرم و از او برای تو امان بگیرم.

پس بر پشت سر او سوار شد، چون بر آتشی از آتش های مسلمانان می گذشت، می گفتند: این کیست؟ چون استر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را می دیدند می گفتند: عموی رسول الله است، عمر خطاب به او نگاه کرد و شناخت، پس صدا زد: این ابوسفیان دشمن خداست..

دوباره صدا زد:

حمد خدای را که بدون عقد و عهدی تو را در اختیار ما قرار داد.. ابوسفیان ساکت بود ولی اضطراب و آشفتگی قلبش جدی بود و بر خودش و قومش می ترسید، آنهایی که در قاموس بدی و کراهت چیزی را فروگذار نکرده مگر آنکه آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش وارد داشتند.

درگیری های کلامی بین عباس و عمر درباره ابوسفیان رد و بدل شد، عباس به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کرد و از اسارت ابوسفیان او را مطلع نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد او را با خود ببرد و صبح به نزد او بیاورد، ابوسفیان شب را در نزد عباس با ترس و اضطراب به سر برد.

### **ابوسفیان نزد پیامبر (ص)**

چون نور صبح نمایان شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوسفیان توجه نمود، پس به او گفت:

«وَيَحْكُ يَا أَبَاسْفِيَانَ، أَلَمْ يَأْنِ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهٗ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...؟»: وای به تو ای ابوسفیان، آیا وقت آن نشده که بدانی خدایی جز خدای یکتا نیست...؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنچه از عذاب و آزار از ابوسفیان و قومش دیده بود را یاد آور

نشد و بر آن پرده انداخت، تا این طور تلقی نشود که قصد انتقام از دشمن را دارد. ابوسفیان با تضرع و زاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم طلب عفو می کرد و می گفت:

پدر و مادرم به فدایت، چقدر بردبار و کریمی و خویشاوند دوستی! به خدا اگر خدایی غیر از این خدا می بود وضع من اینگونه نبود...

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به لطف و دلسوزی گفت:

«وَيَحْيَاكَ يَا أَبَا سَفِيَانَ، أَلَمْ يَبَيِّنْ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» وای بر تو ای ابوسفیان، آیا وقت آن نشده است که بدانی من رسول خدا هستم؟

ابوسفیان نتوانست به آن اقرار کند چون جانش پر از کفر و الحاد و نفاق بود نتوانست آنچه در درون اوست مخفی کند و می گفت:

پدر و مادرم به فدایت، چقدر تو بردبار و کریم و خویشاوند دوستی!

عباس، ابوسفیان را تهدید کرد و گفت: وای بر تو اگر دعوت اسلام را اجابت نکنی، مسلمان شو و گواهی بده که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد و اینکه محمد رسول خداست قبل از اینکه گردنت را بزنند...

آن خبیث از ترس تیزی شمشیر به اسلام اعتراف کرد در حالیکه دلش پر از کفر و نفاق بود.

### **الطاف پیامبر (ص) بر ابوسفیان:**

رحمت و اسعه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اباسفیان را گرفت، کسی که سرسخت ترین دشمن و خصم او بود و احزاب را بر علیه او می شوراند و فرمانده لشکر برای جنگ با او بود، اسلام ظاهری را قبول کرد و مقابله به مثل نکرد و در این باره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمونه رحمت اسلام و ایثار در صلح بود.



عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روی کرد و از او درخواست امتیازی برای ابوسفیان نمود و گفت:

ای رسول خدا، اباسفیان مردی است که فخر را دوست دارد، برای او چیزی قرار بده.

رسول خدا دعوت عباس را اجابت کرد و فرمود:

«نعم، مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَهُوَ آمِنٌ...»

بلی، کسی که داخل خانه ابوسفیان شود ایمن است و کسی که درب خانه خود را ببندد او در امان است و کسی که وارد مسجد الحرام شود در امان است...

و ابوسفیان از این بزرگواری سود برد چرا که پیامبر<sup>۷</sup> برای قوم او عفو عمومی صادر کرد که در طول تاریخ نظیر آن دیده نشده است، الطاف رسول خدا همه آن ها را برگرفت و آن ها کسانی بودند که انواع محنت و اندوه و آزار و اذیت را بر آنها وارد کردند.

### ابوسفیان در تنگنای دره

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عباس دستور داد ابوسفیان را در تنگه دره نزد دماغه کوه نگهدار تا لشکر اسلام از جلوی او عبور کند و آن ها را ببیند و قریش را از مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برحذر دارد. عباس او را در تنگه نگه داشت و گروهان های لشکر اسلام که پرچم پیروزی را حمل می کردند وقتی گروهی بر او می گذشتند از آن سؤال می کرد، عباس آن ها را به او می شناساند. گروهی مسلح به سلاح بر او گذشتند، به عباس گفت:

ای عباس، اینها کیانند؟

گفت: سلیم..

گروهی دیگر از او گذشت و به عباس می گفت:

ای عباس، اینها کیانند؟

گفت: مزینه..

گفتم مرا به مزینه چه کار..

و چون گروه ها به اتمام رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با گروهی سبزپوش گذشت و آن در نهایت قوت بود، شمشیرها را بالای سر رسول الله کشیده بودند و بزرگان اصحابش او را احاطه کرده بودند، ابوسفیان تعجب کرده بود و به عباس گفت:

این گروه کیانند؟

گفت: این رسول الله در بین مهاجرین و انصار است..

ابوسفیان در تعجب مالک خودش نبود و به عباس می گفت:

کسی نمی تواند با این لشکر مقابله کند و توان آن را ندارد.. سلطنت پسر برادرت بزرگ شده است..

عباس آن را رد کرد و گفت:

ای ابوسفیان، این نبوت است..

ابوسفیان سرش را به طور مسخره تکان داد و گفت:

بلی..(۱)

ص: ۸۸

و این جاهل نمی توانست اسلام را بفهمد و در واقع او ملک و سلطنت را می فهمید، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور به رهایی ابوسفیان داد، پس او را رها کردند و به سوی مکه بازگشت.

### **ندای ابوسفیان**

ابوسفیان به سرعت از لشکر پیشی گرفت به سوی مکه حرکت کرد و بلند صدا زد:

ای گروه قریش! این محمد است که به سوی شما با لشکری آمده است که احدی در برابر او مقابله نتواند کرد، هر کس وارد خانه ابوسفیان شود ایمن است..

همه قریش یک صدا گفتند:

خانه تو برای ما کافی نیست.

دوباره به آن ها صدا زد:

کسی که در را روی خود ببندد و کسی که وارد خانه خدا شود در امان است..

ترس قریشیان فروکش کرد و به سرعت به سوی خانه های خود و به مسجد رفتند.

### **مخالفت هند**

هند همسر ابوسفیان در حالی که جانش پر از اندوه و حزن بود شروع به تحریک احساسات قریشیان و توهین کردن به ابوسفیان نمود و گفت: بکشید این خبیث را و زشت باد پیشرو قوم.

ص: ۸۹

و ابوسفیان قریش را از سرانجام نافرمانی اش برحذر می داشت و آن ها را از حمله مسلمین می ترسانید.

### ورود پیامبر (ص) به مکه

لشکر مسلمانان برای ورود به مکه سرعت

گرفت و از این پیروزی خرسند و خوشحال بودند که هیچ مقاومتی از قریش رخ نداد. "سعد بن عباد" پرچم را تکان می داد در فضا و می گفت: امروز روزی است که حرمت ها همه از بین می رود و روز انتقام است..

عمر بن خطاب آن را شنید به سرعت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و گفت:

ای رسول خدا، آیا می شنوی سعد چه می گوید؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد پرچم را از سعد بگیرند و تسلیم امیرالمؤمنین علیه السلام نمایند، پس آن را گرفت و دلسوزانه وارد شد و صدایش را بلند کرد و گفت:

امروز روز رحمت است، امروز حرمت ها همه محفوظ است...

همه مردم قریش بسیار خوشحال شدند و یقین کردند که پیامبر علیه السلام آن ها را به آنچه مرتکب شده اند از عذاب و شکنجه مؤاخذه نخواهد کرد.

### پیامبر (ص) در مکه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از ورود به مکه به سرعت به سوی بیت الله الحرام رفت، "عثمان بن ابی طلحه" در کعبه را به روی او بست و به بام کعبه بالا رفت و از دادن کلید به او خودداری کرد، امام علیه السلام دست او را پیچاند و کلید را از او گرفت و

ص: ۹۰

آن را برای پیامبر علیه السلام گشود و دو رکعت نماز در آن خواند. (۱) سپس کلید را به او داد و گفت: «یاعثمان، الیوم یوم بَرٍّ و وفاء» (۲): ای عثمان، امروز روز نیکی و وفاست.

### پاک کردن خانه از بت ها

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد بیت الله الحرام شد، اولین کار او خراب کردن و از بین بردن بت هایی بود که قریشیان آن ها را خدا گرفته و پرستش می کردند و آن چیزهایی که از جهل و انحطاط فکری شان، نشأت می گرفت و بت هایی که بر کعبه آویزان بودند ۳۶۰ بت بودند و هر قبیله ای از عرب بت خاص داشتند.

در قسمت در بزرگ بیت، بت بزرگی برای قریش بود و آن "هبل" بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با کمان و نیزه اش به چشم آن زد و می فرمود: «جاء الحق وَزَهَقَ الباطل، إِنَّ الباطل کان زهوقاً»: حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل از بین رفتنی است. سپس دستور به خرد کردن آن و پاک کردن خانه از آن کرد و این بر ابوسفیان و غیر او از سرکشان قریش گران آمد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر کتف امام علیه السلام بالا رفت تا بت ها را بشکند، امام از بلند شدن از جای خود ناتوان ماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت:

«إِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ حَمَلَ ثِقَلِ النَّبُوَّةِ، فَاصْعِدْ أُنْتَ»

تو نمی توانی سنگینی نبوت را تحمل کنی، تو بالا برو.

پس امام بر کتف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بالا رفت و امام گفت:

ص: ۹۱

۱- - صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲- - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲.

«لَوْ شِئْتُ لَنَلْتُ أَفْقَ السَّمَاءِ»

اگر می خواستم به افق آسمان برسم می توانستم.

و به بت ها روی کرد و آن ها را می کند و به

زمین پرت می کرد و باقی نماند جز بت خزاعه که با میخ محکم شده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آن را چاره کن، و امام آن را درمان می کرد و می گفت:

«جاء الحقُّ وزهق الباطل، إنَّ الباطل كان زهوقاً»: حق آمد و باطل از بین رفت و باطل از بین رفتنی است، آن ها را تکان داد تا بر آن مسلط شد و آن را از جا کند و پرت کرد که شکست و به این طریق بیت الحرام را از وجود بت ها پاک کرد آنگونه که جدش ابراهیم خلیل الله از بین برد. شاعر الهام گرفته محمد بن احمد الکتاب معروف به المفجع این را به شعر درآورده و به نقل از امام علبه السلام به گفته او:

وله من أبيه ذى الأيدِ إسما

عيلَ شبه ما كان عني خفيا

إنه عاون الخليل على الكعبه

إذ شاد ركنها المبتيا

ولقد عاون النبي الوصى حبيب الله

إذ يغسلان منها الصفيا

رام حمل النبي كي يقطع الاصنام

من سطحها المثل الحيا

فحناءه ثقل النبوه حتى كاد

يناد تحت منيا

فارتقى منكب النبي على

صنوه ما أجل ذا المرتقيا

فأماط الاوثان عن ظاهر الكعبه

ينفي الارجاس عنها نفيا

ولو أنّ الوصى حاول مسّ النجم

بالكفّ لم تجده قصيّا(1)

ص: ٩٢

---

١- - معجم الادباء، ج ١٧، ص ٢٠٢.

حضرت از پدرش اسماعیل شباهتی به ارث برده بود که آن از دید من پنهان نیست.

آن هنگام که اسماعیل، ابراهیم خلیل را در ساختن کعبه یاری کرد و رکن بنا شده آن را بازسازی نمود.

و همینطور وصی حبیب خدا را یاری کرد هنگامی که آن دو کعبه را از پلیدی ها پاک می نمودند.

و خواست که پیامبر را تحمل کند تا او به کتف او بالا رود و شب های برافراشته شده بر بام کعبه را پائین کشد.

پس سنگینی نبوت کمر او را خم کرد تا آنجا که نزدیک بود سنگینی نبوت بر آن گران آید.

پس علی بر دوش پیامبر بالا رفت و علی همتای که از دوش پیامبر بالا می رفت چه شکوه و جلالی داشت!

پس علی بت ها را از دیوار کعبه پائین آورد و همه پلیدی را از آن دور ساخت.

و اگر علی می خواست در بالا رفتن او ستارگان را لمس کند تو را دور نمی پنداشتی.

در واقع از بین بردن بت ها و پاک کردن کعبه از آن، بزرگترین و سخت ترین درد برای قرشیان بود، آن ها که در پرستش بتان از خود گذشته بودند.

بزرگترین پیروزی اسلام آن بود که این دین برای آزادسازی اندیشه ها و گسترش آگاهی میان مردم آمده بود و این در حالی بود که همه مقاومت ها و تلاش ها و دشمنی های قرشیان در مواجهه با اسلام با شکست مواجه شد و اسلام توانست پرچم خودش را برافرازد و اصول ارزشمند و عالی خود را در سرزمین آن ها گسترش دهد.



تمام اهل مکه، دور رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را گرفته و بی صبرانه منتظر بودند تا ببینند که چگونه با آن ها برخورد خواهد کرد؛ آیا بر آن ها عذاب شمشیر فرود خواهد آورد؛ آیا به انتقام ظلم و ستمی که بر او و پیروان مستضعفش - که انواع بلاها را متحمل شده اند- روا داشته بودند، مقابله خواهد کرد؛ یا اینکه او از آن ها خواهد گذشت و به نیکی با آن ها عمل خواهد کرد؟ پیامبر از کرسی خطابه بالا رفت در حالی که مردم سراپا گوش بودند، پس او صلی الله علیه و آله وسلم در خطابش به توحید خدا و تمجید از او و به یاری بر دینش و شکست مشرکین پرداخت، سپس گفت:

«یا معشر قریش، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعْطِيمَهَا بِالْأَبَاءِ. النَّاسُ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تَرَابٍ»

ای گروه قریش، خدا از شما تکبر جاهلی و طلب بزرگی به پدران را از بین برد، مردم از آدم هستند و آدم از خاک است.

سپس این آیه را تلاوت کرد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱)

ای مردم، ما شما را از زن و مرد خلق کردیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، بهترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

«يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، مَا تَرَوْنَ أَنِّي فَاعِلٌ بِكُمْ؟»

ص: ۹۴

ای گروه قریش، گمان می کنید من با شما چه رفتاری بنمایم؟

پس همه با یک زبان گفتند:

رفتار نیکو از برادری بزرگوار و پسر برادر بزرگوار..

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور عفو آن ها را صادر کرد و فرمود: «اذهبوا فأنتم الطلقاء...»<sup>(۱)</sup> بروید شما آزادید.

رحمت، شرف و کرامت با تمام جوانب آن در این الفاظ از معنی در این عفو تجسم پیدا کرد و با آن سرکشان و جنایتکاران عمل مقابله به مثل انجام نداد و آنچه از آن ها کشیده بود از اقسام بدی و آزار، آن ها را به آن جرائم و گناه مؤاخذه نکرد و اگر نه آن ها مستوجب اعدام و مصادره اموال بودند بطوری که اثری از آن ها بر روی زمین باقی نماند.

## ۸ - غزوه حنین

### اشاره

هوازن وقتی خبر فتح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر مکه و تسلیم قبایل قریش را به حکم اسلام دریافت کرد، سخت ناراحت شد. پس "مالک بن عوف" که رئیس هوازن بود بلند شد قبیله اش را جمع کرد و از بعضی قبایل دیگر هم طلب کمک کرد که در پیشاپیش آن ها ثقیف بود، خطر گسترش اسلام را به آن ها گوشزد کرد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به زودی برای اشغال سرزمین شان لشکرکشی خواهد کرد، پس همه به دعوت او گرویدند و پاسخ گفتار او را دادند و هوازن و پیروانش از قبایل مختلف خود را برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده کردند و مالک بن عوف رئیس همه لشکر به آن ها سفارش کرد وقتی مسلمانان را دیدند غلاف شمشیرهایتان را

ص: ۹۵

---

۱- السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲.

بشکنید و خود را به هم ببندید چون فردی واحد. (۱)

چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید برای بررسی

موضوع، "عبدالله اسلمی" را برای شناسایی آن ها و اخبارشان فرستاد. او رفت و فهمید که آن ها مصمم به جنگ با پیامبر هستند، پس به مکه برگشت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از آن اخبار مطلع کرد، پس با لشکرش که به تعداد دوازده هزار نفر بودند و در بین آن ها افرادی مانند ابوسفیان و امثال او از منافقین و طماعان در غنائم و غارت بودند که هنوز اسلام به قلبشان اثر نکرده بود.

لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه حرکت کرد و پرچم ها را به دست رئیس هر دسته ای دادند و پرچم مهاجرین را به امام امیرالمؤمنین علیه السلام داد و لشکر به سرعت حرکت کرد و بیابان را طی می کرد و به چیزی توجهی نداشت تا به دره حنین رسید. (۲)

### فرار مسلمانان

هوازن نقشه خطرناکی کشیده بودند که بر مسلمین حمله و دره حنین را اشغال و خود رادر پشت سنگها و تپه ها و تنگناها پنهان کنند. لشکر اسلام بر آن ها گذشت و چون اطلاع از پشت سرشان نداشتند، هوازن از هر طرف، گوشه و کنار وادی بر مسلمانان حمله کردند، به یکباره آن ها فرار کردند و شکست خوردند که به هیچ چیز توجهی نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در طرف راست قرار گرفت و مسلمانان را به ثبات، صبر بر جهاد و عدم فرار دعوت می کرد و می گفت:

ص: ۹۶

---

۱- - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲- - معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۱۳.

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِلَيَّ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ» (۱)

ای مردم، من رسول خدا محمد بن عبدالله هستم.

### شجاعت امام (ع)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام شجاعت بی نظیر و غیر قابل وصفی از خود نشان داد. او در میدان شروع به جولان دادن کرد و قهرمانان را به زمین زد و خسارت فراوانی به آن ها وارد کرد. راویان می گویند: او از سخت ترین مدافعان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. (۲) امام علیه السلام مقداری خاک برداشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داد و آن را به صورت مشرکین از هوازن و غیر آن ها پاشید. (۳) امام با مشرکین سخت درگیر شد و صد نفر از دلاوران اسلام به او پیوستند. پس جنگیدند، جنگ سختی که آسان ترین آن نیز سخت بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را دید، گفت:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ

أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ

من پیامبری هستم که دروغ نمی گویم، من فرزند عبدالمطلب هستم

تنور جنگ داغ شد و جنگ شدت پیدا کرد، سرها و دست ها جدا شد.

### سرزنش ابوسفیان و صفوان

منافقین به شکست مسلمین خوشحال شدند و در رأس منافقین ابوسفیان بود و سرور خود را به شماتت مسلمین ظاهر کرد و گفت: شکستان و فرارشان به اینجا ختم نمی شود و فرارشان تا کنار دریا ادامه خواهد داشت.

همانگونه که صفوان بن امیه شماتت خودش را به شکست لشکر مسلمین

ص: ۹۷

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۸۰.

۳- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۳۴. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۸۲.

اظهار کرد و گفت:

الان سحر باطل شد... (۱).

### شکست مشرکین

چون قلب مسلمین به حنجره شان رسید و سخت تکان خوردند و ترس و جزع در همه حکمفرما شد، خدای متعال رسول گرامی خود را یاری داد و هفتاد نفر از بزرگان دشمن کشته شدند و بقیه فرار کردند و لشکر مسلمانان با آن ها برخورد کرد. سستی در آن ها ایجاد شد، عده ای زیاد از آن ها اسیر شدند (۲) و پیروزی این جنگ بیشتر به دست قهرمان اسلام و حامی طرفدار او امام امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شد. این جنگ سخت ترین جنگ ها و شدیدترین آن ها بود که اسلام در آن به پیروزی قاطع رسید و مصیبت آن جمیع قبایل شرک را فرا گرفت.

### غنیمت ها

وقتی جنگ به پایان رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از میدان جنگ به سرزمین "جعرانه" کوچ کرد، گروه هوازن به نزد او آمدند و از او درخواست کردند آنچه از آن ها گرفتند به آن ها برگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را بین فرزندان و زنانشان و بین اموالشان مخیر کرد؛ پس زنان و فرزندانشان را اختیار کردند. "زهیر ابو حرد" از بنی سعد بلند شد و گفت: ای رسول خدا، در بین اسرا عمه های تو و خاله های تو هستند و آنهایی که تو را تربیت کردند و اگر ما حارث بن ابی شمر غسانی

ص: ۹۸

---

۱- الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۴، ص ۶۶.

یا نعمان بن منذر را شیر داده بودیم امید عطوفت از او را داشتیم و تو بهترین تربیت شدگانی، سپس گفت:

أَمُنُّ عَلَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ فِي كَرَمٍ

فَإِنَّكَ الْمَرْءُ نَرْجُوهُ وَنَدَّخِرُ

أَمُنُّ عَلَى نَسْوِهِ قَدْ عَاقَبَهَا قَدْرُ

مَمْرُقٍ شَمَلُهَا فِي دَهْرِهَا غَيْرُ(۱)

يَاخِرَ طِفْلٍ وَمَوْلُودٍ وَمَنْتَخِبٍ

فِي الْعَالَمِينَ إِذَا مَا حَصَلَ الْبَشْرُ

إِنْ لَمْ تَدَارِكْهَا نِعْمَاءٌ وَتَشْرُهَا

يَأْرِجِحُ النَّاسَ حَلَمًا حِينَ يُخْتَبَرُ

أَمُنُّ عَلَى نَسْوِهِ قَدْ كُنْتَ تَرْضَعُهَا

إِذْ فُوكَ تَمَلُّوهُ مِنْ مَحْضِهَا الدَّرُّ

إِذْ كُنْتَ طِفْلًا صَغِيرًا كُنْتَ تَرْضَعُهَا

وَإِذْ يَزِينُكَ مَا تَأْتِي وَمَا تَدْرُ(۲)

ای فرستاده خدا در بخشش و بزرگواری بر ما منت بگذار چرا که تو آن شخصی هستی که ما به او امید عطا داریم.

به زنانی منت بگذار که سرنوشت آن‌ها را به فلاکت انداخته و جمع آن‌ها از هم گسیخته و روزگار آن‌ها دگرگون شده.

ای بهترین نوزاد و ای بهترین فرزند و ای بهترین برگزیده عالمیان در طول تاریخ بشریت.

ای بردبارترین مردم در زمان امتحان، اگر بخشش وجود تو شامل زنها نشود چه می‌شود؟!

پس بر زنانی که از آن‌ها شیر می‌خوردی منت بگذار هنگامی که دهانت زیر شیر خالص چون مروارید پر می‌شد.

آن هنگامی که خردسال بودی و از آن زنان شیر می‌نوشیدی و در رفت و آمدهای

١- - الكامل فى التاريخ ج ٢، ص ١٨٢.

٢- - الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٨٢.

بیچه گانه ات تو را زینت می دادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنچه برای او و برای بنی عبدالمطلب بود، به آن ها بخشید و مهاجرین و انصار و بنو سلیم با تمایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ مثبت دادند و سهم خودشان را بخشیدند و بقیه استجابت نکردند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شتر و گوسفندان را تقسیم کرد و دور او ازدحام کردند، حتی رداء او را ربودند، سپس فرمود:

«رُدُّوا عَلَيَّ رِدَائِي أَيُّهَا النَّاسُ، فَوَاللَّهِ! لَوْ كَانَ لِي عَدَدُ شَجَرِ تِهَامَةَ نَعَمَّ لَقَسَمْتُهَا عَلَيْكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بَخِيلًا وَلَا جَبَانًا»

ای مردم، ردای مرا به من برگردانید، والله اگر به اندازه درختان تهامه شتر می داشتم بین شما تقسیم می کردم، بعد می دیدید که من نه بخیل و نه ترسو هستم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی به انصار نداد، پس چیزی در نفس خود احساس کردند و عرصه بر آن ها تنگ شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سعد بن عباده را به جمع کردن انصار امر فرمود و چون نزد او حاضر شدند، به آن ها گفت: «ما حَدِيثُ بَلَّغْنِي عَنْكُمْ؟! أَلَمْ آتِكُمْ ضَلَالًا فَهَيَّأْتُكُمْ اللَّهُ مَبِيًّا؟ وَفُقَرَاءَ فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ مَبِيًّا؟ وَأَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...؟!»: این چه چیز است که از شما به من رسیده؟ آیا وقتی آمدم به نزد شما گمراه نبودید، پس خدا شما را به وسیله من هدایت کرد و فقیر بودید، خدا به وسیله من شما را بی نیاز کرد و دشمن بودید الفت بین شما برقرار کرد...؟

همه با هم گفتند:

بلی واللّه، ای رسول خدا، برای خدا به رسول خدا منت و فضل..

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را مورد خطاب قرار داد، به لطف و احسان گفت:

«أَلَا تُجِيبُونِي؟...»: چرا پاسخ مرا نمی دهید..؟

ص: ۱۰۰



گفتند: به چه جواب شما را بدهیم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دوستی و اخلاص به آن ها نگاه کرد و گفت:

«والله! لو شئتم لقلتم، فصية دقتم: أتيتنا مكذباً فصية دقناك، ومخذولاً فصية رناك، وطريداً فأويناك، وعائلاً فواسيناك، أوجدتم، يامعشر الانصار أنفسكم في لعاعه من الدنيا فألفت بها قوماً ليسلموا ووكلتم إلى إسلامكم؟ أفلا ترضون أن يذهب الناس بالشاه والبعير وترجعوا برسول الله إلى رحالكم؟ والذي نفسي بيده! لولا الهجره لكنت امرءاً من الانصار، ولو سلك الناس شجراً لسلكت شعب الانصار...»

اللهم ارحم الانصار، وأبناء الانصار، وأبناء أبناء الانصار:»

والله اگر می خواستید می گفتید و راست می گفتید: که تو نیز وقتی به سوی ما آمدی که دیگران تو را تکذیب کردند و ما تصدیقت نمودیم و مردم دست از یاری تو برداشته بودند و ما یاری ات نمودیم، آواره بودی ما به تو پناه دادیم، فقیر بودی ما تو را مانند خود قرار دادیم و با تو مواسات کردیم. ای گروه انصار، آیا به خاطر مختصر مالی که می خواستم به وسیله آن دل جمعی را به اسلام نرم کنم شما از

من گله مند شدید؟ در صورتی که من شما را به همان اسلامتان واگذاشتم. آیا راضی نیستید که مردم گوسفند و شتر ببرند و شما رسول خدا را با خودتان ببرید؟ به آن کسی که جان من در دست اوست اگر هجرت نبود یکی از مردان انصار بودم، و اگر مردم همگی به راهی بروند و انصار به راهی، من به همان راه انصار می روم.

سپس دست به دعا برداشت و گفت:

خدایا انصار را رحمت کن، فرزندان انصار را رحمت کن و فرزندان فرزندان انصار را رحمت کن.

انصار غرق در گریه شدند و محاسنشان از اشکشان تر شد و گفتند:

ما راضی شدیم که رسول خدا سهم ما باشد و دیگر گله ای نداریم... (۱).

در واقع رسول بزرگ صلی الله علیه و آله وسلم، بزرگترین رهبری است که تاریخ انسانیت در تمام دوران به خود دیده است. او مجرای تاریخ عالم را تغییر داد و بین قلوب پیروان خود الفت ایجاد کرد و عقد برادری و محبت و الفت بین آن ها برقرار کرد و اخلاق او مرهمی برای مداوای نفوس مریض و قلب های منحرف شده.

در اینجا حدیث ما از غزوه حنین، که بزرگترین غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و قهرمان مبارز در این غزوه امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود، تمام شد.

### **امام (ع) و سوره براءت**

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوبکر دستور داد - به نمایندگی از او - در میان اهالی مکه قسمت هایی از سوره براءت (توبه) و آنچه را که اسلام از احکام برای کسی که بیت الحرام را طواف می کند، وضع کرده و بخواند، که قسمت هایی از آن به این شرح است:

اولاً: کسی برهنه طواف نکند، عادت آن ها این بود که مرد برهنه طواف می کرد.

دوم: وارد بهشت نمی شود مگر کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده باشد.

سوم: کسی که بین او و بین رسول الله پیمانی

است و مدتی تعیین شده، آن مدت مورد تأیید است.

ص: ۱۰۲

چهارم: خدا و رسولش از مشرکین بیزار است. (۱)

ابوبکر با پیام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کرد، وحی بر پیامبر نازل شد مبتنی بر واگذار کردن این مهم به امام امیرالمؤمنین علیه السلام و دور کردن ابی بکر، امام به سرعت حرکت کرد و ابوبکر را بین راه پیدا کرد و نامه مأموریت را از او گرفت و بر اهالی مکه خواند (۲) و ابوبکر با ترس و ناراحتی برگشت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید، گریست و گفت: ای رسول خدا، حادثه ای درباره من رخ داده؟...

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ترس او را برطرف کرد و به او فرمود:

«ما حدثَ فيكَ إلا خیر، ولكن أمرتُ أن لا يُبلَّغَها إلا أنا أو رجلٌ مِنِّي...» (۳) حادثه ای

درباره تو جز خیر نبوده و لکن مأموریت پیدا کردم که آن را من ابلاغ کنم یا مردی از من...

این اقدام از دلایلی است که شیعه به امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام استناد می کنند و می گویند: اگر برای ابوبکر نامزدی برای خلافت بود، آسمان از ادای این رسالت ساده ای که از ساده ترین مسئولیت ها و کم اهمیت ترین آنهاست جلوگیری نمی کرد.

## ۹ - جنگ تبوک

### اشاره

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام جنگ ها و غزوات همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود مگر در غزوه تبوک. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به نمایندگی از خودش در یثرب گذاشت. منافقین آشوب به پا کردند و شایع نمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سبب نارضایتی از او،

ص: ۱۰۳

۱- - التنبیه والاشراف، ص ۱۸۶.

۲- - مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳. خصائص النسائی، ج ۲۰. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳- - امالی المرتضی، ج ۱، ص ۲۹۲.

او را در مدینه گذاشت. این خبر به امام علیه السلام رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به گفتار آن ها باخبر کرد، پس ادعای آن ها را رد کرد و مدال افتخار دیگری به امام علیه السلام داد و فرمود:

«كَذَّبُوا، وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ لِمَا وَرَأَيْتُ، فَارْجِعْ فَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي وَأَهْلِكَ، أَمَا تَرْضَى يَا عَلِيُّ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي...» (۱)

دروغ گفتند، و همانا تو را در غیاب خودم جانشین قرار دادم، برگرد جانشین من برای خانواده ام و خانواده ات باش، آیا ای علی، خوشنود نیستی که منزلت تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسی باشد مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست...

امام علیه السلام با چشم روشن و قلبی خنک برگشت در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت و وصایت بعد از خودش را به او واگذار کرده بود و او را به منزلت هارون برای موسی قرار داد و حاسدان او به سستی و نومیدی بازگشتند.

### امام (ع) جهاد خود را توصیف می کند

قبل از اینکه جهاد امام و مبارزه او با مشرکین درهم را ذکر کنیم آنچه در وصف جهاد خودش فرموده، متذکر می شویم. فرمود:

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا؛ مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعِدْوِ؛ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخِرُ مِنَّا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا؛ أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ»

ص: ۱۰۴

صَدَقْنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامَ مُلْقِيًا جِرَانَهُ، وَمُتَبَوِّئًا أَوْطَانَهُ، وَلَعُمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ» (۱)

ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، با پدرانمان و فرزندانمان و برادرانمان و عموهایمان می جنگیدیم، آن چیزی جز ایمان و تسلیم و روشنایی در جاده برای ما زیاد نمی کرد و بر مصیبت و درد صبر می کردیم. جدیت در جهاد با دشمن. گاهی مردی از ما و دیگری از دشمن ما با یکدیگر درگیر می شدند، هر کس رفیق خود را می کشت، جان خویش را می ربود. یک بار بر نفع ما بود یک بار بر نفع دشمن ما. چون خدا درستی ما را دید، به دشمن ما شکست و بر ما پیروزی نازل کرد تا اسلام ثابت و مستقر شد و در جایگاه خودش قرار گرفت و به جان خودم سوگند اگر ما مانند شما عمل می کردیم، عمود دین راست نمی گردید و چوبی برای ایمان سبز نمی شد.

### نشانه های رحلت

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم در ادای رسالتش، کاملاً درخشان عمل کرد و مردم را، از بزهکاری های این زندگی نجات داد. عقل ها را آزاد و جان ها را نجات داد و چشم اندازی گسترده از آگاهی و دگرگونی گشود و به گسترش زمینه خیزش و رشد در تمام عرصه های زندگی اجتماعی و اقتصادی کمک کرد، چقدر فواید او بر تمام انسان ها بزرگ است..

او در ادای رسالتش، رنج و مصیبت های گوناگون را از فرعون های قریش تحمل کرد. او را به ساحر و مجنون و کذاب بودن متهم و کودکان خود را به سنگ انداختن به او وادار کردند. هر کس به او ایمان آورده بود به سخت ترین

ص: ۱۰۵

روش عذاب شد و از عذاب آن‌ها "یاسر" و "سمیه" به شهادت رسیدند و پیشاهنگان مؤمنین ناچار به هجرت از دیارشان به حبشه شدند..

بعد از مرگ - حامی و یاورش - ابوطالب، خانه او را با شمشیرهای برهنه محاصره کردند تا بدن مطهر او را پاره پاره کنند ولی شبانه از دست آن‌ها فرار کرد و - برادر و پسر عمویش - امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در رختخواب خودش گذاشت و به لطف خدا و کمک او نجات پیدا کرد و به یثرب هجرت نمود و آنجا را مرکز و پایتخت خود قرار داد.

قرشیان بر ضد او قیام کردند و با غرور و دل‌های مملو از غیظ، لشکریان خود را برای خاموش کردن نور اسلام مجهز کردند که نتیجه آن جنگ‌های بدر و احد و غیر آن‌ها بود و لکن خدای متعال کید آن‌ها را رد کرد و پیامبرش را یاری داد و او را عزیز کرد و فتح آشکاری را نصیب او نمود. همه خاضعانه و ذلیلانه و به ناچار و نه از روی ایمان و بصیرت - به آنچه این دین برای آن‌ها از ارزش‌های عالی و اصول ارزنده آورده و جان‌شان به بزهکاری‌های جاهلیت و فسوق آن‌ها پر بود - اسلام را با کراهت پذیرفتند.

به هر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از ادای رسالت جاوید پروردگارش، آثار و نشانه‌های رحلت از این دنیا به فردوس اعلی آشکار شد و مرتب او را به سفر به سوی خدای متعال فرامی خواند و از جمله آنها:

اول: قرآن کریم دو بار بر او خوانده شد در حالی که پیش از این، یک بار بر

او خوانده می شد، بدین سبب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضور اجل حتمی را درک کرد(۱) و خبر مرگ خود را در بین مسلمین شایع کرد و دخترش و پاره تنش سیده زنان عالم را به انتقالش به حضیره القدس آگاه کرد و گفت:

جبرئیل هر سال یک بار قرآن را به من عرضه می کرد و در این سال دو بار به من عرضه کرد، و نمی بینم آن را مگر نزدیکی اجلم... (۲).

از این کلمات جانش ذوب شد و دوست داشت از این دنیا برود و این کلمات را از پدرش نشنود.

دوم: وحی به این آیه نازل شد:

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ» (۳)

تو می میری و اینها هم می میرند، سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان دادخواهی می کنید.

و این آیه برای او اخطاری به جدایی از زندگی بود و در جاننش، آثار ناراحتی آن پیدا بود و مسلمانان شنیدند که می گوید:

کاش می دانستم که آن کی خواهد بود؟

سوم: سوره نصر بر او نازل شد، از آن به نزدیک بودن اجلش اطمینان پیدا کرد و بین تکبیر و قرائت سکوت می کرد و می گفت:

«سبحان الله وبحمده، استغفر الله وأتوب اليه»

و مسلمانان از این کار شگفت زده شده و از این حالت غریب می پرسیدند،

ص: ۱۰۷

---

۱- الخصاص الكبرى، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲- البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۵۲۳.

۳- الزمر: ۳۰ و ۳۱.

پاسخ می داد:

جانم خبر مرگ مرا می دهد... (۱).

مسلمانان در بحرانی از افکار و ذهنیات متحیر بودند و خبر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از زبان خودش چون صاعقه بر جان آن ها بود. نمی دانستند در دنیای خالی از محمد صلی الله علیه و آله وسلم چه بر آن ها خواهد گذشت.

### حجه الوداع

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نزدیک بودن انتقالش به دارالقدس یقین پیدا کرد خود را ملزم به حج بیت الله الحرام و ترسیم نقشه ای سالم برای حفظ امتش از فتنه و آشوب و پیشرفت زندگی و سروری بر بقیه امت ها دید. بهترین مکان برای این کار بیت الحرام بود و برای این غرض حج آخر مشهور به حجه الوداع را انجام داد و آن در سال دهم هجرت بود و بین حاضرین در حج اعلان کرد که ملاقات او با آن ها در امسال، آخرین عهد او با آن هاست و گفت:

من نمی دانم شاید بعد از امسال من شما را در اینجا هرگز ملاقات نکنم...

حجاج همه ناراحت شدند و متحیر گردیدند و امواجی از غم و اندوه آن ها را فرا گرفت و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خیر مرگ خود را می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گذشت و روش های درست که سعادت آن ها را در دو عالم تضمین کند ارائه نمود و گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كُتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»

ص: ۱۰۸



ای مردم، من دو چیز سنگین در بین شما گذاشتم کتاب خدا و عترت من اهل بیتم.

اگر به کتاب خدا و عمل به آن و دوستی عترت طاهره و گرفتن آنچه از آن ها نقل شده چنگ زنید، آن ضمان نجات این امت و سلامت آن از تنگنا و انحراف است.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مراسم حج را به پایان رساند، نزد چاه زمزم ایستاد و به "ربیعہ بن خلف" دستور داد زیر مرکب او بایستد و دستور داد آنچه را که می گوید به حجاج برساند، پس گفت: ای ربیعہ بگو:

ای مردم، رسول خدا به شما می گوید، شاید شما مرا مثل این حال اینجا نبینید..

آیا می دانید این چه شهری است؟

آیا می دانید این چه ماهی است؟

همه صدا زدند:

بلی، اینجا بلد الحرام و این ماه، ماه حرام و روز حرام است..

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به خواندن اصول عالیه و نمونه های ارزنده کرد و گفت:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحُرْمَةِ بَلَدِكُمْ هَذَا وَكَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا وَكَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا... أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟...»

بر شما خونتان و اموالتان را حرام کرده مانند حرمت این شهرتان و حرمت این ماهتان و مانند حرمت این روزتان... آیا ابلاغ کردم؟...

همه جواب دادند: بلی..

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به عرضه احکام بر حجاج کرد که ملزم به رعایت

آن‌ها و اجرای آن بودند گفت:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ، وَاتَّقُوا اللَّهَ، وَلَا تُبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا...»

النَّاسُ فِي الْإِسْلَامِ سِوَاءَ طَفِّ الصَّيَاحِ لِآدَمَ وَحَوَّاءَ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ، وَلَا لِأَعْجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ... أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

خدایا گواه باش و از خدا بترسید و به مردم کم نفروشید و در زمین فساد شایع نکنید، هر کس نزد او امانتی است باید آن را به صاحبش رد کند...

مردم همه مساوی و از آدم و حوایند، هیچ فخری عرب بر عجم ندارد و نه عجم بر عرب الا به تقوای الهی... آیا ابلاغ کردم؟... گفتند: بلی..

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به خواندن معالم دین ارزنده اش نمود و گفت:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ، لَا تَأْتُونِي بِأَنْسَابِكُمْ وَاتُونِي بِأَعْمَالِكُمْ، فَأَقُولُ لِلنَّاسِ: هَكَذَا، وَلَكُمْ هَكَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

ص: ۱۱۰

خدایا گواه باش، شما را به نسبت هایتان به نزد من نمی آورند و به اعمالتان می آورند و به مردم می گویم این و شما می گویم اینگونه، آیا ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به احکامی که واجب است آن را بدانند، رسید؛ فرمود:

«اللهم اشهد: كُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي، وَأَوَّلُ دَمٍ أَضَعُهُ دَمَ آدَمَ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ"، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

خدایا گواه باش، هر خونی که در جاهلیت ریخته شده زیر پای من است و اول خونی که آن را زیر پا می گذارم خون "آدم بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب" است، آیا ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

«اللهم اشهد، و كُلُّ رِبَاً كَانَ فِي الْجَاهِلِيَةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي، وَأَوَّلُ رِبَاً أَضَعُهُ رِبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

خدایا گواه باش و هر ربایی که در جاهلیت بود زیر پای من است و اول ربایی که زیر پا گذاشتم ربای "عباس بن عبدالمطلب" است، آیا ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

«اللهم اشهد.. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحَلِّوْنَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُؤْاطِنُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

أَوْصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّمَاهُنَّ عَوَارٍ عِنْدَكُمْ، لَا يَمْلِكْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ شَيْئاً، وَإِنَّمَا أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بَكْتَابِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ: كَسَوْتُهُنَّ وَرَزَقْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْطِنَنَّ فِرَاشَكُمْ أَحَدًا، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بَيْتِكُمْ إِلَّا بِعِلْمِكُمْ وَإِذْنِكُمْ... أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»

خدایا شاهد باش، ای مردم نسیء زیادہ در کفر

است، یک عده ای که کافرند به آن گمراه می شوند، یک سال آن را حلال می دانند و یک سال آن را حرام قرار می دهند تا آنچه را خدا حرام کرده است پایمال کنند.

شما را به زنان سفارش می کنم، آن ها اسیر نزد شما هستند، برای خودشان چیزی ندارند، آن ها امانت خدایند و به حکم کتاب خدا نزدیکی با آن ها بر شما حلال شده است و شما بر



آن‌ها حقی دارند و آن‌ها بر شما حقی دارند: لباس آن‌ها و روزی‌شان طبق عرف حق آن‌ها بر شماست و حق شما بر آن‌هاست که کسی را غیر از شما به بسترشان راه ندهند و کسی را که از وی کراهت دارید بی‌اجازه شما به خانه‌تان راه ندهند... آیا ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

«اللهم اشهد، فأوصيكم بمن ملكت أيمانكم فأطعموهم مما تأكلون...، ألا هل بلغت؟»

خدایا گواه باش، شما را به پروردگارتان سفارش می‌کنم، پس آنچه خودتان می‌خورید به آن‌ها بخورانید...، آیا ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

«اللهم اشهد.. إنَّ المسلم أخو المسلم لا يَغُشُّه، ولا يَخُونُه، ولا يَغْتَابُه، ولا يُحِلُّ لَه دَمُه، ولا شَيْءَ مَن مَالِه إلا بِطِيبٍ مِنْه، ألا هل بلغت؟»

خدایا گواه باش، مسلمان برادر مسلمان است، به او مکر نمی‌کند و به او خیانت نمی‌کند و غیبت او را نمی‌کند و خون او بر او حلال نیست و همچنین از مالش، مگر با رضایت خودش، آیا ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

و مدام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تأسیس روش‌های تربیتی و اخلاقی و اجتماعی و آنچه که به سعادت انسان در دنیا و آخرتش بستگی داشت بیان می‌کرد تا به این جمله شگفت رسید و فرمود:

«لا تَرَجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً مُّضَلِّينَ يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تُضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، ألا هل بلغت؟»

ص: ۱۱۲

بعد از من به کفر برنگردید، گمراه شده باشید، بعضی ها مالک بعضی دیگر شده باشید، من در بین شما

چیزی گذاشتم که اگر به آن تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید، کتاب خدا و عترت من اهل بیتم، آیا من ابلاغ کردم؟

گفتند: بلی..

«اللهم اشهد.. إنکم مسؤولون فلیبلغ الشاهد منکم الغائب...»:

گفت: خدایا شاهد باش، شما پرسیده خواهید شد، پس حاضر از شما به غائب برساند..(۱).

این خطبه که پر از ارزش های اجتماعی و سیاسی است، برای امتش برگزیدگی و سروری بر ملل عالم و امت های روی زمین را خواسته، به پایان رسید. پیامبر خطبه را به مهم ترین سفارش خود ختم نموده و آن لزوم تمسک و چنگ زدن به کتاب خدا و به عترت طاهره است که در آن هیچ باطلی راه نیافته تا آن، رهبری برای عامه امتش در میدان زندگی سیاسی و اجتماعی باشد.

### داستان غدیر خم

بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حج بیت الله الحرام را به جا آورد و برنامه ریزی درستی برای حفاظت امتش از انحراف کرد، به سوی یثرب بازگشت و وقتی که کاروانش به غدیر خم رسید جبرئیل بر او نازل شد - و او حامل رسالت درباره سرنوشت امت اسلامی و تمدن آینده از جانب خدای متعال بود - که در آنجا توقف کند تا علی را به عنوان امام و خلیفه بعد از خودش معرفی نماید و مرجعیت عمومی را به عهده او واگذار کند و در این باره لحظه ای درنگ ننماید و

ص: ۱۱۳

---

۱- - حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۸، نقلاً عن تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۹۰-۹۲.

آن دستور آسمانی به موجب این آیه بود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» (۱)

ای رسول، آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی رسالت او را انجام نداده ای، خدا تو را از مردم حفظ می نماید...

راویان تصریح کرده اند که این آیه در غدیر خم نازل شده است. (۲) در این آیه نشانه اخطار شدید است، پس اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنچه را که از طرف خدا در عهده دار شدن امام به منصب خلافت نازل شده، نمی رساند، تمام کوشش او و رنجی که در این راه متحمل شده است از بین می رفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور خدا را امری مهم تلقی کرد و با عزمی ثابت و اراده ای قوی برای اجرای دستور الهی رنج مسیر را تحمل نمود و در گرمای سوزان دستور فرود آمدن و توقف کاروان حج را داد. شدت گرما به قدری زیاد بود که بعضی ها ردای خود را زیر پای خود پهن می کردند که آن ها را از حرارت حفظ کند.

حجاج جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن ها نماز خواند و بعد از فراغت از نماز دستور داد کجاوه های شتران را پائین آوردند و از جهازشتران منبری درست کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن بالا رفت و تعداد حاضرین صد هزار نفر یا بیشتر بودند

ص: ۱۱۴

۱- المائدة: ۶۷.

۲- اسباب النزول، الواحی، ۱۵۰؛ تفسیر الرازی، ج ۳، ص ۶۳۶؛ مجمع البیان - الطبرسی، ج ۴، ص ۳۴۴.

و مردم با قلبی آرام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توجه کردند. خطبه ای غرا خواند و در آن آنچه از رنج و مشقت در راه اسلام متحمل شده بود و آنچه از گمراهی و زندگی جاهلی به آنان رسیده، بیان فرمود و اینکه او آن ها را از آن بدبختی نجات داد. سپس مطالبی از احکام اسلام و تعالیم آن برشمرد، سپس به آن ها توجه کرد و فرمود:

«أَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؟»

بنگرید رفتارتان با ثقلین چگونه خواهد بود؟

شخصی از قوم ندا داد: ثقلین چیست یا رسول الله؟

برای آن ها امر ثقلین را بیان کرد و گفت:

«الْثَقْلُ الْأَكْبَرُ: كِتَابُ اللَّهِ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا تَفْضَلُوا، وَالْآخِرُ الْأَصْغَرُ: عِترتی، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ تَبَأْنِي أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ،

فَسَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي لهما، فَلَا تَقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا...»

ثقل بزرگ کتاب خداست. یک طرف آن به دست خدای عزوجل و طرف دیگرش به دست شماست. به آن چنگ بزنید و گمراه نشوید و دیگری ثقل کوچکتر است، عترت من و لطیف خبیر به من خبر داده است که آن ها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. این را من از خدا برای آن ها درخواست کردم. از آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آن ها عقب نیفتید که هلاک می شوید...

بدینگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روش صحیحی را برای سلامت امتش از گمراهی و انحراف از طریق حق وضع کرد. سپس دست وصی اش و سید عترتش و دروازه شهر علمش امام امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و ولایت او را بر مسلمانان واجب



کرد و او را برای هدایت آن‌ها تعیین کرد و او را برافراشت به قدری که سفیدی زیر بغلش پیدا شد و صدایش را بلند کرد و گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟»

ای مردم، چه کسی به مؤمنین از خودشان اولی تر است؟

همه با هم جواب دادند:

خدا و رسولش داناتر است...

پس فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و من اولی به آن‌ها از خودشان هستم. پس هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست. آن را سه بار تکرار کرد.

سپس گفت:

«اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِيَةِ، وَعَادَ مِنَ الْعَادَةِ، وَأَحَبَّ مِنَ أَحَبِّهِ، وَأَبْغَضَ مِنَ أَبْغَضِهِ، وَأَنْصُرَ مِنَ نَصْرِهِ، وَأَخْذُلُ مِنَ خِذْلِهِ، وَأُدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ...»

خدایا دوست بدار آنکه او را دوست دارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن دارد و دوست باش با کسی که دوست اوست و دشمن باش با کسی که دشمن اوست. یاری کن کسی که او را یاری کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند و حق را با او بگردان هر جا که هست. آگاه باشید آن که حاضر است به آن که غائب است برساند...

خطابه شریفش اینگونه پایان یافت که رسالت پروردگارش را انجام داد و امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه بعد از خودش منصوب نمود و برای او

ولایت کبری را بر عموم مسلمین ثابت کرد همان طوری که ولایت عامه بر جمیع مسلمین داشت.

### بیعت عمومی برای امام (ع):

مسلمانان برای بیعت به سوی امام علیه السلام رفته و او را به امیر مسلمین تهنیت می گفتند. پیامبر به ام المؤمنین ها دستور داد با او بیعت کنند(۱) و "عمر خطاب" به او تهنیت گفت و مصافحه کرد و گفتار مشهورش را عنوان کرد:

گوارا باد بر تو ای پسر ابوطالب، صبح و شام کردی در حالی که مولای من و مولای کل هر مؤمن و مؤمنه هستی.(۲)

حسان بن ثابت این حادثه جاوید را به شعر در آورده است:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بِخَمٍّ وَأَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ مِنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيِّكُمْ

فَقَالُوا وَلَمْ يُدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ نَبِيُّنَا

رَضِيَّتَكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيَا

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيُّهُ

فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صَدَقِ مَوْلِيَا

هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيُّهُ

وَكَانَ لِلذِّي عَادِي عَلِيًّا مَعَادِيَا(۳)

پیامبر بزرگوارشان در روز غدیر خم آن ها را ندا داد و با چه آواز رسایی فرمود که همگی شنیدند.

فرمود: مولا و ولی شما کیست؟ همگی بدون پرده پوشی گفتند.

خدای تو مولای ماست و تو ولی ما هستی و در این مورد از ما نافرمانی ندیده ای.

- ١- - الغدير، ج ٢، ص ٣٤.
- ٢- - مسند أحمد بن حنبل، ج ٤، ص ٢٨١.
- ٣- - الغدير، ج ١، ص ٢٧١.

در این وقت به علی گفت: ای علی برخیز که من تو را پس از خود به امامت و رهبری انتخاب کردم.

پس هر کس که من مولای او هستم این مرد ولی اوست، پس یاران با وفا و دوستدار او باشید.

و در اینجا بود که دعا کرده، گفت: خدایا ولی او را دوست بدار و برای کسی که دشمن علی است، دشمن باش.

و شاعر الهام گرفته سید حمیری گفته است:

وقام محمدٌ بغديرِ حُجْمٍ

فنادی مُعلناً صوتاً ندیا

لمن وافاه من عُربٍ وُعُجْمٍ

وحفُّوا حول دوحته جثیا

ألا من كنتُ مولاه فهذا

له مولی وکان به حفیا

و محمد در غدیر خم به پاخاست و با صدای بلند ندا در داد.

برای کسانی که از عرب و عجم آمده بودند و دور آن درخت را گرفته بودند و جمع شده بودند.

آگاه باشید هر کس که من مولای او هستم این مولای او خواهد بود و پذیرا.

شاعر اسلام کمیت اسدی می گوید:

ویوم الدوح دوح غدیر حُجْمٍ

أبان له الولاية لو أطيعا

ولکنَّ الرجال تباعوها

فلم أرَ مثلها حقاً أُضيعا

و روز درخت، درخت غدیر خم برای او ولایت آشکار شد، اگر پیروی می شد

و لکن مردانی که با او بیعت کردند، دیده نشد حقی مانند آن ضایع شود.

و "محقق امینی" در «الغدیر» نام عده ای از شعرا را که حادثه غدیر را به شعر

ص: ۱۱۸

در آورده اند، از عصر نبوت تا به امروز را ثبت کرده است.

## نزول آیه اکمال دین

در آن روز جاوید در دنیای اسلام، این آیه کریمه نازل شد:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (۱)

امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

دین کامل شد و نعمت کبری بر مسلمانان به ولایت امام المتقین و سید الموحدين و به رهبری روحی و زمانی بر همه مؤمنین تمام شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه صحیح را برای حفاظت امتش و وحدت کلمه و صفوف امتش نشان داد و امری را به هرج و مرج نسپرد تا طمع کاران و عشاق ملک و سلطنت در آن طمع کنند. در را بست و منفذی را برای آن ها باز نگذاشت و رهبر و موجه برای امتش در تمام شئونش معین کرد و این امر حساس را مهمل نگذاشت - آنگونه که می گویند - . به هر حال، موضوع غدیر جزیی از رساله اسلام و رکنی از ارکان دین است؛ هر کس منکر آن شود، منکر اسلام شده است.

## فاجعه ابدی

بعد از آنکه رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم ، امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت بر امتش در غدیر خم منصوب کرد و او را امام بعد از خودش قرار داد به سوی یثرب برگشت. روز به روز سلامتیش را از دست می داد و بیماری بر او مسلط می شد و

ص: ۱۱۹

---

۱- - المائدة: ۳. السیوطی فی الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹. الطبرسی فی مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۶.

تب شدیدی بر او چیره شد، گویا شعله ای از آتش است که با او همراه است و لحظه ای قطع نمی شود و قطیفه ای بر دوش او بود که هرگاه همسرانش یا عیادت کنندگان به آن دست می زدند گرمی آن را حس می کردند؛<sup>(۱)</sup>

ظرفی از آب خنک را در کنارش نهاده بودند که دست خود را داخل آن می کرد و با آن صورت شریفش را مسح می کرد تا حرارت آن کاهش پیدا کند.

و بعضی منابع بر این عقیده اند که وفاتش در اثر غذای مسمومی بود که یکی از زنان یهودی به او تقدیم کرد و روایت شده که می فرمود:

همیشه درد آن طعامی که در خیبر خوردم حس می کردم، پس این هنگام دریافتم که رگ گردنم از آن سم قطع شده است.<sup>(۲)</sup>

چون بیماری او شایع شد مسلمین سراسیمه به عیادت او شتافتند و آن ها بین گریه و آرامش در حالی که آن ها را امواجی از درد و پریشانی احاطه کرده بود و رسول با ناراحتی زیاد به استقبال آن ها آمد و خبر مرگ شریفش را به آن ها داد و به چیزی سفارش کرد که شامل استقامت و توازن آن ها در زندگی شان باشد گفت:

ای مردم، نزدیک است به زودی من قبض روح شوم و بروم، قبلاً از شما عذرخواهی کردم مگر اینکه من در بین شما کتاب خدا و عترتم اهل بیت را می گذارم...

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار او بود، دست او را گرفت و به عیادت

ص: ۱۲۰

---

۱- البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۲۶.

۲- حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۲.

کنندگانش گفت:

این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند(۱).

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مهمترین برنامه ریزی که متضمن پیروزی امتش و حفظ او از بحران ها بود، وضع کرد و آن:

اول: چنگ زدن به کتاب خدا و عمل به آنچه در آن است، چون آن درست هدایت می کند.

دوم: چنگ زدن به دامن عترت طاهره که در رأس آن ها، سید آن ها امیرالمؤمنین است، چون او هر چه بتواند از خوشبختی رساندن آنان به اهدافشان کوتاهی نمی کند.

### آماده قصاص از خودش

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لقاء الله را نزدیک دید "فضل بن عباس" را خواند و دستور داد دست او را بگیرد و او را به منبر بنشانند و نیز دستور داد مردم را به نماز جامعه بخواند، پس فضل، مردم را به آن فراخواند. وقتی مردم جمع شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آن ها خطبه خواند و گفت:

ای مردم، نزدیک است که من از بین شما بروم و دیگر مرا در اینجا نبینید و دیدم که غیر از او کاری برایم نمی تواند انجام دهد تا او را در بین شما بپا دارم. پس هر کس را که من بر پشت او تازیانه زدم این پشت من، از من انتقام بگیرد. و اگر از کسی مالی گرفتم این مال من، بردارد و اگر کسی را دشنام دادم این آبروی من، قصاص کند و کسی نگوید از کینه و انتقام از

ص: ۱۲۱



جانب رسول الله می ترسم. بدانید که کینه و انتقام در شأن من نیست و از اخلاق من شمرده نمی شود و دوست داشتنی ترین شخص نزد من آن کسی است که حقش را بگیرد، اگر بر من حقی دارد یا مرا حلال کند یا قصاص کند، تا وقتی که می خواهم خدا را ملاقات کنم هیچ حقی از کسی به گردن من نباشد...

وای چه عدل زیبایی!!

وای چه خُلق نبوی زیبایی!!

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جمیع اقسام عدالت را که هیچ مصلح اجتماعی بنا ننهاده بود، بنا نهاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ساعت آخر عمرش، آماده قصاص شده که وقتی از این دنیا می رود هیچ دینی و تعهدی بر گردن او نباشد، مردی بلند شد و گفت:

ای رسول خدا، من سه درهم از شما طلب دارم.

پس در برابر رسول خدا گفت:

اما من تو را تکذیب نمی کنم و قسم نمی دهم، چگونه تو از من بستانکاری؟

آن مرد پاسخ داد: سائلی از تو گذشت، از تو سؤال کرد، به من دستور دادی که به او عطاء کنم، من هم سه درهم دادم...

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فضل دستور داد سه درهم به او بدهد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خطبه اش ادامه داد و فرمود:

اگر کسی چیزی را مخفیانه برداشته آن را رد کند...

مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا، نزد من سه درهم است که آن را در راه خدا پنهانی برداشتم.

ص: ۱۲۲

چرا آن را برداشتی؟

جواب داد: به آن نیاز داشتم...

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فضل گفت:

آن را بگیر، باز پیامبر به خطبه اش برگشت و فرمود:

ای مردم، اگر کسی چیزی در خود احساس می کند پس بگوید تا برای او از خدا دعا کنم...

مردی به پاخواست و به او گفت:

ای رسول خدا، من مردی منافق و دروغگو و شومم.

عمر ناراحت شد و داد زد و گفت:

خدا پرده تو را پوشانده اگر خودت آن را پوشیده داری.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عمر توجه کرد و به او گفت:

ساکت شو ای پسر خطاب، رسوایی در دنیا آسان تر از رسوایی در آخرت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای آن مرد دعا کرد و گفت: خدایا به او صدق و ایمان عطا کن و شومی را از او ببر(۱).

### سریه اسامه

برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جریان گروهی از صحابه روشن شد. آنهایی که، تصمیم به برگرداندن خلافت از اهل بیت نبوت بودند، بهترین وسیله برای توقف این موضوع فرستادن آن ها به جنگ روم بود تا پایتخت - هنگامی که به حضیره

ص: ۱۲۳

القدس منتقل می شود - از آن ها خالی شود و به این طریق کلیدهای حکمت، بدون نزاع به امام امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم شود. از این رو امر فرمود بزرگان مهاجرین و انصار به لشکر اسامه ملحق شوند که در بین آنان "ابوبکر"

و "عمر" و "ابوعبیده جراح" و "بشیر بن سعد" بودند.<sup>(۱)</sup> آنها بزرگان حزب مخالف امام بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرماندهی لشکر را به "اسامه بن زید" واگذار کرد. وی در آغاز جوانی بود و آن را به شیوخ و بزرگان اصحابش واگذار نکرد و در آن ادراکی است که فرماندهی عمومی به بزرگی سن و زیادی عمر نیست بلکه به اهلیت و قابلیت است که فرمانده از آن برخوردار باشد.

پیامبر<sup>۱</sup> به اسامه فرمود: برو به جایی که پدرت کشته شد، با اسب بر آن ها بتاز، من تو را فرمانده این لشکر کردم. صبحگاهان بر اهل "ابنی"<sup>(۲)</sup> حمله کن و بر آن ها سخت بگیر و به سرعت برو که زودتر از خیرت بررسی. اگر بر آن ها پیروز شدی در آنجا کمی درنگ کن و

با خودت راهنما ببر و جاسوسان را پیش بفرست و جلوداران با خودت باشند...

این وصیت پر از دستورات شگفت نظامی است که دلالت بر اصالت تعالیم نظامی در اسلام دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دید که لشکر او سرپیچی کرده، بزرگان صحابه به لشکر ملحق نشدند. از این موضوع سخت ناراحت شد و با داشتن بیماری

ص: ۱۲۴

---

۱- - کنز العمال ج ۵، ص ۳۱۲. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۴۶. تاریخ الخمیس ج ۲، ص ۴۶.

۲- - ابنی: ناحیه ای در سرزمین سوریه بین عسقلان و رمله واقع شده، نزدیک به مکانی که جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه شهید شدند.

خارج شد و مردم را برای حرکت تشویق نمود و با دست خودش پرچم را برای اسامه بست و به او گفت:

به نام خدا بجنگ و در راه خدا بجنگ و بجنگ با کسی که به خدا کافر شده است، و اسامه با پرچم بسته خارج شد، پرچم را به بریده سپرد و لشکر را به "جرف" انتقال داد و صحابه از ملحق شدن به لشکر تعلل ورزیدند و عصیان خود را به فرماندهی اسامه آشکار کردند، عمر می گفت:

پیامبر مرد و تو بر من امیری؟

این کلمات به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، تب شدیدی او را گرفته بود و غضب کرد و خارج شد در حالی که پارچه ای به سرش بسته بود و قطیفه ای به خود پیچیده بود، به منبر بالا رفت و او ناراحت بود. پس خشم و غضب خود را به آنهایی که به لشکر اسامه ملحق نشده بودند اعلان کرد و فرمود:

ای مردم! این چه گفتاری است که از بعضی از شما درباره فرماندهی اسامه به من رسیده است؟ شما درباره پدر او هم عیب می گرفتید؛ به خدا او شایسته فرماندهی بود و پسرش هم بعد از او شایسته آن است... (۱).

سپس از منبر پائین آمد در حالی که سخت مریض بود و تأکید در پیوستن به لشکر اسامه داشت و لعنت می کرد کسی را که از آن تخلف کند و می فرمود:

لشکر اسامه را تجهیز کنید...

به لشکر اسامه وارد شوید...

خدا لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف نماید...

ص: ۱۲۵

فرامین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تأثیری در جان آن ها نداشت و آن ها را وادار به پیوستن به لشکر اسامه نکرد، آن ها سستی کردند و بهانه های پوچ و واهی را برای رسول خدا عنوان کردند و او صلی الله علیه و آله وسلم بهانه آن ها را نپذیرفت و آثار خشم و غضب در چهره او پیدا بود.

### مصیبت روز پنجشنبه

بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آشکار گردید که برخی از صحابه برآند تا خلافت را از وصی اش و دروازه شهر علمش امام امیرالمؤمنین علیه السلام بگردانند، از این رو تصمیم گرفت که نوشته ای خاص در این باره تنظیم کند و بیعت روز غدیر را تحکیم بخشد و همه راهها را بر خود کامگان ببندد، پس فرمود:

قلم و دواتی برای من بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از این گمراه نشوید...

برخی از صحابه وقتی که پی بردند قصد پیامبر نصب امام علیه السلام بعنوان خلیفه بعد از خودش و رهبری امت است، مخالفت ورزیده و گفتند:

کتاب خدا برای ما کافی است..

اندکی تأمل در این گفتار آنان به خوبی روشن می سازد که قصد آنان منصرف کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نوشتن در حق امام علیه السلام بودند و اگر معتقد بودند که قصد پیامبر سفارش به حمایت از مرزها یا جهاد با کفار یا به حفظ جو دینی است، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایراد و اشکال نمی گرفتند و به این جرأت در برابر او نمی ایستادند.

به این ترتیب اختلافات زیاد شد، گروهی کوشیدند تا آنچه را

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اجرا کنند و گروه دیگر اصرار بر مخالفت و ممانعت بین او و بین آنچه برای نوشتن می خواست، ورزیدند و دلیل آن، ترس از دست دادن مصالح و منافعشان بود و بعضی از زنان پشت پرده این عمل آنان را زشت شمرده که چگونه به خود اجازه داده اند در ساعات آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جرأت ورزند و اینگونه رفتار کنند، به آن ها گفتند:

آیا نمی شنوید که رسول خدا چه می گوید؟

آیا نمی خواهید آنچه را که می گوید انجام دهید؟

پس عمر که رئیس مخالفین بود و خواستار توقف، به زنان پرخاش کرد و گفت:

شما مانند زنان همنشین یوسفید، وقتی مریض می شود گریه می کنید، وقتی سالم است به گردن او سوار می شوید..

پیامبر با گوشه چشم به او اشاره کرد و داد زد:

آن ها را واگذار، آن ها از تو بهترند.

بین آن ها نزاع در گرفت و نزدیک بود جبهه طرفدار نوشتن، پیروز شوند که یکی از حاضرین پیامبر را هدف قرار داد و با کلامی چون تیر آن را پرتاب کرد و گفت:

پیامبر هذیان می گوید(۱)!

چه جرأت بزرگی بر پیامبر!

این تجاوز بر مرکز نبوت چه سخت است!

ص: ۱۲۷

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۳، ص ۱۱۴.

آیا این گوینده، کلام خدا را درباره پیامبر عظیم الشأن نشنیده:

{مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى} (۱)

که صاحب شما در ضلالت و گمراهی نبوده است که هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست، او را جبرئیل فرشته توانا آموخته است.

آیا بر این آیه از علو مقام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بی اطلاع بوده:

{إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ \* ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ} (۲)

بلی، به خدا این گوینده آن را شنیده است، آنچه را که خدا از آیات درباره رسول بزرگوارش در کتاب مجید نازل فرموده است و لکن طمع سیاسی، او را به این جا رسانده که قلب هر مسلمانی را جریحه دار کرده است و "ابن عباس" - دانشمند امت - وقتی این حادثه وحشتناک را متذکر می شد، اندوه او را ذوب می کرد و می گریست تا اشکش به صورتش چون لؤلؤ سرازیر می گشت و می گفت:

روز پنجشنبه، و چه روز پنجشنبه ای؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: قلم و دواتی به من بدهید تا برای شما هر چیزی بنویسم که هرگز بعد از من گمراه نشوید، گفتند: رسول خدا هذیان می گوید! (۳)

حق است که ابن عباس ناراحت باشد و به بدترین نوع گریه کند، چون

ص: ۱۲۸

۱- - النجم، ۲ - ۵.

۲- - التکویر، ۱۹ و ۲۰.

۳- - مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵.

مصیبتی ویران کننده، مسلمین را غافلگیر کرد و شر بزرگی که بین آن ها و آنچه را رسول خدا می خواست از پیشرفت زندگی و سروری آن ها بر تمام کره زمین، آن ها را گرفت.

و بزرگترین گمان این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اگر چیزی درباره حق علی علیه السلام و تصریح بر خلافت او می نوشت، او را متهم به هذیان و عدم آگاهی می کردند و در آن عیب صریحی در مرکز نبوت و قداست رسول بود بنابراین او صلی الله علیه و آله وسلم از نوشتن اعراض نمود.

### سوگواری حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا وقتی فهمید به زودی پدرش از او جدا می شود، حزن و اندوه قلب نازکش را مجروح کرده بود و در کوران اندوه و حزن عمیقی بسر می برد و ملازم پدر و سردر گم بود، چون جسمی که حیات از آن مفارقت کرده باشد، به صورت او خیره شده بود؛ شنید که می گوید:

آه چه اندوهی!

و قلب پاکش پر از حزن و اندوه شد و فوراً گفت:

آه اندوه من برای توست ای پدر، پدرش به حال او دلسوزی نمود و برای تسلی او فرمود: از امروز به بعد برای پدرت هیچ اندوهی نیست. (۱)

این کلمات برای او از مرگ سخت تر بود، پدر او را دید که مات و حیران شده و نزدیک است که جان از تن او خارج شود، پس دستور داد که نزدیک بیاید، وقتی نزدیک شد مطلبی به او گفت که چشمانش پر از اشک شد، سپس

ص: ۱۲۹



مطلبی گفت که او را مسرور و خوشحال کرد و شروع به تبسم و خشنودی نمود. عایشه در کنار او بود حیران شد و گفت:

تا امروز خوشحالی که آن قدر به اندوه نزدیک باشد، ندیدم!

و از آنچه پدرش به او گفته بود، سؤال کرد؛ پس رو از او برگرداند و نخواست به او خبر بدهد. چون پیامبر رحلت کرد به بعضی از زنان فرمود:

به من خبر داد که جبرئیل سالی یک بار قرآن را به من عرضه می کرد و امسال دو بار آن را به من عرضه کرد و آن را جز نزدیک شدن اجلم نمی دانم.

و آن سبب حزن او و گریه او بوده است و اما سبب سرور و خوشحالی او این بود که فرمود:

به من خبر داد که تو اول کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می شوی، آیا راضی نیستی که سیده زنان این امت باشی؟ (۱)

حضرت زهراءؑ در گریه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع کرد که از درد و رنج او بکاهد و گفت:

ای دخترم، گریه نکن وقتی من از دنیا رفتم به مردم بگو: انا لله وانا الیه راجعون، چون برای هر مرده ای یک جانشینی است.

جانش از پرتو آن سوخت و چشمانش پر از اشک شد و با صدایی که توأم با گریه بود گفت:

و از تو ای رسول خدا؟

ص: ۱۳۰

فرمود: بلی و از من هم. (۱)

درد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مستولی شد، سیده زنان به او نگریست و گفت:

به خدا قسم تو، آنگونه ای که گوینده گفته است:

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثُمَّ أَلِ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلْأَرَامِلِ

و سفیدرویی که ابرها از روی او طلب باران می کنند. پناه یتیمان و حافظ زنان بیوه است.

پدرش به او گفت:

این قول عمویت ابوطالب است و قول خدای متعال را خواند:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (۲)

محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیست مگر پیامبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و در این جهان درگذشتند، اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت باز شما به دین جاهلیت خود برمی گردید؟ پس هر که از عقیده خود بازگردد به خدا ضرری نخواهد رسانید. البته خداوند جزای اعمال نیک به شکرگزاران عطا خواهد کرد. (۳)

### سفارش پیامبر (ص) به دو سبط خود

سه روز قبل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضیرة القدس منتقل شود، سفارش رعایت آن ها را به امام علیه السلام کرد و فرمود:

ای پدر دو ریحانه من، تو را به دو ریحانه ام سفارش می کنم، به زودی یکی از دو رکن خود را از دست می دهی، خدا خلیفه من بر توست...

ص: ۱۳۱

۱- - انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- - آل عمران: ۱۴۴.

۳- - انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۳.

و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبض روح شد، امام فرمود:

این یکی از دو رکنی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره آن فرمود و چون فاطمه ÷ درگذشت، فرمود: این رکن دوم است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود. (۱)

### به سوی فردوس اعلی

وقت آن رسید که سید کائنات به فردوس اعلی مقرر انبیاء و اوصیا ملحق شود، فرشته مرگ بر او وارد شد و از او اجازه ورود خواست، حضرت زهرا به او خبر داد که پیامبر با خود مشغول است و پس از مدت کمی برگشت و اجازه ورود خواست، پیامبر به هوش آمد و به دخترش فرمود:

آیا او را می شناسی؟

گفت: نه یا رسول الله.

فرمود: او آباد کننده قبرهاست و خراب کننده خانه ها و جدا کننده جمعیت هاست. محبوبه رسول مات و سرگشته شد و دلش از جا کنده شد و می گفت:

وای ای پدر، وای بر مرگ خاتم الانبیاء، وای از مرگ بهترین پرهیزکاران و جدایی سید برگزیدگان، واحسرتا برای قطع وحی از آسمان، دیگر از امروز از شنیدن کلامت محروم شدم.

قلب رسول خدا درد گرفت و جانش می سوخت و زهرا را تسلی می داد و

ص: ۱۳۲

می گفت:

گریه نکن، چون تو اول کسی هستی که به من ملحق می شوی.. (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فرشته ی مرگ اجازه ورود داد، چون در پیش روی او قرار گرفت به او گفت:

ای رسول خدا، خداوند به من دستور داده است که پیرو تو باشم بر آنچه به من دستور دهی، اگر دستور دهی جانت را قبضه کنم و اگر دستور دهی آن را رها کنم، رها می کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در شگفت شد و به او گفت:

ای ملک الموت، این کار را می کنی؟

گفت: به آن مأمور شدم هر آنچه فرمایی عمل کنم...

هیچ یک از انبیاء و رسولان الهی، این امتیاز خاتم انبیاء را نداشتند که خدا به حضرت عزرائیل دستور بدهد که از او اطاعت کند و اذن دخول طلب کند.

و جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و به او گفت:

ای احمد، خدا مشتاق توست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جوار پروردگارش را اختیار نمود، چون آخرت برای او بهتر و باقی ماندنی تر است و به او اجازه قبض روح مقدسش را داد و وصی اش و دروازه شهر علمش امام علیه السلام را خواست و به او گفت:

سر مرا بر دامت بگذار، چون فرمان خدا رسید و جان من خارج شد، بگیر آن را و به آن صورتت را مسح کن، پس مرا به سوی قبله بگردان و کار مرا خود

ص: ۱۳۳

به عهده بگیر و اول کسی باش که به من نماز می گذاری و از من جدا نشو تا مرا وارد قبر کنی و از خدای عزوجل کمک بخواه.

امام سر پیامبر را به دامن گرفت و دست راستش را زیر چانه او گرفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آثار مرگ و سختی آن را تحمل می کرد تا جان و روح عظیمش از تن مفارقت نمود، پس با آن، امام صورت خود را مسح نمود. (۱) زمین لرزید و نور عدالت خاموش شد و این شعله درخشنده ای که آسمان دنیا را به علم و ایمان روشن کرده بود، به تاریکی گرائید... ای وای بر مدینه رسول و آل رسول، ای وای بر آن ها از روز اندوه همیشگی دنیا، روزی که مانند آن در روزهای سیاه نبود. مسلمانان هجوم آوردند، عقل از سرشان پرید و زنان به سرعت به سوی خانه رسول الله حرکت کردند و صورت های خود را می خراشیدند و با صدای بلند گریه می کردند و اما ام المؤمنین ها روسری از سر خود برداشتند و سینه های خود را می خراشیدند و زنان انصار از بس که ضجه زدند، درد حلق گرفتند. (۲)

محزون ترین اهل بیت و با اندوه ترین آن ها پاره تن رسول و ریحانه او فاطمه زهرا<sup>ؑ</sup> بود که خود را بر روی جسم مقدس انداخت و به شدیدترین وجه گریست و نزدیک بود جانش تلف شود و می گفت:  
والبته! وای ای پدر.

وانبی رحمتاه! وای ای نبی رحمت.

الان وحی نمی آید، الان جبرئیل از ما برید، خدایا روح مرا به روح او ملحق

ص: ۱۳۴

---

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۵۵. ذخائر العقبی، ۹۴.

۲- أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۴.

کن، از من پشتیبانی کن تا روی او را بینم و مرا از اجر او و شفاعت او در روز قیامت محروم مکن. (۱)

و در اطراف آن جنازه عظیم رفت و آمد می نمود در حالی که می گفت:

ای پدر به جبرئیل خبر مرگت را دادی.

وای ای پدر که در بهشت فردوس جای گرفتی.

وای ای پدر که پاسخ پروردگار که تو را خوانده بود دادی. (۲)

و زمین برای مسلمانان لرزید و از این مصیبت بزرگ حیران شدند.

### تجهیز جنازه بزرگ

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به امر پیامبر<sup>۳</sup> تجهیز جسم برادرش و پسر عمویش را به عهده گرفت، اشک می ریخت و می گفت:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، به مرگ تو قطع گردید چیزی که به مرگ غیر از تو، نبوت و خبر از آسمان قطع نگردید. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد، اگر به شکیبایی امر نمی کردی و از بی تابی نهی نمی فرمودی آنقدر اشک می ریختم که اشک هایم تمام شود و این درد جانکاه همیشه در من می ماند و اندوهم جاودانه می شد.

و فرمود: متصدی غسل پیامبر علیه السلام من بودم و فرشتگان مرا یاری می کردند گویا در و دیوار خانه فریاد می زد، گروهی از فرشتگان فرود می آمدند و گروهی

ص: ۱۳۵

---

۱- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲- سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۸۸. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱۱.

دیگر به آسمان پرواز می کردند، گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز می خواندند، پر بود...

و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسامه از پشت پرده آب به امام می دادند. (۱)

و در اثنای غسل دادن، بوی خوش از جسم مطهر به مشام می رسید و امام می گفت:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، زنده و مرده ات پاک و پاکیزه بودی، (۲) اما آبی که با آن رسول خدا را غسل دادند از چاهی بود

به نام غرس و از آن می آشامید (۳) و بعد از فارغ شدن از غسل امام او را در کفن پیچید و او را بر روی تخت گذاشت.

### نماز بر جسم مطهر

اول کسی که بر او نماز خواند خدای عزوجل از بالای عرش بود، سپس جبرئیل، اسرافیل، سپس ملائکه گروه گروه (۴) و مسلمانان برای نماز بر جسم پیامبرشان شتابان آمدند، امام به آن ها گفت:

کسی بر شما امامت نمی کند، او زنده و مرده، امام شماست. آن ها گروه گروه وارد می شدند و در یک صف بر او نماز می خواندند، امامی برای آن ها نبود و امیرالمؤمنین کنار جسم ایستاده بود و می گفت:

ص: ۱۳۶

---

۱- - البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲- - الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۳.

۳- - البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۶۱.

۴- - حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۷۷.

السلام علیک ایها النبی ورحمه اللہ وبرکاته... خدایا ما گواهی می دهیم که او آنچه به او نازل شد، ابلاغ کرد و برای امتش نصیحت کرد و در راه خدا جهاد کرد تا خدا و

دینش عزیز و کلمه آن را تمام کرد. خدایا ما را جزو کسانی قرار بده تا بر آنچه بر او نازل شده است، پیروی کنیم و بعد از او ثابت قدم باشیم و بین ما و او را جمع فرما.

و نماز گزاران می گفتند: آمین، (۱) پس همه مسلمانان وقتی بر جسم مطهر می گذشتند، نظر وداع بود، در واقع منجی مُرد و معلم مُرد و مُرد آن کسی که برای آن ها دوستی بنا نهاد که اساس آن بر پایه پیشرفت و سعادت آن ها بود.

### دفن جسم مقدس

بعد از آنکه مردم از نماز بر جسم مقدس پیامبر<sup>۱</sup> فارغ شدند، امام علیه السلام اقدام به کندن قبر کرد و جسم برادرش را در آن قرار داد، در واقع بزرگ ترین شخصیتی که خدا در روی زمین خلق کرده بود را دفن نمود و همچنین برترین هبه الهی به بندگانش... امام در کنار قبر ایستاد، خاک قبر او را با اشک چشمش سیراب کرد و گفت:

صبر زیباست مگر برای تو و جزع زشت است مگر برای تو، مصیبت تو بزرگ اما مصیبت ها پیش از تو و پس از تو ناچیزند و در این روز حزن همیشگی پرچم عدالت پیچیده شد و آن نوری که آسمان عالم وجود را روشن کرده بود و مجرای زندگی انسان را از تاریکی محض که در آن روزنه ای از نور نبود به زندگی امن شکوفای به عدالت تغییر داد. غائب شد، نوری که در آن آه مظلومین

ص: ۱۳۷



و ناله های محرومین متلاشی شد و در آن خیرات به بندگان گسترش پیدا کرد.

### **ترس اهل بیت (ع)**

آنهایی که امام با شمشیرش از آن ها انتقام گرفته بود و زمین را از خونشان سیراب کرده بود، منتظر فرصت بودند تا انتقام و کینه خود را بگیرند. شب برای اهل بیت طولانی ترین شب بود، افکار و آلام بر آن ها مستولی شده بود، امام صادق علیه السلام می فرماید: ترس و وحشت آن ها ادامه داشت. به قول او:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رحلت کرد، اهل بیتش شب را به صبح آورد، گویا نه آسمانی است که بر آن ها سایه اندازد و نه زمینی که آن ها را دربر گیرد، چون او از نزدیک و دور انتقام گرفته بود...

محنت و مصیبت بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر عترت طاهره وارد شد، چون قریشی، از آن ها انتقام گرفته و آن ها را از مراکزشان دور کردند و بین آن ها و آنچه خدا و رسول برای آن ها می خواست، حایل شدند. هنوز پنجاه سال از رحلت رسول خدا نگذشته بود که آشکارا سرهای فرزندان او را بر سر نیزه کردند و دختران او را اسیر کرده، در انظار مردم دور و نزدیک، شهر به شهر گرداندند.

### **سوگواری امام (ع) برای رسول خدا (ص):**

امام علیه السلام بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و کلماتی از روی حزن بر زبان جاری کرد و گفت:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، والله بی تابی زشت و ناپسند است مگر بر تو و صبر زیباست مگر برای تو، مصیبت تو بزرگ اما مصیبت های پیش

از تو و پس از تو ناچیزند، سپس فرمود:

ما فاض دمی عند نازلِه

إلا جعلتک لیکاً سبباً

فإذا ذکر تک سامحتک به

مقلُّ الجفونِ ففاض وانسکباً

إنی أجلُّ ثری حلتَّ به

من أن أری بسواهُ مُکتباً(۱)

ریزش اشک من به خاطر توست.

وقتی تو را به یاد می آورم مردمک چشم همراهی می کند و اشک می ریزد.

من آن خاکی را که در آن آرمیده ای از آن می دانم که به غیر آن غمگین باشد.

### اجلاس سقیفه و حکومت ابی بکر

در دنیای اسلام فاجعه ویرانگری که مسلمانان به آن سخت امتحان شدند همانند حادثه سقیفه نبود، کینه ها پدید آمد و آتش فتنه بین مسلمین روشن شد و درهای طمع و هلاکت به روی بزرگان گشوده شد.

تمام آنچه به سروران معظم از اهل بیت علیهم السلام رسید اولاً و ذاتاً به اجلاس سقیفه ارتباط پیدا می کند که قصد اعضاء آن کاهش مقام آن ها و رفتاری دشمنانه با آن ها بود که ناشی از کراهت و کینه بر آن ها بود و آنچه خدا آن ها را در دوستی به آنها ملزم کرده بود، فراموش کرده بودند:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»(۲)

بگو مزدی از شما درخواست نمی کنم مگر دوستی ذوی القربی.

ص: ۱۳۹

۱- ربيع الابرار، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲- الشوری، ۲۳.

و آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در لزوم دوستی آن ها و بزرگداشت مقامشان سفارش کرده بود، اجرا نکردند. آن ها نگرانی پیامبر را درباره آن ها مراعات نکردند و آن ها (ذوی القربی) را از مرکز حکومتشان و از تمام آنچه متعلق به دولت اسلامی بود، که جدشان رسول خدا ایجاد کرده بود و با زور بازوی برادرش و دروازه شهر علمش استوار گشته بود، دور کردند و حکومت و خلافت اسلامی با تأسف و تأثر به بنی امیه برگشت و در ظلم به عترت طاهره و نابودی آن ها اسراف کردند و حادثه جاوید کربلا در دنیای اندوه، نبود مگر از تبعات سقیفه و خدا "کاشف الغطاء" را رحمت کند که می گوید:

تالله ما کربلا لو لا سقیفهم

ومثل هذا الفرع ذاک الاصل أنتجه

والله کربلا نبود اگر سقیفه شما نبود و مانند این شاخه از اصل آن ریشه است.

در واقع حوادث بزرگی که مسلمانان از آن صدمه دیدند، مانند: قتل عام مردم مدینه، سوزاندن کعبه و تسلط اشراک خوارج از دین بر مسلمانان، مانند "بسر بن ارطاة" و "مغیره بن شعبه" و "زیاد بن ابیه" و "عبیدالله بن زیاد" و مانند آن ها از خائنین مجرم، آنهایی که در ظلم به مسلمانان اسراف کردند و آن ها را غرق در مصیبت و ناراحتی کردند، تمام آن ها و آنچه که مرتبط به

حوادث است، از سقیفه پدیدار شد.

ما در بحث از سقیفه تحت تأثیر تعصبات مذهبی نیستیم، به خدا پناه می بریم که غیر از حق، مطلبی را بگوئیم و یا چیزی را از روی عواطف تقلیدی بنویسیم و همانا این بحث را بر اساس تحقیق علمی که از مورخین مورد اطمینان اقتباس کرده ایم و ابعاد آن را تجزیه تحلیل نموده ایم به امانت و اخلاص می گوئیم و در

ص: ۱۴۰

اینکه هر کس معتقد باشد و تأملی در حادثه سقیفه بنماید، یقین می کند که آن غیر طبیعی بوده و صرفاً برای گرداندن خلافت از اهل بیت پیامبر<sup>۷</sup> بوده است.

به هر حال ما ناچاریم درنگ در این بحث داشته باشیم، حادثه ای مخوف که مسلمانان سخت به آن مبتلا شدند و از آن جمله موارد زیر است:

### **آنچه باعث تشکیل سقیفه شد**

انصار در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رحلت کرد در سقیفه بنی ساعده جمع شدند، آنجا دو گروه اوس و خزرج شرکت کردند و امور خلافت را بررسی نمودند و در صدد بودند که خلافت از حوزه آن ها خارج نشود و پیرو ریاست مهاجرین قریش و تحت نفوذ آن ها نباشند.

آنچه آنها را به این گفتگو واداشت و در تشکیل جلسه عجله کردند، در حالی که جسم مبارک رسول خدا هنوز دفن نشده بود، عبارتست از:

اول: برای انصار به صورت واضح روشن شده بود و تصمیم مهاجرین برای آن ها پنهان نبود که قریش در صدد تسلط بر حکومت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و گرداندن آن می باشند و گفتند که محمد گمان کرد که این امر به پسر عمویش علی علیه السلام تمام می شود و برای تحقق آن:

۱ - مهاجرین از قریش، امتناع کامل خود را به بیعت با امام در روز غدیر خم اعلان نمودند و گفتند که محمد گمان کرد که این امر به پسر عمویش تمام می شود و بعید است که تمام شود و گفتار آنان در بین مردم یثرب شایع بود.

۲ - خودداری بزرگان مهاجرین از پیوستن به لشکر اسامه از ترس اینکه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، امر به امام واگذار شود و زمام امور از دست آن ها خارج

شود و این بر انصار مخفی نبود.

۳- اقدام بعضی مهاجرین، جلوگیری از نگارش آن چیزی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قصد نوشتن آن را داشت که متضمن خوشبختی امتش در تمام دوران بود در حدی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را متهم به هذیان گفتن کردند و آن متأسفانه عیب برای شخصیت رسول صلی الله علیه و آله وسلم معظم اسلام است، پس پدر و مادرم به فدایش که از نوشتن نامه که هدف او تصریح صریح بر خلافت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود خودداری کرد.

دوم: انصار یقین داشتند و در آن شکی نداشتند که مهاجرین از قریش، دشمن امام بودند، چون او از آن ها انتقام گرفته بود و سران بزرگانشان را درو کرده بود و این را "عثمان بن عفان" اعلان کرد و به امام گفت:

چه می شود انجام داد اگر قریش شما را دوست ندارند و شما روز بدر هفتاد نفر مرد از آن ها را که صورتهایشان چون گوشواره های طلا بود، کشتید و شرف آن ها را قبل از خودشان از بین بردید... (۱).

آیا می بینید که چگونه عثمان دلسوزی قریشیان بر جوانانشان و سوارکارانشان را که به دست امام در روز بدر و به وسیله قوای مسلح در لشکر اسلامی از بین رفتند، به تصویر کشیده است و قریش می دید که امام علیه السلام کسی است که از آن ها انتقام گرفته و آن ها مطالبه به خونخواهی می کردند.. "کنانی" از شعرای قریش برای تحریک و آسیب زدن به امام می گوید:

ص: ۱۴۲

فِي كُلِّ مَجْمَعٍ غَايَةٍ أَخْرَأَكُمْ

جَذَعُ أَبْرُّ عَلَى الْمَذَاكِي الْقُرْحِ

لَلَّهِ دَرُّكُمْ أَلْمَا تَذَكُرُوا

قَدْ يَذَكُرُ الْحَزُّ الْكَرِيمُ وَيَسْتَحِي

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ الَّذِي أَفْنَاكُمْ

ذَبْحًا بَقْتَلَهُ بَعْضُهُ لَمْ يَذْبَحْ

أَيْنَ الْكُهُولِ وَأَيْنَ كُلِّ دَعَامَةٍ

فِي الْمَعْضَلَاتِ وَأَيْنَ زَيْنِ الْإِبْطَاحِ؟ (۱)

در هر مجمعی شما را به غایت رسوا ساخت آن استوار قامتی که چشم‌ها را مجروح نمود.

خداوند شما را خیر دهد، آیا بیاد نمی‌آورید در صورتی که آزاده بزرگ به یاد می‌آورد و شرم می‌کند.

این فرزند فاطمه است که شما را سر برید و نابود ساخت و در برابر بعضی سر بریده‌هایش سر او بریده نشده است.

کجایند آن بزرگان و آن نامداران که در سختی‌ها بودند و زینت سرزمین مکه کجا شد؟

ابن طاووس از پدرش سؤال می‌کند، به علی بن الحسین علیه السلام گفتند:

چرا قریش علی را دوست نمی‌دارد؟

آن حضرت پاسخ داد:

زیرا او اولشان را به آتش فرستاد و آخرشان را به ننگ و عار دچار ساخت. (۲)

دشمنی قرشیان به امام علیه السلام آشکار و بر هیچ

کس پنهان نبود و انصار از استیلاء و تسلط مهاجرین به حکومت می‌ترسیدند که به خاطر دوستی آن‌ها با امام علیه السلام و محبتشان به او ضربات کوبنده‌ای به آن‌ها وارد کنند.

١- - حياه الامام الحسين بن على عليه السلام :١: ٢٣٥.

٢- - معجم الشيوخ، ابن الاعرابي، ج ٤، ص ١٦.

سوم: اینکه انصار ستون فقرات نیروهای اسلامی بود و آن‌ها حزن و عزاداری را در خانه‌های قرشیان شایع کردند و به طور یقین سخت‌مورد کینه قرشیان قرار داشتند و آن‌ها در انتقام گرفتن از این‌ها کوتاهی نمی‌کردند، لذا به سرعت از ترس مهاجرین تشکیل جلسه دادند. "حباب بن منذر" که از متفکرین انصار بود می‌گوید:

لکن ما می‌ترسیم که بعد از شما کسانی حاکم شوند که ما، فرزندانمان و پدرانمان و برادرانمان را کشته ایم. (۱)

آنچه حباب پیش‌بینی می‌کرد تحقق پیدا کرد و حکومت خلفا طولی نکشید که به "آل حکم" از امویان برگشت، پس در خوار کردن آن‌ها و عذابشان کوشیدند. معاویه در ظلم و قهر به آن‌ها کمک کرد و چون امر خلافت به یزید رسید، کوشید که از آن‌ها انتقام بگیرد و خون و اموال و ناموسشان را در واقعه حره مباح اعلام کرد؛ واقعه‌ای که تاریخ‌نویس آن را در قساوت و وحشت ندیده است.

چهارم: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق غیب آنچه را که انصار بعد از او تحمل خواهند کرد، پیش‌بینی کرده بود و به آن‌ها گفت: به زودی بعد از من مورد انتقام قرار خواهید گرفت، پس صبر کنید تا در کنار حوض بر من وارد شوید... از اینرو سخت‌ترسیدند و اقدام به تشکیل جلسه کردند تا از انتقام و اقدام علیه آنان در امان بمانند.

ص: ۱۴۴



و اما آنچه که گمان می رود که بعضی عواملی بودند که باعث تشکیل جلسه در سقیفه بنی ساعده گردید:

### خطاب سعد

هنگامی که انصار در سقیفه جمع شدند، "سعد بن عباد" رئیس قبیله خزرج برای شروع جلسه بلند شد و ایراد خطبه کرد، چون مریض بود و نمی توانست بلند صحبت کند، مطالبی را که می گفت، یکی از نزدیکانش آن را تکرار می کرد و این متن کلام اوست:

ای گروه انصار، شما در دین سابقه دارید و فضیلت شما برای احدی از عرب نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم در بین قومش سیزده سال درنگ کرد و بندگان را به خدا فرامی خواند و از بت و بت پرستی آن ها را برحذر می داشت جز عده کمی به او ایمان نیاوردند که قادر نبودند از او دفاع کنند و نه می توانستند دین او را عزیز گردانند یا ضرری از او دفع کنند، تا اینکه خدا این فضیلت را به شما داد و این کرامت را مخصوص شما کرد و شما را به نعمت ایمان به او و به رسولش گرامی داشت و پشتیبان او و اصحابش شدید و او و دینش را عزیز کردید و با دشمنانش جهاد کردید و با دشمنش سخت گرفتید تا عرب به دین خدا از روی میل و رغبت و یا به زور روی آوردند و افرادی که دیرتر فرمانبردار شدند را ذلیل کرد تا با شمشیر شما، عرب به رسول خدا ایمان آورد و او وفات کرد در حالی که از شما راضی بود و به شما چشم ها روشن شد.. این امر را به خودتان اختصاص دهید نه دیگران و آن برای شما و نزد شماست... (۱).

این خطاب سعد پر از تمجید به ایمان انصار و شجاعت و حمایتشان به اسلام است و اینکه او تعریف از قدرت بازو و برتری جهاد آن ها و یاری آن ها به

ص: ۱۴۵

او و اینکه آن‌ها بودند که در زمان غربت و محنت او، او را حمایت کردند، پس آن‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اولی و شایسته‌تر به مرکز حکومت و مقام او هستند. پس هر کس که سخت کوش است او اولی و سزاوارتر به غنیمت است.

از بندهای این خطاب محکوم کردن قرشیان، آنهایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبارزه کردند و با او جنگیدند تا اینکه ناچار به هجرت به یثرب شد و کسی - جز عده کمی - به او ایمان نیاورد که نمی‌توانستند از او حمایت کنند.. و از این جهت قرشیان حق خلافت نداشته و نصیبی از آن ندارند.

### **انتقاد بر سعد و مؤاخذه او**

سعد در خطابش مصیبت بزرگی که مسلمین را غافلگیر نموده بود فراموش کرد و آن مرگ سید کائنات بود - که به آن نه کم و نه زیاد اشاره ای نکرد - و انصار را به این مصیبت بزرگ تسلیت نگفت. همچنان که در سخنانش، عترت طاهره را که ودیعه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین امتش و همتراز قرآن کریم بودند، فراموش کرد و یادآور سید مسلمین و امام متقین امام امیرالمؤمنین علیه السلام نشد - کسی که او دروازه علم پیامبر و نسبت به او به منزلت هارون از موسی است - و سعد یکباره تجاهل کرد و بیعت خود در روز غدیر خم را فراموش کرد و مردم را برای خود و قومش فرامی خواند.

سعد خطای بزرگی کرد، تشکیل اجلاس سقیفه غیر قابل توجیه است و فتنه و سختی‌ها را برای امت همیشگی کرد و آن را در شری عظیم گرفتار کرد و از آن روز عترت طاهره انواع سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل کرد و خلافت به فرزندان‌شان برگشت و آن را غنیمتی برای رسیدن به شهوات و تمایلاتشان

دانستند و برای امت هیچ نقشی در طول حکومت اموی و عباسی به حساب نیاوردند.

به هر حال، سعد جزای عمل خودش را گرفت و در طول حکومت کوتاه ابوبکر تحت تعقیب بود تا اینکه مجبور به هجرت به سوی شام شد، خالد بن ولید با ریفش به دنبال او رفت. شبی کمین کردند و او را با نیزه کشتند و در چاه انداختند و گفتند که جنیان او را کشتند و شعری در این باره ساختند که با آن به کشتن او افتخار می کردند و آن شعر این است:

نحن قتلنا سید الخزرج سعد بن عباده

ورمیناه بسهمین فلم نخطی ء فؤاده

ما سید خزرج سعد بن عباده را کشتیم و او را با دو تیز زدیم که قلب او را نشانه گرفتیم و خطا نکردیم.

عجیب اینکه حکومت وقت، برای رسیدن به

اهداف سیاسی خود از جن استفاده کرده و عده ای ساده لوح بدون آگاهی از اهداف سیاسی، آن را باور می کنند.

### **ضعف روحیه انصار**

انصار اراده سخت و عزم ثابتی نداشتند و به ضعف و سستی و خواری گرائیدند. بعد از خطاب به رئیسشان سعد احساس سستی کردند، بعضی ها به بعضی دیگر می گفتند اگر مهاجرین قریش، انکار کردند و گفتند ما مهاجرین و اصحاب اولیه او و قبیله او و اولیای او هستیم، بر چه اساسی بعد از این امر با آن ها مجادله کنیم؟...

گروهی از آن ها گفتند:

ص: ۱۴۷

ما می‌گوییم: از ما امیری و از شما امیری و هرگز بدون آن راضی نمی‌شویم..

از این گفتگو، ضعف آن‌ها و از بین رفتن تصمیم و ترسشان از مهاجرین قریش آشکار می‌شود و سعد وقتی این سستی را در آن‌ها دید، به آن‌ها گفت:

این اولین شکست است. (۱)

بلی این اولین سستی و آخرینش بود و آن‌ها در برابر قرشیان کوتاه آمدند و آن‌ها را در امر شریک کردند در زمانی که زمینه خالی از هر قرشی بود و این دلالت بر عدم بلوغ سیاسی و عدم درک عمیق آن‌ها بود و نشست آن‌ها بیشتر بر پایه کتمان برپا شده بود تا از حوادث پیشی بگیرند و به حکومت برسند قبل از آنکه مهاجران قریش بفهمند، ولی در این مبارزه آن‌ها را کنار زدند و فرصت را از آن‌ها گرفتند و مهاجرین، آن‌ها را غافلگیر کردند و بر اوضاع مسلط شدند و حکومت را با زبردستی برتر در دست گرفتند که علل آن را بیان می‌کنیم:

### اختلاف انصار

آنچه در شکست انصار و عدم تسلط آن‌ها بر امور مؤثر بود، اختلاف قبلی بین "اوس" و "خزرج" بود که در بین آن‌ها کینه و دشمنی را از زمان دور به همراه داشت و بین آن‌ها فتنه و جنگ را شایع کرده بود و آخرین جنگ میان آن‌ها روز "بغاث" قبل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه هجرت کند، رخ داد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنجا هجرت کرد کوشید تا محبت و دوستی را بین آن‌ها برقرار کند و لکن کینه‌های پنهانی در جانشان از بین نرفت و به شکل عبوری روز سقیفه

ص: ۱۴۸

ظاهر شد. چون تصمیم گرفتند که با سعد بیعت کنند "خضیر بن اُسید" رئیس قبیله اوس با او مخالفت کرد و به قومش گفت: اگر سعد برای یک بار به خلافت برسد، هیچ وقت این فضیلت از آن ها زائل نمی شود و برای شما هرگز بهره ای نخواهد بود، بلند شوید و با ابوبکر بیعت کنید. (۱)

و این حاکی از کینه همیشگی اوس از خزرج بود، چون سعد اگر یکبار به خلافت برسد آن فضیلتی بر اوس و برتری بر آن ها خواهد بود، پس به بیعت با ابوبکر اقدام نمود و اگر اون بود این امر به اتمام نمی رسید.

### خلاصه گفتار عمر

عمر برای توقف هر عملی که منجر به انتخاب خلیفه مسلمین شود اقدام به کار خطیری کرد، چون رفیقش ابوبکر در یثرب نبود و در "سنح" بود، پس کسی را به دنبال او فرستاد که هر چه سریع تر حاضر شود و عمر آمد و در خیابان های مدینه جولان می داد، شمشیرش را کشیده و تکان می داد و با صدای بلند می گفت:

مردمانی از منافقین گمان می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرده است! به خدا نمرده است و لکن او به سوی پروردگارش رفته است آنگونه که موسی بن عمران به سوی خدایش رفت، واللّٰه رسول الله بر می گردد، دست و پای آنهایی که به مرگ او آشوب پیا می کنند را قطع می کند..

و به احدی نمی گذشت که بگوید رسول خدا مرده است مگر اینکه او را با

ص: ۱۴۹

و تهدید می کرد. (۱)

مردم حیران بودند و موجی از شک آن ها را نگران کرده بود، نمی دانستند گمان عمر را به زنده بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه او نمرده است، تصدیق کنند که آن برای آن ها عزیزترین آرزوهاست و از شگفت ترین خواب هاست یا آنچه را که از جسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می بینند که بی حرکت بین اهلش قرار دارد، تصدیق کنند.

عمر در کوچه و خیابان ها جولان می داد و جوش و خروش از خود نشان می داد و حتی تهدید می کرد کسی را که خبر از مرگ نبی صلی الله علیه و آله وسلم می داد و طولی نکشید که ابوبکر آمد و با او به خانه پیامبر رفت و ردا از صورت او کنار زد و یقین به وفات او نمود، پس به سوی مردم خارج شد و گفتار عمر را تکذیب کرد و به توده مردم خطاب کرد که مصیبت و اندوه، آن را ساکت کرده بود و گفت:

هر کس محمد را می پرستید محمد مرد و هر کس خدا را می پرستید خدا زنده است و نمی میرد و این آیه را خواند:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (۲)

محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب برمی گردید و هر کس به عقب باز گردد هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.

عمر به سرعت او را تصدیق کرد و می گفت: واللّه وقتی من شنیدم مبهوت

ص: ۱۵۰

۱- - حیاة الامام الحسين بن علی (ع)، ج ۱، ص ۲۴۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.

۲- - آل عمران، ۱۴۴.

شدم، وقتی به زمین افتادم که دیگر پایم توان حرکت نداشت وقتی فهمیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرده است..(۱).

### بررسی و دقت

این رویدادی ساده و ناچیز نبود بلکه با چشم پوشی هایی همراه بود که سؤالاتی را مطرح و ایجاب می کند، از جمله:

۱- قرآن کریم به صراحت و وضوح اعلان می کند که هر انسانی بناچار جام مرگ را سرمی کشد چه نبی یا غیر از او باشد:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»(۲)

هر نفسی طعم مرگ را می چشد سپس به سوی ما برمی گردد.

و خدای متعال فرمود:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...»

محمد نیست مگر رسول که قبل از او رسولانی بودند و درگذشتند، پس اگر او مرد یا کشته شد شما به عقب برمی گردید...

این آیه کریمه مانند روز در وسط شب می درخشد، آیا این از ابی حفص پنهان بوده و آن را نشنیده در حالی که او صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و با او در ارتباط بوده و آنچه از کتاب خدا را می خوانده، او می شنیده است.

۲- عمر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پیش بینی می کرده است. او به اسامه فرمانده لشکری که عمر و ابوبکر در آن بودند، گفت: رسول خدا مرد، تو بر من امیری و

ص: ۱۵۱

---

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲- العنکبوت، ۵۷.

این به وضوح دلالت بر آن دارد که او مطمئن به مرگ پیامبر بوده است. علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روزهای بیماری اش و قبل از آن و بعد از آن، خبر مرگ خود را به مسلمانان می داد.

۳ - عمر آن کسی است که بین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بین آنچه قصد داشت بنویسد - که امتش هیچ گاه گمراه نشود - حایل شد و به او گفت: کتاب خدا برای ما کافی است و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هذیان می گوید و یقیناً وقتی این را گفت که اعتقاد به مردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشت و اگر احتمال می داد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن بیماری نمی میرد این سخن را نمی گفت.

۴ - سکوت عمر و آرامش گروه شورشی، زمانی که ابوبکر خبر وفات پیامبر را اعلان کرد، او را تصدیق نمودند و کسی با او مناقشه نمود، دلیل بر اتفاق (پیمان) قبلی بین آنهاست.

۵ - حکم عمر به اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به زودی به زمین برمی گردد و دست و پای آنهاپی که گفته اند او مرده است را قطع می کند، خالی از مناقشه نیست چون قطع دست و پا و اعدام افراد مربوط به کسانی است که از دین خارج شده باشند یا در زمین فساد ایجاد کنند و اعتقاد به مرگ رسول الله موجب قطع آن نمی شود.

۶ - حکم ابی بکر بر اینکه هر کس محمد را می پرستیده است او مرد و هر که خدا را می پرستد او زنده است و نمی میرد، خالی از اشکال نیست، چون خبری از هیچ یک از مسلمین که محمد را پرستد و او را پروردگار انتخاب کند، نرسیده است و جمیع مسلمانان معتقدند که او بنده خدا و رسول اوست و او را



خدا برای وحی اش انتخاب کرده است و برای رسالتش برگزیده است.

این بود بعضی ملاحظاتی که پیرامون این حادثه بنظر می رسید و ما آن را در کتاب زندگانی امام حسین علیه السلام ذکر کردیم.

### **غافلگیر شدن انصار**

در حالی که انصار در سقیفه شان درباره امر خلافت و درباره قرشیان اندیشیده، بحث و گفتگو و تبادل افکار می نمودند، شخصی از مجلس خارج شد و آن ها نمی دانستند که "عویم بن ساعده اوسی" و "معن بن عدی" هم پیمان انصار هستند و از دوستان ابی بکر در زمان رسول الله و از گروه او همانگونه که از دشمن ترین کسان نسبت به سعد بودند، به سرعت به سوی ابوبکر رفتند و او را در جریان امر قرار دادند و ابوبکر و عمر ترسیدند و به سرعت به سوی سقیفه حرکت کردند و ابوعبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه و گروهی از مهاجرین با آن ها بودند و انصار را در جلسه شان غافلگیر کردند، انصار ترسیدند و آنچه در دستشان بود افتاد و رنگ سعد عوض شد و ترسید که امر از دست آن ها خارج شود و این به خاطر علم او به ضعف انصار و پراکندگی وحدتشان بود، سعد سست شد و تمام نقشه های آن ها بر باد رفت.

### **خطاب ابی بکر**

بعد از آنکه مهاجرین به جلسه انصار یورش بردند، عمر خواست باب سخن را با آن ها باز کند، ابوبکر به او نهیب زد و آن به دلیل علم او به سخت گیری و خشونت عمر بود، چرا که در چنین موقعیتی که آمیخته به کینه ها و دشمنی هاست کاربردی ندارد و بایستی برای کسب موفقیت، کلمات نرم و ملایم به کار

ص: ۱۵۳

برد. پس ابوبکر بپاخاست و انصار را مورد خطاب قرار داد و با تبسم توأم با بشارت به آن ها گفت:

ما مهاجرین اولین کسانی هستیم که مسلمان شدیم و از لحاظ حسب کریم ترین افراد و مهربان ترین و نزدیک ترین کسان به رسول الله هستیم.

و شما برادران ما در اسلام هستید و شرکای ما در دین، شما به ما کمک کردید و ما را یاری نمودید، خدا به شما جزای خیر بدهد، ما امراء هستیم و شما وزراء، عرب جز به

این قبیله از قریش نمی گردد. با برادران مهاجرتان که خدا به آن ها برتری داده، مبارزه نکنید، پس به یکی از این دو نفر مرد - یعنی عمر بن خطاب و اباعبیده جراح - راضی شوید. (۱)

### تحقیق و بررسی

خطبه ابی بکر سؤالات زیادی را می طلبد از جمله آن:

۱ - او به طور مطلق به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، بزرگترین مصیبت خانمان سوز که مسلمانان به آن دچار شده بودند، اشاره ای نکرد. پس شایسته تر - به قول محققین - این بود که حاضرین را به وفات منجی بزرگ عالم تسلیت می گفت، کسی که به دین عرب و نیای شان خوبی کرد و آن ها را به جمع شدن دور جسم مطهرش فرامی خواند تا او را در جایگاه خودش دفن کنند و بعد به کنفرانس عمومی برگردند تا مسلمانان هر کس را که خواستند با رضایت و

آزادی خودشان بعنوان خلیفه تعیین کنند؛ بر فرض اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام علبه السلام را بعنوان ولایتعهدی

ص: ۱۵۴

۲ - این خطبه، اول و آخرش پر از درخواست امارت و سلطنت است و ابوبکر از انصار خواست که از خلافت صرف نظر کنند و کوتاه آیند و در عوض مهاجرین به آن ها اجازه دهند که وزارت از آن ها باشد، ولی با کمال تأسف چون امر به دست آن ها به اتمام رسید، هیچ منصبی از مناصب دولتی را به آن ها ندادند و آن ها را از تمام امور حکومتی دور نمودند.

۳ - خطاب ابی بکر خالی از نام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - کسانی که قرینه قرآن و همانند کشتی نوح بودند که هر کس سوار شود، درستکار می شود و هر کس تخلف نماید، غرق می گردد، آنگونه که روایات و اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این باره است - حتی برای یک بار بود.

سزاوار بود که ابوبکر این امر را به تأخیر بیندازد تا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تجهیز گردد و رأی عترت طاهره را در خلافت بگیرد تا جنبه شرعی داشته باشد و اختلاف بین مسلمین ایجاد نشود و بیعتش را لکه دار ننمایند به اینکه به قول عمر، آن ناگهانی و لغزشی بود که خدا مسلمانان را از شر آن نجات داد و "امام شرف الدین" شرحی دارد درباره اهمال از عترت طاهره و عدم أخذ رأی آن ها درباره ابی بکر، به قول او:

اگر فرض کنیم هیچ نصی به خلافت درباره احدی از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نبوده و فرض کنیم که تقدم آن ها در حسب و نسب یا اخلاق یا جهاد یا علم و عمل یا ایمان یا اخلاص غیر قابل توجیهند و برای آن ها هیچ گونه فضل و برتری در هیچ زمینه ای نبوده و مانند سایر صحابه بودند، آیا مانع شرعی یا عقلی یا عرفی

داشت اگر این بیعت را تا فارغ شدن تجهیزات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دفن بدن مطهر بتأخیر می انداختند و لو اینکه حفظ امنیت را موقتاً به فرمانده لشکر واگذار می کردند تا امر خلافت مستقر گردد؟

آیا این مقدار تأخیر، برای مصیبت زدگان که ودیعه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نزد آنان و باقی مانده در بین آن ها بودند، بهتر نبود؟ چرا که خدای متعال فرموده است:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (۱)

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

آیا حق این رسولی که رنج شما بر او سخت است و اصرار بر خوشبختی و هدایت شما دارد و او به شما رؤوف و مهربان است آن نیست که عترت او را ناراحت و آن ها را غافلگیر نکنید آنگونه که کردید و قلبشان را به طور غیر قابل درمان مجروح کردید و رسول خدا هنوز دفن نشده بود. (۲)

۴ - دلیلی که ابوبکر به آن در حقانیت مهاجرین برای خلافت استناد کرد اینکه آن ها خویشاوند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و از نزدیکان او هستند و به این دلیل بر انصار غالب شدند و آنچه در آن شکی نیست این است که این ملاک در اهل بیت بیشتر است و آن ها نزدیک ترین کس به پیامبرند و امام امیرالمؤمنین علیه السلام به آن استدلال کرد و فرمود:

ص: ۱۵۶

---

۱- - التوبه: ۱۲۸.

۲- - النص والاجتهاد، ص ۷.

به درخت احتجاج کردید و میوه را از بین بردید.

و از او نقل شده که ابوبکر را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ بِهِذَا وَالْمَشِيرُونَ غُيَّبُ

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَبَجْتَ خَصِيمَهُمْ

فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

پس اگر تو به شورا امور آن ها را به دست گرفتی این چگونه شورایی است که مشورت شوندگان غائب بودند!

\*و اگر به نزدیکی به پیامبر بر آن ها استدلال کردی که دیگران از تو به پیامبر اولی تر و نزدیک ترند!

و امام علیہ السلام در حدیثی به او گفت:

وَاللَّهِ مِنْ بَرَادِرِ أَوْ هَسْتَمِ وَأَوْلَى أَوْ وَبِئْسَ عَمُومَى أَوْ وَوَارِثِ عِلْمِ أَوْ، چَه کِسی سزوارتر از او به من است...؟

و متکلمین شیعه از این جهت به آن عنایت دارند، کمیت می گوید:

بِحَقِّكُمْ أَمْسَتْ قَرِيشٌ تَقْوُدُنَا

وَبِالْقَدِّ مِنْهَا وَالرَّدِيفِينَ نَرْكُبُ

وَقَالُوا وَرِثَانَهَا أَبَانَا وَأَمَّنَا

وَمَا وَرِثَتَهُمْ ذَاكَ أُمَّ وَلَا أَبُ

يُرُونَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا

سَفَاهَا وَحَقَّ الْهَاشِمِيِّينَ أَوْجِبُ (1)

قریش با سوء استفاده از حق شما بر ما سروری یافتید و با غضب آن ما پیرو آن ها شدیم.

آن ها گفتند که خلافت و رهبری را از پدرانمان به ارث بردیم در حالی که پدرانمان ارثی نداشتند.

از روی نادانی برای خود و دیگران برتری قائلند در صورتی که حق هاشمیان برتر و



واجب تر است.

به هر حال مردم از اهل بیت عمداً یا غیر عمداً اعراض کردند و از آن روز امت را به بدترین وجه به مشکلات و سخت ترین عذاب تا روز قیامت دچار کردند.

۵- ابوبکر در خطبه اش، اشاره ای به نامزدی عمر و ابو عبیده جراح بعنوان رهبری امت کرد و این از مهارت زیاد او بود که خودش را از طمع های سیاسی جدا می کرد. او قصد انصار کرد و عواطف و احساسات آن ها را به دست گرفت و عمر با زبردستی جواب او را داد:

این عملی نیست مادامی که تو زنده ای، کسی نمی تواند تو را از آن مقامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تو معین کرده است برکنار کند...!

یکی از محققین به گفتار عمر شرحی نوشته و گفته است: ما نمی دانیم که چه زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای او مقامی تعیین کرد یا دلیلی بر آن آورد و او با بقیه مهاجرین در لشکر اسامه بود و اگر نامزدی خلافت را داشت او را در یثرب نگاه می داشت و او را به میدان جنگ نمی فرستاد.

این بود برخی ملاحظاتی که در گفتار ابوبکر مشاهده شد.

### **رسیدن ابوبکر به حکومت**

ابوبکر با ستودن انصار طرفدار پیدا کرد - که آن ها را به وزارت منت نهاد - و نگرانی انصار از استبداد مهاجرین در حکومت را از بین برد. فقط یکی از انصار بیعت ابی بکر را رد کرد و گفت: یک امیر از ما و یکی از شما، که عمر آن را با زور رد کرد و گفت:

ص: ۱۵۸

دو شمشیر در یک غلاف نمی گنجد، واللہ عرب راضی نمی شود که شما امیر آن ها باشید و پیامبرشان از غیر شما باشد و لکن عرب مانعی نمی بیند که کسانی عهده دار امور آن ها باشند که نبوت در بین آن ها بوده و امور آن ها را به عهده بگیرند و ما برای ادعای خویش دلیل روشن و قاطعی داریم، چه کسی می تواند با ما در خلافت و جانشینی منازعه کند در حالی که ما از دوستان و نزدیکان او هستیم جز آنکه سخن باطل گوید و دلیلی بیاورد که میل به انحراف داشته باشد، یا آنکه بخواهد خود را در ورطه هلاکت اندازد..

در این کلام، چیز تازه ای نیست جز اینکه مهاجرین از قریش اولی به رسول هستند چون آن ها از قبيله قریشند و اگر حکومت را به این دلیل به دست گیرند و بر آن تسلط پیدا کنند، پس علی به آن ها اولی است، چون او از خاندان خاص نبوت است به اضافه جهاد و کوشش او در راه اسلام.

استاد محمد گیلانی می گوید:

او بر آن ها به اینکه از آل رسول است و به نزدیکی مهاجرین از رسول خدا استدلال کرد و به این دلیل عدالت ایجاب می کرد که خلافت از آن علی بن ابیطالب باشد. هنگامی که دست آورد میراث رسول را سند بگیرند، عباس نزدیکترین کس به رسول خدا و شایسته ترین فرد به خلافت بود و لکن او از حق خودش برای علی صرف نظر کرد، پس از اینجا حق این منصب فقط برای علی می باشد. (۱)

به هر حال، عمر به کلامش ادامه داد تاجباب کلام او را رد کرد و گفت:

ص: ۱۵۹



ای گروه انصار، کار خود را خود به دست بگیرید، گفتار این شخص و یارانش را نشنوید که بهره شما را از این امر نادیده بگیرند. پس اگر رد کردند آنچه را که پرسیدید، آن ها را از این شهر خارج کنید و خود امور مملکت را تصاحب کنید و حکومت را از آن ها بگیرید و شما والله به این امر شایسته تر از آن ها هستید، چون با شمشیر شما مردم به این دین روی آوردند، کسانی که بی دین بودند، من آن چوبم که خود را به آن می خاراند و نخلی هستم که اطرافش را خار گذاشته اند، من شیر بیشه شجاعتم، والله اگر بخواهید کار را به شکل اول درمی آورم، والله احدی گفتار مرا انکار نمی کند مگر اینکه بینی اش را با شمشیر خرد می کنم...

و این خطاب پر از خشونت و تهدید و دعوت به جنگ و اخراج مهاجرین از یثرب که تعدادشان از تعداد انگشتان زیادتر نبود، همانطوری که پر از افتخار متکلم به شجاعتش

و عزت نفس است و عمر آن را با خشم و غیظ رد کرد و گفت:

پس خدا تو را خواهد کشت..

حباب گفتار او را رد کرد و گفت:

بلکه تو را خواهد کشت..

ابوبکر از دگرگونی حوادث ترسید و اوضاع را آرام کرد، شروع به بیعت گرفتن از اعضای حزبش کرد و اول کسی که بیعت کرد: "عمر"، "بشیر"، "اسید بن خضیر"، "عویم بن ساعده"، "معن بن عدی"، "ابو عبیده جراح" و "سالم مولی ابی حذیفه" بودند و سرسخت تر از همه آن ها عمر و خالد بن ولید از بیعت او دفاع

می کردند و مردم را تشویق و وادار به بیعت با ابوبکر می نمودند و عمر جولان می داد و به مردم می رسید و آن ها را برای بیعت با ابوبکر معرفی می کرد، اگر کسی انکار می کرد با تازیانه اش او را می زد و شنید که انصار می گویند:

سعد را کشتید..

شنید که با خشونت می گوید:

بکشید او را، خدا او را بکشد، او صاحب فتنه است..

نزدیک بود سعد را بکشند و او مریض بود، او را به منزلش بردند و او درد داشت، آرزوها و آمالش بر باد رفت و زحماتش نابود شد.

بیعت با ابوبکر با سرعت به پایان رسید، طرفدارانش او را برای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آرایش دادند چون آرایش عروس به خانه شوهرش و او را با تکبیر و تهلیل بلند کردند(۱) و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کفن کرده در فراش مرگ بود و از چشم قوم، جسم مطهرش هنوز غائب نبود و امام امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول تجهیز او بود و چون از بیعت ابوبکر مطلع شد، متمثل به قول گوینده شد:

وأصبح أقوام يقولون ما اشتها

ویطغون لما غال زبد غوائل(۲)

به هر حال، بیعت ابی بکر به این کیفیت به اتمام رسید و در آن از رأی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و رأی بزرگان صحابه مانند: صالح، فرزند صالح "عمار بن یاسر"، "ابی ذر غفاری" و "سلمان فارسی" و غیر آن ها از ستون های اسلام را نادیده گرفتند.

ص: ۱۶۱

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۸.

۲- المصدر السابق، ص ۵.

## شکست انصار

ستاره انصار غروب کرد و قوای آن‌ها از بین رفت و خواری و ذلت آن‌ها را فراگرفت و "حسان ثابت" شکست و یأس آنان را چنین سروده است:

نَصَرْنَا وَأَوَيْنَا النَّبِيَّ وَلَمْ نَخَفْ

صُرُوفَ اللَّيَالِي وَالْبَلَاءِ عَلَيَّ وَجَلَّ

بَدَلْنَا لَهُمْ أَنْصَافَ مَا لَكُنَّا

كَقَسْمِهِ أَبْسَارَ الْجَزُورِ مِنَ الْفَضْلِ

فَكَانَ جِزَاءُ الْفَضْلِ مِنَّا عَلَيْهِمْ

جَالَتْهُمْ حَمَقًا وَمَا ذَاكَ بِالْعَدْلِ (۱)

پیامبر را یاری کردیم و به او پناه دادیم و از گردش روز و بلاهای مخوف نهراسیدیم.

نیمی از مالمان را مانند خوشه‌های غوره خرما از بخشش و کرامت‌مان به آن‌ها بخشیدیم.

و آیا پاداش بخشش ما بر آن‌ها جهل و حماقت آنهاست، این عادلانه نیست.

انصار رنج و مصیبت زیادی در عهد خلفا و ملوک متحمل شدند و این جزای آن‌ا عملی بود که در حق عترت طاهره مرتکب شدند، آن‌ها بودند که باب ظلم و تجاوز را به روی آن‌ها باز کردند.

## خوشحالی قرشیان

قبیله قریش به حکومت ابی بکر خوشحال شد و آن‌را یک پیروزی کوبنده تلقی کردند و نهایت خوشحالی و سرورش را ابو عبیره قرشی اظهار می‌کند:

شَكَرًا لِمَنْ هُوَ لِلنَّشَاءِ حَقِيقُ

ذَهَبَ اللَّجَاجُ وَبُوعِ الصَّدِيقِ

مِنْ بَعْدِ مَا زَلَّتْ بِسَعْدٍ نَعْلُهُ

وَرَجَا رَجَاءَ دُونِ الْعَيْتُوقِ

إِنَّ الْخِلاَفَهُ فِي قَرِيْشٍ مَا لَكُمْ

فِيهَا وَرَبُّ مُحَمَّدٍ مَعْرُوقٌ (٢)

ص: ١٦٢

---

١- - المصدر السابق، ج ٦، ص ١٠ - ١١.

٢- - الموفقيات، ص ٨٠. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج ٦، ص ٨.

سپاس آن را که شایسته سپاس است و شکر او را که سرسختانه شکست خوردند و با ابوبکر بیعت شد.

و این بعد از آن بود که سعد لغزید در حالی که برای خلافت به ستاره عیوق امید بسته بود.

خلافت منحصر به قریش است و به شما ربطی ندارد و خدای محمد اصیل و ازلی است.

این شعر حاکی از سرور قرشیان نسبت به محروم شدن انصار از خلافت است آنگونه که عمروعاص خوشحالی و سرور خود را به بیعت ابوبکر اظهار کرد و او آن زمان در سفر بود و در یثرب نبود، چون از سفر آمد و موضوع بیعت را شنید گفت:

قل لأوس إذا جئتها

وقل إذا ما جئت للخزرج

تمنيتم الملك في يثرب

فأنزلت القدر لم تنصح (۱)

به اوس بگو هنگامی که به نزد اوسیان رفتی و همچنین هنگامی که به نزد خزرج رفتی.

در یثرب آرزوی خلافت کردید، پس سرنوشت به گونه‌ای مقدر شد که انتظار آن را نداشتید.

خوشی و سرور بزرگ به بیعت ابوبکر همه قرشیان را فراگرفت و از حکومت انصار و حکومت خاندان نبوی خلاص شدند.

### موضع ابوسفیان:

ابوسفیان به عنوان اعتراض به حکومت ابوبکر به سوی امام علی علیه السلام رفت و او را به جنگ با ابی بکر تشویق می کرد و وعده یاری کردن داد و گفت:

ص: ۱۶۳

اگر برای گرفتن و احقاق حقت قیام کنی من، تو را کمک می کنم.

من غباری را می بینم که جز خون آن را فرو نمی نشاند، ای آل ابی عبد مناف، ابوبکر را به امور شما چه کار؟

مستضعفان کجایند؟

ذلیلان علی و عباس کجایند؟..

این امر به کمترین قبیله از قریش چه کار؟ سپس به امام گفت:

دست را دراز کن تا با تو بیعت کنم، والله اگر بخواهی تمام مدینه را پر از مرد و اسب می کنم و این شعر را خواند:

ولن یقیم علی خسفٍ یراد به

إلا الأذلانِ غیر الحی والوتد

هذا علی الخسف مربوط بر مته

وذا یشج فلا بیکی له أحد

و هرگز کسی در سرزمین پست اقامت نمی کند جز افراد زبون که مایه ننگ قبیله و خفت آن باشند.

این ننگی است که بر پیشانی او نوشته شده و سرشکسته ای است که کسی بر او مویه نمی کند.

و ابوسفیان گفت:

وأضحت قریش بعد عزّ ومنعه

خضوعاً لیتیم لا بضرب القواضب

فیا لهف نفسی للذی ظفرت به

وما زال منها فائزاً بالرغائب (۱)

قریش بعد از سربلندی و سرافرازی خویش بدون ضربت شمشیر در برابر قبیله تیم سر

ص: ۱۶۴

تعظیم فرود آورد.

ای وای بر من، بر آن کسی که پیروز شد و همیشه او پیروز است و به آرزوهای خود دست می یابد.

موضع ابوسفیان نسبت به علی علیه السلام از روی دوستی و اخلاص نبود بلکه خصمانه بود، چون او دشمن اول اسلام و مسلمانان بوده و این بر امام مخفی نبود، پس جواب او را نداد و با پرخاش به او گفت:

والله قصد تو از این، جز فتنه نیست و تو والله چه بسا از اسلام سرپیچی کردی از روی شرارت، نیازی به نصیحت تو نیست. (۱)

ابوسفیان به دنبال فتنه در بین مسلمین بود و امام را به اعلان شورش بر علیه حکومت ابی بکر فرامی خواند و این ابیات را می خواند:

بنی هاشم لا تطعموا الناس فيكم

ولا سيما تيم بن مره أو عدي

فما الأمر إلا فيكم وإيكم

وليس لها إلا أبو حسن علي

أبا حسن فاشدُّ بها كفَّ حازم

فإنك بالأمر الذي يرتجى علي (۲)

بنی هاشم مردم را به طعم در خویش وادار نکنید مخصوصاً دو قبیله تیم و عدی را.

خلافت از آن شماست و جز برای ابوالحسن علی نیست.

پس ای ابوالحسن کمر همت را برای آن ببند چرا که خلافت که آرزوی آن می رود تحقق پیدا می کند.

یقیناً اعتراض ابوسفیان، ناشی از ایمان به حق امام و اخلاص به او نبوده

ص: ۱۶۵

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۶۲.

است چون او از این مطالب به دور بود و عواطف او دروغین و قصد آن ضربه به اسلام و دشمنی با آن و تفرقه در بین صفوف مسلمین بود و به همین دلیل امام هیچ گاه توجهی به گفتار او نکرد.

و ارتباط ابوسفیان با ابوبکر ارتباطی تنگاتنگ و محکم بود، بخاری روایت کرده ابوسفیان بر جماعتی از مسلمین گذشت که در آن ابوبکر و سلمان و صهیب و بلال بودند، یکی از آن ها گفت:

آیا شمشیر خدا را بر نمی داری به گردن دشمن خدا بزنی؟

ابوبکر آن ها را سرزنش کرد و گفت:

آیا این را درباره شیخ قریش و سیدشان می گویی؟

ابوبکر به سرعت به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و گفتار قوم درباره ابوسفیان را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتار او را رد کرد و فرمود: ای ابوبکر، شاید آن ها را خشمناک کردی، اگر آن ها را خشمناک کرده باشی هر آینه خدا را خشمگین کرده ای... (۱).

و این دلالت بر ارتباط محکم بین آن ها دارد چه اینکه رابطه محکمی در نهایت بین ابوسفیان و عمر بود، اطاعتی را عمر در خانه اش جدا کرده بود و آن را به بهترین فرش مفروش نموده بود و به احدی اجازه ورود به آن را نمی داد مگر به ابوسفیان و از این موضوع سؤال کردند، گفت: او شیخ قریش است! (۲).

به هر حال ابوبکر به دلجویی ابوسفیان و کسب عواطف او پرداخت و او را

ص: ۱۶۶

---

۱- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۴۱.



عامل بر حجاز و نجران کرد(۱) همانگونه که فرزندش معاویه را والی شام نمود و هیچ یک از بزرگان اسلام را والی این مکان حساس نکرد و تحلیل گران تاریخ می گویند ستاره بنی امیه در زمان حکومت ابوبکر درخشید.

### موضع امام از بیعت ابی بکر

همه مورخان و راویان بر این موضوع اجماع دارند که موضع امام در برابر بیعت با ابی بکر مبتنی بر کراهت و عدم رضایت بود چون او شایسته تر به خلافت و مقدم بر دیگران بود و او نزدیکترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اضافه بهره مندی از توانایی های نادره و موهبت های بزرگی که دیگران از آن بی بهره بودند و او گمان نمی کرد که مردم او را کنار بزنند و از دُور خارج نمایند، هنگامی که عباس به او گفت:

ای پسر برادر، دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، مردم می گویند عموی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با پسرعموی رسول الله بیعت کرد، دو نفر بر آن اختلاف نمی کنند..

امام آن را رد کرد و فرمود: چه کسی این امر را غیر از ما طلب می کند... (۲).

دکتر طه حسین رئیس ادبیات عرب شرحی بر

این قول نوشته و گفته است:

عباس در این امر نگریست و دید که پسر برادرش از او به وراثت سلطنت شایسته تر است چون او دست پرورده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صاحب سابقه در اسلام و صاحب آزمایش ممتاز و نیکو در تمام میادین جنگ است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را

ص: ۱۶۷

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، صص ۱۰ - ۱۱. حیاة الامام الحسین بن علی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۴.

برادر خود می خواند تا "ام ایمن" در روزی که او را می خواند به او گفت: او را برادر خود می خوانی و دخترت را به ازدواج او در می آوری؟ و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی هستی مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست و روزی دیگر به مسلمانان گفت: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست، به این خاطر عباس بعد از وفات پیامبر به علی پسر برادرش روی آورد و به او گفت: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم... (۱).

به هر حال امام امتناع خود را از بیعت با ابوبکر اعلان کرد و خشم خود را در بسیاری از خطبه ها و کلماتش ابراز داشت.

### امتناع امام از بیعت

دستگاه حاکمه بر آن شد که با زور و فشار امام را وادار به بیعت با ابوبکر کند، عده ای از مأمورین خود را فرستادند که در پیشاپیش آن ها عمر بود و او غرولند و تهدید می کرد و شعله ای از آتش در دست داشت و می خواست خانه وحی را بسوزاند، پس حبیب رسول و پاره تن او صدیقه طاهره<sup>۳</sup> خارج شد و به او فریاد زد:

برای چه به اینجا آمده ای ای پسر خطاب؟

با خشونت جواب داد: برای آن چیزی که من آمده ام قوی تر از آن چیزی است که پدرت آورده است. (۲).

ص: ۱۶۸

---

۱- - علی وبنوه، ص ۱۹.

۲- - أنساب الاشراف للبلاذری، ج ۲، ص ۱۰. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۲. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۵۶.

امام را با زور خارج کردند و او را به نزد ابوبکر آوردند، حزب او به امام فریاد زد:

با ابوبکر بیعت کن.

با دلیلی قاطع بدون ترس از جبروت آن ها گفت:

من سزاوارترم به این امر از شما، من با شما بیعت نمی کنم و شما به بیعت با من شایسته ترید. این امر را شما از انصار گرفتید و با آن ها به نزدیکی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم استدلال کردید و آن را از ما اهل بیت از روی غصب گرفتید، آیا شما گمان نکردید - از انصار - به این امر سزاوارترید، چون محمد صلی الله علیه و آله وسلم از شماست؟ پس آن ها ریاست این امر را به شما عطا کردند و امارت آن را به شما واگذار نمودند و من با شما همان حرفی را می زنم که شما به انصار زدید، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زندگی و در مردن، به شما سزاوارتریم، پس درباره ما اگر مؤمن هستید با انصاف عمل کنید والا دانسته به ما ستم می کنید و شما می دانید. (۱)

این خطاب حاکی از استدلالی است که با آن مهاجرین قریش بر انصار پیروز شدند و آن قرابت و نزدیکی آن ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و درباره او به کامل ترین شکل آماده بود و او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدر دو نبیره او و شوهر دختر او بود و این منطق روشن را هیچ جا نمی توانی پیدا کنی. عمر فوراً گفت:

بیعت کن.

امام فرمود: و اگر نکنم؟

ص: ۱۶۹

عمر گفت: واللّه به آن خدایی که خدایی جز او نیست گردنت را می زنیم.

و امام نگاه کرد، دید یار و یاورى ندارد و نه پناهگاهی که به آن پناه ببرد، با صدای حزین که گاه قطع می شد فرمود:

پس در این هنگام بنده خدا و برادر رسولش را می کشید.

عمر با صدایی هیجان انگیز گفت:

بنده خدا آری ولی برادر رسول خدا نه!

و عمر فراموش کرده بود که امام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علم اوست و متوجه ابوبکر شد که

او را بر این پدیده تحریک کند و گفت:

آیا در این باره دستوری صادر نمی کنی؟..

و ابوبکر از فتنه ترسید و گفت:

او را بر چیزی وادار نمی کنم تا فاطمه در کنار اوست..

ابوعبیده جراح بلند شد و - او از طرفداران سرسخت ابوبکر بود - امام را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای پسر عمو، تو

جوانی و این ها پیران قوم تواند، تو تجربه و شناخت آن ها را به امور نداری و ابوبکر از تو در این امر نیرومندتر و تحملش از تو

بیشتر و برای این کار آماده تر است، این امر را به ابوبکر واگذار کن، اگر زنده بودی این امر به تو می رسد و به این امر تو

شایسته ای و به آن در فضل و دین و علم و سابقه و نسب و دامادی، تو سزاوارتری...

و این نیرنگ ها، دردهای پنهان امام را برانگیخت و مهاجران را مورد خطاب قرار داده و آن ها را موعظه می کرد و گفت:

خدا را، خدا را ای گروه مهاجرین، سلطان محمد در عرب را، از خانه و ته منزلش به خانه هایتان و ته منزلتان نبرید و اهل بیت او را از مقامش در بین مردم و حق او کنار نزنید.. واللّٰه ای گروه مهاجرین، ما شایسته ترین کس به او هستیم، چون ما اهل بیت او هستیم و ما سزاوارتر به این امر از شما هستیم. نیست در بین ما مگر قاری کتاب خدا، فقیه در دین خدا، عالم به سنت رسول خدا، توانا به امر رعیت، دفع کننده امور بد از آنها، تقسیم کننده بین آن ها به طور مساوی، واللّٰه آن در بین ماست، پیروی از هوای نفس نکنید که از راه خدا گمراه شوید و از حق دور شوید. (۱)

و این کلام امام علیه السلام پر است از بهره مندی اهل بیت از صفات رهبری از فقه و آگاهی به دین خدا و علم به سنت رسول اللّٰه و عهده دار امور رعیت و غیر آن از صفاتی که اسلام آن را درباره کسی که امور حکومت را عهده دار می شود معتبر می داند و این یافت نمی شود مگر در اهل بیت علیهم السلام.

## استدلالات قاطع

### اشاره

خاندان نبوت و کسانی که به آن ها متصل بودند از بزرگان اسلام از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و با برهانی قاطع، استدلال آوردند که آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتر به مقام او و شایسته تر به جانشینی از اوست، اکنون نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

### ۱ – اعتراض امام امیرالمؤمنین (ع):

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با استدلال های قوی مخالفت خود را از بیعت با ابی بکر اعلام کرد و اینکه آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتر به مقام او هستند و ما اعتراضات او بر ابی بکر و بر غیر او را در جزء خاصی از این دانشنامه ذکر کرده ایم.

ص: ۱۷۱

اشاره

سیده زنان عالم بر ابی بکر و غیر او با دلایل قاطع بر حقانیت امام علی علیه السلام برای خلافت اعتراض کرد و آنچه را که قوم مرتکب شده بودند از دور کردن امام از آن، محکوم کرد و امت به سبب آن با مشکلات و سخت ترین شکل مصیبت ها دچار شد و او ÷ گفت:

وای بر آنان، آیا می دانند که خلافت را از کدام جایگاهی حرکت دادند؟ از کوههای بلند و استوار رسالت و روشنگری و جایگاه روح الامین و آگاه به امور دنیا و دین! راستی این کار خسران آشکار است. راستی چه چیز باعث می شود که به ابوالحسن این چنین دشمنی و خصومت کنند؟ به خدا سوگند ناخشنودی آنان به دلیل قاطعیت شمشیر او و بی اعتنایی وی به مرگ و قدم های استوار و ضربه های سخت و عبرت آموز و خشم و غضب او در راه خداست.

به خدا اگر او را در جایگاه خلافت قرار می دادند و از قبول حجت روشن سرباز نمی زدند، آنان را به راه راست وامی داشت و چنان آنان را آرام و نرم در این راه می راند که کوچکترین آسیبی از راه بر آنان نمی رسید و از گام نهادن در این راه خسته و ملول نمی شدند. آری علی آنان را بر چشمه ساری از حقیقت وارد می کرد که آب گوارا و شیرین با ظرف های پر، سیراب می شدند و اجازه نمی داد آب را گل آلود کنند و مدام آنان را اندرز می داد.

آگاه باش و بیا به آنچه می گویم خوب گوش کن، هر روز که زندگی می گذرد جهان چیز شگفتی را به تو نشان خواهد داد.

اما سوگند به جانم، زمان آستن حوادثی است که به زودی نتیجه آن را خواهید دید، سپس ظرف های خون تازه و سم کشنده را خواهید نوشید، آن هنگام است که خسران باطل گرایان و چهره دروغگویان در پی آنچه پیشینیان اساس آن را نهادند، ظاهر می شود و شما هم

برای دنیای خودتان به این کار راضی شدید و با آرامش دل به این فتنه دادید، شما را به شمشیر برنده و حمله تجاوزگرانه و ستمگرانه و آشوب فراگیر و انحصارطلبی ظالمان بشارت می‌دهم که سهم اندکی از مالیات به شما داده و شما را دسته دسته درو خواهند کرد.

پس در آن هنگام بر شماست پشیمانی و حسرت، ولی دیگر فرصت سپری و افق‌ها تاریک شده است، آیا شما را به هدایت و اداریم در حالی که شما از پذیرش آن کراهت دارید؟

سوگند به خدا پسرگامان را به جای پیشگامان نهادند و عقب مانده‌ها را جلو انداختند و در اثر این وارونه کاری ذلیل خواهید شد، گمان می‌کنند کار خوبی انجام می‌دهند، آگاه باشید که آنان در حقیقت مفسدند ولی خود متوجه فسادانگیزی خود نیستند، وای بر آنان،

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَنْ يُتَّبِعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱)

آیا آن کسی که به حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته تر است یا کسی که هدایت نمی‌شود جز اینکه هدایتش کنند؟ پس شما را چه شده که این قضاوت نادرست را می‌کنید؟ (۲)

### محتویات احتجاج

پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در خطابش بر زنان انصار و مهاجرین، بیعت ابی بکر را محکوم کرد و آن‌ها با عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خشونت عمل کردند و خطاب منتشره بلیغ وی شامل موارد زیر است:

۱- اینکه او اشاره می‌کند به دلایلی که به آن سبب، مردم از بیعت با امام اعراض کردند و آن این است:

۱-۱. سختی شمشیر امام که سران مشرکین قریش را درو کرد و آن شمشیری

ص: ۱۷۳

۱- - یونس، ۳۵.

۲- - بلاغات النساء، ۲۳. اعلان النساء، ج ۳، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

که معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و در جان مردم حُقد و کینه و ناراحتی از امام به وجود آورد.

۱-۲. سرسختی و فشار امام، چون او در طول زندگی اش به کسی رشوه نداد و چیزی را به کسی نبخشید و در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باکی نداشت، امری که دل دشمنان خدا را از او پر از غیظ و خشم کرد.

۳-۱. خشمگین شدن در راه خدا، چون او زندگی خود را به خدای متعال بخشیده بود و برای رضای خدا، دور و نزدیک را ناراحت می کرد و در پیروی از خدا خود را فراموش می کرد، این اسبابی بود که منجر به اعراض مردم از بیعت با امام علیه السلام بود.

۲- امت اگر از امام پیروی می کرد و به راهنمایی او توجه می نمود به پیروزی های زیادی دست می یافت، از جمله:

۱-۲. اینکه در بین آن ها با عدالت خالص و حق محض عمل می کرد و در بین آن ها بر طبق آنچه خدای متعال نازل کرده بود، حکم می کرد.

۲-۲. اینکه آن ها را به سرچشمه ای گوارا وارد می نمود و به ساحل امن و سلام می رساند.

۲-۳. اینکه او در پنهان و آشکار آن ها را اندرز می داد و آن ها را به راه راست هدایت می کرد.

۲-۴. اگر امام علیه السلام زمام حکومت را به دست می گرفت از دنیای آن ها سودی نمی برد و از اموال آن ها چیزی را به خود اختصاص نمی داد و وقتی خلافت به او رسید از دنیای آن ها به دو خرما و از طعام آن ها به دو قرص اکتفاء کرد و خشتی



روی خستی نگذاشت و زندگی او زندگی فقیرانه بود و می گفت:

آیا من به این قانع باشم که، به من بگویند این امیرالمؤمنین است و در ناخوشایندی های روزگار و سختی های زندگی با آن ها شریک نباشم!

۲-۵. اگر امام عهده دار خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می شد خیرات خدا و برکات او منتشر می شد و تمام اطراف زمین را فرامی گرفت و مردم از بالای سر و پائین پا می خوردند و لکن مسلمین خودشان را محروم کردند و نسل های آتی از بعد خودشان را محروم کردند و پسرگامان را بر پیشگامان تبدیل کردند و عقب مانده ها را جلو انداختند و انالله وانا الیه راجعون.

۳- اینکه پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، مصیبت ها و بحران هایی را که به جهت دور کردن امام علیه السلام از حکومت به قوم وارد خواهد شد، از ماورای غیب پیش بینی کرد و آن عبارت است از:

۱-۳. انتشار فتنه و شکاف بین مسلمین.

۲-۳. شکنجه و ظلم مقامات حاکمه بر آنان.

۳-۳. استبداد و دیکتاتوری ستمکاران بر آنان.

تمام این ها در صحنه زندگی اسلامی تحقق پیدا کرد. وقتی معاویه بر مسلمین حاکم شد،

در ظلم و ستم و خونریزی آن ها اسراف کرد و جلادان خونریز امثال "سمره بن جندب"، "مغیره بن شعبه"، "زیاد بن ابیه" و "بسر بن ارطاه" و امثال آن ها - از جنایت کاران، آن هایی که از خدا هیچ پروایی نداشتند - ترس و وحشت را در بین مردم منتشر کردند و مردم را به ظن و تهمت می گرفتند، خصوصاً در عهد زیاد، چشم ها را بیرون آورد و دل های مردم را از

ص: ۱۷۵

سینه خارج کرد و بر شاخه درخت خرما مردم را به دار می زد، خدا او را از رحمتش دور کند.

معاویه بعد از خود، فرزندش یزید را که صاحب حوادث و بلاها بود، عهده دار امارت کرد. او مرتکب جنایات غیر قابل توصیفی شد که عترت و مسلمانان را در فتنه و مصایب عجیبی گرفتار کرد و آن به ناپود کردن خاندان عترت طاهره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در سرزمین کربلاء به اضافه آنچه در مدینه منوره از جرم و جنایت انجام داد و مردم آنجا را

برای لشکریانش مباح کرد و از آن ها به عنوان بنده یزید بیعت می گرفت همانطور کعبه را سوزاند و خراب کرد.

### **باری خواستن حضرت زهرا (س) از بنی قیله**

پاره تن رسول خدا و ریحانه او از بنی قیله کمک خواست، آن ها قدرت کوبنده و جنگجویی از انصار در لشکر اسلام بودند، به آن ها گفت:

هان ای فرزندان قیله، (مادر و جد بزرگ انصار)، آیا در حضور شما مرا از ارث پدر محروم سازند و در مجلس و جمعی که من شما را می خوانم، می بینید و می شنوید و از ظلمی که به من می رود آگاه هستید؟ شما افراد زیادی دارید و ساز و برگ و نیروی دفاع از مرا دارید، به ندای من پاسخ نمی دهید و به فریاد من فریادرسی نمی کنید؟ شما مردان جنگی هستید و به خیر و صلاح، معروف و شناخته شده اید، شما برگزیدگان و صالحان بودید که به جنگ با عرب انتخاب شدید.

در این راه متحمل زحمت شدید و با امت ها شاخ به شاخ شده و رو در روی شجاعان ایستادید. پیوسته به

شما فرمان می دادیم و شما فرمانبر بودید تا اینکه در اثر فداکاری های شما آسیاب اسلام به راه افتاد و خیر و برکت روزگار جاری شد، نعره مشرک فرو نشست، دروغ از

جوشش افتاد، کفر خاموش شد، صدای از هم پاشیدگی فرو نشست و نظام دین به ترتیب افتاد؛ پس چرا اینگونه بعد از بیان و اعلان، سرگشتگی و پنهان کاری می کنید و پس از آغاز، عقب نشینی کردید و پس از ایمان به شرک برگشتید؟ (۱)

و حمیت مردم را برانگیخت و آتش انقلاب در جان مردم شعله ور شد مگر اینکه ابوبکر با احترام برخورد کرد و آتش انقلاب را خاموش کرد و حرکت آن را سست نمود.

### ۳ - امام حسن (ع)

زمانی که ابوبکر خلافت را به دست گرفت، عمر امام حسن علیه السلام از هفت سال تجاوز نمی کرد، وقتی دید که ابوبکر بر بالای منبر است، به او روی آورد و با کلامی جانسوز گفت:

از منبر پدر من پائین بیا و به منبر پدرت بالا برو...

ابوبکر از این کلام شگفت زده و حیران شد، با گفتاری نرم پاسخ او را داد:

والله درست گفتم، این منبر پدر توست، پدر من منبر نداشته است. (۲)

احتجاج امام حسن علیه السلام که در اوان کودکی بود ناشی از هوش، نبوغ و ذکاوت وی بود که می دید جدش رسول خدا علیه السلام بر آن منبر صعود می کند و او کسی را شایسته تر از پدرش سید اوصیا نمی دید.

### ۴ - سلمان فارسی

او آگاه ترین صحابه از اسلام بود و احاطه به احکام و اصول اسلام داشت.

ص: ۱۷۷

---

۱- - أعلام النساء، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- - الرياض النضرة، ج ۱، ص ۱۳۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۷.

رسول خدا<sup>۱</sup> به او عنایت داشت، او را به قبیله اش ملحق کرد و فرمود: سلمان از ما اهل بیت است، نگوئید سلمان فارسی و لکن بگوئید سلمان محمدی و صدقه بر او حرام است آنگونه که بر اهل بیت حرام است و چون صحابی بزرگ دید که خلافت را از عترت طاهره جدا کردند، بر ابی بکر اعتراض کرد و گفت:

ای ابوبکر، به چه کسی نسبت می دهی امارت را؟ اگر چیزی بر تو نازل شود که آن را نشناسی و به چه کسی توسل می جویی اگر از تو سؤال کنند چیزی را که نمی دانی و عذر تو چیست که خود را مقدم بر آن کسی می دانی که از تو عالم تر و نزدیک تر به رسول خداست و عالم به تأویل کتاب خدای عزوجل و سنت نبی اش می باشد و کسی که پیامبر در زندگی اش او را مقدم داشته و هنگام وفاتش به او سفارش کرد و قول او را دور انداختید و وصیت او را فراموش کردید و وعده او را مخالفت کردید و عهد او را شکستید و گره ای را که رسول خدا به وسیله آن، شما را زیر پرچم اسامه قرار داده بود، باز کردید. (۱)

و در این احتجاج دعوت به حق و دعوت به جمع کلمه و صف واحد و تسلیم امر به عالم ترین کس در امت که آن امیرالمؤمنین علیه السلام است، توصیه می نماید.

## ۵ - عمار بن یاسر

عمار بن یاسر از کسانی است که در بنای کاخ اسلام سهیم بوده و از کسانی است که در راه خدا عذاب شد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بسیار عزیز و از اصحاب خالص او بود، چون خلافت به ابوبکر برگشت آن را محکوم کرد و به قریشیان گفت:

ص: ۱۷۸

ای گروه قریش و ای گروه مسلمین، اگر می دانید و اگر نه بدانید که اهل بیت پیامبرتان به آن شایسته تر و سزاوارتر به ارث او و دانایانتر به امور دین و مورد اطمینان ترند بر مؤمنین و حافظ تر به دینش و ناصح تر به امتش هستند، از رفیقان بخواهید که حق را به اهلش برگرداند قبل از اینکه رشته تان متزلزل شود و کارتتان به ضعف گرایش پیدا کند و شکاف بین شما ظاهر شود و آزمایش و فتنه در بین شما بزرگ شود و اختلاف در بین شما زیاد شود و دشمنان در شما طمع پیدا کنند و شما می دانید که بنی هاشم به این امر از شما شایسته ترند و علی نزدیک تر از شما به پیامبرتان است و او در بین شما، ولی شما به عهد خدا و رسولش می باشد و او امتیاز زیادی دارد که یکی پس از دیگری شناختید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درهای خانه های شما را به روی مسجد بست مگر در خانه او را و ایثار به دخترش فاطمه که خواستگارهای زیادی داشت که او را به علی داد بدون اجازه دیگران و قول او درباره علی علیه السلام که فرمود: من شهر علم و حکمتم و علی دروازه آن شهر است و کسی که بخواهد از علم و حکمت من استفاده کند از دروازه آن باید وارد شود و شما همه در آنچه از امور دینتان بر شما اشکال کنند به او نیازمندید و او از هر یک از شما بی نیاز است. برای آنچه از سوابقی که در اسلام دارد بهره مند شده که برای برترین شما چنین امتیازی نیست، چه شد که از او روی برگردانید و علی را از حقش محروم کردید و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادید؟ برای ستمکاران جایگزین بدی است، آنچه را خدای برای او قرار داده به او بدهید و از او روی برنگردانید و مرتد نشوید که زیانکار گردید. (۱)

احتجاج عمار پر است از دعوت به مصالح امت و دور کردن از فتنه ها و هواهای نفسانی، همانگونه که مردم را به تسلیم رهبری به امام امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۱۷۹

دعوت می کند که او دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عالم به آنچه امت به آن نیاز دارد در تمام زمینه هاست.

## ۶ - ابوذر

اما ابوذر صدای عدالت و حق در اسلام است، آن کسی که فکرش تعالیم دین و احکام هدف دار آن را به گسترش عدالت اجتماعی در زمین فهمیده است و او در صدر انقلابیون و معترضین بر حکومت اموی قرار دارد، آنهایی که مال خدا را مال دولت و بندگان خدا را بنده خود می دانستند، او انزجار خود را بر آن قوم برای دور کردن امام از خلافت اعلام کرد و خطاب به قرشیان و انصار گفت:

اما بعد، ای گروه مهاجرین و انصار شما می دانید و بزرگانان می دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امر بعد از من، از علی است، سپس از حسن و حسین، سپس در اهل بیت من از فرزندانم حسین، پس قول پیامبرتان را به دور انداختید و آنچه را که پیامبر سفارش کرده بود، فراموش کردید و پیرو دنیا شدید و نعمت باقی آخرت را که بنیان آن از بین نمی رود و نعمتش نابود نمی شود و اهل آن محزون نمی گردند و ساکنان آن نمی میرند، ترک کردید و همینطور امت هایی که بعد از پیامبرشان کافر شدند، دین آن را تبدیل کردند و تغییر دادند، مو به مو و نعل به نعل، پس عده ای از آن ها نتیجه کارشان را دیدند و خدا به بندگانش ظلم نمی کند... (۱)

خطاب این انقلابی بزرگ، حاکی است که امت به زودی در آینده به خاطر جدا کردن خلافت از خاندان نبوت و مرکز دعوت اسلامی مصیبت هایی را متحمل خواهد شد و این در زندگی اسلامی تحقق پیدا کرد، خونریزی شروع شد

ص: ۱۸۰

و اشرار بنی امیه به حکومت یورش بردند و وقتی بر آن مسلط شدند، فساد را در زمین منتشر کردند و اموال مسلمین را برای خواسته ها و شهوات شان مصرف کردند و سخت ترین شکنجه و عذاب را به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روا داشتند.

## ۷ - مقدار

مقداد از بزرگان اسلام و از اصحاب خالص امام علیه السلام و از معتمدان اصحاب بود. او به ابوبکر بشدت اعتراض کرد و او را مورد خطاب قرار داد و گفت:

ای ابوبکر، از ظلم خود برگرد و به سوی پروردگارت توبه کن و این امر را به صحابش تسلیم کن؛ آن کسی که شایسته تر از تو به این امر است و تو می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت او را بر گردن تو فرض کرده و تو را ملزم به اطاعت از اسامه بن زید کرده و او مولای توست و این، دلیل است بر بطلان وجوب این امر به تو و به آن که به تو کمک می کند، به اضافه اینکه به شما اضافه شده علم نفاق و معدن کینه توزی و اختلاف، عمرو بن عاص کسی که خدا درباره او به پیامبرش نازل کرد: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»<sup>(۱)</sup>: به درستی که دشمن تو ابتر و دنباله بریده است.

و بعد از آن گفت:

از خدا بترس و اقدام به کناره گیری کن قبل از اینکه وقت آن بگذرد و این برای تو درست تر است در زندگی و بعد از مردن تو و آن را برای دنیایت وامگذار و قریش و غیر آن تو را مغرور نسازد، به زودی دنیایت از بین می رود و سرنوشتت به سوی پروردگارت است، تو را به عملت پاداش می دهد و تو می دانی و یقین داری که علی بن ابیطالب، او صاحب این امر بعد از رسول الله است، پس به او واگذار چیزی را که خدا برای او قرار داده است، چون آن پرده ات را

ص: ۱۸۱

حفظ می کند و بار تو را سبک می گرداند، واللّه من تو را نصیحت کردم اگر نصیحت مرا قبول کنی و همه کارها به خدا برمی گردد. (۱)

و اگر قوم به نصیحت او پاسخ مثبت می دادند و امر خلافت را به او وامی گذاشتند مسلمانان به آن بحران ها و حوادث و مصیبات مبتلا نمی شدند.

## ۸ - عتبه بن ابی لهب

از معترضین به دور کردن امام از خلافت

"عتبه بن ابی لهب" بود و تعبیر شده از درک او به این ابیات:

ما كنتُ أحسبُ أنّ الأمرَ منصرفُ

عن هاشمٍ ثمّ منهم عن أبی حسنٍ

عن أوّلِ الناسِ إيماناً وسابقهً

واعلم الناسَ بالقرآنِ والسُّننِ

وآخرِ الناسِ عهداً بالنبیِّ ومَن

جبریلُ عونٌ فی الغُسلِ والكفَنِ

مَن فیهِ ما فیهِمْ لا یتَمرونَ بِهِ

ولیس فی القومِ ما فیهِ من الحَسَنِ (۲)

گمان نمی بردم که خلافت از خاندان هاشم و ابوالحسن رویگردان شود.

و از آنکه اولین ایمان آورنده از میان مردمان و باسابقه ترین آنان و آگاه ترین آنان به کتاب و سنت است.

همان کسی که آخرین نفر از مردم در پیمان با رسول خدا بود و آن کسی که جبرئیل او را در غسل و کفن پیامبر یاری کرد.

فردی در میان مردمان است که کسی در حقانیتش شکی ندارد و در میانشان از او بهتر نیست.



١- - الاحتجاج، ج ١، ص ١٠١.

٢- - تاريخ أبي الفداء، ج ١، ص ١٥٩.

و این اشعار حاکی از تأسف و حزن او از عدم به خلافت رسیدن امام است، کسی که اول نفری است که به خدا و رسولش ایمان آورده و داناترین آن‌ها به کتاب و سنت است و آخرین فردی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را وداع کرد و اینکه صفات عالی‌ای که در او بود نزد احدی غیر از او پیدا نمی‌شد. چگونه این نابغه بزرگ را از خلافت دور کردند؟

## ۹- ابو ایوب انصاری

ابو ایوب انصاری از درخشان‌ترین اصحاب امام علیه السلام بود که در همه جنگ‌ها همراه امام بود و به حقانیت او و اینکه او سزاوارتر به خلافت از غیرش است (۱). ایمان داشت، از اینرو برای اعتراض به ابوبکر برخاست و به او گفت:

بندگان خدا درباره اهل بیت پیامبرتان از خدا بترسید و حق آن‌ها را که خدا برای آن‌ها قرار داده، برای آن‌ها رد کنید، شما شنیدید مانند آنچه برادران ما در مقام بعد از مقام از پیامبرمان صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند که: اهل بیت من، امامان شما بعد از منند و اشاره می‌کرد به علی و می‌گفت: و این امیر

نیکوکاران و قاتل کفار است، خوار شده است کسی که او را خوار کند و پیروز است کسی که او را یاری کند، پس توبه کنید به سوی خدا از ظلمی که به او کرده‌اید، خدا توبه پذیر و مهربان است و از او روی برنگردانید. (۲)

در این خطاب دعوت به حق و سازگاری مسلمین و وحدت صفوفشان شده ولی قوم، گوش‌شان از شنیدن این مطالب کر بود.

ص: ۱۸۳

---

۱- - الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۱۳.

۲- - الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۱۳.

## ۱۰ - ابی بن کعب انصاری

"ابی بن کعب انصاری" سید قاریان و از اصحاب عقبه دوم بود، با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تمام غزوات حضور داشت و عمر او را سید المسلمین می نامید. (۱) وی به خلافت ابوبکر اعتراض کرد و به او گفت:

ای ابوبکر، انکار نکن حقی را که خدا برای غیر تو قرار داده است، تو اول کسی نباش که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درباره وصی اش و صفی اش نافرمانی کنی و امر او را به او برگردان، حق را به اهلش رد کن و در گمراهی خودت نمان و پیشیمان شو و توبه کن، بارت را سبک کن و این امر را که خدا برای تو قرار نداده به خود اختصاص نده که نتیجه عملت را می بینی، از آن عده کم جدا شو و بازگشت تو به سوی پروردگارت است، پس از آن جنایتی که انجام دادی از تو سؤال می کند و پروردگارت به بندگان ظلم نمی کند. (۲)

در این خطاب فرماندهی امام علیه السلام را ستوده و اینکه او سزاوارتر از غیرش به خلافت است.

## ۱۱ - نعمان بن عجلان

نعمان بن عجلان زبان انصار و شاعرشان و از معترضین بر ابی بکر است و قوم را با این ابیات مورد خطاب قرار داد:

وقلتم حراماً نصبُ سعدٍ ونصبُکم

عتیقَ بنَ عثمانٍ حلالاً أبابکر؟

وأهلُ أبوبکرٍ لها خیرٌ قائمٌ

وأنَّ علیاً کان أخلقَ بالأمرِ

ص: ۱۸۴

۱- - الاصابة، ج ۱، ص ۳۱.

۲- - هذه هي الشيعة، ص ۹۶.

وَأَنْ هَوَانًا فِي عَلِيٍّ وَأَنَّهُ لِأَهْلِ

لَهَا مِنْ حَيْثُ يَدْرِي وَلَا يَدْرِي (۱)

و گفتید انتصاب بعدی، از سوی انصار حرام است و آیا انتصاب عتیق بن عثمان ابوبکر حلال بود؟

بلی، ابوبکر شایسته و بهترین گزینه برای خلافت بود، اما علی از او برای خلافت شایسته تر بود.

گناه علی این است که او شایسته خلافت است و خوب و بد را از هم تشخیص می دهد.

معنی این شعر این است که مهاجرین خلافت را برای تصدی سعد حرام کردند، چون او از قرشیان نبود و از او گرفتند، چون آن ها خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند. پس چرا آن را به امام ارجاع ندادند؟ چون او نزدیک ترین فرد به رسول خدا است!

## ۱۲ - عثمان بن حنیف

عثمان بن حنیف از اصحاب خوب پیامبر بود که به گروه معترضین بر ابوبکر پیوست و به او گفت: شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گفت:

اهل بیت من ستارگان زمینند، بر آن ها پیشی نگیرید، آن ها والیان بعد از منند. مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کدام اهل بیت تو؟ پس فرمود: علی و فرزندان پاک او. (۲)

این احتجاج حاکی از تصریح وارد از

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره اهل بیتش دارد و آن صریح و روشن در تعیین خلفای امت است.

ص: ۱۸۵

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۷۴.

۲- حیاة الامام الحسن بن علی (ع)، ج ۱، ص ۱۶۸.

### ۱۳ - سهل بن حنیف

اما سهل بن حنیف از بزرگان صحابه بود و در گفتارش امام علیه السلام را آشکارا تأیید کرد و بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

ای گروه قریش، گواه باشید بر من، من گواه بودم به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و او را در این مکان یعنی مسجد جامع دیدم که دست علی بن ابیطالب را گرفت و می گفت:

ای مردم، این علی بعد از من امام شماست و وصی من است در زندگی و بعد از مرگم و قاضی دین من و او وعده های مرا عملی می کند و اول کسی است که در کنار حوض با من مصافحه می نماید، خوشا به حال کسی که از او پیروی کند و او را یاری نماید، وای بر آن کسی که از او تخلف نماید و او را خوار کند. (۱)

سهل اشاره به گواهی در پیش روی قوم کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در امامت امیرالمؤمنین در علو منزلت و مقام او نزد خدای متعال و نزد رسولش تصریح کرده است.

### ۱۴ - خزیمه بن ثابت

اما خزیمه بن ثابت، او از درخشان ترین صحابه و مطمئن ترین آن ها و گرامی ترین آن ها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و شهادت او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معادل شهادت دو نفر بود و آن برای صداقت شناخته شده از او بود، او نیز تأیید کامل خود را برای امام اظهار کرد و گفت:

ص: ۱۸۶

ای مردم، آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گواهی مرا به تنهایی قبول می کرد و غیر مرا، با من رد نمی کرد؟ گفتند: بلی، گفت: پس من شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می گوید:

اهل بیت من بین حق و باطل جدایی می اندازند و آن ها امامان هستند، کسانی که باید به آن ها اقتدا کرد و من آنچه را که می دانستم گفتم و بر رسول جز ابلاغ آشکار نیست. (۱)

احتجاج خزیمه حاکی از آن چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره عترت او شنیده است و آن ها امامانی هستند که باید به آن ها اقتدا کرد و این گواهی حق و صدق است.

## ۱۵ - ابوالهیثم بن تیهان

"ابوالهیثم بن تیهان" از کسانی است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخته و گواهی می دهد که او به خلافت سزاوارتر از دیگران است:

من گواهی می دهم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما که، او دست علی را در روز غدیر خم بلند کرد، انصار گفتند: دست او را برای خلافت بلند کرد و بعضی ها گفتند: دست او را بلند کرد تا مردم بدانند مولی است بر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مولای اوست و اظهار نظر درباره او زیاد شد، ما یکی را فرستادیم از رسول خدا در این باره سؤال کند، فرمود: به آن ها بگو علی ولی مؤمنین بعد از من است و من ناصح ترین کس به امتم هستم، من آنچه را که حاضر بودم و دیدم، گواهی دادم؛ هر که می خواهد قبول کند و هر که می خواهد کفران نماید، وعده ما روز جدایی است. (۲)

در اینجا حدیث ما از احتجاجات قاطع که از بزرگان اسلام و پرهیزکاران صحابه درباره حقانیت امام به خلافت و ولایت مطلقه تامه در امور مسلمین

ص: ۱۸۷

۱- - الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- - حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۷.

رسیده بود، به پایان رسید.

به هر حال حوادث سقیفه منجر به شکاف بین مسلمین و تفرقه آن ها شد و آن مصدر فتنه بزرگی است که مسلمانان به آن در امتداد تاریخ دچار شدند و فتنه در ایام عثمان و علی ایجاد نشد، آنگونه که بعضی ها مانند دکتر طه حسین این عقیده را دارند.

شیعه به آنچه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از اخبار در فضل امام و تمجید شخصیت وی رسیده، چیزی که درباره سایر بزرگان و صحابه نرسیده است، بطور عمیق و دقیق می نگرد، امری که دلالت روشن بر این دارد که او صلی الله علیه و آله وسلم تصریح به خلافت وی نموده و اگر نص صریح در حق او موجود نبود، برای آن مواهب خدادادی، نبوغ، جهاد او و رشادت های او در راه اسلام که ما در فصول این کتاب به آن اشاره کردیم، بازهم او به این منصب تعیین شده بود.

### **اقدامات تأسف بار:**

حکومت ابی بکر اقدامات تأسف باری را با اهل بیت علیهم السلام در پیش گرفت که در خشونت و سختی ممتاز بود، از جمله:

### **یورش به خانه امام(ع):**

چون امام علیه السلام اعتراض کامل خود را به بیعت ابوبکر اعلان کرد و با او بحث کرد که او به خلافت شایسته تر از ابوبکر است - چون او برادر رسول خدا و پدر دو سبط او و همسر دختر او و مجاهد اول در اسلام است - بزرگان صحابه به او پیوستند و در خانه او اجتماع کردند، ابوبکر از این موضوع سخت ناراحت شد. سیاستش ایجاب می کرد که به خانه امام یورش برد و هر که در آنجاست به زور

ص: ۱۸۸

بگیرد، پس دستور یورش به خانه او و اخراج آنهایی که در آنجا هستند به سوی مسجد برای بیعت اجباری را به عمر واگذار کرد. عمر به سرعت حرکت کرد و تعدادی مأمور با او بود

و با خود شعله ای از آتش را حمل می کردند و لشکر او هم با خود هیزم حمل می کردند و صدایشان را با حال غضب بلند می کردند که خانه وحی و تنزیل را بسوزانند، خانه ای که خدا از اهل آن رجس و پلیدی را برده و آن ها را پاک و مطهر نموده است، عمر به خانه امام هجوم برد و خشمناک و غضبناک بود، صدایش را بلند کرده و می گفت:

به آن کسی که جان عمر در دست اوست خارج شوید و الا خانه را با آن کسی که در آن است، می سوزانم.

گروهی او را سرزنش کردند و او را از عقوبت خدا برحذر داشتند و گفتند:

فاطمه در این خانه است.

اخلاص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را به او یادآور شدند و قول او را در باره وی: خدا به خشنودی فاطمه خشنود می شود و به غضب او غضب می کند. (۱) پسر خطاب هیچ توجهی نکرد و با صدای بلند گفت:

و اگر چه، و اگر چه...

معنی آن این است: اگر چه فاطمه در آن باشد، بدون توجه به او خانه را آتش می زند، (۲) ریحانه پیامبر و پاره تن او خارج شد و می گفت:

ص: ۱۸۹

۱- حدیث متواتر است.

۲- نکته قابل توجه این است که نویسنده به خاطر رعایت اختصار از بیان جزئیات این حادثه خودداری نموده و نحوه آتش زدن خانه حضرت و ضرب و شتم حضرت زهرا توسط عمر و سقط فرزند ایشان را نقل نکرده، اما این مساله هم در کتب شیعی و هم در کتب اهل تسنن ذکر شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. "وان ابابکر بعد ما اخذ البيعه لنفسه من الناس بالارحاب و السيف و القوه ارسل عمر، و قنفذاً و جماعه الى دار علي و فاطمه (عليهما السلام) و جمع عمر الحطب علي دار فاطمه (عليها السلام) و احرق باب الدار. الامامه و الخلافة، مقاتل بن عطيه، ص ۱۶۰ و ۱۶۱ که با مقدمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عين الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بيروت، مؤسسه البلاغ. هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (عليهما السلام) فرستاد، و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد ... و در الوافی بالوفیات: ۶/۱۷، شماره ۲۴۴۴؛ ملل و نحل شهرستانی: ۱/۵۷، چاپ دار المعرفه، بيروت آمده «ان عمر ضرب بطن فاطمه يوم البيعه حتى ألت المحسن من بطنها.» (مصصح).



کاری ندارم به قومی که در بدترین مجلس حضور پیدا کردید و جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را پیش روی ما گذاشتید و امرتان را بین خودتان پاره کردید و از ما مشورت نگرفتید و حق را به ما برنگردانیدید..

جبروت قوم از بین رفت و خشونت‌شان زائل شد. عمر به سرعت به سوی ابوبکر رفت و خواستار بردن امام با زور برای بیعت شد و گفت:

آیا این متخلف را برای بیعت نمی‌گیری؟

ابوبکر موافقت کرد و قنفذ را که شخصی شرور و معروف به خشونت و سختی بود، با او فرستاد و با گروهی به خانه امام حمله کردند و او را از خانه

ص: ۱۹۰

خود در حالی به گردنش پیچیده بودند، خارج کردند و به دنبال او زهرای رسول به راه افتاد؛ او پدرش را به استغاثه صدا می زد و می گفت:

ای پدر.. ای رسول خدا! بعد از تو ما از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه کشیدیم..

توده مردم بر در خانه امام ازدحام کردند و همه گیج و سرگشته و بعضی از آن ها غرق در گریه بودند، مگر ابن خطاب و گروه او که وضع را درک نمی کردند و او به پدرش استغاثه می کرد و دل آن ها و عواطفشان به حال او نرم نمی شد و امام را خارج کردند و او را به سرعت به سوی ابوبکر بردند و به او گفتند:

بیعت کن.. بیعت کن.

امام آن را بر او رد کرد و گفت:

اگر بیعت نکنم؟

قوم در حالی که دوستی دنیا آن ها را کور کرده بود و هوی آن ها را گمراه کرده بود، فوراً گفتند:

به آن خدایی که خدایی جز او نیست، گردنت را می زنیم..

امام لحظه ای سکوت کرد و به قوم نگریست و دید که رکن محکمی ندارد که به آن پناه ببرد و با صدای حزین و آرام گفت:

در این هنگام بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید..

پسر خطاب با تندخویی گفت:

اما بنده خدا بلی و اما برادر رسول خدا نه.

و عمر فراموش کرده بود که پیامبر، امام را برادر خود و دروازه شهر علم او

تعیین کرد و اینکه او نسبت به رسول خدا به منزله هارون است نسبت به موسی، تمام آن را پسر خطاب انکار کرد و متوجه ابی بکر شد و او را برای تنبیه کردن او تشویق می نمود و گفت:

آیا درباره او دستور نمی دهی؟

ابوبکر از دگرگونی حوادث و روشن شدن رأی عموم ترسید و به پسر خطاب گفت:

تا فاطمه در کنار اوست او را به کاری مجبور نمی کنم.

امام را آزاد کردند، به سرعت به سوی مرقد برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و از درد و محنتی که از امت به او رسیده بود، شکایت و گریه می کرد گریه ای تلخ و می گفت:

ای فرزند مادرم، قوم مرا مستضعف کردند و نزدیک بود مرا بکشند...

قوم او را مستضعف کردند و مقام او را نادیده گرفتند و از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن سفارش کرده بود روی گرداندند و امام با اندوه و حزن به سوی خانه برگشت و حقد و کینه قوم نسبت به او روشن شد.

### **حکومتی کردن فدک**

مورخین روایت کرده اند چون لشکر اسلام قلعه های خیبر را فتح کردند، خدا رعب و وحشت در دل های اهالی فدک انداخت و به سرعت به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و بر حکم او گردن نهادند، پس با او مصالحه کردند به اینکه نصف درآمد سرزمینشان را بردارند و آن ملک خاص او گردید؛ چون مسلمانان برای تصرف آنجا اسب و سربازی به کار نگرفتند و رکابی نزدند و چون خدای

متعال بر پیامبرش آیه: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»: به ذوی القربی حقش را بده، اقدام به واگذاری فدک به فاطمه کرد و او بر آن مسلط شد و آن را تصرف کرد تصرف ملاک زمینش را.

چون ابوبکر به حکومت رسید، سیاست او اقتضاء می کرد که فدک را مصادره کند و آن را از سیده زنان بگیرد و آن به خاطر این بود که شوکت امام علی برای مبارزه با او تقویت نشود و تضعیف اقتصادی باعث تضعیف جبهه مخالف و فلج شدن فعالیت آن می شود و این آن چیزی است که دولت های قدیم و جدید از آن استفاده می کنند و این رأی را "علی بن مهنا علوی" پذیرفته و می گوید:

قصده ابوبکر و عمر به منع فاطمه از فدک، عدم تقویت وضع اقتصادی و عایدات علی در مبارزه خلافت بود. (۱)

### مطالبه حضرت زهرا(ع) از فدک

پس از آنکه ابوبکر به زور بر فدک مستولی شد و عامل حضرت زهرا علیهاالسلام را از آن خارج کرد، وقتی از او مطالبه کرد که آن را به او برگرداند جواب او را رد و از او اقامه دلیل کرد. دست اندرکاران بحث های فقهی از علمای شیعه می گویند کلام ابوبکر موافق با قواعد فقهیه نیست و آن به شرح زیر است:

۱ - از صاحب ملک، بینه مطالبه نمی شود (یعنی کسی که ملک در دست اوست) و زهرا، فدک در دستش بود و بر او جز قسم نیست و بینه بر اوست و به این طریق دعوی ابی بکر از مقررات فقهی خارج می شود.

ص: ۱۹۳

۲ - سیده فاطمه زهرا ÷ سیده زنان این امت و بهترین زنان عالم است بر حد تعبیر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و درباره او و شوهرش و دو فرزندش آیه تطهیر نازل شده و آن تصریح در عصمت آن ها از انحراف و دروغ دارد و او صادق ترین مردم از لحاظ لهجه بر حسب قول عایشه است. (۱) آیا این برای تصدیق او کافی نیست.

۳ - ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر تصرف برای ادعای خودش، بینه اقامه کرد، اما بینه او مرکب از امام امیرالمؤمنین علیه السلام و سیده فاضله ام ایمن نزد او شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فدک را به او بخشیدند، شهادت آن ها را به بهانه اینکه بینه تمام نیست رد کرد و آن خالی از اشکال نیست و آن به شرح زیر است:

۱ - قواعد فقهیه حکم می کند که دعوی اگر برای مال باشد یا مقصود از آن مال باشد به شاهد و قسم ثابت می شود، پس مدعی اگر یک شاهد اقامه کرد بر حاکم است که او را به جای شاهد دوم قسم بدهد، پس اگر قسم خورد مال را به او می دهند و ابوبکر به آن توجه نکرد و شهادت را رد کرد و دعوی را ملغی اعلام کرد.

۲ - او شهادت امام علیه السلام را رد کرد در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تصریح کرده که او با قرآن و قرآن با اوست و از یکدیگر جدا نمی شوند... (۲)

۳ - او به شهادت ام ایمن تهمت زد و زهرای رسول بعد از آنکه ابی بکر دعوی او را رد کرد، خارج شد و اندوه و غصه او را فراگرفت. امام شرف

ص: ۱۹۴

---

۱- - حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱. مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲- - مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۴. الصواعق المحرقة، ص ۷۵.

الدین می گوید:

ای کاش ابوبکر از هر راهی که می توانست از مأیوس کردن زهرا می ترسید، اگر آن کار را می کرد در آخرت پسندیده تر و دور از مظان پشیمانی بود و از جایگاه ملامت خودداری می کرد و بخصوص برای امت جامع تر و صالح تر بود.

می توانست این ودیعه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تنها یادگار او را محروم نکند و نگذارد او ناامید و شکست خورده از نزد او بازگردد، چه می شد اگر موقعیت پدرش را درباره او رعایت می کرد و فدک را بدون محاکمه به او تسلیم می نمود؟ امام با ولایت عامه ای که دارد می توانست این کار را انجام دهد، در راه مصلحت و رفع این مفسده ارزش فدک چیزی نبود. (۱)

ابوبکر می توانست و صلاحیت داشت که دست پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ودیعه او را بر فدک کوتاه نکند و با او برخورد نیکو و معروفی داشته باشد و با خشونت با او مقابله نکند و لکن امر آن گونه بود که یکی از بزرگان فکر علمی در بغداد "علی بن فاروق" و یکی از اساتید مدرسه غریبه و استاد علامه "ابن ابی الحدید" حکایت می کند وقتی ابن ابی الحدید از او سؤال می کند:

آیا فاطمه در دعوی دینی خودش صادق بود؟

گفت: بلی..

گفت: چرا ابوبکر فدک را به او نداد؟ در حالی که او راستگو بود، پس استاد تبسمی نمود، سپس کلام لطیف و نیکویی را گفت با اینکه، کم مزاح می کرد گفت:

ص: ۱۹۵

اگر امروز به محض دعوا فدک را به او می داد، فردا می آمد و برای زوجش ادعای خلافت می کرد و از او می خواست که از مقامش کناره گیری کند و هیچ عذری نداشت، چون او را صادق و راستگو می دانست و آنچه را که ادعا می کند نیاز به دلیل و اقامه بینه و شهود ندارد... (۱)

بلی به این جهت و برای غیر آن از کینه ها و دشمنی ها قوم جمع شدند تا آن را پایمال و ارث را از او سلب کنند و اینگونه عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با پاره های غم و اندوه و حزن رها کردند و در بحرانی از ناراحتی و مشکلات حیران ماندند.

### برداشتن خمس

از اقدامات تأسف باری که ابوبکر بر ضد عترت طاهره اتخاذ کرد، حذف خمس بود که حق واجب و در قرآن تصریح شده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

بدانید هرگونه غنیمتی بدست آورید خمس آن را برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بربنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه نازل کردیم و خداوند بر هر چیز تواناست.

راویان همه اجماع دارند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سهمی از خمس را به خودش اختصاص می داد و خویشاوندان را به سهم دیگری از آن و این سیره او بود تا به

ص: ۱۹۶

۱- - حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲- - الانفال، ۴۱.

جوار الهی پیوست.

چون ابوبکر به خلافت رسید سهم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سهم ذوی القربی را ساقط کرد و بنی هاشم را از خمس منع کرد و آن ها را مانند بقیه مسلمانان قرار داد(۱) و زهرای رسول و پاره تن او فاطمه زهرا علیهاالسلام، پیغامی به ابی بکر فرستاد که باقی مانده خمس خیر را برای او بفرستد، انکار کرد که چیزی از آن را به او بدهد(۲) و شبح فقر، آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم را فراگرفت و آنان را از آنچه که خدا برای آن ها واجب کرده بود، محروم کردند.

### مصادره ارث پیامبر (ص)

ابوبکر بر تمام آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خود به ارث گذاشته بود، از کم ارزش ترین اثاث زندگی، آن را به بیت المال انتقال داد و به این طریق تمام راه نفوذ اقتصادی بر اهل بیت را مسدود کرد و دلیل او از این کار روایتی بود که او از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کرد که ما ارث نمی گذاریم، آنچه ما می گذاریم صدقه

است.(۳)

و این بنا به گفته محققین از علما و شیعه عذری بی اساس است، به این دلیل:

۱- اگر حدیث صحیح بود سیده زنان عالم از آن مطلع بود و با ابوبکر در میدان مجادله و مخاصمه شرکت نمی کرد و چگونه مطالبه کند - کسی که دُخت پیامبر و مطمئن ترین زن در دنیای اسلام است - چیزی را که مشروع نیست.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چگونه حکمی را از فرزندش پنهان می کند که به تکلیف

ص: ۱۹۷

---

۱- تفسیر الکشاف - فی تفسیر آیه الخمس، ج ۲، ص ۵۸۳.

۲- صحیح البخاری، ج ۳، ۳۶. صحیح مسلم، ج ۲، ۷۲.

۳- بلاغات النساء، ص ۱۶. أعلام النساء، ج ۳، ص ۲۰۷.



شرعی او مربوط است در حالی که او را به روح تقوا و ایمان پرورش داده و به جمیع احکام شرعی احاطه داشت. پنهان کردن آن از او (فرزند)، عیبی برای او و برای امت به امور غیر شرعی است.

۳- این غیر ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این حدیث را از امام امیرالمؤمنین علیه السلام مخفی کند، او حافظ سرّ او و دروازه شهر علم او و در خانه حکمت او و قاضی ترین امت اوست و بطور

قطع اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ارثی از خودش نمی گذاشت امام علیه السلام آن را می شناخت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را از او کتمان نمی کرد.

۴- این حدیث اگر صحیح می بود، چگونه به هاشمیان که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و نزدیکترین کس به او بودند، ابلاغ نشد؟

۵- حدیث اگر صحیح می بود از ام المؤمنین ها مخفی نبود در حالی که آن ها عثمان بن عفان را واسطه کردند تا میراثشان از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بگیرد.

۶- بعضی از علماء «ما» در حدیث را «ما» موصوله می دانند «لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صِدَقَةً»، معنی آن این می شود: آنچه ما از صدقات گذاشتیم مناسب ارث نیست و همانا آن مال، فقر است و بنابر این حدیث دور از استدلال می شود به علت ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که اموالی برای آن ها نگذاشته است.

### **خطبه جاوید حضرت زهرا (ع)**

دنیا بر زهراى رسول الله علیه و آله وسلم و ودیعه او در امتش از اقدامات سختی که ابوبکر بر ضد او اتخاذ کرد، تنگ شد. مصمم شد تا حجت را بر او تمام کند و مسلمانان را برای سرنگونی حکومتش آماده کند، غضب او اوج گرفت، روبنده خود را پوشید و لباس خود را دربر کرد و با گروهی از زنان قوم و خدمه که دور او را

گرفته بودند و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه می رفت، وارد بر ابوبکر در مسجد اعظم شد. زنان مهاجر و انصار او را دربر گرفتند و محلی را در پشت پرده برای او آماده کردند، پس با درد و گریه و آه، ناله ای از دل برآورد که همه حضار را به گریه واداشت و مجلس را لرزاند و این بدان سبب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در شخصیت بزرگ او دیدند که کسی را غیر از او نداشت و آن ها در حق او و حق شوهرش کوتاهی کردند، چون مجلس آرامش خود را بدست آورد و سکوت حکمفرما شد، خطاب جاوید خود را با حمد و ثنا بر او آغاز کرد و چنان به سخن پرداخت که خطیب تر از او قبل و بعد از وی شنیده نشد و همین بس که اودختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فصیح ترین کسی که ضاد را اداء می کرد و او وارث بلاغت و فصاحت وی بود..

در خطاب جاویدش؛ از معارف اسلام و فلسفه تشریحی آن ها و علل احکام آن صحبت کرد، حالت امت ها را قبل از درخشش نور اسلام از جهل و انحطاط و سستی عقول و بی فکری - خصوصاً جزیره العرب - بیان کرد که در لبه پرتگاه آتش قرار داشته و وضع اقتصادی بسیار بدی را دارا بوده است و بر این حالت از ذلت و فقر و خواری قرار داشتند تا خدای سبحان و متعال به وسیله رسول بزرگوارش، آن ها را نجات داد و به تمدن و فرهنگ و پیشرفت آن ها پرداخت. آن ها را در صف مقدم ملل آگاه عالم قرار داد. چقدر بهره های او بر عرب و بر تمام مردم آنگونه که سیده زنان عالم فرمود، زیاد بود.

و همانطور که سیده زنان عالم به فضائل پسر عمویش امام امیرالمؤمنین علیه السلام و جهاددرخشان او در یاری اسلام و فداکاری او در حفاظت آن پرداخت و

جاهلیت نادان از قریش و غیره هرگاه آتش جنگی را شعله ور کرد، امام پیشتاز آن بود و با پای خود گوش آن را پایمال و با شمشیر خود شعله آن را خاموش کرد. در زمانی که مهاجرین قریش در رفاه و از هرگونه گزند ایمن بودند و برای آن ها هیچ موضوع قابل ذکری در یاری اسلام و دفاع از آن قابل ذکر نیست و در موقع جنگ نقض عهد کرده و از جنگ فرار می کردند.

منتظر بودند که به اهل بیت مصیبتی برسد و توقع شکست آنان را داشتند، آنگونه که سیده زنان عالم اشاره کردند و ضمن تأسف خودش از آنچه مسلمانان، از تنگی، انحراف و استجابت در پاسخ گویی به تمایلات نفسانی و دوستی دنیا به آن مبتلا شدند، مواجه می شوند. او ÷ خبر داد که مسلمانان به زودی با حوادث ناگوار و مصیبت های دردآور که نتیجه خطا و انحرافی که مرتکب شدند، از آنچه خدای متعال و رسولش امر فرموده بود، از تمسک به عترت طاهره که آن ها چراغ هدایت و راه نجاتند.

بعد از آنکه حبیبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این مواد استدلال کرد به محرومیت تأسف بارش از ارث پدرش اشاره کرد و فرمود:

اکنون که شما چنین می پندارید که برای ما ارثی نیست، آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟

چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای کسانی که اهل یقین و باورند؟

آیا می دانید که من دختر پیامبر شما هستم؟ آری مانند آفتاب تابان برای شما روشن است که من دختر او هستم.

ای مسلمانان، آیا رواست که من در میراث پدر خود مغلوب شوم؟

ای فرزند ابوقحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟  
عجب بهتان بزرگی است، آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک گفته و آن را پشت سرانداختید که می گوید:

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۱)

سلیمان از داود ارث می برد.

و در حکایتی که از سرگذشت یحیی بن زکریا نقل فرموده که گفت:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۲)

خدایا از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

و فرمود:

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۳)

در کتاب خدا خویشاوندان در ارث از یکدیگر اولی هستند،

و فرمود:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ» (۴)

خداوند به شما درباره فرزندان توصیه می کند که سهم پسران دو برابر دختران است.

و فرمود:

«إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۵)

ص: ۲۰۱

---

۱- النمل، ۱۶.

۲- مریم، ۶.

۳- الاحزاب، ۶.

۴- النساء، ۱۱.

۵- البقرة، ۱۸۰.

اگر شخصی مالی را پس از خود باقی گذاشت، برای پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک بطور شایسته وصیت کند.

این بر همه پرهیزکاران حق است و شما چنین می‌پندارید که مرا بهره‌ای و ارثی از پدرم نیست؟ آیا خداوند بر شما آیه‌ای را نازل کرده و در آن پدرم را خارج ساخته است؟

آیا می‌گوئید: من و پدرم پیرو دو مذهب جداگانه هستیم و پیروان دو مذهب ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟

آیا شما به خاص قرآن و عامش از پدر و پسرعمویم داناترید؟

این بخش از خطبه جاوید او، حاکی از محکم‌ترین دلایل و شگفت‌ترین آنها بر استحقاق میراث پدرش به شرح زیر دارد:

۱- او استدلال کرد بر اینکه، انبیاء مانند بقیه مردم ارث از خود می‌گذارند و به دو نفر از "داود" و "زکریا" استناد کرد و آن دو صراحت دارند به ارث گذاشتن انبیاء و از جمله آن‌ها پدرش سید رسولان است.

۲- استدلال کرد به عموم آیات ارث و عموم آیه وصیت و آن بالطبع شامل پدرش می‌شود و خروج آن از باب تخصیص بلا‌مخصص بوده که آن ممتنع است، آنگونه که علماء علم اصول به آن تصریح کرده‌اند.

۳- چیزی که موجب تخصیص آیه ارث و عموم آیه وصیت است اینکه وارث و موروث در دین اختلاف داشته باشند، به اینکه مورث مسلمان باشد و

ص: ۲۰۲

وارث کافر باشد، در اینجا ارثی بین آن ها نیست و این جهت قطعاً منتفی است، پس سیده زنان پدرش مؤسس اسلام و خاتم انبیاء است و او دختر او و پاره تنش و ریحانه او و سیده زنان عالم است، پس چگونه از ارث او محروم می شود و بعد از این دلایل متقن، خطاب را متوجه ابی بکر کرد و به او گفت:

پس بگیر ارث مرا یا (خلافت) که همچون مرکب آماده و مهار شده، آماده بهره برداری است، اما بدان در روز محشر با تو روبرو خواهم شد در دادگاهی شایسته و به سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله وسلم و به هنگام قیامت که داور آن خداست و در آن روز است که باطل گرایان در زیان خواهند بود و آن وقت پشیمانی سودی ندارد. برای هر چیزی قرارگاهی است و بزودی می دانید که چه کسی دچار عذاب خوار کننده و عذابی جاویدان خواهد شد.

شگفتا از دردناکترین مصیبت!

شگفتا از سرزندی که از ضرب شمشیر برنده تر است!

سپس حبیب رسول روی به مسلمین کرد در حالی که احساسات آن ها را بر علیه حکومت ابوبکر تحریک می کرد گفت:

ای بزرگ مردان و ای بازوان ملت و نگهبانان اسلام، این کوتاه بینی و سست نگری در حق من چرا و این خواب آلودگی در باب ستمی که به من می رود، چرا؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدرم نمی گفت: احترام مرد را در فرزندانش نگهدارید؟ چه زود حادثه بار آوردید و چه باشتاب بیراهه رفتید؟ با اینکه شما توانایی انجام مقصد مرا دارید و نیروی کافی در جهت دستیابی به هدف را دارید.

آیا می گوئید محمد را مرگ دربر گرفت و همه چیز تمام شد و خاندان نبوت

گم شد؟ آری مرگ او حادثه بزرگی بود، اثر آن همه جا را گرفت، شکافش آشکار گردید، پیچیدگی آن همه گیر شد، با غیبتش روی زمین تیره گشت، ستارگان در مصیبتش گرفته شدند، آرزوها به آخر رسید، کوه‌ها فروتنی کردند، حریم‌ها در هم شکست و حرمت‌ها به هنگام مرگش درهم ریخت. فقدان پیامبر به خدا فاجعه بزرگی و مصیبتی بس عظیم است که همچون مصیبت سختی و بدبختی مثل آن نیامده است. این کتاب خدای عزوجل در خانه‌های شماست که در صبح و شام، بلند و آهسته به صورت عادی و با لحن مطبوع می‌خوانید که می‌گوید قبل از پیامبر هم بر پیامبران گذشته حادثه حتمی و قطعی (مرگ) جاری شده نیست،

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

محمد جز اینکه پیامبر است و پیش از او پیامبرانی آمدند و رفتند، نیست. پس اگر او بمیرد یا کشته شود شما به پیشینه خود (جاهلیت) برخورد کنید؟ شما مطمئن باشید اگر کسی بر گردد زیانی به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

زهرای رسول، انصار را برای انقلاب آماده می‌کرد و گذشته درخشان‌شان در یاری اسلام و حمایت از اصول آن را متذکر می‌شد و از آن‌ها می‌خواست بر علیه حکومت قائم قیام کنند و خلافت را به امام علیه السلام برگردانند و حقوق او را به او بازگردانند و گفت:

هان ای فرزندان قیله، آیا در حضور شما مرا از ارث پدر محروم می‌سازند؟ در مجلسی و مجمعی که من شما را می‌خوانم، می‌بینید و می‌شنوید و از ظلمی که

به من می‌رود، آگاه

هستید. شما افراد زیادی دارید و ساز و برگ و نیروی دفاع از مرا دارید، به ندای من پاسخ نمی دهید و به فریاد من فریادرسی نمی کنید، شما مردان جنگی هستید و به خیر و صلاح معروف و شناخته شده اید، شما برگزیدگان و صالحان بودید که به جنگ با عرب انتخاب شدید و در این راه متحمل زحمت شدید و با امت ها شاخ به شاخ شده و رو در روی شجاعان ایستادید و پیوسته به شما فرمان می دادیم و شما فرمانبر بودید تا اینکه در اثر فداکاری های شما آسیاب اسلام به راه افتاد و خیر و برکت روزگار جاری شد، نعره شرک فرو نشست، دروغ از جوشش افتاد، آتش کفر خاموش شد، صدای از هم پاشیدگی فرو نشست و نظام دین به ترتیب افتاد. پس چرا این گونه بعد از بیان و اعلان، سرگشتگی و پنهان کاری می کنید و پس از آغاز، عقب نشینی می کنید و پس از ایمان، به شرک برگشتید؟

چون سیده زنان عالم سستی انصار و خواری آن ها و عدم استجابت آن ها را به ندای حق دید، با خشم و عتاب رو به آن ها کرد و آن ها را مورد عتاب قرار داد و گفت:

آری من با کمال دقت و معرفت شما را از آن گمراهی و خذلان و تیرگی که ظاهر و باطن شما را فرا گرفته است، آگاه کردم و ناخواسته لبریز جان شد و شور و خشمی به بیرون جهید و طاقتم طاق شد و حبس نتوانستم و پیشگیرانه بر زبانم آمد، اکنون بگیریید و ببرید این شتری که به ناحق غصب کردید و این دایه خلافت و فدک را بگیریید، او را رام و مطیع خود سازید و به آسودگی سوار شوید، اما بدانید که پای این دابه مجروح و پشت او زخم دارد، حمل آن عار و ننگ آن باقی و برقرار و به علامت و نشان خداوند متعال داغدار و موسوم بودنش به ننگ همیشگی آشکار و پیوسته و متصل به آتش غضب خداوندگار و کشاننده است راکب خود را به سوی آتشی که شکافنده قلب فاجران و کفار نابکار است. همانا خداوند نگران است، بدانچه می کنید و می داند ظالمان به کجا می روند و جای می گیرند. من دخت پیامبر شمایم که برایتان



بشیر و نذیر بود و شما را به عذاب شدید بیم می داد، پس آنچه می توانید انجام دهید، ما نیز انتقام خواهیم کشید، حال شما منتظر آن روز باشید، ما نیز منتظر آن روز هستیم. (۱)

این خطبه انقلابی، که تمام ارزش های انقلابی بر علیه نظام حاکم را داراست به پایان رسید، خطبه ای بلیغ تر و مؤثرتر از آن ندیدم مگر اینکه قوم بی تفاوت و از راه راست روگردان بودند. به هر حال، ابوبکر، تأثیر خطبه حضرت زهرا را در حاضرین حس کرد و از شورش بر علیه نظام ترسید و با سیاست دیپلماسی با او برخورد کرد که نظام را نجات دهد و آن اظهار احترام و اخلاص بیش از عایشه به او و همچنین اظهار حزن و اندوه به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

"ابوبکر" اظهار داشت که منصب حکومت را به اصرار مردم پذیرفته و آن ها هستند که این امر را به او تکلیف کرده اند، هر کاری کرده است با نظر آن ها کرده است و مسئولیت را متوجه آنان دانست و حال ما کیفیت بیعت او را که به گفته عمر یک امر ناگهانی بوده بیان می کنیم.

### **پشیمانی ابوبکر:**

ابوبکر سخت پشیمان شد برای آن برخورد نامناسبی که با پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از یورش به خانه اش و محروم کردن از ارثش کرد و گفت: دوست داشتم در خانه فاطمه را باز نمی کردم ولو اینکه آن ها برای جنگ با من بسته بودند. (۲)

وجدانش او را بر اقدامات سختی که بر علیه زهرا صلی الله علیه و آله وسلم (که ودیعه او نزد امتش) انجام داده بود، سرزنش می کرد.

ص: ۲۰۶

---

۱- - أعلام النساء، ج ۳، ص ۲۰۸. بلاغات النساء، ص ۱۲ - ۱۹.

۲- - كنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۵. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۲.

## کوشش های بی ثمر برای رضایت حضرت زهرا (ع):

ابوبکر و رفیقش، برای خشنودی حبیبه رسول خدا و کسب رضایت او و گذشت از آن ها کوشیدند و آن برای کسب مشروعیت حکومت آن ها بود تا وسیله ارضای مسلمین قرار دهند. بنابر این به منزل او رفتند و اجازه ورود

خواستند، از دادن اجازه خودداری کرد. دوباره اجازه ورود خواستند، جوابشان را نداد. به سوی امام علیه السلام رفتند و از او خواستند که اجازه حضور برای آن ها بگیرد، امام به نزد حضرت زهرا رفت و از او درخواست اجازه ورود برای آن ها کرد، جواب داد و به آن ها اجازه داد. وارد شدند و سلام کردند، جواب آن ها را نداد، پیش آمدند و جلوی روی او نشستند، روی خود را از آن ها گرداند و اصرار کردند که گفتار آن ها را بشنود، اجازه به آن ها داد. ابوبکر به او گفت: ای حبیبه رسول خدا، واللّه نزدیکی به رسول خدا نزد من محبوب تر است از نزدیکی به من و من تو را از عایشه دخترم دوست تر دارم و دوست داشتم که من به جای پدرت می مردم و بعد از او باقی نمی ماندم..

اینکه من تو را می شناسم و فضل تو را و شرف تو را می شناسم و اینکه مانع حق تو و میراث تو از رسول اللّه شدم، نبود مگر اینکه شنیدم رسول اللّه می گوید:

ما ارثی باقی نمی گذاریم، آنچه ما گذاشتیم صدقه است...

پاره تن رسول خدا این روایت را در خطبه جاوید خود رد کرد و نیازی به رد کردن دوباره آن نیست و به سوی او توجه کرد و عمر هم با او شریک بود، به آن ها گفت:

شما را به خدا قسم می دهیم آیا شنیدید رسول خدا می گفت: رضایت فاطمه

از رضایت من است و خشم فاطمه از خشم من است، هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است؟...

تصدیق کردند و گفتند: شنیدیم.

پس صورت و دو دستش را به سوی آسمان گرفت و با حزن و قلبی اندوهناک گفت:

من خدا و ملائکه های او را گواه می گیرم که شما مرا خشمناک کردید و مرا خشنود ننمودید و اگر رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما را به او می نمایم...

ابوبکر شروع به گریه کرد، حضرت فاطمه ÷ به او گفت:

به خدا بعد از هر نمازی خدا را بر علیه تو می خوانم (۱)، این کلمات برای آن ها از ضرب شمشیر سخت تر بود، زمین زیر پایشان چون آسیا می گشت و ناامیدانه به خانه برگشتند و نتوانستند رضایت زهراء رسول را به دست آورند و دانستند که بر هر دوی آن ها خشمناک و غضبناک است. (۲)

ابوبکر حق داشت که گریه کند و محزون باشد، چون رضایت زهراء رسول ÷ را از دست داد و می دانست که خدا به غضب او غضب می کند آنگونه که پدرش حدیث کرده بود. (۳)

ص: ۲۰۸

---

۱- الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۴. أعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۱۴.

۲- الامام علي بن ابي طالب (ع)، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳- مستدرک الحاكم، ج ۳، ص ۱۵۳. أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۲. تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

اشاره

موضع امام با حکومت ابوبکر موضع منفی

توأم با گوشه گیری کامل از مردم، و شرکت نکردن در دستگاه حاکمه به هر شکلی بود، امام با تدوین احکام شرعی و تفسیر قرآن کریم از مردم روی گرداند و مردم هم از او رخ برتافتند.

امام به آن ها مراجعه نمی کرد و آن ها به او مراجعه نمی کردند؛ مگر وقتی که مشکلی در مسائل فقهی پیدا می کردند و حل آن را نمی دانستند به او متوسل می شدند و او پاسخ آن ها را می داد.

بسیاری می پرسند: چرا امام علیه السلام موضع بی طرفی در حکومت ابی بکر اتخاذ کرد و با او باب جنگ را در پیش نگرفت که حقش را به زور بگیرد و از آن روگرداند و گوشه گیری اختیار کرد؟ خود امام علیه السلام به بعضی از اسبابی که او را به چشم پوشی از حق خود واداشته اشاره می کند:

۱ - نبود نیروی نظامی

امام هیچ نیروی نظامی که بتواند بر حوادث غالب شود و زمام حکومت را در دست بگیرد، نداشت و او در بسیاری از مناسبات به آن تصریح کرده است از جمله:

الف: او علیه السلام در خطبه شقشقیه می گوید:

در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم، یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان باایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد، پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر

دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند... (۱).

این مقطع از خطاب او، حاکی از ناراحتی و سختی هایی، از نبود یاور در زمان حکومت ابی بکر است. بنابر این، نزد او نیرویی نبود که به او کمک کند و پناهگاهی که به آن پناه برد، برای ارجاع حقش باید صبر کند که صبرش، خار در چشم و استخوان در گلو بود.

ب - پس نگاه کردم، دیدم یآوری جز اهل بیتم ندارم و مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد، پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم و با گلوی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را نوشیدم و در فرو خوردن خشم در امری که تلخ تر از گیاه حنظل بود. (۲).

این مقطع حاکی از آن است که، برای امام علیه السلام غیر از خاندانش مانند فرزندان و فرزندان برادرش کسی طرفدار نداشت و اگر باب جنگ با ابی بکر باز می شد همه خاندان هاشمی کشته می شدند به اضافه اینکه امت با خطر وحشتناکی روبرو می شد.

ج - بیشتر مردم با ابوبکر، تحت فشار عمر بیعت کردند و امام علیه السلام خواست حجت را بر آن هاتمام کند، با زهرای رسول شب ها به در خانه مهاجرین و انصار می رفت و از آن ها درخواست کمک و مبارزه بر علیه حکومت وقت می کرد، آنها به دختر رسول الله می گفتند:

ص: ۲۱۰

---

۱- - نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱.

۲- - نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۷.

ای دختر رسول خدا، ما با این مرد (ابوبکر) بیعت کردیم، حبیبه رسول الله سخن آن ها را رد می کرد و می گفت:

آیا می خواهید میراث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را از خانه اش به خانه غیر او ببرید؟...

عذر می آوردند و می گفتند:

ای دختر رسول خدا، اگر شوهر تو قبل از ابی بکر آمده بود، ما از او روی بر نمی گردانیم، امام علیه السلام جواب آن ها را داد و گفت:

آیا باید رسول خدا را در خانه می گذاشتم و دفن نمی کردم، بعد خارج می شدم با مردم برای سلطنت او مبارزه می کردم؟...

سیده زنان گفتار امام علیه السلام را تأکید می کرد و گفت:

آنچه ابوالحسن انجام داد، باید انجام می داد و آنچه شما انجام دادید، خدا از شما حساب می کشد. (۱)

موضع امام علیه السلام با حکومت ابوبکر، مبنی بر عدم رضایت بود و اینکه او توان قیام نظامی بر علیه او را به هیچ وجه نداشت.

## ۲ - حفظ وحدت مسلمین

از حوادثی که امام را به مسالمت با قوم دعوت می کرد، اصرار او بر وحدت مسلمین بود و این را زمانی که قوم تصمیم به بیعت با عثمان گرفتند، اظهار داشت و گفت:

شما می دانید که من سزاوارترین مردم به خلافت از دیگران هستم و والله! آن را تسلیم می کنم مادامی که امور مسلمین سالم بماند و در آن ظمی جز بر من نباشد، به این وسیله من

ص: ۲۱۱

اجر و فضل آن را طلب می کنم و کناره گیری می کنم از آنچه مردم برای زرق و برق آن رقابت می کنند. (۱)

به خاطر حفظ وحدت مسلمین و وحدت کلمه

میان آن ها، امام با آنان صلح کرد و از آنچه در درون داشت از ناراحتی و اندوه بر ضایع شدن حقش، صرف نظر کرد.

### غم و اندوه حضرت زهرا (ع)

بزرگترین و سخت ترین رنجی که امام را دربر گرفت، ناراحتی شدید دختر رسول خدا و پاره تنش به سبب فقدان پدر - عزیزتر از جانش بود - . فراق او قلب ریفش را شعله ور و او را از تکلم بازداشته بود، مقداری از خاک قبر او را می گرفت و بر چشمش می گذاشت، می بوید، می بوسید و احساس راحتی می کرد و می گفت:

مَاذَا عَلِيٌّ مَن شَمَّ تُرْبَهُ أَحْمَدٍ

أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا

صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا

قُلِّ لِلْمُعْتَبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى

إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنَدَائِيَا

قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حَمِيٍّ بِظُلِّ مُحَمَّدٍ

لَا أَحْشَى مِنْ ضَمِيمٍ وَكَانَ جَمَالِيَا

فَالْيَوْمَ أَخْضَعُ لِلدَّلِيلِ وَآتَقِي

ضَمِيمِي وَأَدْفَعُ ظَالِمِي بَرْدَائِيَا

فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِهَا

شَجِنًا عَلَيَّ غُصْنٍ بَكَيْتُ صَبَاحِيَا

فَلْأَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَكَ مَوْسِيَا

وَلْأَجْعَلَنَّ الدَّمَاعَ فِيكَ وَشَاحِيَا (۲)

- ١-- نهج البلاغة، ج ١، ص ١٢٤.
- ٢-- مناقب آل ابى طالب، ج ٢، ص ١٣١.



هر آنکه تربت احمد را ببوید باکی نیست که در همه روزگار عطرها را نبوید.

بر من مصیبت هایی وارد شده که اگر بر روزها فرود می آمد به شب ها تبدیل می گشتند.

به آنکه در زیر خاک پنهان شده بگو اگر فریاد و صدای مرا می شنوی.

من در سایه محمد پناهی داشتم که از سختی بیمی به خود راه نمی دادم و او زیور من بود.

و امروز در برابر ذلیلان ستم می کشم و از رنج خود نمی توانم سخن بگویم و با جامه ام ستمگرم را دور می کنم.

پس هرگاه کبوتر قمری، شب هنگام به اندوه بر شاخه ای بگرید من به هنگام صبح می گریم.

پس از تو اندوه را مونس خود قرار می دهم و از فراق تو اشک را شمایل خود می سازم.

این ابیات، حزن دایم زهرای رسول و اندوه او بر فقدان پدرش که عزیزتر از جانش بود

را به تصویر کشیده و می گوید مصیبتی سخت بر من روی آورد که اگر بر روزهای روشن وارد می شد، نور آن را می گرفت و آن را به شب تیره تبدیل می کرد.

این ابیات حاکی از عزت و احترام او در زمان پدر بزرگوارش و ظلم و ستمی است که بعد از او به ایشان شده و اجماع مردم بر در خانه اش برای پایمال کردن حق او و چشم پوشی از فضائل او، که برای رفع ظلم از ردای خود استفاده می نمود.

و ودیعه رسول الله به گریه و زاری ادامه داد تا یکی از گریه کنندگان پنج گانه گردید که در طول تاریخ به آن مثل می زنند.

و شوق زیاد او بر پدرش اینکه انس بن مالک از او اجازه خواست تا او را به مصیبت دردناک پدرش تسلیت گوید و او از کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در قبرش قرار داد، به او گفت:

تو انس بن مالک هستی؟..

گفت: بلی، ای دختر رسول الله.

با سوز و گریه به او گفت:

چگونه نفستان راضی شد که خاک بر روی رسول خدا بریزید(۱) و انس کلامش را قطع کرد و سوزان ترین اشک از چشمش فرو ریخت و در غم و اندوه قرار گرفت.

اندوه زیاد زهرای رسول به جایی رسید که به امام امیرالمؤمنین علیه السلام اصرار کرد پیراهنی را که پدرش را در آن غسل داده بود، به او نشان بدهد. چون آن را آورد با اندوه و حسرت گرفت و شروع به بوئیدن و بوسیدن کرد، چون بوی پدرش را که از نظر او ناپدید شده بود، حس می کرد.

و پاره تن رسول خدا در روز روشن و تاریکی شب مدام به گریه می پرداخت و این به مردم گران تمام می شد، به امام شکایت کردند و از او خواستند که وقت خاصی را برای گریه کردن قرار دهد، چون آن ها نمی توانند بخوابند و استراحت کنند و امام آن را به عرض او رساند و جواب خواسته آن ها را داد و روزها به بیرون مدینه می رفت و با او فرزندانش حسن و حسین و

ص: ۲۱۴

دخترش زینبؓ بود و زیر درختی می نشست و در طول روز برای پدرش گریه می کرد، نزدیک غروب با فرزندانش به خانه برمی گشت، خانه ای که آن را حزن و اندوه فراگرفته بود، اما آن درخت را نیز قطع کردند، پس در زیر آفتاب گریه می کرد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام خانه ای

ساخت آن را "بیت الاحزان" نامید، مقری برای گریه قرار داد و به مهدی آل محمد نسبت می دهند که او در این باره گفته است:

أُمُّ تَرَانِي أَتَّخَذْتُ - لَا وَعُلاَهَا

بَعْدَ بَيْتِ الْأَحْزَانِ بَيْتَ سُورٍ

آیا مرا می بینی، نه سوگند به عظمتش که بعد از بیت الاحزان خانه شادی گزیده باشم.

اندوه گشوده بر ودیعه رسول الله اثر گذاشت تا مرض او را از پای درآورد و او را چون گل پژمرده کرد و زنان مهاجر و انصار به عیادت او رفتند و به او گفتند:

ای دختر رسول الله، با مریضی ات چگونه ای؟..

پس نگاهی به جانب آن ها انداخت و با صدایی توأم با حزن و اندوه و حسرت گفت:

می بینید که از دنیای شما بیزار و متنفرم و از جدایی شما خرسندم، خدا و رسولش را با غم و غصه از شما ملاقات می کنم، حق من حفظ نشد، مراعات شرافت من نمودند و سفارش او پذیرفته نشد و حرمت من شناخته نگردید... (۱)

و این کلمات حاکی از ادامه اندوه و حزن وی از تقصیر قوم به حق اوست که حق او را حفظ نکردند و مراعات وصیت پیامبر را درباره او نمودند.

ص: ۲۱۵

ناخشنودی او به زنان قوم رسید، درخواست حضور هنگام وفات او را نمودند و به او گفتند:

ای دختر رسول الله، ما را از حضور (در مراسم) غسلت بهره مند ساز.

پذیرفت و با ناراحتی گفت:

آیا می خواهید درباره من بگوئید آنچه را که درباره مادرم گفتید؟ نیازی به حضور شما ندارم... (۱).

### حضرت زهرا (ع) در بستر مرگ

زهرای رسول را امواج سختی از درد و رنج بر فقدان پدرش و غصب حقش فراگرفت و مرض او روز به روز بدتر شد و قلب نازکش را احاطه کرد و او را در بحبوحه جوانی به سرعت در آستانه مرگ قرار داد و زمان ملاقات بین او و پدرش را که بی صبرانه در انتظارش بود، فراهم ساخت.

### وصیت او

حضرت زهرا با امام علیه السلام وداع کرد، چون نزد او حاضر شد به اموری چند وصیت کرد از جمله آنها:

۱ - اینکه جسم مطهر او را در شب تاریک دفن کند.

۲ - دیگر اینکه هیچ یک از آنهایی که به او ظلم کرده اند و حقش را انکار کردند در تشییع جنازه او حاضر نشوند، چون آن ها دشمن او و دشمن پدر او هستند.

ص: ۲۱۶

---

۱- - حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳ - جای قبر او را مخفی نماید تا رمزی برای نارضایتی او در طول تاریخ باشد.

۴ - برای او تابوتی بسازند که جنازه مقدس او را در داخل آن قرار دهند، چون مردم امواتشان را بر روی تخته قرار می دادند که جسم پیدا بود و او نمی خواست احدی بر بدن او نگاه کند و از آن کراهت داشت.

امام متعهد به اجرای آن شد و در حالی که غرق گریه بود از او جدا شد و به احساساتش که پر از غم و اندوه بود، پاسخ داد.

در روز آخر حیاتش، علائم سرور در او ظاهر شد چون می دانست که به زودی به پدرش (که نمی خواست بعد از او زنده باشد) ملحق می شود و فرزندانش را شستشو داد و طعامی که برای آن روز کافی باشد، درست کرد و دستور داد که به زیارت قبر جدشان بروند و با آن هاوداع کرد و سوزناک ترین اشک بر چهره اش جاری شد در حالی که قلبش از اندوه و غصه ذوب شده بود.

و حسنین با غم و غصه متحیرانه خارج شدند و سخت در اضطراب بودند.

ودیعه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به "اسماء بنت عمیس" توجه کرد و او عهده دار مریضی و خدمت او بود، به او گفت: ای مادر.

گفت: بلی، ای حبیبه رسول خدا؟

گفت: برای من آب بریز.

اسماء اقدام کرد و آب را مهیا کرد و او غسل نمود، سپس به او گفت:

لباس جدید مرا بیاور.

لباس او را آورد و دوباره او را صدا زد:

ص: ۲۱۷

رختخواب مرا در وسط خانه قرار بده...

اسماء ترسید و لرزه بر اندامش افتاد و حس کرد که ودیعه پیامبر به پدرش ملحق می شود. اسماء رختخواب را در وسط حیاط خانه قرار داد و او را به پهلو خواباند و او را به طرف قبله گرداند، به سوی اسماء توجه کرد و به صدای ضعیفی گفت:

ای مادر، من اکنون قبض روح می شوم و من پاک شدم، کسی پرده از روی من بردارد... (۱).

سیده زنان آیات قرآن کریم را تلاوت می کرد تا جان از تنش خارج شد و زبانش به ذکر خدا گویا بود.

روح بزرگش به سوی خدای متعال در حالی که شاکی بود از آنچه از مصیبت و رنج بر او وارد شده بود، پرواز کرد. این روح بزرگ به سوی جنان و رضوان رهسپار شد و ملائکه خدای متعال آن را محاصره کردند و مورد استقبال انبیاء خدا قرار گرفت.

آسمان دنیا در تمام مراحل زندگی، مانند پاره تن رسول خدا در قداست و ایمان نیافت.

و حسنین با شور و شوق به خانه برگشتند و از مادر سؤال کردند، پس اسماء وفات او را به آن ها اطلاع داد در حالی که غرق در شیون و گریه بود.

این خبر برای آن ها چون صاعقه ای بود، به سرعت به سوی جسم مادر

ص: ۲۱۸

شناختند، حسن خود را به روی مادر انداخت و گفت:

ای مادر، با من تکلم کن قبل از آنکه روح از بدنم خارج شود.

و حسین خود را بر روی مادر انداخت و با جان خود می گفت:

ای مادر، من حسین تو هستم، با من تکلم کن قبل از اینکه قلبم از هم بپاشد.

اسماء آن ها را گرفت، می بوسید و تسلی می داد و از آن ها خواست که پدرشان را از مرگ مادرشان باخبر کنند، پس به سوی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با حال گریه حرکت کردند و مسلمانان از آن ها استقبال کردند و پرسیدند:

چرا گریه می کنید؟ شاید برای جای خالی جدتان گریه می کنید؟..

با اندوه و گریه پاسخ دادند:

مادرمان فاطمه از دنیا رفت..

امام وقتی خبر دردآور را شنید، می گفت:

به چه کسی خود را تسلی دهم ای دختر محمد؟..

با تو خود را تسلی می دادم، بعد از تو به چه کسی خود را تسلی دهم؟..

به سرعت به سوی خانه رفت در حالی که اشک از چشمانش جاری بود و چون به او رسید خود را به روی جسم مطهرش انداخت و هم و غم او را فراگرفت و می گفت:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فُرْقَةٌ

وَكُلُّ الذِّي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدٍ

دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

برای جمع شدن هر دو دوستی جدا شدنی باشد و هر آنچه کمتر از جدایی باشد اندک است.

و اینکه من فاطمه را بعد از پیامبر از دست دادم دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی پایدار نمی ماند.

صدای گریه و شیون از مدینه بلند شد و مردم از هر سوی به خانه امام روی آوردند تا از فیض تشییع جنازه ودیعه پیامبر بی نصیب نباشند، کسانی که مراعات حق او را نکردند.

امام علبه السلام به سلمان محمدی فرمود مردم را برگرداند و بگوید تشییع جنازه به تأخیر افتاد. سلمان مردم را خبردار کرد، برگشتند. عایشه به سوی خانه امام حرکت کرد تا جنازه را ببیند، اسماء مانع او شد و به او گفت:

به من سپرده است که کسی را نگذارم بر او وارد شود.. (۱) چون پاسی از شب گذشت امام برای غسل او اقدام کرد و با او حسنین و زینب و اسماء بودند، غم و غصه قلب آن ها را داغدار کرده بود. چون او را کفن کرد به اطفال اجازه داد که با او وداع کنند، هر یک خود را با گریه و زاری به روی او افکند و پس از وداع کودکان با جسم مقدس، خود و اصحاب نخبه اش نماز خواندند و او را برای آرامگاه ابدی خود حرکت دادند و احدی را از محل قبرش به جز آن ها خبردار نکرد، سپس با او وداع کرد و طبق وصیتش قبر او را پنهان نمود و در کنار قبرش می گریست و می گفت:

سلام بر تو ای رسول خدا، سلامی از طرف من. دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است ای پیامبر خدا، صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه کم

ص: ۲۲۰



شده و توان خویشتن داری ندارم، اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت تو را کشیدم شکیبایی ممکن است، این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم و هنگام رحلت، جان گرامی تو میان سینه و گردنم پرواز کرد، پس همه ما از خدائیم و به خدا بازمی گردیم، پس امانتی که به من سپرده بودی بر گردانده شد و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه و شیهایم شب زنده داری است تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند، به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه پیرس و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر، که هنوز روز کاری سپری نشده و یاد تو فراموش نگشته است، سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمی کند، اگر از خدمت تو بازمی گردم از روز خستگی نیست و اگر در کنار قبرت می نشینم از بدگمانی به آنچه خدا صابران را وعده داده نمی باشد. (۱)

این کلمات حاکی از حزن عمیق و درد شدید او از فقدان ودیعه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. آنگونه که گذشت در شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، بر آنچه از مصیبت و رنجی که از قوم به پاره تنش رسیده بود و اصرار او در سؤال از دخترش که او را از ظلمی که در این مدت کوتاه بعد از او شده بود، باخبر نماید.

امام به خانه اش برگشت در حالی که، بحران ها یکی پس از دیگری او را احاطه کرده بود. او به اطفالش می نگریست که در عزای مادرشان غرق در گریه بودند، کسی که در بهار جوانی اجل او را ربود.. و به روی گردانی مردم از او که جهاد در راه خدا و اسلام او را فراموش کرده و قرابت وی با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نادیده گرفتند، می نگریست و هم و غم وی اضافه می شد.

ص: ۲۲۱

به هر حال، امام از مردم روی گرداند و مردم از او روی گرداندند و تصمیم به دور کردن او از تمام امور سیاسی و مشارکت او در تمام امور دولتی شدند.

قابل ذکر است که حکومت ابوبکر، احدی از کسانی را که به امام تمایل داشتند، منصب دولتی نداد. مورخین روایت کرده اند که ابوبکر "خالد بن سعید بن العاص" را از ریاست لشکری که برای فتح شام انتخاب شده بود، برکنار کرد و بهانه ای برای عزل او نبود مگر میل او به علی بن ابیطالب در روز سقیفه؛ این مطلب را عمر به او یادآوری کرد.<sup>(۱)</sup> همانطور که هیچ سمتی به هیچ یک از هاشمیان نداد و عمر به ابن عباس علت آن را می گفت که می ترسد بمیرد و یکی از هاشمیان بر جایی از مملکت اسلامی امیر باشد، آن چیزی که او دوست ندارد درباره خلافت رخ دهد.<sup>(۲)</sup>

بیشتر حکام ابوبکر از خاندان اموی بودند، از جمله:

۱ - یزید بن ابوسفیان حاکم شام بود<sup>(۳)</sup> و او را تا فاصله ای از بیرون شهر یرب مشایعت کرد و بعد از وفات او حکومت شام به برادرش معاویه رسید.

۲ - عتاب بن اسید بن ابی العاص. او را والی و حاکم مکه کرد.<sup>(۴)</sup>

۳ - عثمان بن ابی العاص. او را والی و حاکم طائف کرد.<sup>(۵)</sup>

۴ - ابوسفیان را عامل بر مابین آخرین حد حجاز و همه نجران قرار داد.<sup>(۶)</sup>

ص: ۲۲۲

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- مروج الذهب، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۸۹.

۴- الاصابه، ج ۲، ص ۴۴۴.

۵- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۸۹.

۶- الامام الحسین (ع)، ص ۱۹۱. فتوح البلدان، البلاذری، ص ۱۰۳.

در اجرای این تصمیم ستاره امویان درخشید و پست های حساس را در دولت اسلامی اشغال کردند. ناظرین سیاست ابوبکر، تعجب خودشان را از این سیاست آشکار کردند، علائلی می گوید:

بنو تیم به پیروزی ابوبکر پیروز نشدند بلکه تنها امویان پیروز شدند. به این جهت دولت را به رنگ خودشان در آورده و در سیاست او مؤثر بودند و آن ها از حکومت به دور بودند آنگونه که مقریزی در رساله خود «النزاع و التخاصم» بیان کرده است.<sup>(۱)</sup>

شایسته بود ابوبکر، امور مسلمین را به بزرگان خاندان نبوی، نیکان و پرهیزکاران در دین از اوس و خزرج واگذار کند و امویان را از هر منصبی از مناصب دولت برکنار کند و به آن ها بی اعتنا باشد آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن ها معامله می کرد و همان طوری که مسلمین با آن ها به مقابله پرداختند و با نظر حقارت و خودداری به آن ها می نگریستند چون آن ها دشمنان اسلام بودند و اسلامشان واقعی نبود و صوری بود.

### **وفات ابی بکر و وصیت او به عمر:**

قبل از اینکه بحث از نشست سقیفه و آنچه در این رابطه از رویداد های بزرگ است را به پایان برسانیم، وفات ابی بکر و وصیت او به عمر بن خطاب به عنوان سرپرست و خلیفه بعد از او را بیان می کنیم.

سلطنت ابوبکر به طول نینجامید و پس از گذشت دو سال از حکومت،

ص: ۲۲۳

مرض بر او مستولی شد و در ساعات آخر عمرش تصمیم گرفت که امور خلافت را به همکار و دستیارش عمر بن خطاب واگذار کند، چون او بود که او را به این سمت منصوب کرد.

مورخین می گویند در نامزدی عمر به عنوان خلیفه بعد از او عده زیادی مخالفت کردند، از جمله طلحه که به او گفت:

جواب خدا را چه خواهی گفت که بر ما شخص خشن و بی رحمی که باعث تفرقه مردم می شود و دل ها از او متنفرند را خلیفه کردی؟ (۱) ..

ابوبکر ساکت شد و پاسخ او را نداد، طلحه حرف های خود را تکرار کرد و گفت:

ای خلیفه رسول الله، ما که در حیات تو نمی توانیم تندخویی او را تحمل کنیم چگونه خواهد بود حال ما در حالی که تو مرده باشی و او خلیفه باشد؟ (۲) ..

ابوبکر توجهی به انکار طلحه نکرد و برای او ارزشی قائل نشد.

بیشتر مهاجرین نیز اعتراض کردند و گفتند:

می بینیم که عمر را بر ما خلیفه قرار دادی و تو او را می شناسی و به ما اطمینان داری و تو در بین ما هستی، پس چگونه خواهد بود وضع ما وقتی تو خدا را ملاقات کنی و از تو پرسد، چه خواهی گفت؟ ..

ابوبکر در جواب آن ها گفت:

اگر خدا از من سؤال کند می گویم: بهترین کس در نزد خودم را برای آن ها

ص: ۲۲۴

---

۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵۵.

۲- المصدر السابق، ج ۹، ص ۳۴۳.

عده زیادی گفته اند شایسته تر به ابی بکر این بود که پاسخ آراء و عواطف اکثریت مسلمانان را بدهد و احدی را بر آن ها نگمارد مگر بعد از رضایت آن ها و اجرای عملیات انتخابی یا مشورت با اهل حل و عقد، ولی او در پاسخ، عواطف سرشار از حب و دوستی پسر خطاب را طالب بود.

ابوبکر از یکی از خواصش درخواست کرد که رأی مسلمین را در این باره بیان کند، به او گفت:

مردم درباره خلافت عمر چه می گویند؟

گفت: عده ای ناراحتند و عده دیگر خشنودند..

گفت: آیا آنهایی که ناراحتند زیادترند یا آنهایی که خشنودند؟

گفت: بلکه آنهایی که ناراحتند.. (۲)

وقتی بیشتر مردم بر خلافت او بعد از وی ناخشنودند، چگونه او را بر آن ها تحمیل می کند و نمی گذارد مسلمین در انتخاب هر کسی که برای ریاست حکومت بخواهند، آزاد باشند.

به هر حال هر چه بود عمر، ملازم ابوبکر شد در مرض مرگش و از ترس اینکه در انتخاب خودش از رأیش برگردد، گفت:

ای قوم، بشنوید و اطاعت کنید قول خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را.. (۳)

ابوبکر، عثمان را احضار کرد تا وصیت او را در انتخاب عمر بعد از خودش

ص: ۲۲۵

---

۱- الامامه والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹.

۲- الاداب الشرعیة والمنح المرعیة، ج ۱، ص ۴۹.

۳- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۲.

برای مردم بنویسد و ابوبکر می خواند و او می نوشت و این متن آن است:

این آن چیزی است که ابوبکر بن ابی قحافه تعهد می کند در آخر عمرش در دنیا در حالی که از آن کوچ می کند و اول عهدش به آخرت در حالی که به آن وارد می شود، من جانشین خودم بر شما را عمر بن خطاب قرار دادم، پس اگر با شما به عدالت رفتار کرد این گمان من به او بوده و اگر تغییر داد و تبدیل کرد من خیر را اراده کرده بودم و علم غیب ندارم و به زودی خواهند فهمید آنهایی که ستم می کنند که به چه کیفرگاهی بازگشت خواهند کرد.. (۱).

احدی نگفت که ابوبکر هذیان می گوید و کسی بین او و نوشتن وی حایل نگردید در نص نوشته او برای عمر، آنگونه که بین پیامبر و نوشته اش درباره حق امام علبه السلام حایل گردیدند و گفتند: او هذیان می گوید.

به هر حال، ابوبکر نامه را امضاء کرد و آن را به عمر داد و او با سرعت به طرف مسجد دوید تا نامه را برای مردم بخواند، مردی با او برخورد کرد و به او گفت: در نامه چیست؟

به او گفت: نمی دانم در نامه چیست، مگر اینکه هر چه باشد من آن را قبول دارم..

آن مرد به سوی وی نگریست و از واقع حال باخبر شد و گفت:

لکن من به خدا می دانم در آن چیست، آن سال تو او را امیر کردی و اکنون او تو را امیر کرده است. (۲).

ص: ۲۲۶

---

۱- - الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۹۱.

۲- - الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۰.

عمر رفت در حالی که نوشته را تکان می داد و مردم را به شنیدن آن تشویق می کرد، پس برای مردم خواند و امر به آسانی تمام شد و کسی درباره آن به نزاع نپرداخت.

## موضع امام

امام علبه السلام سخت ناراحت شد و اندوه خود را پس از مدتی آشکار کرد و آن در خطبه شفشقیه بود که فرمود:

پس دیدم صبر بر این دو شایسته تر است، پس صبر کردم و خار در چشم و استخوان در حلقم بود، دیدم ارثم غارت می شود تا اینکه اولی به راهش گذشت و خلافت را به پسر خطاب سپرد، سپس امام مثلی از شعر اعشی را عنوان کرد:

شَتَانُ مَا يَوْمِي عَلِي كَوْرَهَا

وَيَوْمُ حَيَانَ أَخِي جَابِرٍ

مرا با برادر جابر بن حیان چه شباهتی است؟ من

همه روزه در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود.

شگفتا ابوبکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری درآورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند. (۱)

این خطبه حاکی از اندوه و ناراحتی های او بر ضایع شدن حقش و دور کردن او از جایگاه و مقام اوست، مردان در آن مسابقه دادند، یک بار آن را در "تیم" و بار دیگر در "عدی" قرار دادند و مقام او در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و جهاد درخشنده او در یاری اسلام را فراموش کردند.

ص: ۲۲۷

به هر حال، ابوبکر جز مدت کمی در رأس امور نماند تا اینکه اجل او را فراگرفت و دوست و همدستش عمر اقدام به تجهیز جنازه او کرد و او را غسل داد و کفن کرد و بر او نماز خواند و او را در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن کرد و لحد او را به لحدش چسباند (۱) و متکلمان از شیعه معتقدند خانه ای که در آن دفن شده اگر از ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که به وارثش فاطمه زهرا علیها السلام می رسد و بعد از او به همسرش و فرزندانش می رسد و نقل نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به عایشه بخشیده باشد، بنابراین حلال نیست که در آنجا دفن شده باشد مگر بعد از اذن از ورثه پیامبر؛ اما اذن عایشه موضوعیتی برای آن ندارد چون او از زمین ارث نمی برد و از بنا ارث می برد، آنگونه که علماء فقه در میراث زوجه بحث کرده اند.

اگر خانه پیامبر برای عموم ملت است آنگونه که ابوبکر از پیامبر روایت کرده که انبیاء ارثی از خود از متاع دنیا نمی گذارند و ارث آن ها کتاب و حکمت است، و آنچه ترک کردند برای عموم مسلمانان صدقه است و بر این منوال، پس ناچار باید رضایت همه جماعت مسلمین را در دفن او در خانه پیامبر می گرفت و هیچ یک از این مراحل انجام نشده است.

### **خلافت عمر و ایجاد شورا**

عمر با خوشحالی و سرور، بدون هیچ زحمتی عهده دار خلافت شد و محکم حکومت را در دست گرفت. امت را به سختی و زور سیاست کرد تا بزرگان صحابه از او حمایت کردند و تازیانه او آنگونه که مورخین می گویند از شمشیر

ص: ۲۲۸

---

۱- - حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۱، ص ۲۸۲.



حجاج وحشتناک تر بود، حتی دانشمند امت "عبدالله بن عباس" نتوانست رأی خودش را در حلال بودن متعه بیان کند مگر بعد از وفاتش و از او ترسید و امام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه، او را به خشونت و سرسختی توصیف می کند.

به هر حال، ما به صورت کوتاه به بعضی از نشانه های داخلی و خارجی او بر حسب آنچه تاریخ به آن تصریح دارد اشاره می کنیم:

### سیاست داخلی او

سیاست داخلی عمر به خشونت و سختی معروف

بود، او تسلط کامل بر مملکت داشت و شخصاً با هر متجاوزی با خشونت برخورد می کرد، از جمله آنها:

### سعد بن ابی وقاص

"سعد بن ابی وقاص" شخصیت برجسته ای بود و آزمایش او در فتح ایران معروف است. سعد به عمر روی آورد در حالی که وی مشغول تقسیم اموال بین مسلمین بود، پس مزاحم مردم شد تا خود را به خلیفه برساند، چون عمر خود تجاوز او را دید با تازیانه بر او زد و گفت:

چرا از سلطنت خدا در روی زمین نهرا سیدی و خواستی نشان بدهی که سلطنت خدا تو را نمی ترساند،<sup>(۱)</sup> شوکت او را در هم شکست و بینی او را به خاک مالید.

### جبله بن ایهم

جبله از شخصیت های برجسته در جهان عرب بود. او و قومش اسلام

ص: ۲۲۹

---

۱- - حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۱، ص ۱۷۵.

آوردند و مسلمانان به اسلام او خوشحال شدند. جبهه در مراسم حج شرکت کرد و ضمن طواف پیرامون کعبه، یکی از مردان فزاره، لُنْک او را پایمال کرد، جبهه غضب کرد و به سرعت رفت و فزاره را گرفت و او را سیلی زد. این خیر به عمر رسید. او فزاری را احضار و دستور داد جبهه را با دست خودش ببندد یا اینکه او را راضی کند. این موضوع برای جبهه بسیار ناراحت کننده بود، از اینرو مرتد شد و به سوی "هرقل" گریخت و به او پناهنده شد، هرقل وی را خوب تحویل گرفت. همانا، جبهه سخت از آنچه که از اسلام از دست داده بود متأسف بود و حزن خود را در قالب اشعار اینگونه بیان می کند:

تَنْصَرَتِ الْأَشْرَافُ مِنْ أَجْلِ لَطْمِهِ

وَمَا كَانَ فِيهَا لَوْ صَبَرْتُ لَهَا ضَرَرٌ

فَيَا لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي وَلَيْتَنِي

رَجَعْتُ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي قَالَهُ عُمَرُ

به خاطر یک سیلی نصرانی شدم، اگر صبر می کردم ضرری نداشت

ای کاش مادر مرا نزائیده بود و ای کاش به گفتار عمر برمی گشتم.

عمر می خواست او را به زنجیر ببندد و مقصودش خوار کردن او و اهانت به او بود. (۱)

سخت گیری عمر، فقط برای رعیت نبود و شامل اهل و عیالش هم بود. مورخین می گویند وقتی به یکی از اهل بیتش غضب می کرد، غضبش ساکت نمی شد تا پشت دستش را سخت گاز می گرفت تا خون از آن جاری شود. (۲)

عثمان بن عفان، شدت غضب عمر را وقتی که مسلمانان خواستند از او

ص: ۲۳۰

۱- - حیاة الامام الحسين بن علی (ع)، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲- - شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۲.

انتقام بگیرند، توصیف کرد و گفت: پسر خطاب با پایش شما را پیمال کرد و با دستش شما را زد و با زبانش شما را مهار کرد و از او ترسیدید و به او راضی شدید... (۱).

صاحب نظران در بحث های اسلامی می گویند، این سیاست با سیره رسول صلی الله علیه و آله وسلم که بر رفق و نرمی بنا شده، منافات دارد. مورخین گونه های زیادی از فروتنی رسول خدا<sup>۲</sup> را روایت کرده اند از جمله اینکه مردی نزد او آمد،

ابهت وی در او اثر گذاشت، ترسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را خواست و به او گفت: من پسر زنی از قریش هستم که از دیگ چیزی می خورد. (۲) آن حضرت با اصحابش به سیره برادرانه رفتار می کرد و ناراحت می شد که خود را جدای از آن ها بداند و در ساختن بنای مسجد با آن ها شریک می شد. خدای متعال علو اخلاق او را ستوده است:

{وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ} (۳)

تو دارای خلق بزرگی هستی.

به هر حال، خشونت و تندی به هیچ وجه با آنچه از رسول خدا از عظمت اخلاق و محاسن آداب رسیده، سازگاری ندارد.

### لزوم اقامت اجباری صحابه

از سخت گیری های سیاسی عمر، لزوم اقامت اجباری برای صحابه بود. عمر نمی گذاشت کسی از یترب کوچ کند مگر اینکه در این خصوص به آن ها اجازه

ص: ۲۳۱

۱- - حیاة الامام الحسن بن علی (ع)، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- - حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- - القلم، ۴.

داده باشد و محققین در این باره معتقدند که در امور اسلامی، این دستور منافی با شرع اسلام و مخالف با آزادی عمومی برای همه مردم است، چون آن‌ها در عمل‌شان آزادند و می‌گویند پیمان آن است که، منافی با تعالیم اسلامی نباشد و حاکم، حق ندارد آنان را در جایی متوقف کند مگر آزادی او به دیگران ضرر بزند یا باعث فساد در روی زمین گردد.

## رای طه حسین

دکتر طه حسین عمر را از گناه اقامت اجباری صحابه تبرئه کرده و گفته است:

عمر از فتنه بر صحابه ترسید، آن‌ها را در مدینه نگهداشت که از آنجا خارج نشوند مگر به اذن او و آن‌ها را از سرزمین‌های فتح شده بازداشت که به آنجا نمی‌رفتند مگر به اذن او، از ترس فتنه مردم به آنها و ترسید بر آن‌ها از اینکه مردم شیفته آن‌ها شوند و بر دولت از عواقب این شیفتگی ترسید. (۱)

این توجیه قابل قبول نیست، چون صحابه ای

که قصد سفر به کشورهای فتح شده را داشتند اگر از خوبان و پرهیزکاران در دینشان بودند پس آن‌ها مصدر هدایت، خیر و تهذیب به سوی ملت فتح شده و هدایت اسلام و شناخت احکام به آن‌ها بودند. آن‌ها بدون شک فضیلت را پراکنده می‌کردند و بر تهذیب رفتار و نشر محاسن اخلاق، عمل می‌کردند و اگر از آنهایی بودند که دنیا آن‌ها را فریفته بود، مظاهر فتوحات آن‌ها را جذب کرده بود، پس بر عمر لازم می‌آمد که آن‌ها را

ص: ۲۳۲

رسماً از سفر بازدارد نه شرعاً برای حفظ مصالح دولت و حفظ مردم از فتنه آنها و لکن ما چیزی را نداریم که او گروهی را مجبور به سکونت اجباری غیر از گروه دیگر کرده باشد بلکه همه صحابه را مجبور به سکونت اجباری کرده و با این کار بین آن‌ها و بین آزادی آن‌ها حایل شده بود.

### فرماندهان و کارگزاران او

چیزی که در سیاست عمر با فرماندهان و کارگزاران او روشن است اینکه، هیچ منصبی از مناصب دولت را به احدی از خاندان نبوی نداد و آنهایی را که ابوبکر نصب کرده بود در پست خودشان مستقر کرد کما اینکه هیچ یک از صحابی مبارز امثال طلحه و زبیر را پستی نداد. به او گفته شد: افرادی مانند یزید بن ابوسفیان و سعد بن عاص و فلان و فلان از مؤلفه قلوبهم و از آزاد شدگان را به کار گرفتی و علی و عباس و زبیر و طلحه را ترک کردی؟

گفت: اما علی، او برتر از آن است، اما آن افراد از قریش، من می ترسم در مملکت پراکنده شوند و فساد در آن زیاد شود...

ابن ابی الحدید بر این کلام شرحی نوشته است، می گوید:

کسی که می ترسد اگر آن‌ها را امارت دهد طمع در مملکت نمایند و هر کسی برای خودش آن را بخواهد، چگونه نترسید که شش نفر از آن‌ها را در شورا نامزد

خلافت کرد و آیا چیزی از این به فساد نزدیکتر است.. (۱).

او طلحه و زبیر را نامزد خلافت قرار داد و آن‌ها را عضو شورا معرفی نمود و گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرد در حالی که از آن‌ها راضی بود. چگونه

ص: ۲۳۳

ممکن است فساد در زمین منتشر می کردند اگر بعضی مناصب دولتی به آن ها واگذار می شد.

### مراقبت از فرماندهان و کارگزاران

عمر نسبت به کارگزاران و فرمانداران خود سخت مراقب بود، هیچ کسی را پستی نمی داد مگر اینکه وضع او را بررسی می کرد و وقتی او را عزل می نمود آنچه از اموال داشت مجدداً مورد بررسی او قرار می گرفت، اگر اختلافی پیدا می کرد قسمتی از آن را برمی داشت و بقیه را به او می داد، (۱) ابوهریره دوسی را والی بحرین کرد. خبر به او رسید که اموال مسلمین را می گیرد، او را احضار نمود، چون حاضر شد گفت: می دانی وقتی من تو را به بحرین فرستادم کفش نداشتی، شنیدم اسب هایی به مبلغ هزار و ششصد دینار خریده ای..؟

ابوهریره عذرخواهی کرد و به او گفت:

اسبانی هستند که تولید شده اند و عطایایی است که داده شده است.

ابوحفص به عذرخواهی او توجهی نکرد و بر او فریاد زد:

رزق و حقوق تو کافی است و این زیادی است، باید آن را برگردانی..

ابوهریره طفره رفت و گفت:

این مال تو نیست..

گفت: بلی، واللّه تازیانه بر کمرت می زنم..

تازیانه خود را بلند کرد و به او زد تا بدنش خونین شد و ابوهریره چاره ای

ص: ۲۳۴

جز رد اموالی که اختلاس کرده بود، نداشت و در برابر سخت گیری عمر تسلیم شد و آن را پس

داد و گفت: آن را به حساب خدا می گذارم..

عمر گفته او را رد کرد و گفت:

اگر آن را از حلال به دست آورده باشی و از روی میل عطا کنی، این چیزی است که از دورترین نقاط بحرین، مردم برای تو آورده اند و تو را مادرت برای فرمانداری نژائیده است، بلکه تو را برای چوپانی و ساربانی زائیده است، (۱) سپس همه اموالی که از بیت المال اختلاس کرده بود، مصادره کرد و سزاوار بود که همه اموالش را مصادره می کرد، اما فرماندارانی که اموالشان را مصادره کرد آنها بدین قرارند:

۱ - سمره بن جندب.

۲ - عاصم بن قیس.

۳ - مجاشع بن مسعود.

۴ - جزء بن معاویه.

۵ - حجاج بن عتيك.

۶ - بشير بن محتفz.

۷ - ابومريم بن محرش.

۸ - نافع بن حرث.

اینها بعضی از عمال و کارگزارانش بودند که اموالشان را مصادره کرد. مورخین می گویند سبب اتخاذ این تصمیم "یزید بن قیس" بود که او را به این کار

ص: ۲۳۵

تشويق نمود و او را به اين اشعار خواند:

أبلغ أمير المؤمنين رسالته

فأنت أمين الله في النهي والأمر

وأنت أمين الله فينا ومن يكن

أميناً لربّ العرش يسلم له صدرى

فلا تدعن أهل الرّساتيقي والقرى

يسينغون مال الله في الادم والوفر

فأرسل إلى الحجاج فاعرف حسابه

وأرسل إلى جزءٍ وأرسل إلى بشر

ولا تنسين النافعين كليهما

ولا ابن غاب من سراه بنى نصر

وما عاصم منها بصفر عيابه

وذاك الذى فى السوق مولى بنى بدر

وأرسل إلى النعمان واعرف حسابه

وصهر بنى غزوان إنى لذو خبر

وشبلاً فسله المال وابن محرّش

فقد كان فى أهل الرّساتيقي ذا ذكر

فقاسمهم أهلى فداؤك إنهم

سيرضون إن قاسمتهم منك بالشرط

ولا تدعونى للشّهاده إننى



أغيب ولكني أرى عجب الدهر

نؤوب إذا أبوا ونغزوا إذا غزوا

فأني لهم وفترّ ولسنا أولى وفر

إذا التاجر الداری جاء بفاره

من المسك راحت في مفارقهم تجرى

پیامی به امیرالمؤمنین برسان که تو امین خدا در امر و نهی هستی.

و تو امین خدا در میان ما هستی و کسی که امین پروردگار عرش باشد دلم تسلیم او می شود.

اهل روستا و شهرها را نگذار که مال خود را در راه رفاه و ثروت جائز شمارند.

پس بفرست به سوی حجاج و به حسابش رسیدگی کن و بفرست به سوی جزء و به سوی بشر.

و دو نافع را فراموش نکن هر دویشان را و ابن غلاب از سران بنی نصر را.

ص: ۲۳۶

و عاصم از میان آن ها دست خالی نیست و آن یک که در بازار است غلام بنی بدر.

و بفرست به سوی نعمان و حسابش را بدان و داماد بنی غزوان که من آگاه هستم.

و از شبل در مورد مال جويا شو و ابن محرش که در میان روستائیان صاحب نام بوده است.

مالشان را قسمت کن، خاندانم فدایت باد که اگر با آن ها قسمت می کنی به نصف راضی می شوند.

و مرا برای گواهی دادن دعوت مکن که غائب می شوم ولی شگفتی های روزگار را می بینم.

باز می گردیم اگر بیایند و به جنگ می رویم اگر بروند، پس چگونه برای آن ها فراوانی باشد، ولی مادارای وفور نعمت نیستیم.

اگر بازرگانی موشی از مشک بیاورد آن موش در میان فرق موهایشان خواهد دوید.

به دنبال آن عمر به مصادره اموال کارگزارانش مو به مو عمل کرد<sup>(۱)</sup> و معنی این شعر این است که آن عاملان، مرتکب سرقت و خیانت شده و به اموال مسلمین خیانت کردند و واجب این بود که تمام اموالشان مصادره گردد و به بیت المال برگرداند و وقتی خیانتشان ثابت شد آن ها را از کار برکنار کنند و اموالش را دو نیم نمی کردند، آنگونه که عمر کرد.

به هر حال، سختی عمر و مراقبت او، تنها برای والیانش نبود بلکه شکایت مدام از آن ها و بعضی مسلمین شکایت از مأمورین خراج داشتند و این دو شعر به بیان آن است:

ص: ۲۳۷

نؤوب إذا أبوا ونغزوا إذا غزوا

فأنتي لهم وفر ولسنا أولى وفر

إذا التاجر الداری جاء بفاره

من المسك راحت فی مفارقههم تجری (۱)

می رویم هر گاه بروند و می جنگیم هر گاه بجنگند، پس چرا آنان را فراوانی باشد و ما را فراوانی نباشد.

اگر بازرگانی موشی از مشک بیاورد آن موش در میان فرق موهایشان خواهد دوید.

اینجا سؤالی باقی می ماند که عمر با اینکه سختی و خشونت را درباره عمالش به کار می برد با معاویه بن ابوسفیان مشفق و مهربان بود و با او اظهار همدردی و دلسوزی می نمود، هرگز به کار او رسیدگی نکرد و از او حساب نکشید و اموال در نزد او انباشته شد، به طوری که اخبار اختلاس وی از بیت المال رسید و اینکه او به میل خود و برای تثبیت ملک خود، اموال زیادی را خرج می کند، عذر او را بیان کرد و تعریف او را رد کرد و گفت:

کسرا و قیصر و هوش و زکاوت آن ها را بیان می کنید، (۲) در صورتی که معاویه نزد شماست و این در حدیث نبوی است: «کسری هلاک شد و کسری بعد از او نیست و قیصر هلاک می شود، سپس بعد از او قیصر نخواهد بود و به آن کسی که جان من در دست اوست گنج های آن ها را در راه خدا خرج خواهید کرد...».

عمر به طرفداری معاویه می پرداخت و از او تعریف می کرد و توجه به بدگویان نداشت، گروهی از صحابه خبر دادند که او از سنت رسول الله فاصله

ص: ۲۳۸

۱- فتوح البلدان، ص ۳۸۴.

۲- تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۱۱۴.

گرفته و لباس ابریشم و حریر می پوشد و از ظرف طلا و نقره استفاده می کند و باکی ندارد در کردار و رفتارش از آنچه مخالف سنت باشد، عمر گفته آنان را رد کرد و گفت:

رها کنید مذمت جوان قریشی که در حال غضب می خندد در حالی که راضی نیست و خشم تمام وجودش را گرفته است..  
(۱).

او در تحکیم وی، پیشتر رفت و روح بلند پروازی را در او دمید و کسانی را که برای انتخاب بعد از خود تعیین کرده بود، به او تهدید کرد و گفت: اگر شما با یکدیگر حسادت و دشمنی نمایید این معاویه بن ابوسفیان بر شما غلبه خواهد کرد. (۲)

چون معاویه از جانب عمر ایمن شد، عمل او در شام به گونه کسی بود که قصد خلافت و سلطنت را دارد. (۳)

### سیاست مالی عمر

اما سیاست عمر و روش مالی او مخالف با سیاست مالی ابوبکر بود. ابوبکر در عطا به طور مساوی تقسیم می کرد و عمر از آن عدول کرد و گفت:

خدا کسی را بر کسی برتری نداده است و لکن گفته است:

{إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ}

صدقه مال فقرا و بیچارگان است و مخصوص قومی

غیر از قومی نیست.. (۴)

ص: ۲۳۹

۱- الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۷۷.

۲- نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۱۱.

چون به خلافت رسید از سیاست ابوبکر عدول کرد و بعضی مسلمین را به بعضی دیگر در عطا ترجیح داد و گفت: ابوبکر رأیی داشت و من رأی دیگری دارم، من کسی را که با پیامبر می جنگیده است با آنکه همراه او بوده یکسان قرار نمی دهم. (۱) برای مهاجرین و انصار که در بدر بودند پنج هزار درهم قرار داد و آن مسلمانی که، اسلام او همان اسلام بدریون بوده ولی در بدر حاضر نبود، چهار هزار درهم قرار داد و برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده هزار درهم - مگر صفیه و جویریة که شش هزار درهم قرار داد - همانگونه که برای عباس عموی پیامبر دوازده هزار درهم قرار داد و برای اسامه بن زید چهار هزار درهم و برای پسرش عبدالله سه هزار درهم قرار داد، عبدالله آن را رد کرد و گفت:

ای پدر، چرا او هزار درهم باید از من بیشتر بگیرد؟ پدر او از پدر من بالاتر نیست، یا برای او فضلی است که برای من نیست؟

عمر به او گفت: پدر اسامه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر از پدر تو بود و اسامه نیز نزد رسول خدا محبوب تر از تو بود. (۲)

عمر عرب را بر عجم و آزاد را بر موالی برتری می داد. (۳)

این سیاست منجر به ایجاد طبقات بین مسلمین شد همانگونه که به تقسیم مردم بر حسب قبایل و اصولشان منجر شد، نسابون برای تدوین انساب و برای

ص: ۲۴۰

---

۱- - حیاة الامام الحسن بن علی (ع)، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲- - الخراج، ص ۲۴۴.

۳- - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۴۱۱.

تقسیم قبایل بر حسب قبایل و اصولشان به تکاپو افتادند. (۱)

اجرای این سیاست باعث تحول در جامعه اسلامی گردید و منجر به دشمنی موالی بر عرب شد و صدای ملی‌گرایی و نژادپرستی آشکار شد در حالی که اسلام بین همه مسلمین تساوی برقرار کرده بود و رابطه دین را قوی‌تر از رابطه نسب و خون می‌دانست.

## انتقاد کنندگان

### اشاره

این سیاست مالی که عمر در پیش گرفت موجی از انتقاد و خشم محققین را به جای گذاشت و از آن جمله عبارتند از:

#### ۱ - دکتر محمد مصطفی

دکتر محمد مصطفی این سیاست را رد کرده و می‌گوید: تقسیم بیت‌المال به این صورت اثر خطرناکی در زندگی اقتصادی جماعت اسلامی به وجود می‌آورد، چون کم‌کم طبقه اشرافی‌گر ثروتمندی پیدا می‌شود که روزی او بدون اینکه کاری انجام دهد می‌رسد؛ زیرا عطاء بر دو ناحیه متمرکز است؛ یکی خویشاوندی به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و سابقه در اسلام و این قرابت و این سابقه درجات و درجاتی دارد و به این شکل، عمر فرض عطاء را در برابر کار و کوشش

برای دولت قرار نداده است. (۲)

#### ۲ - علامه علائلی

علامه علائلی گفته است: این سیاست مالی، شکاف بزرگی ایجاد کرد و

ص: ۲۴۱

---

۱- العصبیة القبلیة، ص ۱۹۰.

۲- اتجاهات الشعر العربی، ص ۱۰۸.

جامعه عربی را به صورت طبقاتی تقسیم کرد بعد از آنکه در نظر قانون شریعت، به طبقه اشرافی و ملی و عمومی یکسان بودند. (۱)

### ۳ - دکتر عبدالله سلام

دکتر عبد الله سلام، سیاستی را که عمر در سیاست مالی اش در پیش گرفت محکوم کرد و گفت: نمی دانم چگونه عمر این سیاست را اجرا کرد و برای چه آن را اتخاذ کرد؟ چون اجرای آن، اختلاف اجتماعی و اقتصادی بوجود می آورد و بذر رقابت و برتری جویی بین مسلمین می کارد. (۲)

سیاستی که عمر در عرصه اقتصادی به اجرا گذاشت هیچ سرشت متعادلی قبول نمی کند. سرمایه نزد عده ای از صحابه جمع شد و اموال زیادی نزد آن ها انباشته گردید و بعضی ها بعد از مرگشان آنقدر طلا از خود به جا گذاشتند که با تبر می شکستند، و به این طریق سرمایه داران بر امور دولت تسلط پیدا کردند و آن را برای مصالح خاص خودشان به کار می بردند و نفوذ و ثروتشان در زمان حکومت عثمان بن عفان (رئیس قبیله اموی) و بعد از قتلش زیاد شد و چون خلافت و رهبری به امام علبه السلام رسید به دشمنی با او برخاستند، چون هدف سیاست عادلانه او، منع آن ها از امتیازات خاصه و مصادره اموالی بود که آن ها به زور و به ناحق از مردم گرفته بودند. توضیح بیشتر این مطلب در بخش «حکومت امام علبه السلام» خواهد بود.

ص: ۲۴۲

---

۱- الامام الحسين عليه السلام ، ص ۲۳۲.

۲- الغلو والفرق الغاليه في الحضاره الاسلاميه، ص ۲۵۱.

عمر در آخر عمرش وقتی فهمید ثروت کلانی نزد بعضی از صحابه جمع شده پشیمان شد و گفت: اگر ابتدای کارم می دانستم آنچه را که اکنون می دانم، اضافی اموال اغنیاء را می گرفتم و به فقراء رد می کردم.

در آنچه من گمان می کنم که عمر قصد کرده بود مازاد اموال اغنیاء را بگیرد قابل توجه است، اگر آن اموال از آن دولت است و اختلاس شده، واجب است تمام آن مصادره شود و به بیت المال برگردد و اگر از اموال تجارت است راهی بر آن نیست و اخذ مالیات واجب است، اگر شامل باشد. به هر حال، اگر اموال اغنیاء از فیء و از جزیه و خراج است، آن مال مسلمین است و جایز نیست که گروهی بدون گروهی دیگر از آن بهره مند شوند.

### کناره گیری امام(ع)

امام، زمان حکومت عمر نیز کناره گیری کرد و در هیچ کاری از کارهای دولت شرکت نکرد آنگونه که در زمان حکومت ابوبکر کناره گیری کرد، محمد بن سلیمان در جوابش بر سؤال جعفر بن مکی از آنچه بین علی و عثمان رخ داد می گوید: آن دو (یعنی ابوبکر و عمر) او را کنار زدند و او را ساقط کردند و آبروی او را بین مردم خرد کردند و جزء فراموش شدگان شد... (۱).

امام علبه السلام جمیع آنچه را که در زندگی اش از مصیبت، بدبختی و بحران ها به او رسیده بود، به عمر نسبت می داد و آن را در صحبت خاصی که با عبدالله بن

ص: ۲۴۳



عمر داشت، بیان کرد. (۱)

به هر حال امام علیه السلام، به طور کامل از مردم کناره گیری کرد و به تفسیر قرآن کریم پرداخت و با کسی جز اصحاب برگزیده رسول خدا - مانند عمار یاسر و انقلابی بزرگ ابوذر و سلمان فارسی و غیر آن ها از بهترین اصحاب رسول - در ارتباط نبود.

عمر در مسائل فقهی به امام مراجعه می کرد چون اطلاعات او در این باره کم بود و از قول او شایع است:

اگر علی نبود عمر هلاک می شد... (۲)

مسئله ای برای عمر رخ داد، در حل و خلاصی از آن حیران ماند و آن را برای اصحابش بیان کرد و به آن ها گفت:

در این امر چه می گوئید؟

آن ها پاسخ دادند: تو پناهگاه و حل کننده نزاعی...

از گفته آن ها خشنود نشد و این آیه را خواند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و گفته شایسته بگوئید.

سپس به آن ها گفت:

اما والله من و شما می شناسیم کسی که آگاه به آن است.

ص: ۲۴۴

---

۱- - المصدر السابق، ص ۵۴.

۲- - الغدير، ج ۶، ص ۸۳.

۳- - الاحزاب، ۷۰.

گفتند:

گویا قصد تو پسر ایطالب است؟

گفت: چه کسی می تواند معادل او باشد، من جز او به کجا روم و آیا آزاده زنی چون او را آورده است..؟

گفتند: ای امیرالمؤمنین چرا او را نمی خوانی؟

عمر گفت:

آنچه که بزرگ منشی از بنی هاشم و برتری از علم و خویشاوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، به سوی او می روند نه اینکه او بیاید، برخیزید تا نزد او برویم..

آنان همگی به سوی او شتافتند و او را در زمین دیوار کشیده ای متعلق به وی یافتند که شلواری بر تن داشت و بر بیل خود تکیه داده بود و آیه:

«أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»

آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

تا آخر سوره را می خواند و قطرات اشک بر گونه هایش می غلطید، آن قوم همگی به گریه افتادند، پس خاموش شدند و عمر درباره مشکلی که برایش پیش آمده بود از آن حضرت سوال کرد، حضرت به وی پاسخ داد، پس عمر به او گفت:

به خدا قسم حق تو را خواست ولی قوم تو را نخواستند..

حضرت فرمود:

ای اباحفص، از اینجا و آنجا چیزی نگو، آنگاه قول خدای متعال را تلاوت کرد که می فرماید: «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا»: روز جدایی وعده گاه است.

ص: ۲۴۵

عمر متحیر ماند و مبهوت شد و دست خود را بر دست دیگر نهاد و از آنجا خارج شد در حالی که گویی به خاکستر می نگریست. (۱)

به هر حال، امام در خلافت عمر، خانه نشین و نگران و غمگین هم کلام با ستارگان بود، متکای او بی خوابی و غصه داری که غیظ خود را فرو می برد و به خدای متعال توکل می نمود.

### نصیحت او به عمر

### اشاره

امام علبه السلام در دو موضع به عمر نصیحت کرد و آنچه درون داشت برای ضایع شدن حقش کنار گذاشت و آن برای حفظ کلمه اسلام بود و آن دو:

### ۱ - جنگ روم

عمر تصمیم گرفت به جنگ روم برود، امام او را نهی کرد و به او گفت:

تو اگر شخصاً به این جنگ بروی و با آن ها برخورد کنی و حادثه ای رخ دهد و تو گرفتار شوی، برای مسلمانان در هیچ جا پناهی نیست که به آنجا پناه ببرند و مرجعی که به آنجا برگردند. مرد جنگجویی را به سوی آن ها بفرست، اهل بلا و نصیحت را با او همراه گردان، اگر پیروز شد این آن چیزی است که دوست داری و گرنه تو پشتیبان مردم و محل اجتماع مسلمین هستی.

### ۲ - جنگ فارس:

عمر برای خروج خود به جنگ فارس از امام مشورت گرفت، امام او را از رفتن به جنگ منع کرد و به او گفت:

ص: ۲۴۶

پیروزی و شکست اسلام به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرموده و رسید تا آنجا که باید برسد. در هر جا که لازم بود، طلوع کرد و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر، چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته، پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهد شد. عرب امروز اگر چه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآورده و با کمک مردم جنگ را اداره کن زیرا تو اگر از این سرزمین بیرون شوی مخالفان عرب از هر سوی تو را رها کرده و پیمان می شکنند، چنانچه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

همانا عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است، اگر بریدید آسوده می گردید و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد و اینکه گفتی آنان به راه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند تا خشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آن چه که دوست ندارند، توانا تر است.

اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی ما در جنگ های گذشته با فراوانی سرباز نمی جنگیدیم بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می کردیم.

رأی امام، آن رأی درخشان بود. اگر عمر با لشکر خارج می شد، گناه آن برای مسلمین دو چندان بود چون اگر عمر در لشکر اسلام بود و لشکر اسلام شکست می خورد، پرچم اسلام در هم پیچیده می شد.

در زمان عمر زیورآلات کعبه زیاد شد، مردم به فروش آن و مصرف بهای آن به لشکر اسلام اشاره کردند چون کعبه نیازی به زیورآلات ندارد. عمر خواست آن را اجرا کند از اینرو با امام علبه السلام در این باره مشورت کرد، امام به او گفت:

این قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و اموال چهار گونه است: اموال مسلمین بین ورثه به طوری که واجب است

تقسیم می شود و فیء که بین مستحقین آن تقسیم می گردد و خمس که خدا آن را وضع کرده است آنگونه که وضع کرده است و صدقات که خدا آن را آنگونه که خواسته قرار داده و زیورآلات کعبه در آن است. امروز، خدا آن را به حالش رها نکرده و آن را فراموش ننموده و جایی از او مخفی نیست، پس آن را جایی قرار بده که خدا و رسولش قرار داده است.

پس عمر رأی او را نیکو شمرد و اعجاب خود را آشکار کرد و گفت: اگر تو نبودی رسوا می شدیم.

### ترور عمر:

ما اختصار را در خلافت عمر ترجیح دادیم و متعرض حوادثی که در حکومت عمر رخ داد، نشدیم. خصوصاً آنچه که از فتاوا، از اجتهاد در برابر نص مانند تحریم متعه و غیر آن از او صادر شده و علمای شیعه و فقهایشان برای آن گفته اند و در رأس آن ها امام اعظم شرف الدین در کتابش «نص و اجتهاد» و محقق بزرگ امام شیخ عبدالحسین امینی در کتاب جاویدش «الغدیر» آورده است.

به هر حال، آنچه که قصد ماست، ترور عمر و تعیین اعضای شورا قبل از مرگش می باشد. ترور عمر را بعضی از نویسندگان حدیث به بنی امیه نسبت

می دهند و قصدشان خلاصی از حکومت او و گمان تسلط آن ها بر مسلمین بوده و استدلال می کنند بر اینکه ابولؤلؤ که عمر را ترور کرد، غلام مغیره بن شعبه بوده که رابطه ناگستنی با امویان داشته است.. و این رأی را هیچ محققی نمی پذیرد، چون رابطه عمر با امویان بی نهایت محکم بوده است و بین آن ها هیچ رقابتی نبوده و همگی از دشمنان امام بودند.

عمر، بزرگان اموی را بر سراسر ممالک اسلامی به عنوان حاکم به کار گرفت مانند "یزید بن ابوسفیان"، "سعید بن عاص" و "معاویه" و اموال آن ها را نصف نکرد اما با بقیه عمالش این کار را کرد و او مفید به امور زنانشان بود، هند دختر عتبه مادر معاویه چهارهزار درهم از بیت المال قرض

گرفت و با آن تجارت می کرد.(۱) در خانه اش مکان خاصی را آماده و به بهترین وجه فرش کرده بود و به کسی اجازه نمی داد که به آن وارد شود به جز ابوسفیان و برای همین مورد عتاب قرار گرفت. گفت: این شیخ قریش است،(۲) پس امویان چرا باید او را ترور کنند؟

جاه هیچ تردیدی نیست که ابولؤلؤ شخصاً اقدام به ترور عمر نمود نه به دفاع از امویان و سبب آن این است که او جوانی پر شور و متعصب به ملت و وطنش بود. پس می دید مملکتش به زور اشغال شده و بزرگیِ فارسیان و عزتشان از بین رفته و عمر به تحقیر آن ها پرداخته و می گوید ای کاش بین او و آن ها کوهی از آهن بود، کما اینکه تنها کسانی می توانستند وارد یثرب شوند که به سن بلوغ نرسیده باشند(۳) و فتوا داد که آن ها ارث نمی برند مگر اینکه در شهرهای

ص: ۲۴۹

۱- - الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳.

۲- - سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳- - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

عربی متولد شده باشند،(۱) چنانکه آنها را به کافر تعبیر می کرد! او شخصاً برای شکایت از کارش که مغیره به او تحمیل می کرد، به نزد عمر رفت و از سنگینی خراج شکوه کرد ولی عمر بر او فریاد زد:

خراج تو با توجه به کاری که خوب انجام می دهی سنگین نیست..

این کینه و خشم او را برانگیخت و آن شر را در جان خود پنهان کرد و عمر بر او گذشت و به عنوان تمسخر گفت:

شنیده ام که تو می گویی اگر بخواهی آسیای بادی بسازی می توانی..

این تمسخر او را ناراحت کرد و به او گفت:

آسیایی برای تو بسازم که مردم از آن سخن بگویند.

در روز دوم اقدام به ترور عمر کرد،(۲) سه تا ضربه بر او وارد کرد، یکی از آن ضربات را به زیر ناف او زد که پرده شکم او را پاره کرد.

سپس به اهل مسجد حمله کرد و یازده نفر را مجروح کرد و قصد خودکشی کرد و خود را کشت. عمر را به خانه اش بردند و از جراحات او خون جاری بود، پس به اطرافیانش گفت:

چه کسی به من ضربه زد؟

گفتند: غلام مغیره...

گفت: آیا به شما نگفتم از این کفار برای ما جمع نکنید، بر من غلبه کردید.(۳)

ص: ۲۵۰

---

۱- - الموطأ، ج ۲، ص ۱۲.

۲- - مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳- - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

خانواده اش طبیعی را احضار کردند، به او گفت: چه آشامیدنی را دوست داری؟

گفت: شراب انگور..

به او خوراندند ولی از سوراخ های شکم خارج شد، مردم گفتند: خون و چرک است، سپس به او شیر دادند که بازهم از آن منافذ خارج شد، طیب از او مأیوس شد و به او

گفت: نمی بینم که تا شب بیشتر زنده بمانی. (۱)

### وصیت او:

عمر چون به نزدیک بودن اجلش یقین کرد به پسرش عبدالله وصیت کرد و به او گفت: بین من چقدر بدهکارم، نگاه کردند، پس دیدند که او شصت هزار به بیت المال بدهکار است، نمی دانیم که آن دینار بوده یا درهم.

به پسرش گفت: بعد از آنکه مقدار آن معین شد، اگر مال آل عمر کافی بود آن را بپرداز و اگر کافی نبود از بنی عدی بن کعب واگذار کن که بپردازند، اگر اموال آن ها کافی نبود از قریش پرداخت شود و به غیر آن ها مراجعه نکنید.. (۲)

اشکالاتی بر این وصیت مترتب است که ما آن را در جزء اول کتاب (زندگانی امام حسین علیه السلام) به تفصیل ذکر کرده ایم.

### عمر با فرزندش عبدالله

عبدالله از پدرش درخواست کرد یکی از مسلمانان را به جای خود تعیین کند و او را خلیفه بعد از خودش قرار دهد:

ص: ۲۵۱

---

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۱.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۸۸.



ای پدر، کسی را بر امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم خلیفه قرار بده، اگر ساربانان یا چوپانان به نزد تو بیایند و شترانش یا گوسفندانش را رها کند، آیا تو از او نمی‌پرسی چرا امانت را ضایع کردی؟ پس چه رسد به امت محمد، پس خلیفه برای آن‌ها تعیین نما.

عمر با گوشه چشم به او نگاه کرد و جواب داد و گفت:

اگر من خلیفه تعیین کنم، ابوبکر خلیفه تعیین کرد و اگر ترک کنم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم ترک کرد. (۱)

و شاید درد بر عمر غلبه کرده بود و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نصب علی بعد از خودش را در روز غدیر خم و الزام مسلمین به بیعت با او را فراموش کرده بود در حالی که خودش با

او بیعت کرد و به او گفت: بخ بخ (به به) به تو که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی.

آیا ابوبکر دلسوزتر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان بود که وصیت به عمر به عنوان خلیفه کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصیت نکرد و کسی را بعد از خود تعیین نکرد و اهمال نمود؟

به هر حال، درد جراحات به او فشار آورد و جزع و فزع سختی داشت و می گفت:

اگر روی همه زمین طلا می‌داشتم، از عذاب خدا فدا می‌کردم قبل از آنکه آن را ببینم... (۲)

ص: ۲۵۲

---

۱- - مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

متوجه پسرش عبدالله شد و به او گفت: صورت مرا بر خاک بگذار..

پسر به او توجه نکرد و گمان کرد که عقلش را از دست داده، دوباره دستور داد، جواب او را نداد، به او فریاد زد و گفت:

بی مادر، صورت مرا به خاک بگذار..

عبدالله اقدام کرد و صورت پدرش را به زمین گذاشت و شروع به گریه کرد و می گفت:

وای بر عمر! و وای بر مادر عمر! اگر خدا از او نگذرد،(۱) و شاید در این لحظات آخر از زندگی اش، برایش آشکار شد آنچه بر خاندان نبوی از بدبختی ها و بحران ها بر آن ها وارد کرده بود.

به هر حال، عمر پسرش را به نزد عایشه فرستاد تا از او اجازه بگیرد که در کنار ابوبکر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن شود، به او اجازه داد(۲) و شیعه بر آن شرحی نوشته و گفته اند: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ترک کرده از متاع زندگی، اگر اهل بیت او ارث نمی برند و آن، برای امر بعد از اوست آنگونه که ابوبکر روایت می کرد، نیازی به اجازه عایشه ندارد و اگر ما ترک او به ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برمی گردد آنگونه که اهل بیت می گویند، عایشه در آن سهمی ندارد چون زن از زمین ارث نمی برد و آنگونه که فقهای مسلمین می گویند او از بناء ارث می برد، پس در چنین موقعی باید از ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اذن گرفته می شد و آن انجام نشد.

ص: ۲۵۳

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

۲- المصدر السابق، ص ۱۹۰.

تشکیل شورا که عمر آن را بنا نهاد مانند تشکیل سقیفه، برای مسلمانان سختی ها و شر عظیمی به دنبال داشت و آن سازمان رسوایی بود که هیچ غباری بر آن نبود مگر اینکه قصد از آن، دور کردن امام علیه السلام از رهبری امت و تسلیم آن به بنی امیه بود، برای ارضای عواطف قرشیان که قلبشان پر از کینه و دشمنی با امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

ما شورای عمر را به درستی و تحقیق و تحلیل، دور از عواطف تقلیدی بررسی می کنیم و قصد ما جز ابراز واقعیت تاریخی بر طبق آنچه بوده، نیست.

به هر حال، وقتی عمر نزدیکی اجل حتمی خود را حس کرد به کسی که متصدی خلافت بعد از خودش خواهد شد، توجه کرد و شروع به ذکر افراد حزبش کرد که در بیعت ابوبکر به او کمک کردند و خلافت را از امام امیرالمؤمنین گرداندند و برای نبودن آن ها حسرت می خورد و از آن ها یاد می کرد و گفت:

اگر ابوعبیده زنده بود خلافت را به او واگذار می کردم چون او امین امت بود، اگر سالم غلام ابی حذیفه زنده بود او را خلیفه قرار می دادم چون خیلی خدا را دوست داشت... و برای ابوعبیده بهره ای در خدمت به امت اسلامی و جهاد نبود که آن را ذکر کند.

لازم به ذکر است، سالم غلام ابی حذیفه شخصیت اسلامی معروفی نبود و از عامه مردم بود، مگر اینکه سهمی ایجابی در کنفرانس سقیفه داشت و جزء نیروی زننده در حمایت اعضایش بود.

به هر حال اصحابش از او خواستند که یکی را به عنوان نامزد معرفی کند تا امور مسلمانان را بعد از خودش به عهده بگیرد، گفته آنها را رد کرد و گفت:

خوش ندارم بار آن ها را در زنده بودن و پس از مرگ به دوش بکشم..

لکن طولی نکشید که از حرف خود عدول کرد و اعضای شورای شش گانه را انتخاب کرد و به آن ها واگذار کرد که یکی را بعنوان والی برای مسلمانان تعیین کنند و به این ترتیب بار خلافت را در زندگی و پس از مرگ به دوش کشید و ابن ابی الحدید شرحی بر کلام او نوشته است و گفته است:

سنگینی چه چیزی بیشتر از این و چه فرقی است بین اینکه یکی را شخصاً تعیین کنی یا اینکه او را در حصر و ترتیب قرار بدهی... (۱).

### نماز صهیب

به صهیب دستور داد وقتی ترور شد با مسلمانان نماز بخواند، پس با مردم نماز خواند و در این باره فرزدق می گوید:

صَلَّى صَهَيْبٌ ثَلَاثًا ثُمَّ أَرْسَلَهَا

إِلَى ابْنِ عَفَّانٍ مُلْكًا غَيْرَ مَقْصُودٍ (۲)

سه بار صهیب نماز خواند، سپس خلافت را به ابن عفان واگذار کرد.

### انتخاب اعضای شورا توسط عمر

عمر شش نفر را برای اعضای شورا انتخاب کرد و آن ها را ملزم نمود که یکی را برای رهبری امت انتخاب کنند و آن ها عبارتند از:

۱ - امام امیرالمؤمنین علیه السلام .

ص: ۲۵۵

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۲- نور القبس المختصر من المقتبس - المرزبانی، ۱.

۲ - سعد بن ابی وقاص.

۳ - الزبیر بن العوام.

۴ - طلحه بن عبیدالله.

۵ - عثمان بن عفان.

۶ - عبدالرحمن بن عوف.

آنچه در این انتخاب آشکار است این که هیچ بهره ای در آن برای انصار نیست، آنهایی که پیامبر را یاری کردند و اصول آن را پرورش دادند و شاید علت آن میل آن ها به امام علی علیه السلام بوده است. اعضای شورا از قرشیان بودند و غیر آن ها بهره ای نداشتند.

### عمر با اعضای شورا

#### اشاره

عمر اعضای شورایی را که انتخاب کرده بود به حضور خواست، چون حضور بهم رساندند به آن ها توجه کرد با خشونت تمام و با صفات نکوهیده آن ها را یاد کرد که موجب آزردهی آن ها شد، مورخین به صورت مختلف بیان کرده اند، اکنون یک نمونه از آن:

#### روایت اول

#### اشاره

چون اعضای شورا نزد او جمع شدند به آن ها رو کرد و گفت: آیا همه شما طمع خلافت بعد من را دارید؟..

همه آن ها از تکلم خودداری کردند، دوباره آن را تکرار کرد، زیر جواب او را داد: چه چیزی ما را از خلافتی که تو به عهده گرفتی دور می کند؟ آیا از قریش نیستیم؟ آیا سابقه ما در دین کمتر از توست؟ آیا خویشاوند پیامبر نیستیم؟ عمر

نتوانست جواب او را بدهد زیرا حرف بیهوده ای در کلامش نبود که آن را باطل کند، از این رو به جماعت توجه نمود و گفت:

آیا می خواهید آنچه در درونتان است بازگو کنم؟

همه گفتند:

بگو، اگر تو صرف نظر کنی، ما نمی کنیم.

شروع کرد به بازگو کردن از نفسیات و میل و اخلاقشان...

پس به هر یک از آن ها توجه کرد:

### **بازبیر**

اما تو ای زیر! تو بر هیچ صراط مستقیمی نیستی و هنگام خشنودی مؤمنی، هنگام غضب کافری، روزی انسانی و روزی شیطان، اگر خلافت به تو برسد روزی که خود را در بطحاء بر سر یک مد جو به دعوا می گذرانی، پس اگر حکومت به تو برسد نمی دانم چه کسی برای مردم باشد آن روز که تو شیطان می شوی؟ و چه کسی باشد آن روز که خشمگین می گردی و خداوند امر این امت را برای تو فراهم نخواهد کرد در حالی که تو دارای چنین صفتی

باشی...

زبیر بنابر این تحلیل نفسانی از شخصیتش، گرفتار بیماری های خطرناکی بوده که عبارتند از:

۱ - زودرنجی و دلتنگی.

۲ - ناپایداری در رفتار.

۳ - خشم فراوانی که شعور و توازنش را از وی گرفته بود.

۴ - حرص و بخل.

ص: ۲۵۷

این دو، وی را بر آن می‌دارد که با مردم بر سر یک مد جو به زد و خورد بپردازد.

این خوی‌ها از صفات ناشایسته هستند، که هر کس بدانها متصف شود صلاحیت عهده دار شدن هیچ منصبی که در دستگاه دولت حساس باشد ندارد... چه رسد به اینکه خلیفه و پیشوای مسلمین باشد؟

### با طلحه:

سپس روی به طلحه کرد و گفت:

بگویم یا ساکت باشم؟..

طلحه به او پرخاش کرد و گفت:

تو چیزی از خیر نمی‌گویی..

عمر شروع به گفتن کرد و گفت:

من تو را از روزی که انگشت تو در جنگ احد مضروب گشت می‌شناسم که از آنچه به تو رسیده بود خشمگین بوده‌ای و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خشمگین از تو از دنیا رفت به خاطر سخنی که روز نازل شدن آیه حجاب بر زبان راندی..

اگر رسول خدا بر طلحه خشمگین بوده، پس چگونه است که عمر او را نامزد خلافت و پیشوایی مسلمین می‌کنند؟ این امر خلاف آن چیزی است که وی گفته بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وفات یافت در حالی که از اعضای شورا راضی بوده است.

جا حظ بر این مطلب اظهار نظر کرده و گفته است:

اگر کسی به عمر می‌گفت: تو گفتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت در حالی

که از این شش نفر راضی بوده، پس چگونه اینک به طلحه می گویی که آن حضرت خشمگین بر تو درگذشت به خاطر سخنی که گفته بودی؟ در آن صورت مثل این می بود که وی را با تیر زده باشی ولی چه کسی جرأت داشت که کمتر از این را به عمر بگوید، چه رسد به این؟..

### **با سعد بن ابی وقاص:**

به سعد بن ابی وقاص روی کرد و گفت:

همانا تو صاحب گله اسبان هستی، از این اسبان که با آن ها می جنگی و تو صاحب شکار، تیر و کمان هستی و قبیله زهره کجا و خلافت و کارهای مردم کجا؟

سعد مردی نظامی بود که جز عملیات جنگی چیزی نمی دانست و در امور اداری و اجتماعی امت اطلاعی نداشت، پس چگونه وی را برای خلافت نامزد می کند؟ همچنین وی صلاحیت قبیله سعد را برای تصدی امور حکومت مورد انتقاد قرار داده بود.

### **با عبدالرحمن بن عوف:**

آنگاه روی به عبدالرحمن بن عوف کرد و به او گفت: اما تو ای عبدالرحمن، اگر نصف ایمان مسلمین را با ایمان تو بسنجند ایمان تو بر آن ها برتری می یابد، اما برای این امر شایسته نیست کسی که ضعیفی چون ضعف تو را داشته باشد و زهره کجا و این امر کجا؟..

عبدالرحمن بنا بر نظر عمر مرد باایمان و تقوایی بود و نمی دانیم که ایمان وی کجا بود هنگامی که از انتخاب سرور پاک امام امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری



نمود و امور مسلمین را به دست امویان سپرد و آنان مال خدا را به یغما بردند و بندگان خدا را به بردگی کشاندند.

نیز وی شخصیتی قوی و عزمی ثابت و اراده ای محکم بنا به اعتراف عمر نداشته است، پس چگونه وی را نامزد خلافت می نماید؟

### **با امام امیرالمؤمنین (ع):**

سپس روی به امام امیرالمؤمنین کرد و به آن حضرت گفت: خدای را، که حاکم تو باشی اگر شوخ طبعی در تو نبود.. به خدا قسم، اگر تو بر آن ها حکومت کنی آنان را به حق

آشکار و راه روشن می بری..

چه وقت امام را شوخ طبعی بوده در حالی که آن حضرت در زندگی جز جدیت و دوراندیشی در قول و عمل نداشته است.

وانگهی آن کس که به این خوی موصوف باشد چگونه می تواند مسلمین را به حق واضح و راه روشن برد، آنگونه که عمر می گوید: این سیاست با شوخ طبعی ناشی از ضعف و سستی شخصیت سازگار نیست.

عمر تأکید می کند که اگر امام امور مسلمین را برعهده گیرد میان آنان به حق رفتار می کند و آن ها را به راه راست می برد، پس چرا او را از اعضای شورا قرار می دهد و شخصاً او را تعیین نمی نماید؟

### **با عثمان:**

پس عمر روی به عثمان بزرگ خاندان اموی کرد خاندانی که با اسلام مبارزه کرده بود- و به او گفت:

هان... حکومت به سوی تو می آید، گویی تو را می بینم که قریش این امر را

ص: ۲۶۰

به خاطر دوستی اش نسبت به تو به عهده ات گذاشته و تو بنی امیه و بنی ابی معیط را برگردن مردم سوار کرده و آنان را در دادن بخششها برتری داده باشی، پس گروهی از گرگان عرب به سوی تو روان می شوند و تو را بر بسترت سر می برند، به خدا قسم! اگر چنان کنند تو چنین می کنی و اگر چنین کردی آنان نیز چنان خواهند کرد، سپس دست بر پیشانی برد و گفت: پس اگر چنین پیش آمد گفته ام را بیاد آور. (۱)

آنچه مسلم است این است که عثمان را قریش به خلافت نرساند و عمر او را به این سمت منصوب کرد و نامزدی او در زمان مریضی عمر نبود و مدتی قبل از آن بود، حسن بن نصر روایت کرده و گفت: با عمر حج را برگزار کردم و ساریان در شعرش که برای شتران حدی می خواند می گفت که امیر بعد از عمر، عثمان است... (۲)

عمر تشکیل شورا را طوری تنظیم کرده بود که منجر به پیروزی عثمان به خلافت شد، و او را از اعضای شورا قرار داد، چون بیشتر آن ها به او میل داشتند و به وی منسوب و با امویان مرتبط بودند و از انتخاب او بر نمی گشتند که شرح کالم آن در آینده خواهد آمد.

## روایت دوم

ابن قتیبه روایت کرده است اعضای شورا، عمر را ملاقات کردند و به او گفتند:

ص: ۲۶۱

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲- جواهر المطالب، ص ۲۹۰.

ای امیرالمؤمنین، کلامی برای ما بگو که به رأی تو اقتدا کنیم..

پس خطاب به سعد گفت: والله! آنچه مانع انتخاب تو به خلافت می شود سخت گیری و خشونت توست با اینکه تو مرد جنگی..

به عبدالرحمن گفت: چیزی که مانع انتخاب تو می شود ای عبدالرحمن! اینکه تو فرعون این امت هستی.

خطاب به زبیر گفت: چیزی که مانع انتخاب تو می شود این است که تو وقتی خشنودی مؤمن هستی، وقتی غضب می کنی کافری.

به عثمان گفت: چیزی که مرا از انتخاب تو باز می دارد تعصب و دوستی تو به قوم و به خانواده ات می باشد.

به امام امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: آنچه مرا از انتخاب تو باز می دارد حرص تو بر آن است و اگر تو را انتخاب کنم تو شایسته ترین مردمی و آن ها را به حق آشکار و راه راست هدایت می کنی. (۱)

عمر اعضای شورا را به صفات بد متهم کرد، عبدالرحمن را گفت که او فرعون این امت است اگر اینگونه است چرا او را جزء اعضای شورا قرار داد؟ و عجیب اینکه در قسمت آخر از وصیتش خلافت را منوط به رأی او در امور خلافت قرار داده و قول او را در انتخاب یکی از نامزدان معتبر شمرده است.

امام را به حرص بر خلافت متهم کرد و آن اتهام مردود است چون سیره امام، مانند خورشید درخشان و دور از حرص است؛ و او به هیچ وجه شیفته

ص: ۲۶۲

ملک و سلطنت نبود و با خلفا منازعه می کرد و اتمام حجت می نمود که او شایسته و محق تر به خلافت از آن ها است به خاطر اینکه قرآن و عدالت اسلام را در این مشرق زمین پیاده کند و به آن قول او علیه السلام تصریح می کند:

خدایا! تو می دانی که جنگ و درگیری ما در رسیدن به سلطنت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح را ظاهر کنیم تا نمایندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند.

امام علیه السلام در سخنی به ابن عباس از میزان بی اعتنایی اش به قدرت و ناچیز دانستن حکومت سخن گفته است، آنجا که حضرت نعلین خود را با دست خویش وصله می زد، پس روی به ابن عباس کرد و گفت:

ای ابن عباس، این نعلین چه قیمتی دارد؟

ابن عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، قیمتی ندارد..

حضرت فرمود:

آن از این خلافت شما بهتر است مگر اینکه حقی را به پای دارم و باطلی را دور سازم...

آن حضرت، حکومت را برای این می خواست که ارزشهای والا را به پای دارد و عدالت اجتماعی، گسترش آگاهی اجتماعی و رونق بخشیدن به زندگی عمومی را باعث شود.

## روایت سوم

### اشاره

ابن ابی الحدید معتزلی روایت کرده و گفته است:

به اعضای شورا نگاه کرد و گفت: هر کدام از شما به سوی من آمده اید در حالی که عفریت خود را به جنبش آورده و می خواهد که خلیفه شود.

ص: ۲۶۳

پس به سوی طلحه توجه کرد و به او گفت:

اما تو ای طلحه! آیا تو نگفته ای که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وفات کند بعد از او با همسرانش ازدواج می کنم؟ که خداوند، محمد را به دختران عموهایمان شایسته تر از ما قرار نداده است و خداوند درباره تو نازل فرموده است:

«وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا» (۱)

شما را نباشد هرگز که پیامبر را بیازارید و یا اینکه پس از او با همسرانش ازدواج نمائید.

سپس به زبیر توجه کرد و به او گفت:

اما تو ای زبیر! به خدا قسم که دل تو هیچ روز و شبی نرم نگردد و تو همچنان سخت گیر و تندخو بوده ای..

متوجه عثمان شد و خطاب به او گفت:

و اما تو ای عثمان! به خدا که پاره سرگینی از تو بهتر باشد..

سپس متوجه عبدالرحمن بن عوف شد و به او گفت:

اما تو ای عبدالرحمن! تو مردی ناتوان هستی که قومت را دوست داری..

سپس به سعد بن وقاص توجه کرد و به او گفت:

و اما تو ای سعد! تو صاحب عصبیت و فتنه انگیزی هستی..

سپس به امام امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کرد و به او گفت:

و اما تو ای علی! به خدا قسم اگر ایمان تو با ایمان مردم زمین وزن گردد از آن ها برتر می شود..

ص: ۲۶۴

علی برخاست و از آنجا رفت، پس عمر روی به حاضران در مجلس خود کرد و گفت:

من جایگاه مردی را می شناسم که اگر امور خود را به او بسپارید شما را به راه روشن می آورد.

گفتند: او کیست؟

گفت: همین است که از پیش شما می رود - و به امام اشاره کرد -.

گفتند: چه چیزی تو را از این کار باز می دارد؟

گفت: راهی به این کار نیست. (۱)

چرا راهی به سوی نامزدی امام نیست بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، او را نامزد کرده و منصب خلافت را در روز غدیر خم به او واگذار کرده است؟ آیا آنجا عیبی در امام است و یا شایستگی رهبری در او نیست؟

بلی، کینه و دشمنی بود که جان قوم را بر ضد وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علمش پر کرده بود و خداست که بین بندگان در آنچه در آن اختلاف دارند، حکم خواهد کرد.

### هیئت ناظر بر انتخابات

عمر هیئتی را ناظر بر انتخابات کرد که آن ها رأیی به جز نظارت بر انتخابات ندارند، به اعضای شورا گفت: بزرگان انصار را حاضر کنید و آن ها در امر شما سهمی ندارند و با خودتان حسن بن علی و عبدالله بن عباس را حاضر کنید و آن ها با هم خویشاوندند، با حضور آن ها امید برکت برای

شماست و آن ها سهمی

ص: ۲۶۵

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

در امر شما ندارند..

با ملاحظه در این هیئت ناظر که عمر آن را تعیین کرده بود به نظر می رسد که، هدف فقط دور کردن انصار از انتخاب و اختیار است، برای آن هایی که راغب در حکومتند تنها آن ها را ناظر بر محروم کردن آن ها از حکومت کرد و به این طریق عهدی که ابوبکر کرده بود برای انصار - که امیران از ما و وزیران از شما - را نقض کرد و عمر هیچ منصبی را در دولت برای آن ها قرار نداد و آن ها را پلیس و سرباز حکومتش قرار داد و ما نفهمیدیم بر کتی که در حضور امام حسن و عبدالله بن عباس برای اهل شورا است چیست که در کار شورا هیچ اختیاری نداشته باشند؟

### عمر با ابی طلحه و مقداد

عمر می خواست شورا را تحکیم بخشد و بندهای آن را تثبیت و آن را بر مسلمانان تحصیل نماید. پس به "ابوطلحه انصاری" رو کرد - او رئیس شرطه بود -، به او گفت:

ای اباطلحه! خدا به وسیله شما اسلام را عزیز کرد، پنجاه نفر از انصار اختیار کن آن ها را ملزم به اجرای امر و تعجیل آن نما.. سپس به مقداد توجه کرد و او را ملزم کرد که:

اگر پنج نفر با هم به یکی، متفق شدند و یکی مخالفت کرد گردن آن مخالف را بزنید، و اگر چهار نفر به یکی رأی دادند و دو نفر مخالفت کردند گردن آن دو نفر را بزنید، اگر سه نفر به یکی رأی دادند و سه نفر به دیگری، پس با آن گروه باشید که عبدالرحمن در آن قرار دارد و بقیه را بکشید، اگر مایلید بر آنچه مردم

ص: ۲۶۶

به آن اجتماع کرده اند..

این کلام پر از اعتراض است که ما آن را به هنگام بحث از آفات شورا بیان می کنیم.

### اخطار عمر به صحابه

عمر به صحابه اخطار داد و آنان را به معاویه و عمرو بن عاص تهدید نمود، پس به آن ها گفت:

ای یاران محمد، با یکدیگر همدل شوید که اگر چنین نکنید عمرو بن عاص و معاویه بن ابوسفیان در امر خلافت بر شما چیره خواهند شد.

شیخ امامیه، شیخ مفید بر این گفته چنین اظهار نظر کرده است:

عمر با این گفته می خواسته معاویه و عمرو بن عاص را به طلب خلافت تشویق کند، و طمع آن ها را در آن برانگیزاند. زیرا معاویه عامل و امیر وی در شام و عمرو بن عاص عامل و امیر او در مصر بودند و او ترسید که اگر عثمان ضعیف شود امر خلافت به علی برگردد، پس این سخن را بر زبان راند تا مردم آن را به آنها که در مصر و شام بودند برسانند و آن ها در صورتی که امر خلافت به علی برسد بر آن دو سرزمین مستولی شوند.

### رای امام

امام هیچ شک نداشت و یقین داشت که شورا توطئه و حيله ای بیش نیست که برای دور کردن امر خلافت از وی طرح ریزی شده است، آن حضرت با عمویش عباس روبرو شد و به او فرمود:

ای عمو، امر خلافت از ما دور شده است.

ص: ۲۶۷



او گفت: چه کسی تو را باخبر کرده است؟

حضرت فرمود:

او مرا با عثمان مقارن ساخته و گفته است: با اکثریت باشید، و سپس گفت: با عبدالرحمن باشید، سعد هم با عموزاده اش عبدالرحمن مخالفت نمی کند و عبدالرحمن داماد عثمان است که با هم اختلاف ندارند پس یا عبدالرحمن آن را به عثمان می سپارد و یا عثمان به عبدالرحمن... (۱)

فراست امام، تحقق پیدا کرد زیرا عبدالرحمن بنا به مصلحت خویش و به امید اینکه خلافت بعداً به وی بازگردد امر خلافت را به عثمان سپرد.

شورا با شیوه منحطش توطئه ای آشکار و بی پرده بود که بر ضد جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علمش طراحى گردید، امام کاشف الغطاء می گوید:

شورا با جوهر و حقیقت آن، توطئه ای واقعی و شورایی صوری بود که مهارت برجسته ای برای تحمیل عثمان به عنوان خلیفه بر مسلمین داشت که با تدبیری جالب توجه برای اسلام و مسلمین مصیبت بدون بازگشتی به بار آورد. (۲)

این توطئه قلب امام را سوزاند و کینه های قریش غم هایش را برانگیخت تا آنجا که سال های بعد در مورد آن سخن گفت و فرمود:

وقتی که وی - یعنی عمر - درگذشت آن را به عهده جمعی قرار داد که ادعا کرد من یکی از آن ها هستم، پس خداوند داد مرا از شورا بگیرد، چه وقت درباره من مشکلی در برابر نخستین

ص: ۲۶۸

---

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۵.

۲- حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج ۱، ص ۳۱۷.

آن ها - یعنی ابوبکر - بود که اینک با چنین نمونه هایی - یعنی اعضای شورا - همردیف قرار داده شوم.

آری به خدا! ای امیر المؤمنین چه کسی شک داشته است که تو برترین مسلمین و عظیم ترین آنان در جهاد و پیشتازترین آن ها در اسلام هستی، اما آه بر زمانه و بدا به حال روزگار، که تو را با چنین کسانی مقارن ساخته است، کسانی که امت را از عدالت و مواهبت محروم نمودند.

## آفات شورا

محققان پیشین و متأخر، بر انتقاد از شورا و ساختگی بودن نظام آن متفقند و پیامدهای ناگوار آن بر مسلمین به صورت فتنه ها و اختلافات و ایجاد گرفتاری ها و مشکلات برای آنان برشمرده اند که این موارد را در کتاب (زندگانی امام حسن علیه السلام) بیان کرده ایم ولی ضرورت بحث اشاره به آن ها را لازم می سازد که آن ها عبارتند از:

۱ - این نظام از واقعیت شورا دور بوده و فاقد همه عناصری می باشد که شورا بدانها ممتاز می گردد، زیرا باید این موارد در آن فراهم باشند:

الف - اینکه امت با همه بخش هایش در انتخاب شرکت جویند.

ب - اینکه حکومت به طور مستقیم یا غیر مستقیم در امور انتخاب مداخله نکند.

ج - اینکه آزادی های عمومی برای همه انتخاب کنندگان فراهم باشد.

اما شورای عمر، فاقد همه این عناصر بوده و هیچکدام از آن ها در آن وجود نداشته اند؛ زیرا امت را از شرکت در انتخاب مانع گردید و هیچگونه آزادی

انتخاب کسی که او را برای حکومت می خواهد به آن داده نشد، بلکه امر آن به شش نفر سپرده شد و رأی آنان را برابر با آرای بقیه ملت های اسلامی قرار داد و این نوع از انواع پاکسازی است که بعضی حکومت های بی توجه به اراده ملت های خود آن را تحمیل می کنند و نیز او به پلیس دستور داد تا در موضوع دخالت نماید و به آن ها گفت: هر کس از اعضای شورا که با انتخاب بقیه اعضا موافقت نکند به قتل برسانند.

همچنین به آن ها دستور داده بود تا مدت انتخاب را در سه روز محدود کنند، و وقت را بر انتخاب کنندگان تنگ گرفت تا مبادا دیگر گروه های مردم در این امر دخالت کنند و هدف وی از بین برود.

۲- این شورا عناصر مخالف امام و کینه توز نسبت به آن حضرت را شامل می شد، زیرا در میان آن ها طلحه تمیمی بود که از خاندان ابوبکر بود و با امام در امر خلافت رقابت داشت و آن حضرت را از آن دور نموده بود و در میان عبدالرحمن بن عوف بود که داماد عثمان و از کینه توزترین مهاجرین نسبت به امام بود، و آنگونه که مورخان می گویند: وی از جمله کسانی بود که ابوبکر برای مجبور ساختن امام به بیعت از آن ها کمک گرفته بود، شورا سعد بن ابی وقاص را نیز شامل می شد که جانش مالامال از کینه و دشمنی نسبت به امام بود و این به خاطر دایان اموی او بود، زیرا مادرش حمنه دختر سفیان بن امیه بود و امام بزرگان و قهرمانان آنان را در راه دعوت اسلامی به هلاکت رسانده بود و هنگامی که مسلمین با امام بیعت نمودند سعد از بیعت کردن خودداری نموده بود و از اعضای شورا، عثمان بن عفان بزرگ خاندان اموی بود که عمر بنا به گفته

مورخان این عناصر مخالف امام و کینه توزان نسبت به آن حضرت را انتخاب کرده بود تا امر خلافت به حضرتش نرسد..

امام علیه السلام درباره عوامل مؤثر در میدان انتخاب سخن گفته و فرموده است:

اما من هنگامی که بال گشودند بال گشودم و هرگاه پرواز کردند من نیز پرواز کردم، پس مردی از آنان به کینه خویش گوش فرا داده و دیگری به دامادش روی آورد همراه با مسایلی دیگر.

به هر حال این شورا بنا به گفته محققان هدفی جز دور نگهداشتن امام از حکومت و سپردن خلافت به امویان نداشته است.

علائلی می گویند: تعیین نامزدی در میان شش نفر راه را برای امویان هموار کرد، تا از موقعیت بهره گیرند و کاخ عظمت خویش را بر دوش مسلمین به پا سازند.

سید میر علی هندی نیز به این نتیجه رسیده و گفته است:

عدم حرص عمر بر مصلحت مسلمین، وی را به انتخاب این شش نفر از مردم مدینه واداشت بدون اینکه سیاست سلفش را دنبال کند و امویان در مدینه حزبی قوی داشتند و از همین جا بود که انتخاب وی راه را برای توطئه های امویان و دسیسه های آنان آماده ساخت، آن ها که با اسلام دشمنی کردند و سپس وارد آن شدند تا وسیله ای برای تأمین مطامع و بنای کاخ عظمت خویش بر دوش مسلمین داشته باشند. (۱)

۳ - عمر در این شورا عمداً انصار را دور ساخت و برای آنان هیچ سهمی

ص: ۲۷۱

را در نظر نگرفت در حالی که آنان پیامبر را پناه داده و اسلام را در روزگار محنت و غربتش یاری داده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مورد آنان سفارش به خیر کرده بود.

همچنین وی در شورا سهمی برای عمار و ابوذر و امثال آنان از بزرگان اسلام در نظر نگرفته بود و گمان غالب این بود که آن ها را به خاطر تمایل و دوستی شان نسبت به امام علیه السلام دور کرده بود زیرا آن ها کسی جز او را انتخاب نمی کردند و به کسی جز او رضایت نمی دادند و به همین جهت آنان را دور ساخت و اعضای شورا را تنها از دشمنان امام انتخاب کرد.

۴ - از عجایب مربوط به این شورا آن است که عمر در حق اعضای این گواهی را داد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت در حالی که از آن ها راضی بوده یا اینکه برای آن ها به بهشت شهادت داده است در حالی که وی به مأمورین دستور داده بود که اگر آن ها در انتخاب فردی از میان خود تأخیر نمودند گردن آن ها را بزنند، بنا به آنچه بیان نمودیم و انتقادکنندگان این شورا می گویند که تأخیر در انتخاب خارج شدن از دین و یا ترک کردن اسلام نبوده که خون آنان را مباح سازد و

این حکم با مقررات اسلامی - در مورد حرمت خون انسانها و لزوم خویشتن داری در مورد آن جز در موارد مخصوصی که فقهاء بیان کرده اند - منافات دارد و این امر از جمله آن موارد نبوده است.

۵ - در اینجا چیز دیگری باقی مانده که غرابت آن از تناقض کمتر نیست و آن اینکه عمر شورا را منحصر در شش نفر نمود به این دلیل که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که از آنان راضی بود در گذشت ولی این حجت به عنوان دلیل

برای تعیین شایسته نیست. زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در گذشت در حالی که از بسیاری از صحابه خویش راضی بود و مقدم داشتن این شش نفر بر آنان از ترجیح بلا مرجح است که بنا به گفته علمای اصول امری قبیح دانسته شده است.

۶- از انتقادات وارد بر این شورا این است که عمر، گروه دربرگیرنده عبدالرحمن بن عوف را ترجیح داد و بر گروه شامل امام امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم دانسته بود که این

جانبداری آشکاری از نیروهای قریشی کینه توز و ستمکار نسبت به امام<sup>۲</sup> می باشد.

ما هیچگونه شایستگی خاصی از ابن عوف که بدان ممتاز گردد سراغ نداریم تا صلاحیت این جایگاه و این تکریم را دارا شود، آیا او و برادرانش (طلحه و زبیر) و دیگران نبوده اند که اموال مسلمین و منابع مالی آنان را به خود اختصاص دادند تا آنجا که ثروت بیکران غیر قابل شمارشی را صاحب گشتند که در نحوه هزینه کردن و مصرف نمودن آن متحیر شدند، و بنا به گفته مورخان، ابن عوف آن قدر از طلا بر جای نهاد که به خاطر فراوانی اش آن را با تبر می شکستند، آیا چنین کسی بر امام علیه السلام برتری داده می شود؟ در حالی که آن حضرت صاحب مواهب و کمالات بوده و در علم و تقوی و دین مداری همانندی نداشته است و خدای متعال در کتاب خود می فرماید:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؟

آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابر هستند؟

۷- این شورا باعث رقابت و همچشمی میان اعضای آن گردید به طوری که هر کدام از آنان خود را رقیب و همتای دیگری می دید و قبل از آن چنین

نبوده اند، به طوری که سعد فرمان پذیر عبدالرحمن و عبدالرحمن تابع عثمان و از یاران مخلص و یاوران وی بوده و پس از شورا میان آنان شکاف عجیبی پیدا شد، تا آنجا که عبدالرحمن بر ضد عثمان تحریک می کرد و از علی دعوت می نمود که هر کدام شمشیر خود را بردارند تا با عثمان بجنگند، و به خویشاوندان خود وصیت کرد که پس از مرگش عثمان بر او نماز نخواند. و نیز زبیر پیرو امام بوده و در روز سقیفه در کنار آن حضرت ایستاده و در راه وی انواع مشقت ها و سختی ها را تحمل کرد و در روزگار عمر گفته بود: به خدا قسم! اگر عمر بمیرد با علی بیعت می کنم. ولی شورا روح خودبزرگ بینی را در او دمید و خود را همتای امام تصور کرد و از آن حضرت جدا شد و در روز جمل بر علیه

آن حضرت دست به کار گردید.

بدینگونه بود که شورا روح خصومت و دشمنی را میان اعضایش باعث شد. زیرا هر کدام خود را شایسته امر خلافت می دید و خویشان را از دیگری شایسته تر می دانست. و این خصومت و نزاعی که میان آن ها پیش آمد به وحدت کلمه مسلمین آسیب رساند و جمع آن ها را متفرق ساخت و این مطلب را معاویه بن ابی سفیان در سخنش با ابی الحصین که زیاد وی را برای دیدار با معاویه فرستاده بود بیان کرد، آنجا که معاویه به وی گفت:

به من خبر رسیده است که تو دارای هوش و خرد هستی، پس در باره چیزی که از تو می پرسم به من پاسخ بده.

گفت: هر چه به نظر تو می رسد از من سؤال کن.

گفت: به من خبر بده که چه چیزی جمع مسلمین و اجتماع آنان را پراکنده

ساخت و میان آنان اختلاف بوجود آورد؟

گفت: کشتن مردم عثمان را..

گفت: کاری نکرده ای..

گفت: حرکت علی به سوی تو و جنگیدن وی با تو..

گفت: کاری نکرده ای..

گفت: حرکت طلحه، زبیر و عایشه و جنگ علی علیه السلام با آنان..

گفت: کاری نکرده ای..

گفت: من چیزی غیر از آن ندارم..

گفت: من به تو خبر می دهم که هیچ چیزی جمع مسلمین را پراکنده و افکارشان را متفرق نساخت جز شورایی که عمر آن را از شش نفر تشکیل داد. زیرا خداوند محمد را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین توانایی دهد، هر چند مشرکان نپسندند. پس به آنچه خداوند به آن دستور داده بود عمل کرد، سپس خداوند او را به سوی خود برد و ابوبکر را برای نماز پیش فرستاد و او را برای امر دنیایشان پذیرفتند، آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وی را برای امر دینشان پذیرفته بود.

پس به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل کرد و بر سیره وی حرکت نمود تا اینکه خداوند او را برداشت و عمر را به جای او قرار داد و او همانند سیره وی عمل کرد و سپس آن را شورایی میان شش نفر قرار داد که هیچ کس از آن ها نبود مگر اینکه آن را برای خود می خواست و برای قومش انتظارش را داشت و نفسش بدان مایل بود و اگر عمر مانند ابوبکر کسی راتعین می کرد در

ص: ۲۷۵



آن مورد خلافتی نمی بود. (۱)

از مظاهر نخستین این شورا، اشاعه طمع کاری ها و تمایلات سیاسی به صورتی آشکار نزد بعضی از اعضای آن بود و آن ها به ایجاد حزب ها و فرقه گرایی ها در جامعه اسلامی پرداختند تا به مسند حکومت برسند و این امر عواقب وخیمی را به وجود آورد که مسلمین به شدت گرفتار آن ها شدند.

اینها بعضی از آفات شورا بود که فجایع و مصیبت های فراوانی را بر مسلمین وارد کرد؛ زیرا راه را در برابر آزادشدگان و فرزندان شان مهیا ساخت تا به قدرت برسند و زمام حکومت را به دست گیرند و برنامه ای را بریزند که مسلمین با آن آشنایی نداشتند که از شاخص ترین این برنامه ها، بهره بری اقتصادی از منابع درآمد عمومی، غارت ثروتها و خیرات امت و کوشش برای ستمکاری بر نیکان و ظلم و شقاوت نسبت به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

### نحوه انتخاب

هنگامی که عمر در گذشت دفن شد، نظامیان، اعضای شورا را در بر گرفتند و آنان را به تشکیل جلسه و انتخاب حاکمی برای مسلمین از بین خودشان وادار کردند تا وصیت عمر را اجراء نموده باشند.

آن ها در بیت المال و به گفته ای در منزل "مسرور بن مخرمه" تشکیل جلسه دادند و امام حسن علیه السلام و عبدالله بن عباس بر انتخاب نظارت داشتند، مغیره بن شعبه و عمرو بن عاص به سوی آستانه در شتافتند ولی سعد بر آن ها

نهیب زد و

ص: ۲۷۶

به آنان گفت: می خواهید بگوئید ما حاضر شدیم و در میان اهل شورا بودیم؟

این مطلب درجه رقابت و کینه توزی میان آن قوم را مشخص می کند، زیرا سعد حیفش آمد که مغیره و پسر عاص حاضر شوند تا مبادا به مردم بگویند ما در میان اهل شورا بودیم. اعضا با یکدیگر در مورد اینکه چه کسی به امر خلافت اولی و شایسته تر است به سخن پرداختند و خشم و جدل بالا گرفت.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، روی به آنان کرد و آنها را از پیش آمدن فتنه ها و تباهی برحذر داشت هرگاه به عواطف خود پاسخ دهند و مصلحت امت را مقدم نشمارند... پس فرمود:

هیچ کس پیش از من کسی را به دعوت برای حق و صله رحم و بذل کرم نشناخته است، پس سختم را گوش فرا دهید و گفتارم را دقت کنید تا مبادا این امر را پس از امروز چنان ببینید که شمشیرها در آن کشیده شود و پیمان ها در آن شکسته گردد تا آن جا که بعضی از شما پیشوایان اهل گمراهی و پیروان اهل جهالت گردید.

اگر آن ها سخنش را می شنیدند و به گفتارش توجه می کردند امت را از امواج بنیان برانداز حفظ می کردند و خیر فراگیر را نصیبش می ساختند ولی آن ها به دنبال شهوت ملک و قدرت پرستی روان شدند و پیشگویی امام محقق گردید به طوری که، جز اندکی وقت نگذشته بود که شمشیرها کشیده شد و چنگ ها پراکنده گردید و فتنه ها و هوس ها حاکم شد و بعضی از آنان پیشوایانی برای اهل گمراهی و پیروان اهل جهالت گشتند.

بحث و جدل میان آن عده در گرفت و به نتیجه مطلوبی نرسیدند و جلسه بدون دستیابی به هدف پایان یافت در حالی که، گروه های مردم با بی صبری

منتظر نتیجه قطعی بودند.. جلسه بار دیگر تشکیل شد ولی باز هم به شکست منجر گردید، پس ابوطلحه انصاری روی به آن ها نمود و با تهدید و وعده و عید به آن ها گفت: نه! قسم به آنکه جان عمر در دست اوست بیش از سه روزی که برایتان تعیین شده است مهلت بیشتری نمی دهم..

روز سوم که آخرین مهلت آنان بود فرارسید و جلسه تشکیل شد و به یکباره انگیزه های قبیله ای دور از مصلحت امت پدیدار گشت؛ زیرا طلحه حق خود را به عثمان بخشید و این کار را به خاطر تمایلات سرشار از دشمنی نسبت به امام انجام داد، چون آن حضرت با عموزاده طلحه یعنی ابوبکر در امر خلافت به رقابت برخاسته بود، زیرا نیز پیش آمد و حق خود را به امام بخشید زیرا خویشاوندی نزدیکی با آن حضرت داشت، سعد هم برخاست و حق خود را به عموزاده اش عبدالرحمان بن عوف داد تا جانب او را بگیرد و موقعیتش را تقویت نماید.

رأی عبدالرحمن حرف آخر بود و وی در وضعی محکم قرار داشت، زیرا عمر سخت به وی اطمینان نموده و امر شورا را به وی مربوط ساخته بود، ولی وی دارای شخصیتی ضعیف و اراده ای ناچیز بوده و قدرت تحمل مسئولیت حکومت را نداشته، پس تصمیم گرفت که غیر از

خودش را برای خلافت نامزد نماید، وی تمایلی به عثمان داشت، زیرا عبدالرحمن داماد او بود، ضمناً مشورتی با عموم قریشیان در این مورد داشته که وی را از علی منع نموده و به انتخاب عثمان تشویق کرده بودند، از این جهت که وی طمع کاری ها و تمایلات آنان را محقق می نموده است.

سرانجام آن لحظه هراسناکی که جریان تاریخ را دگرگون ساخت فرا رسید و عبدالرحمن بن عوف به خواهر زاده اش گفت:

برو و علی و عثمان را دعوت کن.

او گفت: از کدام یک شروع کنم؟

عبدالرحمن گفت: هر کدام را که خواسته باشی.

"مسور" به راه افتاد و آن دو را فراخواند و مهاجرین و انصار در مسجد گرد آمدند، پس عبدالرحمن پیش آمد و امر خلافت را بر آنان عرضه داشت و گفت:

ای مردم! مردم جمع شده اند تا مردم مناطق

مختلف به محل های خودشان برگردند، پس نظرتان را به من بگویید.

در این هنگام - آن پاک فرزند پاک - عمار بن یاسر پیش آمد و به او پیشنهادی داد که متضمن سلامت امت بود و آنان را از تفرقه و اختلاف مصون می داشت، او گفت:

اگر می خواهی که مسلمانان با هم مختلف نشوند با علی بیعت کن..

مقداد نیز پیش آمد و گفتار عمار را تأیید نمود و گفت:

عمار راست گفت، اگر با علی بیعت کنی می پذیریم و اطاعت می کنیم..

در این وقت بود که نیروهای ستمگر کینه توز نسبت به اسلام، به حرکت آمده و گفتار عمار و مقداد را مورد انتقاد قرار داده و نامزدی عثمان، بزرگ امویان را خواستار شدند، در حالی که "عبدالله بن ابی سرح" خطاب به ابن عوف فریاد کشید و گفت:

اگر می خواهی که قریش دچار اختلاف نشوند با عثمان بیعت کن..

عبدالله بن ابی ربیعہ نیز به سخن آمد و گفتار همکارش را تصدیق کرد و گفت:

اگر با عثمان بیعت کنی ما می پذیریم و فرمان می بریم..

صحابی بزرگ عمار یاسر به ابی سرح پاسخ داد و گفت:

چه وقت تو خیرخواه مسلمین بوده ای؟

عمار راست می گفت؛ زیرا ابن سرح هیچ گاه خیرخواه مسلمین و خواهان عظمت اسلام نبود، و او یکی از دشمن ترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، آن حضرت پس از فتح مکه دستور داده بود تا او را بکشند هر چند که خود را به پوشش های کعبه آویزان کرده باشد. (۱)

و اگر منطق و حسابی در بین بود این ناپاک و امثال آن از دخالت در امور مسلمین دور نگه داشته می شد، زیرا بنی امیه و دیگر قبایل قریش باید در انتهای قافله می بودند و به آن ها اهمیتی نمی دادند؛ زیرا آن ها با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبارزه کرده و قبایل را بر ضد او برانگیخته بودند و تنها پس از ترس از لبه شمشیرها به اسلام وارد شدند، پس چگونه به آن ها اجازه داده شد تا نظر خود را تحمیل کنند و امر مسلمین به آن ها برگردد؟

بحث و جدال میان هاشمیان و امویان بالا گرفت و عمار بن یاسر پیش آمد تا به نفع مسلمین دعوت کند و بگوید:

ای مردم، خداوند ما را با پیامبرش کرامت بخشید و با دینش عزیز گردانید،

ص: ۲۸۰

پس تا کی باید این امر را از اهل بیت پیامبرتان دور نگه دارید؟..

منطق عمار سرشار از روح اسلام و هدایت آن بود، زیرا خداوند قریش و دیگر عربها را به دین خود عزت بخشید و با پیامبرش سعادت‌مند ساخت و آن حضرت عزت عربها و شرافت آنان می‌باشد و بر آن‌ها واجب بوده است تا با نیکی و احسان با وی مقابله کنند و این امر خلافت را از اهل وی خارج نسازد که آنان نگهداران علم و خزانه داران وحی آن حضرت بوده‌اند و دور از عدالت است که در سرکوب و خوار ساختن آنان بکوشند.

پس مردی از بنی مخزوم سخن عمار را قطع کرد و به او گفت:

ای پسر سمیه، تو به کار تعیین امیر برای قریش چه ارتباطی داری؟..

هیچ کورسویی از نور اسلام و هدایت آن، به قلب این مخزومی نتابیده بود که اینگونه عمار را مورد بی‌احترامی قرار داده و او را به مادرش منسوب کرد - آن بانویی که اسلام به آن افتخار می‌کند و به مبارزه درخشان و فداکاری‌های بی‌نظیرش می‌نازد - زیرا وی و شوهرش یاسر و فرزند برومندشان در پیشاپیش نیروهای خیر بنیانگذار اسلام بوده و در راه آن انواع محنت‌ها و گرفتاری‌ها را متحمل شده بودند.

امر خلافت متعلق به همه مسلمین است که فرزند سمیه و دیگران از بینوایانی که خداوند آنان را به دین خود عزت بخشیده بود در آن شرکت می‌جویند و طاغوت‌های قریش هیچ حقی برای دخالت در امور مسلمین ندارند، البته اگر منطق و حسابی وجود داشت. بگو مگو و جدال میان نیروهای اسلام و قریش بالا گرفت و سعد ترسید که امر از دست آن‌ها برود پس روی به

عموزاده اش عبدالرحمن کرد و به او گفت:

ای عبدالرحمن، قبل از اینکه مردم دچار فتنه شوند کارت را تمام کن..

عبدالرحمن روی به امام کرد و گفت:

آیا با من، بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش و شیوه عمل ابوبکر و عمر بیعت می کنی؟

امام نگاهی به وی انداخت و منظورش را متوجه شد و با منطق اسلام و شیوه آزادگان به وی پاسخ داد:

"بلکه مطابق کتاب خدا و سنت پیامبرش و اجتهاد خودم..."

منبع قانون گذاری در اسلام، همانا کتاب خدا و سنت پیامبرش می باشد و در پرتو آن هامشکلات مردم حل و فصل می شود و نظام دولت به حرکت درمی آید. کارهای ابوبکر و عمر از منابع قانون گذاری اسلامی نیستند زیرا آن دو از نظام های سیاسی با یکدیگر به شدت اختلاف داشتند و ابوبکر در سیاست مالی شیوه ای داشت که از سیاست عمر به مساوات نزدیکتر بود. وی (عمر) مساوات در بخشش را ملغی نمود؛ نظام طبقاتی را بوجود آورد و بعضی از مسلمین را بر بعضی دیگر مقدم داشت؛ حرمت دو متعه - یعنی متعه حج و متعه ازدواج - را پایه گذاری نمود در حالی که این دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ابوبکر مشهور بودند، و نیز نظریات خاص خود را در بسیاری از زمینه های تشریحی داشت، پس فرزند ابوطالب این پرورش یافته وحی و این قهرمان عدالت اجتماعی در اسلام طبق کدام یک از آن دو شیوه عمل کند؟

(عبدالرحمن) ابن عوف، بدون شک می دانست که امام شرایط او را اجابت

نمی‌کند و زمام حکومت را طبق شریعت خداوند در زمین برعهده می‌گیرد و مسلمین را با سیاستی که پایه آن بر عدل خالص و حق محض بود اداره می‌کرد و به خاندان‌های قریش هیچ وجه امتیازی نمی‌داد و آنان را با دیگران در همه حقوق و تکالیف برابر قرار می‌داد، منافع این طبقه که بر ضد اسلام جنایت‌ها کرد و برای مسلمین عظیم‌ترین بدبختی‌ها و مصیبت‌ها را به بار آورده بود از میان می‌رفت.

اگر با شرائط ابن عوف موافقت می‌کرد دیگر برایش ممکن نبود که هیچ شیوه‌ای از شیوه‌های سیاست خود را که هدفی جز گسترش عدالت در زمین نداشت اجراء نماید، و به طور قطع حتی اگر امام به صورت ظاهری به این شرائط ملتزم می‌شد قریش وی را از انجام مقاصدش باز می‌داشت و برای وی هیچ راهی جهت تحقق عدالت اجتماعی باقی نمی‌گذاشت و در آن صورت، قیام آنان بر علیه وی مشروع می‌شد زیرا وی به تعهدات خود عمل نکرده بود.

به هر حال، هنگامی که عبدالرحمن از تغییر جهت امام ناامید شد روی به عثمان کرد و شرط خود را با وی در میان گذاشت و وی به سرعت پاسخ مثبت داد و آمادگی کامل خود را برای انجام شرائط او اعلام کرد. فکر می‌کنم که میان آن‌ها توافقی پنهانی بود که کاملاً مخفی نگه‌داشته بودند. به هر صورت وی امام را انتخاب نمی‌کرد حتی اگر شرایطش را می‌پذیرفت بلکه، درخواست بیعت کرد تا بدین ترتیب پوششی برای برنامه‌هایش داشته باشد و لذا این مانور سیاسی را اجرا کرد.

بعضی از مورخان غربی، عقیده دارند که عبدالرحمن شیوه نیرنگ و



فرصت طلبی را به کار گرفت و نگذاشت که انتخاب به صورتی آزاد انجام شود.

مورخان می گویند که عبدالرحمن به سرعت به سوی عثمان شتافته دست روی دست وی نهاد و به او گفت:

خداوندا، من آنچه را از آن بر گردن داشتیم به گردن عثمان قرار دادم..

این اقدام همچون صاعقه ای بر سر نیکان امت افتاد که می کوشیدند تا حکم خدا میان مسلمین حاکم شود، امام به ابن عوف روی نمود و فرمود:

به خدا قسم این کار را انجام ندادی مگر به آنچه از وی امید داشتی همان را که دوست شما دو نفر - یعنی ابوبکر و عمر - از دوستش امید داشت، خداوند میان شما عطر منشم (۱) را بکوبد. (۲)

امام علت انتخاب کردن عثمان از سوی عبدالرحمن را روشن ساخت که برای مصلحت امت نبوده بلکه نتیجه طمع کاری ها و تمایلات سیاسی بوده زیرا ابن عوف امیدوار بود که بعد از عثمان به خلافت برسد، امام روی به قرشیان نمود و فرمود:

این نخستین روزی نیست که شما بر علیه ما پشتیبان هم می شوید، صبری نیکو خواهم داشت و از خداوند بر آنچه می گویند یاری می جویم...

منطق امام برای ابن عوف گزنده بود و لذا وی به تهدید پرداخت و گفت:

ای علی: راهی به سوی خودت باز مگذار..

امام مظلوم ستم کشیده از محل اجتماع خارج شد در حالی که می فرمود:

ص: ۲۸۴

---

۱- - منشم: گیاهی خوش بو که به دشواری کوبیده می شود.

۲- - صحاح الجوهری، ج ۲۵، ص ۲۰۴۱.

این نیز به سرانجام خود خواهد رسید...

فرزند برومند اسلام عمار بن یاسر پیش آمد و خطاب به ابن عوف گفت:

ای عبدالرحمن، به خدا قسم تو او را وا گذاشتی در حالی که وی از کسانی است که به حق حکم می کنند و عدالت را به آن اجرا می نمایند.

مقداد از جمله کسانی بود که جانش از غم و اندوه به درد آمد و گفت:

به خدا قسم هرگز ندیدم همانند آنچه بر اهل این بیت پس از پیامبرشان رسیده است، شگفتا از قریش! آن ها مردی را وا گذاشتند که نمی گویم و نمی شناسم کسی را که از او به عدالت قاضی تر و داناتر و باتقواتر باشد اگر یارانی داشته باشد..

عبدالرحمن سخنش را قطع کرد و او را از فتنه بر حذر داشت و گفت:

ای مقداد، از خدا بترس که من از فتنه بر تو می ترسم... (۱)

بدین ترتیب، فاجعه شورا که برای مسلمین فتنه ها را جاویدان ساخت و آنان را در شری عظیم افکند به پایان رسید، شورایی که در تأسیس و اجرای آن به این شکل هیچ حقی برای خاندان پیامبر رعایت نگردید، بلکه آن قوم عمداً و به صورتی آشکار برای گم کردن ارزش آنان کوشیدند و با آن ها برخوردی عادی آمیخته با کینه و دشمنی داشتند و بدین گونه بود که سفارش های پیامبر در حق آنان از بین رفت و به آنچه در موردشان فرموده بود توجهی نشد از اینکه عترت معادل کتاب عظیم خداوند یا همانند کشتی نوح می باشد که هر که بر آن سوار شود نجات می یابد و هر که از آن بازماند غرق می شود و فرو می افتد.

ص: ۲۸۵

مسلمین با اضطراب، نگرانی و پریشانی بسیار به استقبال خلافت عثمان رفتند و نیروهای خیر آشفته شده و بر دین خود ترسیدند و پیروزی امویان در حکومت را پیروزی نیروهای مخالف اسلام دانستند. "دوزی" عقیده دارد که پیروزی امویان، پیروزی گروهی بود که دشمنی با اسلام را در دل خود پنهان می داشتند.<sup>(۱)</sup>

آنچه مسلمین از آن نگران بودند و از آن بیم داشتند محقق گردید، زیرا پس از اندک زمانی حکومت عثمان کوشید تا قرشیان را ثروتمند سازد، طولی نکشید که امویان بر تمام سازمان های دولتی مسلط شدند و اقتصاد عمومی را به نفع خود در دست گرفتند به طوری که فقر و هرج و مرج در سراسر بلاد اسلامی گسترش پیدا کرد.

هنگامی که ابن عوف، عثمان را به عنوان

خلیفه بر مسلمین تحمیل نمود بنی امیه و دیگر قبایل قریش دور او را گرفتند و طرفداری کامل خود را از حکومت وی اعلام نمودند و به نفع وی شعار دادند و او را با شعار و فریاد به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آوردند تا سیاست دولت خود و موضع گیری آن را در مورد مسایل داخلی و خارجی اعلام نماید. وی از منبر بالا رفت و در جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می نشست

قرار گرفت، جایی که ابوبکر و عمر در آن نمی نشستند بلکه ابوبکر یک پله پائین تر می نشست و عمر هم پله ای پائین تر از وی، مردم در این

ص: ۲۸۶

مورد سخن گفتند بعضی از آنان گفتند: امروز شر متولد شده است. (۱)

مردم با دلها و حواسشان سراپا گوش بودند تا سخنرانی سیاسی عثمان را بشنوند ولی وی هنگامی که آن جمع انبوه را مشاهده کرد مضطرب گشت و نمی دانست چه بگوید، و به خود فشار می آورد تا این کلمات بریده و

آشفته را بر زبان آورد که هیچ گونه روشنگری در خصوص سیاست وی نداشته اند، پس گفت: «اما بعد، همانا نخستین مرکب دشوار است و ما سخنران نبوده ایم و خداوند خواهد دانست و شخصی که میان وی و آدم تنها یک پدر مرده باشد به درستی که پند داده شده است»، (۲) شما ملاحظه می فرمائید که بین این کلمات هیچ ارتباط و اتصالی نیست و همانا در اسلوب آن ناهمگونی وجود دارد، چیزی که مردم را به استهزاء و مسخره واداشت، این از آفات شورا بود که مسلمانان به آن آزمایش شدند و در آن امیر و رهبر حکمت و بیان و عدالت در دنیای اسلام را کنار زدند و عثمان را بر مسلمین حاکم کردند.

### نشانه های شخصیت عثمان

#### اشاره

اکنون لازم است که نشانه های شخصیت عثمان را بررسی نمائیم و بر جهت گیری های سیاسی و اجتماعی او آگاهی یابیم، مهم ترین نشانه های شخصیت او در عرصه سیاست اجتماعی عبارتند از:

#### ۱ - ضعف اراده

عثمان - در آنچه مورخان بر آن اجماع دارند - اراده ضعیف و عزمی سست

ص: ۲۸۷

---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۰. البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۱۴۸.

۲- الموفقیات، ج ۲۰۲.

داشت و هیچ گونه شخصیت قوی و پایداری که بتواند نظریات و اراده خود را حاکم سازد و قدرتی برای روبرو شدن با حوادث و چیره شدن بر آن ها را نداشته به گونه ای که امویان بر تمام امور وی مسلط شدند و همه قدرت حکومتش را در دست گرفتند و او نمی توانست موضعی مثبت بر ضد امیال و هوس های آنان اتخاذ کند و بنا به گفته بعضی از مورخان او نسبت به آنان چون مرده ای در دست مرده شوی بوده که هیچ حرکت و قدرتی نداشته است.

مدیر امور دولتش مروان بن حکم، که هر چه می خواست می بخشید و هر چه را نمی خواست مانع می شد و بر حسب تمایلاتش در مقدرات امت تصرف می کرد، و عثمان هیچ نظر و اختیاری در همه حوادثی که با حکومت مواجه می گشتند، نداشته است.

ابن ابی الحدید می گوید:

در حقیقت و واقع امر، مروان خلیفه بود و عثمان تنها نام خلافت را داشت.

و بعضی از مورخینی که خواسته اند از عثمان دفاع نمایند گفته اند که او بسیار رئوف و رقیق القلب و دارای گذشت بود، بلی، او آنگونه بود و لکن با خویشاوندان و قبیله اش. و اما با جبهه مخالف، سیاستش بسیار سخت گیر و خشن بود و با آن ها به بدترین وجه عمل می کرد. مصلح بزرگ "ابوذر غفاری" را به شام و بعد به ربنده تبعید کرد و او را مجبور به اقامت اجباری در آن سرزمین نمود و در آن بیابان تمام وسایل زندگی را از دست داد تا سرانجام در آنجا غریب و گرسنه مرد.

و طلای روی زمین در دست عثمان بود و با سخاوت به بنی امیه و آل ابی

معیط بذل و بخشش می کرد کما اینکه - پاک فرزند پاک - عمار بن یاسر صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را شکنجه کرد، دستور داد او را بزنند تا فتق گرفت و نیروهای او در حالی که بیهوش شده بود او را بیرون انداختند همانطور که "عبدالله بن مسعود" قاری بزرگ قرآن را شکنجه کرد به طوری که جسم او در اثر تازیانه ورم کرده بود و دنده های او شکست و بیت المال را از او قطع کرد. رفتارش با معترضین بر سیاستش اینگونه بود، اما آنهایی که سیاست او را تأیید می کردند ثروت کلانی می بخشید و پست های حساسی را به آن ها واگذار می کرد و آن ها را بر گردن مردم سوار می نمود.

## ۲ - حب شدید او به امویان

نشانه دوم از حالتهای عثمان این است که، وی بسیار قبیله دوست بود و جانش از تمایلات فراوان نسبت به قبیله اش مالا مال بوده تا آنجا که آرزو می کرد که کلیدهای بهشت در اختیار او باشد تا آن ها را به بنی امیه ببخشد، وی آن ها را در گرفتن درآمدهای عمومی مقدم می داشت و ثروتی عظیم در اختیار آنان می گذاشت. ملیون ها از اموال دولت را به آن ها بخشید و آنان را حاکمان بر سرزمین ها و مناطق اسلامی قرار داد و خبرهای بسیار و پی در پی به وی می رسید از اینکه آنان از حق دور شده و نسبت به مردم ستم کرده و در زمین اشاعه فساد نموده اند، اما وی اعتنایی نمی کرد و هیچ گونه تحقیقی در این مورد ننمود و شکایت های تقدیم شده بر علیه آنان را رد می کرد که ما این مطلب را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهیم داد.

### ۳ - میل او به ناز و نعمت

نشانه سوم از حالتهای عثمان، میل او به زندگی پر ناز و نعمت و زرق و برق بود. کاخ هایی برای خود بنا کرد و آنچه می خواست از بیت المال تصرف کرد و ثروت کلانی برای خود فراهم نمود که امام او را به این فرموده خویش توصیف فرموده است:

«نَافِجاً حِصْنِيهِ بَيْنَ نَيْلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ»

همچون شتری پرخور و شکم برآمده همی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت.

و این یکی از موجبات اعتراض بر او بود.

### ۴ - نظام های اداری عثمان

نظام اداری حاکم در روزگار عثمان، به ثروتمند ساختن قریش و سازش با بزرگان و اعیان و آسان گیری و نرمش با صاحبان نفوذ و قدرت و چشم پوشی از تخلفات قانونی آنان توجه داشت، مثلاً "عبیدالله بن عمر" مرتکب جنایت قتل عمدی گردید و به ناحق "هرمزان"، "جفنيه" و دختر "ابولؤلؤ" را کشت، ولی عثمان پرونده تحقیق در این مورد را بست و فرمانی خاص درباره او صادر کرد تا خاندان عمر را خشنود سازد که این اقدام با اعتراض زیاد مواجه شد و امام امیرالمؤمنین برای اعتراض نزد وی رفت و از او خواست تا ابن عمر را مجازات کند و مقداد نیز خواستار چنین امری شد ولی عثمان توجهی نکرد، "زیاد بن لبید" وقتی با ابن عمر روبرو می شد به او می گفت:

ألا يا عبیدالله! مالک مهرب

ولا ملجأ من ابن أروى ولا خفر

أصبت دماً والله! فى غير حله

حراماً وقتل الهرمزان له خطر

علی غیر شیء غیر آن قال قائلٌ

أتتهمون الهرمزان علی عمر؟

فقال سفیه - والحوادث جمه - :

نعم اتهمه قد أشار وقد أمر!

وكان سلاحُ العبد فی جوف بیته

يُقلِّبها والامر بالامر يُعتبر

ای عیب‌الله برای تو گریزگاهی نیست و پناهگاهی از عثمان و یا نگاهبانی نداریم

به خدا قسم تو به ناحق خونی را به حرام ریخته ای و قتل هرمرزان امری مهم است.

بی سبب او را کشتی تنها به گفته گوینده ای، آیا هرمرزان را به قتل عمر متهم می کنید؟

پس بی خردی در میان حوادث فراوان گفت: آری او را متهم می کنم که دستور داد و فرمان صادر کرد.

در حالی که سلاح آن بنده درون خانه اش بود که آن را این رو و آن رو می کرد و هر کاری به چیزی شناخته شود.

عیب‌الله نزد عثمان شکایت کرد، پس او زیاد را احضار کرد و وی را از آن کار منع نمود، اما وی خودداری نکرد و از عثمان

انتقاد کرد و گفت:

أبا عمرو عیب‌الله رهنٌ

فلا تشكك - بقتل الهرمزان

فإنك إن غفرت الجرم عنه

وأسباب الخطأ فرسا رهان

أتعفو إذ عفوت بغير حق

فما لك بالذی تحکی یدان

ای ابا عمرو! عیب‌الله بدون شک متهم به قتل هرمرزان است.



پس اگر تو جرم او را ببخشی در حالی که عوامل خطا دو اسب شرط بندی هستند.

در آن صورت به ناحق بخشیده باشی و در آن هیچ حقی نخواهی داشت.

ص: ۲۹۱

عثمان از زیاد به خشم آمد و او را نهی کرد و به مجازات تهدید کرد و او نیز دست کشید. (۱)

## والیان و حاکمان عثمان

### اشاره

عثمان سعی کرد تا خاندان و خویشاوندان خود را از بنی امیه و آل ابی معیط به عنوان والیان و حاکمان سرزمین های اسلامی قرار دهد، "مقریزی" می گوید:

عثمان، بنی امیه را محورهای خلافت خود قرار داد با علم به اینکه، در آن ها هیچ گونه قابلیت و شایستگی اداره حکومت وجود نداشته، و بیشتر آنها با احکام اسلام آشنایی ندارند، پس چگونه آن ها را حاکم و والی بر مسلمین قرار می دهد؟

"سید میرعلی" عقیده دارد که مسلمانان از استبداد حکام و غارت اموال لطمات فراوانی را متحمل شدند، (۲) و از والیان او ابوموسی اشعری بود که به یکی از کارگزاران خود اجازه داد تا در مواد غذایی اهل عراق دست به تجارت بزند. (۳)

به هر حال، ما به بعضی از عاملان او که آنان را برمسلمانان تحمیل کرد اشاره می کنیم:

### ۱ - عبد الله بن عامر

"عبدالله بن عامر بن کریز" پسر دایی عثمان

بود، حکومت بصره را پس از عزل ابوموسی اشعری به وی سپرد، و سن وی ۲۴ و یا ۲۵ سال بود که حکومت آن منطقه مهم را به عهده وی نهاد در حالی که شایسته تر از او کس دیگری بود - او مردی بی بند و بار و ولخرج بود -

ص: ۲۹۲

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱.

۲- مختصر تاریخ العرب، ص ۴۳.

۳- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

و او اول کسی است که لباس خز در بصره پوشید و جبه ای تیره رنگ به تن کرد و مردم گفتند: امیر پوست خز به تن کرده است، وی جامه اش را عوض کرد و جبه ای سرخ رنگ پوشید. (۱)

عده ای از مسلمین بصره از سیاست و عملکرد وی اعتراض کردند و بر عثمان و کارهای او عیب گرفتند و عامر بن عبدالله تمیمی از طرف اهل بصره به نزد عثمان رفت هنگامی که با او روبرو شد به او گفت:

جمعی از مسلمانان فراهم آمدند و کارهای تو را بررسی کردند و دیدند که تو مرتکب امور عظیمی گشته ای، پس از خدای عزوجل پروا کن و به سوی او بازگرد و از آن کارها دوری گزین..

عثمان او را حقیر شمرد و از وی روی گردانید و به اطرافیانش گفت:

این شخص را بنگرید، مردم ادعا می کنند که وی قاری است در حالی که وی می آید و از مسائل پیش پا افتاده با من سخن می گوید، به خدا قسم او نمی داند خداوند کجاست؟..

عامر جز در مورد تقوای الهی و اطاعت از او و برتر شمردن منافع مسلمین سخنی نگفته بود، آیا این امور از مسائل پیش پا افتاده است؟

عامر به او روی کرد و گفت:

آیا من نمی دانم که خداوند در کجاست؟

عثمان گفت: آری..

عامر گفت: من می دانم که خداوند در کمین است..

ص: ۲۹۳

عثمان خشمگین شد و مشاوران و عاملان خود را، احضار نمود و اعتراض مخالفان را بر آن ها عرضه داشت و سخن عامر را به اطلاعشان رسانید و از آنان در این مورد اظهار نظر خواست، پس دایی زاده اش عبدالله بن عامر به او پیشنهاد نمود و گفت:

ای امیرالمؤمنین، نظر من این است که آنان را به جهاد دستور دهی تا آن ها را مشغول کرده باشی و آنان را با جنگ ها گرفتار کن تا برای تو خوار شوند و هر کدام تنها به فکر خود باشند و آنچه در آن گرفتارند از زخم های مرکب و شیشه های پوستین..

دیگران نظر دیگری دادند، اما عثمان نظر عبدالله را پذیرفت که باید با مخالفان به سختی و شدت مقابله شود و عاملان خود را بازگرداند و آن ها را دستور داد تا بر مخالفان سختگیری نمایند، و نیز به آن ها دستور داد تا آن ها را به لشکرکشی ها گرفتار سازند و از بخشش به آنان مانع شوند تا فقر و بینوایی در میان آنان شایع شود و ناچار به اطاعت وی گردند.<sup>(۱)</sup>

چون عبدالله بن عامر، به بصره برگشت تصمیم گرفت تا از عامر بن عبدالله انتقام بگیرد، پس به ایادی خود دستور داد تا درباره او شهادتی باطل دهند و به او تهمت و افترا ببندند که او در اموری که خدا حلال دانسته با مسلمین مخالفت می کند:

۱ - گوشت نمی خورد.

ص: ۲۹۴

---

۱- - تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۹۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۹.

۲ - به ازدواج عقیده ندارد.

۳ - در نماز جمعه حاضر نمی شود. (۱)

گواهی آن ها را در این مورد، به نگارش در آورد و آن را به سوی عثمان فرستاد و او دستور داد تا او را به شام تبعید کنند و او را بر پالانی حمل کنند تا سفر وی همراه با سختی و مشقت باشد، هنگامی که به شام رسید معاویه او را در "دارالخصراء" جای داد و کنیزی را نزد وی فرستاد تا جاسوسی بر او باشد و اخبار و مسائلش را گزارش

کند، آن کنیز وی را زیر نظر گرفت و دید که هنگام شب به عبادت بر می خیزد و از هنگام سفر خارج می شود و بعد از تاریکی هوا بازمی گردد و از طعام معاویه چیزی نمی خورد و تنها تکه های نان را در آب می گذاشت و آن ها را تناول می کرد تا مبادا چیزی از حرام وارد شکمش گردد، آن کنیز وضعیت او را به معاویه گزارش داد و او نامه ای در مورد وی به عثمان نوشت و عثمان به او دستور داد تا او را صله ای بدهد. (۲)

مسلمانان بر عثمان ایراد گرفتند و آنچه را در حق این مرد صالح که به تقوای الهی و عدالت در میان مردم امر کرده بود مورد انتقاد قرار دادند.

به هر حال، عبدالله بن عامر همچنان حاکم بصره باقی ماند و با شیوه ای که برای مسلمین ناآشنا بود رفتار می نمود و از هیچ گناه و ظلم و تجاوزی خودداری نمی کرد، و هنگامی که عثمان کشته شد موجودی بیت المال

را غارت کرد و به سوی مکه حرکت نمود و به طلحه و زبیر و عایشه ملحق گردید و به آنان

ص: ۲۹۵

---

۱- - الفتنۃ الکبری، ۱، ص ۱۱۶.

۲- - الاصابه، ج ۳، ص ۸۵.

پیوست و به آن ها کمک مالی کرد تا برای مبارزه با امام امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت پیدا کنند و هم او بود که به آن ها پیشنهاد داد که به سوی بصره حرکت کنند و از رفتن به شام منصرف گردند.<sup>(۱)</sup>

## ۲- ولید بن عقبه

عثمان، حکومت کوفه را پس از عزل سعد بن ابی وقاص زهری به ولید بن عقبه داد و مورخان اتفاق دارند بر اینکه وی از فاسقان بنی امیه و از فاسدترین و منحرف ترین آن ها از اسلام بوده، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده بود که وی اهل جهنم است،<sup>(۲)</sup> و پدرش عقبه از سخت ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که محتویات شکمبه ها را می آورد و بر در خانه آن حضرت می گذاشت.<sup>(۳)</sup>

هم او بود که آب دهن بر چهره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افکنده بود و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم وی را تهدید کرده بود که هرگاه او را خارج از کوههای مکه ببیند دستور می دهد گردنش را بزنند، و هنگامی که واقعه بدر اتفاق افتاد وی از خارج شدن خودداری کرد ولی دوستانش او را وادار کردند که با آن ها خارج شود و او آنان را از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آگاه نمود که آن ها، او را تشویق کرده فریب دادند و به او گفتند: تو شتر سرخ مویی داری که هیچ کس به آن نمی رسد، پس اگر مسئله فرار پیش آید بر آن سوار می شوی و به پرواز درمی آیی، پس حرف آن ها را شنید و برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کرد و هنگامی که خداوند، مشرکان را هزیمت داد

ص: ۲۹۶

---

۱- - أسد الغابۃ، ج ۳، ص ۱۹۲.

۲- - مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳- - الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۶.

شترش او را به زمین شنزاری برد که مسلمین او را به اسارت گرفتند و حضرت دستور داد تا علی علیه السلام گردن او را بزند و آن حضرت به سوی وی برخاست و او را به هلاکت رساند،<sup>(۱)</sup> لذا، جان ولید از کینه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مالا مال شد زیرا آن حضرت پدرش را کشت و او همراه آن عده از کفار قریش مسلمان شد آنگاه که از لبه شمشیر ترسید که جان پدرش را گرفته بود.

قرآن کریم به ولید لقب فاسق داده و مورخان و مفسران می گویند که دو آیه در مورد فسق وی نازل گردیده است:

۱- قول خدای متعال:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِئَابٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»<sup>(۲)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی، خبری برای شما آورد تحقیق کنید تا مبادا ندانسته قومی را زیان رسانید و آنگاه بر آنچه انجام داده اید پشیمان گردید.

و سبب نزول این آیه این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را نزد بنی المصطلق فرستاد تا زکات را دریافت کند و او نزد آن حضرت بازگشت و خبر داد که آن ها زکات را به وی نداده اند، و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به سوی آنان حرکت کرد و دروغگویی

ولید برایش آشکار گشت و این آیه نازل شد تا فسق او را اعلام نماید.

۲- قول خداوند متعال است آنجا که می فرماید:

«أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۹۷

---

۱- - الغدير، ج ۸، ص ۲۷۳.

۲- - الحجرات، ۶.

۳- - السجده، ص ۱۸.

آیا آن کس که مؤمن است همانند کسی است که فاسق باشد؟

سبب نزول این آیه این بود که، مشاجره ای بین ولید و امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد و ولید به آن حضرت گفت: ساکت باش که تو کودک و من پیرمرد هستم، به خدا قسم من زبانی گسترده تر از تو نیزه ای تیزتر از تو و درونی شجاع تر از تو و افرادی بیشتر از تو در طایفه خود دارم.

حضرت علی علیه السلام به وی فرمود:

خاموش باش که تو فاسق هستی..

پس خداوند این آیه را در حق آن دو نازل فرمود و حسان بن ثابت شرح این حادثه را به نظم آورده است:

أَنْزَلَ اللَّهُ وَالْكِتَابُ عَزِيزٌ

فِي عَلِيٍّ وَفِي الْوَلِيدِ قُرْآنَا

فَتَبَيَّرُوا الْوَلِيدَ مِنْ ذَاكَ فَسَقًا

وَعَلَى مَبِوَأَ إِيمَانَا

لَيْسَ مِنْ كَانَ مُؤْمِنًا عَرَفَ اللَّهَ

كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا حَوَانَا

فَعَلَى يَلْقَى لَدَى اللَّهِ عِزًّا

وَوَلِيدٌ يَلْقَى هُنَاكَ هَوَانَا

سَوْفَ يُجْزَى الْوَلِيدُ خِزْيًا وَنَارًا

وَعَلَى لَا شَكَّ يَجْزَى جِنَانًا(۱)

خداوند و قرآن عزیز مقایسه ای در مورد علی و ولید نازل نموده اند.

پس ولید به فسق مشخص گردید و جایگاه علی ایمان بود.

آن کس که مؤمن و خداشناس باشد همانند آن کس که فاسق و خیانتکار است نخواهد بود.





پس علی نزد خداوند عزت می یابد و ولید در آنجا خواری خواهد یافت.

ولید به رسوایی و جهنم خواهد رسید و پاداش علی بدون شك بهشت خواهد بود.

هنگامی که عثمان ولایت کوفه را به او سپرد آشکارا شراب می نوشید، روزی وی در حال مستی به کاخ خود وارد شد و ایباتی را بر زبان آورد که شرببار آورد:

ولست بعيداً عن مدام وقینه

ولا بصفا صلد عن الخیر معزل

ولکن أروی من الخمر هامتی

وأمشی الملا بالساحب المتسلسل(۱)

ومن از شراب و رامشگر به دور نیستم می افتم.

ولی کله ام را از شراب سیراب می کنم و در میان مردم با می خوشگوار به راه می افتم.

راویان می گویند: وی به آواز رامشگران گوش فرامی داد و شب را همراه ندیمان و خوانندگان خود از شام تا بامداد به مستی می گذرانید و ترجیح می داد که شب را با یکی از دوستانش که شخصی مسیحی از اهل تغلب به نام "ابوزبید طایی" بود بیدار بماند و او را در خانه ای بر در مسجد جای داده بود سپس آن را به وی بخشید و طایی هنگامی که از منزلش خارج می شد، میان مسجد می گذشت تا برای بزم شبانه به نزد ولید برود و در آنجا میگساری نماید و سپس در حال مستی از میان مسجد باز گردد.(۲)

مورخان می گویند که ولید شراب نوشید و در حال مستی نماز صبح را برای مردم چهار رکعت به جماعت خواند و در رکوع و سجودش می گفت: بنوش و

ص: ۲۹۹

۱- الاخبار الطوال، ص ۱۵۶.

۲- الاغانی، ج ۵، ص ۱۲۲. العقد الفرید، ج ۶، ص ۳۴۸.

مرا بنوشان، سپس در محراب استفراغ کرد و سلام نماز را داد و به نمازگزاران پشت سر خود گفت: می خواهید بیشتر برای شما نماز بخوانم؟ این مسعود به وی گفت: خداوند خیر تو را زیاد نگرداند و نه خیر آن که تو را برایمان فرستاده است، آنگاه لنگه کفش خود را برداشت و به صورت وی زد و مردم او را با قلوبه سنگ زدند و او به کاخ داخل شد در حالی که مردم او را با سنگ می زدند و او مست و لایعقل بود(۱) درباره رسوایی او حطیئه جرول بن اوس عبسی می گوید:

شهد الحطیئه یوم یلقى ربّه

أنّ الولید أحقّ بالعدر

نادی وقد تمّت صلاتهم

أزیدکم ثملاً ولا یدری

لیزیدهم خیراً ولو قبلوا

منه لزادهم علی عشر

فأبوا أبا وهب ولو فعلوا

لقرنت بین الشفع والوتر

حبسوا عنانک إذ جریت ولو

خلوا عنانک لم تزل تجری(۲)

حطیئه روزی که به دیدار خدایش می رود گواهی خواهد داد که ولید به عذر و خیانت شایسته تر است.

در حالی که نمازشان تمام شده بود فریاد کشید: آیا بیشتر بخوانم و او مست بود.

تا به آن ها خیر بیفزاید و اگر از او می پذیرفتند از ده بیشتر برایشان می خواند.

ای ابو وهب، آن ها نپذیرفتند و اگر می پذیرفتند شفع و وتر را با هم می آوردی.

افسار تو را در هنگام حرکت گرفتند و اگر افسارت را نمی گرفتند همچنان در حرکت می بودی!

ص: ۳۰۰



حطیئه باز هم در مورد او می گوید:

تکلم فی الصلاه وزاد فیها

علانیه وجاهر بالنفاق

ومحّ الخمر عن سنن المصلی

ونادی والجمع إلى افتراق

أزیدکم علی أن تحمدونی

فما لکم ومالی من خلاق(۱)

آشکارا در نماز حرف زد و چیزی بر آن افزود.

و شراب را از ذهن خود به دور از راه و رسم

نماز گزاران بیرون ریخت و در حالی که همگان در حال پراکنده شدن بودند فریاد کشید:

آیا برای شما بیشتر بخوانم تا مرا بستائید که من و شما بهره ای نداریم.

جمعی از اخیار و نیکوکاران کوفه به مدینه شتافتند و از ولید، نزد عثمان شکایت بردند در حالی که انگشتر وی را در حال مستی از دستش در آورده بودند و به همراه داشتند.

هنگامی که با عثمان دیدار نموده و به آنچه دیده بودند شهادت دادند از اینکه ولید شراب خورده، بر آن ها نهیب زد و به آنان گفت:

از کجا می دانید که وی شراب خورده است؟

گفتند: همان شرابی که ما در جاهلیت می خوردیم.

برای تأیید شهادتشان، انگشتر او را که در حال مستی از دست او در آورده بودند به عثمان دادند. عثمان خشمگین شد و برخاست بادرست خود به سینه آن ها زد و با بدترین و سخت ترین سخنان با آن ها روبرو گردید، آنان سرگشته و رنجیده از پیش وی خارج شدند و نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روان گشتند و



آن حضرت را از آنچه به آن‌ها رسیده بود باخبر ساختند، امام به سوی عثمان رفت و به او فرمود:

شاهدان را راندی و حدود را معطل گرداندی؟

عثمان آرام گرفت و از عواقب کارها ترسید و روی به امام کرد و با صدایی آهسته گفت:

نظر شما چیست؟

حضرت فرمود:

«نظر من این است که دوست را احضار نمایی، پس اگر آن‌ها روبرو بر او گواهی دادند و وی دلیلی اقامه نکند حد را بر او جاری سازی...»

عثمان چاره‌ای جز قبول سخن امام نداشت، پس نامه‌ای به سوی ولید نوشت و او را احضار کرد، هنگامی که نامه عثمان به وی رسید به سوی مدینه حرکت کرد و وقتی نزد عثمان حاضر شد وی گواهان را احضار کرد و آن‌ها بر او گواهی دادند و او هیچ دلیلی اقامه نکرد و بدین ترتیب مستحق حد شد، اما از ترس عثمان هیچ کس برای اجرای حد بر او از جای برنخواست، پس امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و به نزد وی رفت، ولید امام را دشنام داد و گفت: ای صاحب کاستی و ظلم، عقیل به سوی او برخاست و دشنامش را پاسخ داد، ولید سعی کرد از نزد امام بگریزد، ولی امام او را کشید و بر زمین افکند و با شلاق به وی ضربه زد، عثمان به خشم آمد و بر امام فریاد کشید:

حق نداری با وی چنین کنی.

امام با منطق شرع به وی پاسخ داد و فرمود:

ص: ۳۰۲

«بلی و از این هم بدتر اگر فاسق باشد و مانع شود که حق خدا از او گرفته شود».<sup>(۱)</sup>

استاد علانی در مورد این واقعه چنین اظهار نظر می نماید:

این داستان، چیز جدیدی غیر از بخشش که به محل عاطفه برمی گردد در برابر ما قرار می دهد و آن تصویری از چشم پوشی نظام، در مورد قانون و چشم پوشی در مورد یک واقعه دینی است بطوری که بر خلیفه واجب بود نخستین کسی باشد که به خاطر آن به خشم آید و در غیر این صورت جایگاهش مورد تهدید واقع می شود و برای مردم زمینه بگومگو و ایرادگیری باز می کند خصوصاً حکومتش در پی حکومت عمر آمده بود که آن حکومت به سخت گیری در مورد حدود دینی معروف شده بود و حتی اگر مربوط به نزدیکترین خویشان باشد.

بنابر این چنین مبالغه ای در چشم پوشی و عفو و گذشت نه تنها به جایگاه عاطفه بلکه به حزب گرایی برمی گردد تا یکجا به یاری هم بیانند.<sup>(۲)</sup>

به هر حال، ولید اثری ناخوشایند در کوفه باقی گذاشت زیرا از بی بندوباری هایش تأثیر پذیرفت و شیوه وی نقطه تحولی در این شهر بود که جمعی از صحابه و تابعین در آن بودند و شهر را به صورت شهر بی بند و باران و عیاشان در آورد، چون ولید مردم را به سوی عیش و نوش و لهو و لعب سوق داد و در کوفه محله هایی برای آواز و مطربی باز شد و عیاشان در آن شهر فراوان گشتند که از آوازه خوانان آن "عبدالله بن هلال" بود، وی به یار ابلیس

ص: ۳۰۳

---

۱- - مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- - الامام الحسین (ع)، ص ۳۳.



معروف شد، (۱) و "حنین خیری" شاعر نصرانی، (۲) و غیر از آن ها از بزرگان آواز.

### ۳ - عبدالله بن سعد

عثمان برادر رضاعی خود "عبدالله بن سعد ابی سرح" را والی مصر کرد و درآمد و خراج آن دیار را در اختیار وی قرار داد، وی از خطرناکترین مشرکان و دشمن ترین آنان نسبت

به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود بیشتر و از هر کسی، آن حضرت را مسخره می نمود و به استهزاء خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفت: من هر جا بخواهم او را می برم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را مهدورالدم ساخته بود اگر چه آویزان به پرده های کعبه یافت شود. وی پس از فتح کعبه فرار کرد و به عثمان پناه جست و عثمان او را پنهان کرد و پس از اینکه اهل مکه آرامش یافتند وی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد، آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مدتی طولانی ساکت ماند و سپس به وی امان داد و او را بخشید، هنگامی که عثمان از آنجا دور شد پیامبر روی به یارانش کرد و به آن ها گفت:

خاموش نماندم مگر برای اینکه یکی از شما برخیزد و گردنش را بزند.

مردی از انصار به آن حضرت گفت: یا رسول الله، چرا به من اشاره ای نمودی؟

فرمود: برای پیامبر شایسته نیست که چشمی خیانتکار داشته باشد. (۳)

هنگامی که عبدالله بر مصر حکومت یافت، با مصریان سیاست خشونت و ستم در پیش گرفت؛ و تکالیفی بیش از قدرشان بر آن ها تحمیل کرد؛ و راه تکبر

ص: ۳۰۴

۱- - الاغانی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- - المصدر السابق، ص ۳۴۹.

۳- - تفسیر القرطبی، ج ۷، ص ۴۰. سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۲۰.

و خودبزرگ بینی را شیوه خود ساخت، آنان از او دلتنگ شدند و افراد خیرشان به سوی عثمان شتافته از او شکایت کردند، عثمان نامه ای به وی نوشت و از سیرت و سیاستش انتقاد کرد ولی ابن سرح توجهی به گوشزد عثمان نمود و بر ستم و تعدی خود به مردم اصرار ورزید و آن کس را که از وی نزد عثمان شکایت برده بود به قتل رساند، این امر سبب شد تا اعتراض و خشم بر او بالا گیرد و هیأتی بزرگ از مصریان تشکیل شد که تعداد اعضای - آن به گفته راویان - هفتصد نفر بودند، آنان به سوی عثمان شتافتند و در مسجد فرود آمدند و از اعمال ابن ابی سرح نزد صحابه شکایت کردند، پس طلحه، نزد عثمان رفت و به درستی با وی سخن گفت، و عایشه به وی پیام داد و از او خواست تا با آن گروه به انصاف رفتار کند، امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به او فرمود:

«این گروه از تو یک شخصی را به جای یک شخص می خواهند که در مورد او به خونخواهی سخن گفته اند، پس او را عزل کن و میان آنان قضاوت کن که اگر حقی بر او واجب شود داد آنان را از وی بستانی...»

عثمان با ناخشنودی پذیرفت و به آن ها گفت: شخصی را انتخاب کنید که من او را بر شما بگمارم، مردم محمد بن ابوبکر را به وی پیشنهاد دادند و او فرمان ولایت مصر را به نام او نوشت و به همراه وی جمعی از مهاجرین و انصار را روانه کرد تا میان آنان و ابن ابی سرح قضاوت کنند،(۱) آن ها از مدینه حرکت کردند، ولی هنگامی که به محلی معروف به "حمس" رسیدند، مشاهده کردند که مسافری از سوی مدینه می آید و وقتی او را با دقت نگریستند دریافتند که وی

ص: ۳۰۵

(ورش) غلام عثمان است، پس او را مورد تفحص و تفتیش قرار دادند، و دیدند نامه ای از عثمان برای ابن ابی سرح دارد که به وی دستور می دهد تا آن جمع را سرکوب نماید، و نامه را به دقت مورد تأمل قرار دادند و متوجه شدند که به خط مروان است، پس به مدینه بازگشتند در حالی که تصمیم گرفته بودند عثمان را عزل کنند و یا اینکه وی را به قتل برسانند.

#### ۴ - معاویه بن ابی سفیان

عثمان، معاویه را به عنوان والی شام تعیین نمود بلکه عمر او را تعیین کرده بود و عثمان او را در منصبش باقی گذاشت، ولی نفوذ و قدرت وی را گسترش داد به قول دکتر طه حسین:

عثمان راه رسیدن به خلافت را برای وی آماده نمود تا روزی خلافت را به خاندان ابوسفیان، انتقال دهد و آن را در خاندان بنی امیه تثبیت نماید، زیرا این عثمان بود که قلمرو معاویه را گسترش داد و فلسطین و حمص را به آن افزود، و منطقه وسیعی را در شام برایش بوجود آورد و فرماندهی سپاه های چهارگانه را به او سپرد و ارتش وی قوی ترین ارتش مسلمین گشت و نیز همانند عمر در طول مدت بر خلافتش ولایت وی را ادامه داد و دستش را در امور شام بیش از زمان عمر باز گذاشت و هنگامی که فتنه پیش آمد معاویه دریافت که وی از هر حاکم دیگری بیشتر بر سر قدرت بوده و از آن ها از نظر قدرت نظامی و تسلط بر مردم قوی تر بوده است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۰۶

بنابر این عثمان خود بر قدرت معاویه افزود و قلمروش را گسترش داد و نفوذش را بیشتر کرد تا آنجا که وی نیرومندترین و پرنفوذترین حاکمان گردید و سرزمین وی از مهم ترین، محکم ترین، آرام ترین و مستقرترین سرزمین های اسلامی شد.

## ۵ - سعید بن عاص

عثمان، حکومت کوفه را به "سعید بن عاص" سپرد و امور این منطقه عظیم را پس از عزل ولید بن عقبه به سبب ارتکاب جرم شرابخواری به او واگذار کرد.

کوفیان حاکم جدید خود را با ناخرسندی و عدم رضایت استقبال کردند زیرا وی جوانی نازپرورده و گستاخ بود که از ارتکاب منکر نمی هراسید، مورخان می گویند: وی یک بار درباره رمضان گفت: چه کسی از شما هلال را دیده است؟ پس صحابی بزرگوار "هاشم بن عتبہ مرقال" برخاست و گفت:

من آن را دیده ام..

ولی وی اعتنایی به او نمود و سخت ترین و شدیدترین کلام را متوجه وی ساخت و گفت: آیا با این چشم کورت آن را دیده ای؟..

هاشم آزرده خاطر گشت و بر وی اعتراض نمود و گفت:

مرا به خاطر این چشم نابینایم سرزنش می کنی در حالی که آن در راه خدا از بین رفته است.

زیرا چشم وی در روز یرموک از بین رفته بود.

هاشم صبح روز بعد افطار نمود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

با دیدن هلال، روزه بگیرید و با دیدنش افطار نمائید.

و مردم هم با توجه به افطار هاشم افطار نمودند، و خبر به سعید رسید و او هاشم را احضار نمود و به سختی مضروب ساخت و خانه اش را به آتش کشید که این امر موجب ناراحتی مردم گردید و بر او اعتراض نمودند زیرا وی به ناحق به یکی از پرچمداران جهاد در اسلام تعدی نموده بود.<sup>(۱)</sup>

سعید در بالاترین حد از ستمکاری و غرور بود زیرا از وی نقل شده که گفته بود این منطقه یعنی کوفه باغی برای قریش است، و این گفته موجی از خشم و ناخرسندی را موجب شد و پیشوای آزادگان یعنی مالک اشتر به وی پاسخ داد و گفت:

آیا جایگاه نیزه هایمان و آنچه را خداوند به ما روزی فرموده است باغی برای خود و برای قومت قرار می دهی؟.. به خدا قسم اگر کسی آن را آرزو نماید چنان کوبیده می شود که خوار و ذلیل گردد..

حکومت منحرف که به زور شمشیر بر امت تحمیل شده بود خوبان جامعه را این گونه باغی برای قریش قرار می دهد که با اسلام مبارزه کرده و در برابر آن جنگیده بود.

قاریان و فقهای منطقه با رهبر خود مالک هم صدا شده او را تایید نموده از غرور و ستمکاری حاکم انتقاد نمودند، رئیس پلیس سعد به خشم آمد و به شدت بر آن ها پرخاش نمود، آن ها به سوی وی شتافته و او را سخت کتک زدند به طوری که بیهوش گردید، سپس از مجلس وی برخاسته زبان به انتقاد او گشودند،

ص: ۳۰۸

---

۱- - حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

و بدی ها و زشتکاری های عثمان را بر زبان آوردند و بدی های قریش و جنایات بنی امیه را برای مردم بیان نمودند. سعید فوراً نامه ای به عثمان نوشت و درباره آن ها وی را باخبر ساخت، عثمان در پاسخ به وی نوشت تا آنان را به شام تبعید کند و در همان وقت

نیز نامه ای به معاویه نوشت و به او دستور داد تا آنان را تأدیب نماید.

این آزادگان، مرتکب گناه یا فسادى نشده و به جنایتى دست نزده بودند که مستحق مجازات و تبعید باشند، آن ها تنها از امیرشان انتقاد کرده بودند، زیرا به ناحق سخن گفته و از راه راست منحرف شده بود، در حالی که اسلام آزادی کامل در مورد انتقاد از حاکمان و مسئولان داده است هرگاه در رفتار خود منحرف باشند و بر مردم ستم نمایند و این آزادی را حقی برای هر شهروند قرار داده و دولت را ملزم به رعایت و در نظر گرفتن آن برای مردم نموده است.

باری نظام حاکم آنان را به شدت سرکوب و از وطن شان اخراج نمود و به شام گسیل داشت و معاویه آن ها را تحویل گرفت و دستور داد تا آنان را در کلیسایی جای دهند و برای آن ها مقری تعیین نمود و با آن ها شروع به مناظره کرده آنان را موعظه می نمود و آنان را به مسالمت با نظام حاکم و پذیرش سیاست آن تشویق می کرد، اما، آنان سخنانش را نپذیرفتند و در مورد سخنان سعید به او اعتراض نمودند از اینکه گفته بود آن منطقه باغی برای قریش است و به وی اعلام نمودند که هیچ امتیازی برای قبایل قریشی وجود ندارد که بتوانند خیرات سرزمین ها را به خود اختصاص دهند.

هنگامی که، معاویه از آنان ناامید شد به عثمان نوشت تا از نگهداشتن آنان

در شام وی رامعاف دارد تا مبادا مردم، آنجا را بر وی تباه سازند، عثمان وی را معاف نمود و به او دستور داد تا آن‌ها را به کوفه بازگرداند، وقتی که آنان به کوفه بازگشتند زبان به انتقاد و بیان بدی‌های امویان و زشت‌کاری‌های آنان گشودند، سعید بار دیگر وضعیت آنان را به عثمان گزارش داد و او دستور داد تا آن‌ها را از وطنشان به حمص فرستاد و حاکم آن عبدالرحمن بن خالد با سخت‌ترین و شدیدترین گفتار با آن‌ها روبرو شد و آنان را به سختی مورد شکنجه قرار داد و در اذیت و آزار آنان بسیار کوشید و بنابر آنچه راویان می‌گویند: هرگاه سوار می‌شد دستور می‌داد تا آن‌ها در اطراف مرکبش حرکت کنند تا در خوار و حقیر کردن آن‌ها مبالغه نماید. هنگامی که آنان آن سنگدلی را مشاهده کردند نسبت به نظام حاکم، اظهار اطاعت و فرمانبرداری نمودند و او در مورد آنان به عثمان نوشت و عثمان اجابت نموده وی را دستور داد تا آن‌ها را به کوفه بازگرداند، هنگامی که آنان از حمص خارج شدند راه خود را به سوی مدینه تغییر دادند تا با عثمان روبرو شوند و پس از رسیدن به آنجا با وی دیدار نمودند و آنچه را از شکنجه و ستمکاری دیده بودند به اطلاع وی رساندند، اما طولی نکشید که ناگهان سعید را در آنجا دیدند که برای کار رسمی نزد عثمان رفته بود و در آنجا آن گروه را مشاهده کرد که از وی شکایت می‌کردند و خواستار عزل او بودند، ولی عثمان از آنان روی گردانید و درخواستشان را اجابت ننمود و آن‌ها را دستور داد تا از اوامر حاکمشان اطاعت کنند، و نیز به سعید دستور داد تا برگردد و کار خود را از سر گیرد.

آن گروه پیش از سعید، به سوی موطن خود حرکت نموده قبل از او به آنجا

رسیدند و آنجا را تصرف کرده سوگند خوردند مادام که شمشیرهایشان را داشته باشند اجازه ندهند که سعید به آنجا وارد شود، سپس همراه گروهی از مسلمین به فرماندهی مالک اشتر خارج شدند تا اینکه به "الجرعه" رسیدند و در آن محل مستقر گشتند تا مانع ورود سعید به کوفه شوند.

وقتی سعید به آنجا رسید به سوی او شتافتند و به شدت با وی گفتگو نمودند و ورود به شهرشان را بر او تحریم کردند، وی به سوی عثمان فرار کرد و از آن‌ها شکایت نمود، عثمان چاره‌ای جز عزل وی نیافت، پس او را معزول نمود و با ناخرسندی شخص دیگری را به جای وی منصوب ساخت.<sup>(۱)</sup>

اینها بعضی از والیان عثمان بودند که همگی از بنی امیه و خاندان ابی معیط بودند و تنها به خاطر تبعیض و رعایت حال آنان و تقویت نفوذ امویان و مسلط نمودن آنان بر مقدرات مسلمین آن‌ها را فرمان حکومت داده بودند که سید میر علی هندی در مورد والیان عثمان چنین اظهار نظر نموده است:

اینها مردان برتر خلیفه بودند که همچون عقابهای گرسنه بر ولایت چنگ انداخته بودند و آن‌ها را طعمه خویش می ساختند و با شیوه‌های ستمکاری بی رحمانه برای خود ثروتها می اندوختند.<sup>(۲)</sup>

### سیاست های مالی عثمان

سیاست مالی عثمان ادامه سیاست های عمر بود<sup>(۳)</sup>، و خود شیوه خاصی به جز آنچه عمر پایه گذاری کرده بود نداشت که همان ایجاد نظام طبقاتی و مقدم داشتن

ص: ۳۱۱

---

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۸۵. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۶۸.

۲- روح الاسلام، ۹۰.

۳- تاریخ العراق فی ظل الحکم الاموی، ۹۰.



بعضی افراد بر بعضی دیگر در بخشش ها بوده است، و این سیاست از آنچه اسلام در لزوم مساوات و انفاق در موارد عمومی و بهبود بخشیدن به حیات اقتصادی و مبارزه با فقر و اقدام به تأمین نیازهای افراد ناتوان و نیازمند مقرر داشته است منحرف شده بود، زیرا متولیان امور حق ندارند هیچ چیزی از ثروت عمومی را به خودشان اختصاص دهند و یا اینکه آن را برای تقویت حکومت و قدرت خویش مصرف نمایند و اسلام در این زمینه به شدت دقت و سخت گیری نموده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

کسانی که به ناحق در مال خدا تصرف می کنند در روز قیامت آتش برای آن ها خواهد بود(۱).

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیشتاز حق و عدالت در زمین، به "فثم بن عباس" - عامل آن حضرت در مکه - نامه ای نوشته است که سیاست مالی اسلام را روشن می سازد و آن نامه چنین است:

«به آنچه از مال خدا نزد تو فراهم آمده است بنگر و آن را به کسانی که در برابر تو هستند از عائله مندان و گرسنگان مصرف کن و محل های نیاز و کمبودها را با آن سامان بخش و هر چه از آن اضافه باقی بماند به نزد ما بفرست تا میان کسانی که در برابر ما هستند، تقسیم نماییم.(۲)»

شیوه اسلام در خصوص اموال دولت، چنین بوده است که اولیای امور را ملزم می سازد که آن ها را در محل های فقر و میان نیازمندان مصرف نمایند تا مبادا در سرزمین بینوا یا محرومی باقی بماند ولی عثمان اهمیتی به این امر نداد بلکه

ص: ۳۱۲

---

۱- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷.

۲- نهج البلاغه، محمد عبده، ج ۲، ص ۱۲۸.

اموال عمومی را میان اشراف، بزرگان و بنی امیه و خاندان ابی معیط تقسیم نمود به طوری که اموال فراوانی نزد آن ها انباشته شد که در مصرف آن ها سرگردان ماندند.

آری اموال بسیار فراوانی که به خزانه مرکزی سرازیر می شد، به امویان بخشیده می شد و ادعا می کردند که آن ملک آنهاست نه مال دولت، و آن اموال ملک بنی امیه است زیرا آنان همه امتیازات را به خود بخشیده بودند. صورتی از اموال که عثمان به آنان و دیگران بخشیده بود بدین شرح بیان می گردد:

### بخشی های عثمان به امویان

#### اشاره

عثمان اموالی را به بنی امیه اختصاص داد و بخشش های عظیمی به آن ها ارزانی داشت که آن ها عبارتند از:

#### ۱ - حارث بن حکم:

عثمان به داماد خود از عایشه بخشش هایی بدین شرح داده بود:

الف - سیصد هزار درهم. (۱)

ب - شترهای زکات را که به مدینه رسیده بود به وی بخشید. (۲)

ج - بازاری در مدینه را به او بخشید که

به نهر روز معروف است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به همه مسلمین صدقه داده بود. (۳)

#### ۲ - ابوسفیان

عثمان دویست هزار درهم به ابوسفیان سرگروه منافقین از بیت المال را

ص: ۳۱۳

---

۱- - أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۲.

۲- - حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳- - أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۲۸.

### ۳ - سعید بن عاص

عثمان صد هزار درهم به سعید بن عاص بخشید(۲).

### ۴ - عبدالله بن خالد

عبدالله بن خالد بن اسید با دختر عثمان ازدواج کرد و عثمان دستور داد تا ششصد هزار درهم به او بدهند و به عبدالله بن عامر والی او در بصره نوشت که آن مبلغ را از بیت المال به او بدهند(۳).

### ۵ - ولید بن عقبه

ولید بن عقبه برادر عثمان از مادرش بود که اموال فراوانی از عبدالله بن مسعود از بیت المال قرض گرفت و عبدالله آن ها را از وی مطالبه می کرد ولی وی از پرداخت آن خودداری نمود و نامه ای به عثمان نوشت و از عبدالله شکایت کرد، عثمان نامه ای به عبدالله نوشت که در آن چنین آمده بود:

همانا تو خزانه دار ما هستی، پس به ولید چیزی در مورد آنچه گرفته است اظهار مکن، ابن مسعود خشمگین شد و کلیدها را انداخت و گفت: گمان می کردم که خزانه دار مسلمین هستم، پس اگر خزانه دار شما باشم نیازی به آن ندارم، و پس از اینکه از مقام خود استعفا داد در کوفه اقامت گزید(۴).

ص: ۳۱۴

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۷.

۲- أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴- أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰.

بنابر این بیت المال در عرف سیاست عثمانی، ملک اموی ها بود و نه متعلق به مسلمین، و قضاوت در این مورد را به خوانندگان وامی گذاریم.

## ۶ - حکم بن ابی العاص

این پلید خبیث از بدترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که آن حضرت او را به طائف تبعید کرد و فرمود: در یک جا با من سکونت ننماید. و در طول مدت خلافت شیخین وی و فرزندانش همچنان در تبعید بودند و هنگامی که حکومت به عثمان رسید از سوی وی عفوی برای او صادر شد و او به سوی مدینه آمد در حالی که یک بز را با خود آورده بود و لباس های مندرس بر تن داشت، پس وقتی بر عثمان وارد شد جبه ای از خز و پوستینی فاخر به او بخشید(۱).

- و از اموال یکصد هزار درهم به وی داد.

- او را مسئول جمع آوری زکات قبیله قضاعه قرار داد که بالغ بر سیصد هزار درهم شد و آن ها را به وی بخشید(۲).

بخشش عثمان به "حکم" سبب گردید که همه گروه های اسلامی او را مورد انتقاد قرار دهند.

## ۷ - مروان بن حکم

"مروان بن حکم" وزیر و مشاور خاص عثمان بود و همه امور مهم دولت در دست وی قرار داشت و ثروتی عظیم در اختیار او قرار گرفت و اموالی به شرح زیر به وی بخشید:

ص: ۳۱۵

---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱.

۲- أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸.

الف - یک پنجم غنائم آفریقا را به او بخشید که بالغ بر پانصد هزار دینار گردید، در این مورد از او خرده گرفتند و عبدالرحمن بن حنبل شاعر انقلابی او را مورد هجو قرار داده و چنین گفته است:

سأحلف بالله جهد اليمين ما

ترك الله أمراً سدي

ولكن خلقت لنا فتنه

لكي نبتلي بك أو تبتي

فإن الامين قد بينا

منار الطريق عليه الهدى

فما أخذنا درهماً غيلة

وما جعلنا درهماً في الهوى

دعوت اللعين فأدنيته

خلاًفاً لسنه من قد مضى

وأعطيت مروان خمس العبا

د ظلماً وحميت الحمى (۱)

بخداوند سوگند می خورم حتماً مرا بیهوده رها نکرده است.

و لکن تو فتنه ای برای ما آفریدی تا به تو آزموده شویم و یا اینکه تو آزموده گردی.

زیرا دو امین راه روشن را برای هدایت بیان کرده اند.

آن ها درهمی را مخفیانه نگرفتند و درهمی را به هوی و هوس قرار ندادند.

تو آن ملعون را فراخواندی و نزدیک ساختی بر خلاف سنت آنان که بودند.

و خمس بندگان خدا را به مروان دادی تا به آنان ستم کنی و خویشان خود را هدایت نمایی.

ب - يك هزار و پنجاه اوقيه (هر اوقيه به اندازه هفت مثقال) به او بخشيد از طلا- يا نقره معلوم نيست اينها مسائلي بود كه موجب انتقاد و اعتراض گسترده از

ص: ۳۱۶

---

۱- - تاريخ ابى الفداء، ج ۱، ص ۱۶۸.

او شد (۱).

ج - یکصد هزار درهم از بیت المال. که در این هنگام زید بن ارقم خزانه دار بیت المال آمد و کلیدها را در برابر عثمان گذاشت و به گریه افتاد، پس عثمان به او نهیب زد: از این گریه می کنی که من به خویشاوندانم صله رحم نموده ام؟

او گفت: اما از آن می گریم که گمان دارم تو این مال را به جای آنچه در راه خدا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انفاق کرده ای گرفته ای، اگر به مروان صد درهم می دادی باز هم زیاد بود.

عثمان بر او فریاد زد:

کلیدها را بپرداز ای پسر ارقم، ما کسی غیر از تو خواهیم یافت (۲).

د - فدک را به وی بخشید (۳).

ه - - خمس مصر را به نام وی نوشت (۴).

اینها بعضی از بخشش های وی به امویان است که مسلمین سخت از وی انتقاد کردند و اختیار و آزادگان بر او خشم گرفتند، زیرا این خاندان با خداوند و پیامبرش دشمنی نموده و با اسلام جنگیده بودند و از حق و عدل به دور است که اموال مسلمین و منافع آنان را در انحصار خود بگیرند در زمانی که نیازمندی همه مناطق گسترش یافته بود.

ص: ۳۱۷

---

۱- - السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۸۷.

۲- - شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۷.

۳- - لطائف المعارف، ج ۸۴. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴- - الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴.

عثمان به بزرگان و اعیان آن ها که از قدرتشان می هراسید بخشش هایی نمود که از جمله بخشش های وی به شخصیت ها، موارد ذیر است:

۱ - طلحه: وی دویست هزار دینار به طلحه بخشید،<sup>(۱)</sup> در حالی که پنجاه هزار از وی طلبکار بود، پس طلحه به وی گفت: طلبت را دریافت کن، اما وی آن را به او بخشید و گفت: ای ابومحمد، آن برای توست به خاطر جوانمردی ات.<sup>(۲)</sup>

۲ - زبیر: او ششصد هزار دینار به زبیر بن عوام بخشید که موقع دریافت آن ها متحیر ماند و در مورد بهترین کالاها سؤال کرد تا آنچه را به دست آورده در آن راه به کار گیرد به او گفتند تا خانه هایی در مناطق و شهرها بسازد،<sup>(۳)</sup> پس وی یازده خانه در مدینه و دو خانه در بصره و یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر بنا نمود<sup>(۴)</sup>.

۳ - زید بن ثابت: وی اموال فراوانی به زید بن ثابت بخشید بطوری که ثروت وی چنان گسترده شد که وقتی درگذشت آنقدر طلا و نقره از وی بر جای ماند که با تیشه ها آن را می شکستند این علاوه بر اموال و زمین هایی بود که از وی بر جای ماند و ارزش آن ها به صد هزار می رسید،<sup>(۵)</sup> اموال دیگری نیز به طرفداری از حکومتش بخشید همچون حسان بن ثابت و دیگران که مورخان به

ص: ۳۱۸

---

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۳۹.

۲- نفس المصدر.

۳- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۹.

۴- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱.

۵- مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۴.



تفصیل آن‌ها را بیان کرده‌اند و این اموال ما را به یاد ملیون‌های زمان معاصر می‌اندازد.

ثروت فراوان نزد بعضی از صحابه، چنان گسترش یافت که بعضی از آنان ترسیدند که خداوند ثوابشان را در آخرت کمتر نماید، خباب بن ارت می‌گوید: من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم و دینار و درهمی نداشتم و اینک در گوشه‌ای از خانه‌ام در صندوق خود چهل هزار وافی دارم (هر وافی یک درهم و چهار دانگ است)، و از این بیمناکم که خداوند نیکی‌های ما را در زندگی مان در دنیا برایمان زودتر فرستاده است..(۱).

"فان فلوتن" عقیده دارد که سیاست اقتصادی عثمان به گسترش زندگی رفاه طلبی و فساد منجر گردید.

### تیول بخشی اراضی

عثمان در کوفه زمین‌هایی را به افرادی که به دستگاه خلافت نزدیک بودند بخشید با اینکه می‌دانست آن زمین‌ها ملک مسلمین است زیرا "مفتوح العنوه" بودند (یعنی با نیروی نظامی بدست آمده بودند)، آن‌ها را چه در داخل کوفه و چه در خارج آن به تیول اشخاص سپرد. آن زمین‌ها که در داخل کوفه قرار داشتند برای ساختن خانه‌ها و منازل اختصاص یافت و "مساکن الوجوه" نامیده شد.

وی به جمعی از صحابه زمین‌هایی بخشید که آنان عبارتند از:

۱ - طلحه: که به دار الطلحین معروف شد و در محله الکناسه قرار داشت.

ص: ۳۱۹

۱- - الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۸.

۲ - عبدالله بن عمر: که به او زمین بخشید و کویفه ابن عمر نام گرفت.

۳ - اسامة بن زید.

۴ - سعد و پسر برادرش هاشم بن عتبہ.

۵ - ابو موسی اشعری.

۶ - حذیفه عبسی.

۷ - عبدالله بن مسعود.

۸ - سلمان باهلی.

۹ - مسیب فزاری.

۱۰ - عمرو بن حرث مخزومی.

۱۱ - جبیر بن مطعم ثقفی.

۱۲ - عتبہ بن عمر خزرجی.

۱۳ - ابو جبیر انصاری.

۱۴ - عدی بن حاتم طایی.

۱۵ - جریر بجلی.

۱۶ - اشعث کندی.

۱۷ - فرات بن حیان عجلی.

۱۸ - ولید بن عقبه.

۱۹ - جابر بن عبدالله انصاری.

۲۰ - ام هانی دختر ابوطالب.

اینها برخی از کسانی بودند که زمین هایی به آنان بخشید که مساحت آن ها



معلوم نیست.

همچنین زمین های وسیعی که درآمد سرشاری داشت به عده ای بخشید که عبارتند از:

۱ - طلحة بن عبدالله: که نشاستج را به وی بخشید.

۲ - عدی بن حاتم: که البردجاء را عطاء کرد.

۳ - وائل بن حجر حضرمی: که ضیعه زادر را به وی بخشید.

۴ - خباب بن ارت: که مسعنا را به وی داد.

۵ - به خالد بن عرفطه زمین در حمام اعین داد.

۶ - اشعث کندی که ظیزناباد را به وی عطاء کرد.

۷ - جریر بن عبدالله بجلی که زمینی در ساحل فرات بنام جرفین به وی داد.

۸ - به عبدالله بن مسعود قطعه زمینی در النهرین داد.

۹ - به زبیر بن عوام زمین عطاء کرد.

۱۰ - به اسامه بن زید قطعه زمینی بخشید که بعداً آن را فروخت (۱).

اینها بعضی از زمین هایی هستند که عثمان آن ها را به تیول بخشید.

لازم به ذکر است که بعضی از طبقه اشراف به خرید زمین حاصلخیز عراق روی آورده بودند. طلحه، مروان بن حکم و اشعث بن قیس کندی (۲) و افرادی از قبایل عراق زمین هایی را خریدند تا آنجا که فئودالیسم گسترش یافت و بدبختی و محرومیت در میان کشاورزان شایع شد

و به این طریق، نظام طبقاتی بوجود آمد

ص: ۳۲۱

۱- الحیاه الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه، صص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۲- خطط الکوفه، ص ۲۱. الحضاره الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۲۳.

که باعث کشمکش میان فرزندان امت گردید.

### به خود اختصاص دادن اموال

عثمان آنچه را که می خواست از بیت المال برای خود و خانواده اش برمی داشت، مورخان می گویند: در بیت المال جواهرات گرانبهایی وجود داشت که ارزش آن ها قابل تخمین نبود و او آن ها را گرفته و زیور دختران و زنان خود ساخته بود<sup>(۱)</sup>، خود او نیز در ولخرجی و اسراف تا به آنجا پیش رفت که مسلمین نظیر آن را ندیده بودند، زیرا وی در مدینه، خانه ای با آجر و آهک بنا کرد و درهای آن را از چوب ساع و عرعر قرار داد، اموال باغ ها و چشمه هایی را در مدینه به خود اختصاص داد<sup>(۲)</sup>، وی دندانهایش را طلاکاری و جامه پادشاهان بر تن می کرد و مبالغ فراوانی از بیت المال را صرف تعمیر کشتزارها و خانه های خود ساخت<sup>(۳)</sup>، و هنگامی که کشته شد سی میلیون درهم و یکصد و پنجاه هزار دینار نزد خزانه دارش یافت شد و هزار شتر و نیز درآمدهایی در برادیس، خیبر، و وادی القری که قیمت آن ها دویست هزار دینار بود از وی باقی ماند<sup>(۴)</sup>، سیاست های مالی که عثمان در پیش گرفت نظام طبقاتی را بوجود آورد و زیان های فراوانی به مسلمین وارد ساخت.

محمد کردعلی می گوید: این سیاست مالی، دو طبقه از مردم را به وجود

ص: ۳۲۲

- ۱- - أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۶.
- ۲- - مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۴.
- ۳- - السیره الحلییه، ج ۲، ص ۸۷.
- ۴- - الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۵۳.

آورد؛ اول: طبقه ای که ثروتی فراوان داشتند و کاری جز لهو و لعب نداشتند و دیگری طبقه زحمتکشان که زمین را می کاشتند و در صنعت کار می کردند و در راه آن اربابان رنج می کشیدند تا ته مانده سفره های آنان را به دست آورند که فقدان توازن در زندگی اقتصادی و از بین رفتن استقرار در زندگی سیاسی و اجتماعی را به طور یکسان در پی داشت و دولت اموی در روزهای حکومتش به این سیاست عمل کرد و ثروت را در خدمت جریانات سیاسی به کار گرفت و آن را به عنوان اسلحه ای بر ضد دشمنان و رفاه مباحی برای یارانسان قرار دادند(۱).

اینها بعضی از سیاست های مالی عثمان بود که از دستور اسلام مبنی بر دقت و سختگیری در اموال دولت و وجوب انفاق آن ها برای مبارزه با فقر و بهبودی زندگی اقتصادی در همه مناطق منحرف گشته بود.

### با جبهه مخالف

طبیعی بود که نیکان مسلمین و صالحان آنان سخت به عثمان اعتراض نمایند از اینکه وی بنی امیه و خاندان ابی معیط را برتری داده و بر مسلمین تحمیل کرده و خیرات مناطق مختلف و مقامات دولتی را در اختیار آنان قرار داده بود و با وجود استمرار آنان در ظلم و ستم هیچ اقدامی در برابر آن ها به عمل نمی آورد، اما وی با دشنام و توهین مخالفان را پاسخ می داد.

جبهه مخالف در دو جهت راست و چپ مختلف بودند، زیرا طلحه و زبیر و کسانی که به آن ها وابسته بودند هدفشان از مخالفت با وی تقاضای اصلاحات اجتماعی نبود - هرچند برای فریب ظاهر بینان و ساده اندیشان به این امر تظاهر

ص: ۳۲۳

می کردند - بلکه هدف آنان رسیدن به مسند قدرت و دستیابی به نفوذ و در اختیار گرفتن منابع درآمد مناطق مختلف بود.

اما گروه دیگر از مخالفان، بزرگان اسلام و حامیان دین را دربر می گرفت همچون عمار بن یاسر، ابوذر، عبدالله بن مسعود و نظایر آنان از کسانی که به پیمان خویش با خداوند وفادار مانده و در راه دین آزمایش خوبی داده بودند، آنان دریافتند که حکومت عثمان سنت را میرانده و بدعت را زنده ساخته، آن ها دیدند که راستگو تکذیب می شود و به

ناحق برتری اعمال می گردد آنگونه که خود می گفتند از عثمان خواستند که روش خود را تغییر دهد و از هدایت پیروی نماید و میان مسلمین به حق رفتار کند ولی وی اعتنایی به آنان نکرد و اگر به خواسته های آنان توجه می نمود و اندرزشان را می پذیرفت بسیاری از فتنه ها و سختی ها را از امت دور می ساخت.

### سرکوبی مخالفان

#### اشاره

عثمان مخالفان و منتقدان سیاستش را به شدت سرکوب نمود و جام خشمش را بر آن ها ریخت و در ستم و آزار به آنان کوشید که در اینجا به بعضی از آنان اشاره می شود:

#### ۱ - عمار بن یاسر

عمار بن یاسر از صحابی بزرگ و جایگاه او در اسلام معلوم است، زیرا وی یار حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خلیل او بود، وی در راه اسلام سخت ترین و دردناک ترین گرفتاری ها را تحمل کرد، قریش او را به همراه پدر و مادرش به شدت شکنجه نموده و والدینش در راه دین شهید شدند و قرآن کریم فضیلت

ص: ۳۲۴

وی را ارج نهاده، آنجا که این آیه کریمه در حق وی نازل شد:

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ» (۱)

آیا چنین کسی با ارزش است یا کسی که در هنگام شب به سجود و قیام می پردازد و از آخرت بیمناک است؟

و خدای متعال درباره او فرموده است:

«أَوْمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (۲)

یا آنکه مرده بود و ما او را زنده ساختیم و برای وی نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در مورد عمار بسیار اهتمام می ورزید و او را مورد تکریم و عنایت قرار می داد. آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شنید که شخصی از عمار بدگویی می کرد، پس به شدت متأثر شد و فرمود:

آن ها را با عمار چه باشد؟ وی آنان را به سوی بهشت می خواند و آن ها وی را به سوی آتش دعوت می کنند، همانا عمار پوستی میان چشم و بینی من است و هر گاه کسی به چنان درجه ای برسد از او خودداری کنید. (۳)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خلد برین رخت بربست عمار از برجسته ترین یاران حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود که مخصوص وی گشت و ملازم آن حضرت شد و از جمله کسانی بود که از بیعت با ابوبکر خودداری نمود، زیرا هیچ کس را جز امام امیرالمؤمنین علیه السلام به جایگاه پیامبر شایسته تر نمی دید.. پس از

ص: ۳۲۵

---

۱- - الزمر: ۹. القرطبی فی تفسیره، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲- - الانعام، ۱۲۲. السیوطی فی تفسیره، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- - السیره النبویه - ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۴.



آنکه عمر عثمان را به عنوان خلیفه بر مسلمین تحمیل کرد عمار از سخت ترین منتقدان وی بود و علت انتقاد او از عثمان عبارت بود از:

الف - هنگامی که عثمان سبد مخصوصی را در بیت المال که حاوی جواهرات ارزشمندی بود و قابل ارزشیابی به قیمتی نبود به خود اختصاص داد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر وی اعتراض کرد و عمار آن حضرت را تأیید نمود، پس عثمان به وی گفت: ای پسر متکاء، آیا بر من گستاخی می کنی؟ آنگاه به مأمورانش دستور داد که او را دستگیر کنند، آن ها وی را دستگیر نموده به خانه عثمان بردند و بشدت کتک زدند تا آنجا که بیهوش گشت، او را به خانه ام المؤمنین ام سلمه بردند و از شدت ضرب به هوش نیامد تا اینکه نماز ظهر و عصر وی از دستش رفت، هنگامی که به هوش آمد وضو گرفت و نماز عشاء را خواند و گفت:

خدای را شکر، این نخستین روزی نیست که ما به خاطر خدا، در آن آزرده شده باشیم.

عایشه نیز خشمگین شد و موهایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و جامه ای از جامه های آن حضرت و نعلینی از نعلین های حضرتش را بیرون آورد و گفت:

چه زود است که سنت پیامبرتان را ترک نموده اید! در حالی که موی، جامه و نعلین وی هنوز از بین نرفته است..

عثمان چنان خشمگین شد که نمی دانست چه بگوید و چگونه از خطایش

عذر خواهی کند. (۱)

ب - بزرگان صحابه یادداشتی برای عثمان نوشتند که کارها و مخالفت هایش نسبت به سنت را به وی گوشزد کردند و از او خواستند که از اعمال خود دست بردارد، عمار آن یادداشت را گرفت و به نزد عثمان برد، وی قسمتی از آن را خواند، سپس روی به عمار نمود و به او گفت:

آیا تو از میان آن ها به سوی من می آیی؟..

عمار گفت: من دلسوزترین آن ها برای تو هستم..

عثمان گفت: دروغ گفتی ای فرزند سمیه.

عمار گفت: به خدا من فرزند سمیه و فرزند یاسر هستم..

عثمان دستور داد تا مزدورانش دستها و پاهای عمار را کشیدند و عثمان با پاهای خود بر دستگاه تناسلی او لگد زد و او را دچار فتق ساخت و او ضعیف بود و بیهوش شد..

این صحابی بزرگ در زمان عثمان انواع عذاب ها و شکنجه های غیر قابل تحمل را متحمل شد. و خداوند کسی است که بین بندگانش حکم می کند.

ج - هنگامی که عثمان صحابی بزرگوار، "ابوذر" یار پیامبر خدا را مورد سرکوب قرار داد و به ربنده تبعید نمود و در آنجا در غربت از دنیا رفت وقتی خبر درگذشت وی به مدینه رسید مسلمین برای او غمگین شدند و عثمان با استهزاء گفت:

خداوند رحمتش کند..

ص: ۳۲۷

عمار به این کار وی اعتراض نمود و گفت:

خداوند همه ما را رحمت کند..

عثمان بر آشفت و بازشت ترین و سخت ترین سخن با عمار روبرو شد و گفت:

ای کسی که... فلان پدرش را گاز گرفته! تو گمان می کنی که من از تبعید او پشیمانم..؟

این سخن برای اشخاص عادی شایسته نیست چه رسد به عثمان که ادعا می کنند فرشتگان از او خجالت می کشند!

عثمان به غلامش دستور داد تا عمار را دور سازند و او را مورد آزار قرار دهند و نیز دستور داد تا او را به ریزه تبعید کنند و هنگامی که برای خارج شدن آماده شد بنی مخزوم نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و از آن حضرت خواستند تا درباره وی با عثمان سخن بگویند، آن حضرت به سوی وی رفت و به او فرمود:

از خداوند پروا کن، زیرا تو مرد صالحی از مسلمین را تبعید کردی و در تبعید تو از بین رفت، و اینک می خواهی همانند او را تبعید نمایی..؟

عثمان برخاست و بر امام فریاد کشید:

تو بر تبعید شایسته تر هستی..

حضرت فرمود: اگر می خواهی چنین کن..

مهاجرین جمع شده و او را سرزنش کردند و وی سخن آنان را پذیرفت و

عثمان جایگاه عمار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سابقه وی در اسلام را رعایت نکرد و بر وی تعدی نمود و در آزار و سرکوب وی بسیار کوشید زیرا او به عدالت دستور داده و به سوی حق فراخوانده بود، فانا لله وانا الیه راجعون.

## ۲ - با ابوذری

### اشاره

ابوذری یار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خلیل آن حضرت بود، از پیشتازان در گرویدن به اسلام، زاهدترین مردم در دنیا و کم توجه ترین آن ها به منافع آن بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را امین می دانست، در موقعی که هیچ یک از یارانش را امین نمی شمرد (۲)، و به او راز می گفت وقتی که به هیچ کس راز نمی گفت، و او یکی از سه نفری بود که خداوند آن ها را دوست می داشت و به پیامبرش دستور داده بود تا آن ها را دوست بدارد و از جمله سه نفری شد که بهشت مشتاق آنان بود (۳).

هنگامی که در زمان حکومت عثمان فتنه ها حاضر شد و بنی امیه منافع دولت و خیرات سرزمین را به خود اختصاص دادند، ابوذری موضع یک مسلمان مؤمن به دین را اتخاذ نمود و از سیاست عثمان انتقاد می کرد و او را فرامی خواند تا برای بحران و از هم پاشیدگی اجتماع حدی قائل شود، عثمان او را نهی نمود، ولی وی باز نایستاد و همچنان به انتقاد خود ادامه می داد و در برابر کسانی که عثمان ثروت فراوان به آنان داده بود می ایستاد و گفتار خدای تعالی را تلاوت می کرد که فرموده است:

ص: ۳۲۹

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۴.

۲- کنز العمال، ج ۸، ص ۱۵.

۳- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۰.

{وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ}

آنان که طلا و نقره می اندوزند و آن ها را در راه خدا انفاق نمی کنند آنان را به عذابی دردناک مژده بده.

این گفتار، مروان بن حکم را به خشم آورد، زیرا اموال فراوانی که عثمان به وی بخشیده بود نزد او انباشته شده بود، وی از ابوذر به تنگ آمد و از وی نزد عثمان شکایت کرد، عثمان ابوذر را پیام داد و او را از آن کار نهی نمود، اما ابوذر نپذیرفت و گفت:

آیا عثمان مرا از تلاوت کتاب خدا نهی می کند؟... به خدا اگر خداوند را با خشم عثمان راضی نمایم برای من دوست داشتنی تر و بهتر است از اینکه خدای را با رضایت عثمان به خشم آورم...

عثمان بر آشفت و از ابوذر به تنگ آمد، اما خشم خود را نگهداشت و به دنبال وسیله بود تا دشمنش را نابود سازد.

### **زندانی کردن ابوذر در شام**

صحابی بزرگ ابوذر، اعتراض بر عثمان را ادامه داد و از این کار رضای خدا را در نظر داشت و جهان آخرت را می طلبید، نه از مرگ می هراسید و نه زندگی او را می فریفت، در حالی که عثمان از او کینه به دل گرفته بود و او را به شام تبعید کرد.

مورخان می گویند: عثمان از حاضران در مجلس خود پرسید و به آنان گفت:

آیا برای شخص جایز است که از مال (بیت المال) بردارد و هرگاه امکان پیدا کند قضاء نماید؟

"کعب الاحبار" که از افراد ویژه عثمان بود به سخن آمد و فتوا به جواز این کار داد، این امر بر ابوذر گران آمد که کعب با سرشتی یهودی که اسلام آوردنش مورد شک بود در امور دین دخالت کند، پس بر او بانگ زد:

ای فرزند دو یهودی، آیا تو دین ما را به ما یاد می دهی؟...

عثمان به خشم آمد و به یاری کعب برخاست و بر ابوذر بانگ زد:

چقدر آزار تو فراوان گشته! و اذیت تو به یارانم بسیار شده است! به سوی مکتب در شام برو...

پس دستور داد او را به شام تبعید کنند و هنگامی که به آنجا رسید و منکرات و بدعت های معاویه را دید مشاهده کرد که وی دست خود را در مصرف بیت المال که از زحمت مردم جمع شده است آزاد گذاشته به انتقاد

از وی پرداخت و زشتکاری های عثمان را میان مسلمین فاش نمود، بر معاویه نیز اعتراض کرد هنگامی که معاویه گفت:

مال مال خداست...

ابوذر به او گفت:

مال مال مسلمین است...

و نیز در ساختن کاخ الخضراء بر او اعتراض نمود و به او گفت:

ای معاویه، اگر این خانه از مال خدا باشد خیانت و اگر از مال تو باشد اسراف است...

وی مسلمین را به بیداری و بر حذر بودن از سیاست اموی دعوت می کرد و به مردم شام می گفت:

ص: ۳۳۱

به خدا قسم کارهایی انجام شده است که من آن‌ها را نمی‌شناسم، به خدا قسم آن‌ها در کتاب خدا هستند و نه در سنت پیامبرش، به خدا قسم من حقی را می‌بینم که خاموش، و باطلی که زنده گردانیده می‌شود، و راستگویی

که تکذیب، و برتری که بدون تقوا اعمال می‌گردد، و درستکاری که دیگران بر او ترجیح داده می‌شوند... (۱).

مردم سخن وی را باور داشتند و گفتارش را تصدیق می‌نمودند، وی هم چنان به روشنگری اجتماعی اش ادامه می‌داد و دعوت به بیداری اجتماع را دنبال می‌کرد و مردم را به انقلاب تشویق می‌نمود، پس معاویه به خشم آمد و به عثمان نامه نوشت و او را از خطر ابوذر آگاه نمود و درخواست کرد تا او را از نزد وی منتقل نماید، عثمان به وی نوشت که او را بر سخت‌ترین و چموش‌ترین مرکب حرکت ده تا زجر و سختی ببیند.

معاویه، وی را به همراه مزدورانی فرستاد که نه جایگاهش را می‌شناختند و نه مقامش را محترم می‌شمردند، و به وی اجازه نمی‌دادند که اندکی از سختی بیاساید و همچنین او را می‌بردند تا آنجا که پوست رانهایش کنده شد و نزدیک بود که بمیرد...

هنگامی که به مدینه رسید فرتوت و ناتوان بر عثمان وارد شد، اما عثمان جفاکارانه به او روی کرد و گفت:

این تو هستی که چنین و چنان کردی؟..

ص: ۳۳۲

ابوذر گفت: من تو را نصیحت کردم اما تو مرا فریبکار دانستی و دوست تو معاویه را نصیحت کردم و او نیز مرا فریبکار دانست..

عثمان بر او فریاد کشید:

دروغ گفتی! اما تو فتنه را می جویی و آن را دوست داری و تو شام را بر ما خراب کردی...

ابوذر او را مورد نصیحت قرار داد و گفت:

از روش دو دوستت - یعنی ابوبکر و عمر - پیروی کن، در آن صورت کسی حرفی با تو نخواهد داشت.

عثمان برخاست و بر او بانگ زد:

ای بی مادر! تو را به آن چکار؟...

ابوذر گفت:

به خدا قسم من عذری ندارم جز امر به معروف و نهی از منکر...

عثمان بر او فریاد کشید و به آنان که در مجلس او بودند گفت:

درباره این پیر دروغگوی به من پیشنهاد دهید که او را کتک بزنم، به زندان بیندازم و یا اینکه او را بکشم، زیرا جمع مسلمین را پراکنده ساخته و یا اینکه او را از سرزمین اسلام تبعید کنم؟...

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به خشم آمد و از عثمان انتقاد کرد و به او فرمود:

ای عثمان، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که می فرمود:

در زیر آسمان و بر روی زمین راستگوتر از ابوذر نبوده است...

ابوذر اعتنایی به عثمان نکرد و همچنان به دعوت خویش ادامه داد و



اعتراض خود را دنبال می کرد و به او می گفت:

کودکان را به فرماندهی می گماری، و از خویشانت حمایت می کنی، و فرزندان طلقا را نزدیک می گردانی؟

وی همچنان آنچه از رسول خدا در نکوهش امویان و درجه خطرشان بر اسلام شنیده بود برای مسلمین بیان می کرد و می گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

هرگاه بنی امیه به سبی مرد برسند زمین های خدا را تیول خود می سازند، و بندگان خدا را به بردگی می کشند، و دین خدا را تباه می سازند(۱).

عثمان دستور داد تا کسی با ابوذر نشست و برخاست نکند، و رفت و آمد ننماید، و سخن گفتن با وی را تحریم نمود، زیرا وی امر به معروف و نهی از منکر می نمود، و او را سیاست منکرش همراهی نمی کرد.

### **بازداشت ابوذر در ریزه**

ابوذر به جهاد خویش و اعتراض بر سیاست اموی ادامه داد و ستم امویان و آزار آنان نسبت به وی عزمش را تضعیف نمی کرد، عثمان که از وی به ستوه آمده بود تصمیم گرفت او را از سرزمین های اسلامی تبعید کند و در محلی غیر مسکونی بازداشت نماید، پس مأموران را به دنبال وی فرستاد و هنگامی که ابوذر حاضر شد فوراً خطاب به عثمان گفت:

وای بر تو ای عثمان! آیا رسول خدا را ندیده ای؟ آیا ابوبکر و عمر را

ص: ۳۳۴

ندیده ای؟ آیا شیوه آنان چنین بوده که تو همچون جباران بر من ستم می کنی؟...

عثمان سخن او را قطع کرد و بر او فریاد کشید:

از نزد ما و از شهرهایمان خارج شو...

ابوذر گفت: آیا تو مرا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیرون می کنی؟...

عثمان گفت: آری، در حالی که بینی تو مالیده شده باشد...

ابوذر گفت: به سوی مکه خارج شوم؟...

عثمان گفت: نه...

ابوذر گفت: به کوفه؟...

عثمان گفت: نه...

ابوذر گفت: به کجا خارج شوم؟...

عثمان گفت: به ربه، تا در آنجا بمیری...

پس به مروان دستور داد تا فوراً او را به سوی ربه بیرون برد و دستور داد تا او را با اهانت و خواری خارج نماید و بر مسلمین ممنوع کرد که او را مشایعت و بدرقه نمایند، ولی اهل حقیقت نپذیرفتند مگر اینکه با عثمان مخالفت کنند، و فرمانش زیر پا نهند از اینرو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، حسنین، عقیل و عبدالله بن جعفر علیهم السلام برای تودیع وی شتافتند.

مروان به سوی امام حسن علیه السلام رفت و با شدت به وی گفت:

هان ای حسن! مگر نمی دانی که عثمان سخن گفتن با این مرد را نهی کرده است؟ پس اگر نمی دانستی حالا بدان...

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی مروان برخاست و بر دو گوش مرکبش زد و

بر او فریاد کشید:

«دور شو، خداوند تو را به سوی آتش دور کند.» مروان به سوی عثمان گریخت و او را از اینکه فرمانش اطاعت نشده و به وی تعدی گشته بود باخبر ساخت.

### سخنان امام امیرالمؤمنین (ع)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ابوذر ایستاد و در حالی که چشمانش پر از اشک بود او را وداع کرد و این کلمات را که بیانگر شخصیت وی بودند خطاب به وی بر زبان آورد:

«ای اباذر، تو به خاطر خدا خشمگین گشتی، پس به کسی امیدوار باش که برایش خشمگین شدی، اینها از تو بر دنیایشان ترسیدند و تو از آن ها بر دینت ترسیدی، پس در دستشان رها ساز آنچه را که از تو بر آن ترسیدند، و با آنچه از آن ها بر آن ترسیدی، بگریز که آن ها چه نیازمندند به آنچه از آنان بازداشتی، و تو چه بی نیازی از آنچه تو را از آن بازداشتند، و فردا خواهی دانست که چه کسی برنده است و بر چه کسی بیشتر حسد خواهند برد؟ که اگر آسمانها و زمین بر بنده ای بسته باشند و او پرهیزکار باشد، خداوند از آن ها برای وی راه خروجی خواهد ساخت، جز حق تو را مأنوس نسازد و جز باطل تو را به وحشت نیندازد، زیرا اگر دنیای آن ها را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند، و اگر چیزی از آن را با دندان خود می بریدی تو را ایمن می ساختند.»

این کلمات، انقلاب ابوذر را روشن می سازد که برای حق و به خاطر اصول بلند پایه ای بوده است که اسلام آن ها را آورده بود و آن قوم از وی بر دنیایشان ترسیدند و به خاطر اینکه آنان ثروت های امت را غارت نموده و با اقتصاد و

سرنوشت آن بازی کرده بودند از وی ترسیدند.

امام، این روح پاک را در ابوذر گرمی داشت و از او خواست تا با دین خود بگریزد تا از شرارت ها و گناهان آن قوم در امان باشند.

### سخنان امام حسن (ع)

امام حسن علیه السلام به سوی عمویش ابوذر شتافت و با او مصافحه نمود و به گرمی با وی بدرود گفت و این کلمات را خطاب به او فرمود:

«عموجان، اگر نبود که برای وداع کننده شایسته است که خاموش باشد و مشایعت کننده مراجعت کند، سخن کوتاه می شد هر چند که افسوس طولانی شود و این قوم آنچه را می بینی برای تو پیش آورده اند، پس دنیا را از خود فرو گذار با یادآوری فارغ شدن از آن و سخت شدن شدتش را فراموش کن به امید آنچه پس از آن خواهد بود، و شکیباً باش تا اینکه به دیدار پیامبرت بروی در حالی که از تو خشنود باشد...»

چه کلمات طلایی که حاکی از قیام ابی ذر در برابر ظلم و استبداد آنهاست و ناراحتی امام حسن علیه السلام از رنجی که بر ابی ذر بخاطر حق گراییش وارد می شود.

### سخنان امام حسین (ع)

امام حسین علیه السلام به سوی ابوذر رفت در حالی که اندوه بر او تأثیر گذاشته بود او را به این کلمات مورد خطاب قرار داد:

«عموجان، خداوند تبارک و تعالی قادر است آنچه را می بینی دگرگون سازد که خداوند در هر روز مشیتی دارد و این قوم دنیایشان را از تو بازداشتند و تودینت را از آن ها بازداشتی، و تو چه بی نیاز هستی از آنچه تو را مانع شدند، و آنان چه نیازمندند به آنچه از آن ها مانع گشتی،

ص: ۳۳۷

پس از خداوند شکیبایی طلب کن و از ناشکیبی و آزمندی به خداوند پناه بر که صبر از دین و کرم باشد و آزمندی رزقی را پیش نیارد و ناشکیبی اجلی را به تأخیر نیندازد...»

این کلمات درخشان شعله ای بود بر آتش انقلاب ابی ذر که به خاطر مصالح عمومی قیام کرده بود و حاکی از ترس امویان از او بود که از مناصبی که به دست آورده بودند و از اموالی که از بیت المال مسلمانان اختلاس کرده بودند می ترسیدند.

### سخنان عمار بن یاسر

عمار بن یاسر با چشمانی پر از اشک پیش آمد و با دوست و یار خود ابوذر وداع کرد و گفت:

خداوند آن کس را که تو را به وحشت انداخته است مأنوس نسازد، و آن که تو را هراسان ساخت ایمن نفرماید، به خدا قسم اگر دنیایشان را می خواستی تو را امان می دادند، و اگر به اعمالشان راضی می شدی تو را دوست می داشتند.. و چیزی مانع نشد مردم را که سخن تو را بر زبان آورند جز اینکه به دنیا راضی شدند و از مرگ هراسیدند و به قدرت جماعتشان مایل شدند که ملک از آن کسی است که غالب شود، پس دینشان را به آن ها بخشیدند و آن قوم دنیایشان را به آن ها دادند بنابراین این دنیا و آخرت را زیانکار گشتند و این همان زیانکاری آشکار است...

### سخنان ابوذر

ابوذر به تلخی گریست و نگاه آخرین وداع را بر اهل بیت افکند، آنان که برایشان اخلاص می ورزید و آن ها نیز برای وی اخلاص داشتند، آنگاه با کلماتی

که سوز دلش در آن ها هویدا بود چنین سخن گفت:

خداوند شما را ای اهل بیت، رحمت نماید که هرگاه شما را بینم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به یاد می آورم، من در مدینه جز شما کس و کاری ندارم، من در حجاز بر عثمان سنگینی نمودم آنگونه که در شام بر معاویه سنگینی کردم، او نمی خواست که همسایه برادرش و دایی زاده اش در مصرین شوم و مردم را بر علیه آن ها بگردانم، پس مرا به سرزمینی تبعید کرد که در آن یار و یآوری جز خداوند نیست، و به خدا قسم من جز خداوند یاری نمی خواهم و با خداوند از هیچ وحشتی نمی هراسم...

آنگاه مرکب ابوذر به راه افتاد و به سوی ربنده حرکت کرد تا از حرم خدا و حرم رسولش تبعید شود، در حالی که قلبش از غم و اندوه فراق اهل بیت علیهم السلام پر بود، آنان که یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در میان امتش بودند، ابوذر به ربنده رفت تا در آنجا از گرسنگی بمیرد در حالی که طلای زمین در دست عثمان بود و آن را به بنی امیه و خاندان ابی معیط می بخشید ولی آن را بر ابوذر مصلح بزرگ تحریم می نمود، فانا لله وانا الیه راجعون.

### **خشم عثمان بر امام(ع)**

هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام از تودیع ابوذر برمی گشت، گروهی از مردم به استقبال وی شتافتند و او را از خشم عثمان به آن حضرت باخبر کردند، چون او با اوامرش مخالفت کرده بود و عثمان سخن گفتن و تودیع با ابوذر را تحریم کرده بود، حضرت در پاسخ آن ها فرمود: «خشم اسب بر افسار باشد» عثمان به سوی امام رفت و فریاد زد:

چرا فرستاده ام را بازگرداندی؟

امام فرمود:

اما مروان، او به سوی من آمد تا مرا بازگرداند و من او را از بازگرداندن خود بازگرداندم، ولی امر تو را بازنگرداندم...

عثمان گفت: مگر نشنیده ای که من مردم را از بدرقه کردن ابوذر بازداشتم؟

امام فرمود: آیا هر چیزی که ما را به آن دستور دهی و طاعت خدا و حق در خلاف آن باشد باید از امر تو در آن پیروی کنیم!!؟

عثمان گفت: به مروان تاوان بده...

امام فرمود: برای چه چیزی به او تاوان بدهم؟...

عثمان گفت: میان دو گوش مرکبش زده ای...

امام فرمود: مرکب من آنجاست، اگر بخواهد آن را بزند آنگونه که مرکبش را زدم می تواند چنین کند، و اما من، نه در آن دروغی می گویم و جز حق چیزی نگویم..

عثمان گفت: به خدا قسم، تو نزد من از او برتر نیستی...

امام از عثمان رنجید که اینگونه خاندانش را دیوانه وار دوست می داشت و میان وی که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزله هارون از موسی بود و میان مروان بن حکم آن وزغ فرزند وزغ که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وی را در صلب پدرش بود لعنت کرده بود برابر می کند، امام علبه السلام برخاست و به عثمان گفت:

آیا این به من می گویی؟ و مرا با مروان برابر می شماری؟ من به خدا قسم از تو برترم و پدرم از پدر تو برتر و مادرم از مادر تو برتر است و این تیرهای من

است که آن‌ها را کشیده‌ام... (۱).

عثمان خاموش شد و نتوانست پاسخی بدهد و امام اندوهگین و دردمند با غم‌ها و دردهایش از آن محل دور شد.

### ۳ - عبدالله بن مسعود

#### اشاره

"عبدالله بن مسعود" قاری از درخشان‌ترین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از بزرگان آنان و از منتقدین سیاست عثمان بود و هنگامی که ولید از بیت المال قرض گرفت و آن را اداء نکرد به او اعتراض نمود و ولید آن را به عثمان نوشت و از عبدالله انتقاد کرد و وی استعفاء نمود و به مدینه برگشت. هنگامی که به آنجا رسید عثمان در منبر بود، خطاب به مسلمین گفت:

جانورکی زشت بر شما وارد شده که بر غذای هر کسی راه رود دچار قی و اسهال می‌شود...

ابن مسعود به وی پاسخ داد و گفت:

من آن نیستم ولی من یار سول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز بدر و روز بیعت رضوان هستم...

سخن عثمان موجی از خشم و ناخرسندی در میان مردم به وجود آورد و عایشه خشم خود را اظهار نمود و گفت:

ای عثمان، آیا این را به یار رسول الله می‌گویی؟...

عثمان به مأموران‌ش دستور داد تا آن صحابی عظیم را از مسجد خارج کنند و آن‌ها وی را با بی‌حرمتی از مسجد خارج نمودند و ابوعبدالله بن زمعه یا یحوموم

ص: ۳۴۱



غلام عثمان به سوی او برخاست و او را بلند کرد به طوری که پاهای ابن مسعود در کنار گردنش حرکت می کردند، پس او را بر زمین زد و یکی از دنده هایش شکسته شد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و خطاب به عثمان فرمود:

ای عثمان، آیا این کار را با یار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر گفتار ولید بن عقبه انجام می دهی؟...

عثمان گفت:

من با گفته ولید این کار را نکردم، ولی زبید بن صلت کندی را به کوفه فرستادم و ابن مسعود به وی گفته بود خون عثمان حلال است...

امام به وی پاسخ داد:

زبید را که مورد اعتماد نیست در نظر گرفتی... (۱).

امام، ابن مسعود را به خانه اش برد و از او مواظبت می نمود تا اینکه از بیماری اش بهبود یافت و عثمان با وی قطع رابطه نمود و او را رها کرد و دستور داد تا در مدینه اقامت اجباری داشته باشد و سهمیه اش را از بیت المال قطع کرد.. ابن مسعود بیمار شد و این همان بیماری بود که بر اثر آن درگذشت، پس عثمان به عیادتش رفت و به او گفت:

از چه چیز شکایت داری؟

گفت: از گناهانم.

گفت: چه دوست داری؟

ص: ۳۴۲

گفت: رحمت پروردگارم را.

گفت: آیا طیبی برایت بیاورم؟

گفت: طیب مرا بیمار ساخته است.

گفت: می خواهی سهمیه ات را برایت بیاورند؟

گفت: آن وقت که نیازمند آن بودم مرا از آن محروم ساختی، اینک که از آن بی نیاز هستم آن را به من می دهی؟!

عثمان گفت: برای فرزندان باشد.

ابن مسعود گفت: روزی آن ها با خداوند است.

عثمان گفت: ای ابو عبدالرحمن، برای من استغفار کن.

ابن مسعود گفت: از خدا می خواهم که حق مرا از تو بگیرد(۱).

عثمان از نزد وی بیرون رفت در حالی که رضایت ابن مسعود را به دست نیاورده بود، هنگامی که حال وی سنگین شد وصیت نمود که عثمان بر او نماز نخواند دوستش عمار بن یاسر بر او نماز گزارد، وقتی که او از

دنیا رفت برگزیدگان صحابه به تجهیز و دفن او برخاستند و عثمان را باخبر نساختند و هنگامی که عثمان مطلع شد خشمگین شد و گفت: شما بر من پیشی گرفتید؟ عمار به وی گفت:

وصیت کرده بود که تو بر وی نماز نخوانی...

ابن زبیر گفت:

لأعرفنك بعد الموت تندبني

وفی حیاتی ما زودتني زادی(۲)

ص: ۳۴۳

---

۱- - حياة الامام الحسن بن علي (ع)، ج ۱، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۲- - مستدرک الحاکم، ج ۷، ص ۱۶۳. البدایة والنهایة، ج ۳، ص ۱۳.

پس از مرگ می بینم بر من نوحه سرایی می کنی در حالی که هنگام زنده بودنم غذایم را به من ندادی.

و در اینجا سخن در مورد جبهه مخالف عثمان و معترضین به او به پایان رسید.. خلاصه ای از مهم ترین دلایلی که آنان را به اعتراض واداشته بود:

۱ - عثمان اموال دولت را به خود اختصاص داده بود و آن ها را زمانی که گرسنگی و محرومیت همه مناطق را دربر گرفته بود به خاندان و خویشاوندانش می بخشید.

۲ - مناصب عالیه را در دولت به بنی امیه و آل معیط داده بود.

۳ - بزرگان صحابه را که خواستار عدالت و تغییر سیاست او بودند آزار و شکنجه داد و آن ها را از شهر و دیار خود تبعید نمود آنگونه که بیان کردیم.

### **انقلاب علیه عثمان**

انقلاب تا حد زیادی نتیجه پختگی اجتماعی بود و حالتی اصلاح طلبانه داشت آنگونه که علائلی می گوید:

زیرا نارضایتی گسترده و خشم عمومیت یافته بود و در جلسات و انجمن ها درباره ستم های عثمان و استبداد وی در امور مسلمین سخن می گفتند، صاحبان حل و عقد فراهم آمدند و به همه شهرها نامه هایی نوشتند و از آن ها کمک خواستند و درخواست نمودند تا سپاهیان را بفرستند که نظام حاکم را واژگون نمایند، متن نامه به مردم مصر چنین است:

ص: ۳۴۴

از مهاجرین نخستین و باقیمانده شورا به کسانی که از صحابه و تابعین در مصر هستند.

اما بعد، به سوی ما بیایید و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دریابید پیش از آنکه از دست صاحبانش به غارت برده شود، زیرا کتاب خدا دگرگون شده و سنت پیامبرش تغییر یافته و احکام دو خلیفه تبدیل گردیده است، پس ما به خدا سوگند می دهیم هر کس را که نامه ما را بخواند در باقیمانندگان اصحاب رسول الله و آنان که به نیکی از آن ها پیروی نمودند به سوی ما بیایید اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید تا حق را به شیوه روشنی که با پیامبر خویش با آن بدرود گفتید و خلفا را با آن مفارقت نمودید به پای دارید که حق ما را از ما گرفته اند و بر منافع ما مستولی شده اند و میان ما و امرمان جدایی افکنده اند که خلافت پس از پیامبرمان خلافت نبوت و رحمت بود و امروز ملکی است به دندان گاز گرفته شده که هر کس بر چیزی غالب شود آن را می خورد... (۱).

این پیام حوادث خطرناکی که حکومت عثمان مرتکب شده بود را بیان می کند و آن ها عبارتند از:

۱ - تبدیل کتاب خدا و الغای احکام و دوری از اصولش.

۲ - تغییر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بی توجهی به مقررات اقتصادی و اجتماعی آن.

۳ - دگرگونی احکام دو خلیفه.

۴ - به خود اختصاص دادن قدرت حاکم منافع دولت را و انفاق آن ها برای امیال و منافع خاص خودشان.

ص: ۳۴۵

۵- انحراف خلافت اسلامی از مفاهیم خیرخواهانه آن به حکومتی خشن که توجهی به اهداف امت نداشته است.

نیکان و مصلحان مناطق مختلف، بر آن شدند که هیئت هایی را به مدینه بفرستند تا از اوضاع خلیفه و حالت های وی مطلع شوند.

### **پیام دیگری به مرزداران**

جبهه مخالف پیام دیگری برای کسانی از صحابه فرستادند که در مرزها مستقر بودند و از آن ها خواستند تا برای سرنگونی نظام حاکم مدینه بیایند، متن آن پیام چنین است:

همانا شما برای جهاد در راه خداوند عزوجل خارج شده و طالب دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستید، در حالی که دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلیفه تان تباه کرده است، پس آن را به پای دارید...<sup>(۱)</sup>.

این پیام دلها را به آتش کشید و جانها را از خشم و غضب بر عثمان به جوش و خروش آورد.

### **هیئت های مناطق مختلف**

#### **اشاره**

مردم در سرزمین های اسلامی به ندای صحابه پاسخ مثبت دادند و هیئت های خود را برای بررسی اوضاع و آگاه شدن بر حوادث به مدینه فرستادند، این هیئت ها عبارت بودند از:

ص: ۳۴۶

---

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۱۵. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۷۰.

## الف - هیئت مصری

مصر هیئتی را که تعداد اعضای آن چهارصد نفر و به قولی بیشتر بوده اند به رهبری محمد بن ابی بکر و عبدالرحمن بن عدیس بلوی فرستادند.

## ب - هیئت کوفی

کوفه هیئت خود را به رهبری مالک اشتر، زید بن صوحان عبدی و زیاد بن نصر حارثی و عبدالله بن اصم عامری فرستاد که همگی تحت ریاست عمرو بن اھثم بودند.

## ج - هیئت بصری

بصره یکصد نفر را به رهبری حکیم بن جبلة فرستاد و سپس پنجاه نفر دیگر را اعزام نمود که ذریح بن عباد عبدی، بشر بن شریح قیسی، ابن المحرش و افراد دیگری از بزرگان و اعیان در میان آنان بودند(۱).

صحابه از هیئت ها استقبال نموده با احترام و بزرگداشت با آن ها روبرو شدند و کارهای عثمان را برای آنان شرح داده و آن ها را تشویق می نمودند تا او را خلع نموده مجازات کنند.

## یادداشت مصریان به عثمان

هیئت مصری تصمیم گرفت که یادداشتی به عثمان بدهند و از او بخواهند که توبه نماید و در سیاست و رفتار خود به راه راست برود، متن آن یادداشت چنین بود:

اما بعد، بدان که خداوند چیزی را در قومی دگرگون نمی سازد مگر اینکه

ص: ۳۴۷

آنچه را در خود دارند دگرگون نمایند، پس خدای را، خدای را، خدای را که تو به راه دنیا هستی، پس آخرت را همراه آن به پای دار و سهم خود را از آخرت فراموش نکن که دنیا برای تو روا نباشد، و بدان که ما برای خدا هستیم و برای خدا خشم می گیریم، و در راه خدا خوشنود می شویم، و ما شمشیرهایمان را از دوشهایمان بر نمی داریم تا اینکه توبه ای آشکار از تو به ما برسد، و یا گمراهی تو برای همه روشن شود، و این سخن ما برای تو مسأله ما با توست، و عذر ما با تو را خداوند دارد والسلام..(۱).

عثمان مضطرب گشت و نامه را به دقت خواند در حالی که انقلابیون وی را در میان گرفته بودند، پس مغیره به سوی وی شتافت و از او اجازه خواست تا با آن ها سخن بگوید، وی را اجازه داد، اما هنگامی که به آن ها نزدیک شد بر او فریاد زدند:

ای اعور برگرد.

ای فاجر برگرد.

بار سوم بر او فریاد زدند:

ای فاسق برگرد.

مغیره ناکام و خوار شده در حالی که در سفارت خویش شکست خورده بود مراجعت نمود، و عثمان، عمرو بن عاص را فراخواند و از او خواست تا با آن قوم سخن بگوید، او نیز به نزد آن ها رفت و بر آن ها سلام کرد، اما آنان سلام وی

ص: ۳۴۸

را جواب ندادند زیرا از فسق و فجور وی آگاه بودند، آن ها به وی گفتند:

ای دشمن خدا برگرد..

ای فرزند زن آن چنانی، برگرد که تو نزد ما نه امین هستی و نه در امان خواهی بود..

وی ناکام از مأموریت خود بازگشت در حالی که آن ها سخن وی را نشنیده و با توهین و استحقار با وی روبرو شده بودند.

### **عثمان از امام (ع) کمک می طلبد**

همه راه ها بر عثمان بسته شد، و او راه نجاتی برای خود از این گرفتاری پیدا نکرد، عثمان دانست که جز امام امیرالمؤمنین علیه السلام پناهی ندارد، پس از وی پناه جست و از آن حضرت خواست تا آن قوم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فراخواند، امام پس از اینکه از وی تعهداتی گرفت که به عهد خود وفا کند، این درخواست او را پذیرفت و به سوی انقلابیون رفت، در حالی که تضمینی برای همه درخواستهایشان با خود داشت، آن ها همگی هنگامی که وی را دیدند گفتند:

برگرد.

امام فرمود:

کتاب خدا به شما داده می شود و از هر چه

موجب خشمتان شده است از شما پذیرفته می گردد...

گفتند: آیا شما این را ضمانت می کنید؟..

امام فرمود: آری..

گفتند: پذیرفتیم.

ص: ۳۴۹



آنگاه بزرگان و اشراف آنان همراه امام آمدند و بر عثمان وارد شدند و از اینکه در امور مسلمین کوتاهی نموده بود از او گله نموده سرزنشش کردند و از او خواستند که سیاست و رفتار خود را تغییر دهد و میان مسلمین به حق رفتار کند، وی پذیرفت و آن‌ها از او خواستند تا در این مورد نامه‌ای برایشان بنویسد، و او قبول کرد و این نامه را برای آنان نوشت:

این نامه‌ای از بنده خدا عثمان، امیر مؤمنان برای کسانی که از مؤمنین و مسلمین بر او اعتراض کرده‌اند که برای شماست اینکه طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش در میان شما عمل کنم، به محروم داده شود، و آن که

هراسان باشد ایمن گردد، و تبعیدی بازآورده شود، و در فرستادن لشکرها مردم را به زحمت نیندازد، و سهم مردم را از درآمدها فراهم کند، و علی بن ابیطالب برای مؤمنین و مسلمین ضامن باشد و انجام این تعهد بر عهده عثمان است.

بر این نوشته زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، سعد بن مالک بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت، سهل بن حنیف، ابو ایوب و خالد بن زید گواهی دادند و آن را در ذیقعده سال ۳۵ هجری نوشت.

آن گروه، نامه را گرفتند و به سوی افراد خویش رفتند و امام امیرالمؤمنین علیه السلام از عثمان خواست تا به سوی مردم خارج شود و انجام درخواست‌هایشان را برای آنان اعلام نماید و او نیز چنین کرد و با آنان عهد و میثاق خدا بست که میان آن‌ها طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش رفتار نماید و سهم آنان از درآمدهای عمومی را فراهم سازد و آن را به کسی از خویشانش اختصاص ندهد، مصریان نیز

عازم سرزمین خود شدند.

عثمان، پیمانی را که تعهد کرده بود نقض نمود و به تعهدات خود برای مسلمین وفا نکرد، مورخان می گویند که سبب این پیمان شکنی، مروان بوده که مشاور و وزیر وی بود مروان بر او وارد شد و او را بر آنچه انجام داده بود سرزنش ها نمود و به وی گفت:

سخن بگو و به مردم اعلام کن که مردم مصر بازگشته اند و آنچه در مورد پیشوایانشان رسیده بیهوده بوده است، زیرا سخن تو در شهرهای مختلف منتشر می شود پیش از آنکه مردم از شهرهایشان به سوی تو سرازیر شوند و کسانی نزد تو بیایند که نتوانی آنان را دور سازی...

عثمان از پذیرفتن سخن وی خودداری نمود زیرا او از عثمان می خواست تا با خودش به تناقض برخیزد و غیر از حق چیزی بگوید، اما مروان همچنان با او سخن می گفت و وی را از عاقبت آنچه انجام داده بود بر حذر می داشت و از سرانجام کارها می ترساند و عثمان نیز نه اراده محکمی داشت و نه عزمی ثابت بلکه وی بازیچه ای در دست مروان بود، پس نظر او را پذیرفت و بالای منبر رفت و خطاب به مردم گفت:

اما بعد، به این عده از مردم مطلبی در مورد پیشوایانشان رسیده بود و هنگامی که مطمئن شدند که آنچه به آن ها رسیده بود بیهوده است به شهرهای خود بازگشتند... مسلمین به انتقاد از او برخاستند و عمرو بن عاص بر او فریاد کشید:

ای عثمان، از خدا بترس که تو به کارهای خطرناک و کشنده ای دست زده ای

و ما نیز به همراه تو به آن‌ها دچار شده ایم، پس به سوی خدا توبه کن ما هم به همراه تو توبه می‌کنیم.

عثمان بر او بانگ زد:

ای فرزند آن چنانی، تو اینجا هستی؟ به خدا قسم از وقتی که تو را از کارت کنار گذاشته ایم جبهه ات شپش زده است..

فریادهای اعتراض از هر سوی آن جلسه برخاست که یک صدا می‌گفتند:

ای عثمان، از خدا بترس!

ای عثمان، از خدا بترس!<sup>(۱)</sup>

اعصاب عثمان بهم ریخت و قدرتش از هم پاشید و در پاسخ سرگردان و چاره‌ای نداشت جز اینکه بار دیگر از آنچه انجام داده بود اظهار توبه کند و در حالی که خسته و کوفته بود از منبر پائین آمد و به سوی خانه خویش رفت.

### **عثمان از معاویه کمک می‌طلبد**

هنگامی که برای انقلابیون معلوم گردید که وی از سیاست خود دست برنمی‌دارد و بدون هیچ تغییر و تبدیلی به روش خود ادامه می‌دهد، او را محاصره کرده از او خواستند که از مقام خود استعفاء دهد، ولی او نپذیرفت و تصمیم گرفت از معاویه کمک بگیرد و او برای وی نیروی انتظامی بفرستد تا او را از انقلابیون حفظ کنند، پس این نامه را به وی نوشت:

اما بعد، مردم مدینه کافر شده و دست از اطاعت برداشته و بیعت را

ص: ۳۵۲

---

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۱۰. أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۷۴.

شکسته اند، بنابر این رزمندگان از اهل شام به هر وسیله برای من بفرست... (۱).

نامه را "مسور بن مخرمه" نزد معاویه برد و هنگامی که معاویه نامه را خواند مسور به وی گفت:

ای معاویه، عثمان کشته می شود، پس در آنچه به تو نوشته است دقت کن.

معاویه واقعیت امر و آنچه را در دل خود داشت به صراحت با وی در میان گذاشت و گفت:

ای مسور، من آشکارا می گویم که عثمان در آغاز آنچه را خداوند و رسولش دوست می داشتند و می پسندیدند عمل می کرد ولی بعداً دگرگون گشت و خداوند نیز وضع او را دگرگون ساخت، حال آیا برای من ممکن است چیزی را که خداوند عزوجل تغییر داده است برگردانم... (۲)؟

معاویه به درخواست وی، پاسخ مثبت نداد و بنابر آنچه مورخان می گویند منتظر کشته شدن وی بود تا از خون او وسیله ای برای دستیابی به حکومت و قدرت بسازد، آنجا که الطاف و مساعدت های او را در حق خود و خاندانش نادیده گرفت.

دکتر "محمد طاهر دروش" می گوید:

اگر در قتل عثمان گناهی باشد این گناه بر معاویه است و خون وی بر گردن او و مسئولیتش در آن مورد قابل دفاع نیست، زیرا وی سزاوارترین مردم به عثمان و مهم ترین دولت مردان حکومت وی بود که او را برای مشاوره در آن امر

ص: ۳۵۳

---

۱- - الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۶۷. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- - فتوح البلدان، ج ۲، ص ۲۱۸.

فراخواند در حالی که وی با هوش ترین هوشمندان بود، اما نه با رأی خود به یاری اش پرداخت و نه با سربازانش از او دفاع کرد و همچون دیگران منتظر ماند زندگی عثمان که طولانی شده بود به سر آید و گذاشت تا گذشت ایام سرنوشت او را تعیین کند، و پایان کارش را معلوم نماید.

پس اگر برای کسی جایز باشد که گمانی به علی یا طلحه و زبیر و دیگران در تقصیر نسبت به عثمان ببرد، معاویه خود مقصد خواهد بود و اگر روا باشد در آنچه پیش آمد کسی غیر از عثمان ملامت شود این معاویه است که باید ملامت گردد(۱).

عثمان نامه های دیگری به مردم شهرها و به کسانی که برای موسم حج به مکه آمده بودند نوشت و از آن ها خواست تا به یاری اش بشتابند، اما آنان فراخوانی اش را نپذیرفتند زیرا از اعمالی که عثمان مرتکب شده بود باخبر بودند.

### محاصره عثمان

انقلابیون عثمان را محاصره کردند در حالی که هیئت مصری، پس از کشف توطئه خطرناکی که بر ضد آن ها ترتیب یافته بود نزد آنان بازگشته بود.

آنان عثمان را محاصره کردند و برای سقوط وی شعار می دادند و از او می خواستند که از مقام خود استعفاء دهد در حالی که مروان بن حکم آتش انقلاب را در دلهايشان شعله ور ساخته بود، زیرا از بالای خانه خطاب به آنان گفته بود:

ص: ۳۵۴

چه می خواهید؟ گویی برای غارت کردن آمده باشید، این چهره ها دگرگون شود می خواهید ملک ما را از دستمان خارج کنید، از نزد ما خارج شوید..

صبر انقلابیون به سر آمده و بر کشتن وی مصمم شده بودند و بر آن بودند که بدنش را قطعه قطعه کنند و او را نابود سازند.

سخنان مروان به اطلاع امام امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، به سرعت نزد عثمان رفت و به او فرمود:

از مروان راضی نشدی و از تو راضی نگشت، مگر با منحرف کردن تو از دین و از عقلت، همچون شتر کاروان که هر کجا کشیده شود می رود، به خدا قسم، مروان نه در دینش و نه در جاننش صاحب نظر نیست، سوگند به خدا تو را می برد و بر نمی گرداند، و من بعد از این برای گله کردن از تو نخواهم آمد، تو شرف خود را از بین بردی و خود را گرفتار ساختی...

امام او را گذاشت و از نزد وی رفت، پس نائله همسر عثمان به امویان گفت:

بخدا قسم شما او را می کشید و کودکش را یتیم می سازید..

پس روی به عثمان نمود و او را نصیحت کرد که از مروان روی گرداند و از او اطاعت نکند، وی به عثمان گفت:

تو اگر از مروان اطاعت کنی تو را می کشد..

انقلابیون او را احاطه نموده آب و غذا را از او مانع شدند و وی را محاصره نمودند در حالی که وی بر سیاستش اصرار داشت و از آن دست بر نمی داشت.

دلها از کینه و دشمنی با وی لبریز شده بود، آنجا که وی به خاطر اطاعت از مروان و تن دادن به خواسته های بنی امیه در حق خویش مرتکب جنایت شده بود.

ص: ۳۵۵

## روزی که به خانه عثمان حمله ور شدند

آتش انقلاب زبانه کشید و شعله هایش فروزان گشت، زیرا انقلابیون خانه عثمان را محاصره نمودند. در این هنگام مروان به سوی آنان خارج شده بود که "عروة بن شمیم لثی" به سوی وی شتافت و با شمشیر بر پشت او زد و او به روی خود بر زمین افتاد "عبید بن رفاعه زرقی" به سوی او رفت و می خواست با چاقویی سر از تنش جدا سازد، اما فاطمه ثقفیه که مادر رضاعی او بود وی را سرزنش کرد و گفت:

اگر کشتن او را می خواهی وی را کشته ای، پس گوشتش را می خواهی چه کنی که او را سرمی بری؟

او از وی خجالت کشید و رهایش کرد و مردم

به سوی عثمان پیش رفتند و بر بام خانه راه یافتند و کسی نزد او نبود، زیرا دلها از او رمیده و جانها از وی متنفر شده بود، او را با سنگ زدند و فریاد زدند:

ما تو را با سنگ نمی زنیم، خداوند تو را می زند..

عثمان به آنان پاسخ داد:

اگر خداوند مرا می زد از من به خطا نمی رفت..

بعضی از امویان نزد او جمع شده از وی دفاع می کردند و جنگ سختی میان آنان و انقلابیون روی داد در حالی که خالد بن عقبه بن ابی معیط از صحنه نبرد گریخته بود، عبدالرحمن بن سیحان درباره او می گوید:

یلومونی فی الدار إن غبت عنهم

وقد فر عنهم خالد وهو دارع

مرا در مورد روز حمله به خانه ملامت می کنند که همراهشان نبوده ام، در

حالی که خالد که زره بر تن داشت از نزد آن‌ها گریخته بود.

از یاران عثمان "زیاد بن نعیم فهری"،

"مغیره بن اخنس"، "نیار بن عبدالله اسلمی" و دیگران کشته شده بودند.

### حمله به عثمان

پس از اینکه بنی امیه و خاندان ابی معیط از نزد عثمان فرار کردند انقلابیون او را محاصره کردند، جمعی از مسلمین بر او یورش بردند که در پیشاپیش آنان "محمد بن ابوبکر" بود، او با دست خود ریش او را گرفت و به او گفت:

ای نعتل (۱)، خدا تو را رسوا کرد.

عثمان گفت: من نعتل نیستم، بلکه بنده خدا و امیر مؤمنان هستم.

محمد گفت: معاویه و فلان و فلان چه سودی به تو رساندند؟..

عثمان گفت: ای برادرزاده ریش مرا رها کن، زیرا پدرت آنچه را گرفته ای به دست نمی گرفت..

محمد گفت: آنچه برای تو قصد دارم از گرفتن ریش تو سخت تر است..

پس پیشانی او را با سرنیزه ای که در دست داشت زخمی ساخت و "کنانه بن بشر" سرنیزه هایی را که در دست داشت بالا برد و در بیخ گوش عثمان فرو کرد به طوری که در حلق وی داخل شد و آنگاه او را با شمشیر زد و "عمرو بن حمق خزاعی" به سوی او برخاست و بر سینه اش نشست در حالی که هنوز رمقی در او بود، پس وی را نه بار ضربه زد و عمیر بن ضابی ۲ دو دنده از دنده هایش را شکست و کوشیدند تا سر از تنش جدا کنند که دو همسرش نائله و دختر شیبیه

ص: ۳۵۷

---

۱- نعتل: مرد یهودی پُریش. لطایف المعارف، ص ۳۵.



بن ربیعہ خود را به روی او انداختند، پس ابن عدیس دستور داد او را برای آن ها رها کنند..(۱).

انقلابیون تن بی جان عثمان را افتاده بر زمین رها کردند و اجازه دفن او را نمی دادند و صفدی گفته است: آن ها وی را سه روز بر مزبله ای انداختند(۲)، تا وی را تحقیر و توهین بیشتری کرده باشند، پس بعضی از خاصان وی با امام امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفتند تا در مورد دفن وی نزد انقلابیون وساطت کند، امام با آن ها سخن گفت و آنان اجازه دفن عثمان را دادند.

گلدزیهر درباره دفن وی چنین می نویسد:

جنازه او را بدون غسل بر لنگه دری گذاشتند به طوری که سر او به شدت کوبیده می شد، و حاملان آن به سرعت قدم برمی داشتند و در تاریکی شب او را شتابان می بردند، در حالی که سنگ ها بر او پرتاب می شد و نفرین ها به دنبالش بود و او را در «حش کوکب» بخاک سپردند - باغی از یهودیان بود که مرده هایشان را در آن دفن می کردند - و انصار اجازه ندادند در مقابر مسلمین دفن شود(۳).

اما دو غلام او که همراهش کشته شدند، آن ها را کشیدند و بر تپه ها انداختند و سگان آن ها را خوردند(۴).

ص: ۳۵۸

---

۱- - حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲- - تمام المتون، ۷۹.

۳- - العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص ۴۵.

۴- - تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۴۱. البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۱۴.

به این ترتیب، زندگی عثمان به صورت وحشتناکی خاتمه یافت و در آن مسلمانان سخت امتحان شدند و فتنه و مصیبت از هر سو به آن ها روی آورد و آن ها را در شری عظیم گرفتار کرد که امویان از کشتن او سود بردند و مطالبه خون او را نمودند چه اینکه عده ای مانند طلحه و زبیر و عایشه که خود در کشتن او سهیم بودند آن را وسیله قرار دادند.

به هر حال، عالم اسلامی به حکومت عثمان و به کشته شدن او به مصیبت و فتنه هایی گرفتار شد که ما در کتابمان (زندگی امام حسین علیه السلام) آن را شرح داده ایم و تکرار آن را لازم نمی دانیم و بیشتر این فصول را از آن کتاب اقتباس کردیم چون در ارتباط موضوعی با بحث ما بود که از آن بی نیاز نبودیم چون در زندگی سیاسی و اجتماعی در عصر دو امام مرتبط بود در آنجا بیان شد و در این کتاب از اصل موضوع است.

## جلد سوم: تفسیر امام از قرآن کریم

### اشاره

مجمع جهانی شیعه شناسی

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی با مساعدت آقای حاج حسین ناظری مقدم

ص: ۳۶۰

{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ { (آل عمران: ۷)}

او خدایی است که این کتاب را بر تو نازل کرد برخی از آن کتاب آیات محکم است، که آنها اصل و اساس کتاب اند. و برخی دیگر آیاتی متشابه اند ولی گروهی که در دل شان است، انحراف برای فتنه انگیزی و طلب تفسیر از آیات متشابه پیروی می کنند و با تأویل کردن در صورتی که تأویل درست آنها را فقط خداوند و اهل دانش می دانند، و اهل دانش می گویند، ما همه به آن کتاب ایمان آوردیم زیرا همه قرآن از جانب پروردگار ما آمده است، و تنها خردمندان عالم به آن متذکر می شوند.

{الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ} (سوره هود آیه ۱)

الف - لام را: این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس از جانب خدای حکیم و آگاه، بسیار روشن بیان شده است.

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جِدَلًا} (الكهف: ۵۴)

ما در قرآن هر گونه مثال برای هدایت بیان کردیم، ولی انسان بیشتر از هر چیز به جدال بر می خیزد.

قرآن کریم گنجی از گنج های خدا، ذخیره ای از ذخایر اسلام، و بخششی از خدای متعال به بندگانش است. آن را بر بنده و رسولش خاتم انبیا فرستاد، تا معجزه و دلیل صداقت او بر رسالتش باشد؛ تا کثری ها را راست و پیچ و خم های نظام دنیا را با آن اصلاح کند. راه را روشن، قصد را واضح، انسان را در راهی وسیع سیر داده و امنیت و سلامت آن را تضمین کند.

قرآن کریم؛ رساله جاوید خدا و حفظ کننده بهشت است، با آن برترین بندگانش را که کامل ترین فکر، صادق ترین ایمان و رئوف ترین قلب ها را دارند برگزید.

خدای متعال فرموده است: {لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ} (۱).

«با تحقیق، پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که رنج و هلاک شما بر او سخت، و بر هدایت شما حریص، و به مؤمنان مهربان و رحیم است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، کتاب خدای متعال را آشکار، آیات آن را شایع، و آن را منتشر کرد و آیات آن را برای اقوام و زبان های مختلف آن ها و شهرهای دیگر می خواند.

ص: ۳۶۲

قرآن کریم با توان علمی و فکری خود انقلاب عجبی در آن جمع جاهل، غرق در گناه و جنایت به وجود آورد، عادات، آئین و پیروی کورکورانه آن ها را از بین برد و آن ها را با روش کاملی از همه امور زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آشنا و نشانه های عدالت اجتماعی را پدیدار کرد، طوری که جایی برای ظلم و تجاوز به محرومین جامعه نگذاشت.

در واقع تعالیم قرآن، احکام و آدابش برای ترقی انسان و علو سرشت او آمده است. فواید آن بسیار زیاد است و همچنین کمک و نعمت بزرگی برای بشریت بوده است، و معجزه خلیفه خدا در روی زمین می باشد.

قرآن کریم حاوی تعالیم محکم، متشابه، عام، خاص، مطلق و مقید است. و راسخون در علم هستند که تأویل و وقوف بر حقیقت نازل از رب العالمین را، احاطه دارند. آن ها چراغ های اسلام، هدایت کنندگان مردم و نردبان ترقی عالی در اسلام اند، عترت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کسانی هستند که با قرآن زندگی کردند، بر دقایق قرآن، اسرار، ارزش و آدابش واقفند؛ پس به ناچار در تفسیر قرآن کریم به آنها رجوع می کنیم زیرا رجوع به آن ها استجابی یا داوطلبانه نیست بلکه حقی است که نظیری برای آن نیست.

آنچه مورد تأکید است و در آن شکی نیست، «سید عترت نبوی» امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین کسی است که قرآن را شناخته، و بر محتویات آن واقف شده است. شاگرد او «عبدالله بن عباس» کسی که قویترین و داناترین مفسر قرآن

است، علوم خود را از او گرفته است و نسبت علم و معرفت او از قرآن به علم امام علیه السلام مانند نسبت قطره ای به دریا است.

امام بزرگ، علم تفسیر قرآن را از برادرش و پسر عمویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرا گرفت و او به تفسیر هر آیه ای که بر او نازل می شد، احاطه داشت، همان طور که امام آن را بیان می کند:

«آیه ای خدا بر پیامبرش نازل نکرد، مگر اینکه آن را جمع کردم و آیه ای از آن نبود، مگر اینکه بر من خواند و تأویل آن را به من آموخت» (۱).

و امام علیه السلام فرمود: «آیه ای در قرآن نازل نشد، مگر اینکه من می دانستم کجا نازل شده، درباره چه کسی نازل شده و درباره چه چیزی و در دشت یا در کوه نازل گردیده است» (۲).

پس؛ امام علیه السلام اولین کسی است که به علم قرآن احاطه پیدا کرد، و بر مضامین و محتویات آن واقف شد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خلفا برای قرآن کریم، بیان مفردات و آنچه متعلق به آیات آن از امور عالم، امور توحید، عجایب مخلوقات و آنچه مربوط به تفسیر قرآن بود، تلاش فراوانی کرد.

و این تفسیر موجب مباهات و افتخار ائمه طاهرین بود بعضی از کینه توزان و دشمنان شیعه قرآن امام را غیر از این قرآن می دانستند و آن را نزد امام وسیله

ص: ۳۶۴

---

۱- بحار الانوار: ۹۲/۴۰.

۲- أمالی الصدوق: ۱۶۶.

عیب و طعن قرار دادند. این از کم تدبیری آن ها بود زیرا شیعه عقیده دارد که قرآن دیگری غیر از این قرآن وجود ندارد، و این قرآنی است که از جانب خداوند متعال بر پیامبر خاتم نازل شده است.

تفسیر امام شامل تفسیر و اسباب نزول آن و غیر آن که ذکر کردیم می باشد.

اگر کرسی خلافت بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام واگذار می شد، و رهبری حکومت را او به عهده می گرفت؛ رهبری اصیل و نمونه با حکومت عالیه در روی زمین تشکیل می شد؛ زیرا امام از توانایی مهم علمی الهام گرفته بود، که تنها او از آن برخوردار بود و او دروازه شهر علوم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و اندازه ای برای مرفت او نیست به علوم، نیست.

امام علیه السلام اعلام کرد، اگر رهبری بعد از نبی صلی الله علیه و آله وسلم به او واگذار می شد، برای تمام ملل و ادیان آن گونه که در کتابشان بود فتوا می داد.

امام علیه السلام فرمود: «به خدا قسم اگر برای من کرسی بگذارند و بر آن بنشینم، برای اهل تورات به توراتشان فتوا می دهم، تا تورات به سخن آید و بگوید: علی درست گفت و دروغ نگفت، برای شما فتوای داد آن گونه که بر من نازل شده، و به اهل انجیل با انجیل شان فتوا دهم تا انجیل به سخن آید، بگوید: علی درست گفت و دروغ نگفت برای شما به آنچه بر من نازل شد. و به اهل قرآن با قرآن شان فتوا دهم، تا قرآن به نطق آید و بگوید علی درست گفت و دروغ نگفت و شما را فتوا داد آن گونه که بر من نازل شد. شما که قرآن را شب و روز می خوانید آیا در بین شما کسی هست آنچه نازل شده بدانند؟ و اگر یک آیه در



قرآن نبود، و آنچه بوده و خواهد بود را تا روز قیامت به شما خیر می دادم. خداوند

می فرماید: {يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ} (۱).

(خداوند هر چه را نخواهد، محو و هر چه را بخواهد، اثبات می کند.)

و این حدیث امام علبه السلام بر عالم بودن امام به تمام علوم و تمامی حوادثی که در دنیا رخ داده، و تا روز قیامت رخ می دهد، دلالت می کند.

به راستی جای تأسف است که مردم از این نابغه بزرگ بهره مند نشدند و از او استقبال نکردند تا از علوم، معارف و دانش او استفاده کامل کنند و آن ها را به آنچه از اسرار و مخلوقات خدای بزرگ در کتاب اوست آگاه کنند، و بین امام و زندگی سیاسی او جدایی افکندند. و بعضی از شخصیت های بارز قریش اظهار کردند که خلافت و نبوت در یک خاندان جمع نمی شود. و این منطق بی پایه و

سست، از حسادت و کینه بر خاندان پیامبر است، نشأت گرفت و خلافت به بنی امیه و بنی العباس رسید؛ در حالی که آن ها از علم، تقوی و فکر بهره ای نداشتند، و در زمان آنان مسلمانان به مصیبت و عذاب گوناگونی دچار شدند.

در اینجا احادیثی از امام علبه السلام که تفسیر از تفسیر امام علبه السلام بر قرآن کریم نقل شده است را ذکر می کنیم اگرچه ما تفسیر کامل او از تمام آیات کتاب عزیز را نداریم، و آن را برای ابراز گسترش و توسعه علوم امام علبه السلام و احاطه کامل او به

ص: ۳۶۶

کتاب خدای بزرگ، نقل می‌کنیم، و آن جزیی از زندگی علمی او است که بر بعضی از معالم او پرتو افکنده است.

قبل از اینکه کتاب را به اتمام برسانم قصد دارم که این سخن را بگویم که، این کتاب جزیی از دانشنامه امام امیرالمؤمنین علیه السلام است، که درباره امور زندگی او بحث می‌کند،

و من به طور یقین ادعا نمی‌کنم که به تمام ابعاد زندگی او احاطه پیدا کردم زیرا این امری نشدنی و دور از آرزو است، و برای چنین ادعایی از خدای متعال استغفار می‌طلبم، پس هرچه در این کتاب است، به قدر وسع و توان بوده که با کوشش و سختی جمع آوری شده و آن پرتویی از الهام و نشانه‌های زندگی این امام بزرگ است، که ذهن‌های علما را به موهبت‌ها و نبوغ خود مشغول کرده است. و آن را برای تحقق به عدالت خالص و حق محض مورد حمایت قرار داد. علما در گذشته و حال کتاب‌های زیادی در فضایل مناقب امام و آثار او نوشته‌اند، از آن جمله کتابها دانشنامه است که به طور کلی از صفحات درخشان زندگی او؛ که با کرامت، شرف، خرد و فداکاری همراه است، حکایت می‌کند. در خاتمه به سوی خدای متعال تضرع و زاری می‌کنم، که این کوشش ناچیز را قبول کند، و آن را ثوابی

برای من در روز ملاقاتش قرار دهد؛ زیرا او بر هر کاری قادر و توانا است.

نجف اشرف باقر شریف قرشی

۱۰ جمادی الثانی ۱۴۱۹ هـ -

ص: ۳۶۷

## تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم

امام علیه السلام در برابر قرآن کریم که هیچ گاه باطل به آن راه نیافته، تعظیم و تکریم می کرد. و زیباترین اوصاف و بالاترین صفات را برای آن به کار می برد.

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام از اولین کسانی بود که حافظ قرآن بودند، و عظمت و منزلت آن را ستوده است و این اخباری است، که بر اهمیت قرآن مجید دلالت دارد.

## صفات قرآن

امام علیه السلام قرآن کریم را با این صفات عالیه توصیف کرده است. و فرمود:

«ظاهر آن زیبا و باطن آن عمیق است، ظاهر آن

حکم و باطن آن علم است»<sup>(۱)</sup>.

این کلمات از ظاهر قرآن و باطن آن حکایت می کند که، ظاهر آن حکم، آداب و باطن آن علم، فضل و خیر و هدایت برای مردم است.

## قرآن نور است:

امام علیه السلام خطبه مهمی ایراد، و در آن از نعمت و رحمت اسلام با مردم صحبت کردند، سپس قرآن کریم را وصف و آن را نور و چراغ روشن توصیف کردند.

امام علیه السلام فرمود:

ص: ۳۶۸

«پس بر او نازل شد (یعنی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) کتابی نور است، چراغ های آن خاموش نمی شود، درخشندگی آن زوال ناپذیر است، دریایی است که ژرفای آن درک نمی شود، راهی است که رونده آن گمراه نمی گردد، شعله ای است که نور آن تاریک نمی شود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نمی شود، بنایی است که ستون های آن خراب نمی شود، شفا

دهنده ای که بیماری های حولناک را از بین می برد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نمی شوند.

قرآن، معدن و اصل ایمان است، چشمه دانش و دریای علوم است، سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است، پایه و ستون محکم اسلام است، نهر جاری زلال حقیقت و سرزمین آن است، دریایی است که تشنگان آن آبش را تمام، چشمه ی است که آبش تمامی ندارد، محل برداشت آبی است که هر چه از آن بردارند کم نمی شود، منزل هایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، نشانه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند و کوهسار زیبایی است که از آن نمی گذرند.

خدا قرآن را، عطش علمی دانشمندان، باران بهاری برای قلب فقها و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی دیده نمی شود و ریسمانی

است که رشته های آن پناهگاهی محکم است و قله آن بلند، توان، و قدرت و محل امنی است برای هر کس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای کسی که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آنکه قرآن را راه و رسم خود قرار

می دهد، برهانی است برای آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، راهبر آن کس که آن را به کار گیرد و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگه دارنده است برای آن کس که با آن خود را ببوشاند، دانش کسی است که آن را به دلیل بسپارد، حدیث کسی است که در آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند»(۱).

دیدید امام با کلمات گهربار خود - که از ذخایر علم قرآن و ناشی از تسلط، احاطه کامل و آگاهی به تمام اسرار، و لطائف قرآن بود - کتاب خدا معرفی کرد؟

## قرآن ناطق

از کلمات شگفت امام در وصف قرآن کریم این است که فرموده:

«کتاب خدا در بین شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته نشده، همواره گویا است، خانه ای است که هرگز ستون های آن فرو نمی ریزد، و صاحب عزتی است که هرگز یارانش شکست ندارند»(۲).

چه زیبا است این وصف و چه شگفت است این بیان؛ زیرا حاکی از صفات بزرگ قرآن کریم است.

## خبر دادن قرآن از گذشته و آینده

از احادیث امام علیه السلام در مورد قرآن کریم این است که قرآن از مردم گذشته و مردمی که خواهند آمد خبر می دهد، امام علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۳۷۰

---

۱- - نهج البلاغه: ۱۷۷/۲-۱۷۸.

۲- - نهج البلاغه: ۲/۱۶. بحار الانوار: ۹۲/۳۳.

قرآن از قبل از شما و بعد از شما خبر می دهد و در بین شما حکم می کند.

قرآن کریم داستان های امت های گذشته را بیان کرده و علت هلاکت و نابودی آن ها را انحراف از حق و دشمنی با پیامبران خدا بازگو می کند.

### قرآن؛ ریسمان خدا:

امام علیه السلام به اصحابش سفارش کرد که به قرآن متوسل شوند، و از آیات آن آگاهی یابند که آن ریسمان محکم خدا است، امام علیه السلام در این باره می فرماید:

«بر شما باد کتاب خدا؛ زیرا آن ریسمان محکم الهی، نور آشکار و درمانی سودمند است که تشنگی را فرو نشاند، و ننگه دارنده کسی است که به آن تمسک جوید، و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود و گرایش به باطل ندارد تا از آن باز گردد، تکرار و شنیدن پیام برایش کهنه نمی شود، و از شنیدن آن گوش خسته نمی شود، کسی که به قرآن سخن بگوید راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است» (۱).

کتاب خدای بزرگ شامل همه ارزش های زندگی است، و آن نوری است که گمراهان به آن هدایت می شوند، و حافظ آن کسی است که به آن چنگ بزند، و نجات است برای کسی که به آن پناه برد، و فایده آن برای انسان خیلی زیاد است.

### نصیحت کننده بودن قرآن

امام علیه السلام از فضیلت قرآن و اهمیت آن مدام صحبت می کند، زیرا امام علیه السلام فرمود:

ص: ۳۷۱

«آگاه باشید، همانا قرآن پند دهنده ای است که فریب نمی دهد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی کند و سخن گویی است که هرگز دروغ نمی گوید، کسی با قرآن هم نشین نشد، مگر آنکه بر او افزود، یا از او کاست. افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی.

آگاه باشید، با دانش قرآن بی نیاز می شوید و بدون دانش قرآن نیازمند خواهید بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید، زیرا در قرآن درمان بزرگترین بیماری ها یعنی کفر، نفاق، سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و با وجود قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید؛ زیرا برای تقرب بندگان به خدا وسیله ای بهتر از قرآن وجود ندارد، آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته شده و سخنش تصدیق می شود، آن کس که در قیامت قرآن شفاعتش کند، بخشوده می شود. قرآن از هر کس شکایت کند محکوم است، ندا دهنده ای در روز قیامت بانگ می زند: «آگاه باشید، امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده مگر اعمال منطبق با قرآن». پس در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید. از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید و خویشتن را با قرآن اندرز دهید و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متهم کنید. و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۳۷۲

امام علیه السلام قرآن کریم را با زیباترین صفات و شگفت انگیزترین کلمات ستایش و آن را به «ناصح مشفق» توصیف کرد که مردم را به بهترین وجه هدایت می کند، و به محدثی توصیف کرده که دروغ نمی گوید، حق را تلاوت و امر به معروف و نهی از منکر می کند که همه امراض انسان با این دارو درمان می شود و مشکلش قطع می گردد و شافع کسی است که آن را به دقت خوانده و هدایت شده باشد، این قسمتی از صفاتی بود که امام برای قرآن برشمرد.

### قرآن هدایت و نور است

امام علیه السلام اصحابش را به رعایت قرآن و چنگ زدن به آن سفارش کرد؛ زیرا آن نور و هدایت است، در این باره فرمود: «بدانید که قرآن در روز هدایت کننده و در شب تاریک و سختی، نور است»<sup>(۱)</sup>.

قرآن مردم را هدایت، گمراهان را ارشاد، راه را روشن، قصد را واضح و درمانده را هدایت می کند.

### تشویق به فرا گرفتن قرآن:

امام علیه السلام اصحابش را به آموختن قرآن کریم تشویق می کرد، و می فرمود:

«قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل ها است، از نور آن شفا و بهبودی سینه های بیمار را بخواهید و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخش ترین داستان ها است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۳۷۳

---

۱- اصول الکافی: ۲/۶۰۰.

۲- نهج البلاغه: ۲۱۴.



این کلمات پر از نشانه های تمجید بر کتاب خدای بزرگ است که باطل در آن به هیچ وجه راه نیافته است.

## حفظ قرآن:

امام اصحابش را به حفظ قرآن فرا می خواند، و از جمله کسانی که امام او را به حفظ قرآن تشویق کرد «فرزدق» شاعر معروف بود، او با پدرش نزد امام علبه السلام آمدند امام به پدر فرزدق فرمود:

- «تو کیستی»؟

- من «غالب بن صعصعه المجاشعی» هستم.

- «تو شتران زیادی داشتی»؟

- بلی.

- «شترانت را چه کردی»؟

- حوادث و گرفتاری ها آن ها را از بین برد.

- «آن - رفتن حق به آن - بهترین راه آن است».

سپس امام متوجه «غالب» شد، و به او فرمود:

- «این جوان چه کسی است؟ و اشاره به «فرزدق» کرد.

- این فرزند من و شاعر است.

امام او را به فراگیری قرآن تشویق کرد، و فرمود: آن بهتر از شعر است.

«به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است».

«فرزدق» نصیحت امام را پذیرفت داد و متعهد بر حفظ قرآن شد. یک سال خود را مقید کرد تا قرآن را حفظ کند، و در این باره می گوید:

ص: ۳۷۴

وما صبَّ رجلی فی حدید مجاشع

مع القدر الا حاجة لی اریدها(۱)

«پایم در تله آهنی سخت گیر نکرد مگر به اندازه ای که نیاز داشتم»

نیازی که «فرزدق» قصد کرده بود، حفظ قرآن کریم و وقوف بر معانی آن بود.

### دعای امام هنگام ختم قرآن:

امام علیه السلام هنگام ختم قرآن کریم خدا را با این دعا می خواند:

«اللهمّ إني أسألك إخبارك إخبارات المخبّتين، وإخلاص المؤمنين، ومرافقة الأبرار، واستحقاق حقائق الإيمان، والغنيمه من كلِّ برٍّ، والسلامه من كلِّ إثمٍ، ووجوب رحمتك، وعزائم مغفرتك، والفوز بالجنه، والنجاة من النار»(۲).

«پروردگارا فروتنی فروتنان و اخلاص اهل یقین، هم نشینی با نیکان و شایستگی درک حقایق معرفت، ایمان و برخورداری از هر خیر و نیکی، دوری از زشتی، پلیدی و شایستگی درک رحمت تو، توفیق به آموزش تو، رستگاری با رسیدن به بهشت و رهایی از آتش دوزخ را از تو درخواست می کنم.»

دعای دیگری از امام نقل شده است که، در هنگام ختم قرآن آن را می خواند و آن این است:

«اللهمّ اشرح بالقرآن صدري، واستعمل بالقرآن بدني، ونور بالقرآن بصري، وأطلق بالقرآن لسانِي، وأعني عليه ما أبقيتني، فإنه لا حولَ ولا قوةَ إلاّ بك»(۳).

ص: ۳۷۵

۱- نور القبس المختصر من المقتبس / المرزبانی: ۲۶۸.

۲- الصحيفه العلويه الثانيه: ۲۰۲.

۳- الصحيفه العلويه الاولى: ۲۸۷.

## قرآن بهار دل ها است:

امام علیه السلام در یکی از خطبه هایش به فوایدی که در قرآن است و هیچ کس از آن بی نیاز نیست استدلال کرد، و فرمود: «همانا خداوند سبحان، همه را به قرآن که ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش می باشد، پند داده است. در قرآن بهار دل برای جلای قلب است که چشمه های دانش جز در قرآن نتوان یافت» (۱).

و نمونه های زیادی از این احادیث وجود دارد که امام علیه السلام در فضل قرآن کریم بیان کرده و آن را ستوده است و این از علم و آگاهی کامل او به کتاب خداوند عزیز و احاطه کامل او بر همه زمینه های علم و معرفت حکایت می کند و شبهه ای نیست که غیر احدی از صحابه بر قرآن کریم و فهم حقیقت آن واقف نشده؛ است از امام که او دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.

## تفسیر امام (ع) از قرآن کریم

### اشاره

مهم ترین کار مورد نظر امام امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر قرآن کریم بود - کاری که رسالت خدای متعال به بندگانش به آن بستگی داشت و روش کامل او هنگامی است که احکام بر آنان فرض کرده بود و زیرا کسی غیر از او نمی دانست در قرآن ناسخ، منسوخ و عام و خاص، مجمل مبین، مطلق و مقید، چیست زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همه آن ها را به او آموخت و امام هم خود به آن تصریح کرده، و فرمود:

ص: ۳۷۶

«کتاب خدا را از من پیرسید، زیرا به خدا قسم آیه ای از کتاب خدا نیست که چه در شب و چه در روز و چه در راه و چه در منزل نازل شده باشد، مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را برای من خواند، و تأویل آن را به من آموخت».

یکی از بوزینه های آن جمع (ابن کوّاء) ناپاک خبیث به تمسخر گفت: ای امیرالمؤمنین پس اگر تو غایب بودی چیزی بر او نازل نمی شد؟

امام جواب او را داد و فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن گونه که قرآن بر او نازل می شد، برای من حفظ می کرد. و من از آن بی خبر بودم، تا به خدمت او می رسیدم، آن را برای من می خواند، و می فرمود: ای علی، بعد از تو خدا بر من چنین و چنان نازل کرد، و تأویل آن چنین و چنان است، پس او تنزیل و تأویل آن را به من می آموخت» (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام امیرالمؤمنین علیه السلام تعهد کرد که تمام آنچه بر پیامبر از کتاب خدای بزرگ نازل می شود، تفسیر کند، و محتویات، دقائق و اسرار آن را بیان کند. و به هر حال آنچه از تفسیر بعضی از آیات توسط امام علیه السلام به ما رسیده است، را در اینجا بیان می کنیم:

## سوره فاتحه

### اشاره

{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵}

در اینجا بحث هایی است که ما مطابق آنچه از امام به ما رسیده است، بیان می کنیم:

بسم الله جزئی از سوره است:

ص: ۳۷۷

بسم الله نزد طبق نصوص که از امام وارد شده است جزء بودن آن در هر سوره می باشد.

امام علیه السلام فرمود:

«بسم الله در اول هر سوره آیه ای از آن سوره است، و همانا پایان هر سوره و ابتدای سوره دیگر به نزول بسم الله شناخته می شود و خدای متعال کتابی را از آسمان نازل نکرده است، مگر اینکه «بسم الله» در اول آن قرار داشته است»<sup>(۱)</sup>.

امام علیه السلام تاکید می کرد که «بسم الله» جزئی مخصوص از سوره فاتحه است، و می فرمود:

بسم الله از فاتحه است، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را می خواند، و آن را آیه ای از آن سوره می شمرد و می فرمود: فاتحه الكتاب، سبع المثانی است»<sup>(۲)</sup>.

**بندهای بسم الله:**

**بندهای بسم الله و فقرات آن عبارتند از:**

«الله»

و آن عالم شناخته شده است برای ذات مقدسی که کسی احاطه به معرفت و کنه آن ندارد مگر خودش، او عالم غیب و شهادت است، و این علمیت اسم الله برای خدای تعالی حتی در زمان جاهلیت او شناخته شده است به طوری که «لبید» در این باره گفته است:

ص: ۳۷۸

---

۱- - مواهب الرحمن: ۱/۲۰.

۲- - مواهب الرحمن: ۱/۲۰.

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ - بَاطِلٌ

وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ

بدان هر چیزی غیر از خدا باطل است، و هر نعمتی به ناچار زایل می شود.

### «الرَّحْمَنُ»

خالق عظیم، نفس مقدس خودش را به رحمت توصیف کرده و صفات کمالیه اش دلیل بر شمول رحمت عامه او برای همه مسلمانان و کفار به طور مساوی و برابر است.

و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «الرحمن، یعنی مهربانی خالق بر خلق که، حتی یک روز رزق آن ها را قطع نمی کند، اگرچه آن ها اطاعت خود را قطع کنند» (۱).

### «الرَّحِيمُ»

از صفات خالق عظیم رحیم بودن است و آن فیوضات خاصه او به مؤمنان است، زیرا خدای متعال فرموده است: {وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا} (۲).

«و او نسبت به مؤمنان همواره مهربان است.»

### اهمیت سوره:

این سوره از مهم ترین سوره های قرآن کریم است و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده می فرماید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شأن این سوره فرمود:

«شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدای عزوجل فرموده است: من سوره فاتحه

ص: ۳۷۹

---

۱- - مواهب الرحمن: ۱/۲۳.

۲- - الاحزاب: ۴۳.

الکتاب را بین خودم و بنده ام تقسیم کردم، نصفش از من، نصفش از بنده من است، برای بنده من است آنچه را سؤال می کند.

هنگامی که بنده می گوید: {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}، خدای جل جلاله می گوید: بنده من به نام من آغاز کرد، پس بر من حق است امور او را به اتمام برسانم و احوال او را مبارک کنم.

و وقتی گفت: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}، خدای عزوجل می گوید: بنده من، مرا ستایش می کند، و می داند نعمتی که دارد از جانب من است و گرفتاری هایی که از او دفع می شود به مهربانی من است، شما را گواه می گیرم که به نعمت او در دنیا و آخرت بیافزایم و بلاهای دنیا و آخرت را از او دور کنم.

و هنگامی که می گوید: {الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}، خدای جل جلاله می گوید: بنده من برای من شهادت داد که من رحمن و رحیم هستم، شما را گواه می گیرم که او را از رحمتم بهره مند کنم و عطای زیادی نصیب او کنم.

و در حالی که می گوید: {مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}، خدای متعال می گوید: شما را گواه می گیرم که، آن گونه که او اعتراف کرد، من مالک روز جزا هستم، حساب آن روز را بر او آسان می کنم، و نیکی های او را می پذیرم و گناهان او را افزایش نمی دهم.

و وقتی گفت: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، خدای عزوجل می گوید: بنده من درست گفت، مرا می پرستد، شما را گواه می گیرم، و عبادتش را ثواب می دهم، ثوابی که مورد رشک کسانی شود، که مخالف او در عبادت من بودند.

و وقتی می گوید: {وإياك نستعينُ}، خدای متعال می گوید: بنده من از من کمک خواست، و به من پناهنده شد، شما را گواه می گیرم که در کارش او را یاری کنم و در سختی ها به فریاد او برسم و روز درماندگی دست او را بگیرم.

و وقتی می گوید: {اهدنا الصراطَ المُستقیمَ..}، تا آخر سوره، خدای عزوجل می فرماید: این برای بنده من است، و برای او است آنچه را که او درخواست کند، و از بنده ام اجابت کردم، و آنچه آرزو دارد عطا می کنم، و از آنچه می ترسد او را ایمن می کنم»(۱).

و این سوره از برترین سوره های قرآن کریم است، و آن جزئی از نماز است، که برترین عبادات در اسلام می باشد؛ بنابراین آن را از جهات مختلف مورد بحث قرار می دهیم.

### مکان نزول آن:

این سوره مبارکه در مکه مقدس نازل شد. آن گونه که از امام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. و دلیل آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مکه نماز می خواند و فاتحه جزئی از نماز است..

### نام های این سوره:

### اشاره

و این سوره مبارکه به اسم های مختلف نامیده شد، از جمله آن ها:

ص: ۳۸۱



این سوره به فاتحه نامیده شد؛ زیرا آن اصل است و سایر آیات قرآن از آن منشعب گردیده است (۱).

### سبع المثانی

از نام های این سوره سبع المثانی است، که به این نام می باشد یا به خاطر تکرار در هر نماز، و یا برای اینکه مثانی اسم قرآن کریم است و فاتحه الكتاب هفت آیه است، پس بزرگترین آیات قرآن عظیم است، زیرا خدای

متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ﴾ (۲). ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم.

### معنی حمد

### اشاره

ستایش بر نعمت های خدای متعال است که قابل شمارش نیست، و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر حمد روایت شده است:

«بعضی از نعمت های خدای متعال به بندگانش روشن می باشد؛ اما بعضی از آنها قابل شمارش و یا شناخت نیستند. زیرا قادر به شناخت جمع آن ها به تفصیل نیستند، پس به آن ها فرمود: بگوئید ستایش می کنیم خدا را بر آنچه بر ما عطا فرمود» (۳).

ص: ۳۸۲

---

۱- - مواهب الرحمن: ۱/۴۷-۴۸.

۲- - الحجج: ۸۷.

۳- - المیزان ۱: ۲۴. نقل از العیون.

رَبُّ هَمَان خَالِق، پدید آورنده، زنده کننده، تدبیر کننده همه موجودات زنده و غیر زنده و آگاه به تمام ذاتیات و امور

آن ها است و از امام علیه السلام در تفسیر برای رب العالمین روایت شده است:

«مالک جماعت ها از تمام مخلوقات از جمادات و حیوانات و خالق آن ها است و رساندن روزی به آن ها از آنجایی که می دانند و یا نمی دانند. حیوانات را با قدرتش دگرگون می کند، و از روزیش غذا می دهد. از آن ها حمایت می کند، و تمام آن ها را بنا به مصلحتش اداره می کند. و جمادات را با قدرتش محافظت و نگه داری می کند، تا متلاشی نشوند. و متلاشی شده ها را حفظ می کند تا بچسبند. آسمان را از افتادن بر روی زمین حفظ می کند، و با قدرت او زمین فرو نمی رود. مگر به امر او» (۱).

### {الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}

تفسیر این دو در بحث گذشته انجام شد و نیازی به ادامه آن نیست.

### {مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}

یعنی مالک روز آخرت؛ زیرا سخت ترین و ترسناک ترین امور دنیا می باشد و از امام متقین تفسیری برای آن نرسیده است.

### {إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}

مراد این است که ما خدای متعال را پرستش می کنیم و غیر او را پرستش نمی کنیم، و از او کمک می طلبیم و از غیر او کمک نمی خواهیم زیرا ضمیر

ص: ۳۸۳

منفصل در اینجا بر اختصاص دلالت دارد و این در حالی است علمای نحو به این مطلب تصریح کرده اند.

### {إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}

در تفسیر این آیه از امام علیه السلام روایت شده که فرمود:

«توفیقی را که در گذشته به ما عطا کردی و تو را اطاعت کردیم، ادامه بده تا در بقیه عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم»(۱).

و از امام علیه السلام روایت شد، مراد همان کتاب خدای متعال است.

و گفته شده، مراد اسلام است(۲).

### {صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}

روایت از امام امیرالمؤمنین علیه السلام که آیه را این چنین تفسیر کرد، و فرمود:

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آیه را این چنین تفسیر کرده و فرمود:

ما را به راه کسانی که به آن ها توفیق نعمت به دین و اطاعت خود را عطا کرده ای، نه آن هایی که مال، سلامتی، نعمت دادی، ولی آن ها کفار یا فاسقند».

فرمود:

«و آن ها کسانی هستند که خدا درباره آن ها فرموده است:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

ص: ۳۸۴

---

۱- - مواهب الرحمن: ۱/۵۰.

۲- - مجمع البیان: ۱/۲۸، و گفته شده: الصراط المستقیم امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا» (۱)(۲).

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت کامل خود را به آن ها داده است و مانند پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان که آن ها رفیق های خوبی هستند.

و روایت شده که مراد به «مغضوب علیهم» همان یهود، دشمنان خدا و دشمنان رسولش می باشند، و مراد به «ضالین، نصاری، آن هایی است که از حق گمراه شدند و پیرو هوای نفسانی خودشان شدند» (۳).

و در اینجا تفسیر سوره فاتحه، که مهم ترین سوره قرآن کریم است، پایان یافت و این جزء نماز شد و بدون آن نماز صحیح نیست و در حدیث است: «نماز نیست مگر به فاتحه الکتاب».

### سوره بقره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و آن در مدینه نازل شده است مگر یک آیه از آن که آن در حجه الوداع در منی نازل شده است.

آن آیه این است:

{وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} (۴).

و از روزی بترسید که شما را به سوی خدا باز می گردانند؛ سپس در آن روز هر کس

ص: ۳۸۵

---

۱- النساء: ۶۹.

۲- المیزان: ۱/۳۹.

۳- مجمع البیان: ۱/۳۰.

۴- البقره: ۲۸۱.

برای هر کاری که انجام داده به طور کامل بازپس داده می شود، و به آن ها ستم نخواهد شد.

سوره بقره ۲۸۶ آیه است که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده و چون ما به تفسیر همه سوره بقره دسترسی پیدا نکردیم، فقط تفسیر آیاتی را ذکر می کنیم که به خصوص از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

{خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده، و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شد، و عذاب بزرگی در انتظار آن ها است.

{خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ} خدا بر دل های آن ها مهر نهاده یعنی بر دل های کافران پرده ای است که از معارف الهی نفعی نمی برند، و خدای متعال درباره آن ها فرموده است:

{.. وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا أَنْ يَقُولُوا هِيَ...} (۱).

و بر دل های آن ها پرده ها افکنده ایم تا آنرا نفهمند، و در گوش آن ها سنگینی قرار داده ایم که اگر تمام نشانه های حق را هم ببینند، ایمان نمی آورند.

همچنین خدای متعال فرمودند:

{كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}

چنین نیست که آن ها می پندارند، بلکه اعمال شان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است.

روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه است:

ص: ۳۸۶

«علم خدای متعال این است که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، پس بر دل‌ها و گوش‌های آن‌ها مهر زده شد، تا موافق قضا و علم او بر آن‌ها باشد، آیا فرموده خدای متعال را نشنیده‌اید: {وَلَوْ عَلَّمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعُهُمْ}

و اگر خداوند خیری در آن‌ها می‌دید حرف حق را به گوش آن‌ها می‌رساند.

{هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

او خدایی است که همه آنچه را که در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس هفت آسمان برای مرتب کرد. او به همه چیز آگاه است.

از نعمت‌های بزرگ خدای متعال بر انسان این است که در زمین گیاهان و حیوانات را برای انسان خلق کرده، تا از آنها استفاده کنند و از مادیات آن بهره‌مند شوند، و امام امیرالمؤمنین علیه السلام به معنویات آنها نظر دارد؛ یعنی خدای متعال آنچه در زمین است را برای دیدن و عبرت گرفتن خلق کرده است.

امام علیه السلام فرموده است:

«او آن کسی است که آنچه در زمین است را برای شما خلق کرد؛ تا از آن عبرت بگیرید و رضایت او را به دست آورید، و از عذاب آتش او خود را حفظ کنید، سپس آسمان را خلق، و آن را به صورت هفت آسمان محکم و مرتب برای او به وجود آورد. او به هر چیزی دانا است و به خاطر علم به همه چیز همه مصالح را می‌داند پس آنچه در زمین است را برای مصالح شما ای فرزندان آدم خلق کرد...» (۱).

ص: ۳۸۷

{وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ}

یاد کن هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و تواضع کنید؛ همگی سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

هنگامی که خدای متعال آدم را خلق کرد، به ملائکه دستور داد برای تشکر از خدای متعال و با قصد تهنیت آدم را سجده کنند، ابلیس انکار کرد، تکبر ورزید و به خدا اعتراض کرد که او را از گل آفریده و ابلیس را از آتش، و توان آتش از خاک برتر است و قیاس را اتخاذ کرد.

و در حدیث است: «اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود».

و شخصی یهودی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقایسه با معجزات دیگر انبیا سؤال کرد و گفت:

این آدم است که ملائکه او را سجده کردند، آیا برای محمد چیزی از این قبیل است؟

امام علیه السلام فرمود:

«اینگونه بود ولی سجده ملائکه خدا به آدم سجده اطاعت نبود؛ یعنی آن ها آدم را بدون خدا نپرستیدند، ولی به فضیلت آدم و رحمت خدا اعتراف کردند، و به محمد صلی الله علیه و آله وسلم بیش از همه ارزش داده شد و خدای متعال با جبروتش و ملائکه، همگی به او درود فرستادند، و مؤمنان موظف شدند در نمازشان بر او درود بفرستند، و این بیشتر از آدم معمولی است»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۳۸۸

{وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ}

از روزه و نماز یاری جوئید، و این کار جز برای خاشعان گران است.

خدای متعال دستور داده است که از صبر کمک بگیرید و مراد از صبر در اینجا روزه است. اگر حادثه ای مهم برای انسان روی داد برای از بین بردن غم و غصه که به انسان نازل شده است خدای متعال آن وسیله را افاضه فرموده است و همچنین کمک گرفتن از نماز که به وسیله آن بلا دفع می شود اگر برای امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمدی رخ می داد، به نماز پناهنده می شد، و این آیه را می خواند (۱).

و از امام علیه السلام نقل شده که او فرمود:

«هرگاه برای مردی پیش آمد سختی به وجود آمد باید روزه بگیرد؛ زیرا خدای متعال می فرماید: {استعينوا بالصبر والصلاة} روزه به نسبت صبر (۲).

{الَّذِينَ يظنون أَنَّهُم مُّلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجعون} ۴۶

آن ها کسانی اند هستند که می دانند دیدار کننده

پروردگار خویش اند و به سوی او باز می گردند.

این آیه کریمه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و درباره صحابی بزرگ پیامبر «عمار یاسر» پاک فرزند پاک و درباره صحابی بزرگ «عثمان بن مظعون» نازل شده است.

امام علیه السلام آن را تفسیر کرد و فرمود:

ص: ۳۸۹

---

۱- اصول الکافی ۳:۴۸۰.

۲- من لا یحضره الفقیه: ۲/۴۷.



«یقین دارند که آن‌ها برانگیخته می‌شوند و محشور می‌گردند، آن‌ها حساب پس می‌دهند، و به ثواب و عقاب جزا داده می‌شوند، و ظن در اینجا، یقین است»(۱).

{وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ}

و از روزی بترسید که کسی جای دیگری مجازات نمی‌شود از او نه شفاعت پذیرفته می‌شود، نه عوضی از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شود.

برای انبیا و اوصیائشان و متقین مقام ارزنده‌ای نزد خدای متعال است، و او عهده دار پاداش آن‌ها، در مقابل آن سختی‌هایی که در هدایت مردم کشیدند شده است و خدای متعال مقام و قدر آن‌ها را در روز پاداش بزرگ بالا می‌برد.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«هر کس که به حوض من ایمان نداشته باشد، خدا او را به حوض من وارد نمی‌کند. و کسی که به شفاعت من مؤمن نباشد، خدا شفاعت مرا به او نمی‌رساند».

سپس فرمود: «همانا شفاعت من برای اهل کبائر از امتم می‌باشد و نیکوکاران چیزی بر آنان نمی‌باشد (چون گناهی ندارند)»(۲).

{وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتَوَبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَمَا قَاتَلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَم خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ}

هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با انتخاب گوساله برای پرستش به خود ستم کردید، پس توبه کنید و به سوی خالق خود برگردید و افرادی از خودتان را که

ص: ۳۹۰

۱- - مواهب الرحمن: ۱/۲۱۴. المیزان: ۱/۱۵۳.

۲- - أمالی الصدوق: ۱۶.

گوساله به پرستش گرفتند را بکشید زیرا این کار برای شما نزد پروردگارتان بهتر است، سپس خداوند توبه شما را می پذیرد؛ زیرا او توبه پذیر و رحیم است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«به موسی گفتند توبه ما چیست؟ فرمود: بعضی از شما یکدیگر را بکشید، پس کاردها را برداشتند، و مرد، برادر و پدر، فرزند خود را می کشت، و به خدا قسم ترسی نداشت که چه کسی کشته می شود، تا از آن ها هفتاد هزار نفر کشته شدند، پس خدا به موسی وحی فرمود: به آن ها دستور بده، که دست از کشتن بردارند، خدا کسی را که کشته شد بخشید، و توبه قاتل را پذیرفت» (۱).

و در تفسیر قمی است که موسی هنگامی که برای میقات خارج شد و به سوی قومش برگشت، دید گوساله پرست شدند، موسی به آن ها گفت:

«ای قوم، {إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ} (۲).

شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید؛ پس توبه کنید و خودتان یکدیگر را بکشید».

گفتند: چگونه خود را بکشیم؟

موسی به آن ها گفت: هر یک از شما به بیت المقدس برود و با خود کاردی، آهنی یا شمشیری داشته باشد. و هنگامی که از منبر بنی اسرائیل بالا رفته، رویتان را ببندید که کسی رفیق خود را نشناسد و یکدیگر را بکشید.

ص: ۳۹۱

---

۱- الدر المنثور: ۱/۶۹.

۲- البقره: ۵۴.

پس هفتاد هزار مرد که گوساله را پرستیده بودند در بیت المقدس جمع شدند و هنگامی که موسی با آن ها نماز خواند و از منبر بالا رفت روبروی یکدیگر قرار گرفتند و یکدیگر را کشتند تا اینکه تعداد کشته شدگان به ده هزار نفر رسید سپس جبرئیل نازل شد و گفت:

ای موسی به آن ها بگو: خدا توبه شما را قبول کرد، پس ده هزار نفر از آن ها کشته شدند و خدا نازل کرد:

{ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ} (۱)

این کار نزد پروردگارتان بهتر است. پس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و رحیم است.

{وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

بزرگترین ستم کار کسی است که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری و سعی در ویرانی آن کند. شایسته نیست آنان با ترس و وحشت به این کانون های عبادت وارد شوند، پس بهره آن ها در دنیا رسوایی و در آخرت عذاب عظیم الهی است.

این آیه بر ذم کسانی که مانع پرستش مردم در مساجد خدای متعال و ذکر نام او شود، دلالت می کند زیرا مساجد مکان آماده برای عبادت و نماز است.

و «شهید زید بن علی» از پدرانش از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است:

ص: ۳۹۲

«مساجد همه روی زمین است، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برای من زمین مسجد و خاک آن پاک کننده قرار داده شده است»<sup>(۱)</sup>.

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ} ۱۵۹

کسانی که دلائل روشنی و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، و در کتاب برای مردم بیان شده است را کتمان کنند، خدا آن ها را لعنت کرده و همه لعنت کنندگان نیز آن ها را لعن می کنند.

آیه، کسانی را محکوم می کند که آنچه را خدا برای اصلاح و هدایت مردم نازل کرده، انکار و با اغراض و طمع های خاصشان کتمان می کنند، و در تفسیر امام علیه السلام منظور از آنها علما هستند هنگامی که فاسد شدند<sup>(۲)</sup>.

{وَالْهَيْكَلُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ} ۱۶۳

و خدای شما خداوند یگانه ای است، که غیر از او معبودی نیست و بخشنده و مهربان است.

خدا یکی است، شریکی برای او در ملکش نیست و شبیهی ندارد که او را کمک کند.

و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره واحد تفسیری آمده است به شرح زیر: اعرابی در جنگ جمل پرسید:

آیا تو می گویی خدا یکی است؟

ص: ۳۹۳

---

۱- مجمع البیان: ۱/۳۶۱.

۲- المیزان: ۱/۳۹۲.

مردم بر او شوریدند، امام به آن‌ها نهیب زد و فرمود:

«او را رها کنید، آنچه را که اعرابی اراده کرده است، همان چیزی است که ما آن را از قوم می‌خواهیم.»

سپس امام متوجه اعرابی شد و فرمود:

«دلیل اینکه خدا یکی است چهار گونه است:

دو گونه از آنها بر خدای عزوجل جایز نیست، و دو گونه دیگر او را ثابت می‌کند.

آن دو گونه که جایز نیست زمانی است که گوینده بگوید یکی است اما قصدش باب اعداد باشد، زیرا آنچه که دومی ندارد در باب اعداد وارد نمی‌شود (۱). پس نمی‌بینی که کافر شد آنکه گفت: خدا سومی از آن سه تا است و گفته (۲) گوینده ای که بگوید او یکی از مردم است، در حالی که قصد او نوع جنس باشد، این هم جایز نیست؛ زیرا این تشبیه می‌باشد، و خدای متعال برتر از آن است.

پس آن دو قسمی که گفته گوینده در آن ثابت می‌شود این است که، پروردگار ما یکی است و در اشیا شبیهی برای او نیست و این گفته گوینده که پروردگار ما فرد است؛ یعنی خدای عزوجل نه در وجود، نه در عقل و نه در وهم قابل تقسیم نیست» (۳).

ص: ۳۹۴

---

۱- تا در ردیف شمارش واقع شود. (محقق)

۲- گونه دوم که مردود است. (محقق)

۳- - المیزان: ۱/۴۰۸. نقل از الخصال للصدوق.

{وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ} ۱۸۶

هنگامی که بندگان درباره من از تو سؤال می کنند، بگو من نزدیکم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.

این آیه به روشنی بر استجاب خداوند متعال از دعای بندگانش به شکل زیبا دلالت دارد، او به آن ها نزدیک است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید:

«پس خداوند کلید گنجینه های خود را در دست تو قرار داد. و به تو اجازه دعا کردن فرمود: پس هرگاه اراده کردی، می توانی با دعا درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز در تاخیر اجابت دعا نا امید مباش؛ زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است. گاه در اجابت دعا تاخیر می شود، تا پاداش درخواست کننده بیشتر، و جزای آرزومند کامل تر شود. گاهی درخواست می کنی؛ اما پاسخ داده نمی شود؛ زیرا بهتر از آن را چه خواستی به زودی یا در وقت مشخص به تو خواهد بخشید. اگر با دعا اعطا بهتر از آنچه خواستی اجابت نمی شود، چه بسا خواسته هایی داری که اگر داده شود، مایه هلاکت دین تو خواهد بود؛ پس خواسته ها به گونه ای باشد که جمال و زیبایی تو را تامین، و رنج سختی را از تو دور کند. پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه برای مال دنیا باقی خواهی ماند» (۱).

ص: ۳۹۵

کلام امام علیه السلام فواید دعا را جمع کرده، پس برای مؤمن لازم است که دعا کند، همان گونه که درباره سبب تأخیر در اجابت دعا فرموده است.

امام علیه السلام در این بیان زیبا فواید دعا و همچنین اسباب تأخیر در اجابت دعا را بیان نموده است بنابراین دعا و پناه بردن به درگاه خداوند برای شخص مؤمن لازم است.

{تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ} { ۲۵۳

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، خدا با برخی از آن ها سخن می گفت: و بعضی را درجاتی برتر می داد و به «عیسی بن مریم» نشانه های روشن

دادیم، او را با روح القدس توانایی بخشیدیم. پس، اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آن ها آمدند با آن همه نشانه های روشن که برای آن ها آمد، جنگ و ستیز نمی کردند. ولی این مردم باهم اختلاف کردند برخی ایمان آوردند، و بعضی کافر شدند. اگر خدا می خواست باهم پیکار نمی کردند. ولی خداوند آن گونه که می خواهد انجام می دهد.

این آیه حکایت از آن داد که خدا بعضی پیامبرانش را بر بعضی دیگر برتری داده است. و خداوند متعال، پیامبر گرامی اسلام محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بر تمام انبیا برتری داده، و قرآن کریم را به او اختصاص داد. و همچنین خدای متعال حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را با دلایل روشن مانند، شفا دادن به کوری مادر زاد، دیگر معجزه ها که دلالت بر نبوت آن حضرت دارند را تایید کرد.

و همچنین این آیه بر وقوع فتنه در مردم گذشته بعد از آمدن بینه دلالت دارد. از آن ها کسانی بودند که ایمان آوردند، و کسانی بودند که کافر شدند. بین آن ها جنگ و ستیز روی داد، و داغ و غم را به خانه هایشان آورد و امام علیه السلام زمانی به این آیه استشهاد کرد، که شخصی از او سؤال کرد و به او گفت:

ای امیرالمؤمنین قوم تکبیر گفتند، ما هم تکبیر گفتیم، قوم لا اله الا الله گفتند، ما نیز لا اله الا الله گفتیم، قوم نماز خواندند، ما هم نماز خواندیم، پس به چه دلیل ما با آن ها می جنگیم؟ امام علیه السلام فرمود:

«به دلیل این آیه، و آن را خواند و فرمود: ما آن ها هستیم که ایمان آوردیم، و آن ها آن هایی هستند که کافر شدند.»

پس آن مرد گفت: به خدای کعبه قوم کافر شدند، پس حمله کرد و جنگید تا کشته شد (۱).

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ { ۲۶۷

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بخش های پاکیزه اموالی که بدست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم، انفاق کنید، و برای انفاق به سراغ جاهای ناپاک نروید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آن ها را بپذیرید. مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

امام علیه السلام: در تفسیر: {طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ} بخش های پاکیزه اموالی که به دست آورده اید فرمودند: مراد از «اموال پاکیزه» طلا و نقره است. و مراد از: {وَمِمَّا أَخْرَجْنَا

ص: ۳۹۷



لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ { آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم؛ دانه و میوه و هر چیزی که بر آن زکات است (۱) }.

{ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } ۲۷۴

آن ها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند.

این آیه شریفه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که آن حضرت چهار درهم داشت، یک درهم آن را در شب صدقه داد، یک درهم در روز، یک درهم پنهانی و یک درهم آشکار و این آیه نازل شد:

### سوره آل عمران

{ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً.. } (۲).

آن هایی که اموال شان را در شب، روز، پنهانی و آشکار انفاق می کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره ۲۰۰ آیه دارد و تمام آیات آن مدنی است.

در اینجا بعضی آیاتی را که تفسیر آنها از امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیشوای حکمت و بیان به ما رسیده است را، بیان می کنیم:

ص: ۳۹۸

---

۱- - الدرّ المثور: ۱/۳۴۱.

۲- - تفسیر العیاشی: ۱/۱۵۱. مجمع البیان: ۲/۶۶۷.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ  
الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ { ۷

او خدایی است که قرآن را فرستاد. برخی از آیات آن کتاب محکم است و آنها اساس و اصل کتاب، می باشند، و برخی دیگر آیاتی متشابه است پس گروهی که در دل شان میل به باطل است، از پی نشانه رفته و امتحان شوند، با تأویل کردن آن در دین راه فتنه گری به وجود آورند. تأویل آن را کسی جز خداوند و متبحران در علم و دانش می دانند می گویند ما به آن کتاب گرویدیم؛ زیرا همه قرآن از جانب پروردگار ما آمده و متذکر نمی شوند مگر صاحبان خرد.

این آیه مبارکه از امور مهمی حکایت می کند که عبارتند از:

۱- در قرآن کریم آیات محکمت است، و به دلایلی، در معنای محکمت اختلافاتی به وجود آمده است و شاید صحیح ترین معنای آن، محکم باشد که مراد از محکم آن است که بدون قرینه شناخته می شود(۱).

۲- در قرآن مجید آیات متشابهات است. آنچه که درباره متشابهات بهتر می توان گفت این است که مراد از آن مشخص نیست، مگر با قرینه و بیان.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی به این دو امر اشاره کرده است، و فرمود:

«هر آیه ای چهار معنی دارد ظاهر، باطن، حدّ و مَطَّلَع، پس ظاهر آن تلاوت قرآن و مدلول لفظ و ظاهر آن است، باطن فهم آن است، حدّ آن احکام حلال و حرام است و مَطَّلَع (آگاه) مراد خدا از بنده به آن است»(۲).

ص: ۳۹۹

۱- - مجمع البیان: ۱/۴۰۹.

۲- - تفسیر الصافی: ۱/۲۹۶.

۳- خدای متعال کسانی را که از متشابه‌ها پیروی می‌کنند، و برای نظر و عقاید باطلشان به آن‌ها استدلال کرده و به دنبال فتنه و فساد هستند را مذمت می‌کند و امام امیرالمؤمنین(ع) این عده را با بیان خود این گونه مذمت می‌فرماید:

«دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی را نزد یکی از آنها می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند، پس همان دعوا را نزد دیگری می‌برند، که او درست بر خلاف رای اولی حکم می‌دهد سپس همه قضات نزد رئیس خود - که یکی از پیشوایان گمراه است و آنان را به قضاوت منصوب کرده - جمع می‌شوند او رأی همه را بر حق می‌شمارد!! در حالی که خدای آن‌ها یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان یکی است! آیا خدای سبحان به اختلاف آن‌ها دستور داده که او را اطاعت کنند؟»

یا آن‌ها را از آن نهی کرده پس او را عصیان می‌کنند؟

یا خدای سبحان دین ناقصی را نازل کرده و در تکمیل آن از آن‌ها کمک خواسته است؟

آیا آن‌ها شریک‌های خدایند که هرچه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟

آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟

در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (۱)، ما قرآن را کامل نازل کردیم، و فرمود: در قرآن هر چیزی بیان شده است، و یادآور

ص: ۴۰۰

شدیم که برخی از آیات قرآن گواه برخی دیگر است و اختلافی در آن نیست، پس خدای سبحان فرمود: ﴿وَلَوْ

كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>(۱)</sup>، اگر قرآن را خدا نازل نمی کرد، اختلافات زیادی در آن دیده می شد. همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیدا است، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد<sup>(۲)</sup>.

۴-ت-أویل قرآن کریم و آگاهی کامل بر حق-ایق و اس-رار آن را جز خدای متعال که نازل کننده کتاب هدایت و رحمت است و متبحران در علم و آن ها که بر آن استوارند

نمی دانند. آن ها که بر دقائق آن آگاهند اهل بیت رحمت، معدن حکمت، اوصیا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خلفا او بر امتش می باشند.

و در حدیثی امام امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه در این باره فرموده است:

«ای معاویه، قرآن حق، نور، هدایت، رحمت و شفا برای مؤمنان است. و آن هایی که ایمان نمی آورند گوش هایشان سنگین و چشم هایشان کور است.

ای معاویه، خدای عزوجل هیچ کدام از کارهای گمراهان و دعوت کنندگان به سوی آتش را بدون پاسخ نگذاشت، و در قرآن با آن ها حجت را تمام کرده و پیروی از آن ها را نهی کرده است و برای آن ها قرآن ناطق را نازل کرد و می شناسد آن کسی که قرآن را می شناسد، و نمی شناسد کسی که قرآن را نمی شناسد. و من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از قرآن آیه ای نیست، مگر

ص: ۴۰۱

---

۱- - النساء: ۸۲.

۲- - نهج البلاغه: ۶۱. المیزان: ۳/۸۲.

اینکه برای آن ظاهر و باطنی است، و هیچ حرفی نیست، مگر اینکه برای آن تأویلی است»، ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، و تأویل آن را خدای متعال و متبحران در علم می دانند. ما متبحران در علم هستیم، و خدای متعال به امت دستور داده که بگویند: ما به کل آن ایمان داریم که در نزد پروردگار ما است و این را جز صاحبان خرد متذکر نمی شوند، و آن را به ما محول می کنند، خدای متعال فرموده است: ﴿.. وَلَوْ رُدُّوهٓ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ..﴾ (۱)، «اگر آن به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند باز گردانند از ریشه های مسایل آن آگاه خواهند شد، کسانی اند که از آن ها پرسیده می شود، و از آن ها طلب می کنند» (۲).

این بود بعضی از محتویات آیه با توجه به تفسیری که از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره رسیده است.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ ۱۹

دین، در نزد خدا اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده شد، در آن اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه آنها را آگاهی آمد و این اختلاف به خاطر حسد و تجاوز میان خودشان بود. هر کسی به آیات خداوند کافر شود خداوند به حساب آنها می رسد، زیرا خداوند حساب رسی سریع است.

ص: ۴۰۲

---

۱- النساء: ۸۳.

۲- مواهب الرحمن ۵: ۵۶.

این آیه مبارکه حاکی است که دین مورد قبول خدای متعال اسلام است که نجات دهنده بشر از گمراهی و هدایت کننده به سوی حق است.

روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اسلام وارد شده است که فرمود:

«اسلام را چنان می شناسانم که پیش از من و بعد از من کسی آن را این گونه معرفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا، و تسلیم همان تصدیق، تصدیق همان یقین داشتن، و یقین اعتقاد داشتن همان راستین، اعتقاد راستین همان اقرار درست و اقرار درست انجام مسؤلیت ها است و انجام مسؤلیت ها همان عمل کردن به احکام دین است. مؤمن دینش را از پروردگارش می گیرد و از رأی خود نمی گیرد.»

ای مردم، با چنگ دین تان را نگه دارید، تا کسی شما را از آن دور نکند، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، زیرا گناه در آن آمرزیده می شود و نیکی و حسنه در غیر آن پذیرفته نیست (۱).

{تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ} ۲۷

شب را در روز داخل می کنی، روز را در شب، زنده را از مرده بیرون می آوری، مرده را از زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب، روزی می بخشی.

آیه کریمه، قدرت و بزرگی خالق را متذکر می شود. از قدرت عجیب او، فرو بردن شب در روز و روز در شب و وارد کردن یکی از آن ها در دیگری است، و از قدرت او اخراج زنده از مرده مانند اخراج مؤمن از نطفه کافر و مانند

ص: ۴۰۳

اخراج کافر که مرده است از مؤمن که زنده است، و از قدرت بزرگ او این است که هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌رساند.

امام علی علیه السلام در مورد «رزق و روزی» به زیبایی هر چه تمام تر می‌فرماید:

«روزی، دو گونه است: رزقی که تو آن را می‌جویی و رزقی که تو را می‌جوید؛ یعنی اگر به سراغش نروی به سوی تو آید. پس غم آینده را امروز نخور، و برای تو هر روز، آنچه در آن روز توشه کافی است. پس اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد، همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد. و اگر از شمار عمرت نباشد، تو را با اندوه آن چه کار است؟ هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و کسی بر تو چیره نمی‌شود. و آنچه برای تو مقدر است، بی‌کم و کاست به تو خواهد رسید(۱).»

{لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ} ۲۸

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، هر کس چنین کاری کند، رابطه ای با خدا ندارد، مگر اینکه از آن‌ها بپرهیزد و خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد بازگشت به سوی خدا است.

آیه کریمه، مسلمانان را از دوستی با کافران نهی کرده، و دوستی و محبت را بین خودشان توصیه کرده؛ زیرا بین آن‌ها اختلاف عقیده است، ولی روش مؤمن، ایمان به خدای متعال و گرایش کافر کفر به خدا است. پس چگونه می‌توانند،

ص: ۴۰۴

متحد باشند؟ و آیه اجازه همکاری مؤمن با کافر را برای تقیه اجازه داده، در حالی که مؤمن از جان، مال و آبرویش بترسد پس اجازه تقیه و هماهنگی با کافر به او داده است.

و امام علبه السلام در برخی از احادیث از جواز تقیه، و مشروعیت آن با وجود ترس را اعلام کرده، فرموده است:

جواز تقیه و مشروعیت آن در برخی از احادیث از امام علی علبه السلام وارد شده است یکی از این احادیث حدیث زیر است که امام فرمود:

«خدا امر کرده است، که تقیه را در دین خود به کارگیری؛ زیرا خدای متعال می فرماید: مبادا، پس مبادا، خودت را به هلاکت بیندازی، و تقیه ای را که به تو دستور دادم رها کنی زیرا تو باید دلسوز خون خود و خون برادرانت باشی، حذر کن از اینکه نعمت آن ها و خودت را نابود کنی، و یا آن ها را به دست دشمنان دین خوار کنی، خدا به تو دستور داده آن ها را عزیز بداری»(۱).

{فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ}

بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده است، اگر کسانی با تو به ستیز بر می خیزند، به آن ها بگو ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه همدیگر را نفرین می کنیم، پس لعنت خدا بر دروغگویان قرار دهیم.

ص: ۴۰۵



این آیه کریمه، درباره «نصاری» نازل شد، هنگامی که گروهی از علماء آن‌ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند، و از او درخواست مباحله به سوی خدا کردند که خدا دروغگویان را لعنت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبول کرد(۱) و با فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام سبطش، سروران جوانان بهشت و امام امیرالمؤمنین علیه السلام دروازه شهر علم او و نفسش به مقتضای آیه برای مباحله خارج شد. آیه به روشنی دلالت دارد بر اینکه امام نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و ما در بحث‌های گذشته تفصیل این حادثه و آنچه شامل تکریم و تعظیم اهل بیت است را بیان کردیم.

{إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ}

سزاوارترین آن‌ها به ابراهیم کسانی اند که از او پیروی کرده اند. پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند از همه سزاوارترند و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

«سزاوارترین مردم به انبیا علم آن‌ها است به آنچه که برای آن آمده اند».

سپس این آیه را تلاوت کرد: {إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا}.

و فرمود:

ص: ۴۰۶

---

۱- البته با توجه به ظاهر آیه و امر الهی به پیامبر و همچنین در شأن نزول آیه در کتب روایی و تفسیری (تفسیر ابو حمزه ثمالی، و تفسیر القمی و فرات الکوفی و جوامع الجامع و...) ذیل آیه شریفه و در شأن نزول آن بیان شد که پیشنهاد مباحله از طرف رسول خدا(ص) بوده است و از مسیحیان مورد قبول واقع شده است. (محقق)

همانا دوست محمد کسی است که از او پیروی کند، و اگرچه از او بسیار دور باشد. و دشمن محمد کسی است که او را نافرمانی کند، اگرچه از خویشاوندان او باشد»(۱).

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّنَ لَمَا آتَيْكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحَكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ ۸۱

و به یاد آورید هنگامی که خداوند از پیامبران، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد و آن چیزهایی را که به شما دادم تصدیق کرد. به آن ایمان بیاورید، و او را یاری کنید. سپس به آن ها گفت: آیا به این موضوع اقرار دارید؟ و بر آن پیمان مؤکد بستید، گفتند: آری اقرار داریم، خداوند به آن ها گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

«آدم را خدا به پیامبری مبعوث نکرد، مگر اینکه از او درباره محمد صلی الله علیه و آله وسلم عهد و پیمان گرفت که اگر او را مبعوث کرد و آدم زنده بود به او ایمان بیاورید و او را یاری دهد و به او دستور داد که از قومش نیز پیمان بگیرد»، سپس این آیه را تلاوت کرد.

و همچنین از امام علبه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیه فرمود:

«خدای متعال از انبیا قبل از پیامبر ما پیمان و تعهد گرفت که به امت شان خبر بعثت پیامبر و صفات آن حضرت را بدهند برای بعثت با او، و صفات او را به

ص: ۴۰۷

مردم بگویند و آمدن او را بشارت دهند، و به تصدیق کردن او، دستور بدهند»(۱).

و این تفسیر نزدیک به تفسیر اول است.

{إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ} ۹۶

نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد، در سرزمین مکه است که پر از برکت و مایه هدایت جهانیان است.

مردی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از این آیه سؤال کرد، گفت: آیا او (کعبه) اولین خانه است؟

امام علیه السلام فرمود:

«نه، قبل از آن خانه هایی بوده، ولی این اولین خانه ای است که برای مردم مبارک بوده، و در آن هدایت، رحمت و برکت است و اولین کسی که آن را بنا کرد، ابراهیم بود. سپس قومی از عرب از «جرهم» آن را بنا کرد، سپس از بین رفت و خراب شد پس «عمالقه» آن را ساختند، سپس خراب شد، و قریش آن را بنا کرد»(۲).

و از امام علیه السلام روایت شده که فرمود:

«خانه هایی قبل از آن بودند ولی این اولین خانه ای است که برای عبادت ساخته شده است»(۳).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ} ۱۰۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که حق تقواست از خدا بپرهیزید. و از دنیا نروید

ص: ۴۰۸

---

۱- مجمع البیان: ۲/۷۸۵-۷۸۶.

۲- مناقب ابن شهر آشوب: ۲/۵۳. تاریخ ابن کثیر: ۲/۲۴۳.

۳- الدرر المنتور: ۲/۵۲.

مگر اینکه مسلمان باشید.

وارد شده است که عبدالخیر از تفسیر این آیه از امام علیه السلام سؤال کرد، امام در جواب فرمود:

«والله به آن عمل نشد، مگر توسط خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم . همان ما خدا را ذکر کردیم، و او را فراموش نمی کنیم او را شکرگذاری کردیم و هرگز او را کفران نکردیم، و ما از او پیروی کرده و نافرمانی نکردیم».

و هنگامی که این آیه نازل شد صحابه گفتند: طاقت آن را نداریم، خدای متعال نازل کرد: {فَاتَّقُوا اللَّهَ - مَا اسْتَطَعْتُمْ} (۱)(۲)،

تا می توانید تقوای الهی را هر چقدر می توانید. پیشه کنید.

{وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} ۱۲۳

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد، در حالی که شما نسبت به آن ها ناتوان بودید؛ پس تقوای الهی را

پیشه کنید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید.

خدای متعال در این آیه کمک و یاری قاطع به مسلمانان در واقعه بدر بر علیه مشرکین قریش که منجر به پیروزی آنها شد را بیان کرده است. این پیروزی به دست قهرمان اسلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود، که نصف کشته شدگان قریش به بازوی توانمند او و شمشیر ذوالفقارش بوده و در جنگ «بدر» بزرگترین پیروزی نصیب مسلمانان شد و خدای متعال رعب و وحشت را در دل مشرکین

ص: ۴۰۹

---

۱- - التغبین: ۱۶.

۲- - تفسیر البرهان: ۱/۳۰۴.

انداخت، و آن‌ها را ذلیل و شوکت اسلام را قوی کرد. و ما این واقعه را در بحث‌های گذشته ذکر کردیم.

{وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ} ۱۳۳

و برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است، شتاب کنید و آن برای پرهیزکاران آماده شده است.

در آیه، امر به سرعت به سوی مغفرت، و رسیدن به بهشتی که نعمت دائم است. و آن را خدا برای پرهیزکاران آماده کرده است، شده است.

امام علبه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال: {أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ} فرموده است:

«شما هرگز به بهشت نمی‌رسید مگر به پرهیزکاری (۱)».

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ} ۱۴۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شدند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان باز می‌گردانند و سرانجام زیان‌کار خواهید شد.

از امام علبه السلام روایت شده است که این آیه درباره «عبدالله ابی» نازل شد، که در جنگ «احد» با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شرکت کرد خارج شد، و وقتی مسلمانان شکست خوردند در بین راه برگشت می‌گفت: «به سوی برادرانتان برگردید و از دین تان برگردید» (۲).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} ۲۰۰

ص: ۴۱۰

---

۱- - مواهب الرحمن: ۶/۳۵۸.

۲- - تفسیر القمی: ۱/۱۲۱.

ای کسانی که ایمان آورده اید استقامت کنید، و در برابر دشمنان پایدار باشید، با هم دیگر پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید.

خدای متعال در این آیه به صبر که از مهم ترین صفات نفسانی است امر فرموده است؛ امر فرموده است پس بر مسلمان واجب است که خود را با این صفات عالیّه مجهز کند، آن گونه که خدای متعال به نگه داری پیوند و ارتباط ها امر کرده است. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به نگهداری و حفاظت بر نماز تفسیر کرده اند، یعنی منتظر نماز هستید، زیرا محافظت در آن وقت ممکن نیست (۱).

و در اینجا تفسیر برخی از آیات که از امام علیه السلام در این باره از سوره آل عمران رسیده بود به پایان رسید.

### سوره نساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره ۱۷۶ آیه دارد و تمام سوره مبارکه مدنی است مگر دو آیه از آن کته در مکه نازل شدند و آنها عبارتند از:

اولی: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا} (۲).

خداوند به شما فرمان می دهد، که امانت ها را به صاحبانش بدهید.

دومی: {وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ}.

از تو درباره حکم زنان سؤال می کنند، بگو خداوند درباره آن ها به شما پاسخ می دهد،

ص: ۴۱۱

---

۱- مجمع البیان: ۲/۹۱۸.

۲- النساء: ۵۸.

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } ١

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد. و از آن دو مردان و زنان فراوانی به وجود آمد و از خدایی بپرهیزید، که هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهید نام او را می برید، و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود بپرهیز کنید؛ زیرا خداوند مراقب شما است.

این آیه کریمه انسان را بر تقوای الهی و طاعت او که ارزنده ترین و عزیزترین کاری است که انسان در زندگی انجام می دهد دعوت می کند همان طوری که آیه انسان را به نیکی به ارحام و خوبی به آن ها ترغیب می کند و همچنین امام صلی الله علیه و آله وسلم ما را به آن فرا می خواند و می فرماید:

صله رحم به جا آورید، حتی به یک سلام کردن خدای متعال می فرماید:

{ وَاتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ }.

بترسید از خدایی که از شما درباره ارحام سؤال خواهد کرد.

و «اصبغ بن نباته» روایت کرده است: که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

«یکی از شما خشمگین شده و آرام نمی شود. تا اینکه به سبب آن وارد آتش می گردد، پس اگر مردی از شما به خویشاوند خودش غضب کرد، باید به او نزدیک

شود؛ زیرا رحم وقتی رحم را مس کرد آرامش می گیرد و آن به عرش آویزان است صدا می زند: خدایا وصل کن به آنکه به من وصل کرد، و قطع کن آن کس را که مرا قطع می کند»، و این آیه را تلاوت می کرد:

ص: ۴۱۲

{وَاتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ} (۱).

{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ - كَانَ غَفُوراً رَحِيماً}

بر شما حرام شده است، مادرانتان، دختران، خواهران، عمه ها، خاله ها و دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسرانی که با آن ها آمیزش جنسی داشته اید، و اگر با آن ها آمیزش جنسی نداشته اید، برای شما مانعی ندارد. و همسران پسرانتان که از نسل شما هستند نیز حرام است و همچنین جمع میان دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده است چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

آیه به آن دسته از زنانی را که به مردان محرم هستند را مشخص کرده است از جمله آن ها دخترانی هستند که مادرشان به همسری مردی در آمده و آن مرد با همسر خود هم بستر شده، آن گونه که در آیه تصریح شده است.

همچنین امام علیه السلام فرمود:

«دختران همسران که با مادر آن ها هم بستر شده اید، به شما حرامند خواه در حجره شما یا غیر آن فرقی ندارد» (۲).

ص: ۴۱۳

۱- - المیزان: ۴/۱۴۸.

۲- - الاستبصار: ۳/۱۵۶.



{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}

و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

رسول خدا به این آیه استشهاد کرد، هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام از او سؤال کرد و به او فرمود:

«کسی که دستش شکسته باشد و آن را بسته باشد، چگونه وضو بگیرد؟ هنگامی که جنب می شود چگونه غسل کند پیامبر فرمود: کفایت می کند جنابت و وضو با آب بر آن (بر جیره) اگر چه در روز سردی باشد که اگر آب به بدنش بریزد جاننش در خطر است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را خواند: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}، خودتان را به کشتن ندهید، خدا به شما مهربان است(۱)».

{إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ - نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ - كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا} ۵۸

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. خداوند اندرزه های خوبی به شما می دهد خداوند شنوا و بینا است.

خدای متعال به بندگانش دستور می دهد که امانت را به صاحبش بدهند همان طوری که به حکام و مسئولین دستور می دهد به عدالت حکم کنند، امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بر امام حق است که به آن چه خدا نازل کرده حکم کند و امانت را اداء کند».

ص: ۴۱۴

چون این کار را کرد، بر مردم حق است که از او بشنوند و اطاعت کنند، و هرگاه آن‌ها را دعوت کند اجابت کنند» (۱).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا، پیامبر خدا، و اولی الامر را اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، در آن به خدا و پیامبر مراجعه کنید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر است و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

خدای متعال دستور می‌دهد، او و رسولش و اولی الامر همان را پی‌روی کنند. و اولو الامر، اهل بیت نبوت و معدن حکمت اند، و در این باره تعدادی اخبار وارد شده است از جمله آن‌ها:

۱- «جابر بن عبدالله انصاری» روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را نازل کرد: ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، گفتم: ای رسول خدا، خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر، آن‌هایی که خدا طاعتشان را طاعت تو کرده است کیستند؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«ای جابر، آن‌ها خلفای من و امامان مس-لمان‌های بعد از من م-ی باشند. اولین آن‌ها علی بن ابی طالب سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است ای جابر تو او را درک می‌کنی، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرابه او برسان. سپس جعفر بن محمد صادق،

ص: ۴۱۵

سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، حسن بن علی، هم نام من محمد و کنیه من حجت خدا در زمینش و باقی مانده او در بین بندگان فرزند حسن بن علی، این آن کسی است که به دست او شرق و غرب عالم به نام او گشوده می شود، این آن کسی است که از شیعیان و دوستانش غیبت می کند، غیبتی که ماندگار می باشد، در قول به امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خدا قلب او را با ایمان امتحان کرده باشد».

«جابر» گفت، گفتیم: ای رسول خدا آیا برای شیعیان نفعی در غیبت او سودی هست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بلی، به آن کسی که مرا به نبوت فرستاد، می گوید: مردم از نور او استفاده و از ولایت او در غیبتش بهره مند می گردند؛ مثل سود بردن مردم از خورشید است اگرچه در پشت ابر باشد».

ای جابر این از اسرار پنهانی خدا و در خزانه علم خدا است، و آن را مگر برای اهلش مکتوم و پوشیده داشته است»<sup>(۱)</sup>.

ای-ن روایت از اسما خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ام-ام-ان مسل-مانان شیعه، که به ولایت آن ها معتقدند حکایت می کند.

۲- «ابو بصیر» از «امام ابی جعفر علیه السلام» روایت کرد که این آیه درباره «علی بن ابی طالب» نازل شده، «ابو بصیر» به او گفت: مردم به ما می گویند چرا نام علی و اهل بیتش در کتابش نیست؟ «ابو جعفر» فرمود:

ص: ۴۱۶

«به آن ها بگو خدا برای رسولش نماز را نازل کرد، و نگفت سه رکعت یا چهار رکعت ولی رسول خدا آنرا تفسیر کرد و به آن ها آموخت. حج را نازل کرد و طواف هفت گانه را نگفت ولی هفت بار طواف کردن را رسول خدا تفسیر کرد. و خدا نازل کرد:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ}

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا، رسولش و اولی الامر خودتان را اطاعت کنید».

درباره علی، حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای او است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت سفارش می کنم، من از خدا خواستم بین آن ها جدایی نیندازد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس آنها

را به من عطا کرد و فرمود: به آن ها آموزش ندهید زیرا آنان از شما عالم ترند، آن ها هرگز شما را از هدایت خارج نمی کنند، و هرگز شما را گمراه نمی کنند. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ساکت می شد و اهل خود را تعیین نمی کرد، آل عباس، آل عقیل و آل فلان ادعا می کردند؛ پس در خدا کتابش نازل کرد:

{إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ مَلِيْدَهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (۱)، خدا می خواهد رجس و پلیدی را از شما و اهل بیت دور و شما را پاک و پاکیزه کند.

علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام تاویل این آیه هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و آن ها را در زیر عباي خود در منزل ام سلمه وارد کرد، و فرمود: خدایا برای هر پیامبری شما گرانبها و اهلی

ص: ۴۱۷

است و اینها اهل بیت و شما گرانبهای من هستید. ام سلمه گفت: آیا من اهل شما نیستم؟

فرمود: تو بخیر هستی، ولی اینها اهل بیت و شما گرانبهای سنگین من هستید»(۱).

و این حدیث شریف اهمیت بلیغی برای اهل بیت، آن‌هایی که پناهگاه اول در اسلام بعد از کتاب خدای متعال، راهنمایان به خشنودی خدا و هادیان اصلاح و تقوی به بندگان خدا هستند را جمع کرده است.

۳- «سلیم بن قیس» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده، گفت: امام به او فرمود:

«کمترین و پائین‌ترین کار برای گمراهی بنده این است که حجت خدای تبارک و تعالی و گواه او بر بندگانش، خدای متعال به بندگانش دستور داده از او اطاعت کنند و ولایتش را بر آن‌ها فرض کرده است را نشناسد.

«سلیم» بلند شد و گفت:

ای امیرالمؤمنین آن‌ها را برای من توصیف کن.

امام آن‌ها را توصیف کرد و فرمود:

«خدا آن‌ها را به خودش و پیامبرش نزدیک کرده و فرموده است:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ}.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا، رسول و اولی الامر تان اطاعت کنید.

ص: ۴۱۸

«سلیم» به امام توجه کرد، و از او درخواست کرد توضیح بیشتری بدهد و گفت:

فدایت شوم برای من توضیح بده.

امام برای او توضیح داد و فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در موارد مختلف و در آخر خطبه اش در روزی که خدا او را قبض روح می کند اشاره کرده و فرمود: من دو امر برای شما گذاشتم اگر به آن ها عمل کنید، هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدای عزوجل، و عترت من و اهل بیت، زیرا خدای لطیف خبیر با من عهده کرده است که آن ها از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؛ مثل این دو انگشت من. دو انگشتش را به هم چسبانند به آن ها متوسل شوید و از آن ها پیشی نگیرید که گمراه می شوید»<sup>(۱)</sup>.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

هر کس که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آن ها تمام کرده از پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند.

امام علی علیه السلام فرمود:

«مردی از انصار به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت:

ای رسول خدا دوری تو را نمی توانم تحمل کنم، وارد منزل می شوم به یاد تو می افتم؛ پس خانه و زندگی ام را رها می کنم، تا بیایم برای دوستی با تو و نگاه

ص: ۴۱۹

کردن به تو، پس به این فکر افتادم که وقتی روز قیامت شد، وارد بهشت شدم و در اعلیٰ علین قرار گرفتی، من چگونه خواهم بود. ای رسول خدا؟ پس این آیه نازل شد:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾،

کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آن ها تمام کرده، از پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی اند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را فرا خواند آیه را برای او خواند و به او بشارت داد» (۱).

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾

هرگاه به شما سلام داده شد، پاسخ آن را بهتر

بدهید، یا به همان گونه پاسخ دهید، که خداوند حساب همه چیز را دارد».

و مفهوم آیه کریمه واضح است و آن این که کسی که سلام می کند، باید سلام او را به بهترین حالت پاسخ داد. و آن از آداب اسلام و تعالیم ارزنده آن است و شایسته است که بهتر جواب سلام داده شود، و از آن تجاوز نکند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام نزد قومی رفت و به آن ها سلام کرد، به او گفتند: سلام، رحمت خدا، برکات، آمرزش و رضوان او بر تو باد، پس حضرت زیادی آن را انکار کرد و به آن ها گفت:

ص: ۴۲۰

«زیاده روی نکنید به ما مانند آنچه ملائکه به پدر ما ابراهیم گفتند: {رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ} (۱)(۲)، رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت.

«و از صورت های تحیت در اسلام این است که اگر کسی عطسه کرد به او گفته شود: خدا تو را رحمت کند، و او می گوید: خدا شما را بیامرزد و به شما ترحم کند. زیرا خدای متعال می فرماید: {وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا} (۳)، اگر به شما تحیت گفتند، بهتر از آن را پاسخ دهید یا همان گونه پاسخ دهید خدا حساب همه چیز را دارد، همین طور امام فرمود.

{إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فِيْمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ} ۹۷

همانا کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حال ستم به خویشان بودند. به آن ها گفتند شما در چه حالی بودید؛ گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، به آن ها گفته می شود مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید. آن ها جایگاه شان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.

از امام علبه السلام در حد و مرز مستضعف روایت شده:

«و نام مستضعف در دین بر کسی که حجت بر او

تمام شد، و گوشش آن را شنید و قلبش آن را دریافت صدق نمی کند» (۴).

{وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا} ۱۰۱

ص: ۴۲۱

۱- - هود: ۷۳.

۲- - المیزان: ۵/۳۵، نقل از الکافی.

۳- - الخصال: ۲/۶۳۳.

۴- - شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید: ۶/۶۸.



هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید. اگر از فتنه کافران می ترسید؛ زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند.

امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«قومی از تجار از رسول خدا سؤال کردند و گفتند: ای رسول الله اگر ما سفر در زمین کنیم نماز را چگونه بخوانیم؟ خدا نازل کرد: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» هنگامی که سفر می کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید. بعد وحی قطع شد، چون یک سال از آن گذشت در غزوه ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را خواند. مشرکین گفتند:

امکان دسترسی به محمد و اصحابش را پیدا کردید، چرا بر آن ها از پشت سر حمله نکردید؟

یکی از آن ها گفت: باز برای آن ها چنین موقعیتی پیش خواهد آمد، پس بین دو نماز نازل شد:

{إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا \* وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ،}

ص: ۴۲۲

اگر از فتنه کافران می ترسید فتنه کافران زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند، هنگامی که در میان آن ها و برای آن ها نماز را برپا می کنی، باید دسته ای از آن ها با تو برخیزند، و نماز خوف نازل شد» (۱).

{وإن امرأة خافت من بعلها ثشوزاً أو إعراضاً فلا جناحَ عليهما أن يُصلحا بينهما صلحاً والصلحُ خيرٌ} ۱۲۸

اگر زنی از طغیان همسرش و سرکشی و یا اعراض او بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است.

از امام علبه السلام درباره این آیه سؤال کردند، فرمود:

«آن مردی که دو همسر دارد، یکی از آن ها پیر شده یا زشت است و می خواهد از او جدا شود، پس مصالحه می کنند بر اینکه یک شب نزد او بماند و شب هایی را نزد آن یکی. اگر آن زن راضی شود اشکالی برای مرد ندارد، پس اگر زن برگشتن بین آن دو اموراتشان را اصلاح می نماید» (۲).

{وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا} ۱۶۴

و پیامبرانی که سرگذشت شان را پیش از این تو بازگو کرده ایم، و پیامبرانی که سرگذشت آن ها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی سخن گفت.

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«خداوند با موسی سخن گفت سخنی گفتنی بدون جوارح، ادوات، اعضا و لب و کام او پاک و منزّه است و برتر از این صفات است» (۳).

ص: ۴۲۳

۱- الدرّ المنثور: ۲/۲۰۹.

۲- مواهب الرحمن: ۹/۴۰۸. نقل از سنن البیهقی.

۳- مواهب الرحمن: ۹/۲۱۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همه آیات این سوره مبارکه مدنی است مگر آیه:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} که در حجه الوداع بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین مکه و مدینه نازل شد و ۱۲۰ آیه است (۱).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان ها وفا کنید. چهارپایان برای شما حلال شده است مگر آنچه برای شما خوانده می شود و شما به هنگام احرام، صید را حلال نکنید. خداوند هر چه را بخواهد حکم می کند.

«ابن عباس» روایت کرد و گفت: نازل نشد آیه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا} مگر این که علی شریف و امیر آن بود (۲).

و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام است: «که در قرآن نیست {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا} مگر اینکه در برابر آن در تورات: يَا أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ است (۳).

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

امروز دین شما را کامل، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین

ص: ۴۲۴

۱- مجمع البیان: ۳/۱۵۰.

۲- تفسیر العیاشی: ۱/۲۸۹.

۳- تفسیر العیاشی: ۱/۲۸۹.

شما پذیرفتم؛ اما کسانی که در حال گرسنگی به غذای دیگری دست نمی زنند و متمایل به گناه نمی شوند، خداوند آن ها را آمرزیده و با آن ها مهربان است.

این آیه کریمه هنگامی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت بعد از خودش برای امت نصب کرد که رهبر عموم مردم در مسیر او باشد پس با ولایت او و امامت او دین کامل شد. و رسالت سید مرسلین به اتمام رسید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«اللّٰهُ اكْبَرُ بِر تَكْمِيلِ دِينِ وَ تَمَامِي نِعْمَتِ وَ رِضَايِ پروردگار به رسالت من و ولایت علی».

سپس فرمود: «خدایا دوست دار آن که علی را دوست دارد، دشمن بدار آن که او را دشمن دارد، یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند».

«حسان بن ثابت» از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اجازه گرفت که برای این مناسبت اشعاری بگوید و رسول خدا به او اجازه داد، او گفت:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بِخَمٍّ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيُّكُمْ

فَقَالُوا وَلَمْ يُدُوا هُنَاكَ تَعَامِيَا

إِلَهَكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَائِنَّا

وَلَنْ تَجِدَنَّ فِينَا لَكَ الْيَوْمَ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيَا

پیامبر بزرگوارشان در روز غدیر آن را ندا کرد، و با چه آواز رسائی فرمود: که همه شنیدند.

فرمود: مولی و ولی شما کیست؟ همگی بدون پرده پوشی گفتند:

خدای تو مولای ما است، تو ولی ما هستی و در این مورد از ما نافرمانی ندیده ای.

در این هنگام به علی فرمود: ای علی برخیز که من تو را پس از خود به امامت و رهبری انتخاب کردم.

این آیه بعد از نزول فرموده خدای متعال: {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ} (۱)،

ای پیامبر آنچه بر تو نازل شده ابلاغ کن.

اخبار در حدیث غدیر متواتر است، «ابوالمعالی جوینی» می گوید: مجلدی در بغداد را به دست صحافی بوده مشاهده کرده است که در آن روایات عید غدیر بوده و بر روی آن کتاب نوشته شده بود و بر روی آن نوشته شده بود. جلد ۲۸ از طرق: «من كنتُ مولاهُ فعلي مولاهُ»، که به دنبال آن جلد ۲۹ بوده است.

و سند روایت را به شیوه مفصل در حدیث الغدیر مرحوم «علامه محقق بزرگ امینی» در کتاب جاویدش «الغدیر» شرح داده آن گونه که «میرحامد» در کتاب «عقبات الانوار» شرح داده است.

در واقع حادثه غدیر آن طور که بر آن مشتمل است، از نصب امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه بر مسلمانان، همانا جزیی از رسالت اسلام است و هر کس آن را انکار کند اسلام را انکار کرده است. آن گونه که مرحوم «علامه علائلی» می گوید:

ص: ۴۲۶

خليفة دوم با امام عليه السلام بيعت کرد و به او گفت: «به به آفرين مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شدی» (۱)، و همسران پیامبر نیز با او بيعت کردند.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى

سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ }

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که به نماز می ایستید صورت و دست ها را تا آرنج بشویید، سر و پاها را تا مفصل مسح کنید، اگر جنب باشید خود را بشویید و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده)، یا با زنان تماس گرفته و آب نباشد، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت و دست ها بکشید. خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما کامل کند. شاید شکر او را به جا آورید.

آیه به روشنی به شستن صورت، دست ها، مسح سر و پا برای وضو دلالت دارد و ظاهر مسح آن گونه که از آن استفاده می شود مسح بر پوست است و مسح

ص: ۴۲۷

۱- این روایت در کتب اهل تسنن نیز روایت شده است که بعضی از آنها اشاره می کنیم: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۲۰۳ تا ۲۰۶، ح ۲۱۳؛ و ج ۲، ص ۳۹۰ تا ۳۹۱، ذیل آیه سوره قیامه «فلا- صدق و لا- صلی...»، المناقب، الموفق الخوارزمی، ص ۱۵۶، ح ۱۸۴، الفصل الرابع عشر، فی بیان انه اقرب الناس من رسول الله (ص) وأنه مولی کل من کان رسول الله مولا؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴ و ۲۸۵، ح ۴۳۹۲؛ تفسیر الرازی، رازی، ج ۱۲، ص ۴۹ و ۵۰، ذیل آیه شریفه، العاشر. (محقق)

بر روی کفش و جوراب در مسح پا جائز نیست. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام مقصود آیه را گرفته و مسح بر روی کفش را جائز نمی داند؛ پس حکم آن در عهد عمر اجرا شد. راویان روایت کرده اند که امام بر مردی گذشت که وضو گرفت و بر کفشش مسح کرد، وارد مسجد شد و با آن نماز خواند، امام او را نگه داشت و به او فرمود: «وای بر تو نماز بدون وضو می خوانی؟». گفت: «عمر بن خطاب» به من دستور داده. امام دستش را گرفت و او را به نزد عمر آورد و به او فرمود: «بین این چه چیزی از تو روایت می کند؟» عمر گفت: بلی من به او دستور دادم، چون که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مسح کرده است. امام فرمود: «قبل از نزول سوره مائده مسح کرد یا بعد از آن؟» گفت: نمی دانم. به او فرمود: «پس چرا در حالی که نمی دانی فتوا می دهی، قرآن کریم عمل به مسح بر خفین را مثل از نزول این آیه بیان کرده است».(۱)

{إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و سعی در فساد بر روی زمین می کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند، یا دست و پای آن ها به عکس یکدیگر بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید گردند این رسوایی آن ها در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند.

ص: ۴۲۸

۱- - تفسیر البرهان: ۶/۴۵۲ و قریب به همین معنی در تفسیر عیاشی ذکر شده است. المیزان: ۶۶/۲۳۳-۲۳۴.

این آیه بر عقوبت سخت برای مفسدین دارد. و آن‌هایی که بر روی زمین برای فساد کوشش می‌کنند باید کشته شوند، یا به دار زده شوند، یا دست و پایشان بر خلاف قطع شود، یا از سرزمین شان تبعید گردند. و این دستور برای این است که فساد ریشه کن شود، و امنیت در بین مردم برقرار شود، «حارثه بن بدر تمیمی» اهل بصره سعی در نشر فساد بر روی زمین می‌کرد، ولی او توبه کرد، و با مردانی از قریش صحبت کرد که برای او از امام امیرالمؤمنین علیه السلام امان بگیرند قریشیان از اجابت او خودداری کردند، «سعید بن قیس همدانی» که از اصحاب بزرگ امام علیه السلام بود پاسخ مثبت داد، قصد امام کرد و به او گفت: ای امیرالمؤمنین جزای آن‌هایی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند چیست؟

امام به عقوبت سخت پاسخ داد و به آن‌ها گفت:

{أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ}

سپس فرمود: {إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ...} (۱).

مگر آن‌ها که قبل از دستگیر شدن توبه کنند، پس بدانید خداوند آمرزنده و مهربان است.

«سعید» گفت: و اگرچه «حارثه بن بدر» باشد و توبه کرده باشد.

امام فرمود: «بلی»، پس «حارثه» به سوی امام آمد، و با او بیعت و توبه خود را اعلام کرد، پس امان را برای او نوشت (۲).

ص: ۴۲۹

---

۱- - المائدة: ۳۴.

۲- - الدرّ المثور: ۲/۲۷۹.



{سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}

آن ها بسیار به سخنان تو گوش می دهند، تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می خورند، پس اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا آن ها را به حال خود واگذار و اگر از آنان صرف نظر کنی به تو هیچ زیانی نمی رسانند، و اگر میان آن ها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از کلمه «سحت» در آیه پرسیده شد؟ فرمود: رشوه است، به او گفته شد حکم آن؟ امام علیه السلام فرمود: «آن کفر است»(۱).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد خداوند قومی را می آورد که آن ها را دوست دارد، و آنان هم خداوند را دوست دارند، آن ها در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند و در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش و ملامت گری هراسی ندارند این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می دهد. و خدا بزرگ و دانا است.

می گویند: این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش نازل شده هنگامی که جنگید با هر کسی که باید بجنگد. از ناکثین که اصحاب جمل بودند،

ص: ۴۳۰

قاسطین که اصحاب معاویه و مارقین که خوارج بودند. این را «عمار»، «حذیفه»، «ابن عباس» روایت کرده اند، و از «ابی جعفر» و «ابی عبدالله» روایت شده است (۱).

و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مؤیدات این قول را ذکر کرده است.

{إِنَّمَا وَثِقْتُكُمْ اللَّهُ بِرَسُولِهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}

سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند همان ها که نماز را پیا پی می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند.

این آیه مبارکه ای است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت منصوب، و مدال ولایت را به او می دهد، او را نزدیک به ولایت خدای متعال و رسول اعظم قرار می دهد، ما توقف کوتاهی در این بحث داریم:

### سبب نزول آن

سبب نزول آیه، صحابی بزرگ «ابوذر غفاری» آن را روایت کرده و در حدیثی از او گفته است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این دو گوشم شنیدم، اگر نه، کر شوم، و با این دو چشم دیدم، اگر نه، کور شوم، که می فرمود: «علی رهبر خوبان و قاتل کفار است، پیروز است کسی که او را یاری کند، خوار شده است کسی که او را خوار کند».

من روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را خواندم، سائلی در مسجد درخواست کمک کرد، کسی به او چیزی نداد دستانش را سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا شاهد باش که من در مسجد رسول خدا درخواست کمک کردم اما کسی چیزی به من نداد، علی در حال رکوع بود، با انگشت

ص: ۴۳۱

راستش که انگشتر در آن بود اشاره کرد، سائل آمد تا انگشتر را از دست او در آورد، و این کار در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انجام شد. هنگامی که از نماز فارغ شد، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود خدایا موسی از تو درخواست کرد. پس گفت: {رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي \* وَاحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي \* يَفْقَهُوا قَوْلِي \* وَاجْعَل لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي} (۱)، «پروردگارا

سینه ام را گشاده، و کارم را برایم آسان گردان، گره از زبانم بگشای، تا سخنان مرا بفهمند، و وزیری از خاندان من برایم قرار ده، برادرم هارون را، و با او پشتم را محکم گردان، و او را در کارم شریک ساز». بر او قرآن ناطق نازل کردی {قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعُلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا فَلَا يَصْلُونَ بِآيَاتِنَا...} (۲)، گفت: به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم و نیرومند می کنیم، و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم، و با برکت آیات ما، به شما دسترسی پیدا نمی کند. شما و پیروانتان پیروزید.

خدایا من محمد نبی تو و برگزیده توام، خدایا سینه مرا گشاده کن، و کارم را برایم آسان کن و وزیری به من بده که اهل من باشد، علی را که با او پشتم محکم شود، هنوز کلام رسول خدا تمام نشده بود، که جبرئیل از نزد خدا نازل شد و گفت:

ای محمد، بخوان.

فرمود: چه بخوانم؟

ص: ۴۳۲

---

۱- - طه: ۲۵-۳۲.

۲- - القصص: ۳۵.

گفت: بخوان: {إِنَّمَا وَثِّقْتُ اللَّهَ مَورَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱). سرپرست و ولی شما تنها خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را به پا می دارند، و در رکوع زکات می دهند.

و امام «ابوجعفر» علیه السلام روایت کرده است، گروهی از یهود مسلمان شدند؛ از جمله «عبدالله بن سلام»، «اسد بن ثعلبه»، «ابن یامین» و «ابن صوری» یا که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، و به او گفتند: ای پیامبر خدا «موسی» «یوشع بن نون» را وصی خود کرد، وصی بعد از تو کیست ای رسول خدا؟ و چه کسی بعد از تو سرپرست ما است؟ آیه فوق نازل شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بلند شوید»، آن ها برخاستند و با او به مسجد رفتند، سائلی را دیدند که از مسجد خارج می شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای سائل آیا کسی چیزی به تو عطا کرد؟» گفت: بلی، این انگشتر.

فرمود: «چه کسی آن را به تو عطا کرد؟». گفت: آن کسی که نماز می خواند.

فرمود: «در چه حالی آن را به تو داد؟». گفت: در حال رکوع بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تکبیر گفت، و اهل مسجد هم تکبیر گفتند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی، ولی و سرپرست شما بعد از من است».

ص: ۴۳۳

گفتند: ما راضی شدیم که خدا پروردگار ما، محمد نبی ما و علی ابن ابی طالب ولی ما باشد، پس خدا نازل کرد: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (۱)، هر کسی که خدا، رسولش و مؤمنان را دوست خود بداند، همانا حزب خدا پیروز است.

«عمار یاسر» روایت کرده است که سائلی به علی ابن ابی طالب برخورد کرد، او در رکوع بود، انگشتر خود را از دست در آورد و به سائل داد، پس به نزد رسول خدا آمد و او را خبر داد، پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را بر ما خواند سپس فرمود:

«هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای او است، خدایا دوست بدار آن که علی را دوست دارد و دشمن بدار آن که علی را دشمن دارد» (۲).

و «حسان بن ثابت» این منقبت و کرامت را به شعر در آورد:

أبا حسنٍ تفديك نفسي ومهجتی

وكل بطيء في الهدى ومسارع

أيندهب مدحى والمحبين ضائعاً

وما المدح في ذات الاله بضائع

فأنت الذى أعطيت إذ أنت راع

فدتك نفوس القوم يا خير راع

بخاتمك الميمون يا خير سيد

ويا خير شار ثم يا خير باع

ص: ۴۳۴

۱- البرهان: ۸/۴۸۰، غايه المرام: ۱۰۳، تفسير القمى: ۱/۱۷۰.

۲- تفسير العياشى: ۱/۳۲۷.

فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وَلايَةٍ

وَبَيْنَهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَائِعِ (۱)

ای ابو الحسن جان، قلبم فدای تو باد هر جاهلی به سبب هدایت تو به رشد عقل و تکامل می رسد.

آیا مدح من درباره تو و عاشقان تو از بین رفتنی است. حاشا که مدح در ذات خدا از بین برود.

پس تو آن کسی هستی که در هنگام رکوع صدقه دادی، جان های مردمان به فدایت ای بهترین رکوع کننده.

با بخشیدن آن انگشتر مبارکت، ای بهترین سروران و ای بهترین فروشنده و ای بهترین خریدار.

که خدا درباره تو بهترین ولایت را نازل فرمود، و آن را در آیات محکم قرآنی و در شریعت تبیین کرد.

### دلالة آیه

اما دلالت آیه کریمه صریح و روشن است. در اثبات ولایت مطلقه برای امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر همه بندگان؛ مانند ولایت خدای متعال و رسولش. قرآن کریم با ادات حصر به این ولایت تاکید کرده است، و آن ادات حصر آنما و جمله اسمیه است. و آیه از امام علیه السلام تا آخر آیه به صیغه جمع تعبیر شده است: {الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ} تا آخر آیه و به صیغه مفرد تعبیر نشده است و این کار برای تعظیم، تکریم، بزرگداشت این نابغه بزرگ است که اسلام با جهاد و کوشش او برپا است.

ص: ۴۳۵

{وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ}

آنان که تورات، انجیل و آنچه را که از سوی پروردگارشان بر آن ها نازل شده را برپا می دارند. از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، جمعی از آن ها معتدل و میانه رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند.

«ابو الصهباء کبری» روایت کرده است، گفت: شنیدم علی بن ابی طالب علیه السلام رأس

«الجالوت» و «اسقف نصاری» را خواند، و فرمود:

«من از شما از امری سؤال می کنم، من نسبت به آن از شما عالم تر می باشم، پس آن را پنهان نکنید».

بعد «اسقف نصاری» را طلبید و به او فرمود:

«تو را به آن کسی که انجیل را بر عیسی نازل

کرد، و برکت را در پای او قرار داد، را از بین می برد درد چشم را از بین می برد، مرده را زنده می کرد، برای شما از گل پرنده می ساخت و از آنچه می خوردید و ذخیره می کردید خبر می داد، قسم می دهم».

گفت: غیر از این ها هم راست می گویم.

امام علیه السلام فرمود: «بنی اسرائیل بعد از عیسی به چند گروه تقسیم شدند».

پس گفت: نه به خدا، یک فرقه اند آن ها.

پس امام علیه السلام فرمود: «دروغ گفتمی به آن خدایی که خدایی جز او نیست، همانا آن ها به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، همه در آتشند، مگر یک فرقه، خدا می فرماید: {مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ}، جمعی از آن ها معتدل

و میانه رو هستند که این گروه نجات پیدا کرده اند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند»(۱).

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ} ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کامل به مردم برسان و اگر انجام ندهی رسالت او را به انجام نرسانده ای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می دارد، و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

این آیه کریمه بر رسول اعظم، به تبلیغ امر مهمی همراه با وعده و وعید و اینکه امر مهمی می باشد، نازل شد، که باید بین مسلمانان پخش می شد، و خدای متعال به حفاظت از مردم و نجات از آنچه از آن می ترسیدند وعده داده بود.

این چه امر مهمی است که آسمان به آن اهتمام ورزیده است؟

این امر چرا بسیار مهم است؟

این امر، منصوب کردن امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام این امت و رهبر برای مسیر او و خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی فردوس اعلی است.

اخبار مختلف است، و به احتمال یقین و قطعی به روز غدیر رسیده است که آن جزئی از رسالت اسلام است، که یکصد و ده صحابه و هشتاد نفر از تابعین آن را روایت کرده اند. و محقق «علامه امینی» نام آن ها را ذکر کرده است(۲)؛ اما

ص: ۴۳۷

---

۱- - تفسیر العیاشی: ۱/۳۳۱.

۲- - الغدیر: ۱/۱۴-۶۱.



تفصیل حادثه، راویان آن را به اجماع ذکر کرده اند، و آن این است: وقتی که رسول خدا، مناسک حج را به جا آورد و به سوی مدینه برگشت، و روز هجدهم ذی الحجه بود به غدیر خم رسید. جبرئیل بر او نازل شد. و این آیه را آورد: {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ}، پس رسول خدا دستور داد، برای او منبری از هودج شتران ترتیب دهند، به بالای آن رفت، و با صدای بلند بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

«ای مردم، خدای لطیف و خبیر به من خبر داده که عمر پیامبر نصف عمر پیغمبر قبل از خود می باشد. و من نزدیک است که فرا خوانده شوم پس باید پاسخ بگویم، من مسؤول هستم و شما نیز مسؤولید، پس شما چه می گوید؟».

همه یک صدا گفتند: گواهی می دهیم که تو تحکم دادی، نصیحت کردی و کوشش کردی؛ خدا به تو جزای خیر بدهد. پیامبر به خطابش ادامه داد و فرمود:

«آیا شما نبودید که گواهی دادید که خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمد بنده و فرستاده او است و اینکه بهشت او حق است، جهنم او حق است، مرگ حق است و روز قیامت که شکی در آن نیست، حق است و این که خدای متعال هر کسی که در قبر است بر می انگیزد...».

همه صدا زدند: بلی، ما به آن گواهی می دهیم.

رسول خدا دست خود را به سوی آسمان بالا برد و فرمود:

«خدایا گواه باش...».

پیامبر روی به آن ها کرد و فرمود:

«ای مردم آیا می شنوید؟».

ص: ۴۳۸

و پیامبر خواست که حجت را بر آن ها تمام کند، و آنچه را خدا به آن امر داده بیان کند، پس فرمود:

«من پیش از شما بر حوض وارد می شوم، و شما هم بر حوض وارد می شوید و عرض آن ما بین صنعا و بصری است، در آن قدح هایی به اندازه ستارگان آسمان که از نقره است. بنگرید رفتارتان با ثقلین چگونه خواهد بود؟..».

یک نفر صدا زد: ثقلان چیست؟

فرمود: «ثقل بزرگ کتاب خدا است، یک طرفش به دست خدا است و طرف دیگر به دست شما پس به آن بچسبید تا گمراه نشوید، و دیگری کوچک تر است و آن عترت من است، و لطیف خبیر به من خبر داده که آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و درباره آن ها از خدا سؤال کردم، فرمود: بر آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آن ها کوتاهی نکنید که هلاک می شوید.».

سپس دست امام امیرالمؤمنین علیه السلام دروازه شهر علمش را گرفت و او را بلند کرد، تا سفیدی زیر کتفش پیدا شد و فرمود:

«ای مردم چه کسی سزاوارترین آن ها به مؤمنان از جانشان است؟..»

همه پاسخ دادند:

خدا و رسولش دانا است.

صدایش را بلند کرد و فرمود:

«خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم. من برای مؤمنان اولی تر از

جان شان هستم، پس هر کس من مولای او هستم علی مولای او است». و آن را سه بار یا چهار بار تکرار کرد.

سپس سخنان خود را با این کلمات خاتمه داد:

«خدایا ولی کسی باش که ولایت او را دارد، دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، یاری کن کسی که او را یاری کند و خوار کن کسی که او را خوار کند و حق را به او برگردان آن گونه که او می خواهد، آگاه باشید که آن که حاضر است آن را بر آن که غایب است برساند...».

و این گونه پیامبر وصی و خلیفه بعد از خودش را معرفی کرد و مدال خلافت اسلامی را بر گردن او انداخت و او را نصب، و شاخص و پیشوای خوبی برای امتش قرار داد. تمام افرادی که در آنجا حاضر بودند، به عنوان امیر و امارت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با او بیعت کردند، این مجمل قول در بیعت امام در روز غدیر خم بود(۱).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است حرام نکنید. از حد خود تجاوز نکنید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

این آیه کریمه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام، «بلال حبشی»، «عثمان بن مظعون» نازل شده؛ و اما امام امیرالمؤمنین علیه السلام قسم خورد که شب هرگز نخوابد و

ص: ۴۴۰

این کار برای این بود که برای خدای متعال نماز بخواند - و اما «بلال» قسم خورد در روز چیزی نخورد برای اینکه روزه بگیرد و هرگز چیزی نخورد؛ و اما «عثمان بن مظعون» قسم خورد که هرگز آمیزش جنسی نکند.

زن عثمان که زن زیبایی بود، نزد عایشه آمد. عایشه به او گفت: چرا آرایش نکرده ای؟ گفت: برای چه کسی آرایش کنم، واللّه از کی تا کی زوج من به من نزدیکی نکرده است، چرا که او گوشه گیری اختیار کرده، لباس خشن پوشیده و زهد در دنیا پیشه کرده است.

و عایشه آن امر را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد، دستور داد که مردم را برای نماز جماعت خبر دهند، مردم جمع شدند، آن حضرت بالای منبر رفت، و حمد و ثنای الهی به جا آورد، و فرمود:

«چه شده است گروهی طبیات را به خودشان حرام کرده اند؟ بدانید که من در شب می خوابم و نکاح می کنم و روز افطار می کنم، هر کس از سنت من روی گردان باشد از من نیست...».

گروهی برخاستند و گفتند: ای رسول خدا ما بر آن قسم خوردیم، خدای متعال نازل کرد: {لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ} (۱)(۲)، خدا را قبول ندارد قسم بیهوده.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِأَلْفِ كَعْبِهِ أَوْ كِفَارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ

ص: ۴۴۱

۱- - البقره: ۲۲۵.

۲- - تفسیر القمّی: ۱/۱۸۶. المیزان: ۶/۱۱۲.

ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ {

ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال احرام شکار نکنید و هر کس از شما به طور عمد آن را به قتل برساند، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کند. و به صورت قربانی به کعبه برسد، یا اطعام مستمندان کند یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند اعمال گذشته را عفو کرده ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است.

مردی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از هدی (قربانی) پرسید، که قربانی چیست؟ امام فرمود:

«از هشت زوج»، گویا مرد شک داشت، امام به او فرمود:

«آیا قرآن می خوانی؟».

مرد گفت: بلی.

امام فرمود: «آیا شنیده ای که خدا می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ...} (۱)، ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها و قراردادها وفا کنید، چهارپایان برای شما حلال شده است.

آن مرد گفت: بلی.

امام فرمود: و شنیده ای که می فرماید: {... لِيَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...} (۲) تا نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان روزی داده ایم ببرید.

ص: ۴۴۲

---

۱- - المائدة: ۱.

۲- - الحج: ۳۴.

آن مرد گفت: بلی.

امام فرمود: آیا شنیده ای می فرماید: {... مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ...\*... وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ...} (۱)، از  
میش یک جفت، از بز یک جفت، از شتر یک جفت و از گاو یک جفت.

مرد گفت: بلی.

امام فرمود: «آیا شنیده ای که خدا می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ  
مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْعُكْبَةِ...}.

آن مرد گفت: بلی.

امام فرمود: «اگر من گوسفندی را بکشم بر من چه چیز است؟».

آن مرد گفت: گوسفند.

امام فرمود: «هدیاً بِالْعُكْبَةِ» «این قربانی است که به کعبه می رسد».

آن مرد گفت: بلی.

امام فرمود: «خدا آن را «هدیاً بِالْعُكْبَةِ» قربانی نامیده آن گونه که شنیدی» (۲).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ سَأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ مُعْتَدٍ عَلَيْهَا  
وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی نپرسید که اگر آشکار شود؛ شما را ناراحت می کند. اگر به هنگام نزول قرآن از  
آن ها سؤال کنید برای شما آشکار می شود، خداوند آن ها را

ص: ۴۴۳

۱- - الانعام: ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- - الدرّ المثثور: ۳/۱۹۳. المیزان: ۶/۱۴۶.

بخشیده است؛ زیرا خداوند آمرزنده و بردبار است.

خدای متعال از سؤال کردن برخی کارهایی که اگر آشکار شود و ظاهر گردد، سؤال کننده را ناراحت می کند، نهی کرده است، از امام امیرالمؤمنین علیه السلام آورده اند که او فرمود:

«خدای متعال بر شما فرایضی را فرض کرده آن را ضایع نکنید، حدودی برای شما تعیین کرده است از آن تجاوز نکنید، شما را از چیزهایی نهی کرده است پس حرمت آن را از بین نبرید و درباره اشیا یساکت و فراموش شده خود را به رنج و زحمت دچار نکنید»(۱).

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ }

«ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید، اگر هدایت شده اید، شخص گمراه به شما زیانی نرساند. بازگشت همه شما به سوی خدا است و شما را به آنچه عمل می کردید آگاه می سازد».

آیه، به مؤمنان دستور می دهد که جان خود را تهذیب کنند؛ و به آن ها ضرر نمی رسانند و به وحشت نمی اندازد، کسانی که از طریق خدای متعال منحرف شده باشند، و تعدادی کلمات حکمت آمیز از امام متقین علیه السلام برای تهذیب نفس و تزکیه و شناخت آن رسیده است که به شرح زیر است:

۱- «بزرگترین نادانی آن که آدمی خود را نشناسد».

ص: ۴۴۴

- ۲- «شناختن انسان از خویش بزرگترین حکمت است».
- ۳- «با معرفت ترین مردم درباره خودشان کسانی اند که بیشتر از خدا بترسند».
- ۴- «در شگفتم از آن که گم شده خویش را می جوید، در صورتی که خود را گم کرده و آن را نمی جوید».
- ۵- «در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگارش را می شناسد».
- ۶- «نهایت درجه خداشناسی آن است که آدمی خود را بشناسد».
- ۷- «خداشناسی، خودشناسی کفایت می کند، نادانی آدمی همین بس که خود را نشناسد».
- ۸- «هر کس خود را بشناسد خالص می شود یعنی از شهوتهای دنیا مجرد می شود».
- ۹- «هر کس نفس خود را بشناسد با او پیکار می کند، هر کس نفسش را نشناسد آن را رها کند».
- ۱۰- «هر کس خود را بشناسد کار او بزرگ می شود».
- ۱۱- «هر کس خود را بشناسد، به نهایت معرفت و دانش رسیده است».
- ۱۲- «هر کس خود را نشناسد از راه رستگاری دور می شود و در نادانی ها و خطاها و گمراهی ها می افتد».
- ۱۳- «خودشناسی سودمندترین معرفت ها است».



۱۴- «به خود نادان مباش؛ زیرا کسی که خود را شناسد به همه چیز نادان خواهد بود» (۱).

و بسیاری از امثال این کلمات طلایی که از این نابغه دوران و متفکر بزرگ اسلامی امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است، که مسلمانان را بر شناخت خودشان، و آنچه در اطراف آن ها می باشد، از تجهیزات عجیبی که انسان در آن حیران است تحریک می کند، و از چیزهایی که در آن شک و شبهه ای نیست، شناخت نفس خودانسان است، که موجب شناخت خدای متعال، خالق عالم وجود و بخشنده زندگی است.

## سوره انعام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مکی است به جز شش آیه از آن و تعداد آیات آن ۱۶۷ آیه است:

{وَتُكَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}

«و ما دل ها و چشم های آن ها را واژگونه می سازیم، همان گونه که در آغاز ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به خود وامی گذاریم تا سرگردان شوند.»

این آیه دلالت دارد بر اینکه کافران به خدا و آنچه بر رسولش قبل از نزول آیات و بعد آن نازل شده، به طور یکسان ایمان نمی آورند و آنچه از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، ما را به این مطلب راهنمایی می کند، می فرماید:

«اولین مرحله از جهاد، جهاد با دست های شما است، سپس جهاد با قلب

ص: ۴۴۶

هایتان می باشد. پس کسی که با قلب، معروفی را نشناسد، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون شده است و بالای آن پایین و پایین قلب او بالا قرار داده شده و هیچ خیری را قبول نمی کند. (۱).

## سوره اعراف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است و ۲۰۶ آیه دارد.

{وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ} ۹۸

«وزن کردن اعمال در آن روز حق است، کسانی که میزان اعمال آن ها سنگین است، همان رستگارانند\* و کسانی که میزان عمل آن ها سبک است افرادی هستند که سرمایه وجود خود را به دلیل ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی که ظاهرش از باطنش بهتر باشد، میزان اعمالش روز قیامت سبک است و کسی که باطنش بهتر از

ظاهرش باشد، میزان اعمالش روز قیامت سنگین است» (۲).

و روایت شده است که امام در تفسیر این آیه فرمود، که مضمون آیه چنین است:

ص: ۴۴۷

---

۱- - تفسیر القمّی: ۱/۲۱۳.

۲- - المیزان: ۸/۱۵.

{فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ} و {خَفَّتْ مَوَازِينُهُ} یعنی «حسنات وزن دارد و موجب سنگینی میزان می شود و گناهان موجب سبکی در میزان است» (۱).

{وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ}

«و در میان آن دو، حجابی است و بر اعراف مردانی اند که آن دو را از چهره شان می شناسند و اهل بهشت را صدا می زنند که درود بر شما باد؛ اما داخل بهشت نمی شوند در حالی که امید آن را دارند.»

«اصبغ بن نباته» روایت کرده، گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودم مردی به او گفت: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ».

امام به او فرمود:

«ما اعرف هستیم، یاران ما را با چهره هایشان می شناسیم، و ما اعرف هستیم و خدا شناخته نمی شود

مگر از راه معرفت ما، ما اعرف، در روز قیامت بین بهشت و جهنم ایستاده ایم و کسی وارد بهشت نمی شود مگر این که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و وارد جهنم نمی شود مگر کسی که ما را انکار کند و ما او را انکار کنیم. و این فرموده خدای عزوجل می باشد»، و آیه را خواند (۲).

«اصبغ بن نباته» روایت کرده و گفت: نزد امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بودم، «ابن الكواء» آمد و از این آیه سؤال کرد، فرمود:

«وای بر تو ای پسر کواء، ما روز قیامت بین بهشت و جهنم ایستاده ایم هر

ص: ۴۴۸

۱- - التوحید: ۲۶۸.

۲- - المیزان: ۸/۱۴۵.

کس ما را یاری کرده است او را با چهره اش می شناسیم و او را وارد بهشت می کنیم، و کسی که دشمن ما باشد او را با چهره اش می شناسیم، او را وارد جهنم می کنیم» (۱).

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

«پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت. با شب روز را می پوشاند، و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است. خورشید، ماه و ستارگان را آفرید، که تحت فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) پر برکت از آن او است. خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

امام علبه السلام از عرش سخن می گوید: هنگامی که از او سؤال می شد پس جواب داد

«ملائکه عرش را حمل می کنند، و عرش آن گونه که گمان می کنید مانند تخت باشد، نیست، لکن عرش چیز محدودی است، مخلوق، مدبر، و پروردگار تو عزوجل مالک آن است، نه اینکه او بر آن است مانند بودن چیزی بر چیزی» (۲).

و «جائلیق» از امام امیرالمؤمنین علبه السلام سؤال کرد و گفت:

به من خبر بده که خدای عزوجل عرش را حمل می کند، یا عرش در حال حمل او می باشد؟

ص: ۴۴۹

---

۱- مجمع البیان: ۴/۶۵۳.

۲- التوحید: ۳۱۹.

امام با منطق، درایت و حکمت به او پاسخ داد و فرمود:

«خدای عزوجل حامل عرش، آسمان ها، زمین و آنچه در آن ها و در بین آن ها است می باشد و خدای متعال فرموده است:

{إِنَّ اللَّهَ -يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا} (۱)،

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند، و هر گاه منحرف شدند، کسی جز او نمی تواند آن ها را نگاه دارد. او بردبار و آمرزنده است.»

«جاثلیق» دوباره پرسید:

«به من خبر بده از فرموده خدای متعال: {وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ} (۲)، عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آن ها حمل می کنند. پس چگونه است؟ و گفتی: او عرش و آسمان ها را حمل می کند؟

و دروازه شهر علم نبی صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ او را داد و فرمود:

«عرش را خدای متعال از چهار نور آفرید، نور قرمز که سرخ ها از آن نور سرخی گرفتند، نوری سبز که سبزه ها از آن رنگ سبز گرفتند، نوری زرد که زردها از آن نور زرد گرفتند، نور سفید که سفیدها از آن سفید شدند، ... و آن همان علمی است که خداوند آن را به فرشتگان حامل عرش الهام کرده و آن نوری است از نور عظمت خدا، که با عظمت و نورش دل های مؤمنان را بینا کرده و با عظمت و نورش جهاهلان دشمنی می کند و با عظمت و نور اوست که هر آنچه در آسمان ها و زمین

ص: ۴۵۰

---

۱- - فاطر: ۴۱.

۲- - الحاقه: ۱۷.

از مخلوقات او است با اعمال گوناگون و مذاهب مختلف به سوی او توسل می جویند. پس هر چیزی حمل می شود که خداوند آن را با نور و عظمت و قدرتش حمل می کند (یعنی تحت فرمان الهی هستند) و برای خودشان نه زیان، نه سود، نه مرگ، نه زندگانی و نه حشر را ندارند؛ پس همه چیز تحت فرمان خداوند تبارک و تعالی است، و او است که آفرینش را تحت فرمان دارد تا از بین نرود و بر همه چیز احاطه دارد. و او زندگانی، حیات و روشنایی برای همه چیز است، و از هر آنچه که دیگران درباره او می گویند پاک و منزّه است».

و «جاثلیق» می گفت:

به من خبر بده که خدا کجا است؟

امام جواب داد:

«او اینجا، بالا، پایین، و با ما است، و به ما احاطه دارد. و آن فرموده خدا است:

{... ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثِهِ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَهُ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...} (۱)

«هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آن ها است. و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آن ها است و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آن ها است هر جا که باشند، پس کرسی محیط به آسمان ها و زمین است» {وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى \* وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ

ص: ۴۵۱

وَأَخْفَى {۱}، «و آنچه میان آسمان و زمین است و آنچه در زیر خاک پنهان است، اگر سخن را آشکار بگویی، یا مخفی کنی، او اسرار و حتی پنهان تر از آن را نیز می داند»، خدای متعال: {... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ} {۲} «تخت حکومت او آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگاهداری آن دو او را خسته نمی کند، بلندی مقام و عظمت مخصوص او است» پس کسانی که عرش را حمل می کنند. علما هستند (یعنی از ملائکه) آن هایی را که خدا علم خود را به آن ها داده، و چیزی خارج از این چهار مورد نیست که خدا در ملکوتش خلق کرده، و آن ملکوتی است که خدا به برگزیدگان خودش و به خلیلش نشان داد و فرمود: {وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ} {۳}، «این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از اهل یقین باشد که چگونه حمل عرش خدا را تحمل کنند، زیرا دل های آن ها به حیات او زنده است و با نور او به معرفتش هدایت شدند» {۴}.

و مرحوم «علامه طباطبایی» حدیث را حل و فصل کرده و فقرات آن را بیان نموده و آن را از شگفت ترین بحث های کلامی دانست که به برخی امور مشکل پرداخته و حقیقت آن را کشف کرده است.

{وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ}

ص: ۴۵۲

---

۱- طه: ۷۶.

۲- البقره: ۲۵۵.

۳- الانعام: ۷۵.

۴- المیزان: ۱۶۲-۸/۱۶۷.

« و بنی اسرائیل را سالم از دریا عبور دادیم، در راه به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند، به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده همان گونه که آن ها معبودان دارند، گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

این آیه کریمه درباره بنی اسرائیل نازل شد، زیرا زمانی که موسی آن ها را از دریاعبور داد و آن رود نیل مصر بود و خداوند فرعون و قومش را در آن غرق کرد، بر قومی گذر کردند که متواضعانه در اطراف بت هایشان نشسته بودند، به پیامبرشان گفتند: {یا موسی اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة}، «ای موسی برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که این ها خدا دارند.» و این آیه بر جهل زیاد و عدم ایمان آن ها به خدای واحد قهار دلالت می کرد. این آن چیزی است که از آیه استفاده می شود. «جاثلیق» به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کرد و به انتقاد از مسلمانان گفت:

چرا بعد از پیامبرتان صبر نکردید، مگر سی سال، تا اینکه شمشیر به روی یکدیگر کشیدید؟

امام با منطق قاطع پاسخ داد:

«و شما ای قوم یهود، هنوز کف پایتان از آب دریا خشک نشده بود که گفتید: {اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة...} « برای ما خدایی قرار بده آن گونه که آن ها خدا دارند»<sup>(۱)</sup>.

«جاثلیق» بعد از این برهان قاطع، و حجت قطعی نتوانست ایرادی بر امام بگیرد.

ص: ۴۵۳



﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أُنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرٰنِي وَلٰكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

« هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد، پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه کن، اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید؛ پس هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد آن را خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. زمانی که به هوش آمد، عرض کرد خداوندا تو منزهی، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنم.»

هنگامی که موسی علیه السلام به میقات رسید و با خدا سخن گفت، موسی از خدا درخواست کرد که او را ببیند، خدا آن را رد کرد و فرمود: هرگز او را نمی بیند و به او گفت: که به کوه نگاه کن؛ اگر کوه توانست در جای خود قرار گیرد، او هم خدا را خواهد دید، اما زمانی که وحی خدا بر کوه ظاهر شد و آن را ویران کرد موسی بیهوش شد چون به هوش آمد از خدا برای سؤالش درخواست توبه کرد. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر این آیه شرحی ایراد فرموده و ابعاد آن را گسترش داده:

«موسی علیه السلام سؤال کرد و بر زبانش حمد خدای عزوجل جاری شد ﴿رَبِّ أَرْنِي أُنظُرُ إِلَيْكَ...﴾، «خدایا خودت را به من نشان بده تا نگاهت کنم» این سؤال او امر بزرگی بود و امر مهمی را درخواست کرده بود، پس عقوبت شد و خدای متعال فرمود: هرگز مرا در دنیا نخواهی دید تا بمیری، پس مرا در آخرت می بینی، ولی اگر خواهی مرا ببینی ﴿انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰنِي﴾ «به کوه نگاه کن اگر در جای خود ماند در آینده مرا می بینی»، پس خدای سبحان برخی آیات خود را

ظاهر کرد و پروردگار ما بر کوه تجلی کرد؛ پس کوه از هم فروریخت و ذره ذره شد و موسی بیهوش افتاد. سپس خدا او را زنده کرد و

برانگیخت. و او به سوی خدا توبه کرد و گفت: {سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ}، «تو پاک و منزهی و من به سوی تو توبه می کنم، من از نخستین مؤمنانم»، یعنی اولین کسی هستم که ایمان دارم که تو دیدنی نیستی» (۱).

و از قهرمان ایمان در اسلام، امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد:

ای برادر رسول خدا، آیا پروردگارت را دیده ای؟

جواب فرمود: «خدایی را که ندیده باشم پرستش نمی کنم».

گفتند: چگونه او را دیده ای؟ برای ما توصیف کن.

امام علیه السلام شروع به توصیف خدای متعال کرد و فرمود:

«چشم ها با مشاهده چشم سر، او را نمی بینند، ولی دل ها به حقایق ایمان او را می بینند» (۲).

و این بر ایمان عمیق او که، او را از بیشتر (۳) انبیا خدا ممتازتر کرده است دلالت

می کند و برای او کافی است که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که او افضل از همه انبیا می باشد.

ص: ۴۵۵

۱- - التوحید: ۲۶۳.

۲- - المیزان: ۸/۲۵۵.

۳- . بلکه آن حضرت بر جمیع انبیاء حتی اولوا العظم آنان فضیلت دارند در این ارتباط قضیه ای جالب در بعضی روایات تاریخی ذکر شده است که مستند به آیات قرآن و روایات متفق علیه شیعه و اهل تسنن است، و مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار (۴۶/۱۳۵/۲۵) قصه حزه دختر حلیمه سعدیه را نقل کرده است که بر حجاج بن یوسف ثقفی (آن سنی متعصب) وارد شد، او به حزه گفت: از قول تو گفته شده که تو علی بر ابوبکر و عمر و عثمان برتری می دهی. گفت: دروغ گفته است کسی که بیان کرده که من بر این سه نفر خاصه برتری داده ام، گفت: غیر از اینها بر چه کسانی برتری می دهی؟ حزه گفت: علی را فضیلت می دهم بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داود و سلیمان و عیسی بن مریم (علیهم السلام). حجاج ناگهان گفت: وای بر تو، آیا تو او را بر صحابه برتری می دهی و بعد بر آنها هفت نفر از انبیاء اولوا العظم را نیز اضافه می کنی؟ اگر دلیلی بر آنچه می گویی نیآوری گردنت را می زنم. حزه گفت: من نیستم که او را به آن انبیاء فضیلت می دهم بلکه این خدای عزوجل است که او را در قرآن بر آنان فضیلت دان است آنجا که درباره حضرت آدم فرموده است: «وعصی آدم ربّه فغوی» (طه/۱۲۱) در حالی که در حق علی (ع) (در سوره انسان بعد از بیان فضائل اهل بیت (ع)) «وکان سعیکم مشکورا» (انسان/۲۲). حجاج

گفت: احسنت ای حرّه، پس به چه چیز او را بر نوح و لوط فضیلت می دهی؟ گفت: خدای عزوجل علی را بر آن دو نفر به این قول فضیلت داده که «ضرب الله مثلا الذین کفروا امرأه نوح و امراه لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فغانتاھما فلم یغنیا عنھما من الله شیئاً وقیل ادخلا النار مع الداخلین» (تحریم/۱۰) ... در حالی که همسر او فاطمه زهرا دختر رسول خدا(ص) است که «یرضی الله تعالی لرضاھا و یسخط لسخطھا» (خدای تعالی به رضایت او راضی و به خشم او خشمگین می شود). پس حجاج گفت: احسنت ای حرّه پس به چه چیز فضیلت می دهی علی را بر پدر انبیاء ابراهیم خلیل الله؟ پس گفت: خدای عزوجل او را به این آیه فضیلت داده «واذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی» (بقره/۲۶۰) در حالی که مولای من امیرالمؤمنین مطلبی را فرموده اند که احدی از مسلمین در آن اختلاف ندارند، «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً» و این کلمه ای است که آن را احدی قبل از ایشان نگفته و بعد از ایشان نیز نخواهند گفت. پس گفت: احسنت ای حرّه، پس به چه چیز او را بر موسی کلیم الله برتری می دهی؟، حرّه گفت: خدای عزوجل درباره موسی چنین می فرماید: «فخرج منها خائفاً یترب» (قصص/۱۸). در حالی که علی بن ابی طالب(ع) در رختخواب پیامبر(ص) شب را به صبح رسانید و هرگز نترسید تا اینکه خدای تعالی در شأن او چنین نازل فرمود: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره/۲۰۷). بعد حجاج پرسید: به چه چیز علی را بر عیسی بن مریم(ع) فضیلت می دهی؟ گفت: خدای تعالی عزیز و باجلالت است فضیلت داد علی را به قولش «اذ قال الله یا عیسی بن مریم أنت قلت للناس اتخذونی وائی الھین من دون الله قال سبحانک ما یكون لی أن اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک انک أنت علام الغیوب ...، ما قلت لهم الا ما امرتني به» (مائده ۱۱۶ و ۱۱۷) پس حضرت عیسی حکم آنان را (که در حق او غلو می کردند) به قیامت انداخت اما علی بن ابی طالب زمانی که نصیری به (گروهی از غلام) آنچه را که درباره آن حضرت می گفتند آنان را به قتل رساند و حکم آنان را به تأخیر نینداخت. این است فضائل علی که نیست به فضائل غیر او قابل شماره نیست. حجاج گفت: احسنت ای حرّه، تو از عهده جواب بر آمدی که اگر این طور نبود با تو آن مجازات را انجام می دادم. سپس به او هدایایی داد و با احترام به او اجازه مرخصی داد، رحمت خدا بر آن زن پاک باد. (محقق)



و از عظمت ایمانش است که فرمود:

«چیزی را ندیدم مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم»<sup>(۱)</sup>.

و فرمود: «نمی پرستم پروردگاری را که ندیده باشم»<sup>(۲)</sup>، او خدای متعال را با قلب پر از ایمانش

می کند و برای او کافی است که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که او افضل از همه انبیا می باشد.

و از عظمت ایمانش است که فرمود:

«چیزی را ندیدم مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم»<sup>(۳)</sup>.

و فرمود: «نمی پرستم پروردگاری را که ندیده باشم»<sup>(۴)</sup>، او خدای متعال را با قلب پر از ایمانش

می دید، او به کائنات زنده و غیر آن می نگریست و در آن تأمل می کرد، آن را ناطق به وجود خالق عظیم، مبدع و مصور به این عالم وجود می یافت، و عقل ما از درک کهنه یا احاطه به شناخت او عاجزند.

{وَمَنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ}

«و از قوم موسی، گروهی اند که مردم را به سوی حق هدایت می کنند، و به حق و عدالت حکم می دهند.»

آیه کریمه بر اینکه گروهی از قوم موسی، مردم را به حق دعوت می کنند و به آن حکم می کنند دلالت دارد. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام به این گروه در حدیثش با «رأس جالوت» و «اسقف نصاری» اشاره کرد و به آن ها فرمود:

«من امری را از شما سؤال می کنم و به آن از شما داناتم؛ پس آن را از من کتمان نکنید:

ص: ۴۵۷

---

۱- - المیزان: ۸/۲۶۳.

۲- - المیزان: ۸/۲۶۳.

۳- - المیزان: ۸/۲۶۳.

۴- - المیزان: ۸/۲۶۳.

ای «رأس جالوت» به آن کسی که تورات را بر موسی نازل کرد، و آن‌ها را به من و سلوی اطعام کرد و برای آن‌ها از دریا راه خشک آماده کرد، از سنگ طور برای آن‌ها دوازده چشمه آب منفجر کرد که برای هر سبطی از بنی

اسرائیل چشمه ای بود، تو را قسم می‌دهم که به من خبر بده بنی اسرائیل بعد از موسی به چند دسته تقسیم شدند؟».

«رأس جالوت» گفت:

تنها یک فرقه.

امام گفته او را محکوم کرد و فرمود:

«دروغ گفתי به آن خدایی که خدایی جز او نیست؛ زیرا به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند، همه آن‌ها در آتش اند مگر یک فرقه، و خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ

قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَّهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾، «و از قوم موسی گروهی اند که مردم را به سوی حق هدایت می‌کنند، و به حق و عدالت حکم می‌کنند، اینها نجات پیدا کردند»<sup>(۱)</sup>.

اکنون این فرقه در بنی اسرائیل وجود ندارد، زیرا همه طوایف آن‌ها مردم را به منکرات دعوت می‌کنند، و از حق و عدالت دورند، و نیکان را می‌کشند و کارهای منکرات آن‌ها در فلسطین و ارتکاب معاصی آن‌ها در عالم، دلیل بر آن است و شاید این فرقه بعد از وفات موسی موجود بوده سپس منقرض شده اند.

﴿وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ

ص: ۴۵۸

تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ \* فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهَوْنَا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ { تا ۱۶۶

«و از آن ها درباره شهری که در ساحل دریا بود پرس، هنگامی که آن ها در روزهای شنبه تجاوز و از خدا نافرمانی می کردند. همان هنگام ماهی هایشان روز شنبه آشکار می شدند؛ اما در روزهای دیگر به سراغ آن ها نمی آمدند. این چنین آن ها را آزمایش کردیم ولی نافرمانی کردند، و هنگامی که گروهی از آن ها گفتند چرا جمعی گنه کار را اندرز می دهید که سرانجام خدا آن ها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار می کند، گفتند این اندرزها برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شما است، شاید آن ها تقوا پیشه کنند؛ اما هنگامی که تذکراتی به آن ها داده شده بود، فراموش کردند. (لحظه عذاب فرارسید) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند به دلیل نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار کردیم، پس هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند به آن ها گفتیم به شکل میمون های طرد شده در آید.»

در کتاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه آن گونه که از ابوجعفر علیه السلام روایت شده، آمده است که ابوجعفر فرمود:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم که قومی از اهل ایله که از قوم ثمود بودند، در روز شنبه ماهی ها به سوی آن ها می آمدند، تا خدای متعال آنان را در این امر امتحان کند؛ و آن ها در باشگاه هایشان، جلو خانه شان، در نهرها و جوی های آبیاری شان، اقدام به صید آن ها و خوردن آن ها می کردند، پس مدتی که خواست خدا بود به این کار اشتغال داشتند و دانشمندان و علما آن ها را از صید ماهیان منع نمی کردند،

پس شیطان به گروهی از آن‌ها تلقین کرد که شما در روز شنبه از خوردن آن‌ها نهی شدید ولی از صید آن‌ها نهی نشده اید؛ پس روز شنبه صید کنید و روزهای دیگر بخورید.

گروهی از آنها ما گفتند (شنبه) آنها را صید می‌کنیم، و گروهی که راست کردار بودند دیگر از آنها، آنها را سرزنش و از آن‌ها دوری کردند. آن‌ها اهل حق بودند و گفتند شما را از عقوبت خدا برحذر می‌داریم از اینکه متعرض خلاف امر او شوید، گروهی دیگر از آنها که در سمت چپ بودند خود را کنار کشیدند و ساکت ماندند و موعظه نکردند و به گروهی که موعظه می‌کردند، می‌گفتند: {لَمْ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا}، «چرا جمعی گناه کار را اندرز می‌دهید که سرانجام خدا آن‌ها را هلاک خواهد کرد. یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت»، اما طایفه ای که آن‌ها موعظه می‌کردند گفتند: {مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ} «این اندرزها برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شما است شاید آن‌ها تقوا پیشه کنند»، خدای متعال فرمود: {فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ}، آنها تذکراتی که به آن‌ها داده شد را فراموش کردند؛ یعنی موعظه‌ها را رها کردند و به خطای خود ادامه دادند؛ پس گروهی که آن‌ها را موعظه می‌کردند گفتند: نه به خدا با شما در یک جا جمع نمی‌شویم، و در شهر شما که در آن خدا را معصیت کردید یک شب نمی‌خواهیم، زیرا اگر بلایی بر شما نازل شود ما را هم در برمی‌گیرد.

گفت: از ترس اینکه بلایی به سر آن‌ها بیاید از شهر آن‌ها خارج شدند و در نزدیکی شهر ساکن شدند و شب را در زیر آسمان صبح کردند. هنگامی که اولیا خدا که پیرو فرمان، و منتظر بودند که حال معصیت کاران را بدانند؛ پس به



دروازه شهر آمدند و، آنجا را ساکت دیدند. دق الباب کردند کسی به آن ها پاسخ نداد، نردبانی را در کنار دیوار شهر گذاشتند و یکی از آن مردان با آن بالا رفت، وقتی بر روی دیوار قرار گرفت مشاهده کرد که قوم به صورت میمون درآمدند و هر کدام دارای دمی هستند، پس در را شکستند و مردمی که بوزینه شده بودند اقوامشان را که به صورت انسان بودند که نسیهای آنها از انس هست را شناختند ولی آن ها که قوم و فامیلشان را که از میمون ها بود را نشناختند. پس آن گروه به بوزینگان گفتند: آیا شما را نهی نکردیم».

و امام علیه السلام فرمود:

«قسم به آن کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، من انساب آن ها را از این امت می شناسم بدون انکار و تغییر؛ زیرا آن ها به آنچه مامور بودند را ترک کردند و پراکنده شدند. و خدای متعال فرمود: ﴿قَبْعَدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (۱) «قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد،» و خدای متعال فرموده است:

﴿... أَنجِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزِّهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (۲) «نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند به دلیل نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار کردیم».

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾

«به یاد آور هنگامی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت،

ص: ۴۶۱

۱- المؤمنون: ۴۱.

۲- المیزان: ۳۰۱/۸-۳۰۲. نقل از تفسیر القمی.

و آن ها را بر خویشتن گواه گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی می دهیم، چنین کرد که مبادا روز رستاخیز بگویید ما از این غافل بودیم.»

«اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده، گفت:

«ابن کواء» به نزد او آمد و گفت: آیا کسی از فرزندان آدم قبل از موسی با خدا سخن گفته است؟

امام فرمود: «خدا با همه خلقتش سخن گفته، خوب، بد و جواب او را داد.»

«ابن کواء» کلام امام را نفهمید و به او گفت:

چگونه بوده است ای امیرالمؤمنین؟

امام فرمود: «آیا کتاب خدا را نخوانده ای که به پیامبرش می گوید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...﴾،

«هنگامی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت و آن ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله، پس کلام او را شنیدند و به او جواب دادند، همان طور که «ابن کواء» سخنان خدا را می شنود: «قالوا بلی»، گفتند بلی، پس خدا به آن ها فرمود:

من خدایی هستم که جز من نیست، و من رحمن و رحیم هستم، پس قبول کردند که از او اطاعت و ربوبیت کنند؛ پس رسولان، انبیا، اوصیا را مشخص کرد و خلق را دستور به اطاعت از آن ها داد. پس در پیمان آن را قبول کردند، و ملائکه هنگام قبول به آن ها گفتند:

ما بر شما گواهییم ای فرزندان آدم که {أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ} (۱) روز رستاخیز بگویید ما از این غافل بودیم.

## سوره انفال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی، هست به غیر از هفت آیه آن که در مکه نازل شده است و ۷۵ آیه دارد.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ}

«ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبرو می شوید، به آن ها پشت نکرده (و فرار نکنید).»

امام علی بن ابی طالب در سرزنش کسانی که از میدان جنگ فرار می کنند، به این آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود:

«ترس و وحشت از جهاد مستحق تباهی و گمراهی است. همراهی با گمراهی، گمراهی در دین و مردن با خواری و کوچکی، و در آن استحقاق آتش برای فرار از جنگ، هنگام حضور در نبرد است و خدای متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ}، «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو شدید به آن ها پشت نکرده و فرار نکنید.»

{وَإِذَا يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ}

«به یاد آور هنگامی که کافران نقشه می کشیدند، که تو را به زندان بیاورند یا به قتل»

ص: ۴۶۳

برسانند، یا از مکه خارج کنند. آن‌ها چاره می‌اندیشیدند و خداوند هم تدبیر می‌کرد. و خداوند بهترین چاره جو و تدبیر کننده است.

آیه کریمه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، هنگامی که قریش تصمیم به قتل پیامبر گرفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام در رختخواب او خوابید. و مشرکین شب را به سر کردند، در حالی که گمان می‌کردند که او پیامبر است. هنگامی که نور صبح طلوع کرد به او حمله کردند، و وقتی علی را دیدند، خدا مکر آن‌ها را رد کرد و گفتند: رفیق، تو کجا است، فرمود: «نمی‌دانم».

و امام علیه السلام با این فداکاری که برای سید کائنات از خود بروز داد عزت دنیا و آخرت را کسب کرد، و این شعر از او نقل شده است:

وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَبِالْحِجْرِ  
وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَى  
فَوْقَهُ رَبِّي ذُو الْجَلَالِ مِنَ الْمَكْرِ  
مُحَمَّدًا لَمَّا خَافَ أَنْ يَمَكُرُوا بِهِ  
وَقَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ  
وَبْتُ أَرَاعِيهِمْ مَتَى يَنْشُرُونِي  
هُنَالِكَ فِي حَفْظِ الْإِلَهِ وَفِي سِتْرِ (۱)  
وَبَاتَ رَسُولَ اللَّهِ فِي الْغَارِ آمِنًا

با جان خودم بهترین کسی را که پا بر سنگ ریزه نهاد و کسی که خانه کعبه و حجر اطواف کرد حفظ کردم.

محمد صلی الله علیه و آله وسلم ترسید که به او مکر بورزند، پس پروردگار من ذوالجلال او را از مکر حفظ کرد.

ص: ۴۶۴

و شب را صبح کردم در حالی که مراقب آن ها بودم که به من یورش آوردند، و خود را برای کشته شدن و اسارت آماده کرده بودم.

و رسول خدا در غار با امنیت بسر برد، آنجا در حفظ و حراست خدا و در پناه او بود.

و ما شرح این حادثه را به صورت مفصل در یکی از مجلدات این دانشنامه بیان کرده ایم.

## سوره توبه

### اشاره

این سوره مبارکه مدنی است. و ۱۲۹ آیه دارد، سبب نزول سوره و آنچه با آن در ارتباط است را به طور مختصر بیان می کنیم:

### سبب نزول آن:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مکه را فتح کرد، مانع حج مشرکین نشد، مشرکین عادت داشتند هر گاه وارد مکه می شدند با لباس طواف می کردند و نگه داری آن برای آن ها حلال نبود و آن را صدقه می دادند، و بعد از طواف آنرا نمی پوشیدند؛ پس کسی که به مکه وارد می شد لباسی را برای طواف عاریه می گرفت و پس از طواف آنرا پس می داد و کسی که لباس عاریه ای را پیدا نمی کرد و یک دست لباس داشت، برهنه طواف می کرد. پس این سوره برای تحریم این عمل مشرکان و تحریم آنها مشرکین به داخل بیت الحرام نازل شد. همانطوری که سوره درباره کشتن مشرکین در هر کجا باشند نازل شده، مگر آنان که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز فتح مکه تعهدی داشتند.

ص: ۴۶۵

## اخطار به ابی بکر به خواندن سوره:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر را به قرائت سوره بر اهالی مکه، و الزام آن ها به اجرا بندهای آن مکلف کرد، ابوبکر برای ادای وظیفه مهم خود بیابان را طی می کرد.

## تلاوت امام از بندهای سوره:

و ابوبکر بیابان را طی می کرد و به هیچ چیز توجه نمی کرد، تا به ذالحلیفه رسید، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و به او خبر داد که علی علیه السلام باید این سوره را ابلاغ کند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را خواست و به او دستور داد به ابوبکر ملحق شود و سوره را از او بگیرد و از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را بخواند، امام ناقه (عضباء) پیامبر را سوار شد و رفت تا به ابوبکر رسید و سوره را از او گرفت، ابوبکر ناراحت شد و ترسید که مبادا درباره او چیزی از آسمان نازل شده باشد، امام او را آرام کرد و به او فرمود: چیزی درباره تو نازل نشده است.

و امام علیه السلام اقدام به انجام دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد و فرمود:

«ای مردم کسی عریان خانه را طواف نمی کند و مشرک حج بیت الله الحرام را انجام نمی دهد و کسی که به او فرصت داده شده تا مدتش فرصت دارد و کسی که مدتی ندارد از هم اکنون تا چهار ماه فرصت دارد...».

و خطاب او مصادف بود با روز عید قربان(۱).

و آنچه لازم به ذکر است از جمله دلایلی که شیعه به آن استدلال می کنند؛ این است که ابوبکر که آسمان که اهلیت تبلیغ این آیات را به وسیله ابو بکر

ص: ۴۶۶

توانست ببیند چگونه خلافت پیامبر را که از مهمترین مراکز حساس در اسلام است را می تواند عهده دار شود.

{وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّهُ الْكُفْرَ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتْتَهُونَ}

«اگر پیمان های خود را پس از عهد خویش بشکنند

و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ زیرا آن ها پیمانی ندارند و شاید دست بردارند.

امام علیه السلام با این آیه کریمه به اعضای حزب عایشه در جنگ جمل تطبیق داد و به اصحابش فرمود:

«درباره این قوم عجله نکنید تا من اتمام حجت کنم که عذری بین م-ن، خ-دا و آن ها نباشد»، پس ایستاد و خطبه خواند و فرمود:

«ای اهل بصره، آیا من در حکومت خود به شما ظلمی کرده ام؟».

گفتند: نه.

پس فرمود: «آیا در تقسیم مال بر شما ستمی شده است؟».

گفتند: نه.

فرمود: «آیا مال دنیا برای خود و اهل بیتم برداشته ام، که شما به انتقام آن بیعت خود را با من شکستید؟».

گفتند: نه.

فرمود: «آیا بین شما حد جاری کردم و شما رامعطل کردم؟».

گفتند: نه.

فرمود: «پس چه شد که بیعت مرا شکستید و با غیر من بیعت کردید، من بر

بینی و چشم امر کردم جز کفر یا شمشیر نیافتم».

سپس به سوی اصحابش برگشت و به آن‌ها فرمود:

«خدای تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتْمَهُ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾، «اگر پیمان خویش را پس از عهد بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ زیرا که آن‌ها پیمانی ندارند و شاید دست بردارند»، به آن کسی که دانه شکافت، جنبنده را آفرید و محمد را به نبوت برگزید. این‌ها اصحاب این آیه اند» (۱).

و بر این آیه کریمه بر مکر «طلحه» و «زبیر» و شکستن بیعتشان استشهاد کرد و فرمود:

«عذر من از «طلحه» و «زبیر» این است که آن‌ها با اختیار داوطلبانه با من بیعت کردند بدون اینکه آن‌ها را مجبور کنند، پس بیعت مرا شکستند بدون حادثه‌ای»، سپس آیه کریمه را خواند (۲).

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

«آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.

ص: ۴۶۸

۱- - قرب الاسناد / الحمیری: ۹۶.

۲- - أمالی المفید: ۷۳.



این آیه کریمه در تمجیدی که سزاوار امام امیرالمؤمنین علیه السلام است هنگامی که «شبیّه» و «عباس بن عبدالمطلب» به یکدیگر تفاخر می کردند، نازل شد امام به آن ها فرمود:

«به چه چیز یکدیگر تفاخر می کنید؟».

«عباس» گفت: از فضل چیزی به من داده شده است که به احدی داده نشد. آب دادن حجاج است .

«شبیّه» با افتخار می گفت: به من عماره مسجد الحرام داده شده است.

و امام علیه السلام فرمود:

«ومن به شما می گویم که در کودکی چیزی به من داده شده که به احدی داده نشده است».

آن ها گفتند: ای علی به تو چه داده شده است؟

و امام علیه السلام با حجت قاطع فرمود:

«بینی شما را با شمشیر زدم تا به خدای تبارک و تعالی ایمان آوردید».

بینی «عباس» ورم کرد و دامن خود را به زمین می کشید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد، در حالی که از امام شاکی بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را خواند و به او فرمود:

«ای علی چه باعث شد که با عمویت چنین برخورد کنی؟».

امام با منطق جوانمردانه فرمود:

«ای رسول خدا، به حق با او برخورد کردم، می خواهد غضب کند و می خواهد خشنود باشد».

و جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و حکم قاطع را در این برتری داد. و این آیه مبارکه را آورد: {أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...}، آیا آب دادن به حجاج و در دست داشتن عمارت مسجد الحرام مانند کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ تا آخر (۱).

«عباس» خارج شد و از آنچه از وی نسبت به پسر برادرش که حامی اسلام و قهرمان جهاد مقدس صادر شده بود پشیمان بود.

{إِنَّ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ }

«تعداد ماه‌ها نزد خدا در کتاب الهی از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است

که چهار ماه آن حرام است؛ این آیین ثابت و پابرجا است؛ پس در این ماه‌ها به خود ستم نکنید و با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید، همان طور که آن‌ها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند، و بدانید خداوند با پرهیزکاران است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیماریش سنگین شد فرمود: ای مردم سال دوازده ماه است و چهار ماه از آن حرام است. سپس با دستش فرمود: رجب فرد است، و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم هر سه پی در پی هستند» (۲).

ص: ۴۷۰

---

۱- - مجمع البیان: ۲۴/۵-۲۵.

۲- - تفسیر العیاشی: ۲/۸۸.

{الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ}

«مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه اند آن ها امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دستهای شان رامی بندند، خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را فراموش کرد. به یقین منافقان همان فاسقانند.»

امام علیه السلام این کلماتی را که در آیه وارد شده: {نَسُوا

اللَّهِ -فَنَسِيَهُمْ} «خدا را فراموش کردند»، خدا هم آن ها را فراموش کرد را تفسیر کرده و فرمود:

«یعنی در دنیا به طاعت خدا عمل نکردند، او را فراموش کردند؛ پس خدا آن ها را در آخرت فراموش کرد؛ یعنی برای آن ها ثوابی قرار نداد، از خیر فراموش شدند»<sup>(۱)</sup>.

{وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ يُغْفَرُ لَهُمْ أَسْئَاتِهِمْ الَّتِي كَانَتْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنَجْتَنِبُكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ عَلَى الْكَافِرِينَ} وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنَجْتَنِبُكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ عَلَى الْكَافِرِينَ} وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنَجْتَنِبُكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ عَلَى الْكَافِرِينَ}

«پیشگامان نخستین، از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آن ها پیروی کردند، خداوند از آن ها خشنود بود و آن ها از او خشنود شدند، و باغ هایی از بهشت برای آنان فراهم شد که نهرها از زیر درختانش جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ.»

«ابن عباس» روایت کرد و گفت: این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، و او پیشتازترین مردم به ایمان است و او است که به دو قبله نماز

ص: ۴۷۱

خواند، و دو بار بیعت کرد. بیعت بدر، بیعت رضوان و دو هجرت کرد، با «جعفر» از مکه به حبشه و از حبشه به مدینه»(۱).

این آیه اگر چه عام هست و شامل جمیع سابقین از انصار و مهاجر می شود اما شامل امیرالمؤمنین است زیرا او مثال بارزی از آنهاست.

### سوره یونس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به گفته اکثریت این سوره مبارکه مکی است مگر سه آیه آن در مدینه نازل شده است، و ۱۰۹ آیه دارد.

{أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ }

«آیا برای مردم سبب شگفتی بود که به مردی از آن ها وحی فرستادیم؛ که مردم را انذار دهد و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت دهد، که برای آن ها سابقه نیک (و پاداش های مسلم) نزد پروردگارشان است اما کافران گفتند این مرد ساحر آشکاری است.»

از امام علبه السلام درباره این آیه سؤال شد، امام فرمود که مضمون این آیه این است:

« بشارت برای آن هایی است که ایمان آورده اند بشارت شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز قیامت است»(۲).

ص: ۴۷۲

---

۱- - تفسیر البرهان: ۱۱/۱۵۴.

۲- - الدر المنثور: ۳/۳۰۰.

{لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}

«کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون برای آن دارند و تاریکی و ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند، آن ها اهل بهشت اند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به «محمد بن ابی بکر» نوشت که نیکی را به بهشت تفسیر کن و زیادی آن را به دنیا (۱).

{أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}

«و همانا آگاه باشید که دوستان و اولیا خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.»

«ابن عباس» روایت کرده که از امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن اولیا که نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند سؤال شد، جواب داد:

«آن ها قومی هستند که در عبادت خدای متعال خالصند و به باطن دنیا نگاه کردند، هنگامی که مردم ظاهر دنیا را می دیدند. پس شناختند عاقبت آن را زمانی که غیر آنان مغرور به دنیای زود گذر بودند پس رها کردند آنچه را که می دانستند به زودی آن را ترک خواهند کرد، و می رانند آنچه را که می دانستند آن ها را خواهد میراند.»

و اضافه بر آن فرمود:

«ای کسی که نفس خود را به دنیا وابسته کرده ای و در دام آن گرفتار شده ای، و در عمارت آن چیزی که به زودی خراب می شود، می کوشی، آیا به گورهای پدران که پوسیده اند نگاه کرده ای و به آرامگاه فرزندان که زیر سنگ ها و خاک

ص: ۴۷۳

است توجه کرده‌ای؟ چه بسیار بیماری‌هایی که با دستانت آنان را مداوا کرده‌ای و با دستانت خود آنها را که پزشکان برای آنان نسخه‌ها پیچیده‌اند به معالجه آنان پرداخته‌ای همان بیماری‌هایی که دوستانشان در راه علاج آنها سختی‌های فراوانی را متحمل شده‌اند و تبحر شما فایده‌ای به حال آنان نداشته و دواي شما بر آنها تأثیرگذار نبوده است (۱).

## سوره هود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به گفته اکثریت این سوره مبارکه مکی است که دارای ۱۲۳ آیه است.

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او برعهده خداست و او قرارگاه، محل نقل و انتقالشان را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری ثبت است.»

این آیه حاکی است که خدا ضامن روزی است، و تلاش انسان و تلاش نکردن او در بودن و نبودن روزی دخالت ندارد، و امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه می‌فرمود:

«با علم و یقین بدانید که خدا برای بنده، بیش از آنچه در علم الهی برای او مقرر شده است نمی‌دهد، اگر چه آن بنده چاره‌جو، سخت‌کوش و در نیرنگ بازی زبردست و توانا باشد. بین هیچ بنده‌ای و آنچه در علم الهی برایش مقرر شده

ص: ۴۷۴

است حائلی قرار نمی دهد اگر چه آن بنده ناتوان و کم چاره باشد.

ای مردم، مهارت و زیرکی مرد، به اندازه هسته خرمایی روزی او را زیاد نمی کند و هرگز حماقت او هسته خرمایی از روزی او نمی کاهد. شناخت به این مطلب و به کار بردن آن در کسب روزی، از همه آسوده تر است. و هر کس در آن شک کند، در زیان از همه گرفتارتر است. چه بسا به نعمت رسیده ای باشد که گام به گام به عذاب الهی نزدیک تر شود، و چه بسا گرفتاری که بلا، مایه نیک بختی او گردد. پس ای کوشش کننده در تلاش خود مدارا و کمتر عجله کن و از غفلت خود دست بردار و در آنچه از جانب خدای متعال، از زبان پیامبرش آمده است تفکر کن» (۱).

{أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كُتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيئِهِ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ}

«آیا کسی دلیل آشکار از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد مانند کسی است که این چنین نباشد). آنها (حق طلبان) به او ایمان می آوردند و ترس از گروه های مختلف که به او کافر شوند آتش وعده گاه آن ها است؛ پس تردیدی در قرآن نداشته باش که آن حق است از ناحیه پروردگار. ولی بیشتر مردم به آن ایمان نمی آورند.»

ص: ۴۷۵

کتب اخبار و تفاسیر قرآن کریم پر است از اینکه کسی که بر بینه ای از پروردگار بود آن رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است، و شاهد آن امام امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، و امام اعلام کرده است که او شاهد است و فرمود:

«اگر برای من متکابیی می گذاشتند، می نشستم برای اهل تورات به توراتشان، اهل انجیل با انجیلشان و اهل فرقان به فرقانشان قضاوت می کردم، قضاوتی که پرتو آن به سوی خدا صعود کند. به خدا آیه ای در کتاب خدا نازل نشد در شب یا روز، مگر اینکه من می دانستم درباره چه کسی نازل شده، و هیچ کس نیست که سربرتر باشد برای حج مگر اینکه آیه ای در او از کتاب خدا است که او را به سوی بهشت یا جهنم می راند».

مردی بلند شد و به او گفت:

ای امیرالمؤمنان آیه ای که درباره تو نازل شده کدام است؟

پس امام علیه السلام فرمود:

«آیا نشنیدی که خدا می فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...﴾، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر بینه از جانب خدا است و من شاهد برای او هستم»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۴۷۶

---

۱- بصائر الدرجات: ۱۳۲، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۳، باب فی ان الأئمه شهداء الله عزوجل علد خلقه، امالی، شیخ مفید، ص ۱۴۵، خطبه لعلی (ع) وقد استغفر اصحابه للجهد، امالی، شیخ طوسی، ص ۳۷۲، الخطبه الشقشقیه، قال (ع)، رسول الله (ص) الذی کان علی بینه من ربه وانا الشاهد له ومنه. (محقق)



{حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ}

« این وضع ادامه یافت تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم از هر جفت حیوان یک زوج در آن کشتی حمل کن. و همین طور خاندانت را مگر کسانی که وعده هلاک آن ها از قبل داده شده، و همچنین مؤمنان را؛ اما عده کمی همراه او ایمان آوردند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هنگامی که نوح علیه السلام از کشتی سازی فارغ شد، و وعده بین او و پروردگارش در هلاکت قومش فوران تنور بود، تنور در خانه زنی فوران کرد، آن زن گفت: تنور فوران کرد. پس بلند شد و آن را مهر کرد، پس آب بالا آمد، و داخل شد هر که باید داخل شود، (در کشتی) و خارج شد هر که باید خارج شود، پس به نزد مهرش آمد و آن بر تنور بود و آنرا کند، خدای عزوجل می فرماید: {فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ

مُنْهَمِرٍ \* وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ \* وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرِ {(۱)(۲)}

«در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم. و زمین را شکافتیم و چشمه های زیادی را بیرون فرستادیم و این دو آب به اندازه مقدر باهم درآمیختند و او را بر مرکبی از الواح و میخ های ساخته شده سوار کردیم.»

ص: ۴۷۷

۱- - القمر: ۱۱-۱۳.

۲- - المیزان: ۱۰/۲۵۲.

{إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

«من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل کرده ام، هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد، پروردگار من بر راه راست است.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

«یعنی خدای متعال قادر است و می تواند. نیکی را با نیکی جزا می دهد و بدی را با بدی، هر که را بخواهد عفو می کند یا می آمرزد و خدای تعالی پاک و منزّه است» (۱).

{يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ}

«آن روز که فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید، گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت.»

این آیه کریمه دلالت دارد بر اینکه انسان دو نوع است خوشبخت و بدبخت، پس بدبخت سرانجامش جهنم است، و برای او به خدا پناه می بریم و خوشبخت سرانجامش به فردوس اعلی است، راویان می گویند: امام امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال جنازه ای بود چوبی را گرفت و به زمین می کشید و می فرمود:

«از شما احدی نیست مگر اینکه جایگاه او در بهشت یا جهنم نوشته شده است.»

ص: ۴۷۸

قومی گفتند: اعتماد نداشته باشیم؟

فرمود: «عمل کنید که تمام تسهیلات برای او خلق شده» {فأما

مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى...} (۱)(۲)،

«برای آن کس که انفاق کند، و پرهیزکاری پیش گیرد.»

و «علامه طباطبایی» در تفسیر المیزان این حدیث را توضیح داده است و خلاصه آن چه افاده کرده است این است که قوم به امام (ع) بر گفتارشان اعتراض کردند و با خود این گونه توهم کردند که بهشت مقرر شده و برای بعضی از مردم شب شده و همین طور جهنم؛ پس هیچ انگیزه ای برای انجام مقدمات رسیدن به بهشت نیست بعد از اینکه بهشت و جهنم برای دو گروه نوشته شد و مقدمات رسیدن به بهشت و جهنم تحت قضا قرار گرفته و نوشته شده است و معنی برای اختیار و اکتساب باقی نمی ماند، و فرصتی نیست.

و امام علیه السلام پاسخ سؤال اول شان را داد و فرمود:

«همه تسهیلات برای او خلق شده است»، و این حقیقت از قول خدای متعال در صفت خلقت انسان گرفته

شده که فرمود: {ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ} (۳)، سپس راه را برای او آسان کرد؛ یعنی هر اهل بهشتی که خدا بهشت را برای آن ها خلق کرد، و همچنین هر اهل جهنم، خدای متعال راه را برای رسیدن آنها به این هدف و غایت سیر آسان کرده بدون اینکه احدی را بر آن مجبور کند.

انسانی که بهشت برای او نوشته شد، برای رسیدن به آن راه و روشی است و آن ایمان و تقوی است پس ناچار به پیمودن این راه است، و برای او بهشت

ص: ۴۷۹

۱- - اللیل: ۵.

۲- - المیزان: ۱۱/۳۶، نقل از صحیح الترمذی.

۳- - عبس: ۲۰.

بدون عمل صالح، یا انجام ندادن آن نوشته نشده است. و همچنین آن کسی که جهنم برای او نوشته شد، همانا برای او از طریق شرک و عصیان نوشته شده است.

جواب امام علیه السلام از سؤال دوم امام در تفسیر کلمه «بالتیسیر لما خلق له» فرمود: تیسیر همان تسهیل است؛ یعنی همه تسهیلات برای او خلق شده و آن اموری است که ضرورتی در آن نیست، و اگر راه بهشت ضرورت باشد بنابر اطلاق، از امور ثابتة خواهد بود که تغییر نمی پذیرد و معنایی برای تسهیلات راهش نخواهد بود.. این بود خلاصه آنچه محقق «طباطبایی» رحمه الله علیه بیان کرده بود.

{وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ}

«در دو سوی روز و اوایل شب نماز را برپا دار، همانا حسنات گناهان را از بین می برند، این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.»

آیه کریمه، به اقامه نماز در دو طرف روز امر می کند و آن صبح و شام، و پاسی از شب و آن ساعات نزدیک روز است و منطبق با نمازهای پنج گانه می شود و اینکه اقامه نماز در این اوقات گناهان را از بین می برد و راویان می گویند: که امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم روی کرد و به آن ها فرمود:

«چه آیه ای در کتاب خدا نزد شما امیدوار کننده است؟».

همه اصحابش گفتند: امیدوار کننده ترین آیه این است که خدای متعال فرمود: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...} (۱).

امام علیه السلام فرمود: «خوب است ولی آن نیست».

پس جماعت گفتند: {قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...} (۲).

حضرت فرمود: «خوب است ولی آن نیست».

و عده ای بلند شدند و گفتند: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ - فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ...} (۳).

حضرت فرمود: «خوب است ولی آن نیست».

مردم عقب نشینی کردند، و کسی دلیل دیگری نداشت و به امام گفتند: نه به خدا چیزی نمی دانستیم.

پس امام شروع به بیان برای آن ها کرد و فرمود:

«شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: امیدوارترین آیه در کتاب خدا {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ} و آیه را تا آخر تلاوت کرد.

و فرمود: «ای علی، به آن کسی که مرا به حق بشیر و نذیر مبعوث کرده است، هر یک از شما که برای وضو بلند می شود، گناه از اعضا او می ریزد، پس هنگامی که به صورت و قلب رو به خدا می کند و قلبش از نماز جدا نمی گردد بر او گناهی نیست و مانند روزی که از مادر متولد شده است، می شود پس اگر بین دو نماز پیش آمده برای او روی داد برای او ثواب خواهد بود، تا نمازهای پنج گانه را

ص: ۴۸۱

۱- النساء: ۴۸.

۲- الزمر: ۵۳.

۳- آل عمران: ۱۳۵.

ادا کند».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«ای علی، همانا نماز پنج گانه برای امت من مانند نهر آبی است که بر در خانه هر یک از شما جاری است اگر شک دارید که در بدن یکی از شما کثافتی باشد، هر روز پنج بار غسل کند آیا در بدن کثافتی می ماند؟ پس والله نماز پنج گانه برای امت من این گونه است»(۱).

### سوره یوسف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است و عدد آیات او ۱۱۱ آیه است.

{وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ }

«آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید قصد وی می کرد. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور کنیم؛ زیرا او از بندگان مخلص ما بود.»

علما در تفسیر این آیه به دو گفته اختلاف دارند.

اول: اینکه از یوسف گناه بزرگ و کوچکی سر نزده و او معصوم است، و او شأن انبیا علیه السلام را دارد، و امام صادق علیه السلام تفسیر کرده است، که زلیخا تصمیم به انجام آن کار گرفت ولی یوسف چنین تصمیمی نداشت(۲)، و اینجا تأویل دیگری است که مصادر تفسیر ذکر کرده اند.

ص: ۴۸۲

۱- - تفسیر العیاشی: ۱۶۱/۲-۱۶۲.

۲- - المیزان: ۱۱/۳۶، نقل از صحیح الترمذی.

گفته دوم: اینکه زلیخا تصمیم به معصیت گرفت، و یوسف همین طور، و برای این مطلب استناد می کنند به آنچه از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«اینکه زلیخا به او طمع داشت و یوسف هم به او طمع کرد، و تصمیم به باز کردن شلوارش کرد؛ پس زلیخا بتی را که به تاج از دُر و یاقوت ملبس بود و در کنار اطاق قرار داشت، با پارچه سفیدی پوشاند تا پیدا نباشد، یوسف پرسید این چه کاری است که انجام می دهی؟»

گفت: از خدایم حیا می کنم که مرا در این حالت ببیند.

یوسف گفت: تو از بتی که نه می خورد، نه می آشامد حیا می کنی، من از خدایی که قائم بر همه مردم است که چه می کنند حیا نکنم؟

پس گفت: هیچ گاه به وصال من نخواهی رسید، و آن بود برهانی که او دید» (۱).

و این روایت ضعیف است، ممکن نیست بتوان به آن اعتماد کرد؛ زیرا آن منافی با عصمت است، و اخبار زیادی از امامان هدی علیهم السلام درباره عصمت انبیا داریم.

### سوره رعد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۳ آیه دارد.

رُوفِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مَتَجَاوَرَاتٍ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صَنَوَانٌ وَغَيْرُ صَنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

ص: ۴۸۳

«و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار داد که با هم متفاوت اند و باغ هایی از انگور زراعت و نخل ها که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه، و همه آن ها از یک آب سیراب می شوند، ولی با این حال برخی از آن ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می دهیم. در این ها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می گیرند.»

رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بر این آیه مبارکه استشهاد می کرد بر اینکه او و امام امیرالمؤمنین علیه السلام از شجره طیبه مبارکه هستند، «جابر» گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید:

«ای علی، مردم از درختان مختلف اند و من و تو از یک درختیم»، سپس این آیه را قرائت کرد: {وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ}، باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه (۱).

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ}

«کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیه از پروردگارش بر او نازل نشده، تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است.»

روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که او انذار دهنده است و امام امیرالمؤمنین علیه السلام هادی این امت است، «ابو بریده اسلمی» روایت کرده است، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آب خواست تا خود را تطهیر کند، بعد و علی نزد او بود، تطهیر و دست علی را گرفت او را به سینه چسبانید، سپس فرمود: {إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ}، «همانا تو ترساننده ای»، سپس دست به سینه علی علیه السلام گذاشت و فرمود:

ص: ۴۸۴



{وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ}، «برای هر قومی هدایت کننده و راهنمایی است»، سپس

به او گفت: «تو محل نور مردمان، انتهای هدایت، و امیر قاریانی و من بر آن گواهی می دهم» (۱).

{أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ  
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ}

« خداوند از آسمان، آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه ای به اندازه وسعتش سیلابی جاری شد، سپس سیلاب، کفی پف کرده را روی خود حمل کرده مانند هنگامی که در (کوره ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی آتش روشن می کنند و کف هایی به وجود می آید. خداوند حق و باطل را چنین مثال می زند؛ اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند، و آنچه به مردم سود می رساند در زمین باقی می ماند. خداوند اینچنین مثال می زند.»

امام علبه السلام در بیان این آیه فرموده است:

«کف در اینجا کلام ملحدین است، که در قرآن اثبات شده و آن از بین رفتنی و باطل است و متلاشی می شود. زمانی که به دست بیاید اگر بخواهی چیزی را به دست بیاوری که برای مردم سود دارد قرآن است که در آن هیچ باطلی - نه هئیت آن و نه همراه آن - راه نیافته و دل ها آنرا می پذیرند، و زمین در این جا محل علم و قرار آن است» (۲).

{سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ}

ص: ۴۸۵

۱- - المیزان: ۱۱/۳۲۷. نقل از مستدرک حاکم.

۲- - المیزان: ۱۱/۳۴۸، نقل از الاحتجاج.

«سلام بر شما به دلیل صبر و استقامتتان، و چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان.» امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: صبر سه گونه است؛ صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت، صبر از معصیت، هر کسی که در مصیبت صبر کند، تا آن مصیبت را به بهترین تحمل برگرداند خدای متعال بر او سیصد درجه می نویسد. که بین هر درجه به اندازه بین آسمان و زمین است. و کسی که بر طاعت صبر کند خدا برای او ششصد درجه می نویسد که بین هر درجه از مرکز زمین تا عرش است. و کسی که بر معصیت صبر کند برای او نهصد درجه نوشته می شود، که بین هر درجه ای از مرکز زمین تا انتهای عرش است»(۱).

{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ}

« آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا مطمئن است آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: این کسی است که خدا و رسولش را دوست دارد و اهل بیت مرا صادقانه بدون دروغ دوست دارد، و مؤمنان حاضر و غایب را دوست دارد، آگاه باشید تنها با یاد خدا یکدیگر را دوست بدارید»(۲).

ص: ۴۸۶

۱- - المیزان: ۱۱/۳۵۰. نقل از الکافی.

۲- - الدرّ المثثور: ۴/۵۸.

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}

«آن‌ها که کافر شدند، می‌گویند تو پیامبر نیستی بگو کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد.»

آن‌هایی کافر بودند گمان می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خدای متعال نیست، خدای متعال به پیامبرش فرمود: به آن‌ها بگو: {كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ} «خدا کافی است بین من و شما گواه باشد» بر آنچه که از رسالت و نبوت می‌گویم و گواه بر آن {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} «کسی است که علم کتاب نزد او است».

اخبار زیادی است که آن شخص امام متقین و سید موحدین امام امیرالمؤمنین علیه السلام است،

«ابوسعید خدری» از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم معنی آن کسی که علم کتاب نزد او است را سوال کرد پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«آن برادرم علی بن ابی طالب است»<sup>(۱)</sup>.

### سوره ابراهیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است مگر دو آیه از آن، و ۵۲ آیه دارد.

{أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ}

«آیا خبر کسانی که از پیش بودند به شما نرسیده؛ قوم نوح، عاد، ثمود و آن‌ها که پس از

ص: ۴۸۷

ایشان بودند؛ همان ها که جز خداوند از آن ها آگاه نیست، پیامبرانشان دلایل روشن برای آن ها آوردند ولی آن ها دست بر دهان گرفتند و گفتند ما به آنچه شما برای آن فرستاده شده اید کافریم، و نسبت به آنچه که ما را به سوی آن دعوت می کنید شک و تردید داریم».

این آیه کریمه اندرز گرفتن از قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که بعد از آن ها بودند. خدا برای آن ها عقوبات و نابودی جمعی نازل کرد، و آثارشان را از بین برده که تعداد آنان را جز خدای متعال نمی داند، و مرد نسب شناسی به امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد کرد و به او گفت: من نسب شناسم نسب مردم را می شناسم.

امام آن را رد کرد و فرمود: «تو نمی توانی نسب مردم را بیان کنی».

مرد اصرار کرد که او نسب شناس ترین مردم است.

امام فرمود:

«خدای متعال فرموده است: {وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا} (۱) «قوم عاد، ثمود، اصحاب رس و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم».

آن مرد گفت: من نسب زیادی را می شناسم.

امام علیه السلام آن را رد کرد و فرمود:

«آیا سخنان خدای متعال را نشنیده ای: {أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ...}.

ص: ۴۸۸

نسب شناس ساکت شد و نتوانست هیچ دلیل و حجتی را ارائه کند (۱) {أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ}

«آیا ندیدی خداوند چگونه کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است.»

اخبار زیادی در این باره است که معنی این آیه اهل بیت نبوت، معدن رسالت و بهشت اند. و «ابن عقده» از امام ابی جعفر علیه السلام روایت کرده:

«که شجره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، شاخه آن علی علیه السلام، ریشه درخت فاطمه، میوه آن فرزندان او و شاخه و برگ های آن شیعیان آن هاینند. هرگاه مردی از شیعیان ما می میرد برگی از آن ساقط می شود. و هرگاه فرزندی از شیعیان ما متولد می شود برگی به جای برگ قبلی می روید» (۲).

«ابن عباس» روایت کرد، گفت: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

«تو درخت هستی، علی شاخه آن، فاطمه برگ های آن، حسن و حسین میوه های آن درختند» (۳).

{وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرٍ خَبِيثٍ اجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ}

«و کلمه خبیثه را به درخت ناپاکی تشبیه کرد؛ که از روی زمین کنده شد و قرار و ثباتی ندارد.»

در برخی تفاسیر آمده است که معنی این آیه دشمنان امام امیرالمؤمنین علیه السلام «بنی امیه اند»، این را امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است.

ص: ۴۸۹

۱- الدر المنثور: ۴/۷۲.

۲- مجمع البیان: ۵/۳۱۴.

۳- مجمع البیان ۵:۳۱۴.

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ}

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«معنی این آیه دو گروه فاجران از قریش اند، «بنو امیه و بنو مغیره»؛ اما «بنی مغیره» را خدا در روز جنگ بدر قطع کرد؛ و اما «بنو امیه» تا مدتی بهره مند بودند» (۱).

### سوره حجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است و ۹۹ آیه دارد.

{رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ}

«هنگامی که کافران آثار شوم اعمال خود را ببینند، چه بسا آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند».

این آیه کریمه بر اینکه کافران به زودی بر کفرشان و تمردشان در روز قیامت پشیمان می شوند دلالت می کند، و آرزو می کنند ای کاش مسلمان و مؤمن بودند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه روایت کرده است: امام علیه السلام فرمود:

ص: ۴۹۰

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به درستی که اهل گناهان بزرگ از موحدین امت ها آن هایی اند که با گناهان شان بدون پشیمانی و توبه مردند. کسانی از آن ها که وارد جهنم شدند، چشمهایشان ازرق نمی شود، صورت های شان را سیاه نمی کنند به شیاطین نزدیک نمی شوند. به غل و زنجیر بسته نمی شوند از حمیم جهنم به آن ها نمی خوراندند و از لباس قطران به آن ها نمی پوشانند. خداوند جسد آن ها را به دلیل توحید از خلود در جهنم حرام کرده است و همچنین صورت آن ها را به دلیل سجده از آتش حرام کرده، پس برخی از آن ها را از پشت سر آتش می گیرد، بعضی ها را آتش به اندازه گناهشان و اعمالشان تاگردن فرا می گیرد. و برخی از آن ها به اندازه یک ماه در آنجا درنگ می کنند، سپس از آنجا خارج می شوند و طولانی ترین درنگ آن ها به اندازه عمر دنیا است، از هنگامی که خلق شده، تا از بین برود.

وقتی خدا بخواهد آن ها را خارج کند، یهود، نصاری و هر کسی از ادیان و بت پرستان که در آتش اند به اهل توحید که در آتش اند می گویند، آیا به خدا و کتابهای او و پیامبرانش ایمان آوردید؟ اکنون ما و شما به طور تساوی در آتش ایم؛ پس خدای متعال غضب می کند، غضب شدیدی که تا آن هنگام چنین غضبی برای چیزی در گذشته نکرده بود؛ پس خداوند آنان را به چشمه ای که میان بهشت و پل صراط است می برد؛ پس آن ها مانند گیاهی که پس از کف سیل می روید دوباره رویش می کنند، سپس وارد بهشت می شوند، در حالی که در پیشانی شان نوشته شده آزاد شدگان رحمان از جهنم، و در بهشت می مانند تا آنجا که خدا بخواهد.

سپس از خدا درخواست می کنند که این اسم را از آن ها محو کنند، پس ملکی را خدا انتخاب می کند تا آن اسم را از آن ها محو کند، و ملائکه هایی را خدا برمی گزیند که با میخ هایی از آتش که به آنهایی باقی مانده که در آتش (از کفار و...) فرو می کنند، و آن ها را با آن میخ ها میخ کوب کرد و اهل بهشت از آن ها با نعمت ها و لذاتشان روی می گردانند، و خدای متعال می فرماید: {رُبَمَا

يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ} (۱).

{لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ}

«هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آن ها تقسیم شده اند».

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه روایت شده است:

«جهنم هفت در دارد؛ طبقات آن ها بالای یکدیگر است و یک دستش را بر دیگری قرار داد و فرمود:

«همچنین خدای متعال این بهشت را بر عرض قرار دارد و جهنم طبقه طبقه و روی یکدیگر قرار داد پایین ترین طبقه های آن جهنم است و بالاتر از جهنم آن لظى و بالاتر آن حطمه، طبقات بعد از آن سقر و جحیم، و بالای آن سعیر و آخرین آن هم هاویه است» (۲).

{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ}

ما آسمان ها، زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود به طور قطع فرا می رسد، پس از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن و آن ها را بر نادانی هایشان

ص: ۴۹۲

۱- - المیزان: ۱۲/۱۰۲-۱۰۳.

۲- - مجمع البیان: ۵/۳۳۸.



ملامت نکن.

امام علیه السلام فرمود:

«گذشت شایسته؛ همان عفو بدون ملامت است»(۱).

«و یا خشنودی بدون ملامت و سرزنش است»(۲).

## سوره نحل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است و عدد آیات آن ۱۲۸ آیه است.

{يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ}

«فرشتگان را با روح به فرمانش بر هر کدام از بندگانش که بخواهد نازل می کند، که مردم را انذار کند و معبودی جز من نیست، پس تقوا پیشه کند».

این آیه کریمه، حکایت از آن دارد که خدای متعال ملائکه را با روح؛ «یعنی با وحی» را بر هر یک از بندگانش که بخواهد نازل می کند، و آن ها برگزیدگان از بشرند و آن ها انبیا عظام هستند.

مردی نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از روح سؤال کرد: آیا آن جبرئیل است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

«جبرئیل از ملائکه است و روح غیر از جبرئیل است»، این بر آن مرد گران

ص: ۴۹۳

۱- مجمع البیان: ۶/۵۱۹.

۲- الدرّ المثثور: ۴/۱۰۴.

آمد و به امام گفت:

سخن بزرگی گفتمی، هیچ کس گمان نمی کند که روح غیر از جبرئیل باشد.

امام علیه السلام به او فرمود:

«تو گمراهی، از گمراهان روایت می کنی. خدا به پیامبرش می گوید: {أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ} \* يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ... {۱}»، فرمان خدا رسیده است، برای آن عجله نکنید خداوند منزله و برتر از آن است که او را همتای فرشتگان قرار می دهید،

فرشتگان با روح به فرمانش هستند و بر هر کدام از بندگانش که بخواهد نازل می کند، و روح غیر از ملائکه است» {۲}.

{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}

«و علاماتِ قرار داد که شب هنگام به وسیله ستارگان هدایت می شوند.»

امام علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: {وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ} «و با ستارگان هدایت می شوند»، آن ستاره جدی است؛ زیرا ستاره ای می باشد که دور نمی زند، و مبنای قبله بر آن است. و با آن اهل خشکی و دریا هدایت می شوند» {۳}.

{وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ}

«هنگامی که به پرهیزکاران گفته می شد، پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ گفتند:

ص: ۴۹۴

۱- النحل: ۲۱.

۲- المیزان: ۱۴/۲۲۴، نقل از الکافی.

۳- تفسیر العیاشی: ۲/۲۵۶.

خیر. آری برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت، از آن هم بهتر است. و سرای پرهیزکاران چه خوب است.»

امام علبه السلام در نامه ای به اهل مصر به این آیه استشهاد کرد و نوشت:

«ای بندگان خدا، نزدیکترین چیزی که بنده را به آمرزش و رحمت نزدیک می کند، هنگامی است که به طاعت او عمل کند، و در توبه و بازگشت به سوی او اندرز بگیرد، بر شما باد تقوای الهی، زیرا آن جامع و تمام خیر است و خیری غیر آن نیست و با آن خیر دنیا و خیر آخرت به دست می آید، خدای عزوجل می فرماید: {وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ} (۱).»

(وَاللَّهُ مَخْلُقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمَنْكُمْ مَنْ يَرْدُ إِلَى أَرْضِ الْعُمْرِ لَكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ)

«خداوند شما را آفرید، سپس شما را می میراند. برخی از شما به نامطلوب ترین سنین بالای عمر می رسند تا بعد از علم و آگاهی چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند) و فقط خداوند دانا و توانا است.»

از اطلاعات داده شده از این آیه این است که؛ همانا خدای متعال انسان را خلق، و انواع نعمت ها را به او عطا کرده و سپس از او می گیرد. و از آن ها کسی که به نامطلوب ترین سنین عمر می رسد،

و از امام امیرالمؤمنین علبه السلام روایت شده است:

ص: ۴۹۵

«نامطلوب ترین زمان عمر انسان ۷۵ سال است»<sup>(۱)</sup>.

{إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعُظُّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

« خداوند به عدل، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد، و از فحشا، منکر و ستم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر قومی برخورد کرد که با یکدیگر گفتگو می کردند، فرمود: «درباره چه چیزی گفتگو می کنید؟». گفتند: درباره جوانمردی مذاکره می کردیم.

او علیه السلام فرمود: «آیا گفتار خداوند در کتابش برای شما کافی نیست، هنگامی که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، خدا به عدل، احسان و بخشش امر می کند، پس عدل انصاف و بخشش تفضل است»<sup>(۲)</sup>.

### سوره اسراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مکی و تعداد آیات آن ۱۱۱ آیه است.

{قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لِأُظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مُثَبَّرًا}

« موسی گفت که تو می دانی این آیات را جز پروردگار آسمان ها و زمین جز برای روشنی دل ها نفرستاده، و من گمان می کنم ای فرعون تو (به زودی) هلاک خواهی شد.»

ص: ۴۹۶

۱- مجمع البیان: ۶/۳۷۳.

۲- تفسیر العیاشی: ۲/۲۶۷.

در نسخه های قرآن کریم موجود «لقد علمت» به فتح است، و معنی آن پای فرعون هر آینه تو می دانی ای فرعون این آیات را نازل نکرد جز - اشاره به آیاتی است که دلالت بر نبوت موسی دارد - خدای آسمان و زمین، کسی که آنها را خلق کرد برای بصیرت و آگاهی و برهان هایی برای مردم تا دلالت کنند بر نبوت حضرت موسی علیه السلام .

و روایت شده از امام امیرالمؤمنین علیه السلام که او قرائت کرد: «لقد علمت» با ضم تا ضمیر متکلم باشد.

و امام علیه السلام فرمود:

«به خدا دشمن خدا - یعنی فرعون نمی دانست، ولی

موسی آن کسی است که می دانست»(۱).

### سوره کهف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۱۱۰ آیه دارد.

{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا}

و از تو درباره «ذا القرنین» می پرسند، بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر خطبه می خواند، «ابن کواء» در برابر او ایستاد و گفت:

ص: ۴۹۷

ای امیرالمؤمنین به من خبر بده از «ذا القرنین» آیا پیامبر بوده است یا پادشاه، و خبر بده از شاخ های او آیا از طلا بوده یا از نقره؟

پس امام علیه السلام فرمود:

«او پیامبر یا پادشاه نبود، و شاخ های او از طلا یا از نقره نبوده؛ ولی بنده ای بود که خدا را دوست داشته و برای خدا نصیحت می کرد، پس خدا او را نصیحت کرد و به این جهت صاحب شاخ نامیده شد؛ زیرا او قومش را به سوی خدای عزوجل دعوت می کرد پس بر بالای پیشانی او ضربه زدند، پس مدتی او از آنان مخفی شد، سپس به سوی آنان برگشت، آنان دوباره به قسمت دیگر سر او زدند(۱)»

مانند او در بین شما است»(۲)،(۳) یعنی نفس شریفش، که به زودی «ابن ملجم مرادی» با شمشیرش سر او را خضاب خواهد کرد.

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾

«و در آن روز ما آنان را چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند و در صور دمیده می شود و ما همه آنها را جمع می کنیم.»

«اصبغ بن نباته» از امام علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ...﴾ روایت کرده «یعنی روز قیامت»(۴).

ص: ۴۹۸

۱- و به این جهت که دو طرف پیشانی او را مخروب کرده بودند ذوالقرنین نامیده شد. (محقق)

۲- - کمال الدین: ۳۹۳-۳۹۴.

۳- ممکن است اشاره به این باشد که فرق مبارک آن حضرت دو مرتبه ذوالقرنین مورد ضربات دشمنان قرار می گیرد در مرحله اول توسط عمر بن عبدود و در مرحله بعد توسط ابن ملجم مرادی لعنت الله علیه.

۴- - تفسیر العیاشی: ۴/۳۵۱.

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا}

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیان کارترین مردم در کارها چه کسانی هستند؟

«ابن کواء» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از زیان کارترین در این آیه سؤال کرد، او علیه السلام فرمود:

«آن ها فاجرین قریش هستند»<sup>(۱)</sup>.

### سوره مریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۹۸ آیه است.

{فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا}

«او از محراب عبادتش به سوی مردمش آمد، و با اشاره به آن ها گفت: صبح و شام خدا را تسبیح گوید»

امام علیه السلام در حدیثی که درباره اطلاق وحی بیان فرموده اند و آن را به سه تقسیم کرد؛ وحی نبوت، وحی الهام و وحی اشاره و او گفته خدای متعال است که فرموده: {فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا}، یعنی به آن ها اشاره کرد که صبح و شام، خدا را تسبیح گوید و مانند فرموده خدا: {أَلَا تَكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمزًا...} (۲)(۳)، «نشانه تو آن است که سه روز جز به اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت.»

{وَهَزَى إِلَيْكَ بِجذعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطبًا جَنِيًّا}

ص: ۴۹۹

۱- الدر المنثور: ۴/۲۵۳.

۲- آل عمران: ۴۱.

۳- تفسیر النعمانی: ۷۵.

«و این تنه نخل را به طرف خود تکان بده، رطب تازه ای بر تو فرو می ریزد.»

امام علیه السلام در فواید رطب به آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود: «چیزی بهتر از رطب نیست که حامله بخورد و مداوا شود. خدای متعال به مریم فرمود: {وَهُزِيَ إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ جَنِيًّا \* فَكَلَىٰ وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا..} (۱)(۲)، این تنه نخل را به طرف خود تکان بده، رطب تازه ای بر تو فرو می ریزد، از این غذای لذیذ بخور، و از آن آب گوارا بنوش و چشمت را با این مولود جدید روشن دار.

{يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا}

« در آن روز پرهیزکاران را دسته جمعی به سوی خداوند رحمان محشور می کنیم.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه پرسید، پس فرمود:

«ای علی، آن گروه در محشر حاضر نمی شوند مگر سواره آن ها مردانی هستند که از خدای عزوجل می ترسند. خدا آن ها را دوست دارد، و آن ها را به خود اختصاص داده و از اعمال شان خوشنود است. و آن ها را متقین نامید» (۳).

و امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه نیز پرسید، فرمود:

«والله آن ها با پاهای شان محشور نمی شوند، و آن ها را به طور معمولی محشور نمی کنند، ولی آن ها را با ناقه های بهشتی می آورند، که خلائق مانند آنرا ندیده اند، زین آن ها طلا و افسار آن از زبرجد است.

پس بر آن می نشینند و در

ص: ۵۰۰

---

۱- - مریم: ۲۵ و ۲۶.

۲- - الخصال: ۲/۶۳۷.

۳- - تفسیر القمی: ۲/۵۳.



بهشت پیاده می شوند»(۱).

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا}

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد.»

این آیه کریمه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و «ابن عباس» کلمه «ود» را در این آیه به محبت امام در دل های مؤمنان تفسیر کرده است(۲).

و در روایت البر است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، بگو: «اللهم اجعل لی عندک عهداً، واجعل لی عندک وداً، واجعل لی فی صدور المؤمنین مودَّةً»، پس خدای متعال نازل کرد: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا}، کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد و این، درباره علی نازل شده است(۳).

### سوره طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه در مکه نازل شده و ۱۳۵ آیه دارد.

{الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى}

(خدای) «رحمان به تحت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش مسلط است»

ص: ۵۰۱

۱- الدرّ المثثور: ۴/۲۸۵.

۲- المیزان: ۱۴/۱۱۵.

۳- الدرّ المثثور: ۴/۲۸۷.

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «یعنی تدبیرش

مستقر و کارش بالا گرفت» (۱).

{وَأَجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِ \* هَارُونَ أَخِي \* أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي} ۳۲ تا ۲۹

«وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم گردان، و او را در کارم شریک ساز.»

این آیات را رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم خواند، و از خدای متعال درخواست کرد که پشت او را به برادرش و پسرعمویش امام امیرالمؤمنین علیه السلام محکم گرداند.

«سیده اسما بنت عمیس» گفت: رسول خدا را دیدم در برابر کوه ثبیر ایستاده بود. او می فرمود: «خدایا من از تو درخواست می کنم به آنچه برادرم موسی از تو خواست، اینکه سینه مرا گشاده گردانی، کار مرا آسان گردانی و گره از زبان من برداری تا گفتار مرا بفهمند، و برای من وزیری از اهل بیتم قرار دهی، و پشت مرا با علی برادرم محکم گردانی و او را در کار من شریک گردانی، تا تو را زیاد تسبیح کنم، و تو را زیاد یاد کنم، به درستی که تو بصیری و بر ما نظارت داری» (۲).

{فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى}

«موسی ترس خفیفی در خود احساس کرد.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«موسی از جان خود نمی ترسید، بلکه برای غلبه بر نادانان و دولت های

ص: ۵۰۲

---

۱- - الاحتجاج: ۲۵۰.

۲- - الدرّ المنثور: ۵/۲۹۵.

گمراه می ترسید» (۱).

{فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خِوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ}

«و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی مانند صدای گوساله داشت، پدید آورد و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است، و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود)».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سامری که بنی اسرائیل را بعد از رفتن موسی گمراه کرد و گوساله را به آن ها نشان داد و گفت: این خدای شما و خدای موسی است. امام علیه السلام فرمود:

«هنگامی که موسی به سوی پروردگارش شتافت، سامری اقدام به جمع آوری زینت آلات بنی اسرائیل کرد، و با آن گوساله ای را ساخت. سپس یک مشت خاک را درون آن ریخت، در این هنگام از جسدی که بود صدایی خارج می شد، سامری به آن ها گفت: این خدای شما و خدای موسی است سپس هارون به آن ها گفت: {..أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا...}، مگر پروردگارتان به شما وعده نیکویی نداد (۲). (۳)

{وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ}

«خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش، از تو روزی نمی خواهیم بلکه ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک، برای تقوی است.»

«ابوسعید خدری» روایت کرد، هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، هشت ماه به در خانه علی می آمد و می گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند،

ص: ۵۰۳

---

۱- - نهج البلاغه: ۵۱.

۲- - طه: ۸۶.

۳- - الدرّ المنثور: ۵/۳۰۵.

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} (۱/۲). «خدا می خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک کند.»

و اخبار متواتر (زیادی) در این باره رسیده است.

## سوره انبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن ۱۱۲ آیه است.

{كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ}

«هر انسانی طعم مرگ را می چشد، و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام مریض شد، برادرانش از او عیادت کردند و به او گفتند: ای امیرالمؤمنین چگونه، فرمود: «بشّر».

گفتند: این کلام از مانند شما است؟

امام علیه السلام فرمود:

«خدای متعال می فرماید: {...}

وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً...}، «ما شما را به بد و خوب آزمایش می کنیم»، خیر، صحت و غنی است و شر، مرض و فقر است» (۳).

ص: ۵۰۴

---

۱- - الاحزاب: ۳۳.

۲- - المیزان: ۱۴/۲۴۲، در مجمع البیان است که پیامبر صلی الله علیه و آله ۹ ماه به در خانه علی علیه السلام می آمد.

۳- - مجمع البیان: ۷/۷۴.

{وَنُضِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ}

«ما ترازوی عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار

سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما به آن آگاه هستیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم.»

مردی از امام علیه السلام از آیاتی که به او مشتبه شده بود پرسید. پس امام علیه السلام فرمود:

«قول خدای متعال فرمود: {وَنُضِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا...}، «ما ترازوی عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کم ترین ستمی نمی شود، میزان عدل به اندازه ای است که خلاق را روز قیامت با آن مؤاخذه می کنند. خدای تبارک و تعالی بعضی مردم را به آن میزان جزا می دهد»<sup>(۱)</sup>.

{إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ}

«کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آن ها داده شده، از آن دوزخ دور نگاه داشته می شوند.»

خدای متعال به بندگان متقین، وعده به فردوس و نعیم و دوری از جهنم را داده است،

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این آیه کریمه در حدیثش به امام علیه السلام استشهاد کرده و به او فرموده است:

«ای علی، تو و شیعیانت به حوض آن که را دوست دارید آب می دهید، و از آن که ناراحت هستید مانع می شوید. و شما روز وحشت بزرگ ایمن اید.»

ص: ۵۰۵

و درباره شما نازل شده: {إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ}، «کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آن‌ها داده شده، از آن دور نگاه داشته می‌شوند»، و درباره شما نازل شده: {لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ} (۱)(۲) «وحشت بزرگ آن‌ها را اندوهگین نمی‌کند، و فرشتگان به استقبال شان می‌آیند و (می‌گویند) این آن روزی است که به شما وعده داده شد.»

{يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}

«در آن روز که آسمان را مانند طوماری درهم می‌پیچیم، همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم. این وعده ای است بر ما و به طور قطع آن را انجام خواهیم داد.»

امام علبه السلام به آیه کریمه، در عرض حدیثش از اموات استشهاد کرد و فرمود:

«درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند، و خانه های تنگ و تاریک را به جای خانه های وسیع برگزیدند، به جای زندگی با خویشاوندان غربت را، و به جای نور ظلمت را برگزیدند و به زمین بازگشتند همان طور که در آغاز آن را پابرهنه و عریان ترک گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند. آن طور که خدای سبحان می گوید: {کَمَا

بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}، «چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آنرا باز می‌گردانیم، وعده ای بر ما است همانا این کار را انجام خواهیم داد» (۳).

ص: ۵۰۶

۱- - الانبیاء: ۱۰۳.

۲- - أمالی الصدوق: ۴۱۵.

۳- - نهج البلاغه: ۱۶۶-۱۶۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه، مدنی می باشد و تعداد آیات آن ۷۸ آیه است.

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ}

«خداوند بین کسانی که ایمان آورده اند، و کسانی که یهودی و صائبی و نصاری و مجوس و کسانی که مشرکند، در روز قیامت داوری خواهد کرد. خداوند بر هر چیز گواه است.»

این آیه کریمه برای بعضی از ادیان عرضه شده و از جمله آن ها مجوس است، امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر بود و می فرمود: «سَیَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»، از من پرسید، قبل از آن که من در میان شما نباشم. اشعث بن قیس منافق از جا برخاست و به او گفت: از مجوس چگونه جزیه می گیرید، در حالی که کتابی بر آن ها نازل نشده و پیامبری به آن ها مبعوث نشده؟

پس امام جواب او را داد:

«بلکه، ای «اشعث» خدا کتابی بر آن ها نازل کرد، و پیامبری برای آن ها فرستاد، پادشاهی داشتند شبی مست بود و دختر خود را به فراش خود خواند، و مرتکب زنا با او شد. هنگام صبح مردم خبر را به گوش هم رساندند، و قوم او بر در خانه اش تجمع کردند و گفتند: ای پادشاه دین ما را بر ما آلوده و آن را هلاک کردی، پس خارج شو تا تو را پاک و حد بر تو جاری سازیم.»

ص: ۵۰۷

پس به آن‌ها گفت: جمع شوید و کلام مرا بشنوید. اگر برای کاری که من مرتکب شدم راه فراری بود حق با من است و گرنه شما حق دارید که جمع شوید.

گفت: آیا می‌دانید که خدای عزوجل بزرگوارتر از پدر ما آدم و مادر ما حوا خلقتی نیافریده است؟  
گفتند: درست گفتی ای ملک.

گفت: آیا او پسرانش را به دخترانش نمی‌داد و دخترانش را به پسرانش؟

گفتند: درست گفتی، پس این آن دینی بود که بر آن پیمان بستند، پس خدای متعال آن علمی را که در سینه داشتند محو کرد، و کتاب را از آن‌ها برداشت. پس

آن‌ها کافرانی هستند که بدون حساب وارد جهنم می‌شوند، و حال‌شان از منافقین سخت‌تر است»<sup>(۱)</sup>.

و با این جمله اشاره به «اشعث» کرد که در راس منافقین بود.

ص: ۵۰۸

---

۱- - البته آنچه که مسلم است و در روایت اشاره شده به اینکه خدای متعال به خاطر آن تهمتی که شاه به پیامبر الهی حضرت آدم و فرزندان او زن و نیز پذیرش مردم، این عذاب را برای آنها قرار داد و در روایات نیز به این شبهه جواب داده شده است که خدای متعال برای پسران حضرت آدم نیز همسرانی قرار داده است. همان طوری که برای حضرت آدم حوا را خلق فرموده بود (من لا- يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۱، ح ۴۳۳۷ و ۴۳۳۸، کتاب النکاح، باب بدء النکاح واصله) و در کتاب مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۱ تا ۳۶۴ بابی به عنوان «باب تحريم الاخت مطلقا» آورده و ذیل آن روایاتی از امام صادق در تحريم این مسئله از اول خلقت حضرت آدم درج شده است و نیز در کتاب بحار الانوار، ج ۱۱، در باب پنجم ص ۲۲۳، ج ۱۴، ص ۳۶۱ تا ۳۶۴ بابی را به عنوان «تزييح اولاد آدم(ع) اختصاص داده است». (محقق)



«اشعث» گفت: به خدا به مانند این جواب نشنیده بودم، به خدا دیگر به مانند آن هرگز بر نمی‌گردم (۱).

## سوره مؤمنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه در مکه نازل شده و ۱۱۸ آیه دارد.

{الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ}

«آن‌هایی که در نمازشان خشوع دارند.»

امام علبه السلام خشوع در نماز را تفسیر کرده که روی از مصلی برنگرداند (۲).

{وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ}

«و آن‌ها که از لغو و بیهودگی روی گردانند.»

امام علبه السلام فرمود: «هر گفتاری که یاد خدا در آن نباشد بیهوده است» (۳).

{ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ}

«سپس نطفه را به حالت علقه، و علقه را به حالت مضغه، و مضغه را به حالت استخوان‌های درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که چهار ماه از نطفه گذشت، خدای متعال ملکی را مبعوث می‌کند، که در ظلمات سه گانه به او روح بدمد.

ص: ۵۰۹

۱- - المیزان: ۱۴/۳۶۲. نقل از التوحید للصدوق.

۲- - الدرّ المنثور: ۵/۳.

۳- - ارشاد المفید: ۱۵۷.

این است معنای فرموده او: {...ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ}، « سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم. یعنی روح در او دمیده می شود» (۱).

{إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ}

«آری در این ماجرا آیات و نشانه هایی است و ما به طور قطع (همگان را) آزمایش می کنیم.»

امام علبه السلام به قسمت آخر این آیه در خطابش به مردم استشهاد کرد و فرمود:

«ای مردم خداوند به شما ظلم نخواهد کرد، و از این جهت به شما تاملین داده است؛ اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نشوید. این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: {إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ} (۲)، در این ماجرا نشانه هایی است و ما مردم را آزمایش می کنیم.»

{وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ}

«ما آن ها را به عذاب و بلا گرفتار کردیم؛ اما آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند، و نه به درگاهش تضرع کردند.»

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

«یعنی نه در دعا فروتنی کردند نه تواضع و تسلیم، و اگر در برابر خدا خاضع می بودند، جواب آن ها را می داد» (۳).

«اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علبه السلام روایت کرده است که فرمود:

ص: ۵۱۰

۱- - الدرّ المثثور: ۵/۷.

۲- - نهج البلاغه: ۱۶۰.

۳- - الدرّ المثثور: ۵/۱۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «با حالت استکانه دست ها را بلند کنید».

امام به او فرمود: «استکانه چیست؟».

فرمود: «آیا این آیه را نخوانده ای: {...فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ} (۱)، آن ها در برابر پروردگارشان تواضع نکردند و تضرع نمی کنند».

### سوره نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۶۴ آیه دارد.

{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ -خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ}

«به مؤمنان بگو چشم های خود را از (نگاه به نامحرمان) ببندند و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است.»

از امام سبب نزول آیه روایت شده و فرموده است:

«جوانی از انصار، در مدینه با زنی برخورد کرد، زنان مقنعه شان را در پشت گوش شان قرار می دادند؛ پس به او نگاه می کرد و او از روبرو می آمد چون از او گذشت به او نگاه کرد و وارد کوچه شد، آن جوان به پشت سر او نگاه می کرد، صورتش به دیوار یا شیشه ای که در دیوار بود برخورد کرد و پاره شد. و هنگامی که آن زن گذشت آن جوان نگاه کرد دید خون به لباس و سینه اش جاری شده، پس آن جوان گفت: واللّه با این وضع به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می روم و او را خبردار می کنم؛ سپس آمد نزد رسول خدا، به او نگریست و فرمود: این چیست؟»

ص: ۵۱۱

«یعنی علت خون چیست» قضیه را برای او تعریف کرد، پس جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و این آیه را آورد: {قُلْ

لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ} (۱).

{رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ}

« مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند، آن ها از روزی می ترسند که در آن دل ها و چشم ها زیرورو می شود.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که این آیه را می خواند، در پشت آن می گفت:

«همانا مردمی اند که یاد خدا را به جای دنیا برگزیدند. و هیچ تجارت یا خرید و فروشی آن ها را از یاد خدا غافل نمی کند، با یاد خدا روزگار می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود از کیفرهای الهی می ترسانند، به عدالت فرمان می دهند و خود عدالت گسترند، از بدی ها نهی می کنند و خود از آن ها پرهیز دارند، با اینکه در دنیا زندگی می کنند گویا آنرا رها کرده، به آخرت پیوسته اند، سرای دیگر را مشاهده کرده گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است. آن ها پرده ها را برای مردم دنیا برداشته اند، و مانند این است که آنان آنچه را که مردم نمی بینند و نمی شنوند، می بینند و می شنوند» (۲).

این کلام از موفقیت درخشان اولیا خدا و دوستان او را حکایت می کند، آن هایی که تجارت و بیع آن ها را از ذکر خدا دور نمی کند.

ص: ۵۱۲

۱- - الدرّ المثور: ۵/۴۰.

۲- - نهج البلاغه: ۳۴۲.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعِهِ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

«کسانی که کافر شدند اعمالشان همچون سرابی در کویر است، که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد که حساب آن را به طور کامل می دهد. و خداوند سریع الحساب است.»

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شد: چگونه خدا حساب بندگانش را در آن واحد می رسد؟ حضرت فرمود: «همان گونه که در آن واحد روزی می دهد» (۱).

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَمَّنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾

« آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی حرکت می دهد، سپس میان آن ها پیوند می دهد، و آن را متراکم می کند؟ در این حال دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن ها خارج می شود، و از آسمان و کوههایی که در آن است، (ابرهایی که مانند کوه انباشته شده) دانه های تگرگ نازل می کند، و هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می رساند و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می کند و درخشندگی برق آن نزدیک است که چشم ها را کور کند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر این آیه را نقل کرده است که فرمود:

ص: ۵۱۳

«خدای عزوجل ابرها را غربال های باران قرار داده تا تگرگ را ذوب کنند و آب گردند تا به آنچه اصابت می کند ضرر نزنند، و آنچه که از تگرگ و صاعقه ها می بینی کیفر خدای عزوجل می باشد، که به هر یک از بندگانش بخواهد می رساند»(۱).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

« خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد، که به طور قطع آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید. و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد کرد، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند (آنچنان) که تنها مرا می پرستند، و چیزی را شریک من نخواهند کرد، و کسانی که پس از آن کافر شوند، فاسقاند.»

امام علبه السلام به این آیه در نصیحت به «عمر بن خطاب» استشهاد کرد، که با لشکری که برای جنگ به فارس می فرستد خارج نشود.

امام علبه السلام فرمود: «پیروزی و شکست اسلام به فراوانی و کمی طرفداران آن نیست؛ اسلام دین خدا است که آن را پیروز کرده و سپاه او است که آن را آماده و یاری کرد و رسید تا آنجایی که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد. و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم، خداوند فرمود:

ص: ۵۱۴

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾ { خدای متعال به وعده خود وفا می کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جایگاه رهبر مانند ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخت، و به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد مهره ها پراکنده، و هر کدام به سویی خواهند افتاد چه بسا جدا کننده ای باشد که جمع نمی کند .

تعداد عرب امروز اگرچه اندک است؛ اما با نعمت اسلام فراوان اند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندانند. پس تو مانند محور آسیاب، (در مرکز باش) و با کمک عرب چرخ های جامعه را از هر سو بچرخان، زیرا اگر از این سرزمین خارج شوند، مخالفان عرب از هر سو آن ها را رها کرده و پیمان می شکنند و چه بسا حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن هایی باشد که در پیش روی خواهید داشت»(۱).

## سوره فرقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن ۷۷ آیه است.

{أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرَأً وَأَحْسَنُ مَقِيلًا}

« بهشتی ها در آن روز قرارگاه شان از همه بهتر و استراحت گاه شان نیکوتر است.»

ص: ۵۱۵

امام علیه السلام در حدیثی از وضع مؤمن در قبرش به این آیه استشهاد کرده است، فرمود:

«پس دو ملک در قبرش تا چشم کار می کند جا باز می کنند، سپس برای او دری به بهشت باز می کنند و به او می گویند، بخواب چشمت روشن، خوابیدن جوان نوس همانا خدا می فرماید: {أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرَأً وَأَحْسَنُ مَقِيلًا}، بهشتی ها در آن روز قرارگاه شان از همه بهتر و استراحت گاه شان نیکوتر است»<sup>(۱)</sup>.

{وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا}

«قوم عاد، ثمود و اصحاب الرس (کسانی که درختان صنوبر را می پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری که در این میان بودند را هلاک کردیم.»

امام علیه السلام در حدیثی داستان اصحاب رس را بیان کرده که خلاصه اش این است:

«آن ها قومی بودند که درخت صنوبر را می پرستیدند؛ و به آن شاه درخت می گفتند. «یافت بن نوح» آن را بعد از طوفان در لب چشمه ای غرس کرده بود، و آن را روشن آب می گفتند، و دوازده قریه در کنار این نهر، آباد بودند.

و در هر قریه ای از آن ها درختی از صنوبر بود، و نهری از چشمه بر آن جاری بود، و آب آن را بر خودشان و بر چهارپایانشان حرام کرده بودند. و هر کس از آن آب می خورد او را می کشتند و می گفتند این برای زندگی خدایان

ص: ۵۱۶



است سزاوار نیست کسی آن را کم کند؛ پس برای هر ماه در سال روزی را در قریه ای برای عید تعیین کرده و خارج می شدند، و به نزد درخت رفته و برای آن سجد کردند و برای آن قربانی ذبح می کردند. پس آن را سوزانده و گریه و تضرع می کردند و شیطان با آن ها صحبت می کرد و این عادت شان بود.

هنگامی که کفر و پرستش درخت طولانی شد کشید، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل فرستاد آن ها را به عبادت خدای متعال را خواند. به او ایمان نیاوردند، پس بر درخت

نفرین کرد و خشک شد. هنگامی که آن را دیدند، جزع کردند و گفتند: این مرد خدایان ما را جادو کرد، و دیگران گفتند: خدای ما به دلیل این مرد به ما غضب کرد که ما را به کفر می خواند. همه، نظرشان بر کشتن او یکی شد؛ پس چاهی کنده و او را در آن افکندند، و درب چاه را مسدود کردند تا او مرد و خدا بر آن ها عذابش را فرستاد و تا آخرین آن ها را هلاک کرد(۱).

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾

« او کسی است که از آب انسانی را آفرید، سپس او را نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو همواره توانا بوده است.»

«ابن سیرین» گفت: این آیه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی بن ابی طالب علیه السلام همسر فاطمه علیها السلام نازل شده، او پسر عموی وی و همسر دختر او و داماد او بود(۲).

ص: ۵۱۷

---

۱- - المیزان: ۱۵/۲۱۹-۲۲۰، نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۲- - مجمع البیان: ۷/۲۷۳.

## سوره شعراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۱۲۷ آیه دارد.

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ}

«نزدیک ترین خویشاوندان خود را انذار کن.»

این آیه در آغاز نبوت دعوت اسلامی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای ابلاغ به خانواده اش و دعوت آن ها به اسلام نازل شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علبه السلام را احضار کرد و دستور داد که از قبیله قریش برای صرف ولیمه ای که برای آنها برپا شده دعوت کند، تا رسالت پروردگارش را به آن ها ابلاغ کند پس آن ها را دعوت کرد، اما جواب او را ندادند، پس از آن ها درخواست کرد که حتی یکی دعوت او را پاسخ گوید تا او را به عنوان وزیر و خلیفه خود انتخاب کند، کسی به جز امیرالمؤمنین علبه السلام پاسخ او را نداد، پس او را به عنوان وزیر و خلیفه خود تعیین کرد، و ما این جریان را به طور مفصل در یکی از مجلدات این دانشنامه بیان کرده ایم.

## سوره قصص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن ۸۸ آیه است.

{وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ}

« ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم، و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

ص: ۵۱۸

امام علیه السلام در این حدیث به این آیه استشهاد کرده فرموده:

«و دنیا پس از سرکشی به ما روی می آورد، مانند شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان می شود»، و این آیه را خواند.

و امام در این حدیثش به حکومت مصلح بزرگ امام مهدی علیه السلام اشاره می کند، کسی که کثری های دین را مستقیم می کند و فساد در امور دنیا را اصلاح می کند.

و در درّ المنثور است که امام مستضعفان را به یوسف و فرزندان او تفسیر می کرد.

{وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ}

«و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را طلب کن و بهره ات را از دنیا فراموش نکن. و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن، و هرگز در زمین در جستجوی فساد نباش که خدا مفسدان را دوست ندارد.»

از امام علیه السلام نقل شده که خدای متعال می فرماید: {وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...}، «و بهره ات را از دنیا فراموش نکن»، یعنی فراموش نکن سلامتی، قوت، آسایش و فراغت (گرفتار نبودن را)، جوانی و نشاطت را که آن را وسیله ای قرار داده برای به دست آوردن آخرت» (۱).

{تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ}

«آری این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و

ص: ۵۱۹

فساد را ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافتش در بازارها راه می رفت، گمراهان را راهنمایی می کرد، به ضعفا کمک می کرد و نزد فروشنده و بقال می رفت، و قرآن را برای آن ها باز می کرد و می خواند:

{تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا}، «این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم، که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند»، و می فرمود: «این آیه درباره صاحبان عدالت و مطالبی از نماز و اهل قدرت برای سایر مردم است» (۱).

{وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}

«معبود دیگری را با خدا نخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می شود، حاکمیت تنها از آن او است و همه به سوی او بازگردانده می شود.»

امام در تفسیر این آیه فرمود:

ص: ۵۲۰

«هر چیزی از بین می رود مگر دین، زیرا محال است از او چیزی نابود شود. و وجه از آن باقی بماند و او اجل و اعظم از آن است، و همانا هلاک می شود، چیزی که از او نیست. آیا نمی بینی که او می فرماید: {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ} (۱)(۲)، همه کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند، تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند.

## سوره عنکبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۶۹ آیه است.

{أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ}

آیا مردم پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند.

مردی به نزد امام علیه السلام رفت و به او گفت: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره فتنه پرسیده ای؟

امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که خدای متعال نازل کرد: {الْم \* أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ}، این آیه را دانستم تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بین ما است فتنه بر ما نازل نمی شود. پس گفتم: ای رسول خدا این چه فتنه ای است که خدا آن را به ما خبر داده است؟ پس فرمود: «ای علی امت من بعد از من به زودی آزمایش می شوند» (۳).

ص: ۵۲۱

---

۱- - الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۲- - المیزان: ۱۶/۹۵.

۳- - نهج البلاغه: ۲۲۰.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

کسی که امید به دیدار خدا دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد)؛ زیرا مدتی را که خدا تعیین کرده فرا می‌رسد و او شنوا و دانا است.

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«کسی که ایمان دارد که برانگیخته می‌شود؛ پس وعده خدا از ثواب و عقاب می‌رسد، پس معنای لقا در اینجا دیدن نیست و لقا همان برانگیخته شدن است» (۱).

### سوره روم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی تعداد آیات آن و ۶۰ آیه است.

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾

آنچه به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت. و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید، و تنها رضای خدا را می‌طلبید دارای پاداش مضاعف اید.

امام علبه السلام در بیان این آیه فرمود:

«خدای متعال نماز را برای پاکی از کبر، و زکات را سبب رزق، و روزه را برای آزمایش اخلاص خلق، و صله ارحام را مایه زینت خویشاوندی قرار داده و واجب کرده است» (۲).

ص: ۵۲۲

---

۱- - المیزان: ۱۶/۱۲۰.

۲- - مجمع البیان: ۸/۴۷۹.

## سوره لقمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۴ آیه دارد.

{إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}

آگاهی از زمان قیامت مخصوص خدا است و او است که باران را نازل می کند، و آنچه را که در رحم ها است می داند. کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد و نمی داند در چه سرزمینی می میرد؟ خداوند عالم و آگاه است.

این پنج امور؛ دانستن روز قیامت، نازل شدن باران، عالم به آنچه در ارحام زنان است از پسر و دختر، اینکه فردا چه کسب خواهد کرد، پنهان بودن مرگ بر او، همه این ها از امور غیبی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن گونه که امام امیرالمؤمنین علیه السلام می گفت، پنهان بود (۱). (۲)

## سوره سجده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۰ آیه دارد.

{أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ}

ص: ۵۲۳

۱- الدرّ المثلث: ۵/۱۶۹.

۲- البته علم غیب مختص خدای متعال است، اما خدای متعال به هر که بخواهد علم آن را می دهد همان طور که در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن می فرماید: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول...) که یقیناً پیامبر ما رسولی است که خدای متعال رضایت دارد که او را به علم غیب آگاه کند و نیز آیه ۴۹ سوره هود می فرماید: (تلک من انباء الغیب نوحيها اليک ما کنت تعلمها أنت ولا قومک من قبل هذا...) و همان طور که در دعای ندبه فرموده اند: (واودعته علم ما کان وما یكون الى انقضاء خلقک).

آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟، نه هرگز این دو برابر نیستند.

این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و «ولید بن عقبه بن ابی معیط» نازل شد که با امام مشاجره می کرد، بر او افتخار می کرد و می گفت: من واللّه زبانم از تو ساده تر و نیزه ام از تو تیزتر و من در گروه نمونه ام.

امام به او فرمود:

«ساکت شو، تو فاسقی»، پس خدا نازل کرد آیه را: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۱).

## سوره الاحزاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۷۳ آیه دارد.

﴿الَّتَبَّتْ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان مقدم تر است، و همسرانشان در حکم مادران ایشان اند و خویشاوندان طبق کتاب خدا از مؤمنان و مهاجران نسبت به یکدیگر (در ارث) اولویت و تقدم دارند، مگر آن که بخواهند به دوستان خود نیکی کنند که این حکم در کتاب خدا نوشته شده است.

ص: ۵۲۴



«بریده» روایت کرده، گفته است: با علی در جنگ یمن شرکت کردم، و از او سخت گیری دیدم؛ پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتم و از علی بدگویی کردم، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رنگ صورتش تغییر کرد و فرمود:

«ای بریده»، آیا من به مؤمنان از خودشان مقدم نیستم؟».

گفتم: چرا، یا رسول خدا. فرمود: {مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ} (۱).

ولایت رسول خدا بر مؤمنان ولایت ذاتی است، و این ولایت است که وصیش و دروازه شهر علمش در آن با او شریک است.

{وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}

«و در خانه هایتان بنشینید و مانند روزگار جاهلیت قدیم با آرایش ظاهر نشوید و نماز به پا دارید، زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کرده، و شما را کاملاً پاکیزه کند.»

این آیه کریمه: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} در حق امام امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر او فاطمه بانوی زنان دو عالم و دو فرزندانش حسن و حسین علیه السلام نازل شده و ما این مطلب را به تفصیل در یکی از مجلدات این دانشنامه به طور کامل بیان کرده ایم.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ - ذِكْرًا كَثِيرًا}

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

ص: ۵۲۵

«کسی که خدا را در پنهانی یاد کند، خدا را زیاد یاد کرده است، منافقین خدا را به طور آشکار یاد می کردند و در پنهان به یاد او نبودند. پس خدای عزوجل فرمود: {... يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ - إِلَّا قَلِيلًا} (۱)(۲)، «با مردم ریا کاری می کنند و خدا را اندکی یاد می کنند.»

{إِنَّ اللَّهَ - وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا}

«بی گمان خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام بگویید سلامی شایسته.»

امام علبه السلام فرمود:

«درود بر محمد و آل محمد بفرستید؛ زیرا خدای متعال دعای شما را هنگام نام محمد و دعای او بر شما راقبول می کند، وقتی که شماها خواندید: {إِنَّ اللَّهَ - وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ}، پس درود بر او بفرستید چه در نماز باشید یا در غیر آن» (۳).

{إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا}

«ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه کردیم و آن ها از تحمل آن سرباز زدند و از آن هراسیدند. ولی انسان آن را بر دوش گرفت (ولی ادای تکلیف نکرد) به راستی او ستمگری نادان بود.»

ص: ۵۲۶

---

۱- - النساء: ۱۴۲.

۲- - المیزان: ۶/۳۳۱.

۳- - الخصال: ۲/۶۱۳.

«همانا امانت را ادا کنید آن کس که امانت ها را نپردازد زیان کار است، امانت الهی را بر آسمان های برافراشته، زمین های گسترده و کوه های به پا داشته، که از آن ها بلندتر، بزرگتر و وسیع تر یافت نمی شود عرضه کردند؛ اما نپذیرفتند اگر بنا بود که چیزی به دلیل طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند؛ اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان تر از آن ها آگاهی نداشت و آن انسان است که خدا فرمود: ﴿إِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾، «همانا انسان ستم کار نادان است»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۵۲۷

۱- . نهج البلاغه: ۳۱۸. در کتب اهل تسنن روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است که دستور داده شده که به هنگام صلوات به رسول اکرم (ص) آن حضرت را ذکر کنند و حتی در کتب روایی آنان بابی را به ذکر این روایات اختصاص داده اند. کتاب المسند، شافعی، باب ومن کتاب استقبال القبلة من الصلاه، ص ۴۲؛ مسند احمد، مسند ابی سعید الخدری، ج ۳، ص ۴۷؛ و ج ۴، حدیث کعب بن عجزه، ص ۲۴۳؛ و ج ۵، حدیث ابی مسعود عقبه بن عمرو، ص ۲۷۴؛ و ج ۵، حدیث ابی حمید الساعدی، ص ۴۲۴؛ سنن دارمی، ج ۱، باب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!!، ص ۳۰۹ و ۳۱۰؛ صحیح بخاری، ج ۶، سوره الاحزاب، باب قوله ان الله وملائکته یصلون علی النبی ...، ص ۲۷؛ و ج ۷، کتاب الدعوات، باب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!!، ص ۱۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، باب الصلاه علی النبی بعد التشهد، ص ۱۷ و ۱۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب اقامه الصلاه، باب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!!، ج ۹۰۳ تا ۹۰۶ ص ۲۹۲ تا ۲۹۴؛ سنن ابن داود، ج ۱، کتاب الصلاه، باب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!! بعد التشهد، ح ۹۷۶ تا ۳۸۲ ص ۲۲۱ تا ۲۲۲ سنن ترمذی، ج ۱، باب ما جاء فی صفه الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!!، ص ۳۰۱ و ۳۰۲، ح ۴۸۲؛ و ج ۵، سوره الاحزاب، ح ۳۲۷۳، ص ۳۸؛ سنن النسائی، ج ۳، کتاب السهو، باب ایجاب التشهد، باب الامر بالصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!!، ص ۴۷ تا ۴۹. السنن الکبری، بیهقی، ج ۲، باب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم فی التشهد، ص ۱۴۶ تا ۱۴۸، و ص ۳۷۸ و ۳۷۹، باب وجوب الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!! فضل الصلاه علی النبی (ص)، جهضمی، ح ۵۶ - ۷۳، ص ۵۳ - ۶۶؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۶، ص ۱۹ - ۱۷، باب کیف الصلاه علی النبی صلی الله علیه وسلم!!، ح ۹۸۷۵، ۹۸۸۳. (محقق)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۴ آیه دارد.

{وَمَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمَلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ}

« و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک کند، مگر کسانی که ایمان آورده اند و کار شایسته کرده باشند، که آن ها را به آنچه کرده اند پاداش مضاعف است و آن ها در غرفه های (بهشتی) آسوده دلیل خواهند بود.»

امام علبه السلام «پاداش مضاعف» را در آیه با این سخن تفسیر کرده:

«تا روز قیامت برای آن ها حساب می شود، سپس به هر عمل، ده برابر و مانند آن را تا هفتصد برابر پاداش داده می شود، و خدای عزوجل می فرماید: {جَزَا

ءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا} (۱)، پاداشی است از پروردگارت و بخششی است به حساب، و فرمود: {فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ} (۲) آن ها را به آنچه کرده اند، پاداش مضاعف است و آن ها در غرفه های (بهشتی) آسوده خواهند بود.

ص: ۵۲۸

۱- - نبأ: ۳۶.

۲- - أمالی الشيخ الطوسي: ۲۶.

{قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ}

بگو: بی تردید، پروردگار من روزی را برای هر کدام از بندگانش بخواهد وسعت می دهد، یا برای او تنگ می گیرد. و هر چه انفاق کردید، خدا عوضش را می دهد. او بهترین روزی دهنده است.

امام علیه السلام فرمود:

«شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

برای هر روزی ساعت نحسی است، نحس آن روز را با

صدقه دفع کنید، سپس فرمود: جایگاه جانشینی را بخوانید من شنیدم خدا می فرمود: «... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ...» از هر چیزی هر چه انفاق کردید، آن می ماند و جانشین می شود، و اگر انفاق نکنی چگونه جانشین شود؟» (۱)

### سوره فاطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۵ آیه دارد.

{الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ - عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

سپاس خدای را که پدید آورنده آسمان ها و زمین است، و فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بال های دو گانه و سه گانه و چهار گانه اند و در آفرینش هر چه بخواهد می افزاید؛ زیرا که خدا به هر چیز توانا است.

ص: ۵۲۹

امام علیه السلام از خلقت ملائکه سخن گفته و فرموده است:

«و ملائکه را خلق کردی و در آسمان هایت سکونت

دادی، در آن ها سستی و غفلت وجود ندارد و معصیت در بین آن ها نیست، آن ها داناترین خلق به تو هستند و ترسنده ترین مخلوقات، نزدیک ترین مخلوقات به تو و عامل ترین آن ها به طاعت تو، آن ها را خواب نمی گیرد و در عقل آن ها سهو راه ندارد و سستی در بدنشان ایجاد نمی شود، در اصلاب قرار نمی گیرند، رحم ها آن ها را در بر نمی گیرند و از آب بی مقدار آفریده نشده اند؛ پس آن ها را آفریده ای و در آسمان هایت سکونت دادی و در جوار خودت گرامی داشتی، و بر وحیت ایمن کردی، و آن ها را از آفات و از بلاها حفظ نمودی و از گناه آن ها را پاک کردی، اگر قدرت تو نبود آن ها قوی نبودند و اگر ثبات تو نبود، تثبیت نمی شدند، اگر رحمت تو نبود اطاعت نمی کردند و اگر تو نبودی آن ها نبودند، آن ها با مقام و مزیتی که دارند، و طاعتشان از تو واز ارزشی که در نزد تو برخوردارند، کم ترین غفلتی از فرمان تو ندارند، اگر از آنچه به آن ها داده شده است آگاه باشند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز می شمارند، و به خویش ایراد می گیرند و می دانند آن گونه که باید تو را عبادت نکردند، خدایا ستایش تو را سزا است که آفریننده و معبودی و بندگان را به درستی آزمایش کردی» (۱).

#### سوره یس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۵۳۰

این سوره مبارکه مکی و ۸۳ آیه دارد.

{إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ}

این ما هستیم که مردگان را زنده می کنیم، و هر چه را از پیش فرستادند و آنچه از ایشان به جای مانده را می نویسیم و همه چیز را در امامی نمایان برشمرده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«او امامی است که خدای تبارک و تعالی در او علم همه چیز را به حساب آورده است»<sup>(۱)</sup>.

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«والله من امام مبين هستم که حق را از باطل بیان می کنم، آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ارث بردم»<sup>(۲)</sup>.

{الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} امروز دهانشان را می بندم، دستهای شان با ما سخن می گویند و پاهای شان به آن چه فراهم می کردند گواهی می دهد.

آیه درباره وحشت روز قیامت سخن می گوید و امام علیه السلام آن را توصیف کرده و فرموده است:

«خدای تبارک و تعالی دهانهای شان را مهر می کند، دست و پا و پوست، گویا می شوند و به هر معصیتی که انجام داده اند گواهی می دهند. سپس مهر را از دهان آن ها بر می دارد و به پوستشان می گویند چرا بر علیه ما گواهی دادید»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۵۳۱

۱- - المیزان: ۱۷/۷۰، نقل از معانی الاخبار.

۲- - تفسیر القمی: ۲/۲۱۲.

۳- - نهج البلاغه: ۲۷۴.

{لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ}

تا آن را که دلش زنده است بیم دهد و سخن (عذاب) بر کافران تحقق یابد.

امام علیه السلام فرمود:

«مراد به حی شخص عاقل است»<sup>(۱)</sup>.

{إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

فرمان او هرگاه چیزی را اراده کند، تنها این است که به آن بگوید باش پس می شود.

امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که خدای متعال بودن چیزی را اراده کند، آن موجود می شود، نه به صدایی که برخورد کند و نه به ندایی که شنیده شود، همانا کلام خدای سبحان فعل او است که ایجاد می کند و ظاهر می شود، در حالی که از قبل وجود نداشته است و اگر از قدیم بود خدای دوم بود»<sup>(۲)</sup>.

### سوره صافات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۱۸۲ آیه دارد.

{إِنَّا زَيْنًا الدُّنْيَا بَزِينِهِ الْكَوَاكِبِ}

ما آسمان دنیا را به زیور اختران آراستیم.

امام علیه السلام فرمود:

«ستارگانی که در آسمان اند؛ شهرهایی هستند مانند شهرهایی که در زمین

ص: ۵۳۲

۱- مجمع البیان: ۸/۶۷۵.

۲- نهج البلاغه: ۲۷۴.



است»(۱).

(وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ)

و آن ها را نگه دارید که بازخواست خواهند شد.

«ابو سعید خدری» در تفسیر این آیه روایت کرده است: که بندگان را از ولایت علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم سؤال می کنند(۲).

و در خصال امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

روز قیامت بنده ای را نمی گذارند قدم از قدم بردارد تا از چهار چیز از او سؤال کنند؛ از عمرش که در چه چیز تمام کرده، از جوانی اش که در چه چیزی آن را به پیری رسانده، از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج کرده و از دوستی با اهل بیت».

{وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ}

و ابراهیم فرمود: من به زودی به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد.

امام علیه السلام در تفسیر این آیه در حدیث زیر وقتی که مردی از شبهه ای که در این آیه بود از او سؤال کرد فرمود:

«به تو می آموزم چه بسا چیزی از کتاب خدای عزوجل، تاویلش غیر از تنزیلش می باشد و شباهت به کلام بشر نداشته باشد قسمتی از آن را به تو خبر می دهم که برای تو انشاء الله کافی باشد، فرموده ابراهیم علیه السلام از این قبیل است:

ص: ۵۳۳

---

۱- - تفسیر القمّی: ۲/۲۱۸.

۲- - مجمع البیان: ۸/۶۸۹.

{... وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ}، پس رفتن او به سوی پروردگارش، روی آوردن او به خدا عبادت و اجتهاد و قربه الی الله عزوجل بود، آیا نمی بینی که تأویل آن غیر از تنزیلش است؟»(۱).

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ

سلام بر آل یاسین.

امام علبه السلام فرمود: «یاسین محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و ما آل یاسین هستیم»(۲).

### سوره ص

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این سوره مبارکه مکی و ۸۸ آیه دارد.

{وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ یَوْمِ الْحِسَابِ}

و از روی نخوت گفتند: پروردگارا پیش از روز حساب هر چه زودتر سهم ما را از (عذاب) بده.

امام علبه السلام در تفسیر (قَطْنَا) فرمود: «یعنی نصیب آن ها از عذاب»(۳).

{قَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ}

«سلیمان» گفت: من شدت دوستی این اسبان را به خاطر پروردگارم بسیار دوست دارم و به خاطر یا او انتخاب کردم (چرا که ابزار جهادند) و همواره به آنها نگاه می کرد تا اینکه از چشم دور شدند.

ص: ۵۳۴

---

۱- - التوحید: ۲۶۶.

۲- - تفسیر القمّی: ۲/۲۲۶.

۳- - المیزان: ۱۷/۱۸۷.

«ابن عباس» گفت: این آیه را از علی علیه السلام پرسیدم فرمود:

«درباره آن به تو چه رسیده است ای پسر عباس؟».

گفتم: شنیدم «کعب» می گوید: «سلیمان» به دیدن اسبان مشغول بود، تا وقت نماز گذشت، پس گفت: اسب ها را آوردند آن ها چهارده اسب بود؛ پس دستور داد با شمشیر بر گردن و ساق های آن ها زدند تا کشته شدند، و خدا ملک او را به مدت ۱۴ روز از دست او گرفت؛ زیرا به اسب ها ظلم کرد و آن ها را کشت.

پس علی علیه السلام فرمود: «کعب» دروغ گفت: سلیمان در یک روز که قصد جهاد با دشمن را داشت تا غروب آفتاب به بررسی اسب ها مشغول بود، پس گفت: به امر

خدا ملائکه های موکلین که خورشید را برای من بر گردانید؛ پس برگشت و نماز عصر را در وقتش خواند. همانا پیامبران خدا ظلم نمی کنند و دستور به ظلم هم نمی دهند؛ زیرا آن ها از خطایمن و پاک اند» (۱).

{إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} و ۷۲

و به یاد بیاور، هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل می آفرینم، هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده افتید.

امام علیه السلام در بعضی از خطبه هایش، به ابلیس و تکبر او پرداخته که از سجود او برای آدم که همان سجده برای خدا بود تکبر ورزید، امام علیه السلام فرمود: «ستایش خدای را که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود برگزید، و دیگران را از آن دو بازداشت و آن دو را برای بزرگی خویش برگزید.

ص: ۵۳۵

و لعنت و نفرین خویش را بر آن کسی فرستاد که در آرزوی عزت و کبریایی الهی با خدا به ستیز برخیزد. از این رو فرشتگان نزدیک خویش را بدان آزمود تا فروتنان را از گردن کشان جدا کند، پس خداوند سبحان که آگاه به اسرار دل ها و پنهانی های درون است فرمود: {... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ \* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ...} من بشری را از گِل می آفرینم، هنگامی که آن را کامل کردم، در او از روح خویش دمیدم. پس برای او سجده کنید، پس فرشتگان همگی سجده کردند، مگر ابلیس که او را تعصب و حسادت فرا گرفت و بر آدم به جهت خلقتش از خاک فخر فروخت، و به دلیل اصل وجودش که از آتش است، دچار تعصب در برابر آدم شد. و دشمن خداوند سر کرده متکبرین، پایه گذار کبر و تعصب در برابر خداوند شد. و با پوشیدن لباس تکبر به دشمنی با خدا برخاست، و لباس تواضع و فروتنی از تن خویش خارج کرد. آیا نمی بینید که چگونه خداوند او را به دلیل خود بزرگ بینی اش کوچک و حقیر کرد، و به جهت بلند پروازیش او را خوار، و در دنیا طردش کرد، و در آخرت آتش دوزخ را برایش مهیا گردانید» (۱). (۲)

### سوره زمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۷۵ آیه دارد.

{وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}

کسی که سخن راست بگوید، و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزکارانند.

ص: ۵۳۶

۱- - ص: ۷۱-۷۴.

۲- - نهج البلاغه: ۲۸۵-۲۸۶.

آمده است آن کسی که سخن به درستی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و آن که او را تصدیق کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند. ارواحی را که نمرده اند به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواحی را که فرمان مرگ شان صادر شده را نگه می دارد، و ارواح دیگری که تا مدتی معین باید زنده بمانند را باز می گرداند، تا در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند.

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام از آنچه برای او از آیات مشتبه شده بود پرسید، امام علیه السلام فرمود:

«او فرموده: {قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...} (۱)، به فرشته بگو مرگ بر شما مامور شده، و روح شما را می گیرد، سپس شمارا به سوی پروردگارتان باز می گرداند.

او فرمود: {اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...} (۲)، خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند.

او فرمود: {...تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ} (۳)، در این هنگام فرستادگان ما جان او را می گیرند و آن ها کوتاهی نمی کنند.

او فرمود: {...الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ...} (۴)، همان ها که فرشتگان مرگ، روح شان را می گیرند، به خود ظلم کرده بودند.

ص: ۵۳۷

---

۱- - السجده: ۱۱.

۲- - الزمر: ۴۲.

۳- - الانعام: ۶۱.

۴- - النحل: ۲۸.

او فرمود: {الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...} (۱)، همان‌ها که فرشتگان مرگ، روح‌شان را می‌گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه‌اند به آن‌ها می‌گویند سلام بر شما، پس خدای تبارک و تعالی هر گونه بخواهد امور را تدبیر می‌کند، و هر کدام از خلقش را بخواهد، و هر گونه بخواهد، موکل می‌کند.

ملک الموت را خدای متعال به افراد خاصی از مخلوقاتش که بخواهد موکل می‌کند، از ملائک مخصوصش برای هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد فرستاده، و موکل می‌کند. تا تمام علم را برای همه مردم تفسیر کند؛ زیرا در بین آن‌ها قوی و ضعیف است. و بعضی‌ها توان حمل آن را دارند و بعضی‌ها توان حمل آن را ندارند، مگر اینکه خدا حمل آن را برای او آسان کند و از اولیا خاصش به او کمک کند.

و برای تو کافی است که بدانی خدا است که مردگان را زنده می‌کند، و او است که جان‌های افراد را به دست هر یک از مخلوقاتش از ملائکه و غیر آن‌ها می‌گیرد (۲).

{قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ}

به بندگان من که به خود اسراف و ستم کرده‌اند بگو، از رحمت خداوند ناامید نشوید همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

ص: ۵۳۸

---

۱- - النحل: ۳۲.

۲- - المیزان: ۱۷/۲۷۶، نقل از التوحید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آیه ای در قرآن گسترده تر از این آیه {...یا عبادِ الدِّینِ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ...} در مورد رحمت خداوند وجود ندارد(۱).

{وَسِيقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِلٰى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتّٰى اِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُوْنَكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوْا بَلٰى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلٰى الْكَافِرِيْنَ}

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند هنگامی که به دوزخ می رسند درهای آن گشوده می شود و نگهبانان دوزخ به آن ها می گویند: آیا رسولانی از میان شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند، و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟ گویند آری پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند و ما مخالفت کردیم؛ پس فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است.

امام علیه السلام فرمود:

«جهنم هفت در دارد طبقاتش بر روی یکدیگر قرار دارد» پس یکی از دست هایش را بر روی دیگری گذاشت و فرمود: «این گونه، و خدای متعال بهشت را بر عرض (پهنا) قرار داده و نیران را بر روی یکدیگر پایین ترین آن جهنم است، بالای آن لظی است، بالای آن حطمه است، بالای لظی سقر، بالای سقر جحیم، بالای جحیم بالای سعیر و بالای سعیر هاویه است»(۲).

{وَسِيقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلٰى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتّٰى اِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خَالِدِيْنَ}

ص: ۵۳۹

۱- مجمع البیان: ۸/۷۸۵.

۲- مجمع البیان: ۶/۱۱۸.

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند. هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود، و نگهبانان به آنان می گویند سلام بر شما گوارایتان باد این نعمت ها، داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.

امام علیه السلام فرمود:

«برای بهشت هشت در است دری که انبیا و صدیقان از آن وارد می شوند و دری که شهدا و صالحان از آن در وارد می شوند، و پنج در دیگر که از آن ها شیعیان و دوستان ما وارد می شوند»(۱).

### سوره غافر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مکی است و ۸۵ آیه دارد.

{يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ}

روزی که همه آنان آشکار می شوند، و چیزی از آن ها بر خدا پنهان نخواهد ماند (و گفته می شود) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل می فرماید: {لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ}، حکومت امروز برای کیست، پس ارواح، انبیا، رسولان، و حجج او می گویند: {لِلَّهِ}»

ص: ۵۴۰

---

۱- - الخصال: ۴۰۷ و ۴۰۸ ح ۶. و در ادامه روایت ذکر شده و باب یدخل منه سائر المسلمین ممن شهد ان لا اله الا الله ولم یکن فی قلبه مقدار ذره من بغضنا اهل البيت (ع) که آخرین در مربوط به سایر مسلمانان است، آنانی که شهادت به وحدانیت خداوند متعال داشته و در قلبش حتی به اندازه ذره ای بغض اهل بیت را نداشته باشد.



الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ}، برای خداوند یکتای قهار، سپس خدای جل جلاله می فرماید: {الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ} (۱)، امروز هر کس هر کاری کرده است پاداش آن را می گیرد.

و امام علی‌ه السلام درباره از بین رفتن دنیا، سخن می گوید و می فرماید:

«و همانا پس از نابودی جهان تنها خدای سبحان باقی می ماند، تنهای تنها، چیزی با او نیست آن گونه که؛ قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود. بی

وقت و زمان نه روزگاری و نه مکانی در آن هنگامی که مهلت ها به سر آید، سال ها و ساعت ها سپری شود، و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نمی ماند، که بازگشت همه چیز به سوی او است، پدیده ها هنگامی که آفریده شدند قدرتی نداشتند، و به هنگام نابودی نیز قدرت امتناعی ندارند؛ زیرا اگر می توانستند پایدار می ماندند» (۲).

### سوره فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۴ آیه است.

{ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ}

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود، و به زمین دستور داد به وجود آید، خواه از روی اطاعت خواه اکراه، آن ها گفتند ما از روی اطاعت می آییم و شکل می گیریم.

امام علی‌ه السلام در خلقت آسمان ها فرمود:

«از نشانه های آفرینش او خلقت آسمان های پابرجا، بدون ستون و تکیه گاه

ص: ۵۴۱

---

۱- التوحید - الصدوق: ۲۳۴.

۲- نهج البلاغه: ۲۷۶.

است. آسمان‌ها را به اطاعت خویش دعوت و آن‌ها بدون درنگ اجابت کردند. اگر اقرار آسمان‌ها به پروردگاری او و اعتراف شان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمان‌ها را محل عرش خویش و جایگاه فرشتگان و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگانش قرار نمی‌داد» (۱).

{وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ}

شما اگر گناه تان را مخفی می‌کردید، به دلیل این نبود که از شهادت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تن خود بیم داشتید، بلکه شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید، نمی‌داند.

امام علبه السلام در وصیتش به «محمد بن حنفیه»، (جلود) در آیه را به فروح تفسیر کرده است (۲).

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْأَسْفَلِينَ}

کافران گفتند پروردگارا آن‌هایی را که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان بده، تا زیر پای خود بگذاریم. و از پست‌ترین مردم باشند.

امام علبه السلام {الَّذِينَ ضَلَّانَا} را به ابلیس و «قابیل بن آدم» که او اولین کسی است که معصیت را در روی زمین آغاز کرد، تفسیر کرده است (۳).

ص: ۵۴۲

۱- - نهج البلاغه: ۲۶۱.

۲- - المیزان: ۱۷/۳۸۶.

۳- - مجمع البیان: ۹/۱۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۳ آیه دارد.

{ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ}

این همان چیزی است که خداوند بندگانی را که

ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، به آن نوید می دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم؛ زیرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

امام علیه السلام فرمود:

«ال - حم درباره ما نازل شد و در آن آیه ای است که مودت ما را هیچ حفظ نمی کند مگر هر مؤمنی سپس آیه را خواند: { ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ }، و به این شاعر عقیده کمیت اشاره کرده و گفته است:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَمِ آيَةً تَأْوِلُهَا مَنَّا تَقَىٰ وَمُعَرَّبٌ (۱)

در سوره آل حم (آل محمد) آیه ای را پیدا کردیم که تاویلش از نظر ما همان مرد پرهیزکار و شناخته شده عرب است.

{وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنِ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ}

« هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش توسعه بخشد، در زمین طغیان و ستم می کنند.

ص: ۵۴۳

از این رو به مقداری که می خواهد (و مصلحت می داند) نازل می کند؛ زیرا نسبت به بندگانش آگاه و بینا است.»

امام علبه السلام فرمود: این آیه درباره اصحاب صفة نازل شد، و این بدان دلیل بود که گفتند: اگر دنیا در ما بود پس دنیا را آرزو می کردیم. فقرایی بودند که مهمان مسجد بودند، مسلمانان به آن ها صدقه می دادند و از جمله آن ها «ابوهریره» بود(۱).

{وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ}

« هر مصیبتی که به شما رسد به دلیل اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند.»

«اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علبه السلام روایت کرده است که امام فرمود:

«من حدیثی برای شما می گویم، که برای هر مسلمانی لازم است آن را درک کند»، سپس به ما روی کرد و فرمود: اگر خدا بنده مؤمنی را در این دنیا؛ عقوبت کند خدا بردبارتر و بزرگوarter و بخشنده تر و کریم تر از آن است که دوباره او را در قیامت عقوبت کند.»

سپس فرمود: «و گاهی خدای عزوجل مؤمن را به بلایی در بدنش، ثروتش یا فرزندش یا اهلش آزمایش می کند، سپس این آیه را خواند: {وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ} (۲).

امام علبه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بهترین آیه در کتاب خدا این آیه است. ای علی،

ص: ۵۴۴

---

۱- الدر المنثور: ۶/۸۵.

۲- تفسیر القمّی: ۲/۲۷۶.

خراش چوبی و نه نکبت پایی نیست مگر به گناهی، و آنچه را که خدا در دنیا بخشیده کریم تر از آن است که به آن برگردد. و آنچه را که در دنیا به آن کیفر داده، عادل تر از آن است که دوباره بنده اش را به آن مجازات کند» (۱).

{لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ}

« مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است. هر چه را بخواهد می آفریند به هر کس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر»

امام علبه السلام فرمود:

مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به او گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدرم آمده و برده ای را که من داشته ام آزاد کرده است، او مثل اینکه می خواهد به من ضرر بزند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: تو و ثروت تو از عطایای الهی به پدرت می باشد و تو تیری از ترکش او هستی. { ...}

يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ \* أَوْ يَزُوجُهُمْ ذَكَرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا... { (۲)،

به هر کس اراده کند دختر می بخشد، و به هر کس بخواهد پسر، و اگر بخواهد پسر و دختر را به آنان می بخشد. هر کس را بخواهد عقیم می کند؛

پس آزاد کردن پدرت جایز است؛ زیرا مال و بدنت به پدرت می رسد، و از مال او و از بدن او چیزی به تو نمی رسد مگر به اذن او (۳).

ص: ۵۴۵

۱- مجمع البیان: ۹/۴۷.

۲- الشوری: ۵۰ و ۴۹.

۳- المیزان: ۱۸/۷۲، نقل از التهذیب.

این روایت با این روایت که می گوید: «لا عتق الا فی ملک» اگر کسی مالک عبودی نباشد نمی تواند او را آزاد کند، باهم منافات دارد، زیرا پدر، مالک مملوک نیست تا آزاد شدن او صحیح باشد مگر اینکه مدعی شویم که این روایت حاکم بر قاعده است.

## سوره زخرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۸۹ آیه است.

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ}

از رسولانی بپرس که پیش از تو فرستادیم، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودانی برای پرستش قرار دادیم.

امام علیہ السلام فرمود: «خدای متعال می فرماید:

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا}

این از دلایل نبی ما صلی الله علیه و آله وسلم است که خدا به او داده است، و حجت را بر سایر خلقش واجب کرده است؛ زیرا هنگامی که انبیا به او ختم شد، و خدا او را رسول تمام امت و سایر ملل کرد او را در صعود آسمان ها در شب معراج اختصاص داد، و همه انبیا را در آن زمان برای او جمع کرد و می دانست که آن ها برای چه کاری فرستاده شده اند و آن را از آیات و نشانه های خدا و براهین او دانستند» (۱).

{قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ}

ص: ۵۴۶

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم.

از امام علیه السلام نقل شده که او عابدین را به جاحدین تفسیر کرده (۱)، و معنی آن، اگر برای رحمان فرزندی باشد، من اولین منکر او هستم. این تاویل خلاف آن چیزی است که متبادر به ذهن می شود، و آن از تأویل مخالف باطل به ظاهرش است.

### سوره دخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۹ آیه دارد.

{فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ }

نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و نه به آن ها مهلتی داده شد.

از امام علیه السلام پرسیده شد، آیا آسمان و زمین برای کسی گریه می کند؟ پس فرمود:

«هیچ بنده ای نیست، مگر اینکه برای او در زمین مصلی، و در آسمان برای او وسیله بالا رونده ای است. و آل فرعون نه در زمین عمل صالحی داشتند، و نه وسیله ای بالا رونده در آسمان» (۲).

### سوره جاثیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۷ آیه است.

ص: ۵۴۷

---

۱- - المیزان: ۱۸/۱۲۸.

۲- - الدرّ المثثور: ۶/۳۱.

{هَذَا كِتَابَنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}

این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید، ما آنچه را انجام می دادید می نوشتیم.

امام علیه السلام فرمود:

«برای خدا ملائکه هایی است که هر روز برای کاری از آسمان نازل می شوند، و اعمال فرزندان آدم را در

آن روز، می نویسند»(۱).

### سوره احقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۵ آیه است.

{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ}

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با سختی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد، و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است و تا هنگامی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ شود. می گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من، و پدرم و مادرم دادی به جا آورم، و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خوشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان من به سوی تو توبه می کنم و من از مسلمانانم.

ص: ۵۴۸



مردی از جهینه زنی گرفت، بعد از شش ماه فرزندی آورد، شوهرش به نزد عثمان رفت و به او خبر داد. دستور به سنگسار کردن او را داد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام آن را شنید به سرعت نزد عثمان آمد و به او فرمود:  
«چه کردی؟».

عثمان گفت: فرزند شش ماهه آورده آیا چنین می شود؟

امام علیه السلام به او فرمود: «آیا کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید: {وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا} و گفته است {حَوْلِينَ كَامِلِينَ} (۱)، دو سال تمام، دو سال از سی ماه کم شود شش ماه باقی می ماند.

عثمان گفت: واللّه فکر آن را نکرده بودم، آن زن را به نزد من بیاورید، او را پیدا کردند در حالی که سنگسار او تمام شده بود (و کار از کار گذشته بود)، و به خواهرش گفته بود، ناراحت نباش به غیر از شوهرم احدی از من کشف عورت نکرده است (و دامن من پاک است) - کسی عورت من را ندیده است - پسر بچه بزرگ شد. و بسیار شبیه پدرش بود و پدرش به او اعتراف کرد و به انتقام این تهمت بدن آن شوهر به بلایی گرفتار شد. (۲).

تفصیل این داستان را ما در یکی از مجلدات این دانشنامه بیان کرده ایم و قابل ذکر است که نظیر این حادثه در زمان عمر رخ داده، از امام پرسیده و پاسخ آنرا داده است، انا لله و انا اليه راجعون.

ص: ۵۴۹

---

۱- - البقره: ۲۳۳.

۲- - المیزان: ۱۸/۲۰۷. در این آیه دستور داده شد که مادران دو سال تمام بچه را شیر بدهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی تعداد آیات آن و ۳۸ آیه است.

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ)

گروهی از آنان به سخنان تو گوش فرا می دهند؛ اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که

علم و دانش به آن ها بخشیده شده می گویند: این مرد الان چه گفت؟ آن ها کسانی هستند که خداوند به دل های شان مهر نهاده، و آن ها از هوای نفس شان پیروی کرده اند.

امام علبه السلام فرمود:

«ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم، پس ما را از وحی خبر داد، من و کسی که اهل درک توجه مطلب را متوجه شدیم. ولی هنگامی که خارج شدیم، عده ای گفتند اکنون او چه گفت؟» (۱).

{وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُم مَّا فِي سَمَائِهِمْ وَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ}.

و اگر بخواهید آن ها را به تو نشان می دهیم، تا آنان را با قیافه های شان بشناسی هر چند می توانی آن ها را از طرز سخنان شان بشناسی، و خداوند اعمال شما را می داند.

از «ابو سعید خدری» روایت شده است، گفت: «لحن القول»، در آیه بغض امام علی بن ابی طالب علبه السلام است گفت: در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مامنافقین را با بغض آنها نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم. (۲).

ص: ۵۵۰

۱- مجمع البیان: ۹/۱۵۴.

۲- از کتاب آنگاه شیعه شدیم پاورقی ۲، ص ۱۸۱ تا ۱۸۶ آورده شود. (محقق)

و از «جابر بن عبدالله انصاری» صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مانند این روایت شده است (۱).

و نیز از «عبدالله بن مسعود» روایت شده است که گفت: ما در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منافقان را به بغض علی بن ابی طالب می شناختیم (۲).

## سوره فتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۲۹ آیه است.

{إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ مَسْكِنتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَمَهُ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا}

هنگامی که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند، و خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش، و مؤمنان نازل فرمود و آن ها را به

حقیقت تقوا ملزم کرد. و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند. و خداوند به همه چیز دانا است.

فرموده امام علیه السلام در معنی کلمه تقوا وارد شده است:

{لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ} (۳).

و این سوره به طور مفصل به داستان صلح حدیبیه در سال ششم هجرت و حوادث پیرامون آن پرداخته است، و امیرالمؤمنین علیه السلام نقش بارزی را در این حوادث داشته است، مورخان و راویان نوشته اند که، نوشتن پیمانی که به اصطلاح صلح با قریشیان در ترک جنگ به مدت ده سال بود، به وسیله امام نوشته شد. و

ص: ۵۵۱

۱- مجمع البیان: ۹/۱۶۰.

۲- الدرّ المثلث: ۶/۶۷.

۳- جامع البیان: ۲۶/۱۳۵.

از مواد آن امنیت مردم و باز داشتن بعضی ها از بعضی دیگر و غیر از آن مطالبی است که در این پیمان پر است.

## سوره حجرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۱۸ آیه دارد.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ }

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها پرهیزید؛ زیرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد، (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، پس تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

آیه کریمه مردم را به ارتباط اجتماعی بین مسلمانان دعوت می کند، و اینکه با حدس و گمان با هم دشمنی نکنید.

امام علبه السلام فرمود:

ص: ۵۵۲

«امر برادرت را به بهترین شکل توجیه کن تا خلاف آن برای تو ثابت شود، هرگز سخنی را که از دهان کسی خارج شد، با گمان بد نگیر در حالی که برای آن برداشت نیکویی می توان داشت»(۱).

### سوره ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۵ آیه دارد.

{وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ}

هر انسانی وارد محشر می شود، در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است.

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«راننده او را به طرف محشر می راند، و شاهد گواهی می دهد بر عملی که انجام داده است»(۲).

### سوره ذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۶۰ آیه دارد.

{وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا \* فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا}

سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت در می آورند، سوگند به آن ابرها که بار سنگینی را با خود حمل می کنند.

«ابن کواء» از امام امیرالمؤمنین علبه السلام از: {وَالذَّارِيَاتِ

ذُرُوءًا} پرسید.

ص: ۵۵۳

---

۱- نهج البلاغه: ۵۳۸.

۲- نهج البلاغه: ۱۱۶.

او علیه السلام فرمود: «الرَّيْحُ»، باد است و از «حاملات» فرمود: که آن ابر است.

{فَالجَارِيَاتِ يُسْرًا \* فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا} و ۴

و سوگند به کشتی هایی که به آسانی به حرکت در می آیند، سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند.

از امام علیه السلام از «جاریات یسرا» سؤال شد، فرمود: «آن ها کشتی هایند» و از «فالمقسمات أمرا» سؤال شد فرمود: «ملائکه هستند»<sup>(۱)</sup>.

(وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ)

قسم به آسمان که دارای چین و شکن های زیبا است.

از امام علیه السلام از این آیه سؤال شد امام فرمود:

«آن زیبایی و زینت است»<sup>(۲)</sup>.

{وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ}

و روزی شما و آنچه به شما وعده داده می شود، در آسمان است.

امام علیه السلام رزقی که در آسمان است را به باران تفسیر کرده<sup>(۳)</sup>، و از او نقل شده که منظور از رزق، آنچه عمومیت دارد. او فرمود: «رزق را بخواهید؛ زیرا برای طلب کننده تضمین شده است»<sup>(۴)</sup>.

و از وصیت های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام علیه السلام است:

ص: ۵۵۴

---

۱- - تفسیر القمّی: ۲/۳۲۷.

۲- - مجمع البیان: ۹/۲۳۰.

۳- - المیزان: ۱۸/۴۱۵.

۴- - ارشاد مفید: ۱۶۰.

«ای علی، به یقین کسی را به خشم خدا راضی نکن، و به آنچه خدا به تو نداده است کسی را مذمت نکن؛ زیرا رزق به حرص حریص داده نمی شود. و ناخشنودی کسی آن را بر نمی گرداند»(۱).

{فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ}

حال که چنین است از آن ها روی بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود.

مجاهد روایت کرده و گفته است: علی علیه السلام غمگین خارج شد در حالی که پیراهنش را به خود پیچیده بود و فرمود:

«وقتی آیه {فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ} نازل شد روی از آن ها بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود، هیچ کس از ما نبود، مگر اینکه یقین به هلاکت پیدا کرد هنگامی که به پیامبر گفته شد: {فَتَوَلَّ

عَنْهُمْ} (۲)، روی از آن ها بگردان اما هنگامی که این آیه نازل شد: {فَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ} (۳)، همیشه تذکر دهید؛ زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد، خوشحال شدیم، و معنی آن این است که کسانی را که ایمان آورده اند با قرآن موعظه کن؛ زیرا موعظه برای آن ها مفید است»(۴).

## سوره طور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۵۵۵

---

۱- - التوحيد - الصدوق: ۳۷۵.

۲- - چون با روی گرداندن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از امت خود به امر خدا آنان هلاک خواهند شد.

۳- - الذاریات: ۵۵.

۴- - مجمع البیان: ۹/۲۴۳.

این سوره مبارکه مکی و ۴۹ آیه دارد.

{وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ} و سوگند به سقف برافراشته.

امام علیه السلام {وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ}، سقف مرفوع را به آسمان تفسیر کرده است (۱).

{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ}

کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم، و از پاداش عمل شان چیزی نمی کاهیم. هر کس در گرو اعمال خویش است.

امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مؤمنان و اولادشان در بهشت اند»، سپس این آیه را تلاوت کردند (۲).

## سوره قمر

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۵ آیه دارد.

{إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ}

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

امام علیه السلام در تفسیر (انشق القمر) فرمود:

«قمر در مکه دوپاره شد و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: گواه باشید» (۳).

ص: ۵۵۶

۱- مجمع البیان: ۹/۲۴۷.

۲- مجمع البیان: ۹/۲۵۱.

۳- أمالی الشيخ الطوسي: ۳۴۱.



ماه به معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دو نیم شد. قریش به او ایمان نیاوردند و گفتند: این سحر همیشگی است. و از آیات نبوت کارهایی را دیدند که عقل شان میوهوت می شد؛ اما چشم به هم زدنی به خدا نیاوردند.

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرِ}

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.

### مراد از آیه:

هر چیزی را که خدا خلق کرده، همراه و به اندازه است که از آن حد نمی گذرد، تجاوز نمی کند، و گمراه می شوند، امتی که گمان کردند اندازه ای برای خدای متعال نیست.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در ذم آن ها فرمود: برای هر امتی مجوسی است، و مجوس این امت آن هایی هستند که می گویند: قدری نیست» (۱).

### سوره رحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است و همچنین گفته می شود مدنی است و ۷۸ آیه دارد.

{رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ}

او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است.

از امام علیه السلام در تفسیر این آیه سؤال شد فرمود:

ص: ۵۵۷

«مشرق خورشید در زمستان جداگانه، و مشرق در تابستان جداگانه است»، سپس به سؤال کننده فرمود: «آیا این را از نزدیکی و دوری خورشید نمی شناسی؟»<sup>(۱)</sup>.

{يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ}

تمام کسانی که در آسمان ها و زمین اند از او تقاضا می کنند و او هر روز در شأن و کاری است.

امام علبه السلام در خطاب از او فرمود:

«سپاس خداوندی را که نمی میرد و عجایب او پایان نمی پذیرد؛ زیرا او هر روز در شأن و کاری از

ایجاد شگفتی تازه است که نبوده است»<sup>(۲)</sup>.

{هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ}

آیا جزای نیکی جز نیکی است.

از امام علبه السلام نقل شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه آمده است که فرمود:

«خدای عزوجل فرمود: پاداش کسی که نعمت توحید را به او دادم جز بهشت نیست»<sup>(۳)</sup>.

## سوره واقعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن ۹۶ آیه دارد.

ص: ۵۵۸

---

۱- - المیزان: ۱۹/۱۰۳.

۲- - المیزان: ۱۹/۱۰۴.

۳- - التوحید: ۲۸.

{وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ} پیشگامان پیشگام اند.

امام علیه السلام فرمود: «پیش گامان در نمازهای پنج گانه» (۱).

و امام علیه السلام فرمود: {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ}، درباره من نازل شده» (۲).

و «ابن عباس» روایت کرده و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که از قول خدای عزوجل {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ}، - سؤال کردم «جبرئیل به من گفت: علی و شیعیان او پیشگامان در بهشت اند، به سبب کرامت او به آن ها مقربان درگاه خدایند» (۳).

### سوره حدید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۲۹ آیه دارد.

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

اولین و آخرین، پیدا و پنهان اوست، و او به هر چیز دانا است.

خدا نور آسمان ها، زمین، خلاق، مجسم کننده، زنده کننده و میراننده است، امام فرمود:

«سپاس خدای را که اولین است، چیزی قبل از او وجود نداشت و آخر است و بعد از او چیزی نیست، چنان

آشکار است که فراتر از او چیزی نیست و چنان

ص: ۵۵۹

---

۱- - مجمع البیان: ۹/۳۲۹.

۲- - مجمع البیان: ۹/۳۲۹.

۳- - المیزان: ۱۹/۱۱۸.

مخفی و پنهان است که مخفی تر از او پیدا نمی شود»(۱).

و برای امام علبه السلام در توحید خدای متعال تعداد زیادی خطب است که به صورت موضوعی به تنزیه خدای متعال از زمان و مکان پرداخته است.

از امام علبه السلام سؤال شد، پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کند کجا بود؟

امام علبه السلام فرمود: «أینَ - کجا، از ادات و وسایل استفهام است - سؤال از مکان است، و خدا بود وقتی که مکان نبود».

{لَکِیْلًا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاکُمْ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ}

این به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید. و خداوند هیچ متکبر و فخر فروشی را دوست ندارد.

آیه کریمه مردم را به عدم دل بستگی به دنیا و زهد در آن فرا می خواند.

امام امیرالمؤمنین علبه السلام فرمود:

«زهد بین دو کلمه از قرآن است، خدای سبحان فرمود: {لَکِیْلًا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاکُمْ}، بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان نباشید. کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است»(۲).

### سوره مجادله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: ۵۶۰

---

۱- نهج البلاغه: ۱۴۰.

۲- نهج البلاغه: ۵۵۳.

این سوره مبارکه مدنی و ۲۲ آیه دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، قبل از آن که با رسول خدا نجوا کنید، صدقه ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر توانایی نداشته باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در کتاب خدا آیه ای است که قبل از من احدی به آن عمل نکرد، و بعد از من هم کسی به آن عمل نمی کند. آیه نجوی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾، دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم. هر گاه می خواستم با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نجوی کنم، قبل از آن درهمی را صدقه می دادم، سپس نسخ شد، و احدی به آن عمل نکرد پس نازل شد: ﴿أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...﴾ (۱/۲)، آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید.

### سوره حشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۲۴ آیه دارد.

﴿مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ - إِنَّ اللَّهَ - شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

ص: ۵۶۱

۱- - المجادله: ۱۳.

۲- - الدرّ المثثور: ۶/۱۸۵.

آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، متعلق به خدا، رسول، خویشاوندان، یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید، و از خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

این آیه کریمه موارد صرف (فی ء) مذکور در آیه را که مختص خدای متعال است بیان می کند و آن انفاقی است که در راه خدا بر حسب آنچه رسول خدا می خواهد عمل می کند، و از آن، مقداری را برای خودش و مقداری برای خویشاوندانش و ایتم، مساکین بر می دارد و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: عده ای از فقها گفته اند که مصرف فی ء عام است برای سادات و غیر سادات. (۱)

### سوره ممتحنه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۱۳ آیه دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ {

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما نسبت

ص: ۵۶۲

به آنان اظهار محبت می کنید؛ در حالی که آن ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول الله و شما را به دلیل ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است، از شهر و دیارتان بیرون می کنند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خوشنودیم هجرت کرده اید (ولی آنان نباشید)، و نباید مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار کنید؛ زیرا من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.

این آیه درباره «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شد زیرا او اسلام آورد و به مدینه هجرت کرد، و هنگامی که رسول خدا قصد فتح مکه کرد و با لشکرش به سوی مکه رهسپار شد تا آنجا را از وجود بت ها پاک کند، و پیامبر حرکت خود را به صورت مخفیانه شروع می کرد تا قریش آگاه نشود و خودش را آماده جنگ نکند و در حریم الهی خونریزی نه شود و کرامت آنجا را از بین برود، «حاطب» نامه ای به قریش نوشت و آن ها را از اعزام سپاه اسلام برای تصرف آنجا خبر داد. و نامه را به زنی داد که آن را در بین موهای خود پنهان کرد، جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و امر را به او خبر داد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علیه السلام و (زبیر بن عوام) را به تعقیب او فرستاد، هنگامی که آنها به او رسیدند از نامه از او پرسیدند زن نامه را انکار کرد و گفت: بامن چیزی نیست، امام به او فرمود:

«والله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ما دروغ نگفته است و رسول خدا از جبرئیل دروغ نشنیده است و جبرئیل از خدای متعال دروغ نشنیده، حالا نوشته را تحویل بده یا سرت را برای رسول خدا می برم».

سپس زن گفت: کنار بایستید. نامه را بیرون آورد و امام آن را گرفت و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد، رسول خدا «حاطب» را خواند و او را آگاه کرد، «حاطب» در نزد پیامبر عذرخواهی کرد(۱).

و این آیه نازل شد و این مأموریت به دست امام به اتمام رسید.

## سوره صف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۱۴ آیه دارد.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، یاوران خدا باشید همان گونه که «عیسی بن مریم» به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید؟ حواریون گفتند ما پیروان خداییم، در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنانشان حمایت کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند.

آیه کریمه، مؤمنان را به یاری خدا فرا می خواند. و این یاری رساندن، یاری کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و اینکه مؤمنان در اجابت به یاری رسول خدا مانند حواریون در اجابت به یاری مسیح باشند.

امام علبه السلام در حدیثی فرمود:

ص: ۵۶۴



«خدا زمینش را از عالمی که مردم به او نیاز دارند و طالب علمی که در راه نجات است خالی نمی کند، زیرا تعداد آن ها کم است.

و خداوند نمونه هایی را از امت های پیامبران گذشته بیان کرده و آن ها را برای آیندگان الگو قرار داده، مانند فرموده او درباره حواریون عیسی، هنگامی که به بقیه بنی اسرائیل فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ} (۱)، برای اهل فضل که فضل آن ها مسلم است و از دستور پروردگار خود تکبر نمی ورزند و از میان آنان جواب او را فقط حواریون دادند» (۲).

### سوره تغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۱۲ آیه دارد.

{فَاتَّقُوا اللَّهَ - مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}

پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کرده و گوش دهید، و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«والله عمل به این آیه نکردند، به غیر از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما خدا را به یاد داریم و او را فراموش نمی کنیم، و ما شکر او را به جا می آوریم و هرگز به

ص: ۵۶۵

---

۱- آل عمران: ۵۲.

۲- المیزان ۱۹: ۲۶۱.

او کافر نمی شویم. و ما از او پیروی، و او را معصیت نمی کنیم» (۱).

### سوره تحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۱۲ آیه دارد.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ ها است حفظ کنید، که بر آن فرشته گانی خشن و سخت گیر نگهبان اند و از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند، و آنچه مامور شده اند انجام می دهند.

امام علبه السلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود:

«یعنی خودتان و اهل تان را خیر بیاموزید و آن ها را ادب کنید» (۲).

### سوره ملک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۰ آیه دارد.

{أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبِّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

آیا آن که نگون سار و به صورت افتاده حرکت می کند هدایت یافته تر است یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟

ص: ۵۶۶

۱- - تفسیر البرهان: ۲۸/۳۴۳.

۲- - الدرّ المنثور: ۸/۲۱۰. فتح القدير: ۵/۲۵۴.

در بعضی تفاسیر آمده است که این آیه درباره کسی است که از ولایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف شده، و کسی که از راه او پیروی می کند نازل شده است (۱).

## سوره قلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۲ آیه دارد.

{ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ}

سوگند به قلم و آنچه می نویسد.

«اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه روایت کرده که امام علیه السلام فرمود:

«قلم، قلم و کتاب از نور است، در لوح محفوظ، مقربون به آن گواهی می دهند» (۲).

و در مجمع به اسنادش از حاکم و از ضحاک روایت می کند، که:

هنگامی که قریش پیشرفت علی علیه السلام و محبوبیت او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دیدند، نسبت به او دشمنی در پیش گرفتند، و گفتند محمد شیفته او شده است؛ پس خدای متعال نازل کرد: {ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ} خدا به قلم و آنچه می نویسد قسم می خورد، {مَآ أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ \* وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ}، که تو به لطف پروردگارت مجنون نیستی، و بی گمان تو را پاداشی بی پایان

ص: ۵۶۷

---

۱- - المیزان: ۲۰/۳۶۱.

۲- - المیزان: ۲۰/۳۶.

خواهد بود. و به راستی تو خلق و خوی بس بزرگی داری، تا اینکه می فرماید: {...بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...} بی گمان پروردگار تو کسی را که از راه او منحرف شده و آن افرادی که گفتند آنچه را که گفتند: بهتر می شناسد، {... وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ}، و اوبه راه یافتگان یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام داناتر است یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام.

## سوره حاقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۲ آیه دارد.

{لَنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَةٌ}

آن را برای شما مایه تذکری می دانیم تا گوش های شنوا آن را حفظ کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خدای متعال به من امر کرد که تو را نزدیک کنم، و تو را دور نکنم، و اینکه به تو بیاموزم و تو حفظ کنی و شایسته است که آن را حفظ کنی، پس این آیه نازل شد «وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَةٌ»، و گوش های شنوا آن را حفظ می کند» (۱).

{لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ}

که آن را جز خطاکاران نمی خورند.

«صعصعه بن صوحان» روایت کرده است که: اعرابی به نزد امام علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و گفت:

ص: ۵۶۸

این حرف چگونه است لا يأكله الا الخاطون؟ همه به خدا خطا می کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خندید و فرمود: «ای اعرابی «لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ»، آن را جز گناهکاران نمی خورند (کسانی که از روی عمد مرتکب گناه و از صراط مستقیم منحرف می شوند).

گفت: به راستی درست گفתי، ای امیرالمؤمنین، خدا بنده اش را رها نمی کند، پس امام به «ابی الاسود» دستور علم نحو داد(۱).

## سوره معارج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۴ آیه دارد.

{سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ} و ۲

درخواست کننده ای درخواست عذابی را کرد که واقع شد، که مخصوص کافران است و دفع کننده ای ندارد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه منصوب کرد، و او را مرجع همه امت بعد از خودش قرار داد، «نعمان بن حارث فهری» بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و به او گفت: دستور دادی شهادت بدهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست. و تو رسول خدایی و دستور جهاد، حج، روزه، نماز و زکات دادی ما قبول کردیم؛ پس به این راضی نشدی تا اینکه این پسر را یعنی علی را منصوب کردی و گفתי هر که من مولای او هستم این علی مولای او است این چیزی است، از نزد تو یا از نزد خدا؟

ص: ۵۶۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به آن خدایی که خدایی جز او نیست، این از نزد خدا است»؛ پس «نعمان» برگشت و می گفت: خدایا اگر این حق و از نزد تو است سنگی از آسمان بر سر ما بینداز، پس خدا سنگی از آسمان بر سر او فرو فرستاد و او را کشت و خدا نازل کرد: {سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ} (۱).

{فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ}

پس به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند که به طور قطع ما توانا ایم.

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«برای خورشید ۳۶۰ مشرق و ۳۶۰ مغرب است هر روزی که هر جا طلوع می کند، دیگر به آن جا بر نمی گردد مگر سال آینده» (۲).

### سوره نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۸ آیه دارد.

{فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا}

و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او به طور قطع آمرزنده است.

از امام علبه السلام نقل شده است:

«زیادی استغفار، روزی را زیاد می کند» (۳).

ص: ۵۷۰

---

۱- - المیزان: ۲۰/۱۱.

۲- - المیزان: ۲۰/۲۴.

۳- - الخصال: ۲/۶۱۵.

و آنچه به دنبال این آیه آمده است را تایید می کند: {وَيَمِدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ...}، و شما را به اموال و پسران مدد می کند.

و حضرت علبه السلام در بعضی از خطاب هایش فرمود: «همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی و موجب رحمت آفریدگار قرار داد و فرمود: {فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً \* وَيَمِدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ}، از پروردگار خود آمرزش بخواهید که آمرزنده است، و برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد و با بخشش اموال فراوان، فرزندان شما را یاری می دهد، پس رحمت خدا بر آن کسی که به استقبال توبه رود و از گناهان خود پوزش طلبد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد اصلاح گردد» (۱).

## سوره جن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۸ آیه دارد.

{قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَباً}

بگو به من وحی شده است، که تنی چند از جنیان (به وحی آسمانی) گوش فرا دادند، و گفتند به راستی ما از قرآن چیزهای شگفت آور شنیدیم.

امام علبه السلام در حدیثی فرمود:

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در محلی به نام بطن نخل بود که اجنه آمدند و عذر آوردند که آن ها گمان می کردند که خدا هرگز کسی را مبعوث نکرده است، و هفتاد هزار نفر از آن ها به پیامبر روی آوردند و با او به روزه و نماز و زکات و حج و جهاد بیعت

ص: ۵۷۱

کردند»(۱).

### سوره مزمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۰ آیه دارد.

{أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً}

بر آن افزوده کن، و قرآن را شمرده و با تامل بخوان.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره فرموده خدا: {وَرَتِلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً} سؤال شد. پیامبر فرمود: «قرآن را شمرده بخوان نه پراکنده، به سبک شعر، هنگام شگفتی های آن توقف کن تا دل ها را متأثر کنند. و نباید هدف اصلی و همت شما رسیدن به آخر سوره باشد»(۲).

### سوره مدثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۶ آیه دارد.

{وَوَيْبَاكَ فَطَهْرٌ}

«و جامه ات را پاکیزه دار.»

امام علیه السلام فرمود: «جمع کردن لباس برای تطهیر است» و این آیه را تلاوت کرد.

ص: ۵۷۲

---

۱- - المیزان: ۲۰/۴۷.

۲- - الدرّ المنثور: ۶/۲۷۷.



## سوره قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۰ آیه دارد.

{وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ}

«در آن روز چهره‌هایی خرم و شادابند.»

امام علبه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

«چهره‌هایی درخشان در روز قیامت منتظر ثواب پروردگارشان هستند» (۱).

## سوره انسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و ۳۱ آیه دارد.

دلیل نزول این سوره را، هنگام ذکر آیات نازل شده درباره فضائل اهل بیت<sup>۴</sup> در جز اول این دانشنامه را بیان کردیم و تکرار آن در اینجا لازم نیست.

## سوره مرسلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵۰ آیه دارد.

{أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا \* أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا} ۲۶

آیا زمین را در برگیرنده انسان‌ها قرار ندادیم؟ (۲) در حال حیات و در حال مرگشان.

ص: ۵۷۳

---

۱- مجمع البیان: ۱۰/۶۰۲.

۲- در کتب لغت مانند مفردات راغب و اقرب الموارد، به یکی دیگر از معانی لغات اشاره کرده و بیان کرده‌اند که این کلمه به موجودی که با سرعت پرواز می‌کند گفته می‌شود و با توجه به این معنی پی به یکی از وجوه اعجاز قرآن می‌بریم که در

آن زمان قبل از دانشمندان اروپایی مانند گالیله مسئله حرکت انتقالی زمین بیان شده است و این مسئله علما و دانشمندان در کتب خود بیان کرده اند (دو مقاله، آیت الله ابطحی، ص ۸۷ تا ۹۱). (محقق)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام برگشتش از صفین به گورستان نگاه کرد و فرمود:

«این (کفات الاموات)؛ یعنی مساکن اموات است»، سپس به خانه های کوفه نگاه کرد و فرمود: (هذه کفات الاحیاء)؛ یعنی این مساکن زنده گان است، سپس این آیه را خواند(۱).

### سوره نبأ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۰ آیه دارد.

{عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ} ۲

« درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ درباره آن خبر بزرگ.»

در بعضی اخبار آمده که منظور از خبر بزرگ در این آیه امام متقین و پیشوای عدالت اجتماعی در اسلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام است(۲).

### سوره نازعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۵۷۴

---

۱- - المیزان: ۲۰/۱۵۷، نقل از اصول الکافی.

۲- - المیزان: ۲۰/۱۶۳.

این سوره مبارکه مکی و ۴۶ آیه دارد.

{فَالْمَدْبُرَاتِ أَمْرًا} و آنان که امور را تدبیر می کنند.

«ابن کواء» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از {فَالْمَدْبُرَاتِ

أَمْرًا} سؤال کرد، امام در جواب فرمود:

«ملائکه هستند که ذکر رحمن، و دستور او را تدبیر می کنند»(۱).

### سوره عبس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۴۲ آیه دارد.

{قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ}

مرگ بر این انسان، چه قدر حق پوش و ناسپاس است.

امام علیه السلام قتل را به لعن تفسیر کرد(۲).

### سوره تکویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۹ آیه دارد.

{فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ}

پس سوگند به اختران بازگرداننده.

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

ص: ۵۷۵

---

۱- الدرّ المثثور: ۶/۳۱۱.

۲- المیزان: ۲۰/۲۱۱.

«خس آن ستارگانی هستند که در شب دیده می شوند و در روز دیده نمی شوند»<sup>(۱)</sup>.

{وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ}

و سوگند به شب آن گاه که پشت کند.

امام علبه السلام فرمود:

«اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ»، یعنی شب با تاریکی اش پشت می کند»<sup>(۲)</sup>.

### سوره مطفین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۶ آیه دارد.

{وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ}

و هنگامی که بر آنان می گذشتند، آنان را با اشاره به یکدیگر به تمسخر می گرفتند.

این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علبه السلام نازل شده، زیرا او در بین گروهی از مسلمانان بود که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آمدند، بعضی از منافقان آن ها را مسخره کردند و خندیدند و به یکدیگر چشمک زدند و به نزد رفقای خود برگشتند و گفتند: امروز (طاس) یعنی علی را دیدیم به او خندیدیم، این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد؛ قبل از اینکه امام و جماعت همراه او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برسند<sup>(۳)</sup>.

ص: ۵۷۶

۱- الدرّ المثور: ۶/۳۲۰. تفسیر الفخر الرازی: ۱۲/۴۸.

۲- مجمع البیان: ۱۰/۶۷۷.

۳- المیزان: ۲۰/۲۴۰.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۵ آیه دارد.

{إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ}

آنگاه که آسمان بشکافد.

امام علبه السلام در تفسیر آن فرمود:

«آسمان از کهکشان جدا می شود»<sup>(۱)</sup>.

{وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا \* وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا} الی ۱۱

و خوشحال نزد کسان خویش باز گردد؛ و اما آن

که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، به زودی فریادش بلند شود که وای بر من.

امام علبه السلام از اهل نعمت و اهل بدبختی در منزل آخرت صحبت می کند، و می فرماید:

«مردم در آن روز بر صفات و منازل هستند، پس بعضی از آن ها حسابرسی شان آسان است و با خوشحالی نزد کسان خویش باز می گردند، و بعضی ها بدون حساب وارد بهشت می شوند؛ زیرا آن ها پای بند امور دنیا به چیزی نشدند و حساب آنجا برای کسی است که خود را در اینجا گرفتار کرده باشد، و از آن ها کسانی هستند که از او حساب پوست خرما و هسته خرما را می کشند و سرانجامش به سوی آتش سوزان است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۵۷۷

۱- الدر المنثور: ۶/۳۲۹.

۲- المیزان: ۲۰/۲۴۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۲ آیه دارد.

{وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ \* وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ} و ۳

و قسم به روز موعود، و قسم به گواهی دهنده و گواهی شونده.

امام علیه السلام فرمود:

«روز موعود روز قیامت است، گواه دهنده روز جمعه است و گواه شونده روز عید قربان است» (۱).

{قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ}

مرگ بر آدم سوزان خندق.

داستان اصحاب اخدود از امام علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«خدای متعال پیامبری حبشی را مبعوث کرد، قومش او را تکذیب کردند، پس با آن ها جنگید، اصحاب او را کشتند و او را با یارانش اسیر کردند، سپس برای او گودالی کردند، و پر از آتش کردند و گفتند: هر کس بر دین ما و روش ما است او را رها کنید و هر کس بر دین آن ها است باید خودش را در آتش بیندازد و اصحاب او به سوی آتش یورش بردند.

زنی که کودکی یک ماهه داشت آمد خواست خود را در آتش افکند، به حال (کودک) ناراحت شد و خواست برگردد.

آن کودک گفت: نترس مرا و خودت را در آتش بینداز، و این برای خدا چیزی

ص: ۵۷۸

نیست، پس خودش وپسرش را که در گهواره سخن گفت به درون آتش افکند»(۱).

## سوره طارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۱۷ آیه دارد.

{إِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ \* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ} و ۱۴

سخن قرآن قاطع است، و بیهوده و شوخی نیست.

این آیه کریمه بیان می کند که قرآن کریم حق را از باطل جدا می کند و در آن شوخی نیست و آن جدی است، «حارث اعور» روایت می کند، گفت: وارد مسجد شدم دیدم مردم در احادیث فرو رفته اند، آمدم به نزد علی و او را خبر کردم، منکر آن شد، و فرمود: «آیا این کار را کردند؟» سپس فرمود: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: بعد از من فتنه خواهد بود، گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم راه خروج از آن چیست؟ فرمود: کتاب خدا، در آن اخبار افراد قبل از شما، و اشخاص بعد از شما هست و او حاکم بین شما است، آن قاطع است و شوخی نیست. هیچ جباری را وانگذاشته مگر که آن را خدا کوبیده است، و کسی که هدایت را در غیر آن طلب کند، خدا او را گمراه می کند و آن ریسمان محکم خدا و ذکر حکیم و صراط مستقیم است، علاقه انسان از آن بر نمی گردد، و علما از آن سیر نمی شوند، زبان ها از آن به اشتباه نمی افتد، با رد کردن فرسوده نمی گردد و شگفتی های آن از بین نمی رود»(۲).

ص: ۵۷۹

---

۱- مجمع البیان: ۱۰/۳۱۴.

۲- الدرّ المنثور: ۶/۳۳۷.



## سوره غاشیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۲۶ آیه دارد.

{ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ}

و آنگاه حسابشان با ما است.

از امام علیه السلام پرسیده شد: چگونه خدا به حساب تعداد زیاد خلق می رسد؟

فرمود: «همان گونه که آن ها را با کثرت تعدادشان روزی می دهد».

پرسیده شد: چگونه به حساب آن ها می رسد، در حالی که او را نمی بینند؟

فرمود: «آن گونه که روزی آن ها را می دهد و آن ها او را نمی بینند»<sup>(۱)</sup>.

## سوره فجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۳۰ آیه دارد.

{إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُؤَادٍ}

به تحقیق پروردگار تو در کمین است.

از امام علیه السلام روایت شده است، در تفسیر این آیه فرمود:

«به تحقیق که پروردگار تو قادر است که جزای اهل معصیت را بدهد»<sup>(۲)</sup>.

## سوره بلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۵۸۰



این سوره مبارکه مکی و ۲۰ آیه دارد.

{وَهْدِيَنَاهُ النَّجْدَيْنِ}

و او را به دو راه مشخص راهنمایی کردیم.

به امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده شد، که مردم می گویند: خدای تعالی فرمود: {وَهْدِيَنَاهُ النَّجْدَيْنِ}، منظور از آن دو پستان است.

امام فرمود: «نه، آن دو خیر و شر هستند»<sup>(۱)</sup>.

### سوره شمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۱۵ آیه دارد.

{فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا}

«ولی او را تکذیب و ناقه را پی کردند، پس خدا آن ها را به گناهان شان گرفتار و با خاک یکسان شان کرد.»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که، پیامبر به او فرمود:

«آیا می دانی اولین بدبخت کیست؟ گفتم خدا و رسولش می دانند، فرمود: او کشنده ناقه صالح بود، فرمود: آیا می دانی

آخرین بدبخت کیست؟ گفتم: خدا و رسولش می دانند؟ فرمود: قاتل تو است؟»<sup>(۲)</sup>.

### سوره ضحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۵۸۱

---

۱- مجمع البیان: ۱۰/۷۴۸.

۲- تفسیر القرطبی: ۲۰/۷۸.

این سوره مبارکه مکی است و گفته شده است مدنی و ۱۱ آیه دارد.

{وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ}

«خیلی زود پروردگارت (آن قدر) عطایت کند که راضی شوی.»

امام علبه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برای امتم آن قدر شفاعت می کنم تا خدا به من می فرماید: آیا راضی شدی ای محمد؟ پس می گویم: بلی، ای پروردگار راضی شدم» (۱).

### سوره علق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۱۹ آیه دارد.

{كَأَلَّا لَا تَطْعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ}

«زنهار، اطاعت کن، سجده کن و تقرب جوی.»

از امام علبه السلام نقل است که فرمود:

«سجده های واجب در قرآن چهارتا هستند، الم و: حم تنزیل من الرحمن الرحیم و: النجم و: اقرأ باسم ربك» (۲).

### سوره بینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی یا مدنی و ۸ آیه دارد.

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}

ص: ۵۸۲

---

۱- - المیزان: ۲۰/۳۱۲.

۲- - تفسیر القرطبی: ۲۰/۱۱۷.

کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کردند، از بهترین آفریدگان اند.

«جابر بن عبدالله» روایت کرده گفته است: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم علی آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«به آن کسی که جان من در دست قدرت او است، این علی و شیعیان او نجات یافتگان در روز قیامت هستند»، و این آیه نازل شد: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علی را می دیدند می گفتند: بهترین آفریدگان آمد»(۱).

### سوره تکوین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۸ آیه دارد.

{كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ \* ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ} و ۴

چنین نیست، به زودی (نتیجه غفلت را) خواهید دانست، چنین نیست، اگر شما به علم یقین می داشتید (که آخرتی هست).

از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ فِي عَذَابِ قَبْرِ نَازِلٍ شَدِيدٍ»(۲).

وارد شده از امام علیه السلام :

«قسمت اول آیه آن در عذاب قبر است و دوم عذاب در نشور است»(۳).

ص: ۵۸۳

---

۱- الدر المنثور: ۶/۳۷۹.

۲- جامع البيان ۳۰: ۳۶۳.

۳- تفسیر روح المعانی: ۳/۲۱۵.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی یا مکی و تعداد آیات آن ۷ آیه دارد.

{الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ}

آنان که از نمازشان غافل اند.

امام علبه السلام فرمود:

«عملی محبوب تر در نزد خدا از نماز نیست، امور دنیا شما را از گذشتن وقتش مشغول نکند، چون خدای عزوجل قومی را مذمت کرده و فرموده است:

{الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ}، آن ها غافل بودند و نماز را در اوقاتش سبک شمردند(۱).

{وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ}

و از رفع نیاز دیگران دریغ می ورزیدند.

امام علبه السلام فرمود: «مقصود از ماعون زکات واجب است و نمی پرداختند».

امام علبه السلام فرمود: «شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

مسلمان برادر مسلمان است. هنگامی که به او برخورد کرد، با سلام به او تحیت می گوید؛ پس پاسخ آن را بهتر از آن بگوید، و ماعون را منع نمی کند.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ماعون چیست؟

محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سنگ، آهن، آب و اشباه آن»(۲).

ص: ۵۸۴

۱- الخصال: ۲/۶۲۱.

۲- الدرّ المنثور: ۶/۴۰۰.

## سوره کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی است و ۳ آیه دارد.

{جَانَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ} و ۲

بی تردید ما به تو خیر بسیار عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز گذار و قربانی کن.

امام علبه السلام فرمود:

«هنگامی که این سوره بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل فرمود:

این قربانی چیست که پروردگارم به من دستور داده است قربانی کنم؟

گفت: این قربانی نیست، ولی او به تو دستور می دهد، هنگامی که تکبیره الحرام را برای نماز گفتی و همین طور هنگامی که رکوع کردی و سرت را از رکوع برداشتی، دو دست خود را بلند کن این نماز ما و نماز ملائکه هایی است که در آسمان هفت گانه اند؛ پس برای هر چیزی زینتی است، و زینت نماز بلند کردن دست ها در موقع گفتن همه تکبیرها است» (۱).

## سوره اخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی یا مکی و ۴ آیه دارد.

{لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ} و ۴

زاده و زاده نشده است، هیچ کس همتا و همگون او.

امام علبه السلام در خطبه ای فرمود:

ص: ۵۸۵

{لَمْ يَلِدْ}، و فرزندی ندارد تا وارث او باشد، {وَلَمْ يُولَدْ} از کسی متولد نشده تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد، و در تفسیر أحد فرمود: یعنی نه به تاویل عدد(۱).

## سوره فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و ۵ آیه دارد.

علت نزول این آیه آن بود که یهودی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را جادو کرد پس شکایت کرد، جبرئیل بر او نازل شد و معوذتین را آورد و به او گفت: یهودی تو را جادو کرده است و سحر در فلان چاه است، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را فرستاد و آن را آورد و دستور داد آن گره را باز کردند و آیه را خواند و امام گره را باز کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست گویا او را از بند رها کرده ای(۲). (۳)

ص: ۵۸۶

---

۱- - المیزان: ۲۰/۳۹۰-۳۹۱.

۲- - الدرّ المنثور: ۶/۴۱۷.

۳- - مفسر بزرگ شیخ طبرسی در مورد این شأن نزول در کتاب تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۲، همین نوشته اند: و این مسئله جایز نیست زیرا کسی که پیامبر را سحر زده توصیف کنند مانند این است که بگویند که پیامبر دیوانه شد، و عقل از سرشان پریده است (نعوذ بالله) در حالی که خدای تعالی این مسئله را مردود دانسته و در قرآن چنین آورده است «وقال الظالمون ان اتبعون الاّ رجلاً مسحوراً انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها» (فرقان: ۸ و ۹) و لکن ممکن است یهودی و دخترانش بنا بر آنچه گفته شده سعی در این مسئله داشته است اما بر این کار قدرت پیدا نکرده و خدای متعال پیامبرش را بر این مسئله مطلع کرده است. و چطور ممکن است با عمل سحر آنها مریض متوجه پیامبر شود در حالی که اگر یهودیان قدرت بر این امر داشتند با وجود آن همه دشمنی که با پیامبر و مؤمنان داشتند حتماً پیامبر را می کشتند و همین طور بسیاری از مؤمنان را نیز می کشتند. (محقق)



و در اینجا سخن ما از تفسیر امام علیه السلام از بعضی آیات کتاب عزیز به پایان می رسد.

ص: ۵۸۷

تقدیم ... ۵

تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم

تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم ... ۱۱

صفات قرآن ... ۱۳

قرآن نور است ... ۱۳

قرآن ناطق ... ۱۵

قرآن خبر از گذشته و آینده می دهد ... ۱۵

قرآن ریسمان خدا است ... ۱۵

قرآن نصیحت کننده است ... ۱۶

قرآن هدایت و نور است ... ۱۷

تشویق به فراگرفتن قرآن ... ۱۸

حفظ قرآن ... ۱۸

دعای او هنگام ختم قرآن ... ۱۹

قرآن بهار دل ها است ... ۲۰

از تفسیر امام علیه السلام برای قرآن کریم

سوره فاتحه

{بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ \* الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* مٰلِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ \* اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ }

۱ الی ۲۵ ... ۷

ص: ۵۸۸

بسم الله جزئی از سوره است ... ۲۵

بندهای بسم الله ... ۲۶

اهمیت سوره ... ۲۷

مکان نزول آن ... ۲۸

نام های این سوره ... ۲۸

فاتحه ... ۲۸

سبع المثانی ... ۲۸

معنی حمد ... ۲۹

سوره بقره

{ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم}

۳۲ ... ۷

{هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا ثم استوى الى السماء فسواهن سبع سماوات وهو بكل شيء عليم}

۳۳ ... ۲۹

{واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابا واستكبر وكان من الكافرين}

۳۴ ... ۳۴

{واستعينوا بالصبر والصلاة وانها لكبيرة الا على الخاشعين}

۳۵ ... ۴۵

{الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون}

۳۵ ... ۴۶

ص: ۵۸۹

{وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ}

٣٦ ... ٤٨

{وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَنُتُوبُوا إِلَى بَرِّئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَرِّئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ}

٣٦ ... ٥٤

{وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

٣٨ ... ١١٤

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ}

٣٨ ... ١٥٩

{وَالْهَيْكَلُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}

٣٩ ... ١٦٣

{وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ}

٤٠ ... ١٨٦

{تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ مَرْفَعًا بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكُنَ لَكُمْ فِيهِمْ آيَاتٌ وَلَكِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِئِينَ}

بَعْدَ

ص: ٥٩٠

ما جاءتهمُ البَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَن آمَنَ وَمِنْهُمْ مَن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ {

٤١ ... ٢٥٣

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ {

٤٢ ... ٢٦٧

{ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ {

٤٣ ... ٢٧٤

سوره آل عمران

{ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ {

٤٤ ... ٧

{ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ {

٤٧ ... ١٩

{ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ {

٤٨ ... ٢٧

ص: ٥٩١

{لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ} ٤٩ ... ٢٨

{فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ}

٤٩ ... ٦١

{إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ}

٥٠ ... ٦٨

{وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحَكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ}

٥١ ... ٨١

{إِنَّ أَوْلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِيَكُنَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ}

٥١ ... ٩٦

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}

٥٢ ... ١٠٢

{وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ}

٥٢ ... ١٢٣

{وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ}

٥٣ ... ١٣٣

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ}

ص: ٥٩٢

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا - كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ - الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ - كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا }

{ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ - كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا }

{ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ - كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا }

{ إِنَّ اللَّهَ - يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ - نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ - كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا }

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا }

{وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا}

{وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا}

{إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فِيْمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ}

{وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا}

{وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ}

{وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا}

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ}



{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتْجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

٦٧ ٠٠٠٣

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ}

٦٨ ٠٠٠٦

{إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

٦٩ ٠٠٠٣٣

{سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشَّحْتِ إِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرَّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}

٧٠ ٠٠٠٤٢

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}

٧١ ٠٠٠٥٤

ص: ٥٩٥

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ۖ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}

٧١ ...٥٥

{وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ}

٧٥ ...٦٦

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ}

٧٦ ...٦٧

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ}

٧٩ ...٨٧

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْغَايَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ لَكُمْ عَاقِبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ}

٨٠ ...٩٥

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ سَأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ غَفُورٌ حَلِيمٌ}

٨٢ ...١٠١

ص: ٥٩٦

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }

١٠٥...٨٢

سوره انعام

{ وَتُقَلَّبُ أَفئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ }

١١٠...٨٥

سوره اعراف

{ وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ }

٩٨...٨٦

{ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ }

٤٦...٨٧

{ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ }

٥٤...٨٧

{ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكِفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مَوْسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ }

١٣٨...٩٠

ص: ٥٩٧

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي الْجِبَالَ فَقَالَ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أَنْظِرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجِبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجِبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

٩١ ... ١٤٣

﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾

٩٣ ... ١٥٩

﴿وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ \* فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهِوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَرَدَةً حَاسِيَةً﴾

٩٤ ... ١٦٦ تا ١٦٣

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾

٩٧ ... ١٧٢

سوره انفال

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ﴾

٩٩ ... ١١٥

﴿وَإِذَا يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

ص: ٥٩٨

سبب نزول آن ... ۱۰۱

اخطار به ابی بکر به خواندن سوره ... ۱۰۱

تلاوت امام از بندهای سوره ... ۱۰۲

{وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا أئمة الكفر إنهم لا أيمان لهم لعلهم ينتهون}

۱۰۲ ... ۱۰۲

{وإن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا أئمة الكفر إنهم لا أيمان لهم لعلهم ينتهون}

۱۰۳ ... ۱۰۲

{أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستؤن عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين}

۱۰۴ ... ۱۹

{إن عدّه الشهر عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن أنفسكم وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة واعلموا أن الله مع المتقين}

۱۰۵ ... ۳۶

{المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون أيديهم نسوا الله فنسيهم إن المنافقين هم الفاسقون}

ص: ۵۹۹

{وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}

١٠٦ ٠٠٠١٠٠

سوره يونس

{أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ}

١٠٧ ٠٠٠٢

{لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذُلٌّ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}

١٠٨ ٠٠٠٢٦

{أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}

١٠٨ ٠٠٠٦٢

سوره هود

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

١٠٩ ٠٠٠٦

{أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيهِ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ}

ص: ٦٠٠

{حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ}

{إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

{يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ}

{وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ}

سوره يوسف

{وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهْ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ}

سوره رعد

{وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مِتْجَاوِرَاتٌ وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}

ص: ٦٠١

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ}

١١٩ ٠٠٧

{أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا}

{وَقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعِ زَبَدٍ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ}

١١٩ ٠٠١٧

{سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ}

١٢٠ ٠٠٢٤

{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ}

١٢٠ ٠٠٢٨

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ}

١٢١ ٠٠٤٣

سوره ابراهيم

{أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ}

١٢٢ ٠٠٠٩

{أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ}

١٢٣ ٠٠٢٤

ص: ٦٠٢



{وَمِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرِهِ خَبِيثَةٍ اجْتَشَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ}

١٢٤...٢٦

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ}

١٢٤...٢٨

سوره حجر

{رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ}

١٢٥...٢

{لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جِزَاءٌ مَقْسُومٌ}

١٢٦...٤٤

{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ}

١٢٧...٨٥

سوره نحل

{يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ}

١٢٨...٢

{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}

١٢٩...١٦

{وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ}

ص: ٦٠٣

١٢٩ ...٣٠

{وَاللَّهُ مَخْلَقِكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمَنْكُمْ مَنْ يَرْدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ عِلْمَ شَيْئٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ}

١٣٠ ...٧٠

{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

١٣٠ ...٩٠

سوره اسراء

{قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَافِرٍ وَإِنِّي لِأُظَنُّكَ يَا فِرْعَوْنَ مَشْبُورًا}

١٣١ ...١٠٢

سوره كهف

{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا}

١٣٢ ...٨٣

{وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا}

١٣٣ ...٩٩

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا}

١٣٣ ...١٠٣

سوره مريم

{فَفَخَّرَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا}

ص: ٦٠٤

١١٠٠٠١٣٤

{وَهَزَى إِلَيْكَ بِجذَعِ النَّخْلِهِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ جَنِيًّا}

٢٥٠٠٠١٣٤

{يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا}

٨٥٠٠٠١٣٥

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا}

٩٦٠٠٠١٣٥

سوره طه

{الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى}

٥٠٠٠٠١٣٧

{وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي}

٢٩تا٣٢٠٠٠٠١٣٧

{فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى}

٦٧٠٠٠٠١٣٨

{فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جسدًا لَهُ خَوَارٍ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ}

٨٨٠٠٠٠١٣٨

{وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى}

١٣٢٠٠٠٠١٣٩

سوره انبياء

{كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ}



{وَنُضِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبِّ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ}

{إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ}

{يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}

سوره حج

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ}

سوره مؤمنون

{الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ}

{وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ}

{ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ}

{إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ}

{وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ}

سوره نور

{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ - خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ}

{رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ}

{وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ}

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ - يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَمَّنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ}

ص: ٦٠٧

{وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ }

١٥٠ ... ٥٥

سوره فرقان

{أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا }

١٥٢ ... ٢٤

{وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا }

١٥٢ ... ٣٨

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا }

١٥٣ ... ٥٤

سوره شعراء

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ }

١٥٤ ... ٢١٤

سوره قصص

{وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ }

١٥٥ ... ٥

{وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ }

١٥٥ ... ٧٧

ص: ٦٠٨

{تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ}

١٥٦ ... ٨٣

{وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}

١٥٦ ... ٨٨

سوره عنكبوت

{أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ}

١٥٨ ... ٢

{مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ إِلَهًا وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}

١٥٨ ... ٥

سوره روم

{وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعَفُونَ}

١٦٠ ... ٣٩

سوره لقمان

{إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ  
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}

١٦١ ... ٣٤

سوره سجده

{أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ}

١٦٢ ... ١٨

ص: ٦٠٩



{النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا}

١٦٣...٥٦

{وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}

١٦٤...٣٣

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ - ذِكْرًا كَثِيرًا}

١٦٤...٤١

{إِنَّ اللَّهَ - وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا}

١٦٤...٥٦

{إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا}

١٦٥...٧٢

سوره سبأ

{وَمَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا - أَوْلَادُكُمْ بِإِلَاطِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمَلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعِيفِ بِمَا عَمَلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ}

١٦٦...٣٧

ص: ٦١٠

{قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ}

١٦٧...٣٩

سوره فاطر

{الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

١٦٨...١

سوره يس

{إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ}

١٧٠...١٢

{الْيَوْمَ نَخْتُمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}

١٧١...٦٥

{لِيُنذَرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ}

١٧١...٧٠

{إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

١٧١...٨٢

سوره صفات

{إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ}

١٧٢...٦

{وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ}

ص: ٦١١

١٧٢ ...٢٤

{وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ}

١٧٣ ...٩٩

{سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ}

١٧٣ ...١٣٠

سوره ص

{وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ}

١٧٤ ...١٦

{فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حَبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ}

١٧٤ ...٣٢

{إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ \* فَاذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ}

١٧٥ ...٧٢ و٧١

سوره زمر

{وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}

١٧٧ ...٣٣

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

١٧٧ ...٤٢

ص: ٦١٢

{قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ}

١٧٩ ...٥٣

{وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ}

١٧٩ ...٧١

{وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ}

١٨٠ ...٧٣

سوره غافر

{يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ}

١٨١ ...١٦

سوره فصلت

{ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ}

١٨٣ ...١١

{وَمَا كُنتُمْ تَسْتَرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ}

١٨٤ ...٢٢

ص: ٦١٣

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ}

١٨٤ ... ٢٩

سوره شورى

{ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ}

١٨٥ ... ٢٣

{وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يُنزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ}

١٨٦ ... ٢٧

{وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مَّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ}

١٨٦ ... ٣٠

{لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا تَأْوِيهِ لِمَن يَشَاءُ اللَّهُ ذُكُورٌ}

١٨٧ ... ٤٩

سوره زخرف

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجْعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ}

١٨٨ ... ٤٥

{قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ}

١٨٩ ... ٨١

سوره دخان

ص: ٦١٤

{فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ }

١٩٠ ... ٢٩

سوره جائيه

{هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }

١٩١ ... ٢٩

سوره احقاف

{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ }

١٩٢ ... ١٥

سوره محمد صلى الله عليه و آله وسلم

{وَمَنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ }

١٩٤ ... ١٦

{وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ }

١٩٤ ... ٣٠

سوره فتح

{إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ مَسْكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمِيمَةَ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا }

١٩٦ ... ٢٦

ص: ٦١٥

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ}

١٩٨ ... ١٢

سوره ق

{وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ}

١٩٩ ... ٢١

سوره ذاريات

{وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا \* فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا}

٢٠٠ ... ٢١

{فَالجَارِيَاتِ يُسرًا \* فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا}

٢٠٠ ... ٢٣

{وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الجُبكِ}

٢٠١ ... ٧

{وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ}

٢٠١ ... ٢٢

{قَتُولَ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ}

٢٠١ ... ٤٥

سوره طور

ص: ٦١٦

{وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ}

٢٠٣٠٠٥

{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ}

٢٠٣٠٠٢١

سوره قمر

{إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ}

٢٠٤٠٠١

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ}

٢٠٤٠٠٤٩

سوره رحمن

{رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ}

٢٠٦٠٠١٧

{يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ}

٢٠٦٠٠٢٩

{هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ}

٢٠٧٠٠٦٠

سوره واقعه

{وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ}

٢٠٨٠٠١٠

ص: ٦١٧



{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

٢٠٩ ...٣

{لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ}

٢١٠ ...٢٣

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ -غَفُورٌ رَّحِيمٌ}

٢١١ ...١٢

{مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ -إِنَّ اللَّهَ -شَدِيدُ الْعِقَابِ}

٢١٢ ...٧

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ}

٢١٣ ...١

سوره صف

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ  
فَأَمَّت طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ}

٢١٥ ٠٠١٤

سوره تغابن

{فَاتَّقُوا اللَّهَ - مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يوق شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}

٢١٧ ٠٠١٦

سوره تحریم

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ - مَا أَمَرَهُمْ  
وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

٢١٨ ٠٠٠٦

سوره مُلك

{أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

٢١٩ ٠٠٠٢٢

سوره قلم

{رَن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ}

٢٢٠ ٠٠٠١

سوره حاقه

ص: ٦١٩

{لَنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعِيهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ}

٢٢٢ ... ١٢

{لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ}

٢٢٢ ... ٣٧

سوره معارج

{سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ}

٢٢٤ ... ٢١

{فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ}

٢٢٥ ... ٤٠

سوره نوح

{فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا}

٢٢٦ ... ١٠

سوره جن

{قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا}

٢٢٧ ... ١

سوره مزمل

{أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا}

٢٢٨ ... ٤

سوره مدثر

{وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ}



٢٢٩ ...٢٠٤

سوره قيامه

{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ}

٢٣٠ ...٢٢

سوره انسان

سوره مرسلات

{أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا \* أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا}

٢٣٢ ...٢٦ و ٢٥

سوره نبأ

{عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ}

٢٣٣ ...٢١ و

سوره نازعات

{قَالِ الْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا}

٢٣٤ ...٥

سوره عبس

{قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ}

٢٣٥ ...١٧

سوره تكوير

{قَالَ أَقْسَمُ بِالْخُنُوسِ}

٢٣٦ ...١٥



{وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ}

٢٣٦ ... ١٧

سوره مطففين

{وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ}

٢٣٧ ... ٣٠

سوره انشقاق

{إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ}

٢٣٨ ... ١

{وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا \* وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا}

٢٣٨ ... ١١ إلى ١٩

سوره بروج

{وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ \* وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ}

٢٤٠ ... ٣ و ٢

{قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ}

٢٤٠ ... ٤

سوره طارق

{إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ \* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ}

٢٤٢ ... ١٤ و ١٣

سوره غاشيه

{ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ}





٢٤٣ ... ٢٤

سوره فجر

{إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ}

٢٤٤ ... ١٤

سوره بلد

{وَهْدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ}

٢٤٥ ... ١٠

سوره شمس

{فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُواهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا}

٢٤٦ ... ١٤

سوره ضحى

{وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى}

٢٤٧ ... ٥

سوره علق

{كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ}

٢٤٨ ... ١٩

سوره بينه

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}

٢٤٩ ... ٧

سوره تكاثر



{كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ \* ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ}

٢٥٠ ٠٠٤ ٣

سوره ماعون

{الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ}

٢٥١ ٠٠٥

{وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ}

٢٥١ ٠٠٧

سوره كوثر

{إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكُوثِرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ}

٢٥٣ ٠٠٢ ١

سوره اخلاص

{لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ}

ص: ٦٢٤

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

